

A black and white photograph of a woman in a headscarf holding a rifle, with other people in the background. The image is faded and serves as a background for the text.

توفان

و

کنفدراسیون جهانی

دفتر دوم

جلد چهارم

توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

فصل بیست و دوم ----- ۱

تلاش برای وحدت مجدد کنفدراسیون جهانی و افشاء تفرقه‌افکنی و سالوسی ----- ۱

پیشنهاد آقای بهمن نیرومند از گروه "کادر" ها برای وحدت مجدد در کنفدراسیون جهانی

بعد از انشعاب در کنگره شانزدهم. ----- ۱

چگونه گروه "کادر" ها، تاریخ را سرهم‌بندی می‌کند و در پی جعل و ایجاد "واقعیت نوین"

است ----- ۱۵

تنظیم مبانی فعالیت کنفدراسیون جهانی از نظر خط میانه بعد از انشعاب آنها از کنفدراسیون

و اخراجشان از کنگره آمریکا ----- ۲۱

"اصولیت" جبهه ملی ایران در انحراف کنفدراسیون جهانی دانشجویی و درماندگی گروه

"کادر" ها و خط میانه به عنوان چماق دست آنها ----- ۳۲

"جنبش آتوریته" و کینه‌توزی ضد کمونیستی با مارکسیسم - لنینیسم ----- ۴۴

پذیرش رسمی آتوریته حرکت چریکی توسط جبهه ملی ایران و تحمیل آن به کنفدراسیون

جهانی ----- ۴۶

نظر جبهه ملی ایران در خدمت آتوریته "جنبش نوین انقلابی ایران" ----- ۶۱

نظر "کادر" ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "آتوریته جنبش

نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها - ۱۷۶

"آتوریته" چریک‌ها و بی‌اعتباری گروه "کادر" ها و خط میانه ----- ۱۸۹

گروه "کادر" ها در نزاع با خط میانه در "کنفدراسیون احیاء" در حمایت از حرکت چریک‌ها

----- ۱۹۸

نزاع گروه خط میانه با "کادر" ها در "کنفدراسیون احیاء" بر سر برخورد به "جنبش نوین

انقلابی" و برخورد به "آتوریته" چپ‌های جبهه ملی ایران ----- ۲۰۹

علی‌رغم انحلال طلبی و بی‌دورنمائیِ چپ‌نماها، مبارزه برای اقدامات مشترک ادامه دارد ۲۵۸
گروهی از حامیان سابق جبهه ملی ایران بر اساس پذیرش اصل "اتحاد عمل" شکل

می‌گیرند ----- ۲۷۴

وحدت غیراصولی محکوم به شکست بود ----- ۲۹۲

باید در راه وحدت اصولی سازمان دانشجویی گام برداشت ----- ۲۹۸

نظریه‌ای در مورد ماهیت انشعاب در کنفدراسیون جهانی با جعل واقعیات ----- ۳۰۵

پایان کار ----- ۳۲۶

تلاش برای تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی در گذشته و اخلاص ارتجاع و

خرابکاران سستی بعد از سی سال در این مبارزات ----- ۳۲۸

محور خرابکاری فعال شد ----- ۳۵۰

توفان و کنفدراسیون جهانی

فصل بیست و دوم

تلاش برای وحدت مجدد کنفدراسیون جهانی و افشای تفرقه افکنی و
سالوسی

پیشنهاد آقای بهمن نیرومند از گروه "کادر" ها برای وحدت مجدد در کنفدراسیون
جهانی بعد از انشعاب در کنگره شانزدهم.

بعد از برهم زدن کنفدراسیون مشترک، به علت اشتیاق قدرت مند توده دانشجوی به وحدت مبارزه
دموکراتیک، ملی و ضد رژیم، بخش های گوناگون منحرف و منشعب از کنفدراسیون سنتی و مترقی در
پی یافتن معیارهای "نوین" و ساختگی برای وحدت مجدد برآمدند. این تلاش عبث آنها اساسا برای

وحدت صمیمانه نبود بلکه اقدامی برای تسکین هواداران خودشان بود که آنها را با این افسانه سرگرم نگهدارند. طبیعتاً این پرسش مطرح بود که چرا باید کنفدراسیون مترقی، انقلابی، دموکراتیک و ضدامپریالیستی موجود را برهم زد تا مجدداً به خود زحمت داد و تلاش کرد مجدداً کنفدراسیونی دیگری علم نمود؟ چرا نباید به نگهداری و پاسداری از همان سنن انقلابی کنفدراسیون جهانی تکیه کرد؟ این مانورهای مشغولیاتی در حالی صورت می‌پذیرفت که کنفدراسیون سنتی با قدرت بر اساس منشور و مصوبات کنگره که معیاری‌های وحدت بودند به مبارزه بی‌امان خویش ادامه می‌داد. طرح مسخره معیارهای "نوین" وحدت سیاستی برای ادامه تشتت و پراکندگی و تداوم تفرقه بود. آنوقت بازار طرح‌های وحدت توسط تفرقه‌افکنان داغ شد و اشک تمساح بود که در سوگ وحدت از دست رفته جاری می‌شد.

از گروه تفرقه‌افکن و انحلال‌طلب "کادر" ها که به یاد وحدت افتادند شروع کنیم. جمع‌بندی پیشنهادی آنها به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی بیان سیاست گذشته تخریبی آنها با زبان "نوین" بود. آنها می‌خواهند با همان سیاست قدیم کنفدراسیون "نوین" ایجاد کنند که بدآموزی از روزگار و بیان یاس و شکست روزافزون است.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

"جمع‌بندی پیشنهادی"

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی در جریان بحث‌های چندین جلسه‌ای داخلی خود در ماه‌های گذشته، به بحث‌هایی که بر محور مسائل فعلی جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و به ویژه بر محور مساله وحدت دورمی‌زند، به نتایج زیر رسید:

۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عمده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و رهنمود حل مساله وحدت جنبش دانشجویی بگردد، این است که جنبش دموکراتیک ملی ایران به طور

عینی در بر گیرنده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علی‌رغم تضادها و اختلافات طبقاتی و مرامی موجود بین آنها، به طور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش به طور عمده در شعارهای: سرنوشتی رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه، قطع سلطه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دموکراتیک خلق و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دموکراتیک و ملی ایران در عین حال روز به روز بیش‌تر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش جز از طریق اعمال قهر انقلابی - به مثابه عمده‌ترین وسیله مبارزه - ممکن نیست. بدیهی است که عناصر طبقاتی شرکت کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عمق و پیگیری آن می‌نگرند و برخورداری آنها از مراتب رزمندگی، پیگیری و ذی‌نفعی یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت- مبارزه- وحدت، تا پیروزی نهائی جنبش معین می‌کند. روند وحدت- مبارزه- وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مرامی در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی فقط در این رابطه اصیل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی- سیاسی نیروهای خلقی در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی تغییر می‌کند. در حال حاضر همراه با رشد روزافزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین‌کنندگی آن در رهبری جنبش ملی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است که تحقق عملی این تعیین‌کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از نمایندگی درست منافع این طبقه در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی نیز می‌باشد. آرمان تشکیلاتی جنبش دموکراتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیل سازمان‌های دموکراتیک متحد جنبی در سطوح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه ذی‌علاقگی و رزمندگی عناصر و گروه‌های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطوح است. پرواضح است که ضامن اصلی

تحقق نهائی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دمکراتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه جزئی از جنبش دمکراتیک و ملی ایران بایستی خود را، چه از نقطه نظر هدفها، شعارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی و چه از نقطه نظر ترکیب نیروها، با توجه به امکانات خارج، تابع کل جنبش دانسته و براین اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیکتر، عملیتر، مستقیمتر و عمیقتر باشد، جنبش دمکراتیک دانشجویی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیکتر می‌شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دمکراتیک ملی، شعارها و هدفهای آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دمکراتیک ملی از داخل صورت می‌گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کجروی‌هاست. یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کنند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دمکراتیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم، عناصر بیانگر نقطه نظرهای طبقاتی مختلف شرکت می‌کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهائی تشکیلاتی این جنبش است. هرچه مبارزان خارج از کشور در جهت تصمیم اصولی این وحدت کوشا تر باشند، به انجام وظیفه مبارزاتی خود نزدیکتر خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دمکراتیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل به نحوی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳- با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجویی ایرانی در برلن غربی در بارهٔ مساله وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می‌کند:

الف- هدف نهائی هر یک از سازمان‌های کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدفها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات بیش از حدی که در این زمینه در
مشى بعضى از سازمان‌هاى فعلى مشاهده مى‌کند، در حال حاضر قائل به وجود
هیچ‌گونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمان‌هاى فعلى در جهت منفرد کردن
مشى‌هاى راست از یک طرف و وحدت با مشى‌ها و سازمان‌هاى که در انطباق با
ویژگی‌هاى جنبش دمکراتیک ملى عمل مى‌نمایند، مبارزه مى‌کند.

۴- بررسی انجمن ما از نیروها و سازمان‌هاى فعلى جنبش دانشجویى خارج از
کشور این تصور را به دست مى‌دهد (به خاطر مشى ضدخلقى و ضدانقلابى کمیته
مرکزی و واضح بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی
مجدد آن خودداری مى‌کند).

الف- خط راست، على‌رغم تمایلات حسی و عاطفی توده وسیع دانشجویان این
جناح به مترقى‌ترین ایدئولوژی‌ها و علاقه صادقانه آنها به جنبش دمکراتیک ملى،
خط راست به خاطر گرفتاری در دام ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبرى آن، از جنبش
دمکراتیک و ملى ایران فاصله‌هاى زیادى گرفته است. ذهنی‌گری‌ها و انحرافات
رهبران این طیف به طور عمده به اشکال زیر تظاهر مى‌یابد.

درک غلط از ماهیت جنبش دمکراتیک ملى و رد نظری و عملی شعار عمده آن،
یعنى شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه، نداشتن درک درست از امکانات و وظایف
مبارزه در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروه‌هاى سیاسى‌ای در خارج منجر شده
است که به انحاء مختلف خود را شریک در رهبرى جنبش رهائى‌بخش و طبقاتى
شمرده و از این راه بخش معتناى از مبارزان خارج را به گمراهی مى‌کشاند. یکى
دیگر از نتایج این تخریبى‌محتوى نفى سازمان‌هاى داخلی جنبش و مبارزات آنها
مى‌باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادى و سیاسى ایران و تمایل شدید
به الگوسازى در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضدامپریالیستى
جنبش از طریق عدم توجه به عمده بودن امپریالیسم آمریکا در ایران و در منطقه و
عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن
این انحرافات و ذهنی‌گری‌ها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله با این جناح

تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن، طرد نظریات آنها و جذب توده‌های مبارز آن به داخل جنبش دمکراتیک ملی انجام می‌گیرد.

ب- میانه‌روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست‌اند. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچ‌گونه انعکاس عملی نبوده، بلکه بازتابی از بینش‌ها و روش‌های فرصت‌طلبانه آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است.

ج- گروه‌ها و عناصری که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کنند، در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای خلقی مختلف دیده می‌شود. این واقعیت یکی از موارد انطباق بیش‌تر این جناح با خصوصیات جنبش دمکراتیک ملی در داخل را تشکیل می‌دهد. آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می‌افزاید. این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد. این انحرافات به طور مثال در گروه‌گرایی و سکتاریسم حاکم در تفکر و روش اکثریت عناصر رهبری آن تظاهر می‌کنند. این واقعیت در فرصت‌های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تأثیر عملی پیدا کرده است. صرف‌نظر از بحث اجتناب‌پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در کنفدراسیون این واقعیت باقی می‌ماند که رهبری این جناح به خاطر عدم شناخت از خط راست، در این رابطه از گروه‌گرایی حرکت کرده و نتیجتاً کوششی برای جلب توده‌های منحرف شده توسط خط راست ننموده است. نتیجه این‌گونه برخورد آن است که انشعاب به تضعیف خط راست نیانجامیده است. هنوز هم که یک سال از انشعاب می‌گذرد، رهبری این جناح کوششی برای مبارزه علیه خط راست و برای جلب توده‌های آن نکرده، بلکه با توسل به رد هرگونه تماس با این توده‌ها و با حرکت از گروه‌گرایی، سکتاریسم و راحت‌طلبی خود راه‌های نزدیکی با دیگر دانشجویان و اقناع و جلب توده‌های تحت نفوذ خط راست را بیش از پیش بسته است. این سکتاریسم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتاً و عملاً انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش‌های رهائی بخش لطمه می‌زند. این‌گونه رفتار نه تنها برای این جناح، بلکه برای جنبش داخل هم که توده‌های این جناح خواهان پشتیبانی از آن

هستند، زبان‌بخش است. معیذا آنچه امکان وحدت با این جناح را نفی نمی‌کند، همان نزدیکی بیش‌تر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها، هدف‌ها و نیازهای جنبش در داخل می‌باشد. پروسه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه‌های منفی موجود در آن و تقویت جنبه‌های مثبت آن قرار گیرد.

۵- در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه‌گیری‌های تشکیلاتی ناشی از این نظریات، اتفاق نظر وجود ندارد. این عدم توافق که به خصوص بعد از کنگره شانزدهم تبلور خود را در جنبش دانشجویی نشان داده است، ناشی از اختلافاتی است که از قبل در سطح سیاسی وجود داشته است. در حال حاضر این اختلاف در انجمن ما به صورت جمع‌بندی‌های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می‌شود، تظاهر می‌یابد.

بنابراین آنچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می‌گیرد که در حین ادامه مبارزات دمکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیش‌رو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه‌جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش‌های رهایی‌بخش، به خصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت‌های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز بکند. با توجه به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات‌های موجود در خارج از کشور، این مبارزه برای وحدت، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کند، انجام خواهد گرفت. در این زمینه انجمن ما کوشش می‌کند از طریق ایجاد بحث و زمینه‌های مشترک فعالیت، مبارزه علیه گروه‌گرایی، سکتاریسم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب مترقی موجود در این سازمان، در جهت وحدت با آن حرکت کند.

انجمن ما این تصمیم را قدمی در جهت وحدت نهائی و اصولی تمام عناصر جنبش دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور می‌داند."

..."

درک غلط از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی و رد نظری و عملی شعار عمده آن "یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه".

نداشتن درک درست از امکانات و وظائف مبارزه در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروه‌های سیاسی‌ای در خارج منجر شده است که به انحاء مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهایی‌بخش و طبقاتی شمرده و از این راه بخش معتناهی از مبارزان خارج را به گمراهی می‌کشاند. یکی دیگر از نتایج این تحزب بی‌محتوی نفی سازمان‌های داخلی جنبش و مبارزات آنها می‌باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و تمایل شدید به الگوسازی در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضدامپریالیستی جنبش از طریق عدم توجه به عمده بودن امپریالیسم آمریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن این انحرافات و ذهنی‌گری‌ها بدیهی است که در حال حاضر مساله وحدت با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن "طرد نظریات آنها و جذب توده‌های مبارز آن به داخل جنبش دموکراتیک ملی انجام می‌گیرد".

در این بخش آنها سازمان‌های سیاسی مبارز ضد رژیمی را مورد تهاجم خود قرار داده خواهان نابودی کامل آنها هستند. با توجه به این که گروه متلاشی و انحلال طلب "کادر"ها خود فاقد هر شکل و تعهدی است، آرزوی نابودی دیگران شایان توجه است. آنها نه خود مبتکر مبارزه سازمان‌یافته با رژیم پهلوی هستند و نه مبارزه سازمان‌یافته دیگران را بر ضد حکام ایران، برمی‌تابند و آنوقت خودشان را "رزمنده" نیز معرفی می‌کنند.

سراپای نقطه نظرات انحلال طلبانه گروه "کادر"ها روشن است. دشمنی مشتکی انحلال طلب با سازمان‌های سیاسی خارج از کشور، دشمنی با حزبیت، دشمنی با مبارزه متشکل طبقه کارگر، دشمنی با ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم که تنها به رهبری حزب، امکان تحقق آن وجود دارد. سیاست و هدف آنها تبدیل کنفدراسیون دانشجویان به حزب سیاسی و در عمل نابودی کنفدراسیون جهانی و ابزار مبارزه دانشجویان ایرانی علیه رژیم شاه است.

پیشنهاد آقای بهمن نیرومند از گروه "کادر" ها برای وحدت مجدد در کنفدراسیون جهانی بعد از انشعاب در کنگره شانزدهم.

"چپ" روی و بی‌دورنمائی در مبارزه و دنباله‌روی از جنبش روشنفکران چریک، که هیچ دورنمائی در مبارزه ندارند، جز این که سردرگمی و دشمنی با حزبیت را تبلیغ می‌کنند، از سراپای تئوری‌های گروه "کادر" ها می‌بارد. آنها می‌بینند که چریک‌ها در پی آن هستند تا با کمک جبهه ملی ایران و توده‌ای‌ها رهبری سازمان حاضر و آماده و توده‌ای کنفدراسیون جهانی را مصادره کرده و درسته غورت دهند و پس از آن خصلت توده‌ای آن را بزدایند و از آن گروه‌های چریکی جدا از توده در خانه‌ای مخفی تیمی برای مبارزه چریکی در ایران بسازند.

این سند گروه "کادر" ها تنها پلاتفرمی بر ضد سازمان‌های سیاسی بوده و درخواست انحلال آنها به دست خودشان را می‌دهد. ما می‌پرسیم از این درخواست چه کسی سود می‌برد و مسرور می‌گردد؟ این سند، بیانیه‌ای علیه رژیم شاه نیست، بلکه خواست تعطیل مبارزه و نابودی جنبش متشکل ضدامپریالیستی و دموکراتیک دانشجویی و اپوزیسیون متشکل ایران در خارج از کشور است. در جای دیگر درک خود را از سازمان دانشجویی که باید ایجاد شده و مبارزه کند به صورت زیر بیان داشته‌اند:

"۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عمده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و رهنمود حل مساله وحدت جنبش دانشجویی بگردد، این است که جنبش دموکراتیک ملی ایران به طور عینی در بر گیرنده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علی‌رغم تضادها و اختلافات طبقاتی و مرامی موجود بین آنها، به طور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش به طور عمده در شعارهای: سرنگونی رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه، قطع سلطه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دموکراتیک خلق و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دموکراتیک و ملی ایران در عین حال روز به روز بیش‌تر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش جز از طریق اعمال قهر انقلابی - به مثابه عمده‌ترین وسیله مبارزه - ممکن نیست. بدیهی است که عناصر طبقاتی شرکت کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عمق و پیگیری آن می‌نگرند و

برخورداری آنها از مراتب رزمندگی، پیگیری و ذی‌نفعی یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت- مبارزه- وحدت، تا پیروزی نهائی جنبش معین می‌کند. روند وحدت- مبارزه- وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مرامی در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی فقط در این رابطه اصیل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی- سیاسی نیروهای خلقی در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی تغییر می‌کند. در حال حاضر همراه با رشد روزافزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین کنندگی آن در رهبری جنبش ملی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است که تحقق عملی این تعیین کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از نمایندگی درست منافع این طبقه در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی نیز می‌باشد. آرمان تشکیلاتی جنبش دموکراتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیل سازمان‌های دموکراتیک متحد جنبی در سطوح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه ذی‌علاقگی و رزمندگی عناصر و گروه‌های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطوح است. پرواضح است که ضامن اصلی تحقق نهائی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دموکراتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه جزئی از جنبش دموکراتیک و ملی ایران بایستی خود را، چه از نقطه نظر هدف‌ها، شعارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی و چه از نقطه نظر ترکیب نیروها، با توجه به امکانات خارج، تابع کل جنبش دانسته و براین اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیک‌تر، عملی‌تر، مستقیم‌تر و عمیق‌تر باشد، جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیک‌تر می‌شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دموکراتیک ملی، شعارها و هدف‌های آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دموکراتیک ملی از داخل صورت می‌گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کجروی‌هاست. یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی

جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کنند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دمکراتیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم، عناصر بیانگر نقطه نظرهای طبقاتی مختلف شرکت می‌کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهائی تشکیلاتی این جنبش است. هرچه مبارزان خارج از کشور در جهت تصمیم اصولی این وحدت کوشا تر باشند، به انجام وظیفه مبارزاتی خود نیزدیک‌تر خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دمکراتیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل به نحوی که ذکر شد، قابل تحقق است."

این گروه انحلال طلب که به نظر خودش طرح یک پلاتفرم وحدت، بعد از انشعاب خودش از کنفدراسیون را مطرح کرده است، در آن ایجاد یک حکومت خلقی را در دستور کار کنفدراسیون جهانی و مبنای وحدت می‌گذارد و "دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی... که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کنند" را به همه توصیه می‌نماید. به زعم آنها باید سازمان‌های دانشجویی‌ای ایجاد کرد که "پر محتوی" بوده و خود را بخشی از ارتش پرولتاریا و جنبش متحد دمکراتیک خلق بدانند که حزب وی، رهبری مبارزات خلق را در ایران به کف گرفته و به کنفدراسیون جهانی به مثابه سازمان جنبی در خارج از کشور نگاه می‌کند که باید از دستورات داخل پیروی نماید.

یک فعال سیاسی چقدر باید پرت باشد که نفهمد کسب قدرت سیاسی و ایجاد یک حکومت خلقی دمکراتیک و تمکین از رهبران جنبش زحمت‌کشان در ایران کار و وظیفه کنفدراسیون جهانی نبوده و نیست و هرگز نمی‌تواند مبنای وحدت توده دانشجو و ملاک همکاری در یک سازمان صنف دانشجو قرار گیرد.

این تئوری انحرافی یک خاصیت دیگر هم دارد و آن این که تا زمانی که حزب طبقه کارگر و آنها هم حزب طبقه کارگری که مورد تأیید گروه "کادر" ها باشد در ایران به وجود نیامده و رهبری جنبش خلق و مبارزات ملی و دمکراتیک آن را به کف نیاورده است نمی‌تواند سخنی از مبارزه و وحدت دانشجویان

در کادر کنفدراسیون جهانی در خارج از کشور پا بگیرد. زبان انسان قاصر است تا بتواند این همه انحراف را توضیح دهد و نتایج انحرافی و ارتجاعی و عملی آن را در خارج از کشور در میان دانشجویان باز شمارد. نتیجه آنکه گروه پر مدعای "کادر" ها خانه نشین می شود، همه را به خانه نشینی دعوت می کند تا تمام زمینه ها برای انقلاب آتی فراهم شود و برای رهبری انقلاب به در خانه آنها از طرف پرولتاریا دعوتنامه ارسال شود تا آنها فعال گشته و به وحدت کنفدراسیون کمونیستی تن در دهند...

"پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دمکراتیک ملی، شعارها و هدف های آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دموکراتیک ملی از داخل صورت می گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کجروی هاست."

آیا این بحث "خارج و داخل" برای نفی مبارزه خارج و تضعیف مبارزه داخل آیا واقعا ضامنی برای اجتناب از خطاهای داخل و خارج است؟ مگر نفس مبارزات چریکی در داخل ایران یک مبارزه روشنفکرانه انحرافی نیست؟ پس وارد کردن ملاک های جغرافیائی برای تعیین صحت یک نظریه و سیاست از اساس و بن انحرافی و ضد علمی است.

این نسخه ها که گروه مخرب "کادر" ها برای سرنگرفتن وحدت کنفدراسیون جهانی می پیچیدند حداقل برای خود آنها نیز ضمانتی ایجاد نکرد تا منحرف نشوند. گروه "کادر" ها در واقع در پی سرگرفتن کار وحدت کنفدراسیون جهانی نبودند. سیاست آنها دامن زدن به تفرقه، برهم زدن همه چیز و انحلال کامل و تعطیل مبارزه بود. نقش آنها منفی و مملو از تباهی در کنفدراسیون جهانی بود. اساسا نفس وجود "کادر" و علت بقاء آنها وجود تفرقه و پراکندگی بود. در یک میدان سیاسی متحد، با مرزبندی های روشن جائی برای بندبازی های سیاسی این گروه باقی نمی ماند. آنها مظهر وحدت ناسازگاران بودند. گروه انحلال طلب "کادر" ها چون ضدحزب و ضد سازمان است، با هرچه رنگ و بوی حزبیّت دارد مخالف است. با حرکت چریکیسم که ناقض همه این اصول کمونیستی است، از جان و دل موافق بوده و بر پراکندگی و بی عملی و بی پرنسیپی آنها مَهر تائید می زند.

نظر فوق، بیهوده گوئی "کادر" ها در زمینه تلاش مجدد برای "وحدت کنفدراسیون" است. این سند نشان می دهد که همان تکرار نظریات انحرافی و انحلال طلبانه گذشته است تا زندگی کنفدراسیون جهانی با قطعیت و بدون بازگشت، به پایان برسد. گروه "کادر" تعداد ناچیزی بودند که به سرعت مضمحل شدند و هر کس به دنبال کار خودش رفت و همه از در دشمنی با مارکسیسم لنینیسم درآمدند.

پیشنهاد آقای بهمن نیرومند از گروه "کادر" ها برای وحدت مجدد در کنفدراسیون جهانی بعد از انشعاب در کنگره شانزدهم.

مبنای وحدت آنها دشمنی با سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و حزبیت و عدم اعتماد و اعتقاد به توده‌ها بود.

حال به اعتراف آقای بهمن نیرومند یکی از رهبران "کادر" ها توجه کنیم:

"بدیهی است که وحدت جنبش دمکراتیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل به نحوی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳- با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجویی ایرانی در برلن غربی در باره مساله وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می‌کند:

الف- هدف نهائی هر یک از سازمان‌های کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد."

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

این گفتار انحلال‌طلبانه مبنای وحدت آتی جنبش دانشجویی را، سال‌ها بعد از تجارب تلخ کسب شده، هنوز "قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل کشور" که در شرایط کنونی همان مشی چریکی انحرافی باشد، جا می‌زند که معلوم نیست چه ربطی به مبارزه کنفدراسیون دانشجویی دارد. این سند بیان می‌کند که "تحقق وحدت... بر مبنای تبعیت کامل از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل" باید باشد. این سنگ‌های بزرگ برای تعطیلی کنفدراسیون جهانی برداشته می‌شود و در عمل برهم زدن کنفدراسیون و تعطیل مبارزه متحد و محدود کردن مبارزه ضد رژیم فاشیستی شاه، حمایت از جنبش داخل کشور است که تنها یک گوشه از مبارزات و آنهم گوشه‌ای با مضمون حرکت منفرد بخشی از روشنفکران انقلابی خرده‌بورژوا را در برمی‌گیرد.

"بنا بر آنچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می‌گیرد که در حین ادامه مبارزات دمکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیش‌رو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه‌جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش‌های رهائی‌بخش، به

خصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت‌های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز کند."

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

با این اعتراف گروه منحرف "کادر"ها حتی بعد از این همه تجربه آزموده در پی آن است که کنفدراسیونی را احیاء کند که هدفش "دفاع از جنبش نوین!!؟؟ انقلابی و سازمان‌های پیش‌رو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران..." باشد. در یک کلام گروه "کادر"ها به طور عینی در زیر روپوش "چپ"روی خواهان نابودی کنفدراسیون جهانی توده‌ای و دموکراتیک دانشجویان و تعطیل مبارزه ضدشاه می‌باشد.

چگونه گروه "کادر" ها، تاریخ را سرهمبندی می‌کند و در پی جعل و ایجاد "واقعیت نوین" است

در سند زیر نظریات سازمان آخن را که چماق "کادر" هاست و سخنگوی غیررسمی آنها محسوب می‌شود، ملاحظه می‌کنیم. این واحد دانشجویی زیر نفوذ آقای پرویز نعمان که با منشعبان از سازمان مجاهدین خلق ایران (پیکار بعدی- توفان) همکاری می‌کرد، قرار داشت. آنها دلایل انشعاب را از نظر خویش منتشر کرده‌اند. برگردان فارسی متن ارائه شده برای فهم بهتر خواننده را ما به صورت زیر در آورده‌ایم:

- عده‌ای "راست‌اندیش" (یعنی توفان و "سازمان انقلابی")، "کمیته مرکزی" را عامل چندپارگی کنفدراسیون می‌دانند.

- گروه "سپهر" که خود مجموعه‌ای از گروه "کارگر" (یعنی جبهه ملی‌های مارکسیست شده که مخالف مارکسیست لنینیست‌ها بودند- توفان) و مریدان مهدی خانبابا تهرانی هستند، تجزیه خرده‌بورژوازی در ایران را علل انشعاب می‌دانند.

- خط میانه علل انشعاب را در "خط راست" می‌بیند که موجب رَم کردن جبهه ملی ایران شده است و نتیجه می‌گیرد، انشعاب لزومی نداشته است و طالب وحدت به هر قیمت است.

این نکات نظریاتی هستند که در مورد جمع‌بندی سایر نظریات در زمینه انشعاب و وحدت از جانب سازمان آخن رقم خورده است.

ولی گروه "کادر" ها ظاهراً نظریات دیگری دارد که می‌خواهد آنرا در سمینار آخن به عرض همه برساند. این اعتراف سازمان آخن را با سایر ارزیابی‌های چمن در قیچی این گروه‌های منشعب و بی‌دورنما که در پی منافع فرقه خود می‌باشد و نه در پی منافع مردم ایران، در بخش‌های مختلف این سند مقایسه کنید، تا به محتوی پرگوئی و سر دواندن توده دانشجوی پی ببرید. به مصداق "شتر دیدی ندیدی"، در این ارزیابی‌ها در مورد ریشه‌های انشعاب، نه از نفی خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی و تلاش این منشعبان از جمله "کادر" ها برای تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی سختی است و نه از تلاش آنها برای تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت‌جبهه مباره مسلحانه چریکی شهری و نه پس گرفتن قطعه‌نامه‌های کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در مورد "کمیته مرکزی" و ابر قدرت شوروی و "فرزند خلق" شمردن پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران. تمام دلایل آنها ساختگی و فانوس در باد است.

حال ببینیم سازمان آخن چه می‌گوید؟ آنها هوادار برگزاری سمینار به رهبری سازمان آخن هستند تا علل انشعاب را که گویا هنوز برای آنها روشن نیست، بررسی کنند. این روش‌های سرگرمی و سرگرم‌کننده در واقع برای به تأخیر کشاندن توده دانشجوی و بازداشتن آنها از مبارزه و تحقق وحدت اصولی است.

البته نباید این توهم ایجاد شود که گروه "کادر"ها - که بعد از انشعاب از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به سوی انحلال‌طلبی و نابودی کنفدراسیون رفت - حال با طرح سیاست‌های "چپ"روانه از جمله حزب‌سازی از کنفدراسیون جهانی با قرار دادن امر کسب قدرت سیاسی در برنامه این سازمان، به یک‌باره مخالف انحلال‌طلبی شده و حامی حزب و تشکل سیاسی است. واقعیت این است که تبدیل یک سازمان دانشجویی توده‌ای و دموکراتیک به یک حزب سیاسی برای کسب قدرت دولتی خود بیان انحلال کنفدراسیون جهانی با عبارات "انقلابی" است که در عمل نیز چنین شد. کنفدراسیون جهانی چند پاره شد و گروه "کادر"ها نامرئی شدند و به خانه‌های خویش رفتند.

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

اطلاعیه نظریات سازمان آخن

"اطلاعیه"

جنبش نوین انقلابی مردم میهن ما امروزه در یکی از حساس‌ترین دوران حیات خود به سر می‌برد. این جنبش پس از ۱۵ خرداد ۴۲ بیش از شش سال دوران تدارکاتی را پشت سر گذاشت و بعد مشی‌ها و برنامه‌های گوناگون به بوته آزمایش گذارده شد و امروزه بیش از ۵ سال از پراکنش انقلابی می‌گذرد و جنبش هنوز نتوانسته است گردان متشکل رهبری‌کننده خود را به وجود آورد و در پراکندگی به سر می‌برد. برای راه یابی به سوی آینده جمع‌بندی از چند سال مبارزات لازم و ضروری است و این خود نیاز به شناخت و بررسی همه‌جانبه جنبش انقلابی و انحرافات موجود و خطراتی که جنبش را تهدید می‌کند دارد. و در پرتوی چنین شناختی است که وظائف ما در خارجه نیز روشن‌تر می‌گردد.

سمینار شهر آخن در روز شنبه ۶ مارس با شرکت حدود ۱۰۰ نفر آغاز گردید. در این روز مقاله‌ای تحت عنوان جنبش نوین انقلابی خلق و وظایف ما قرائت گردید. در

این مقاله چگونگی رشد و تکامل جنبش نوین انقلابی، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و دستاوردهای آنان و نظرگاه‌های گوناگون درون جنبش مورد بررسی قرار گرفته و به درستی خطر راست‌روی و سازش‌کاری به مثابه خطر عمده‌ای که جنبش را تهدید می‌کند ارزیابی شده بود و در بحث‌هایی که پیرامون مقاله صورت پذیرفت این مسئله بیش‌تر باز شد. یک شکل بروز این خطر به طور زنده توسط سردمداران بورژوا لیبرال خط راست در سمینار به نمایش گذاشته شد. آنان تحت عنوان این که "دیگران چپ‌روی می‌کنند و کار آسان را در جنبش تبلیغ می‌کنند" اعلام می‌داشتند که امروزه توده‌های مردم در حزب فاشیستی "رستاخیز" هستند، پس وظیفه ما این است که عضو این حزب شویم، و این را به عنوان "کار مشکل انقلابی" معرفی می‌نمودند. و این بود سیاست آنان در قبال رشد فزاینده جنبش توده که همانا کار درچارچوب امکانات داده شده از طرف رژیم است.

امروزه صف نیروهای مخالف رژیم به دو قطب انقلابی و اصلاح‌طلب در حال شکستن است. یکی جهت سرنگونی قهری رژیم و برای جامعه مستقل و دموکراتیک مبارزه می‌کند و دیگری خواهان گرفتن امتیازات محدودی از حکومت می‌باشد و همانا این خطر موجود است که ضدانقلابیون "کمیته مرکزی" و جناح‌هایی از ارتجاع و امپریالیسم بر این جریان اصلاح‌طلبانه سوار شده و جنبش را به بیراهه‌هایی چون "راه پرتغال" کشند و جریاناتی چون "سپهر" نیز "تئورسین‌ها"ی چنین وصلتی می‌باشند.

یکشنبه بعد از ظهر بحث در مورد مقاله پایان یافت و بحث آزادی در مورد فراخوان هئیت دبیران سازمان آمریکا آغاز گشت. اوضاع اقتصادی ایران، بحران و تأثیرات آن بر صف‌بندی‌های خلق و ضدخلق، شرایط و جریانات سیاسی درون جنبش داخل و خارج از کشور، انشعاب در کنفدراسیون و علل آن مورد بررسی قرار گرفت. هدف از چنین بحثی همانا شناخت بیش‌تر از اوضاع کنونی جنبش و راه‌یابی برای آینده بود. کنفدراسیون گردان واحد جنبش دانشجویی ما در خارج از کشور امروزه متلاشی گشته، اما جنبش دانشجویی کماکان وجود دارد و به حرکت خود ادامه می‌دهد.

عده‌ای راست‌اندیش عامل این چندپارچگی را "کمیته مرکزی" می‌دانند و برخی دیگر زیرپوشش تجزیه خرده‌بورژوازی به عنوان علت انشعاب مقاصد سازش‌کارانه "تئوریسین‌های" خود را پنهان می‌کنند. عده‌ای نیز به سادگی علت انشعاب را تنها راست‌روی خط راست و "رمیدن دموکرات‌ها" می‌دانند. و عده‌ای با طرح این که انشعاب ضرورت ندارد و خوب نیست "وحدت به هر قیمت را جهت راه‌گشائی برای آینده ارائه می‌دهند" اما واقعیت به غیر از این است.

سازمان دانشجویی شهر آخن به دنبال سمینار گذشته تصمیم به برگزاری سمیناری جهت بررسی اوضاع کنونی جنبش داخل و خارج، کنفدراسیون و علل انشعاب در آن و وظائف آتی گرفته است. در آینده نزدیک تاریخ دقیق برگزاری سمینار را که در نیمه اول ماه آوریل خواهد بود به اطلاع همگان خواهیم رساند. از تمامی کسانی که برای راه‌گشائی آینده خود را سهیم می‌دانند دعوت می‌شود که با شرکت خود در این سمینار به خلاقیت آن بیفزایند.

از تمامی علاقه‌مندان به نشریه خبری تقاضا می‌شود که برای غنی‌تر شدن هر چه بیش‌تر این نشریه اخبار، تفسیرها و انتقادات خود را به آدرس زیر ارسال دارند. هم‌چنین کتب و نشریات زیر نیز موجودند که می‌توانید در منزای دانشگاه آخن و یا توسط آدرس زیر آنها را تهیه نمایید.

رزم سال سوم شماره‌های ۱ تا ۷

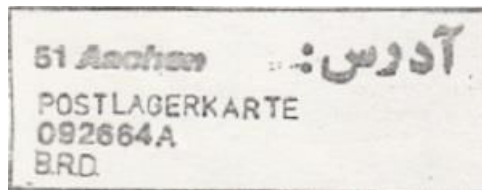
چند مقاله از صمد بهرنگی

نشریه خبری شهر آخن

ظهور امپریالیسم ایران و تحلیلی بر روابط ایران و عراق از انتشارات سازمان

مجاهدین خلق ایران^۱

^۱ - این کتاب که نوشته منشعبان از سازمان مجاهدين خلق ايران بوده و از تندیس‌های مقدس گروه "کادر" ها - تا قبل از طردشان از جانب آنها - به حساب می‌آمدند، کتابی انحرافی است که ایران را در زمان شاه، تحت تاثیر تجاوز ارتش ایران به ظفار و تقبل نقش ژاندارمی آمریکا در خلیج فارس "امپریالیستی" معرفی می‌کرد و گروه



نشریه خبری آخن شماره ۲ مارس ۱۹۷۶"

این نوعی از تاریخ‌نگاری گروه "کادر" ها می‌باشد. نشریه آخن که متعلق به یک سازمان دانشجویی با ایدئولوژی‌های گوناگون بوده و نباید تعلقی به سازمان‌های سیاسی خاصی به مثابه واحد دانشجویی عضو کنفدراسیون جهانی داشته باشد به خود اجازه داده است در مورد روند انقلاب ایران اظهار نظری کند که آن را ملاک وحدت جا زند. آنها به تدوین یک پلاتفرم سیاسی در ارزیابی از جنبش "نوین" انقلابی مردم ایران پرداخته و عملیات چریکی را "جنبش نوین انقلابی مردم" معرفی کرده و نگرانی خویش را از نبود گردان متشکل رهبری ابراز داشته و سپس برای این که در جنبش مردم انحرافی پیش نیاید و تهدیدی دامن آن را فرا نگیرد، رسالت این حرکتِ نجات‌بخش را به واحد دانشجویی آخن محول کرده‌اند. همین جمله‌پردازی‌های توخالی و انقلابی‌نمائی بیگانه از واقعیت نشان می‌دهد که "چپ" رواها تا به چه حد در دنیای تخیلی دست و پا می‌زنند و چقدر برای گروه ناچیز روشنفکری خود تکالیف بی‌حد و حصر دوران‌ساز قایلند. خودبزرگ‌بینی و خودشیفتگی آنها حد و مرز ندارد.

در این ادعانامه که ربطی به یک واحد دانشجویی ندارد فعالان "کادر" ها رفقای سابق خود یعنی مهدی خانابا تهرانی را که پدرخوانده آنها بود، از امروز به فردا به عنوان نماینده "جنبش اصلاح‌طلبانه" نام برده که "جنبش را به بیراهه‌هایی چون "راه پرتغال" کشند" و جریاناتی چون سپهر نیز "تئوریسین‌های" چنین وصلتی می‌باشند". وصلتی که واحد آخن منظور دارد ازدواج با "فرزندان خلق" اعضا ذوب‌شده در "کمیته مرکزی" حزب توده ایران هستند. این واقعیت همه دانسته است که "راه پرتغال" راه رخنه‌گری رویزیونیست‌ها و رهبران تبعیدی بازگشته حزب رویزیونیست پرتغال از شوروی

"کادر" ها به یک باره مبلغ این نظریه شده بودند و تبلیغ نظریات نادرست آنها را وظیفه خود دانسته و این اقدام را حمایت از جنبش "نوین" انقلابی در درون ایران جا می‌زدند.

بود که حال به پرتغال بعد از سرنگونی مستبدی به نام سالازار بر می‌گشتند و تلاش داشتند با نفوذ و رخنه‌گری در دستگاه دولتی آن را به نفع شوروی‌ها استحاله نمایند. همان روشی که حزب توده ایران بعد از انقلاب در ایران در پیش گرفته بود که با شکست مقتضاحانه روبرو شد.

آنها سازمان م.ل. توفان را به عنوان "راست‌اندیش" معرفی کرده که گویا علت انشعاب در کنفدراسیون جهانی را "کمیتة مرکزی" می‌دانند که این ادعا با تمام واقعیتی که ما نوشتیم مطابقت ندارد و دروغ محض است. نزدیکی جبهه ملی ایران به شوروی و حزب توده ایران یکی از علل انشعاب است، علت دوم تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت‌جبهه مبارزات مسلحانه چریکی در ایران توسط جبهه ملی ایران به یاری گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران بود و علت سوم تبدیل سازمان دانشجویی کنفدراسیون جهانی به یک حزب سیاسی بود که هدف سرنگونی رژیم شاه را در دستور کار خود قرار داده بود. سازمان آخن شرم ندارد که تاریخ را جعل کند.

سازمان آخن چون خودش در دو مورد اخیر هم‌زمان و هم نظر با جبهه ملی ایران قرارداد داشت و زیر بغل آنها را گرفته بود چاره‌ای نداشت تا در نظریات دیگران جعل نماید تا شاید خودش را تبرئه کند. آنها در عین حال نوشته‌اند که "برخی دیگر زیرپوشش تجزیه خرده‌بورژوازی به عنوان علت انشعاب، مقاصد سازش‌کارانه "تئوریسین‌های" خود را پنهان می‌کنند" که این برخی دیگر کسانی جز متحدان سابق خود آنها در جبهه "خط رزمند" نیستند که کنفدراسیون جهانی را به انشعاب کشاندند. و سرانجام گروه "کادر"ها متحدان خط میانه خویش را آماج انتقاد قرار داده‌اند که گویا: "عده‌ای نیز به سادگی علت انشعاب را تنها راست‌روی خط راست و "رمیدن دمکرات‌ها" یعنی جبهه ملی "بی‌گناه" می‌دانند که کسی نباید به علت خصلت دوگانه بورژوازی ملی ایران به آنها اسائه ادب کند تا مبدا آنها به ضدانقلاب پیوندند.

سخنان پوچ "سازمان حزبی" آخن نیز مکمل مطالب پوچ سازمان برلن است. بحث‌های بی‌سرانجام برای وحدتی که برهم زده‌اند و تحریف مبانی وحدت سنتی کنفدراسیون جهانی. آنها طوری قلم زده‌اند که تو گوئی از علل انشعاب بی‌خبرند و حتی نظریات خودشان را در این عرصه فراموش کرده‌اند. پیشنهاد برگزاری سمینار از جانب آنها تنها با هدف زمینه‌سازی برای خروج محترمانه خودشان از این بن‌بست تدارک دیده شده است و نه راه نجاتی برای دسترسی به وحدت کنفدراسیون جهانی.

تنظیم مبنای فعالیت کنفدراسیون جهانی از نظر خط میانه بعد از انشعاب آنها از کنفدراسیون و اخراجشان از کنگره آمریکا

حال سند دیگری را برای مبنای همکاری و وحدت تنظیم شده است مورد مطالعه قرار دهیم تا درک کنیم:

"آهنی را که موریانه بخورد
توان بُرد از او به صیقل زنگ
با سیه دل چه سود گفتن وعظ
نرود میخ آهنین در سنگ"

در قطعنامه شورای عالی سازمان آمریکا بعد از انشعاب در کنگره ۱۶م از کنفدراسیون جهانی که زیر نفوذ خط میانه قرار داشت، مبنای وحدت مجدد در کنفدراسیون جهانی از نظر این گروه که از تجربه نمی‌آموخت، تدوین شده است. یکی از نکات برجسته آن، درک این عده از مسئله کار سیاسی در کنفدراسیون جهانی است که آنرا مسئله کسب قدرت سیاسی می‌دانند و از نظر آنها این کنفدراسیون جهانی است که باید امر کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم شاه را در برنامه عملی خویش بازتاب دهد. از منظر اتحادیه کمونیست‌های ایران (خط میانه) مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی خواست سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه است. آنها می‌نویسند:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
قطعنامه شورای عالی سازمان آمریکا

"قطعنامه شورای عالی سازمان آمریکا"

ما شرکت‌کنندگان در شورای عالی سازمان آمریکا به نمایندگی از جانب ۲۱ واحد عضو و تعداد کثیری گروه‌های کنفدراسیونی و هزاران تن اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی و جنبش مردم ایران در آمریکا بدین وسیله اعتقاد خویش را برای ادامه مبارزه متحدانه و یک‌پارچه کنفدراسیون جهانی اعلام داشته و پلاتفرم

سیاسی و عملی زیرین را به عنوان یگانه برنامه عملی- سیاسی صحیح برای کنفدراسیون جهانی به منظور بحث و تبادل نظر در جنبش دانشجویی و برای تدارک کنگره ۱۷ کنفدراسیون جهانی ارائه می‌دهیم:

نجات کنفدراسیون جهانی از بحران کنونی و تدوین برنامه و سیاستی جهت ادامه فعالیت قاطع و رزمنده این سازمان بدون برخورد به اوضاع عمومی سیاسی که در عرصه ملی و بین‌المللی حاکم است و یافتن حداقل درک مشترک از این اوضاع و برخورد بدان امکان‌پذیر نیست. بنابراین روشن نمودن وظائف و سیاست کنفدراسیون در مبارزه علیه رژیم شاه فوری‌ترین اقدامی است که اکنون در راه متحد گردانیدن جنبش دانشجویی خارجه باید صورت پذیرد. کنفدراسیون جهانی با جمع‌بندی از پراتیک طولانی خویش، وظائفی که اکنون و به طور تاریخی، نهضت دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم ایران در مقابل آن قرار داده است و تجربه جنبش‌های دانشجویی سراسر جهان وظائف زیرین را در مقابل خویش قرار داده است:

۱- رهبری متحد گردانیدن جنبش دموکراتیک دانشجویان ایرانی در خارج کشور در پیکارشان بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم و برای ایرانی مستقل و دموکراتیک.
 ۲- افشاءگری و تبلیغ وسیع سیاسی بر علیه رژیم شاه و اربابان وی در کلیه زمینه‌های فعالیت رژیم حاکم و امپریالیزم در ایران.

۳- سازمان دادن جنبش‌های وسیع مبارزاتی (دفاعی) بر علیه رژیم شاه از طریق بسیج وسیع‌ترین دانشجویان خارجه و جلب حمایت مردم جهان در دفاع و حمایت از خلق در بند ایران.

۴- یاری‌رسانیدن به افزایش آگاهی‌بخشی از مردم ایران (دانشجویان خارج کشور) و در صورت امکان بسط افشاگری ضد رژیمی از طرق گوناگون، که در چهارچوب امکانات عملی کنفدراسیون در خارجه است، به داخل کشور.

به نظر ما برنامه عملی انجام این وظائف به طور جامع و مفصلی در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا به تصویب رسیده است. انجام وظائف پیش‌گفته بدون اتخاذ سیاست و مضمون صحیح انقلابی از جانب کنفدراسیون میسر نمی‌باشد. ما با جمع‌بندی از اوضاع ملی و بین‌المللی و فعالیت مترقی کنفدراسیون در طول حیات خود و در ادامه حفظ و تکامل دست‌آوردهای ۱۶ کنگره کنفدراسیون معتقدیم یگانه مضمون و

محتوی که می‌تواند ضامن ادامه فعالیت کنفدراسیون به مثابه گردانی رزمنده از
مبارزه باشد چنین است:

۱- اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران به روشنی اعلام داشته است که
ایجاد جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک و بر ویرانه‌های جامعه کنونی ایران به جز از
طریق سرنگونی رژیم خودکامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن
امپریالیسم به هر رنگ و لباسی از میهن ما به دست پر توان توده‌های رنجبران ایران
ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون
به مثابه تشکیلات رهبری‌کننده بخش خارج کشور آن مبنی بر سرنگونی رژیم شاه و
تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است،
معین‌کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی است.

۲- رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات
حاکمه در وابستگی کامل و قطعی به سرمایه‌داری جهانی و خاصه امپریالیسم
آمریکاست. امپریالیسم آمریکا ارباب مستقیم و جهت‌دهنده رژیم شاه بوده و به همین
علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب می‌گردد. از این رو پیکان
مبارزه مردم ایران در راه جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک به طور عمده متوجه رژیم
محمدرضا شاه و ارباب مستقیم وی امپریالیسم آمریکاست. کنفدراسیون جهانی نیز در
زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیسم پیکان عمده مبارزه خود را متوجه
این دشمنان عمده مردم ایران می‌نماید.

۳- مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا از مبارزه، مرزبندی
قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابرقدرت دیگر، دولت ضدانقلابی و
ضد خلقی اتحاد شوروی و نوکران فارسی‌زبان آن دارودسته کمیته مرکزی جدا
نمی‌باشد. اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیسم آمریکا برای کسب
سیادت جهانی و به طور ویژه استیلا بر خاورمیانه می‌کوشد تا از طریق عمال خویش
در جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع
رقابت خویش با امپریالیسم آمریکا و اهداف استعمارگرانه خویش نموده و بدین وسیله
با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت تنها قرارگاه
رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم

و در دفاع از منافع و مبارزه انقلابی مردم ایران قاطعانه بر علیه تلاش‌ها و اهداف ضدانقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابرقدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی‌زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع تر می‌نماید.

۴- نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمت‌کشان ایران تشکیل می‌دهند. از این رو مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم در هم‌سوئی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمتکش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمتکش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پیگیرانه وظائف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵- اکنون در سراسر جهان جنبش‌های انقلابی و کارگری در اتحاد با خلق‌های آزاد شده از یوغ امپریالیزم و ارتجاع مبارزه بی‌امانی را بر علیه امپریالیزم و ارتجاع و خاصه دو نیروی اصلی این اردوگاه، دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سازمان می‌دهد. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین‌کننده مسیر آتی عصر ماست. کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه رژیم محمدرضا شاه و امپریالیزم بر حسب وظائف ملی و بین‌المللی خویش در هم‌سوئی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبش‌های انقلابی و آزادی‌بخش خلق‌های جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمان‌های پیش‌قراول آن و کشورهای انقلابی و از بند رسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه از هم‌گسسته امپریالیزم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع می‌نماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان به رهبری "جبهه توده‌ای برای رهایی عمان" در راه استقلال و دموکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان می‌دهد.

۶- کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیزم، بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که به جای دل‌بستن به قدرت توده‌های مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما، در جهت تابع نمودن

مبارزه مردم با رقابت‌های درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دو ابرقدرت تلاش می‌نماید، و از این رو به جای اتحاد با طبقات زحمتکش جامعه در میان محافل و گروه‌های ارتجاعی و دولت‌های امپریالیستی متحد خویش را می‌جوید، و از این طریق راه جدائی قطعی از جنبش دانشجویی و دمکراتیک را برگزیده‌اند، قاطعانه مبارزه می‌کند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قماش نظرات گروه‌هایی چون "هومانیته روژ" و "جامعه اکتبر" (O.L.) که بخشی از ارتجاع ایران و خاصه محمدرضا شاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه می‌دهند قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظریاتی به درون جنبش دانشجویی خارجه جلوگیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمی‌داند.

قطعهنامه در باره کنگره ۱۷ کنفدراسیون

از آن جا که مسئول موقت منتخبه شورای عالی کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی که از جمله با وظیفه مشخص تدارک و برگزاری کنگره ۱۷ کنفدراسیون انتخاب شده از انجام وظیفه مهم و خطیر خود در این زمینه با وجود خواست وسیع توده‌های دانشجو که از جمله در مصوبات ۲۳ سازمان آمریکا منعکس گردیده است، و علی‌رغم نیاز فوری به متحد کردن مجدد کنفدراسیون جهانی در شرایطی که عده‌ای از آن انشعاب نموده‌اند، اقدامات لازم را انجام نداده و عملاً از خود سلب مسئولیت نموده است، شورای عالی سازمان آمریکا:

۱- تقاضای تشکیل فوری جلسه شورای عالی کنفدراسیون جهانی را از نمایندگان کشوری آمریکا، آلمان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، کانادا، هلند، دانمارک، سوئد و لندن را می‌نماید.

۲- هیئت دبیران سازمان آمریکا را موظف می‌نماید که بلافاصله برای تشکیل جلسه شورای عالی با نمایندگان فدراسیون‌های نامبرده تماس گرفته و کلیه اقدامات لازم بدین منظور را انجام دهد."

در سند بالا آمده است:

"قطننامه شورای عالی سازمان آمریکا"

....

کنفدراسیون جهانی با جمع‌بندی از پراتیک طولانی خویش، وظائفی که اکنون و به طور تاریخی، نهضت دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم ایران در مقابل آن قرار داده است و تجربه جنبش‌های دانشجویی سراسر جهان وظائف زیرین را در مقابل خویش قرار داده است:

...

به نظر ما برنامه عملی انجام این وظائف به طور جامع و مفصلی در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا به تصویب رسیده است. انجام وظائف پیش گفته بدون اتخاذ سیاست و مضمون صحیح انقلابی از جانب کنفدراسیون میسر نمی‌باشد. ما با جمع‌بندی از اوضاع ملی و بین‌المللی و فعالیت مترقی کنفدراسیون در طول حیات خود و در ادامه حفظ و تکامل دست‌آوردهای ۱۶ کنگره کنفدراسیون معتقدیم یگانه مضمون و محتوی که می‌تواند ضامن ادامه فعالیت کنفدراسیون به مثابه گردانی رزمنده از مبارزه باشد چنین است:

۱- اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران به روشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک و بر ویرانه‌های جامعه کنونی ایران به جز از طریق سرنگونی رژیم خودکامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیسم به هر رنگ و لباسی از میهن ما به دست پر توان توده‌های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون به مثابه تشکیلات رهبری کننده بخش خارج کشور آن مبنی بر سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است معین کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی است."

ما ناچاریم برای کسانی که درک درستی از مسایل ندارند مجدداً تکرار کنیم که این "مبانی برشمرده وحدت" طبیعتاً مبانی وحدت یک سازمان توده‌ای دانشجویی نیست، مبانی وحدت یک سازمان خاص

سیاسی و حزبی است. خط میانه که تا دیروز به تئوری "تجزیه خرده‌بورژوازی" چسبیده بود و بر این اساس در صاف‌بندی جبهه انقلاب تجدید نظر کرده و مفهوم خلق را تغییر داده بود حال می‌نوشت:

"اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران به روشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک و بر ویرانه‌های جامعه کنونی ایران به جز از طریق سرنگونی رژیم خودکامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیسم به هر رنگ و لباسی از میهن ما به دست پر توان توده‌های رنجبران ایران ممکن نیست" (تکیه از توفان).

و در جای دیگر:

"۴- نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمت‌کشان ایران تشکیل می‌دهند. از این رو مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم در هم‌سوئی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمتکش قرار دارد" (تکیه از توفان).

این ارزیابی کنونی با ارزیابی آنها در مورد "تجزیه خرده‌بورژوازی" زمین تا آسمان فرق دارد، ولی خط میانه را چه باک که نظریات متناقض خود را مجدداً بیان کند. آنها به خرد دانشجویان توهین می‌کنند. تشکیلی که احساس مسئولیت در مقابل خلق و طبقه کارگر ایران نداشته باشد بهتر از این نمی‌تواند موضعگیری کند.

و اما در این عبارت، تقلبی روشن نیز به چشم می‌خورد. خط میانه دیگر از جنبش عموم خلق و یا مردم ایران صحبت نمی‌کند زیرا فهمیده است که حرکت چریکی برای سرنگونی رژیم شاه، جنبش مردم ایران نیست و برای این که در استدلال کم نیآورد از "جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران" صحبت می‌کند که محدود به جریان‌های آگاه سیاسی چریکی می‌شوند. طبیعتاً جنبش آگاه و انقلابی خودرو و بی‌در و پیکر نیست و دارای رهبری آگاه و انقلابی نیز خواهد بود و این ربطی به جنبش توده‌ای و بی‌شکل و خودجوش مردم معترض ندارد. تا دیروز از "جنبش مردم ایران، و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی، به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی، پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم و

قطع کامل نفوذ امپریالیسم، ایجاد جامعه‌ای مستقل و استقرار دموکراسی و آزادی به نفع توده‌های میلیونی زحمت‌کشان ... " (تکیه از توفان) (نقل از منشور کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) مصوبه کنگره شانزدهمین، فرانکفورت، ۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳ / ۸ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵) صحبت می‌شد و امروز در مبانی وحدت آنها از "جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران" سخن می‌رود که کاملاً مقوله دیگری است. روشن است که یک جنبش آگاه و انقلابی باید از خواست سرنگونی رژیم شاه دفاع کند و این خواست جنبش آگاه و انقلابی درون ایران است، ولی جنبش غیرآگاه توده مردم ایران هنوز دارای این خواست نبوده و در تجربه عملی خود بدانجا نرسیده است و یا حداقل هنوز آن را بر زبان نیاورده و به نیروی مادی بدل نکرده است. حتی در زمان انقلاب بهمن نیز زمانی طول کشید تا توده میلیونی این شعار را پذیرفت و با خواست "شاه باید برود" به میدان آمد. خود آقای خمینی در مرحله نخست از شاه می‌خواست تا به قانون اساسی ایران احترام بگذارد. پذیرش شعار سرنگونی رژیم شاه و تبدیل آن به شعار مردم میلیونی در یک روند انقلابی پدید آمد که به صورت "شاه باید برود" بازتاب یافت.

خط میانه حتی در تدوین این مبانی وحدت، شرط سرنگونی را با "دست پر توان توده‌های رنجبران ایران" می‌گذارد و یا می‌نویسد که: "نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمت‌کشان ایران تشکیل می‌دهند" که در عمل، حدود فعالیت خویش را برای جلب دانشجویان و وحدت با آنها محدود کرده و فقط کسانی را دربرمی‌گیرد که خواهان رهبری رنجبران و طبقه کارگر برای سرنگونی طبقات حاکمه کنونی ایران بوده و در واقع کمونیست باشند. کنفدراسیون جهانی آنها کنفدراسیون جهانی دانشجویان کمونیست ایرانی است که خواهان سرنگونی رژیم شاه بوده و طبیعتاً آگاه و انقلابی هستند، ولی این کنفدراسیون ربطی به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که تا کنون به صورت همگانی و دموکراتیک با خصلت توده‌ای مبارزه می‌کرد و همه افکار از جمله مذهبیون، جبهه ملی ایران، سوسیالیست‌ها و همه غیرکمونیست‌ها را در بر می‌گرفت ندارد.

آنها حتی برای این جنبش دانشجویی وظیفه بسیار مهمی که ادامه همان "چپ" روی‌های گذشته است را تحت عنوان نشان دادن جهت حرکت آن، تعیین می‌نمایند و از جمله این که:

"جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد و پیوند نهایی آن با جنبش طبقات
زحمتکش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پیگیرانه
وظائف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت."

هر کمونیستی می‌داند که وظیفه پیوند با کارگران و دهقانان یک امر جمعی و وظیفه حزب طبقه کارگر
است. این حزب است که با برنامه و خواست‌های روشن خود به میان کارگران و دهقانان رفته با شعارها
و خواست‌های خویش کارگران را آگاه نموده و متشکل می‌سازد. کار پیوند یک امر ذهنی که وظیفه چند
تا چریک و یا روشنفکر با نظریات گوناگون و یا با آشفته‌فکری باشد نیست. پیوند تنها کار جمعی و بر
اساس پذیرش حزبیت صورت می‌گیرد. حال خط میانه می‌خواهد این وظیفه حزب را به عهده
کنفدراسیون جهانی بگذارد و آن را یکی از مبانی وحدت قرار دهد. ما هر چه در مورد پرت بودن این
عده و بیگانگیشان از واقعیت بگوئیم کم نوشته‌ایم.

خط میانه با عبارت "جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران" تلاش کرده به این ذهنی‌گری خود در
گذشته پایان دهد و خواسته اشتباهات خود را در کنفدراسیون جهانی که در منشور کنگره ۱۶م طرح
کرده است، به نوعی تصحیح کند بدون آن که در عمل به تصحیح اشتباهات خود پرداخته و به خاطر
خطاهای مخربش در گذشته به خود انتقاد صمیمانه نماید. ولی این فرمول‌بندی جدید انحراف جدیدی را
به دنبال خود می‌آورد و آن این که کنفدراسیون جهانی باید به دنبال‌روی جنبش آگاه و انقلابی در درون
کشور بدل شود که طبیعتاً ربطی به سازمان دانشجویی قشر دانشجو که سازمانی مستقل با تشکیلات و
برنامه مستقل است، ندارد و ادامه همان سیاست انحلال کنفدراسیون جهانی در گذشته ولی با عبارات
دیگر است.

آنها سپس به یک مورد دیگر از اختلافات که آن را به علت همکاری با جبهه ملی ایران زیرسبیلی در
می‌کردند یعنی نوع برخورد به ابرقدرت شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران اشاره کرده
می‌نویسند:

"- مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم آمریکا از مبارزه، مرزبندی
قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابرقدرت دیگر، دولت ضدانقلابی و
ضدخلقی اتحاد شوروی و نوکران فارسی زبان آن دارودسته کمیته مرکزی جدا
نمی‌باشد. اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیزم آمریکا برای کسب

سیادت جهانی و به طور ویژه استیلا بر خاورمیانه می‌کوشد تا از طریق عمل خویش در جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیزم آمریکا و اهداف استعمارگرانه خویش نموده و بدین وسیله با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت تنها قرارگاه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم و در دفاع از منافع و مبارزه انقلابی مردم ایران قاطعانه بر علیه تلاش‌ها و اهداف ضدانقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابرقدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع تر می‌نماید."

از این سخنان چنین برمی‌آید که ابرقدرت شوروی که هم ضدانقلابی و هم ضدخلقی محسوب می‌شود سیادت طلب و استیلاگر نیز بوده و می‌کوشد در جنبش مردم نفوذ نموده و آن را به ابزار اعمال نفوذ خویش بدل نماید. و از این گذشته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران "عامل فارسی زبان این ابرقدرت" استیلاگر و ضدخلقی به حساب می‌آید که باید با آنها مرزبندی کرد.

وقتی کسی این تحلیل را می‌خواند این پرسش برایش مطرح می‌گردد که چرا خط میانه در جریان منازعات با جبهه ملی ایران به این اصول وفادار نبوده است و حال که کنفدراسیون جهانی به انشعاب کشیده شده برای وحدت مجدد آن به این اصول تکیه می‌کند و آن را شرط وحدت قرار می‌دهد. طبیعتاً این اصول قبل از انشعاب نیز بخش مهمی از مبانی وحدت بود که مورد توجه فرصت طلبانه و اپورتونیستی خط میانه و گروه "کادر" ها قرار نمی‌گرفتند. اگر "کمیته مرکزی" عامل فارسی زبان ابرقدرت استیلاگر و ضدخلقی شوروی است، پس اعضای این کمیته نمی‌توانند "فرزندان خلق" ایران باشند. این چرب کردن خورشت استدلالات ضدابرقدرت شوروی در این نوشته در واقع برای ماست مالی و لاپوشانی کردن تمام گذشته منحرف تاریخی این عده در موضع گیری‌های ارتجاعی گذشته خود آنها است. تاریخ را ولی نمی‌شود به فراموشی سپرد. تنها سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" از این مبانی دفاع می‌کردند که مورد توجه خط میانه و گروه "کادر" ها قرار نمی‌گرفت و آنها به عنوان دنباله‌روان جبهه ملی همان اتهامات را که گویا عده‌ای با حمله به شوروی قصد دارند از آمریکا دفاع کنند، تکرار می‌کردند. البته امروز که جبهه ملی ایران آنها را طرد کرده است ناچار شده‌اند به

تنظیم مبانی فعالیت کنفدراسیون جهانی از نظر خط میانه بعد از انشعاب آنها از
کنفدراسیون و اخراجشان از کنگره آمریکا

تعهدات گذشته خود در جنبش دانشجویی بازگردند و مصوبات و قطعنامه‌های کنگره‌های کنفدراسیون
جهانی را مورد تأیید قرار دهند. ولی این نوسان دائمی تنها عمق بی‌اعتمادی به آنها را تعمیق می‌بخشد.

"اصولیت" جبهه ملی ایران در انحراف کنفدراسیون جهانی دانشجویی و درماندگی گروه "کادر" ها و خط میانه به عنوان چماق دست آنها

در این مبحث ما شاهد آن هستیم که جبهه ملی ایران به تمام گفتارش وفادار مانده است. آنچه امروز آنها می‌گویند با گذشته کوچک‌ترین فرقی ندارد و این سایر گروه‌ها از جمله خط میانه و گروه "کادر" ها بودند که به عنوان مطرودین جبهه ملی ایران ناچارند در استدلالات مخرب گذشته خویش بازبینی نموده آنها را برای فریب افکار طور دیگری تفسیر کنند.

در بعد از انشعاب در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی مواضع جبهه ملی ایران بدون روپوش از زبان خودشان برملا شد. جبهه ملی ایران از سوئی به علت رشد مبارزه مردم و دفاع جنبش دانشجویی در خارج به صورت یک‌پارچه از این مبارزات و تلاش برای یافتن اشکال نوینی در ایجاد اتحاد عمل‌های موثر برای بسیج دانشجویان، و از سوی دیگر به خاطر اتخاذ مواضع ارتجاعی جدیدش دچار بن‌بست سیاسی در مبارزه مشترک ضد رژیم شاه شده بود. روحیه وحدت‌طلبی در خارج رشد می‌کرد و در این عرصه جبهه ملی ایران کاملاً منزوی بود. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان برای تداوم مبارزه پیشنهاد "اتحاد عمل" بر سر مسایل مشخص را با سایر نیروها طرح کرد. در حالی که این تمایل عمومی حداقل برای "اتحاد عمل" در بین سایر نیروها به چشم می‌خورد، جبهه ملی ایران از ایجاد "اتحاد عمل" بر ضد رژیم شاه و امپریالیسم با سایر نیروها پرهیز کرد.

سند زیر تلاش بیهوده جبهه ملی را برای فرار از مبارزه مشترک مترقی ضد رژیم و رفتن به آغوش شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به بهانه‌های من درآوردی نشان می‌دهد.

در خاتمه این سند، جبهه ملی ایران خواستار مبارزه مشترک ضد رژیمی نیست، بلکه خواستار طرد مخالفان از "اتحاد عمل" است. راه دیگری هم برای همدستان و متحدان دارودسته ضد خلقی "کمیته مرکزی" و ابرقدرت شوروی باقی نمی‌ماند زیرا در این اتحاد عمل جایی برای عمال "کمیته مرکزی" باقی نبود.

در زیر جمع‌بندی جبهه ملی ایران به پیشنهاد همکاری با "خط راست" را که موجبات اختلافات در درون "خط رزمنده" شده بود، ملاحظه می‌کنید. جبهه ملی ایران از نظر تحقق خط‌مشی همدستی با ابر قدرت شوروی و "کمیته مرکزی" و تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت‌جبهه مبارزات مسلحانه چریکی درون کشور، به یک موضع‌گیری "اصولی" دست زده بود. این "اصولیت" ناشی از آن بود که پس از آن همه اتهاماتی که آنها به دروغ به "خط راست" زده بودند، نمی‌شد استنتاج کرد که آنها قادرند با این

خط "وحدت" و یا "اتحاد عمل" نمایند. تصمیم آنها مبنی بر عدم همکاری و عدم تلاش برای وحدت مجدد کنفدراسیون جهانی در حالی که همه اجزاء آنها مواضع قبلی خویش را حفظ کرده بودند، یک تصمیم منطقی و اصولی بود و تنها اپورتونیسم گروه "کادر" ها و خط میانه را برملا می‌کرد که نظریه مخالف این رفتار را داشتند. آنها دو گروهی بودند که وحدت کنفدراسیون جهانی را غیرممکن می‌دانستند و کنفدراسیون جهانی را برهم زدند و حال بدون تغییری در شرایط روز و اوضاع سیاسی هوادار وحدت غیراصولی گردیده‌اند. جبهه ملی ایران بر اساس اعتقاداتش مخالف وحدت و اتحاد عمل است ولی خط میانه و گروه "کادر" ها هم هوادار اتحاد عمل و هم خواهان وحدت‌اند و آنها با همان "خط راست" بدون کوچکترین تغییر.

متأسفانه اصل سند شماره ۴ صدمه دیده است، ولی علی‌رغم آن می‌توان نکات برجسته و با اهمیت آن در مورد بحث، تحلیل و پیش‌گویی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را مبنی بر این که جبهه ملی ایران در ارتباط با ابرقدرت شوروی‌هاست و با حزب توده ایران همکاری داشته و می‌خواهد کنفدراسیون جهانی را به پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل کند، در آن شاهد بود. هر جا در سند ناخواناست ما با چند نقطه نشان داده‌ایم:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
جمع‌بندی اول

..."

ما معتقدیم که در شرایط کنونی کنفدراسیون جهانی باید:

...

.... در امر مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از منافع بلافاصله خلق ایران حرکت کند.
... کنفدراسیون باید بر اساس دست‌آوردهای جنبش دانشجویی از کلیه مبارزین و مبارزات درون کشور بدون قید و شرط... پشتیبانی کرده و در امر تبلیغ آن در میان افکار عمومی جهان با حفظ همه پرنسپ‌ها و اصول کنفدراسیون با همه سازمان‌ها و نیروهای مترقی و لیبرال جهان تماس برقرار کند.

در شرایط کنونی باید براساس منشور و مصوبات کنفدراسیون مبارزات ما علیه استبداد و ارتجاع و امپریالیسم به شدیدترین وضعی گسترش یابد. موضع‌گیری علیه سیاست شوروی به معنای یک‌سان دانستن آن با امپریالیسم آمریکا نبوده و باید بر اساس دست‌آوردهای کنفدراسیون جهانی و به طور مشخص صورت گیرد.

موضع کنفدراسیون جهانی در برابر دارودسته سازش‌کار و ضدانقلابی کمیته مرکزی کمافی‌السابق بر اساس موازین اصولی کنفدراسیون صورت می‌گیرد. اتحاد در درون کنفدراسیون تنها به خاطر پیشبرد مبارزات قاطع ضدامپریالیستی، ضدارتجاعی کنفدراسیون و در خدمت خلق [ناخوانا] می‌تواند مطرح باشد. از این رو در شرایط کنونی از آنجا که مشی راست به هیچ یک از اصول جنبش ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی و دموکراتیک کنفدراسیونی معتقد نیست هیچ‌گونه عقب‌نشینی و مصالحه یا وحدت با آن توجیه‌پذیر نبوده و از نظر توده‌ای دانشجویی محکوم می‌باشد.

ما معتقدیم که تنها در جریان مبارزه همه‌جانبه و قاطع علیه رژیم شاه و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قادر خواهیم شد آخرین ضربه‌ها را بر این مشی انحرافی وارد ساخته آن را از درون جنبش ضدامپریالیستی کنفدراسیون جهانی طرد کنیم."

در این سند به چند نکته اشاره شده است که ما در جای مناسب خود به طور مشروح در باره آن سخن رانده‌ایم. در این سند از "اصول"، "دست‌آورد"، "پرنسیپ"، "احترام به مصوبات کنفدراسیون" و... زیاد صحبت می‌شود، تا سایه‌ای بر نقض همین ارزش‌ها کشیده شود. شیوه مبارزه‌ای که در پیش گرفته شده است، آگاهانه شیوه عوام‌فریبانه و برای گمراهی توده دانشجویست. دلیلش هم آن است که برای زیر پا گذاشتن همه این اصول باید آن را به مصداق "هیچ‌کس نمی‌گوید ماست من ترش است" با رنگ اصول تزئین کرد و کالای تقلبی را به فروش رسانید.

در این موضع‌گیری‌های سراپا دروغ و جعلی:

"کنفدراسیون باید بر اساس دست‌آوردهای جنبش دانشجویی از کلیه مبارزین و مبارزات درون کشور بدون قید و شرط... پشتیبانی کرده و در امر تبلیغ آن در میان افکار عمومی جهان با حفظ همه پرنسپها و اصول کنفدراسیون با همه سازمان‌ها و نیروهای مترقی و لیبرال جهان تماس برقرار کند". (تکیه از توفان)

ولی این اصول و مصوبات یاد شده، اصول و مصوبات کنفدراسیون جهانی نیست، اصول ساختگی جبهه ملی ایران است. اختلاف با جبهه ملی بر سر "برقرار کردن تماس با همه سازمان‌ها..." نیست، بلکه بر سر همکاری مشترک "با همه سازمان‌ها..." است. ولی منظور جبهه ملی نیز همان همکاری با این سازمان‌هاست که آن را از نظر ریاکاری حقوقی چنین پردازش داده است. درد جبهه ملی ایران این است که می‌خواهد با شوروی‌ها و حتی سوسیال‌دموکرات‌ها کنار بیاید.

کنفدراسیون جهانی باید بر اساس مصوبات کنفدراسیون جهانی که در آن متحدین کنفدراسیون به عنوان متحدان درازمدت، کوتاه‌مدت و گذرا تعریف شده و به تصویب کنگره‌ها رسیده‌اند عمل کند، ولی جبهه ملی ایران مجدداً زیر نقاب "با حفظ همه پرنسپها و اصول" تمام پرنسپها و اصول کنفدراسیون جهانی را زیر پا گذارده و با نقض مصوبات کنگره‌ها به همکاری با سازمان‌های ارتجاعی هوادار ابر قدرت شوروی پرداخته است. سازمان‌هایی که تا دیروز بر ضد کنفدراسیون جهانی مبارزه می‌کردند و حزب توده ایران را در مقابل کنفدراسیون جهانی حامی بودند امروز متحدان ثابت قدم جبهه ملی ایران هستند.

این سازمان‌های ارتجاعی و عمال ابرقدرت شوروی وقتی از اختلافات درون کنفدراسیون جهانی با خبر شدند در حمایت از بخش جبهه ملی ایران به مبارزه با خط راستین و پاسداران سنتی جنبش دانشجویی پرداختند. این موضع‌گیری جبهه ملی ایران که از این به بعد با همه سازمان‌ها بدون مرزبندی و توجه به سیاست‌های مصوبه کنگره‌ها در مورد متحدین درازمدت و کوتاه‌مدت، همکاری کند، نقض آشکار موازین و اصول کنفدراسیونی است و منظور جبهه ملی نیز از این فرمول‌بندی جدید همکاری با "همه سازمان‌های"، همان هواداران ابرقدرت شوروی است که مصوبات کنفدراسیون جهانی این همکاری را منع کرده و محکوم می‌کند.

بحث بر سر دفاع بی‌قید و شرط از مبارزین و مبارزات نیز بحثی انحرافی است زیرا کنفدراسیون جهانی از حقوق دموکراتیک، از حقوق مدنی افراد سیاسی و غیرسیاسی، مبارزین مسلح و یا غیرمسلح، سازش کار و یا انقلابی بی‌قید و شرط دفاع می‌کند و نه از ایدئولوژی و خط‌مشی سیاسی آنها. حقوق

دموکراتیک شامل همه انسان‌ها می‌شود، لذا دفاع کنفدراسیون جهانی بر این مبنا قید و شرط ندارد. ولی از این نتیجه‌گیری نمی‌شود هر کس در رزم با رژیم حتی از مواضع عقب‌مانده و ارتجاعی ایدئولوژیک کشته شده، به یک‌باره دارای ایدئولوژی و نظریات صحیح از کار در آید. به این ترتیب کنفدراسیون جهانی که از حقوق دموکراتیک روحانیت مبارز با رژیم شاه حمایت می‌کرد باید از ایدئولوژی شهدا آیت‌الله سعیدی و یا غفوری نیز به دفاع برمی‌خاست.

در این سند از موضع‌گیری کنفدراسیون جهانی که در کلیه کنگره‌های کنفدراسیون جهانی که به اتفاق آراء در مورد سیاست ضدخلقی دولت شوروی که سیاستی تجاوزگرانه، توسعه‌طلبانه و استعماری بوده به تصویب رسیده‌اند، عقب‌نشینی شده است. همین اعتراف که:

"موضع‌گیری علیه سیاست شوروی به معنای یک‌سان دانستن آن با امپریالیسم

آمریکا نبوده و باید بر اساس دست‌آوردهای کنفدراسیون جهانی و به طور مشخص

صورت گیرد"

نشان می‌دهد که "خط رزمنده" حساب جداگانه‌ای برای شوروی‌ها باز کرده است که در مغایرت کامل با اسناد کنگره‌های کنفدراسیون جهانی قرار دارد که تا کنون در آن تغییری داده نشده است. ادعای جبهه ملی ایران و دارودسته مهدی‌خان‌بابا تهرانی در مورد حفظ "پرنسپ"ها دروغ محض است. در این سند موضع‌گیری جبهه ملی ایران در مورد دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" تغییر کرده و به صورت:

"موضع کنفدراسیون جهانی در برابر دارودسته سازش‌کار و ضدانقلابی کمیته

مرکزی کمافی‌السابق بر اساس موازین اصولی کنفدراسیون صورت می‌گیرد."

درآمده است.

این موضع‌گیری جدید موضع‌گیری کمافی‌السابق کنفدراسیون که بر اساس موازین اصولی کنفدراسیون جهانی باشد نبوده و نیست. در این سند با بی‌شرمی تمام مصوبات اصولی کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در مورد دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" جعل شده است. این جعل و تحریف در سیاست کنفدراسیون جهانی از زمانی آغاز شد که جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها و خط میانه، پرویز

حکمت‌جو عضو دارودسته ضدخلق کمیته مرکزی "حزب توده ایران" را در نشریه پیمان ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی "فرزند خلق" خواندند. تقلیل مضمون سیاسی عبارت "ضدخلق" به عبارت "سازش کار و ضدانقلابی" راه را برای تغییر سیاست در قبال دارودسته "کمیته مرکزی" که دست دراز شده ابرقدرت شوروی ضدخلق در ایران است، باز می‌گذارد و از آنها متحدی بالقوه برای روزگاری می‌سازد که سیاستش دیگر "سازش کار و ضدانقلابی" نباشد و از فردای همکاری با جبهه ملی ایران "انقلابی" شود.

در جمع‌بندی سمینار آخن با حضور جبهه ملی ایران، "کادر" ها و خط میانه، دو نظر شکل گرفتند. یکی نظر جبهه ملی ایران که از همان کنگره چهاردهم و پانزدهم آن را بیان می‌کرد و در جهت آن گام برمی‌داشت و دیگری نظریه گروه "کادر" ها و خط میانه که به عنوان چماق جبهه ملی ایران برای تحقق خط‌مشی ارتجاعی آنها گام برمی‌داشتند. در جمع‌بندی نخست نظریات روشن جبهه ملی ایران بدون روپوش بیان شده است و در جمع‌بندی دوم که محصول همکاری گروه "کادر" ها با خط میانه است به صراحت به همان افشاءگری‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نسبت به سیاست همدستی جبهه ملی ایران با روس‌ها اشاره می‌گردد و این موضع‌گیری‌های جبهه ملی ایران به باد انتقاد گرفته می‌شود. این سند گویای آن است که آنچه تغییر کرده است، نظریات جبهه ملی ایران نیست. آنها با پشتکار و اصولیت نظریات انحرافی خویش را با یاری گروه "کادر" ها و خط میانه در کنفدراسیون جهانی و انشعاب در آن پیاده کرده‌اند و امروز این دو گروه درمانده هستند که به همان استدلال‌ات توفان متوسل شده تا جبهه ملی ایران را افشاء کنند. تناقض آشکار، فرصت‌طلبی و ریاکاری از سرپای این جمع‌بندی دوم می‌بارد.

این جمع‌بندی دوم را با اطلاعیه سازمان آخن که قبل از این سمینار منتشر کرده و نظریات خویش را در آن گنجانده بود مقایسه کنید تا ببینید که اشاره‌ای از آن همه اتهاماتی که به خط میانه می‌زدند در میان نیست و به یک‌باره خودشان سخنان توفان را در مورد جبهه ملی ایران تکرار می‌کنند. شرم و اصولیت سیاسی در نزد این عده محلی از اعراب ندارد.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

جمع‌بندی دوم

"جمع‌بندی دوم"

جمع‌بندی زیر به جز بند آخر آن که در دو قسمت الف و ب تنظیم گردیده،
جمع‌بندی مشترک دو نظر است .

در تاریخ ۳۱ ماه مه و اول ژوئن سمینار آخن به طور وسیع به بحث در باره مسائل درونی کنفدراسیون، به انحرافات موجود آن - خط راست و حرکت انشعاب‌گرانه کنونی که پس از کنگره ۱۶ سریعا در حال تکوین هست - بر خورد کرده و به همین دلیل به جمع‌بندی‌های متفاوتی رسید. ما بر مبنی بحث و نظرات ارائه داده شده در سمینار اعلام می‌داریم که:

۱- فعالیت انشعاب‌گرانه کنونی گرچه در پوشش مبارزه قاطع علیه رژیم شاه و مبارزه بر علیه خط راست انجام می‌گیرد اما اقدام انشعاب‌گران و نظرات مطرح شده آنان در سمینار به روشنی نشان داد که سمت این حرکت چیزی نیست به جز نفی دست‌آوردهای پانزده ساله کنفدراسیون در زمینه‌های مختلف و از جمله در زمینه پیش‌برد مبارزه قاطع و موثر علیه رژیم دست‌نشانده شاه.

۲- نظرات انشعاب‌گران مبنی بر تجدید نظر در مواضع کنفدراسیون در مورد دولت ضدخلقی شوروی و دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" گرچه تحت لوای جلوگیری از عمده کردن دولت ضدخلقی شوروی انجام می‌یابد اما با توجه به این واقعیت که اکثریت کنفدراسیون در عمل و در مواضع سازمان مضمون مبارزه اصلی خلق ما و مشی عمومی کنفدراسیون را مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و امپریالیسم آمریکا تصریح کرده‌اند، چیزی به جز پوشش حرکت نزدیکی با دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" و دولت ضدخلقی شوروی به دنبال نخواهد داشت .

۳- انشعاب‌گران با سوءاستفاده از نظرات انحرافی جریان‌های نظیر "اومانیتیه روژ" در بی‌اعتبار ساختن نیروهای مترقی که دارای موضع ضد دولت ضدخلقی شوروی هستند، کوشش کرده تا از این طریق زمینه‌های لازم همکاری با احزاب وابسته به دولت ضدخلقی شوروی را به عنوان "متحدین واقعی" ایجاد نماید.

۴- با در نظر گرفتن موارد فوق روشن می‌گردد که انشعاب کنونی از یک موضع راست‌روانه صورت می‌گیرد و بنا بر این مبارزه علیه این فعالیت انشعاب‌گرانه باید با مبارزه علیه خط راست همراه گردد.

۵- الف:

ما معتقدیم که حفظ کنفدراسیون و ادامه مبارزات آن تنها بر پایه مبارزه مشترک بر اساس دست‌آوردهای پانزده ساله کنفدراسیون و از جمله دست‌آوردهای مبارزه چهار ساله خط راست یعنی به دور محور سیاست سرنگونی رژیم شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و سازمان دادن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و در حمایت همه‌جانبه از کلیه مبارزان و مبارزات خلق، پشتیبانی بدون قید و شرط از کلیه جنبش‌های آزادی‌بخش، بالاخره حفظ کلیه مواضع و موازین منعکسه در اسناد و مصوبات کنگره ۱۶ کنفدراسیون منجمله در مورد دارودسته ضدخلقی "کمیتہ مرکزی حزب توده" و دولت ضدخلقی شوروی امکان‌پذیر است.

- ب:

ما معتقدیم که حفظ کنفدراسیون و مبارزات آن تنها برپایه رهبری مشترک فعالیت‌ها و مبارزه کنفدراسیون بر اساس دست‌آوردهای پانزده ساله کنفدراسیون و از جمله دست‌آوردهای مبارزه چهار ساله علیه خط راست یعنی به دور محور سیاست سرنگونی رژیم شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و سازمان دادن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و در حمایت همه‌جانبه از کلیه مبارزان و مبارزات خلق، پشتیبانی بدون قید و شرط از کلیه جنبش‌های آزادی‌بخش و بالاخره حفظ کلیه مواضع، موازین منعکسه در اسناد و مصوبات کنگره شانزده کنفدراسیون منجمله در مورد دارودسته ضدخلقی "کمیتہ مرکزی حزب توده" و دولت ضدخلقی شوروی امکان‌پذیر است."

در اینجا ما به سندی که گروه "کادر"ها در فدراسیون فرانسه در زمانی که هنوز بوقلمون‌سان هوادار تئوری "سه دنیا" و نظریات "هومانیته روژ" نشده بودند و به "هومانیته روژ" در این جزوه حمله کرده‌اند تنها اشاره‌ای می‌کنیم.

در این سند از "هومانیته روژ" صحبت می‌شود.

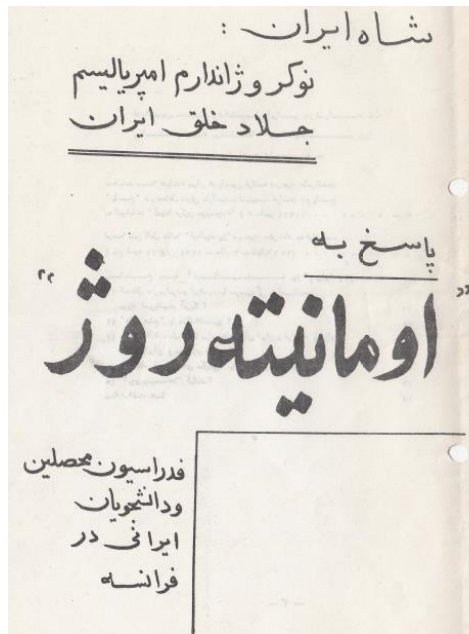
گروه "کادر"ها خود را به فراموشی می‌زند که سوءاستفاده از نظریات نشریه "اومانیته روژ" در فرانسه را نه جبهه ملی ایران، بلکه خود همین گروه "کادر"ها در کنفدراسیون جهانی شروع کرد که مورد حمایت خط میانه که مبارزه با این نشریه و نشریه "اکتبر لیگ" را در سرلوحه کار خود قرار داده بود، قرار

گرفت. در این زمینه حتی در فدراسیون فرانسه زیر نظر آقای محمود بزرگمهر که سخنگوی گروه "کادر"ها و بعداً از رهبران حزب رنجبران سه دنیائی ایران در فرانسه بود، نشریه‌ای به چاپ رسید و در کنگره برای ایجاد تحریک پخش گردید.

اگر امروز جبهه ملی ایران این نشریات را ابزاری کرده که بر ضد گروه "کادر"ها و خط میانه از آن استفاده کند، همین روش را جبهه متحد "خط رزمند" در گذشته، متحداً بر ضد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" انجام می‌دادند و جبهه ملی ایران در آن زمان بر اساس نیاز و مصالح سیاسی روز خود، گروه "کادر"ها و خط میانه، یعنی دو متحد محکم خود را مورد "لطف" این اتهامات قرار نمی‌داد و آن را برای چنین روزی ذخیره کرده بود.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه پاسخ به اومانیته روژ



به یاد آوریم که آقای مجید زربخش یکی از رهبران گروه "کادر" ها تا به جایی پیش رفت که حتی به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که این نظریات را نادرست می‌دانست و در مورد "اومانیته روژ" نظر روشن داشت در جلسه رسمی کنگره کنفدراسیون جهانی طبق معمول به پرووکاسیون و اقدامات پلیسی بر ضد توفان دست زد و به توفان به مصداق (هوا تار است، تار آلت موسیقی است پس هوا آلت موسیقی است) حمله کرد که چرا "حزب برادر" توفان (منظورش حزب مارکسیست-لنینست فرانسه بود-توفان) نظریات اشتباه ارائه می‌دهد و از شاه دفاع می‌کند و توفان به حزب برادرش حمله نمی‌کند. و این سندسازی را در مغایرت با تمام اسناد کتبی منتشر شده توفان به صورت تحریک‌آمیز در کنگره‌های علنی بیان می‌داشت تا توفانی‌ها از روی عصبیت و حیرت از این همه دروغگوئی خود را لو دهند.

شاعر می‌گوید:

گیرم پدر تو بود فاضل

از فضل پدر ترا چه حاصل

گیریم "هومانیته روژ" حزب برادر توفان نظریات نادرستی بیان می‌کند که نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نیست و گواه آن اسناد و ارگان‌های سیاسی علنی و رسمی توفان است با چه منطقی می‌شود این پدر و پسر را به هم وصل کرد و فضل پدر را به جای فضل پسر نوشت. چقدر باید افرادی خبیث و کینه‌جو باشند که تا چنین حدی برای نیات شوم خود پیش می‌روند.

سوء استفاده از نظریات نادرست "اومانیته روژ" که مغایرت کامل با نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان داشت، برای پرووکاتورها اسلحه‌ای بود که گروه "کادر" ها در اختیار جبهه ملی ایران گذاردند. در این عرصه، خط میانه اسلحه سوءاستفاده از نظریات "اکتبر لیگ" در آمریکا را علم کرده بود و آن را به دست جبهه ملی ایران داد. حال این دو گروه اشک تمساح می‌ریزند و بر مخروبه‌هایی که خود به وجود آورده‌اند، گریانند.

در کنگره شانزدهم هر دوی این گروه‌ها به تمام این اعتراضات امروزی خود بر ضد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان صحنه گذاردند و دروغ‌های جبهه ملی ایران را تأیید نمودند. و به آنها یاری رساندند تا هم به شوروی‌ها، هم به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران، نزدیک شده و کنفدراسیون جهانی را به پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل کند و هم در سیاست تعیین متحدان مترقی کنفدراسیون جهانی تجدید نظر کرده و با نیروهای ارتجاعی هوادار شوروی و همدستان حزب توده ایران

همکاری کنند. فریادهای "کی بود کی بود من نبودم" برای آموزش نسل آینده ایران مفید نیست. ادامه اشتباهات گذشته است.

در جمع‌بندی آنها شما با این روش تزویر به خوبی آشنا می‌شوید:

در بند یک به روشنی اعلام می‌گردد که جبهه ملی ایران "انشعاب‌گران کنونی" هستند که به مبارزه علیه رژیم شاه تظاهر می‌نمایند و از این گذشته "این حرکت چیزی نیست به جز نفی دست‌آوردهای پانزده ساله کنفدراسیون در زمینه‌های مختلف و از جمله در زمینه پیش‌برد مبارزه قاطع و موثر علیه رژیم دست‌نشانده شاه." پس روشن است که بر اساس این اعتراف کنونی، جبهه ملی ایران متحد قبلی همین حضرات، هم دست‌آوردهای پانزده ساله کنفدراسیون جهانی را به زیر پا گذارده و هم به انشعاب دست زده است.

ولی واقعیت آن است که جبهه ملی ایران کوچک‌ترین تغییری در نظریاتش نداده است و همواره و دائما از همان نظریاتی در کنگره‌های سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم کنفدراسیون جهانی دفاع کرده است که امروز هم می‌کند. لذا جبهه ملی ایران نمی‌تواند "انشعاب‌گر کنونی" باشد. آنها از نظریات خود کمافی‌السابق دفاع می‌کنند.

آن کسانی که امروز خود را به "هشیاری" می‌زنند و به نعل وارونه کوبیدن اشتغال دارند، جبهه ملی ایران نیست گروه "کادر"ها و خط میانه هستند که همدستی خویش را با جبهه ملی ایران تا به این لحظه توجیه می‌کنند. آنها از تمام این نظریات جبهه ملی ایران تا کنون دفاع کرده و بر این اساس مشترکا کنفدراسیون جهانی را ترک نموده و انشعاب کردند.

در بند دو مدعی هستند که جبهه ملی ایران به دنبال دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی می‌رود. ولی این "کشف" آنها جدید نیست، تمام اختلافات تا به امروز در کنفدراسیون جهانی در کنگره‌ها و سمینارها به حول این مسایل دور می‌زد. اطلاعیه ننگین ۱۱ اوت هیات دبیران موقت در تعلیق سازمان رزمنده مونیخ، انتشار پوستر حکمت‌جو و اعطاء لقب "فرزند خلق" به وی در پیمان ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی از زمره این مسایل بودند که همه و همه مورد تأیید خط میانه و گروه "کادر"ها قرار داشتند و در کنگره شانزدهم به آن رای دادند. چه طور می‌شود این کوه واقعیات را نادیده گرفت؟ گروه "کادر"ها و خط میانه دارند خود را به سفاقت می‌زنند تا بر کوه اشتباهات خود که آلت دست جبهه ملی ایران تا به آن روز بوده‌اند و کنفدراسیون جهانی را به انشعاب کشاندند پرده استتار بکشند. حیرت‌انگیز این است که هواداران آنها با دیدن این همه تناقض در حالی که در گوشه‌ای کز

"اصولیت" جبهه ملی ایران در انحراف کنفدراسیون جهانی دانشجویی و درماندگی
گروه "کادر" ها و خط میانه به عنوان چماق دست آنها

کرده‌اند رنگ خجالت و شرمساری بر چهره‌شان بسته نمی‌شود و از راه رفته باز نمی‌گردند و آنوقت این
عده مدعی آزادی ایران و مبارزه با محمدرضا شاه هستند؟!

"جنبش آتوریته" و کینه‌توزی ضدکمونیستی با مارکسیسم-لنینیسم

جبهه ملی ایران به تدریج نظریات خویش را در تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی و پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی تدوین کرده و متحقق می‌گرداند.

سند زیر نظر جریان‌هایی است که تحت نام "خط رزمنده" تلاش داشتند خط‌مشی انحرافی جریان‌های چریکی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند. در راس این جریان خط راست سنتی (بخوانید جبهه ملی ایران - توفان) قرار داشت. هدف جبهه ملی ایران نفی مارکسیسم لنینیسم، حزبیت، نفی نقش توده‌ها و تکیه به نیروی توده‌ها و به ویژه دشمنی با طبقه کارگر بود. در این عرصه آنها با حزب توده ایران هم‌نظری داشتند زیرا رویزیونیست‌ها که به شدت از مارکسیسم لنینیسم و مبارزه کنفدراسیون جهانی برای افشاء "کمیتة مرکزی" حزب توده ایران و شوروی‌ها می‌هراسیدند و از جنبش دانشجویی ایران دلخونی داشتند از مبارزه جبهه ملی ایران علیه "گروهک‌های سیاسی" خارج از کشور حمایت می‌کردند و بر روی چریک‌های فدائی خلق ایران که فاقد انسجام ایدئولوژیک بوده و تعلق خاطری به "سوسیالیسم شوروی" داشتند حساب مخصوص باز کرده بودند. مخالفت چریک‌ها با احیاء حزب طبقه کارگر ایران، بی‌اعتمادی به توده مردم، نقش خلق و نقش تاریخی طبقه کارگر، بی‌تفاوتی آنها نسبت به مشاجره عظیم ایدئولوژیک در عرصه جنبش کمونیستی جهانی، به نفع رویزیونیست‌های حزب توده ایران بود. حمایت از جبهه رویزیونیسم و عدم مبارزه با آنها سرپای جبهه ملی ایران را مسرور می‌کرد، زیرا مخالفت با حزبیت، طبقه کارگر و مارکسیسم لنینیسم، طبقه مورد علاقه جبهه ملی ایران را تقویت کرده مانع می‌شد در انقلاب آتی ایران بخت کمونیست‌ها افزایش یابد.

سوق دادن چریک‌ها به سمت سیاست رویزیونیستی شوروی و حزب توده ایران، مبارزه با مارکسیسم لنینیسم و فاجعه نابودی کنفدراسیون جهانی محصول سیاست جبهه ملی ایران بر اساس شم طبقاتی آنها بود.

پرده آخر نمایش آنها را که باید رسماً "آتوریته" چریک‌ها را الهام بخش سیاست‌های رهبری‌کننده کنفدراسیون قلمداد می‌کردند و "خواست سرنگونی رژیم شاه" را با تفسیر پذیرش "آتوریته" چریک‌ها بر پرچم خود می‌نوشتند، حال به بالا کشیده بودند. این جبهه ملی دانشجویی چریک شده، در مخالفت با متحدان قبلی "رزمنده" خویش، حال پرچم "آتوریته" چریک‌ها را برافراشته بود و لگد محکمی به خط میانه (اتحادیه کمونیست‌های ایران) و "کادر"ها و گروه "کارگر" زد و آنها را از "جبهه رزمنده‌ای" که

ایجاد کرده بود بیرون ریخت. جمع‌بندی زیر که در ماه ۲۳ آوریل ۱۹۷۶ به تصویب دوستان آنها رسید، گویای این سیاستی است که از کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی به صورت پیگیر و "اصولی" تا به امروز تعقیب می‌کردند. این سند در فصل بعدی به چاپ رسیده است.

پذیرش رسمی آتوریته حرکت چریکی توسط جبهه ملی ایران و تحمیل آن به کنفدراسیون جهانی

حال به تدریج نظریات و پیش‌گویی‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به حقیقت می‌پیوندد و جبهه ملی ایران ماهیت سیاست‌های تفرقه‌افکنانه خویش را برملا می‌کند. در اینجا ما با اختلافاتی روبرو هستیم که بعد از انشعاب بزرگ در کنفدراسیون جهانی روی داده است و حال شرکای "خط رزمده" به جان هم افتاده و صفات "راست"، "سازش‌کار"، "اپورتونیست"، و... را بزرگوارانه نثار هم می‌نمایند. روشن است که دیگر این دعوا بر سر بهانه "خواست سرنگونی" نیست زیرا با تصویب شدن این خواست آنهم به صورت معیوب و گزینشی باید اختلافات پایان می‌پذیرفت در حالی که در اینجا ماهیت اختلافات بروز می‌کند و ما تازه از سطح به عمق می‌رویم.

شما می‌توانید نظر جبهه ملی ایران را در زیر بخوانید که بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی به صراحت به متحدان سابق خود می‌گوید باید به کنفدراسیونی بپیوندند که آتوریته چریک‌ها را پذیرفته است. آنها روایت جدید خویش را از خواست سرنگونی رژیم شاه در این سند بیان می‌کنند که چیز دیگری نیست جز این که رهبری حرکت چریکی را بپذیریم. در این سند معلوم می‌شود که تمام هدف کسانی که قصد داشتند به بهانه مبارزه رزمده علیه رژیم شاه و اتهام به دیگران که گویا "خط راست" هستند با این نیت صورت می‌گرفته که با برهم زدن کنفدراسیون جهانی سستی، یک کنفدراسیون چریکی برای حمایت از چریک‌ها درست کنند. چریک‌هایی که می‌خواستند با اقدامات انفرادی مسلحانه چریکی به سلطه شاه در ایران خاتمه دهند. جبهه ملی ایران بخشی را که به انشعاب از کنفدراسیون جهانی کشاند به یک سازمان سیاسی حزبی تمام عیار بدل کرد. در اینجا پیش‌گویی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به وقوع پیوست.

آنها در سند زیر می‌نویسند:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

جمع‌بندی سمینار و بحث‌های انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی

"جمع‌بندی سمینار و بحث‌های انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی"

برای ارزیابی از شرایط خارج از کشور و وظائف جنبش دانشجویی خارج و

دورنمای حرکت آینده آن، انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی اقدام به برگزاری

سمیناری در تاریخ ۱۳ و ۱۴ فوریه ۷۶ و چندین جلسه متوالی بحث در این مورد نمود. در این سمینار دو رساله قرائت گردید و چند سخنرانی انجام گرفت. پس از بحث و تبادل نظر وسیع در زمینه مسائل فوق، سه جمع‌بندی به جلسه عمومی انجمن عرضه گردید که این جمع‌بندی‌ها جهت تصمیم‌گیری در مورد تعیین راه آینده به رای مجمع عمومی گذاشته شدند. جمع‌بندی زیر با اکثریت آراء به تصویب مجمع عمومی انجمن رسید

جمع‌بندی انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی

مصوبه مجمع عمومی مورخ ۲۳ آوریل ۱۹۷۶

۱- مبارزه‌ای که به خاطر استراتژی جنبش دمکراتیک خارج از کشور، یعنی مبارزه به خاطر شعار سرنگونی رژیم موناکو- فاشیستی شاه در جریان بود، پس از یک پروسه نسبتاً طولانی توانست سدها و موانع را درهم شکند و به موضع عموم عناصر شرکت‌کننده در جنبش بدل گردد. آنهایی که هرکدام به دلائل و انگیزه‌هایی با این شعار استراتژیک مخالفت می‌کردند یا در جریان این مبارزه جبهه عوض نمودند و به مدافعين شعار سرنگونی پیوستند و یا با پافشاری بر روی مواضع غلط خود، در منجالب انحراف در غلطیدند و به سوی جدائی از جنبش دمکراتیک گام برداشتند.

با قبول شعار سرنگونی از طرف جنبش دانشجویی گرچه گام اساسی مرحله‌ای در جهت همگامی با جنبش دمکراتیک خلق برداشته شده است، ولی جنبش دانشجویی خارج نمی‌تواند فقط به قبول آن اکتفا نماید. تحقق این هدف تا آنجا که مربوط به جنبش دانشجویی خارج می‌شود مستلزم چنان برنامه و سیاستی است که با در نظر داشت این محتوی جواب‌گوی تغییر و تحولات بسیار سریع جامعه ایران در قطب‌های مختلف آن باشد.

۲- پیدایش و رشد سازمان‌های انقلابی اصیل و رزمنده کنونی در عرصه ایران نتیجه منطقی تکامل جریانات سیاسی و اجتماعی جامعه بوده و بازتاب جواب به حق خلق در مقابل گسترش نفوذ و تحکیم حاکمیت امپریالیسم در کشور ماست. امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم آمریکا که برای حفظ حاکمیت خود و تبدیل

ایران به پایگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در منطقه با اعمال شدیدترین قهر ضدانقلابی به سرکوب خلق زحمتکش ما پرداخته است و سعی در خفه کردن هر گونه حرکت مترقی و انقلابی را دارد، قادر نگردیده از رشد مبارزات خلق جلوگیری کند. خلق‌های ایران که سابقه مبارزات طولانی علیه حاکمیت ارتجاع و امپریالیسم دارند این بار نیز خشم و اعتراض خود را شدیدتر از همیشه علیه این حاکمیت نمایان ساخته‌اند. مبارزه مسلحانه سازمان‌های انقلابی که بیانگر این خواست مبارزه‌جویانه خلق ما است، با آغاز خود ناقوس مرگ امپریالیسم و رژیم وابسته به آن را به صدا در آورده و به یک‌تازی چندین ساله دستگاه حاکمه در پهنه سیاسی جامعه ایران پایان داد. ظهور مبارزه مسلحانه در جامعه ایران که تضاد آنتاگونیسم موجود در بطن جامعه را مستقیماً منعکس می‌ساخت و راه درست رسیدن به آینده را در مقابل جنبش قرار می‌داد قادر شد به زودی در کل جنبش خلق نقش به سزائی ایفاء نموده و کلیه جریانات سیاسی ایران را در جهت تاثیرپذیری از خود به حرکت در آورد.

۳- تثبیت جنبش نوین انقلابی و سازمان‌ها و گروه‌های پیش‌تازان و در راس آنها سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران در جامعه، توانسته است تمام تحولات جامعه ایران را تحت تاثیر قرار داده و با نفوذ روزافزون در بین توده مردم و طبقات زحمتکش، مسیر حرکت جامعه ایران را بیش از پیش به سود خلق و به زبان رژیم وابسته شاه تغییر دهد و به صورت یک عامل مهم در ارزیابی از حرکات جامعه ایران به شمارآید. از این رو جنبش دموکراتیک خارج از کشور می‌بایستی در تعیین مشی، برنامه و حرکت خود این عامل را به عنوان نیروی اصلی و هدایت کننده در نظر گیرد. امروزه با رشد جنبش در داخل و ایجاد اتوریتته‌های واقعی انقلابی، جنبش دموکراتیک خارج از کشور نمی‌تواند ادعای حرکت مستقل داشته باشد و می‌بایستی این امر را بپذیرد که وظائفش از درون جبهه نبرد ضدامپریالیستی در درون کشور تعیین می‌شود. بحث امروز سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور تعیین موقعیت جنبش دموکراتیک خارج از کشور در جنبش نوین انقلابی است و بر این اساس تعیین وظائف مشخص آن ممکن خواهد بود. این امر زمانی امکان‌پذیر خواهد شد که جنبش دانشجویی بتواند از محاصره گروهک‌های "سیاسی" خارج از کشور که پایه موجودیت خود را در حرکت مستقل و جدا از

سازمان‌های داخل می‌دانند، خارج شود. آنچه که تاکنون در جنبش دانشجویی خارج از کشور غالب بود، قبول آئوریتہ این گروه‌ها بوده است. این گروه‌ها بوده‌اند که در تعیین مشی و برنامه جنبش دانشجویی شرکت می‌کردند و سمت حرکت آنرا تعیین می‌نمودند. نوسانات سیاسی جنبش دانشجویی مستقیماً تحت تأثیر نوسانات این گروه‌ها بود. اگر برای دوره‌ای این امر به دلیل شرایط مرحله جنبش قابل قبول و اجتناب ناپذیر بود، در شرایط وجود آئوریتہ‌های واقعی انقلابی، تعیین وظیفه از جانب این گروه‌ها برای جنبش دانشجویی، دیگر به گذشته مربوط می‌شود و پشتوانه حرکت آینده نخواهد بود. پشتوانه حرکت آینده جنبش دانشجویی، جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیش‌تاز آن خواهند بود. به عبارت دیگر جنبش دانشجویی خارج باید آئوریتہ جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیش‌تاز آنرا بپذیرد.

به علاوه قبول آئوریتہ جنبش نوین انقلابی گام دیگر است در جهت دقیق‌تر کردن مفهوم شعار سرنگونی رژیم شاه و مبارزه برای استقرار حاکمیت خلق. امروزه شعار سرنگونی رژیم شاه فقط با قبول آئوریتہ جنبش نوین انقلابی می‌تواند مفهوم واقعی داشته باشد.

۴- عقب‌ماندگی سیاسی- تشکیلاتی جنبش دمکراتیک خارج از کشور از بخش داخلی جنبش و عدم تأثیرپذیری فعال از آن، وجود سازمان‌های "سیاسی" مستقل از جریانات انقلابی داخل و خارج از کشور تأثیرات مخرب و فرقه‌گرایانه آنها بر روی جنبش دانشجویی خارج، بروز و رشد گرایش‌های انحرافی و اپورتونیستی در خارج از کشور، بیگانگی هر چه بیش‌تر از تحولات و حرکات سیاسی درون جامعه و یک سری عوامل دیگر، باعث به وجود آمدن تشتت فکری و از بین رفتن حداقل درک و استنباط مشترک از مسائل مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی در جنبش دموکراتیک خارج از کشور گردید. این امر به نیروهای غیرمسئول و تفرقه‌گر امکان داد تا از شرایط به وجود آمده برای پیش‌برد سیاست‌های گروهی‌گرا و تفرقه‌افکنانه خود استفاده کرده، پراکندگی فکری موجود در جنبش را دامن زده، انشعاب تشکیلاتی طرح‌ریزی شده خود را به سرانجام برسانند و جنبش دانشجویی واحد و رزمنده دانشجویان ایرانی را درهم‌شکنند. مسئولیت مستقیم این پراکندگی در صفوف

جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در درجه اول به عهده اپورتونیست‌های راست و انشعاب‌گران فرقه‌گرا می‌باشد.

۵- از آنجا که پراکندگی موجود در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور به هیچ‌وجه در تطابق با سمت‌گیری عمومی خلق ما و سازمان‌های پیش‌رو آن نیست و از هیچ‌گونه ضرورت و حقانیت تاریخی برخوردار نمی‌باشد، از همان ابتدا به شکست قطعی محکوم بوده و سرنوشت محتوم آن از همان آغاز قابل رویت بوده است. حرکت عمومی آینده جنبش دانشجویی در جهت به وجود آوردن وحدت مجدد جنبش دانشجویی بر پایه مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر علیه رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه و امپریالیسم و دفاع قاطع و صریح از جنبش انقلابی خلق‌های ایران و جهان است.

۶- کوشش برای خاتمه‌دادن به پراکندگی در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور نمی‌تواند از طریق حرکات اپورتونیستی و سازش‌های غیراصولی صورت گیرد. مشی و برنامه مبارزه متحد آینده نیز نمی‌تواند از طریق چنین حرکاتی طرح‌ریزی گردد بلکه می‌بایستی در پروسه کوشش برای خاتمه دادن به پراکندگی پایه‌ریزی شود. در پروسه چنین کوششی می‌بایستی علیه تمام گرایش‌های سکتاریستی و انحرافی در درون جنبش دمکراتیک قاطعانه مبارزه گردد.

وحدت آینده جنبش دانشجویی نه بر اساس وحدت نیروهای موجود سنتی و یا وحدت در بین رهبری آنها، بلکه بر پایه وحدت بین عناصر و نیروهائی که سمت جنبش نوین انقلابی ایران را داشته و در خدمت به آن عمل می‌کنند، می‌بایستی انجام پذیرد

در خارج از کشور ما امروز با جریان‌های پراکنده زیر روبرو هستیم؛ از یک طرف وجود یک سری سازمان‌های دانشجویی مترقی و مبارزه‌جو که سمت جنبش نوین انقلابی ایران را داشته و به هیچ یک از سازمان‌هائی که مدعی نام کنفدراسیون هستند بستگی ندارند و مستقل از آنها به فعالیت خود علیه رژیم و امپریالیسم ادامه داده و در جهت فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای وحدت مجدد جنبش دانشجویی فعالیت می‌نمایند که این فعالیت مستقل آنها می‌بایستی تا به وجود آمدن شرایط وصول به وحدت کل جنبش دانشجویی خارج از کشور ادامه یابد. از طرف

دیگر وجود یک سری سازمان‌هایی که هر یک به غلط نام کنفدراسیون برخورد
گذاشته‌اند و یا در صدد اطلاق این نام به خود هستند و ادعای نمایندگی کل جنبش
دانشجویی خارج از کشور را دارند. در درون هر یک از این سازمان‌ها علی‌رغم
کوشش‌هایی که برای همگون و یک‌پارچه نشان دادن آنها می‌شود، گروه‌بندی‌های
مترقی و مبارزه‌جویی موجود بوده و یا در حال شکل‌گیری هستند که سمت جنبش
نوین انقلابی ایران را داشته و برعلیه گرایش‌های اپورتونیستی و انحرافی موجود در
این سازمان‌ها مبارزه می‌نمایند. برای غلبه بر پراکندگی در صفوف جنبش دانشجویی
و از بین بردن تشتت فکری در خارج از کشور که به هیچ‌وجه در خدمت جنبش
انقلابی خلق ما نیست، می‌بایستی گروه‌بندی‌های مترقی و مبارزه‌جویی موجود در
درون هر یک از جریانات ذکر شده در بالا، با تشدید مبارزه علیه اپورتونیسم،
سکتاریسم و هر نوع گرایش انحرافی دیگر و طرد آنها، در جهت نزدیکی هر چه
بیش‌تر با یکدیگر حرکت کرده، زمینه‌های وحدت آینده را پایه‌ریزی نمایند. پایه
حرکت برای این وحدت به طور عمده بر روی مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر علیه رژیم
فاشیستی و دست‌نشانده شاه و تکیه به دست‌آوردهای مترقی جنبش دانشجویی و
مصوبات آخرین کنگره کنفدراسیون جهانی (کنگره شانزدهم) و مسائل جدیدی که
با رشد جنبش انقلابی ایران امروزه مشخصاً مطرح هستند، قرار دارد. این وحدت
طبعاً نه بین "کنفدراسیون"های مختلف موجود و از طریق به هم پیوستن آنها، بلکه
بین گروه‌بندی‌های مترقی و مبارزه‌جویی درون هریک از آنها و گروه‌بندی‌های
دیگری که سمت جنبش نوین انقلابی ایران را دارند صورت پذیر خواهد بود. با به
هم پیوستن این گروه‌بندی‌ها به یکدیگر و توافق بر روی مشی واحد و رزمنده جنبش
دانشجویی که از درون یک پروسه مبارزاتی بیرون خواهد آمد، وحدت جنبش
دانشجویی خارج از کشور عملی خواهد گردید."

در این سمینار نوزادی متولد شده است که والدین آنها جبهه ملی ایران و چریک‌های فدائی، نام
"آتوریته" را بر وی گذاشته‌اند و ادعا نموده‌اند:

"به علاوه قبول آتوریته جنبش نوین انقلابی گام دیگر است در جهت **دقیق‌تر کردن مفهوم شعار سرنگونی رژیم شاه** و مبارزه برای استقرار حاکمیت خلق. امروز شعار سرنگونی رژیم شاه فقط با قبول آتوریته جنبش نوین انقلابی می‌تواند مفهوم واقعی داشته باشد" (تکیه از توفان)

ما در تفسیرها و نقد مضمونی ذیل به ماهیت این برنامه و استراتژی انحرافی آن می‌پردازیم. درک نمایندگان فکری جبهه ملی ایران در این نوشته از یک سازمان توده‌ای، حرفه‌ای، صنفی دانشجویی و نه یک سازمان سیاسی انقلاب و حزبی و یا جبهه آزادی‌بخش ملی و حزب طبقه کارگر تراز نوین، در این است که جنبشی از نظر آنها دموکراتیک محسوب می‌شود که امر کسب قدرت سیاسی یعنی سرنگونی رژیم محمدرضا شاه را به عنوان مرحله نهائی پیروزی مبارزه دموکراتیک در ایران دستور کار خود، به عنوان استراتژی مبارزه قرار داده باشد. به این ترتیب هرگونه مبارزه مدنی شهروندان از جمله مبارزه زنان، کارگران، آموزگاران، اصناف، دانش‌آموزان و یا هرگونه مبارزه دموکراتیکی که برای رفع تضیقات، ستم، سرکوب‌گری وحشی‌گری دولتی و... صورت گیرد چون هدف سرنگونی رژیم شاه را در برنامه خویش قرار نداده است، دیگر "دموکراتیک" نیست. شگفت‌آور این که این عده با این تفکر استبدادی، خود را دموکرات جا می‌زنند و نسخه درمان کشنده خود را به کنفدراسیون جهانی دانشجویان که هدفش کسب قدرت سیاسی نیست تجویز می‌نمایند. این تفکر چریکی که نافی لزوم هرگونه مبارزه دموکراتیک و جلب توده‌های مردم بود، به یاری تبلیغات روانی و اعتبار تفنگ و مسلسل بر راس برنامه جبهه ملی ایران قرار گرفت و در البسه انقلابی و گزافه‌گوئی و تخیلاتی که شکل هذیان‌گوئی پیدا کرده بود در برنامه تبلیغاتی آنها گنجانده شد. آنها در مورد این نظریه انحرافی خویش نوشتند:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"... پس از یک پروسه نسبتاً طولانی توانست سدها و موانع را درهم‌شکند و به موضع عموم عناصر شرکت‌کننده در جنبش بدل گردد. آنهایی که هرکدام به دلائل و انگیزه‌هایی با این شعار استراتژیک مخالفت می‌کردند یا در جریان این مبارزه جبهه عوض نمودند و به مدافعین شعار سرنگونی پیوستند و یا با پافشاری بر روی مواضع غلط خود، در مناجالاب انحراف در غلطیدند و به سوی جدائی از جنبش دموکراتیک گام برداشتند".

با همین درک از خصلت دموکراتیک کنفدراسیون یکی از مهم‌ترین ارکان موجودیت و خصلت‌های کنفدراسیون جهانی را مضمحل کردند و اتفاقاً در این روند نه تنها کنفدراسیون دانشجویان ایرانی را نابود نمودند، بلکه به جنبش دموکراتیک ایران نیز صدمه زدند.

در نظریات آنها کار گزافه‌گوئی و ذهنی‌گری به آنجا رسیده است که جنبش خلق ایران را تحت تاثیر عملیات مسلحانه چریکی - که صد البته اعتقادی به خلق ندارند و رهائی انسان‌ها را محصول مبارزه قهرمانان و موتورهای کوچک می‌دانند که باید موتورهای بزرگ را به راه اندازد - بیان و تبلیغ می‌کنند و از این تخیلات خود بسیار خشنودند و ما دیدیم که این خلق تحت تاثیر فدائی خلق چگونه به دنبال جریان‌های مذهبی راه افتاد و نشان داد که تمام وراجی‌های جبهه ملی ایران فاقد ارزش بود و تنها به بهای نابودی کنفدراسیون جهانی انجامید.

جبهه ملی در این سند از "پیدایش و رشد سازمان‌های انقلابی اصیل و رزمنده کنونی" صحبت می‌کند که در واقع این تفکر ریشه‌های ضدکمونیستی داشته و ناظر به آن است که گویا تمام مبارزات قهرمانانه مردم میهن ما تا به امروز نه انقلابی بوده و نه اصیل و با پیدایش و رشد چریک‌ها - که گویا محصول تکامل کلیه جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ایران تا به امروز هستند، خلق ایران به یک‌باره به کلید سحرآمیز رهائی دست یافته است که مدیون چریک‌هاست. این سبک برخودبالیدن و مجیزگوئی از چریک‌ها با این هدف است تا آنها به خود غرّه شده، خود را "جنبش نوین" در تاریخ صدساله اخیر ایران تصور کرده که گویا رسالت رهائی خلق ایران را با سرکردگی ضمنی جبهه ملی ایران - که تا دیروز ضدکمونیست و دوست و یار آمریکای "دنیای آزاد" در ایران بود - به عهده دارند.

بر اساس این تخیلات می‌نویسند:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"ایجاد آتوریته‌های واقعی انقلابی، جنبش دموکراتیک خارج از کشور نمی‌تواند

ادعای حرکت مستقل داشته باشد و می‌بایستی این امر را بپذیرد که وظائفش از

درون جبهه نبرد ضدامپریالیستی در درون کشور تعیین می‌شود."

بر اساس تحلیل جبهه ملی ایران "ایجاد آتوریته‌های واقعی انقلابی" که تنها "آتوریته" روشنفکران خودبزرگ‌بین بوده و با آتوریته طبقه کارگر و حزب تراز نوینش فرق دارد، بر اساس این انحراف فکری

جنبش دانشجویی و همه سازمان‌های سیاسی خارج از کشور باید زمام اختیارشان را در کف "با کفایت" چریک‌ها و جبهه ملی ایران قرار دهند. "آتوریت‌های" که جبهه ملی در پی آن است "آتوریت‌ها" غیرطبقاتی و صرفاً بورژوائی است که چون از ایدئولوژی کمونیستی دفاع نکرده و به این دلیل به زعم آنها گویا "واقعی" و "اصیل" است. در ادامه، آنها استنتاج خود را از همه این زمینه‌سازی‌ها می‌گیرند و می‌آورند:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"بحث امروز سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور تعیین موقعیت جنبش دمکراتیک خارج از کشور در جنبش نوین انقلابی است و بر این اساس تعیین وظائف مشخص آن ممکن خواهد بود."

جریان‌های چریکی که بوئی از مارکسیسم لنینیسم نبرده و خود را "چپ" جا می‌زنند و رهبران فکری آنها "رژمی دبره" و گریلاهای آمریکا جنوبی هستند، دشمنی دیرینه‌ای با فرهنگ مطالعه، شعور، حزب و رهبری طبقه کارگر داشته و در ادبیات خود، هواداران شعور و کار سیاسی را "فسیل"^۲ و

^۲ - خوب است که در اینجا به متحدان همین تفکر عملگرا که حامی تئوری بی‌سوادی بودند و با نظریه توفانمبارزه می‌کردند نیز برای ثبت در تاریخ نظری اندازیم.

یادِ رضا ستوده و کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی،

اکبر معصوم بیگی

به جو حاکم در زندان‌های زمان شاه بپردازیم که شعار جای شعور را گرفته بود و چریک‌ها با افکار مسلحانه امکان هرگونه گفتمان و بحث سیاسی را از میان برده بودند و مخالفان خویش را حراف، سیاسی‌کار و سر در کتاب معرفی می‌کردند تا هر آنچه در تفکر کم دارند با زور تهدید اسلحه و مبارزه خشونت‌آمیز به کف آورند.

آقای اکبر معصوم بیگی که خودش به این بیماری واگیر چریکی و نفرت ضدتوفانی گرفتار است گزارشی بعد از برون آمدن از زندان با مشورت رهبرانش بر ضد زندانیان سیاسی مخالف تنظیم کرده است که ما نمونه‌هایی از بیان تفکر منحرف ایشان را در زیر منتشر می‌کنیم تا خواننده ببیند که چریک‌ها چه فضای مسمومی در زندان و حتی در خارج از زندان و در خارج از کشور ایجاد کرده بودند تا هیچ گفتمانی جز مبارزه انفرادی مسلحانه در جامعه ایران شکل نگیرد.

نیازی نیست از صدمات درازمدت آن صحبت کنیم. سقوط چریکها و مضمحل شدنشان، بی‌سودی مزمن آنها، فقدان درک تئوریک و مارکسیستی-لنینیستی آنها از رویدادهای ایران و جهان بهترین گواه ما هستند. به این نقل قول‌ها توجه کنید که چگونه مبارزات کنفدراسیون جهانی و رفقائی را که از خارج به ایران برای مبارزه رفته و از جان خود مایه گذارده‌اند بر مبنای جغرافیائی و نه نظری و سیاسی به سخره گرفته به آنها برای بزرگمائی چریکیسم تحقیر و توهین روا می‌دارند و به کسانی که در اسارت بوده‌اند توهین کرده و به جعل تاریخ درخشان مبارزات آنها مشغولند:

"نخستین بار با لفظ «خارج کشوری» در قصر شماره ی ۳ آشنا شدم. در عرف آن روز زندان های سیاسی ایران «خارج کشوری» و «کنفدراسیونی» لفظ هایی کم و بیش اهانت آمیز بودند و تقریباً معادل لایالی، بی مبالات در رفتارهای سیاسی، اهل حرف و گریزان از عمل، بار آمده در محیط دموکراتیک غرب و از این رو بسیار «پیاده» در رعایت امور امنیتی شمرده می‌شدند. گمان بر این بود که «خارج کشوری» فقط خوب ژست مبارزه می‌گیرد تا این که واقعا اهل مبارزه باشد. سر و صدای زاید می‌کند و حساسیت دشمن را برمی‌انگیزد، اما پای عمل که به میان بیاید پای کار نیست. بویی از مخفی کاری و کار مخفی نبرده است. می‌بایست به «خارج کشوری» بی‌اعتماد بود مگر آن که عکس‌اش ثابت شود".

...

"اما گروه «طوفان» [کینه‌توزی حتی وی را مجبور کرده است نام رسمی "توفان" را "طوفان" بنویسد که نشانه دنائت است و بیان می‌کند که وی تا به چه حد صادقانه به طرح مسایل مشغول است. - توفان] چه به عنوان یک گروه و چه از جهت آحاد اعضایش، در برابر شور و شرزگی فداییان، که اعضای‌اش در بیرون از زندان، یا هر روز در خیابان‌ها و پایگاه‌های چریکی کشته می‌شدند یا در میدان‌های اعدام تیرباران می‌شدند، چنان رنگ می‌باخت که برچسب «خارج کشوری» همان بود و محو شدن آنها همان، خاصه که هنگام بازجویی و محاکمه نیز دلاوری خاصی از خود نشان نداده بودند".

این سند را که یکی از مریدان خان‌بابا تهرانی تدوین کرده و آقای مهدی خان‌بابا تهرانی که کینه ضدتوفانی‌اش اظهر من الشمس است پخش کرده است. متن سند سراپا دشمنی با توفان است. عده‌ای که خود را مبارز انقلابی معرفی می‌کنند و معرفشان مهدی تهرانی است حتی شرم ندارند که به زندانیان سیاسی دیگر که مقاومت کردند، به توابع بدل نشدند، مصاحبه تلویزیونی نکردند و... حمله

"پورتونیست‌ها"، و هواداران حزبیت و ارجحیت رهبری سیاسی بر نظامی را، "بروکرات‌ها" معرفی می‌کنند. اوج این دشمنی با نیروهائی که جنبش دانشجویی را با افتخار رهبری کرده و به رساترین صدای ایرانیان در خارج از کشور بر ضد رژیم مستبد محمدرضا شاه تبدیل کردند، در تحقیر این مبارزان بروز می‌کند و آنها دشمنی طبقاتی خویش را با کسانی که حتی جان همین رهبران چریک‌ها را از خطر اعدام نجات داده‌اند چنین عرضه می‌کنند:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"این امر زمانی امکان‌پذیر خواهد شد که جنبش دانشجویی بتواند از محاصره گروهک‌های "سیاسی" خارج از کشور که پایه موجودیت خود را در حرکت مستقل و جدا از سازمان‌های داخل می‌دانند، خارج شود. آنچه که تاکنون در جنبش دانشجویی خارج از کشور غالب بود، قبول اتوریته این گروه‌ها بوده است. این گروه‌ها بوده‌اند که در تعیین مشی و برنامه جنبش دانشجویی شرکت می‌کردند و سمت حرکت آنرا تعیین می‌نمودند. نوسانات سیاسی جنبش دانشجویی مستقیماً تحت تاثیر نوسانات این گروه‌ها بود. اگر برای دوره‌ای این امر به دلیل شرایط مرحله جنبش قابل قبول و اجتناب‌ناپذیر بود، در شرایط وجود آتوریته‌های واقعی انقلابی، تعیین وظیفه از جانب این گروه‌ها برای جنبش دانشجویی، دیگر به گذشته مربوط می‌شود و پشتوانه حرکت آینده نخواهد بود. پشتوانه حرکت آینده جنبش دانشجویی، جنبش نوین انقلابی و

کنند. آنها حتی تاریخ را جعل می‌کنند. اسرای سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و نه گروه مائوئیستی طوفان زمانی دستگیر شدند که از مائوئیسم سخنی در میان نبود. حتی رژیم هم همه را به عنوان عضویت در سازمان م ل توفان دستگیر کرد. مائوئیسم لقبی است که توده‌ای‌ها و نیروهای ضدانقلابی و مخالف مارکسیسم لنینیسم به توفان می‌دادند زیرا دشمنی خود را با حزب و کمونیسم پنهان کنند. از آن گذشته تعداد توفانی‌های از خارج برگشته و به اسارت در آمده بسیار کمتر از رفقای داخل ایران بودند که اسیر شده بودند. پس اینکه توفانی‌ها از خارج آمده بودند و خارج کشوری بودند، حرف مفت و مال رویونیست‌ها است. مگر چریک‌ها که از داخل بعداً به خارج سرازیر شدند چه گلی به سر مبارزات مردم ایران زدند؟ جز اینکه آنها را از مارکسیسم-لنینیسم منحرف کردند و به حقوق خرده‌بورژوازی و ضد انقلاب رویونیستی ریختند که ما با نتایج غم‌انگیزش بعد از انقلاب ۱۳۵۷ روبرو بودیم.

سازمان‌های پیش‌تاز آن خواهند بود. به عبارت دیگر جنبش دانشجویی خارج باید
آتوریته جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیش‌تاز آنرا بپذیرد." (تکیه از توفان)

در یک کلام سازمان‌های سیاسی خارج از کشور که سال‌هاست مبارزه می‌کنند و به این مبارزه زمانی دست زده‌اند که حتی این "قهرمانان" هنوز به دنیا نیز نیامده بودند، باید کار خود را در خدمت پذیرش رهبری چریک‌ها منحل نموده و رسالت این پیامبران بی‌کتاب، ولی مسلح به تفنگ را بپذیرند. لحن پرمدها و آمرانه آنها به تنهایی از بطن بی‌محتوی و توخالی آنها حکایت دارد که ادای طبل توخالی را درمی‌آورند.

توصیفات غیرواقعی در مورد جریان‌های مسلحانه انفرادی در ایران و تحلیل‌های من در آوردی از این جهت است تا به خواننده بقبولاند که در اثر پیدایش جریان‌ها چریکی، خلق ایران به پا خاسته و رهبری این جریانات را پذیرفته و حال نوبت کنفدراسیون جهانی است که بخشی از این حرکت شده و به دستورات چریک‌های جبهه ملی شده و یا بر عکس گردن نهد. عاقبت این تحلیل‌ها را همه می‌دانند و نیازی به تکرار آن نیست.

آنها در این سند در عین حال آورده‌اند:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۴- عقب ماندگی سیاسی- تشکیلاتی جنبش دموکراتیک خارج از کشور از بخش داخلی جنبش و عدم تاثیرپذیری فعال از آن، وجود سازمان‌های "سیاسی" مستقل از جریانات انقلابی داخل و خارج از کشور تاثیرات مخرب و فرقه‌گرایانه آنها بر روی جنبش دانشجویی خارج، بروز و رشد گرایش‌های انحرافی و اپورتونیستی در خارج از کشور، بیگانگی هر چه بیش‌تر از تحولات و حرکات سیاسی درون جامعه و یک سری عوامل دیگر، باعث به وجود آمدن تشتت فکری و از بین رفتن حداقل درک و استنباط مشترک از مسائل مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی در جنبش دموکراتیک خارج از کشور گردید. این امر به نیروهای غیرمسئول و تفرقه‌گر امکان داد تا از شرایط به وجود آمده برای پیشبرد سیاست‌های گروهی‌گراانه و تفرقه‌افکنانه خود استفاده کرده، پراکندگی فکری موجود در جنبش را دامن زده، انشعاب تشکیلاتی طرح‌ریزی شده خود را به سرانجام برسانند و جنبش دانشجویی واحد و

رزمنده دانشجویان ایرانی را درهم‌شکنند. مسئولیت مستقیم این پراکندگی در صفوف جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در درجه اول به عهده اپورتونیست‌های راست و انشعاب‌گران فرقه‌گرا می‌باشد."

در این بند جبهه ملی ایران بر اساس سیاست انشعاب‌گرانه و ضدکنفدراسیونی و اتهامات سیاسی سراپا دروغ، به طور "اصولی" با هر گونه وحدت مجدد در کنفدراسیون که رهبری "جنبش نوین انقلابی ایران" را نپذیرد به مخالفت برخاسته است. روی سخن آنها در اینجا به گروه "کادر"ها و خط میانه متحدان دست به سینه سابق خود آنها است که از آنها می‌پرسند چرا حاضر نیستند راه مشترکی را که با هم آغاز کرده و رفته‌اند و کنفدراسیون را به این روز کشانده و برهم زده‌اند تا به آخر که همان راه تأیید ابرقدرت شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و تسلط رهبری مسلحانه چریکی است، مشترکا ادامه دهند؟.

بر اساس این سیاست و تحلیل بود که جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و خط میانه را به‌عنوان خط راست از کنفدراسیون خود اخراج کرد. حال تعداد خطوط راست از حداقل دو عدد به چهار عدد افزایش می‌یافت.

نخست توفان و "سازمان انقلابی" را "خط راست" خواندند. بعد خط میانه را خط راست نامیدند و سرانجام گروه "کادر"ها و خط میانه را تواما خط راست معرفی کردند و آن هم پس از آن که با سواری گرفتن از خط میانه و گروه "کادر"ها به همه اهداف شوم و ضدانقلابی خود رسیدند. جبهه ملی ایران با یک نیت روشن به سیاست استراتژیک خویش مستمر و پایدار ادامه داد تا به هدف خود که نابودی کنفدراسیون جهانی بود رسید. حال راه برای همکاری با ابرقدرت شوروی، حزب توده، چریکی کردن کنفدراسیون جهانی و تبدیل سازمان دانشجویی به حزب سیاسی باز شده بود.

در بخش زیر بیان نظریات آنها را که در سمینار برلن غربی جمع‌بندی کردند به روشنی می‌بینیم:

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۵- از آنجا که پراکندگی موجود در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور به هیچ‌وجه در تطابق با سمت‌گیری عمومی خلق ما و سازمان‌های پیش‌رو آن نیست و از هیچ‌گونه ضرورت و حقانیت تاریخی برخوردار نمی‌باشد، از همان ابتدا به شکست قطعی محکوم بوده و سرنوشت محتوم آن از همان آغاز قابل رویت بوده است.

حرکت عمومی آینده جنبش دانشجویی در جهت به وجود آوردن وحدت مجدد جنبش دانشجویی بر پایه مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر علیه رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه و امپریالیسم و دفاع قاطع و صریح از جنبش انقلابی خلق‌های ایران و جهان است.

۶- کوشش برای خاتمه‌دادن به پراکندگی در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور نمی‌تواند از طریق حرکات اپورتونیستی و سازش‌های غیراصولی صورت گیرد. مشی و برنامه مبارزه متحد آینده نیز نمی‌تواند از طریق چنین حرکتی طرح‌ریزی گردد بلکه می‌بایستی در پروسه کوشش برای خاتمه دادن به پراکندگی پایه‌ریزی شود. در پروسه چنین کوششی می‌بایستی علیه تمام گرایش‌های سکتاریستی و انحرافی در درون جنبش دمکراتیک قاطعانه مبارزه گردد.

وحدت آینده جنبش دانشجویی نه بر اساس وحدت نیروهای موجود سنتی و یا وحدت در بین رهبری آنها، بلکه بر پایه وحدت بین عناصر و نیروهائی که سمت جنبش نوین انقلابی ایران را داشته و در خدمت به آن عمل می‌کنند، می‌بایستی انجام پذیرد."

به این ترتیب مبانی وحدت کنفدراسیون جهانی را طوری تعریف می‌کنند که دیگر کنفدراسیون جهانی سنتی مورد نظر آنها نیست و یک حزب سیاسی آلت دست چریک‌ها و شوروی‌ها مورد نظر آنهاست. طبیعتاً چنین سازمانی نامش همه چیز هست جز کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور.

بر چریک‌ها و جبهه ملی ایران نمی‌توان ایراد گرفت چنانچه آنها در ارزیابی‌های سیاسی خویش به نتایج دیگری رسیده‌اند. این حق هر تشکل سیاسی است. حتی در درون سازمان مذهبی مجاهدین خلق ایران نیز یک تحول ایدئولوژیک صورت گرفت و سازمان پیکار از درون آن با انشعاب برون آمد. پرسش این است که چرا باید سازمانی را که دیگر به سیاست و ایدئولوژی آن واقعا و یا مصلحتاً باور ندارند با سرسختی برهم بزنند؟ آیا نمی‌شد جبهه ملی ایران همراه با چریک‌ها سازمان دانشجویی چریکی خود را برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه ایجاد می‌کرد و به جلب دانشجویانی اقدام می‌نمود که تمایل داشتند چریک شوند؟ حتماً می‌شد ولی امکان سوءاستفاده و عوامفریبی بسیار محدود می‌گشت و نمی‌شد شتر مرغی رفتار کرد.

نظر جبهه ملی ایران در خدمت آتوریته "جنبش نوین انقلابی ایران"

تبلیغات برای نابودی کنفدراسیون جهانی با نقاب "آتوریته جنبش نوین انقلابی" که نه آتوریته‌ای دارد و نه نوین است در ابعاد وسیع برای شستشوی مغزی روشنفکران خرده‌بورژوا و بر ضد حزب کمونیستی پرولتاری ادامه داشت.

نشریه "درفش" نیز یکی از ده‌ها نشریه بی‌محتوی و جنجالی بود که منتشر می‌شد و مبلّغ این نظریات بود. خط میانه این نشریه را منتسب به گروه جبهه ملی ایران می‌دانست. البته امروز در میان این "انقلابیون" دیروزی کسی حاضر نیست مسئولیت این اقدامات "انقلابی" خویش را در آن زمان به عهده بگیرد. این یک عادت نکوهیده و روشی ناپسند است که متأسفانه در میان اپوزیسیون ایران چه انقلابی و چه ضدانقلابی رایج است و به آموزش نسل آینده کمکی نمی‌کند. به قول معروف شکست همیشه یتیم است ولی اگر آنها شاهد پیروزی را در آغوش کشیده بودند، پیروزی آنها ده‌ها پدر پیدا می‌کرد. در نشریه "درفش" مورخ بهمن ۱۳۵۵ برابر ۱۹۷۶ میلادی تلاش فراوانی می‌شود که خط‌مشی نادرست جنبش چریکی را به کنفدراسیون حقه‌نه کنند. به سند زیر نگاهی بیاندازید.

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

نبرد خلق هفتمین سالروز حماسه تاریخی سیاهکل



"هفتمین سالروز حماسه تاریخی سیاهکل، که سر آغاز فصل نوینی در مبارزه

طبقاتی خلق دلاور ایران است را به همه شیردلانی که جان برکف و درفش

آرمان‌های انقلاب رهائی‌بخش ایران را بردوش گرفته‌اند، به همه زحمت‌کشانی که

زیر ستم و سر نیزه محمدرضا شاه مزدور هم چنان اسطوره‌های نوینی برای مبارزات

دلاورانه خود می‌آفرینند، همان کسانی که پرچم آرمانشان به دست پیش‌گامان

دل‌ورشان به اهتزاز در آمده است و به همه هواداران پیش‌گامان خلق، که دیده بر افق روشن آینده‌ای تابناک دارند و از هیچ‌گونه از خود گذشتگی در راه هم‌سوئی و هم‌سرنوشتی با جنبش سترگی که از ۱۹ بهمن ۴۹ شکوفان گردید ابائی ندارند، تبریک می‌گوئیم.

گرامی داشت سالروز حماسه سیاهکل، تنها به خاطر بزرگداشت شهدای کبیری که آن را آفریدند، یا بزرگداشت نبردی شکوه‌مند میان شکوفه‌های حقیقت زندگی یک خلق و چکمه‌پوشان رژیم محمدرضا شاه خون‌خوار نیست، بلکه به مفهوم عمیقاً سیاسی گرامی‌داشت آن روند پر التهاب و خروشانی از مبارزه است، که طی ۷ سال از زندگیش، با ایجاد گردان‌های پیش‌تاز، با گسترش و تعمیق ایده‌های انقلاب در وجوه مشخص آن، با نشر روحیه و اندیشه پایداری و مبارزه انقلابی، زیر بنای تفکر جوانان پر شور و مبارز میهن ما را شخم زدند و در آن بذر اندیشه‌های نوین و امید به آینده‌ای پیروز را فرو ریختند. گرامی داشتن سالروز سیاهکل، بزرگداشت یک نقطه عطف تاریخی و تأیید کاملاً سیاسی (و نه احساساتی یا حتی عوام‌فریبانه) آن پایگاه عظیمی از تفکر و عمل است که طی مارش ظفر نمون هفت سال مبارزه مسلحانه پیش‌گامان خلق برتارک مبارزه طبقاتی در جامعه ما می‌درخشد. و نیز به مفهوم قبول احکام پراتیک و واقعیت تاریخ و مبارزه طبقاتی، به معنی تبلیغ ضرورت مبارزه مسلحانه پیش‌گامان خلق برای تدارک شرایط رهائی زحمت‌کشان میهن ما از یوغ اسارت و استثمار، استعمار و استبداد می‌باشد. تبلیغ ضرورت مبارزه مسلحانه پیشگام، دست‌آورد آن واقعیت انکارناپذیر و رشدیابنده‌ای است، که اولین طلوع حماسه آفرینش را در ۱۹ بهمن ۴۹ شاهد بودیم و این خود کم‌ترین وظیفه‌ای است که بر عهده وجدان‌های آگاه و مبارزی که به امید پیروزی و به خاطر سرنگونی دستگاه حاکمیت جباران مزدور امپریالیسم می‌کوشند و مبارزه می‌کنند و از پای نمی‌مانند، سنگینی می‌کند. حماسه تاریخی سیاهکل و سال‌های پس از آن، نمایش‌گر آن انرژی نهفته انقلابی، آن تاب و توان و مقاومت اسطوره‌ای بودند که در هر گام ارزنده خود و با هر گلوله که بر پیکر رژیم مزدور جنایتکار بزرگ ایران محمدرضا شاه فرومی‌ریخت، یک پیکان آتشین استدلال و منطق پراتیک انقلابی و واقعیت تاریخی را در بدن همه انواع اپورتونیسیم فرو برده است. امروز ما شاهد آن هستیم، که

اپورتونیست‌ها خود به شکل دوگانه‌ای پیامبر ضرورت تاریخی مبارزه مسلحانه پیشگام و صحت راهی که در برابر مبارزین انقلابی ایران گشوده‌اند، گردیده‌اند. از یک سو مشاهده بی‌عملی ترحم‌آفرین اپورتونیسم در برابر عظمت پیکارگرانه پراتیک جنبش نوین انقلابی ایران، هر روز عناصر بی‌شمار دیگری را از آغوش محافل روشنفکرانه آنها می‌رباید و در پشتیبانی قاطع از رزمندگان مسلح خلق سازمان می‌دهد، و از سوی دیگر این اپورتونیست‌ها ناچار هستند تا بخش ناچیزی از منظومه عظیم مبارزه خونین و آشتی‌ناپذیر پیش‌گامان مسلح خلق را بر علیه محمدرضا شاه هر چند به ریا، بسریند و خود مبلغ آن مشی انقلابی بشوند که آینده آنها را با روزگار و سرنوشتی سیاه، از پیش معین ساخته است. آیا این همه که گفتیم ناشی از تاثیرات مبارزه ما علیه اپورتونیست‌ها است، یا این که ناشی از واقعیت پراتیک سترگ انقلابی پیش‌گامان خلق هستند، که خود ما را نیز به هواداران قاطع این جنبش مبدل کرده‌اند؟ آیا این جز حقانیت تاریخی چنین مبارزه‌ای، صحت مشی انقلابی آن و ضرورت مطلق آن برای مبارزین انقلابی به خاطر سازمان‌دهی مبارزه در راه سرنگونی است که دشمنان دوست‌نمای درون سنگر این جنبش را این چنین خاضعانه به پشتیبانی و مداحی از این مبارزه سترگ ناگزیر ساخته است؟

تقبل آتوریته آن مبارزه و مشی راستینی که در هر گامش یک ضربه واقعی است که نابودی دستگاه حاکمیت رژیم مزدور محمدرضا شاه را نزدیک‌تر و به واقعیتی ملموس‌تر برای همه عناصر آگاه و زحمت‌کشان ایران تبدیل می‌نماید، که تنها راه برای سازمان‌دهی شرایط پیروزی و نابودی کامل دستگاه دولت خون‌خوار بیگانه‌پرست پهلوی است، به مفهوم انتخاب آن مشی و سیاستی است که [ناخوانا] جریان مبارزه دانشجویان مبارز را با جریان نبرد و پراتیک انقلابی پیش‌گامان مسلح خلق پیوند دهد و مبارزه دانشجویان آگاه و رزمنده را با این سمت‌گیری در راه سرنگونی رژیم محمدرضا شاه مزدور جاری سازد و تحقق بخشد. گرمای داشت حماسه تاریخی سپاه‌کل، از یک زاویه مشخص به همین مفهوم تقبل آتوریته جنبش نوین انقلابی ایران است."

در این عبارات از عملیات مسلحانه جوانان آرمانخواه و انقلابی در سياهكل كه آقای منوچهر صالحی در مورد رخدادهای آن اظهار نظر نمودند حماسه ساخته‌اند و تا به امروز نیز این حماسه‌سازی را "حماسه سياهكل" معرفی می‌نمایند كه فقط ارزش تبلیغاتی برای خودشان را دارد. در توصیف نقش و دستاوردهای این "حماسه" چریك‌ها می‌آورند:

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"طی ۷ سال از زندگیش، با ایجاد گردان‌های پیش‌تاز، با گسترش و تعمیق ایده‌های انقلاب در وجوه مشخص آن، با نشر روحیه و اندیشه پایداری و مبارزه انقلابی، زیر بنای تفكر جوانان پر شور و مبارز میهن ما را شخم زدند و در آن بذر اندیشه‌های نوین و امید به آینده‌ای پیروز را فرو ریختند. گرامی داشتن سالروز سياهكل، بزرگداشت یک نقطه عطف تاریخی و تأیید كاملاً سیاسی (و نه احساساتی یا حتی عوام‌فریبانه) آن پایگاه عظیمی از تفكر و عمل است كه طی مارش ظفرنمون هفت سال مبارزه مسلحانه پیش‌گامان خلق برتارك مبارزه طبقاتی در جامعه ما می‌درخشد."

از این بهتر نمی‌توان در مورد علم‌زدائی، زدودن شعور و دانش و غوطه‌ور گشتن در احساسات و عواطف هر چند انقلابی باشند سخن گفت و اعتراف كرد كه آنها مغز جوانان را شخم زدند و به جای مطالعه و درك علمی از مسایل در آن سرها نهال‌های شعار و احساسات كاشتند و طبیعتاً این نقطه عطفی در تاریخ تا به آن روز مبارزات مردم ایران بود كه سابقه درخشان مبارزات طبقه كارگر و مبارزات ملی شدن صنعت نفت را در ایران بعد از شهریور ۲۰ و پایان استبداد رضاخانی داشتند. به اعتراف آنها در طی این "مارش ظفرنمون" هفت‌ساله فهمیدند كه تجربه صدساله جنبش كمونیستی جهان بی‌ارزش بوده و برای رهبری و پیروزی پرولتاریا به ستاد فرماندهی در جنگ طبقاتی نیازی نیست، حزب كمونیست را باید به دور افكند و به جایش "مبارزه مسلحانه پیش‌گامان خلق برتارك مبارزه طبقاتی" را نصب كرد. با این تئوری از این به بعد:

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"... مفهوم قبول احکام پراتیک و واقعیت تاریخ و مبارزه طبقاتی، به معنی تبلیغ

ضرورت مبارزه مسلحانه پیش گامان خلق"

است که باید ایران را نه تنها از قید استعمار خارجی رهائی بخشد بلکه استثمار سرمایه‌داری داخلی را نیز نابوده نموده و عملاً در ایران جامعه سوسیالیستی بسازد. و تمام تحقق این امر سترگ تاریخی را بدون وجود حزب و سازمان سیاسی طبقه کارگر و تنها با اتکاء بر "مبارزه مسلحانه پیش گامان خلق" که خود را احتمالاً پیامبران انقلاب تصور کرده‌اند بنا کند!!!؟؟ در ادامه همین نقل قول به عبارت زیر توجه کنید که این مبارزه ضدحزبی:

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"... برای تدارک شرایط رهائی زحمت‌کشان میهن ما از یوغ اسارت و استثمار،

استعمار و استبداد می‌باشد، تبلیغ ضرورت مبارزه مسلحانه پیشگام، دست‌آورد آن

واقعیت انکارناپذیر و رشدیابنده‌ای است، ... و به خاطر سرنگونی دستگاه حاکمیت

جباران مزدور امپریالیسم..."

انجام یافته است و ادامه خواهد داشت. آنها نتایج "درخشان" دست‌آوردهای خود را در دنیای احساسات و

تخیل خویش چنین جمع‌بندی نموده‌اند:

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"حماسه تاریخی سیاه‌کل و سال‌های پس از آن، نمایش‌گر آن انرژی نهفته انقلابی، آن تاب و

توان و مقاومت اسطوره‌ای بودند که در هر گام ارزنده خود و با هر گلوله که بر پیکر رژیم مزدور

جنایتکار بزرگ ایران محمدرضا شاه فرومی‌ریخت، یک پیکان آتشین استدلال و منطق پراتیک انقلابی

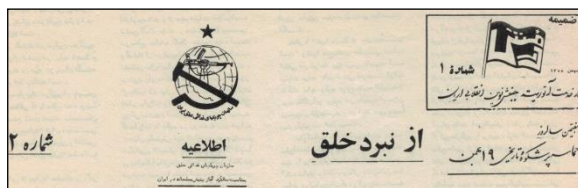
و واقعیت تاریخی را در بدن همه انواع اپورتونیسیم فرو برده است." (تکیه از توفان)

و در جای دیگر سرمست از باده پیروزی در عوالم باقی می‌آورد:

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"آیا این جز حقانیت تاریخی چنین مبارزه‌ای، صحت مشی انقلابی آن و ضرورت مطلق آن برای مبارزین انقلابی به خاطر سازمان‌دهی مبارزه در راه سرنگونی است که دشمنان دوست‌نمای درون سنگر این جنبش را این چنین خاضعانه به پشتیبانی و مداحی از این مبارزه سترگ ناگزیر ساخته است"

که به روشنی سایر مبارزان ضد رژیم را "دشمنان دوست‌نمای درون سنگر این جنبش" معرفی می‌نمایند که به مدیحه‌سرایی از چریک‌ها مجبور شده‌اند زیرا که این جنبش گویا دارای حقانیت تاریخی است و پیدایش آن یک ضرورت به حساب می‌آمده است. همین اظهارنظرهای "فاضلانه" از بی‌ارزش خواندن تئوری و دانش در نزد این "پیش‌گامان" پرده برمی‌دارد که هنوز نمی‌دانند که حقانیت تاریخی و ضرورت مطلق به چه معناست. امروز کسی را پیدا نمی‌کنید که از مدافعان این شعارها و پراکنده‌گویی‌ها پرسد چرا آنها سوار بر این حقانیت و ضرورت تاریخی بر قدرت سیاسی ننشسته‌اند؟ آیا خود آنها شهدای آن گلوله‌های آتشینی نیستند که به سمت "اپورتونیسیم" شلیک کرده‌اند؟ توگویی هدف به جای مبارزه با رژیم پهلوی مبارزه با "اپورتونیست"ها بوده است و آنها هم با قدرت و منطق بی‌نظیر تفنگ و شلیک انقلابی گلوله به سمت آنها که طبیعتاً هر انسان غیرمسلح را قانع می‌کند. سیاست "تئوری بی تئوری" و پراتیک "انقلابی" همه چیز است، نه تنها سال‌ها بود که نادرستی‌اش امری همه دانسته بود، بلکه از جانب همه نیروهای انقلابی که دیالکتیکی و واقع‌بینانه فکر می‌کردند مردود و مطرود محسوب می‌شد. چریک‌ها و جبهه ملی دنباله‌روی از خطا را بر پرچم خود نوشته بودند.



شعار این نشریه تحت عنوان "آئوریته جنبش نوین انقلابی ایران ضامن وحدت رزمنده؛ پایداری و شکوفایی جنبش دانشجویی است" پیدا کردن کلید سحرآمیزی برای وحدت مجدد کنفدراسیون با تسلط استبداد چریکی است.

این شعار به آن معناست که شرط وحدت در یک سازمان توده‌ای صنف دانشجوی، آن هم با ایدئولوژی‌های گوناگون، نه خواست‌های خود دانشجویان متشکل در این سازمان، بلکه پذیرش "آئوریته جنبش نوین انقلابی ایران" است. آیا چنین سیاست مستبدانه و مخربی، انقلابی است و به مبارزه ضد رژیم یاری می‌رساند؟

آئوریته جنبش نوین انقلابی ایران ضامن وحدت رزمنده؛ پایداری و شکوفایی جنبش دانشجویی است

به عبارت زیر توجه کنید:

"... تقبل آئوریته آن مبارزه و مشی راستینی که در هر گامش یک ضربه واقعی است که نابودی دستگاه حاکمیت رژیم مزدور محمدرضا شاه را نزدیک‌تر و به واقعیتی ملموس‌تر برای همه عناصر آگاه و زحمت‌کشان ایران تبدیل می‌نماید، که تنها راه برای سازمان‌دهی شرایط پیروزی و نابودی کامل دستگاه دولت خون‌خوار بیگانه‌پرست پهلوی است، به مفهوم انتخاب آن مشی و سیاست است که [ناخوانا] جریان مبارزه دانشجویان مبارز را با جریان نبرد و پراتیک انقلابی پیش‌گامان مسلح خلق پیوند دهد و مبارزه دانشجویان آگاه و رزمنده را با این سمت‌گیری در راه سرنگونی رژیم محمدرضا شاه مزدور جاری سازد و تحقق بخشد. گرمی داشت حماسه تاریخی سیاه‌کل، از یک زاویه مشخص به همین مفهوم تقبل آئوریته جنبش نوین انقلابی ایران است."

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

به گفتار زیر که سرشار از پرمدعائی و بی‌سوادى است توجه کنید تا ببینید چه انحرافاتى را در آن زمان رهبرى جبهه ملی ایران به خورد جنبش دانشجویی ایران می‌داد. البته برای جبهه ملی ایران از نظر طبقاتی و ماهیت گردانندگان آن سود داشت ولی برای جوانانی کم‌تجربه و پر احساس که فاقد دانش تئوریک بودند جز جان‌باختن نتیجه‌ای عاید نمی‌شد. عده‌ای که خود را مرجع تقلید پنداشته‌اند به مبارزان میهن ما نمره قبولی و یا رفوزگی می‌دهند. آنها تعیین می‌کنند چه کسانی در جهت منافع خلق مبارزه کرده و چه کسانی برخلاف منافع خلق روانند. به زعم آنها اگر کسانی به مبارزه ایدئولوژیک دست زنند

برای این که به تاریکی‌ها و عدم شفافیت‌های درون جنبش روشنی افکنند، جنبش را پاکیزه کنند تا به بیراهه‌ای که رفت، نرود، این عده "ضدانقلابی و اپورتونیست‌اند" و کسانی که از تئوری بوئی نبرده و فقط تفنگ به دست گرفته‌اند راه نجات ایران را کشف کرده‌اند.

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"... و دگماتیستی خود را که باعث به هدر رفتن انرژی مبارزین می‌گردد به دور

خواهند افکند.

به نظر ما "تنها ملاک حقیقت عمل است" و تنها جمع‌بندی عملی تجارب انقلابی در شرایط ویژه میهن ماست که می‌تواند به رشد عامل ذهنی در مبارزات ما کمک نماید و گرنه هر نوع مقایسه الگووار بدون توجه به فاکت‌های موجود در جامعه ایران بر خوردی غیرمتمهد و غیرانقلابی و یا بهتر بگوئیم ضدانقلابیست.

تمام کسانی که صادقانه می‌خواهند به مبارزات خلق ایران یاری رسانند می‌بایست خود را برای مبارزه‌ای دشوار و طولانی آماده نمایند. انقلاب رهائی‌بخش خلق ما به خاطر شرایط ویژه‌ای که در آن رشد می‌کند نیاز به رهروانی بسیار مقاوم و انقلابیونی بسیار صادق و پاک‌باز دارد. مبارزین خلق ما اینک به خوبی این تجربه را درک می‌کنند و خود را برای نبردی دشوار و طولانی آماده می‌سازند.

ما هر نوع مبارزه واقعی و عملی که حول محور عمل مسلحانه صورت بگیرد و نتیجه‌اش رشد آگاهی مبارزاتی خلق باشد تائید می‌کنیم و تا حد امکان از آن حمایت می‌نمائیم. اما قویا معتقدیم که تشکیل گروه‌های اپوزیسیون که فقط به اتخاذ مواضع سیاسی صرف اکتفا می‌کنند و از عمل انقلابی بدورند، در جهت مبارزات واقعی خلق ما نیست. این گروه‌ها که به خاطر جدائی از عمل انقلابی تنها کارشان حملات ایدئولوژیک به یکدیگر می‌باشد باید در خطامشی خود تجدید نظر نموده و حداقل این که به حفظ مواضع سیاسی اکتفا نکرده و در جهت تئوری‌هایی که ارائه می‌دهند گام عملی بردارند خیلی زود در مدتی کم‌تر از چند ماه متوجه خطاهای نظری خود خواهند شد و در نحوه کار خود مسلماً تجدید نظر خواهند نمود و برای همیشه نظریات الگووار..."

آنها همین ایدئولوژی غیرپروتی را به جنبش دانشجویی تحمیل می کردند و می خواستند سازمان متشکل صنف دانشجو را در خدمت مبارزه مسلحانه و عمل انقلابی نابود کنند. آنها مخالف کار سیاسی و ارتقاء سطح آگاهی بودند و آن را کار بی فایده و فرار از "عمل انقلابی" جا می زدند. مبارزه عظیمی را که میان رویونیسم و مارکسیسم - لنینیسم در جهان و در جنبش کمونیستی جهانی در گرفته بود خصومت "این گروه ها که به خاطر جدائی از عمل انقلابی تنها کارشان حملات ایدئولوژیک به یکدیگر می باشد" جلوه می دادند. شعار را به جای شعور نشانه بودند و نسلی را با این فرهنگ تربیت می کردند. روشن بود که این سیاست ضددموکراتیک و ضدتوده ای اقدامی انقلابی نبود و باید با آن مبارزه می شد. اختلافات در درون کنفدراسیون خط راست سنتی یعنی جبهه ملی ایران که وحدتی "مستحکم" برای مبارزه با نظریات سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان یافته بودند و می خواستند کنفدراسیون جهانی را به سازمان سیاسی بدل کرده و هدف کسب قدرت سیاسی را در برنامه خود قرار داده و این سازمان توده ای صنف دانشجو را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه انفرادی چریکی بدل کنند، حال که به محفل خودی ها بدل شده بودند، تشدید شد. آنوقت بود که ماهیت انشعاب با تمام زشتی اندام به معرض نمایش در آمد.

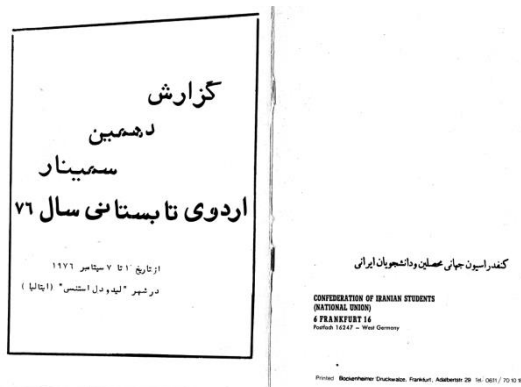
به علت تشدید تضادها که انشعاب گران را به خود مشغول داشته و توانائی مبارزه ضدزیمی از آنها سلب شده بود، سمیناری در شهر "لیدو دل استنسی" در ایتالیا در سپتامبر ۱۹۷۷ دو سال بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی برگزار گردید. اسناد و بحث های این سمینار اردوی تابستانی بسیار آموزنده است و نشان می دهد که حتی تجربه زندگی هم برای این عده آموزنده نیست. این سمینار از آن جهت نیز تشکیل شد که وحدت ملقمه جناحی انشعاب گران متحد در مقابل پیشنهاد توفان، مبنی بر اتخاذ سیاست "اتحاد عمل" در مبارزه علیه رژیم شاه، به دست انداز افتاده بود، زیرا تبلیغات چندساله آنها با واقعیات پیش روی دانشجویان همخوانی نداشت. و حال که آنها با اتکاء به پراتیک مسلح انقلابی به سمت انزوی سیاسی در عمل پیش می رفتند مصمم شدند در طی این سمینار در این زمینه به یک مبارزه درونی دست زده و با پاکسازی، سیاست بیرونی خویش را مبنی بر صحنه گذاری نسبت به یک اتحاد عمل مشترک روشن گردانند.

مقاله ای مضحک که محصول نگارش دست مثنی بی خبر و نادان نسبت به مبارزه و تاریخ مبارزه خلق ایران است به نام "مبارزه دمکراتیک خلق های ایران و ویژگی های آن" به این سمینار ارائه شده است که سراپا مملو از تعاریف نادرست و ضدعلمی است. در این مقاله نه ادعاهای نادرستش با واقعیات تاریخ ایران می خواند و نه سرهم بندی عباراتش حکم "تئوری" را با تمام تلاشی که شده است، پیدا کرده

است. خواندن این مقاله فقط موجب هراس نسبت به آینده ایران و سرنوشت مردم کشور ماست که مشتی افراد فاقد شعور سیاسی با شعارهای دهان پر کن و پر سر و صدا می‌خواهند رهبری خلق ایران را به دست بگیرند. مستبدهای کوچکی که برای سرنوشتی مستبد بزرگ متحد گردیده‌اند. نگارندگان این سند هم بی‌سوادند و هم به علت همین بی‌خبری جسور و پرمدا. از تئوری هیچ چیز نمی‌فهمند ولی خودشان را فیلسوف دهر جا می‌زنند و در سایه تفنگ و فشنگ می‌خواهند برای مردم ایران چه در گذشته و چه در آینده تاریخ نوین بنویسند.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶



"مقدمه"

سمینار دهم اردوی تابستانی کنفدراسیون جهانی از تاریخ ۳ تا ۶ سپتامبر ۱۹۷۶ در شهر "لیدودل استنسی" در ایتالیا برگزار گردید. در این سمینار بیش از ۲۳۰ نفر از اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی شرکت داشته و به طور خلاق در بحث‌های سمینار شرکت نمودند. دو رساله در مورد تم "وظائف کنفدراسیون جهانی به مثابه سازمان دموکراتیک در مبارزه با فاشیسم پهلوی و دفاع از مبارزات خلق" به سمینار ارائه شده بود. این رسالات به طور عمده به بررسی تأثیرات جنبش مسلحانه سازمان‌های انقلابی درون کشور در جهت رشد

مبارزات ضدامپریالیستی - صادراتجای اقشار مختلف خلق و وظایف کنفدراسیون جهانی در قبال این مبارزات به طور عام و در قبال جنبش انقلابی مسلحانه به طور خاص پرداخته بودند.

یکی از رسالات ارائه شده به سمینار، هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی را مورد حمله قرار داده و ماهیت آنان و همچنین ماهیت کنفدراسیون را به زیر علامت سؤال کشیده بود.

با توجه به ضرورت آگاهی کامل توده‌های عضو و هوادار کنفدراسیون جهانی نسبت به نظرات موجود در کنفدراسیون، برای پیشبرد مبارزه آگاهانه و متعهد علیه انحرافات موجود در جنبش دانشجویی، علی‌رغم کلیه نظرات و برخوردهای نادرست و غیرمسئول موجود در این رساله، اقدام به چاپ آن می‌نماید و در جای خود به این گونه نظرات برخورد خواهد نمود.

از این رو چاپ و انتشار این رساله از طرف کنفدراسیون به هیچ‌وجه به معنای قبول مسئولیت در قبال مطالب آن نمی‌باشد. مسئولیت مطالب رسالات به عهده نویسندگان آن می‌باشد.

دبیرخانه فرهنگی

کنفدراسیون جهانی

"وظائف کنفدراسیون به مثابه سازمان دمکراتیک در مبارزه با فاشیسم پهلوی"

"و دفاع از مبارزات خلق"

"بررسی وظائف کنفدراسیون به عنوان یک سازمان دمکراتیک با در نظر داشتن مرحله کنونی مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه ایران، دارای جهات متفاوتی است که بدون روشن شدن گوشه و زوایای آنها امکان پذیر نمی‌باشد. شناخت از روابط تولیدی حاکم در سطح جهانی و در همین رابطه درک روشن و صحیح از مناسبات اقتصادی جامعه ایران به عنوان عامل تعیین کننده در هر گونه تجزیه و تحلیل باید مورد توجه قرار گیرد. اگر چه بررسی و تجزیه و تحلیل روابط تولیدی می‌تواند تضاد حاکم در مناسبات اقتصادی را عیان نماید، ولی این بدان معنا نیست که تبلور تضاد را هم در همین رابطه می‌توان درک کرد. موجود بودن فاکتورهای دیگر در جامعه، مناسبات

تولیدی ماقبل و شیوه حاکم شدن مناسبات فعلی از ویژگی‌هایی می‌باشند که شناخت تضادهای موجود در جامعه با شناخت از آنان امکان‌پذیر می‌باشد. بنابراین با تجزیه و تحلیل شیوه تولیدی حاکم در سطح جهانی و در این رابطه بررسی تضاد حاکم در جامعه ایران به بررسی وظائف کنفدراسیون در قبال جنبش خلق خواهیم پرداخت.

صدور سرمایه، به عنوان یکی از خصائص مهم مرحله رشد سرمایه‌داری در جوامع صنعتی پیشرفته - که خود در اثر عدم تناسب میزان انباشت سرمایه و گسترش بازار ملی به طور اجتناب‌ناپذیری به وجود آمد - ضرورتاً موجب شکست قطعی مرزهای ملی، و حرکت گریز‌ناپذیر در جهت ادغام سرمایه در سطح جهانی، یعنی جهانی‌شدن سرمایه گردید. طبیعی است که جهانی‌شدن سرمایه به معنای ادغام کامل و فوری همه آحاد سرمایه در سراسر جهان نبود، بلکه سرمایه در گسترش خود در ابتدا جوامعی را فتح می‌کرد که پیش‌شرط‌های لازم برای انکشاف مناسبات سرمایه‌داری در آنها وجود داشته باشد. در حقیقت در این‌گونه جوامع مناسبات سرمایه‌داری نه چون یک عامل خارجی تعیین‌کننده در روابط تولیدی، بلکه به علت وجود پایه مادی برای رشد آن و ضعف دفاع مناسبات حاکم بر جامعه، در دوران کوتاهی به مناسبات حاکم جدید و دینامیزم تکاملی جامعه تبدیل می‌گردد. در این شکل از رشد تکاملی جامعه باید به دو موضوع توجه داشت:

اول این‌که چنانچه مناسبات سرمایه‌داری به اصطلاح به شکل انتقالی آن حاکم بر جامعه نمی‌گردید رشد نیروهای مولده در پروسه تکاملی خود نهایتاً به این مناسبات دست پیدا می‌نمود. در حقیقت این شکل از حرکت انتقالی سرمایه بدینگونه جوامع، پروسه تکامل جامعه را البته در جهت خواست مورد نظر سرمایه‌داری جهانی سرعت می‌بخشد و در این رابطه هم‌چنین باید توجه داشت که حتی چنانچه پایه مادی برای رشد روابط تولیدی سرمایه‌داری در مقابل خواست‌های سرمایه‌داری جهانی ضعیف باشد، این دول از طرق مختلف در تقویت و آماده نمودن این پایه مادی برای پذیرش مناسبات سرمایه‌داری کوشش می‌نماید.

دوم، چون استقرار این مناسبات در این زمان مستقیماً نتیجه تکامل خود به خود نیروهای مولده خود جامعه نمی‌باشد برای استقرار و بسط آن علاوه بر پایه مادی لازم که باید در جامعه موجود باشد به عامل دیگر برای تحمیل این مناسبات به

مناسبات حاکم بر جامعه احتیاج می‌باشد. تشکیل حکومت‌های دست‌نشانده در این گونه جوامع همراه با یورش سرمایه خارجی ابزارهایی از این تحمیل می‌باشد. بسط سرمایه در سطح جهان که از حرکت ناگزیر آن منتج می‌گردد، آنرا به دورترین نقاط جهان می‌کشانند. بسط و تثبیت مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای وابسته و مناسب برای این انکشاف تا اندازه زیادی بر قدرت حکومت مرکزی تکیه می‌کند. به خدمت در آوردن نیروی کار ارزان در جهت منافع سرمایه‌داری جهانی و فتح بازارهای جدید از طرف سرمایه‌داری جهانی، منافع استثمارگران بورژوازی بومی کشورهای تحت سلطه را در ابتدا در تضاد با قدرت سرمایه جهانی قرار می‌دهد. ورود سرمایه خارجی به کشورهای مستعمره موجب نوعی رونق در بازار تولید و مصرف می‌گردد. سرمایه‌داری جهانی برای انجام مقاصد استثمارگران خود احتیاج به ابزاری دارد که این گونه جوامع به خاطر عقب ماندگی شیوه تولید و عدم تکامل نیروهای مولده، فاقد آن می‌باشند.

ایجاد راه‌های ارتباطی، توسعه مراکز علمی و آموزشی، بسط وسائل ارتباط جمعی و دستگاه‌های تبلیغاتی، بالا بردن قدرت خرید اقشار متوسط با شرکت دادن آنان در استثمار نیروی کار، تقویت هرچه بیش‌تر ابزار سرکوب دولت دست‌نشانده در جهت حراست و بسط نفوذ سرمایه از جمله اقداماتی است که سرمایه‌داری جهانی برای بسط مناسبات سرمایه‌داری بدانها متوسل می‌شود.

حرکات جدید در جهت ایجاد پایه‌های رشد سرمایه‌داری جهانی از یک‌طرف باعث تمتع و رشد موقت بورژوازی بومی و خرده بورژوازی می‌گردد و از طرف دیگر زمینه را برای نابودی و یا به خدمت در آوردن آنان در جهت منافع سرمایه‌داری جهانی آماده می‌نماید. تسلط و بسط مناسبات سرمایه‌داری در کشور تحت سلطه بورژوازی بومی را چنانچه در مقابل این نفوذ مقاومت نماید از بین برده و چنانچه در خدمت سرمایه‌داری جهانی قرار گیرد به شریک و خادم سرمایه جهانی تبدیل خواهد نمود. پیدایش بورژواکمپرادور که در این دوران گذار صورت می‌گیرد بازار ملی کشور تحت سلطه را به جزئی ارگانیک از بازار جهانی تبدیل می‌نماید. نیروی کار اینک دیگر نه در خدمت تولید کالای مصرفی برای رفع احتیاجات بازار محدود ملی، بلکه در خدمت تقاضای مصرف بازار جهانی قرار می‌گیرد و بازار ملی به نوبه خود نه تنها

از کالای تولیدی محلی، بلکه از کالای تولید شده در سطح جهانی رنگین می‌گردد. قدرت‌یابی هر چه بیش‌تر طبقه حاکمه با پیدایش قشر بورژواکمپرادور که عمدتاً از میان زمینداران بزرگ وابسته و عناصری از بورژوازی بومی تشکیل می‌گردد، انجام می‌گیرد. انجام رفرم‌های ارضی در این کشورها از اقداماتی است که این قشر به نیابت امپریالیسم برای تثبیت و بسط مناسبات سرمایه‌داری بدان متوسل می‌شود.

ایران به مثابه یک کشور تحت سلطه با گذار از دوران بالا به دوران مناسبات سرمایه‌داری در خدمت بورژوازی جهانی با دارا بودن خصیصه اصلی تمام کشورهای تحت سلطه یعنی حکومت دست‌نشانده و دیکتاتورمنش گام می‌گذاشت. حکومت دست‌نشانده رضاخان قزاق برای تحمیل خواست‌های امپریالیسم انگلستان به وسیله این دولت به وجود آمد و در این راه گام‌هائی برداشت. دولت شاه خائن با این‌که در اثر شرائط جهانی و داخلی با ظاهری دمکرات شروع به حکومت نمود، ولی چون انجام مقاصد سرمایه‌داری جهانی، که برخلاف مسیر تکاملی طبیعی جامعه می‌باشد، بدون توسل به دیکتاتوری و فقدان هرگونه دمکراسی امکان‌پذیر نیست، در مدت کوتاهی پسر خلف رضاشاه قزاق با قتل و عام آزادی‌خواهان و توده‌های زحمتکش ضرورتاً ماهیت خود را آشکار نمود.

آماده بودن بالنسبه زمینه مادی برای رشد مناسبات سرمایه‌داری، قرارگاه ایران از نقطه نظر نظامی در منطقه و از طرف دیگر رشد نارضایتی توده‌های زحمتکش در اثر فشار شدید اقتصادی، امپریالیسم جهانی را بر آن داشت که طرح رفرم‌های خود را از طریق دربار رنگین پهلوی تحت لوای به اصطلاح "انقلاب سفید" در ایران به مرحله اجراء در آورد. رفرم‌های امپریالیستی در طرح "انقلاب سفید" در ایران به طور عمده دارای چندین هدف بودند:

گسترش مناسبات سرمایه‌داری که از طریق جلب سرمایه‌های امپریالیستی و به حرکت‌انداختن ثروت غیر متحرک پیشین امکان‌پذیر می‌گردد.

ایجاد و گسترش بازار تا دورترین دهات کشور و هم‌چنین تجهیز تدریجی ایران به عنوان قدرتی تعیین‌کننده در منطقه که بتواند حافظ منافع سرمایه‌داری جهانی در این منطقه از جهان باشد.

محور اصلی این رفرم‌ها را اصلاحات ارضی تشکیل می‌داد. با انجام این طرح امپریالیست‌ها موفق گردیدند که علاوه بر بالا بردن کمیت نیروی کار ارزان (که نتیجه از دست دادن زمین در دهات به واسطه نداشتن امکانات کشت و یا سهم نبردن از رفرم ارضی می‌باشد) و جلب آنان به مراکز صنعتی، با ایجاد یک قشر محدود دهقانان مرفه، مصرف کالاهای صنعتی را افزایش داده و بدین ترتیب بازار مصرف را تا این نقاط گسترش دهد. تبدیل ملاکین بزرگ دیروز به صاحبان سهام کارخانجات صنعتی عمدتاً مونتآژی با شرکت سرمایه‌داران خارجی جزء رفرم‌های شاهانه بود.

در کنار اقدامات بالا رژیم بسیاری از مسائل جنبی دیگر را هم همراه آنان وارد مواد به اصطلاح انقلاب نمود. ملی‌کردن‌های مختلف، سپاهیان رنگارنگ، اصلاح قانون انتخابات و... علاوه بر این که در خدمت بلندگوهای تبلیغاتی رژیم برای فریب توده‌های تحت ستم قرار داشت از طرف دیگر کمک موثری به اجرای برنامه‌های اقتصادی و نظامی امپریالیست‌ها در ایران بود. نیروهای سرکوب رژیم برای انجام به اصطلاح اصلاحات و در حقیقت تحمیل خواست‌های غارت‌گرانه امپریالیست‌ها به اعمال ترور و وحشیانه متوسل گشتند. سعی رژیم در فریب توده‌های زحمتکش حتی با ایجاد یک قشر محدود از دهقانان مرفه با ایجاد پلانتاژها و کشاورزی مدرن، در مقابل فقر روزافزون توده‌های عظیم فقیر روستائی که نتیجه آنگونه اصلاحات بود، با شکست روبرو گردید.

با رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران، پرولتاریای صنعتی هم از نظر کیفی رشد قابل توجهی یافت. علاوه بر رشد کمی پرولتاریا در صنعت با گسترش مناسبات سرمایه‌داری در تولید کشاورزی، در اینجا هم روستائی وابسته به تولید طبیعی را تبدیل به کارگر کشاورزی وابسته به تولید کالائی نمود.

خصلت انحصاری بودن سرمایه جهانی هنگام تاثیر خود در جامعه ایران به شکل مناسبات انحصاری سرمایه‌داری به طور عینی منتقل می‌گردد. اگر در جامعه غرب (زادگاه این مناسبات) پس از سال‌های طولانی و گذر از دوران رقابت آزاد در بازار ملی و بازار جهانی بورژوازی قادر گردید که خود را به شکل انحصارات متمرکز دهد، در جامعه ما پس از مدت کوتاهی از آغاز این شیوه تولیدی، در اغلب رشته‌های

صنعتی، انحصار خود را با گذار سریع از پروسهٔ از بین بردن تولید کنندگان کوچک و حتی متوسط به قدرت رساند. با این که این شکل ناقص از انحصار دارای تمام خصوصیات نهادهای انحصاری غرب نیست ولی با تمرکز دادن به قدرت سرمایه، پرولتاریا را اگر چه بدون آگاهی طبقاتی به طور بالقوه متشکل تر می نماید. بدین ترتیب با قدرت یابی هر چه بیش تر سرمایهٔ انحصاری در جامعهٔ ایران و در نتیجه تجزیهٔ مداوم خرده بورژوازی، پروسهٔ قطبی شدن جامعه سریع تر می گردد.

بدین ترتیب، تضاد اساسی عصر، تضاد کارو سرمایه در ظاهر به دو صورت جلوه می کند. تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا و تضاد بین کشور امپریالیست و کشور نومستعمره. معهذ باید مکرراً یاد آور شد که اینها دو جلوه از یک تضاد هستند. مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا در هر جامعه لاجرم به مبارزه علیه امپریالیسم می انجامد و نیز مبارزه علیه امپریالیسم بدون مبارزه علیه سرمایه داری مبارزه ای اساسی نیست. طبیعی است که برحسب مشخصات خاص هر جامعه، مناسبات درونی آن و نیز نحوهٔ ارتباط آن با سرمایه داری جهانی، یکی از این دو جنبه می تواند عمده تر جلوه کند. اگر برای مبارزین غیر مارکسیست، عمده بودن مبارزهٔ ضد امپریالیستی جدا از مبارزهٔ ضد سرمایه داری ممکن است (و از این جاست که مکرراً از بلندگوهای آنان می شنویم که در دوران مبارزات ضد امپریالیستی باید تضادهای طبقاتی را کنار گذاشت) مبارزین مارکسیست به خوبی می دانند که این دو جنبه نه تنها جدا از یکدیگر نیستند، بلکه مکملند و متمم، مبارزهٔ ضد امپریالیستی بدون مبارزهٔ ضد سرمایه داری محکوم به شکست خواهد بود. معهذ مبارزهٔ طبقاتی هنگامی که به صورت یک علم و فن در نظر گرفته شود به ما می آموزد که چگونه از حرکات اجتماعی اقشاری که فی المثل به مبارزهٔ ضد امپریالیستی صرفاً به صورت مبارزه با نفوذ بیگانگان می نگرند نیز در جهت صحیح استفاده کنیم در عین حال که به این نکتهٔ اساسی وقوف کامل داشته باشیم که حتی مبارزات ملی در دوران کنونی، به علت تسلط سرمایهٔ جهانی، نمی تواند بدون رهبری طبقهٔ کارگر انجام پذیرد مبارزهٔ ملی از یک طرف خواسته های ضد امپریالیستی تمام اقشار و طبقات ضد امپریالیست را به تحقق می رساند و از طرف دیگر به خاطر تثبیت مناسبات سرمایه داری در جامعه، این مناسبات را به طور عمده، جهت حملهٔ خود باید قرار دهد. مبارزه علیه مناسبات سرمایه داری برای تحقق

سوسیالیسم و جامعه بی طبقه، اصلی ترین وظیفه تاریخی طبقه کارگر می باشد و بنا بر روابط و قانون مندی های روابط تولیدی سرمایه داری، تنها پرولتاریاست که قادر به مبارزه قاطع و بی تزلزل علیه سلطه سرمایه و امپریالیسم است. در جوامع تحت سلطه به خاطر شکل تثبیت تحمیلی مناسبات سرمایه داری، حاکم بودن دیکتاتوری پلیسی و نظامی طبقه حاکمه فاکتوری عمده در ادامه رشد این مناسبات به طریق طبیعی و سنتی می باشد. با این که این شیوه حکومتی انحرافات عمده ای در رشد نیروهای مولده ایجاد می نماید و پروسه افزایش اضافه ارزش را متناسب با خواست تمام جناح های سرمایه داری جهانی نمی کند، معهذ باید دانست که این شیوه دیکتاتوری خالق و به وجود آورنده جناح های حاکم در این جوامع بوده و لهذا مورد پشتیبانی آنهاست. تصور این که دیکتاتوری فردی و استبداد در تضاد اساسی با منافع سرمایه داری حاکم قرار دارد حاکی از دیدی غیر طبقاتی، غیر علمی و تجربه گرایی است. و تصور این که به اصطلاح این تضاد می تواند محور اصلی بسیج خلق گردد مصیبت بار است. کسانی که آگاهانه یا ناآگاهانه رهبری مبارزات اجتماعی را با بورژوازی به اصطلاح ملی می بینند طبیعی است که خواست کوتاه بینانه و مترزلانه آنها را به عنوان محور اساسی بسیج به اصطلاح خلق قرار دهند آنها دل به این خوش دارند که فلاں بخش از بورژوازی که از روی "عطوفت" بورژوازی ملی هم خطابش می کنند با داردسته دربار "تضاد" دارد، دلش از دیکتاتوری شاه خون است و غافل از این که اختلاف نظر یا به اصطلاح تضاد این بورژوازی با دربار و دولت، بر سر اینست که چرا فلاں ماده قانون دست آنها را تا آنجا که میل دارند در چپاول و استثمار آزاد نگذاشته است. دولت به عنوان - وجدان آگاه بورژوازی مجبور است که برای تداوم و استحکام سیستم سرمایه داری قوانینی مانند بیمه کارگران وضع کند تا از خطر انفجار بکاهد و ادامه کاری استثمار را ممکن سازد. ولی وضع همین قوانین با آنکه بیش تر در روی کاغذ می ماند مخالف میل پاره ای از سرمایه داران عقب افتاده - بخوانید ملی - است که نمی تواند تشخیص دهد که این قوانین در نهایت به نفع خود اوست و به همین جهت از پرداخت مختصر وجهی برای بیمه اکراه دارد. تاسف آور است که این موضع ارتجاعی و عقب مانده بخشی از بورژوازی، برای عده ای که نه بر مبنای تحلیل طبقاتی جامعه، بلکه بر مبنای تقسیم جامعه به دوست و دشمن حرکت می کنند، پایه

و اساس تز مبارزاتی آنها مبنی بر بسیج نیروهای انقلابی (منجمله این به اصطلاح بورژوازی ملی) علیه دیکتاتوری شده است. جدا کردن دیکتاتوری از ماهیت سیستم کنونی، ندیدن جلوه‌های متنوع کار و سرمایه، و خلاصه نگرش غیرطبقی به جامعه امری بی‌سابقه نیست. این قبیل ترزا معمولاً بعد از افشاء مدتی پنهان می‌شوند تا مجدداً چند سالی بعد، تحت لوا و پوششی جدید به تبلیغ همان دید غیر علمی و غیر طبقی بپردازند ولی باز سرنوشتی جز افشاء کامل و طرد توسط معتقدین سوسیالیسم علمی ندارند. شیوه‌های حکومت و به طور مشخص دیکتاتوری شاه در ایران، به طور خاص اقشاری از بورژوازی و خرده بورژوازی را تحت ستم قرار داده است و گر نه طبقه کارگر حتی در کشورهایی هم که دموکراسی بورژوازی حاکم می‌باشد باز هم تحت شدیدترین شکل استثمار قرار دارد. عدم وجود دیکتاتوری به معنای وجود آزادی‌های دموکراتیک برای طبقه کارگر نمی‌باشد و تنها می‌تواند در خدمت رشد آزادانه خواست‌های اقشاری از بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گیرد. از طرف دیگر در دوران حاکمیت سرمایه مالی و تمرکز روزافزون انحصارها، امکانی برای رشد بورژوازی و یا خرده بورژوازی مستقل از انحصارها باقی نمانده است و تنها روند تجزیه این اقشار و قطبی شدن جامعه است که سرانجام آنان را تعیین می‌نماید. شعار عمده مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، شعاری است رفرمیستی که تنها می‌تواند نشان‌دهنده خواست‌های استثمارگران بورژوا- لیبرال‌ها و خرده بورژوازی در حال تجزیه باشد. این شعار با این که می‌تواند توده‌های وسیعی از زحمت‌کشان که به منافع مشخصا طبقی خود آگاه نیستند جلب نماید ولی شعار اساسی مبارزه طبقی در راه تحقق خواسته‌های طبقه کارگر نمی‌باشد. همکاری خرده بورژوازی با پرولتاریا در مبارزه علیه حکومت دست‌نشانده به مفهوم مبارزه این قشر برای تحقق خواسته‌های انقلابی طبقه کارگر نیست. مبارزه طبقه کارگر علیه دستگاه حاکمه که بخشی از مبارزه او علیه حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری است، بخشی از این قشر در حال تجزیه را به مبارزه اجتماعی می‌کشاند. بنابراین مبارزه طبقه کارگر ایران علیه مناسبات سرمایه‌داری در ایران در عین حال مبارزه‌ایست ضدامپریالیستی و به خاطر شکل حکومتی شاه دست‌نشانده دارای خصلت ضد دیکتاتوری نیز می‌باشد. محتوی مبارزه طبقه کارگر علیه مناسبات سرمایه‌داری همراه با فشار اقتصادی و آگاهی

طبقاتی اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. روند رشد آگاهی طبقاتی طبقه از یک پروسه کم و بیش طولانی مبارزات اقتصادی عبور می‌نماید. اعتصابات اقتصادی طبقه کارگر اگر چه خواست‌های روزمره این طبقه را ممکن است برآورده نماید ولی هنگامی که ضرورتاً به سطح مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک ارتقاء یافت پایه مادی لازم را برای درک سوسیالیسم علمی در اعتصابیون آماده می‌نماید. سوسیالیسم علمی تنها می‌تواند در روند مبارزه طبقه کارگر علیه این مناسبات به تدریج پروسه انتقال خود را به طبقه کارگر عملی نماید. تنها بعد از مبارزات اقتصادی است که طبقه کارگر به عدم تکافوی این مبارزات پی برده و به مبارزه سیاسی متمایل می‌گردد. عدم وجود آگاهی طبقاتی در طبقه کارگر با وجود بودن شرایط عینی مبارزه سوسیالیستی، می‌تواند این طبقه را در زیر مهمیز استثمارگران بورژوازی اسیر نماید. در طرف دیگر نفوذ سوسیالیسم علمی در اقشاری از روشنفکران بدون تماس با مبارزات طبقاتی به انحرافات گوناگون اپورتونیستی و رهبرگرایی تبدیل می‌گردد. درک آگاهی طبقاتی و تشکیل حزب پرولتری طبقه کارگر، مبارزات اقتصادی تمامی این طبقه را به مبارزات سیاسی علیه مناسبات حاکم تبدیل می‌نماید. تحقق خواست‌های طبقاتی طبقه کارگر علاوه بر گذار از مراحل مبارزات اقتصادی و سیاسی باید از کوران مبارزات ایدئولوژیک عبور نماید. بالا بردن سطح تئوریک جنبش اقتصادی- سیاسی طبقه کارگر، زودودن هرگونه انحرافات چپ و راست، دوری گزینی از هرگونه سکتاریسم و رهبر گرایی از جمله وظائف طبقه کارگر برای رسیدن به جامعه بی طبقه می‌باشد. مبارزات طبقه کارگر بنا بر موقعیت نیروهای مولده و بورژوازی حاکم دارای اشکال متفاوتی می‌گردد. به طور مثال اگر در جوامع غرب اعتصابات اقتصادی طبقه کارگر در اثر وجود آزادی‌های دموکراتیک و امکان بورژوازی برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های اقتصادی این طبقه، به طور مسالمت آمیز و بدون هیچ گونه درگیری با نیروهای سرکوب انجام می‌گیرد، در ایران به خاطر عدم وجود فاکتورهای بالا هرگونه خواست اقتصادی با سرکوب وحشیانه نیروهای مزدور رژیم روبرو می‌گردد. بنابراین قهرآمیز یا مسالمت آمیز بودن مبارزه نه تنها در رابطه با محتوی شعارهای طبقه کارگر تعیین می‌گردد، بلکه فاکتورهای بالا نیز تاثیر به سزائی دارند. از طرف دیگر باید توجه داشت که شکل مبارزه بیان کننده محتوی

اجتماعی مبارزه نمی‌تواند باشد. به طور مثال مبارزات اقتصادی طبقه کارگر می‌تواند حتی به شکل قهر آمیز تبلور پیدا نماید ولی در عین حال دارای محتوی رفرمیستی باشد. مبارزات اقتصادی سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر حتی به شکل قهر آمیز در زمانی می‌تواند در جهت تحقق خواسته‌های سوسیالیستی مطرح گردد که دارای محتوی اجتماعی انقلابی و از هرگونه رفرمیسم به دور باشد.

منطبق بودن شرائط عینی و ذهنی انقلاب یکی از فاکتورهای عمده مبارزات طبقه کارگر می‌باشد. چنانچه شرائط عینی جهت مبارزه سوسیالیستی فراهم ولی آگاهی طبقاتی طبقه کارگر برای شناخت رسالت طبقاتی خود رشد ننموده باشد بورژوازی حاکم این شرائط را به سود خود تغییر خواهد داد و در صورتیکه آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک عده معدودی از افراد از شرائط عینی انقلاب فراتر رفته باشد انحرافات برگزیده گرائی، پدر خواندگی طبقه کارگر و غیره ممکن است در آنان به وجود آید. مبارزات اقتصادی اخیر کارگران ایران با وجود فقدان شرائط عینی انقلاب در تطابق با شرائط ذهنی یعنی آگاهی طبقاتی و فقدان سازمان‌های توده‌ای سیاسی طبقه کارگر، نشانی از عقب ماندگی شرائط ذهنی می‌باشد. عدم استفاده از سوسیالیسم به مثابه سلاح تئوریک و یا استفاده از آن به صورت دگم و آیه‌های تائید شده از یک طرف باعث دور ماندن طبقه کارگر از شناخت رسالت طبقاتی خود و از طرف دیگر عقب ماندن شرائط ذهنی در مقایسه با رشد مبارزات کارگری گردیده است.

با وجود گستردگی خرده بورژوازی و بالتجیه ایدئولوژی طبقاتیش در جامعه، جنبش کمونیستی از تشکل بیش‌تری برخوردار است و البته این خود در نتیجه تجزیه مداوم خرده بورژوازی است که امکان تشکل ثابت نمی‌یابد و از طرف دیگر رشد کمی طبقه کارگر و رشد کمی و کیفی سازمان‌های کمونیستی در اثر جلب بخش انقلابی خرده بورژوازی و عناصر پیشاهنگ طبقه کارگر امکان‌پذیر گردیده است.

آماده نبودن شرائط عینی و ذهنی انقلاب مرحله جنبش را به مرحله تدارک برای رشد شرائط ذهنی انقلاب و ارتباط با طبقه کارگر تعیین نموده است. این غرض ورزی و دشمنی با مبارزه مسلحانه است اگر ادعا شود که مبارزین می‌خواهند با زور اسلحه و درگیری‌های مسلحانه شرائط عینی انقلاب را فراهم نمایند. شرائط عینی

انقلاب از یک پروسه بحران عمومی اقتصادی که قابل کنترل از طرف بورژوازی حاکم نباشد و بر هر دو طرف یعنی بورژوازی و پرولتاریا تاثیر تغییردهنده‌ای در روابطشان با یکدیگر بگذارد، فراهم می‌گردد. وظیفه عناصر آگاه و سازمان‌های مدافع طبقه کارگر در این مرحله از جنبش یعنی مرحله تدارک، پخش و اشاعه سوسیالیسم علمی و کوشش در جهت انتقال تئوری انقلابی به داخل طبقه کارگر می‌باشد. مرحله تدارک، مرحله سازمان‌دهی و تبلیغ سیاسی و ایدئولوژیک است که در شرایط خاص کشور ما به علت سدها و موانعی که هم در اثر فشار و اختناق و هم در اثر خیانت به اصطلاح طبقه کارگر در راهش ایجاد شده ضرورتاً باید با سد شکنی همراه باشد و این کار را مبارزه مسلحانه به عهده گرفته است. مبارزه مسلحانه در این مرحله تبلیغ مسلحانه است و نه مطابق ادعای مغرضان وسیله‌ای برای تغییر شرایط عینی. آماده نمودن شرایط ذهنی می‌تواند در زمان ایجاد بحران اقتصادی پروسه پیروزی انقلاب را تسریع نماید. این بدان معنی است که نباید منتظر بود تا شرایط عینی انقلاب فراهم گردیده و آنگاه سعی در ایجاد سازمان‌های کمونیستی برای بسط و نشر سوسیالیسم علمی در طبقه کارگر نمود.

سوسیالیسم علمی به ما می‌آموزد که روابط سرمایه‌داری در گسترش و رشد خود ضرورتاً به بحران‌های وسیع اجتماعی منجر می‌شود و بنابراین بر مبنای این شناخت است که وظیفه انقلابیون، تدارک، آماده ساختن و فراهم آوردن موجباتی است که در صورت وقوع قطعی این بحران‌ها، از آنها حداکثر استفاده را برای پیشبرد امر انقلاب بکنند و بعبارت دیگر به امید رسیدن روز مناسب و فرصت طلایی به بی‌عملی و بطالت دچار نشوند. انقلابی آگاه، وقوع بحران‌ها را به مثابه فرصت مناسب برای تشدید کار انقلابی و بهره‌برداری نفی نمی‌کند ولی برای ممکن ساختن بهره‌برداری از پیش‌بذر لازم را می‌پاشد. و این بذر پاشی چیزی جز سازمان‌دهی و اعتلای سطح آگاهی سیاسی و طبقاتی نیست که البته همان‌طور که گفته شد ضرورتاً از طریق شکستن سدها و طلسم‌هایی که در راه به وجود آمده است و عمدتاً از طریق مبارزه مسلحانه میسر است انجام می‌گیرد.

حزب توده و گروهک‌های بی‌عملی که همان سخنان حزب توده را با چاشنی شعارهای تند و تیز تبلیغ می‌کنند، با تکیه یک‌جانبه بر عدم آگاهی شرایط انقلابی در

مرحله کنونی سعی می‌کنند پیش‌آهنگان پرولتاریا را از وظیفه تاریخی خود غافل کنند و از این مسئله نیز باکی ندارند که هنگامی که شرائط عینی مناسب شد و بحران‌های اقتصادی به وجود آمد، تازه بفکر سازمان‌دهی و تبلیغ بیافتنند، غافل از این‌که اگر آمادگی ذهنی لازم و سازمان‌هائی حقیقتاً انقلابی از قبل به وجود نیامده باشد، سرمایه‌داری قادر خواهد بود که با دادن امتیازات موقت و گذرائی بحران‌ها را برای مدت طولانی از سر بگذرانند. آنچه در غرب اتفاق افتاده است بهترین شاهد این مدعاست. در مرحله تدارک سازمان‌های مارکسیستی خرد کردن ماشین دولتی را در دستور کار خود قرار نمی‌دهند. در این مرحله شرائط ذهنی انقلاب به طور کامل فراهم نگردیده است. ایجاد طبقه کارگر به معنای اتمام مرحله تدارک می‌باشد و در آن زمان است که طبقه کارگر با رهبری حزب خود، خرد کردن ماشین دولتی و به دست گرفتن قدرت را در دستور کار خود قرار می‌دهد. در مرحله تدارک به علت عدم جلب توده‌ها به مبارزه اجتماعی، ضربه زدن به رژیم و ایجاد جو سیاسی و بردن آگاهی طبقاتی به درون طبقه کارگر وظیفه عمده سازمان‌های انقلابی می‌باشد، در صورتی‌که در مرحله انقلاب که توده‌ها علاوه بر شرکت مستقیم در مبارزه طبقاتی به رسالت طبقاتی خود هم آگاه گردیده‌اند نیروی عمده انقلاب و ضربه‌زننده اصلی به ارگان‌های رژیم می‌باشند. جنبش انقلابی خلق ایران در حال گذار موفقیت‌آمیز از این مرحله می‌باشد. دفاع و پشتیبانی از اعتصابات کارگری، پخش اعلامیه‌های توضیحی در بین آنان، انتشار و تبلیغ متون سوسیالیسم علمی و سعی در ایجاد سلول‌های کارگری و جلب پیش‌روان این طبقه از جمله عملیاتی بوده که در جهت نفوذ در طبقه کارگر و بردن عامل ذهنی به درون آن انجام گردیده است. طرح شعارهای مرحله‌ای جنبش به منظور جهت‌دار نمودن مبارزات اقشار و طبقات مختلف خلقی از وظائف عناصر آگاه در طی دوران مرحله تدارک می‌باشد. اگرچه مبارزه طبقه کارگر تنها علیه مناسبات سرمایه‌داری می‌باشد ولی این بدان معنا نیست که با انحصاری کردن این شعار در این مرحله از جنبش تضادهای دیگر جامعه را به دست فراموشی سپرد. همان‌طور که قبلاً یادآوری گردید حل تضاد طبقه کارگر و روابط تولیدی سرمایه‌داری در جامعه ایران از دالان مبارزه ضدامپریالیستی عبور می‌نماید و از طرف دیگر چون در این دوران علاوه بر طبقه کارگر اقشار خلقی دیگری نیز تحت

فشار اقتصادی و سیاسی این نفوذ می‌باشند، بنابراین مبارزه ضدامپریالیستی یکی از شعارهای مبارزاتی کنونی خلق ایران می‌باشد. شعار مبارزه ضدامپریالیستی در خدمت مبارزات دمکراتیک خلق ایران به رهبری طبقه کارگر قرار دارد. علاوه بر آن به خاطر نفوذ حاکمیت سرمایه‌داری جهانی در تمام شئون سیاسی و اقتصادی جامعه ایران این مرحله از مبارزات در حقیقت مبارزات بلافاصله طبقه کارگر ایران علیه مناسبات سرمایه‌داری می‌باشد. البته این بدان معنا نیست که این دو مرحله از جنبش بر یکدیگر منطبق می‌باشند تا زمانی که اقشار بینابینی در جامعه وجود دارند و جامعه به دو قطب به طور کامل تقسیم نگردیده است، مبارزات دمکراتیک به عنوان یکی از انواع اساسی مبارزه باید در دستور کار مبارزان آگاه قرار بگیرد. مبارزات اقشار مختلف خلقی علیه سلطه امپریالیستی و حکومت دست‌نشانده شاه خائن تملوری از خواست اقشار و طبقات خلقی برای شرکت در مبارزات دمکراتیک می‌باشد. قیام ۱۵ خرداد حتی با عدم وجود سازمان رهبری کننده، علیه ارتجاع حاکم بر پا می‌گردد، اگرچه این قیام و مبارزات سال‌های ۳۹ تا ۴۲ به علت استفاده از شیوه‌های سنتی مبارزه و ادامه کاری جریان‌های رفرمیستی در محتوی مبارزه، به شکست انجامیدند ولی با این حال نه تنها باعث از بین رفتن عنصر مبارزه اجتماعی نگردید، بلکه با تغییر شکل و محتوی مبارزه، ارتجاع دست‌نشانده هر چه بیش‌تر مورد حمله قاطع نیروهای خلقی قرار گرفت. رفرم‌های شاهانه با خواست محوری خود یعنی بسط و تثبیت سرمایه‌داری برای جلب جناح‌های مختلف سرمایه‌داری با خصلت ضدخلق خود تغییرات عمده‌ای - علاوه بر شیوه تولیدی - در روبنای جامعه نیز به وجود آورد. در این زمان به وجود آمدن احزاب شه‌ساخته تملوری از خواست مرحله‌ای مناسبات سرمایه‌داری نوپای ایران به منظور جلب سرمایه جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی به ایران بود. در حقیقت رژیم با این حيله سعی در وانمود کردن خود با ظاهری دمکراتیک همچون جوامع غرب داشت. هجوم سرمایه‌داران جهانی برای غارت منابع طبیعی ایران و استفاده از نیروی کار ارزان و بازار مصرف آنچنان سریع بود که امپریالیسم جهانی قادر گردید از طریق بازار تولید ایران علاوه بر اشباع بازار مصرف داخلی، بازار مصرف منطقه را نیز از این محصولات بی‌نصيب نگذارد. سود حاصل از اضافه ارزش تولید شده در ایران آن‌چنان فزونی گرفت که سرمایه‌داری

جهانی علاوه بر سرمایه گذاری مجدد در ایران مقداری از آنرا هم به خارج از ایران منتقل نمود. سرمایه‌گذاری‌های ایران در آفریقا که بنا برخواست سرمایه‌داری جهانی انجام می‌گرفت تبلوری از این انتقال سرمایه به خارج می‌باشد. رشد سریع خرده بورژوازی شهری خصوصا در سال‌های اخیر و از طرف دیگر تورم - که یکی از علل آنهم مصرف غیر تولیدی پول سرسام آور نفت می‌باشد - نشانی از افزایش سرمایه موجود در تناسب با کالای عرضه شده در جامعه می‌باشد. این قشر خرده بورژوازی که وظیفه‌اش در این مرحله از مناسبات سرمایه‌داری به عنوان مصرف‌کننده اجناس تولید داخلی و کشورهای امپریالیستی است با پا گرفتن انحصارها و گذار از مرحله قطبی‌شدن جامعه با از دست دادن سرمایه و ابزار تولیدی خود (البته نه تمام خرده بورژوازی) به پرولتاریا می‌پیوندد. قدرت‌یابی یک جناح از سرمایه‌داری جهانی در ایران علاوه بر وجود فاکتورهای مهمی چون موقعیت نظامی و منابع نفت ایران دارای علل دیگری نیز می‌باشد. اگر دول امپریالیستی به خاطر جلوگیری از نابودی خود در اثر وجود بحران‌های اقتصادی، تورم، اصطکاک منافع جناح‌های مختلف در بازار ملی و علل دیگر، از کشورهای تحت سلطه استفاده نمودند، در این‌گونه جوامع مانند ایران، به خاطر وجود پایه صنعتی قوی و مستقل و نیز انتقال بحران‌های جهان سرمایه‌داری، تضاد حاکم در مناسبات سرمایه‌داری هر چه سریع‌تر تبلور پیدا می‌نماید. حاکمیت یک جناح از سرمایه‌داری در زادگاه اصلی این مناسبات به سادگی می‌توانست در اثر عدم وجود کشورهای نومستعمره در دوران وجود سرمایه به وجود آید. در کشور تحت سلطه ایران علاوه بر فاکتور بالا به عنوان فاکتوری تعیین‌کننده، شکل حکومتی دستگاه خائن پهلوی پروسه به وجود آمدن این جریان را سریع‌تر می‌نماید. حاکمیت یک جناح از سرمایه‌داری جهانی (جناح نفت و میلیتاریستی) در ایران تبلور خود را با انحلال احزاب شه‌ساخته قبلی و به وجود آمدن حزب فاشیستی رستاخیز نشان داد. رژیم که در طی سال‌ها حکومت ننگین خود در انزوای کامل به سر برده با ایجاد این حزب سعی می‌نماید که به یکی دیگر از خواسته‌های خود یعنی ایجاد پایگاه توده‌ای در زیر برق سر نیزه مزدوران امنیتی دست پیدا نماید. اگر رفرم‌های امپریالیستی با آن‌همه برنامه‌های ظاهر فریب خود قادر نگردید که این کمبود اساسی رژیم دست‌نشانده را به مرحله اجراء در آورد، حزب فاشیستی رستاخیز

که در ضمن بیانگر شکست رژیم در طرح قبلی می‌باشد، به هیچ‌وجه قادر به انجام این امر نخواهد بود.

با حاکم گردیدن فاشیسم پهلوی بر جامعه ایران، مبارزات دمکراتیک خلق دارای محتوی ضدفاشیستی می‌گردد. استبداد سلطنتی اینک خود را به مثابه فاشیسم عریان تبلور داده است. اگر چه مبارزه ضدفاشیستی و ضددیکتاتوری به دور از مبارزه ضدامپریالیستی و ضداستعماری نیست، ولی قابل لمس بودن خفقان و ترور منتج از این شیوه حکومتی، اهمیت برجسته‌ای به مبارزات دمکراتیک و ضدفاشیستی می‌دهد.

مقاومت همه جانبه نیروهای آزادی‌خواه و توده‌های مردم در مقابل این فشار و خفقان نشانی از منفرد بودن رژیم منفور پهلوی در جامعه ما می‌باشد. اعدام‌های دسته جمعی رفقای سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران و به شهادت رساندن زندانیان سیاسی در زیر شکنجه‌های دژخیمان آریا مهری، شکنجه زندانیان سیاسی، ایجاد ترور و خفقان در تمام مجامع، حمله اوباشان و چاقوکشان دربار پهلوی به نویسندگان مترقی و آزادی‌خواهان در پس کوچه‌ها، حمله با بمب و خمپاره انداز به خانه‌های تیمی رفقای انقلابی و به شهادت رساندن حتی کودکان ۱۱،۹ و ۱۳ ساله و بسیاری از اعمال فاشیستی دیگر که همه در پرتو اصول به اصطلاح "انقلاب سفید" عملی گردیده است نشانی از این استیصال ناشی از انفراد رژیم است. در طی سال‌های اخیر با تشدید فشار اقتصادی بر طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و هم‌چنین شکستن سد سکوت سال‌ها محیط غیر مبارزاتی، اعتصابات کارگری دارای رشد کمی و کیفی نوینی گردید.

اگر چه رژیم تا بحال با گلوله جواب اعتصابیون، کارگر و دهقان و دانشجو را داده است ولی این امر باعث آن نگردیده که مبارزات اقتصادی و ضدرژیمی اقشار و طبقات خلقی متوقف شود. با هرچه بیش‌تر شدن فشار اقتصادی که از محتوی استثمارگرانه رفم‌های شاهانه ناشی گردیده پا به پای آن غنی‌تر شدن جو سیاسی این‌گونه مبارزات به مراحل بالاتری از رشد دست می‌یابند. اعتصابات اخیر کارگران کارخانه‌های مختلف، خصوصاً در کرج و تهران و شهرهای شمالی کشور علاوه بر همبستگی دیگر کارگران به رفقای اعتصابی، دارای انگیزه‌های سیاسی نیز بوده

است. مقاومت قهرمانانه رفقای کارگر در برابر نیروهای مزدور شاه و زد و خوردهای طولانی که منجر به دستگیری و یا زخمی شدن و حتی شهادت این رفقا گردیده است، بیانی از رشد کیفی اعتصابات کارگری و شکسته شدن قدرقدرتی رژیم در اذهان افشاری از توده‌های زحمتکش بوده است. اخراج رفقای اعتصابی، دستگیری رهبران و فعالین اعتصاب و شکنجه آنان تا سرحد مرگ، شهادت کارگران اعتصابی در اثر حمله مسلحانه رژیم و یا در اثر شکنجه‌های مزدوران آریا مهری همه و همه جواب منطقی رژیم خائن پهلوی به خواسته‌های مطالباتی و اقتصادی کارگران بوده است. رژیم دست‌نشانده که بنا بر ماهیت خود موفق نگردید حتی به اصطلاح با سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات این نیروی عظیم مولده تحت استثمار را فریب دهد، حالا با به انتها رسیدن تمام برنامه‌های تحمیلی و تبلیغ خود تنها راه چاره را در ایجاد ترور و کشت و کشتار و زندانی نمودن و اخراج کارگران می‌بیند.

اعتصابات عظیم دانشجویی و مبارزات ضد رژیمی دانشگاه‌ها ضربات خرد کننده‌ای به برنامه‌های تبلیغاتی رژیم وارد آورده است. دانشگاه‌های ایران به مثابه یک سنگر ضد رژیمی همیشه مورد نفرت و دشمنی دربار مغفور پهلوی بوده است. ایجاد گارد پلیسی در دانشگاه و فرستادن تعداد بسیاری از افراد ساواک و دانشجویان افسری به میان دانشجویان مبارز و آگاه از حیل‌های جدید رژیم بوده است. با این‌همه مبارزین آگاه دانشجو علاوه بر مبارزه علیه گارد دانشگاه و مزدوران ساواک در دانشگاه با پیدا نمودن تاکتیک‌های جدید مبارزاتی، مبارزه خود را علیه رژیم دست‌نشانده غنی‌تر نموده‌اند. پخش اعلامیه بین مردم، سخنرانی‌های کوتاه‌مدت در نقاط مختلف شهر برای توده‌های زحمتکش و رساندن صدای مبارزات حق طلبانه نیروهای انقلابی و زندانیان سیاسی به توده تحت ستم، از جمله اقدامات این رفقا بوده است. با اوج گرفتن هر چه بیش‌تر اشکال مختلف مبارزات طبقات و افشار مختلف خلقی و حملات سبانه مزدوران "امنیتی" به مبارزین آگاه، تعداد زندانیان سیاسی اوج روزافزونی پیدا نموده است. ایجاد محیط ترور و خفقان فاشیستی، شکنجه زندانیان سیاسی تا سر حد مرگ، بقتل رساندن این رفقای مبارز در زیر شکنجه‌های آریا مهری، حمله مداوم مزدوران "امنیتی" به زندانیان و اقدامات فاشیستی و غیر انسانی دیگر برای خرد کردن روحیه مبارزاتی رفقا، همه و همه در

پرتوی برنامه‌های به اصطلاح "انقلاب سفید" امکان اجراء پیدا نموده است. زندانیان سیاسی که زندان را به دانشگاه انقلاب تبدیل نموده‌اند علاوه بر مقاومت در مقابل اعمال فشیستی مزدوران پهلوی با تجربه اندوزی از رفقای با تجربه و انتقال تجربه خود به دیگران و ایجاد زندگی جمعی و مقاومت همه‌جانبه در برابر فشار و خفقان حاکم در زندان جواب دندان شکنی به حیل‌های رژیم برای خرد کردن روحیه آنان دادند. اعتصاب غذای عظیم زندانیان سیاسی ایران به منظور اعتراض به کشتار رفقای گروه جزئی و دونفر از رفقای سازمان مجاهدین خلق ایران نشانی از همبستگی رفقای مبارز زندانی و جو سیاسی حاکم در زندان‌ها می‌باشد.

مبارزات افشاءگرانه خانواده زندانیان سیاسی و خانواده سربازان اعزامی به ظفار برای سرکوب مبارزات آزادیبخش خلق تحت ستم ظفار و عمان، از جمله مبارزات اقشار خلقی علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی بوده است. گسترش مبارزات مردم حتی تا دبستان‌ها و شرکت دانش آموزان در مبارزات ضد رژیم و آزادی‌خواهانه نشانی از جو سیاسی ایجاد شده و از طرف دیگر هرچه بیش‌تر نمایان گردیدن چهره فاشیستی دربار منفور پهلوی می‌باشد.

سازمان‌های سیاسی - نظامی درون کشور که با رستاخیز سیاهکل موجودیت خود را اعلام نمودند در این چند سال اگر چه هنوز در مرحله تدارک می‌باشند ولی گام‌های عمده‌ای برداشته‌اند. مبارزه مسلحانه عمده‌وظیفه را در شروع مبارزات جدی و قاطعانه، شکستن یخ سکوت حاکم بر محیط سیاسی، ضربه زدن به رژیم به منظور خرد کردن قدر قدرتی حکومت دست‌نشانده در اذهان توده‌های زحمتکش و نیروهای خلقی، زدودن روحیه ضعف و ناتوانی در افکار توده‌ها که خود نتیجه سال‌ها شکست و خفقان حاکم بر محیط مبارزه بوده و بریدن از اشکال سنتی مبارزه و خواسته‌های رفرمیستی و عرضه نمودن شکل نوین مبارزه با محتوی اجتماعی - انقلابی، قرار داد. گذار موفقیت‌آمیز از دوران تثبیت مبارزه مسلحانه و جلب نیروهای انقلابی و پیش‌گامان طبقه کارگر زمینه لازم را برای تماس با توده‌های زحمتکش آماده نموده است.

رژیم که نابودی نهائی خود را تنها در این شکل قهر آمیز از مبارزات خلق مشاهده می‌نمود، با وحشیانه‌ترین شکل ممکن به حملات فاشیستی خود علیه این مبارزات دست زد.

رژیم که در اوان ادعا می‌نمود که آخرین نفر آخرین گروه را دستگیر نموده، حال با رشد این مبارزات و تثبیت مبارزه مسلحانه در جامعه و رو آوردن عناصر هرچه بیش‌تری به مبارزه مسلحانه مجبور به اعتراف به وجود این سازمان‌ها گردیده است. پشتیبانی سازمان‌های سیاسی - نظامی درون کشور از مبارزات حق‌طلبانه کارگران، دانشجویان، زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان نشانی از همبستگی نیروهای خلقی در مبارزه مشترک علیه رژیم منفور پهلوی بوده است.

همبستگی انقلابی سازمان‌های چریکی فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران با سازمان‌های انقلابی منطقه در مبارزه ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی و ضداستبداد حاکم در منطقه خاور میانه تبلوری دیگر از رشد سازمان‌های انقلابی درون کشور و مبارزات انقلابی آنان بوده است. کار تبلیغاتی و انتشاراتی در خدمت مبارزه مسلحانه که یکی دیگر از وظائف مرحله تدارک می‌باشد در پناه جو سیاسی ایجاد شده دارای رشد کمی و کیفی غنی‌ای گردیده است. ترجمه متون مارکسیستی برای بالا بردن سطح تنویریک جنبش، پخش جزوات و کتاب‌های آموزشی برای دانشجویان و دانش آموزان در جهت مبارزه دقیق‌تر آنان علیه رژیم، مقالات و جزوات متعدد در رابطه با مبارزه و مقاومت در زندان و شکنجه گاه‌های آریا مهری، پخش وسیع اعلامیه‌های توضیحی در بین اقشار مختلف خلقی و خصوصاً بین کارگران و دیگر عملیات در این زمینه از جمله اقداماتی بوده است که در این مقطع خاص برای آماده نمودن زمینه لازم به منظور تماس با توده‌ها انجام گردیده است.

"وظائف کنفدراسیون"

وظائف کنفدراسیون به مثابه یک سازمان دمکراتیک و توده‌ای تنها می‌تواند در رابطه با جنبش خلق و پروسه رشد آن انجام گیرد. اگر چه کنفدراسیون به خاطر شرایط توده تشکیل دهنده آن در خارج از کشور به فعالیت‌های ضد رژیمی در سطح

دمکراتیک دست زده است، ولی طبیعی است که این فعالیت‌ها تحت تاثیر از تحولات درونی شکل می‌گرفته است.

البته باید در نظر داشت که تغییرات اقتصادی-سیاسی و پیدایش اشکال نوین مبارزاتی تنها می‌تواند در رابطه با محتوی دمکراتیک کنفدراسیون تاثیر خود را در جهت تکامل این سازمان توده‌ای بردارد و نه به طور مستقیم تعیین کننده ماهیت آن باشد. مبارزات کنفدراسیون جهانی در جهت افشای رژیم دست‌نشانده و دفاع از مبارزات خلق و زندانیان سیاسی به عنوان محور اصلی پراتیک مبارزاتی تعیین گردیده است، چون هر سازمان دمکراتیک زمانی می‌تواند از هر گونه انحرافات گوناگون به دور باشد که رابطه ای ارگانیک و تکاملی با کل جنبش خلق داشته باشد. دور بودن از شعارهای مرحله‌ای جنبش و عمده کردن شعارهایی عقب‌تر یا جلوتر از مرحله خاص مبارزه اجتماعی باعث ایجاد انحراف و ضربه زدن به مبارزات افشاءگرانه و دفاع از مبارزات خلق می‌گردد. بررسی مبارزات کنفدراسیون و تعیین وظائف آن در رابطه با جنبش خلق احتیاج به بحث دقیق‌تری در رابطه با محتوی و مضمون مبارزات دمکراتیک دارد که سعی می‌گردد که در حدود امکان مقاله با آن برخورد شود تا بر پایه آن بتوان خط روشن‌تری از این وظائف به دست داد.

محور اصلی مبارزات دمکراتیک به طور کلی در رابطه با اشکال حکومتی بیان می‌گردد و در حقیقت با طرح شعارهای آزادی‌خواهانه و عمده کردن مبارزات ضد استبدادی و در دوران حاکمیت فاشیسم مبارزات ضد فاشیستی به مسائل روبنایی جامعه می‌پردازد. با این‌که خود این مسائل به دور از تضاد حاکم در جامعه نمی‌باشد، ولی مضمون مبارزات دمکراتیک مبین انعکاسات و تبلورات گوناگون اجتماعی-سیاسی این تضاد و تضادهای دیگر جامعه در روبنا می‌باشد و پدیده‌هایی چون استبداد، ترور و خفقان، فقر و جنایات فاشیستی رژیم را افشاء می‌نماید. خواست‌های سازمان دمکراتیک که در طرح شعارهای آن تبلور پیدا می‌نماید بیش‌تر تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و دمکراتیک است که با از بین رفتن استبداد و فاشیسم به دست می‌آید. ولی البته این بدین مفهوم نیست که این شعارها و خواسته‌های این سازمان دمکراتیک به دور از هرگونه مضمون طبقاتی بوده و یا در رابطه با مبارزات طبقاتی جنبش خلق مطرح نمی‌گردد. مبارزات دمکراتیک خود

بخشی از مبارزات طبقاتی جامعه است، به طوری که هیچ مبارزه طبقاتی نمی‌تواند از آن انصراف کند. به طور مثال در جامعه ما که مبارزه ضدامپریالیستی و به منظور سرنگونی رژیم فاشیستی پهلوی در رابطه ای نزدیک با از بین رفتن استثمار طبقاتی قرار دارد، مبارزات دمکراتیک سازمان‌های دمکراتیک و توده‌ای چون کنفدراسیون در رابطه ای نزدیک با مبارزه طبقاتی قرار می‌گیرد. در دوران کنونی یعنی دوران زوال مناسبات سرمایه‌داری که نه چون گذشته دارای خصلتی انقلابی، بلکه با جلوگیری از رشد نیروهای مولده، دارای خصلتی ارتجاعی گردیده‌اند، مبارزات ضدارتجاعی نمی‌تواند صرفاً در چهارچوب آزادی‌های مورد نظر بورژوازی برگزار گردد و در نتیجه سازمان دمکراتیک که در پراتیک و مشی سازمانی خود، مبارزات ضدارتجاعی را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهد و در حقیقت بخشی از مبارزات طبقاتی را به عهده گرفته است.

لیکن با این‌همه مبارزات دمکراتیک به تظاهرات خارجی این تضاد به طور اخص حمله می‌نماید. اگر دینامیزم درونی مناسبات حاکم در جامعه باعث تغییر و تحولات زیر بنائی در شیوه تولیدی می‌گردد و در حقیقت تضاد حاکم معین کننده نحوه مبارزه طبقاتی است، مبارزات دمکراتیک با تحت تاثیر قرار گرفتن از تبلورات این تضاد و یا مبارزه طبقاتی در روبنا وظائف مرحله‌ای خود را در برآوردن خواسته‌های دمکراتیک ضداستبدادی و ضدفاشیستی انجام می‌دهد. حاکمیت فاشیسم پهلوی در ایران دارای آنچنان ابعادی است که برای هیچ قشر و یا طبقه‌ای به جز طبقه حاکمه و هم‌پالگی‌هایش تاءمین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی وجود ندارد. بدین خاطر مبارزه ضدفاشیستی در جامعه بدین خاطر که ترور و خفقان هدایت شده از دربار پهلوی تمام اقشار و طبقات خلقی را تحت فشار اقتصادی و سیاسی خود قرار داده است یک جبهه وسیع توده‌ای را در بر می‌گیرد. اگرچه خود این مبارزه همان‌طور که پیش‌تر بحث گردید، در خدمت مبارزه طبقاتی است ولی بدین مفهوم نیست که تمام عناصر و یا گروه‌های شرکت کننده در این جبهه وسیع خواسته‌های ضداستعماری را مطرح می‌نمایند. در این دوران تنها طبقه کارگر است که مبارزه‌ای برای کسب آزادی واقعی انسان‌ها را در دستور کار خود قرار داده است و در ضمن به خاطر حاکم بودن مناسبات سرمایه‌داری رهبری مبارزات ضدفاشیستی را نیز باید در

دست داشته باشد. بنابر این ایجاد دموکراسی واقعی و ساختن جامعه ای عاری از هر گونه ستم و استثمار تنها به دست طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی امکان پذیر می باشد و این عمل در هم آهنگی فعالیت های مشخصا طبقاتی و دموکراتیک انجام می گیرد. پیروزی در مبارزات دموکراتیک اگرچه خود حل کننده تضادهای حاکم در جامعه ما نمی باشد، ولی راه را برای پیروزی نهائی در مبارزه طبقاتی هموارتر می نماید و از طرف دیگر با رشد مبارزه طبقاتی و شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، جنبش دموکراتیک دارای غنای بیش تری می گردد. درحقیقت این جنبش به طریقی ملهم از مبارزه طبقاتی و مراحل گذار آن می باشد. قابل ذکر است که با وجود تمام این تاثیرات و نزدیکی محتوی اجتماعی مبارزه و مضمون طبقاتی سازمان دموکراتیک با مبارزه طبقاتی، درست به علت حاکمیت فاشیسم در ایران، وظائف محوری کنفدراسیون، تقویت جنبه ضدفاشیستی مبارزه است.

طرح شعارهای "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" و "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" تنها در تعاریف بالا معانی واقعی خود را پیدا می نمایند. لبه تیز حمله مبارزات دموکراتیک در جامعه ما مبارزه در جهت افشاء و سرنگونی رژیم منفور پهلوی و ابزار اعمال قدرت آن سازمان جهنمی ساواک می باشد.

از طرف دیگر به خاطر رشد مبارزات اقشار و طبقات خلقی و شرکت مستقیم آنان در مبارزه ضدفاشیستی و ضدامپریالیستی یکی دیگر از وظائف کنفدراسیون دفاع همه جانبه از هرگونه از اشکال مبارزات مردم می باشد. مبارزاتی که به خاطر مضمون خود دارای همگونی کامل با محتوی مبارزاتی کنفدراسیون می باشد. اگر کنفدراسیون خود قادر به شرکت مستقیم در مبارزات مردم جهت سرنگونی رژیم منفور پهلوی نیست، این بدان معنا نخواهد بود که بنا بر این قادر به طرح شعار بالا نیست. کنفدراسیون به عنوان یک سازمان جنبی و دموکراتیک و توده ای بنا برخواست مرحله ای جنبش از یک طرف شعار سرنگونی را به عنوان خواست دموکراتیک مبارزات خلق طرح می نماید و از طرف دیگر بر پایه امکانات خود تا حدی که مبارزه دموکراتیک اجازه می دهد در جهت تحقق این خواست گام بر می دارد. طرح هر گونه شعار دیگر، چه از موضع راست یعنی عمده کردن و طرح انحصاری شعارهای صنفی، دارای ماهیتی ارتجاعی، و چه از موضع به ظاهر چپ و در واقع راست، انداختن بار

مسئولیت یک سازمان طبقاتی مشخص به دوش یک سازمان دمکراتیک نیز انحرافی است. بنابر تعاریف بالا شکل سازمانی و محتوی اجتماعی کنفدراسیون جهانی، این سازمان دارای آن چنان ظرفیت و ابزاری نیست که قادر به دادن آلترناتیو برای انقلاب اجتماعی باشد و یا شعارهای مشخص انقلاب اجتماعی را طرح نماید و یا مستقیماً در خدمت تحقق این شعارها گام بر دارد.

طرح آلترناتیو انقلاب اجتماعی جزء وظائف سازمان‌های سیاسی و در شکل مشخص جامعه ایران جزء وظائف سازمان‌های سیاسی-نظامی می‌باشد. حال اگر کسانی معتقد باشند که کنفدراسیون قادر به طرح شعارهای مشخص طبقاتی و یا سیاسی به طور خاص می‌باشد، باید پرسید که مفهوم آنان از مبارزه طبقاتی چیست؟ و آن کدام مبارزه طبقاتی است که سازمان دانشجویی، توده‌ای قادر به تحقق بخشیدن به آن می‌باشد؟ طرح شعارهای مشخص طبقاتی که وظیفه‌ای در خور احزاب طبقاتی است، در یک سازمان دمکراتیک، کاری به جز مخدوش کردن حد مرز این سازمان‌ها، فلج کردن سازمان دمکراتیک و تنزل سطح سازمان‌های طبقاتی نمی‌تواند باشد. شعارهای سیاسی با این کار معنای تئوریک و مفهوم طبقاتی خود را از دست داده و تنها به صورت شعار باقی خواهد ماند. حال اگر کسانی که دارای هیچ‌گونه تشکل و یا سازمان سیاسی نیستند، بخواهند کنفدراسیون را به سازمان سیاسی خود تبدیل نمایند وظیفه عناصر آگاه است که برنامه و خواست واقعی آنان را افشا کنند. خواست و اراده این عناصر فرصت‌طلب به خاطر شکل سازمانی کنفدراسیون و مضمون مبارزاتی آن نمی‌تواند تغییر و یا تبدیل در شکل مبارزات این سازمان ایجاد نماید و منجر به انفراد خود آنها خواهد شد.

اگر کسانی تنها مسئولیت سیاسی خود را در قبال جنبش خلق و مبارزات انقلابی سازمان‌های سیاسی-نظامی درون کشور فقط تا طرح شعارهای به اصطلاح "حاد" در یک سازمان دمکراتیک قرار داده‌اند، ما این را پشتیبانی از مبارزات خلق ارزیابی نکرده و آن را تنها فرصت‌طلبی و سوءاستفاده از جنبش نوین انقلابی ارزیابی می‌نماییم. اگر کسانی تنها کار سیاسی خود را بر پایه سرگرمی در یک سازمان دمکراتیک و نان را به نرخ روز خوردن تنزل داده‌اند ما این را در خدمت منافع جنبش ارزیابی نکرده و آنرا محکوم می‌نماییم. طرح شعار فعالیت بر "محور مبارزه مسلحانه"

در کنفدراسیون از حد طرح یک شعار عوام‌فریبانه و انحرافی دورتر نمی‌رود. اگر عناصری با تحلیل از وظیفه تاریخی خود و امکانات عملی در جهت برآوردن خواسته‌های مبارزه طبقاتی قادر به انجام وظائفی هستند، چرا در جهت انجام این وظائف تشکلات سیاسی مشخص خود را بر پایه وظائف مرحله‌ای جنبش به وجود نمی‌آورند و یک سازمان توده‌ای را ملعبه قرار می‌دهند؟ فعالیت بر محور مبارزه مسلحانه وظیفه‌ای است که در برابر سازمان‌های مبارز درون کشور قرار گرفته و سازمان‌های سیاسی خارج کشور چنانچه در خدمت خلق قرار گرفته باشند، تنها می‌توانند وظائف دمکراتیک جنبش خلق را ایفاء نمایند و این خود کمک موثری است در پیشبرد نظرات انقلابیون درون کشور. این راست‌روی در پوشش "چپ" است که وظائف مرحله‌ای مبارزه طبقاتی را به سازمانی محول نمائیم که علاوه بر توده‌ای و دمکراتیک بودن، محل فعالیت آن نیز در خارج از کشور و به دور از عرصه اصلی مبارزه طبقاتی می‌باشد. حال اگر کسانی محیط زیست خود را در خارج از کشور و به دور از مبارزه اجتماعی تعیین نموده‌اند و قادر به ایجاد تشکل سیاسی نیستند، کنفدراسیون نمی‌تواند آرزوهای شرکت آنها را در مبارزه طبقاتی بر آورده نماید. اعتصابات عظیم کارگری و مبارزه مسلحانه سازمان‌های رزمده درون کشور نویدبخش مبارزه انقلابی طبقاتی می‌باشد و شرکت در مبارزه طبقاتی البته اگر در سطح حرف نباشد برای هر عنصر صادق و آگاهی به سادگی امکان‌پذیر گردیده است. حال اگر کسانی می‌خواهند بدون شرکت در مبارزه طبقاتی و به دور از هر گونه گزندی از رژیم حاکم در ایران ادعای انقلابی‌گری کنند، مسئله ایست که خود باید در پی حل آن باشند و گر نه توده‌های دانشجو آنها را برایشان حل خواهند کرد. در حقیقت بی‌عملی را در پناه شعارهای حاد و عوام‌فریبانه مخفی کردن، چیزی جز راست‌روی و انحراف در جنبش دمکراتیک نمی‌توان ارزیابی کرد.

مبارزه دمکراتیک بخشی از مبارزه اجتماعی است و متاثر است از مرحله خاص مبارزات انقلابی.

بنابراین آنچه که نیاز جنبش انقلابی است باید به عنوان پایه و اساس وظائف دمکراتیک قرار گیرد و هر سازمان دمکراتیک وظیفه دارد که میزان و محور و جهت فعالیت‌های خود را نه بر مبنای تمنای عده‌ای "دمکرات"، بلکه بر حسب وظائفی که

جنبش انقلابی برای آن معین می‌کند انجام دهد و گرنه دچار انواع خرده‌کاری‌ها و انحرافات شده و نخواهد توانست کمک شایسته را به جنبش انقلابی کند. الهام از جنبش انقلابی دخل کشور در تعیین نیازهای جنبش و وظائف سازمان‌های دموکراتیک یک اصل اساسی و مهم است. ولی در قبال این اصل اساسی نیز دو گرایش وجود دارد:

گرایش انحرافی اول تصور می‌کند که الهام از جنبش داخل به معنای آنستکه سازمان دموکراتیک طابق النعل بالنعل نظرات جنبش انقلابی را تکرار کند و این را حتی به محدودهٔ ایدئولوژیک نیز امتداد می‌دهد. به نظر آنان اگر فرضاً انقلابیون درون کشور تحلیل‌تئوریک خاصی مثلاً از کره داشتند، تمام افراد خارج از کشور باید همان را تکرار کنند.

اینان از آوردن حفظ آئوریت جنبش داخل همان برداشتی را دارند که سربازان از افسران، اینان سوسیالیسم را به حد مشق نظامی‌گری تنزل می‌دهند و مبتذل می‌کنند. اینان بی‌چارگانی هستند که مایلند کسی دیگر برای آنها فکر کند و تصمیم بگیرد، چون از تفکر عاجزند.

گرایش دوم برعکس تصور می‌کند که بدون شرکت در مبارزهٔ طبقاتی انقلابی و صرفاً با جولان دادن در محیط‌های دموکراتیک می‌تواند همهٔ مسائل را به ضرب هوش خداداد حل کند و نیازی بتفکر و تعمق در مسائل مطروحه از طرف انقلابیون نمی‌بیند و سعی در همکاری و شرکت در حل مسائل جنبش انقلابی نمی‌کند. بر خلاف این دو گرایش ما معتقدیم که بدون شرکت در مبارزهٔ انقلابی ممکن نیست راه صحیح حل مسائل جنبش را درک کرد و از این‌رو اهمیت شایسته را به نظرات انقلابیون داخل کشور در مورد راه و مشی مبارزه می‌دهیم بدون این‌که نقش موثر جنبش داخل را آئوریت میلیتاریستی تلقی کنیم.

خلاصه کنیم:

۱- مبارزهٔ دموکراتیک بخشی از مبارزهٔ طبقاتی است. برای پاره‌ای از اقشار و طبقات، مبارزهٔ دموکراتیک و کسب آزادی‌های محدود سیاسی تمامیت خواست طبقاتی آنان را تشکیل می‌دهد. بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی مبارزه را تنها در این زمینه محدود می‌بینند و بنابراین شعار اساسی و محوریشان مبارزه با

دیکتاتوریست، در حالیکه برای طبقه کارگر، این مسئله بخشی از خواست و اهداف او را تشکیل می‌دهد. طبقه کارگر به نفی و رد دیکتاتوری شاه بسنده نمی‌کند، بلکه امحاء دیکتاتوری بورژوازی را مد نظر دارد. طرح شعار مبارزه با دیکتاتوری شاه به عنوان شعار عمده، برآورده کردن خواست بورژوازی و سپردن سکان مبارزه به دست اوست. طبقه کارگر در عین حال که با طرح کلی این شعار مخالف نیست عمده و اساسی کردن آنرا انصراف از اهداف مشخص ضدسرمایه‌داری خود و طرحی برای رفتن زیر پرچم بورژوازی تلقی می‌کند.

۲- از جانب دیگر طبقه کارگر می‌داند که مبارزه سایر اقشار و طبقات علیه دیکتاتوری شاه با رژیم می‌تواند به خدمت او در آید و بنابراین از مبارزه سایر اقشار و طبقات حمایت کند و بخشی از وظیفه خود را حمایت از مبارزه آنان می‌داند و سعی می‌کند در سازمان‌های دمکراتیک نیز فعالیت کند. بدون این که این فعالیت تبدیل به فعالیت اساسی آن شود عبارت دیگر طبقه کارگر علاوه بر سازمان مشخصا طبقاتی خود یعنی حزب طبقه کارگر، وجود مستقل سازمان‌های دمکراتیک را مفید می‌شمرد و سعی در حفظ و تقویت آنها می‌کند چون آنها را نهایتا به نفع مبارزه خود ارزیابی می‌کند. اینها بدیهیات اند و نفی آنها به مثابه نفی رسالت و تجربه تاریخی طبقه کارگر است. ولی تعجب آور است که یکی از گرایش‌های خارج از کشور سرنا را از سر وارونه زده و هردو اصل فوق را لفظا و عملا زیر پا می‌گذارد. این گرایش انحرافی اظهار می‌دارد که:

۱- سازمان‌های خاص طبقه کارگر به جای طرح شعار طبقاتی خود، شعار بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی یعنی مبارزه علیه دیکتاتوری شاه را شعار عمده خود کنند و بدین ترتیب اولین اصل اساسی سوسیالیسم علمی را نفی می‌کند و سپس برای به اصطلاح جبران این راستروی مفرط، لباس چپ می‌پوشد و اظهار می‌دارد که:

۲- کنفدراسیون یعنی یک سازمان دمکراتیک باید شعارهای طبقاتی را مطرح کرده؟ تشکیلات خود را بر اساس "محور مبارزه مسلحانه" قرار دهد. شگفت آور است که چنین تئوری نافرجامی خود را در قالب "سوسیالیسم علمی" عرضه می‌کند و مدعی کشف راه نوین می‌شود. و برای بسط نظریات انحرافی خود ارگان به

اصطلاح دانشجویی نیز نشر می‌دهند، بدون این‌که این نشریه بر هیچ پایه توده‌ای دانشجویی استوار باشد.

افشاء بخش اول این تز که در رابطه با تعیین وظیفه برای سازمان‌های پرولتاریست طبعاً به عهده خود آن سازمان‌هاست و ما بدان نمی‌پردازیم، ولی افشاء بخش دوم که در رابطه با تعیین راه و شعار سازمان‌های دمکراتیک است به عهده ماست معهداً ما باید اعتراف کنیم که ارائه دهندگان این تز در تئوری خود بیش از حد پیگیر هستند و همان موعظه‌ای را که می‌کنند، عملی کرده‌اند و به همین جهت از تشکیل سازمان سیاسی با خواست مشخص صرف‌نظر کرده و وظیفه تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان سیاسی طبقاتی را به دوش‌های ناتوان خویش گذاشته‌اند. در عین حال اگر این افراد خود سابقه مبارزه طولانی در کنفدراسیون را می‌داشتند و یا لاقلاً تجارب دیگران را در کنفدراسیون مورد توجه قرار می‌دادند در ارائه چنین تزهائی تردید می‌کردند، چون می‌فهمیدند که کسانی در گذشته حتی شدیدتر از آنها عمل کرده و شعار وحدت کنفدراسیون و توده‌های کارگر و دهقان و کار در میان آنان را دادند و پس از چندی به آنجا رفتند که خان‌نی انداخت! اینان هنوز یاد نگرفته‌اند که راست‌روی در بخشی از ترشان را با چپ روی در بخشی دیگر نمی‌توان جبران کرد. اینان هنوز نمی‌دانند که چپ روی روی دیگر سکه راست‌روی است و نه پادهر آن.

این انحراف یکی از گرایش‌های نادرست است ولی در میان پاره‌ای از اعضاء کنفدراسیون گرایش نادرست دیگری نیز وجود دارد. این گرایش با متافیزیکی ساختن مفهوم مبارزه دمکراتیک و ندیدن ارتباط و لاجرم تغییر آن بر حسب شرائط خاص جامعه و مرحله مبارزاتی، تاثیرپذیری متقابل مبارزات طبقاتی مشخص و دمکراتیک را نفی می‌کند و برای "دمکراسی" مفهومی برای خود می‌سازد. این گرایش تشخیص نمی‌دهد که دمکراسی برای هر طبقه‌ای مفهومی خاص دارد و بنابراین سازمان دمکراتیک بر حسب آنکه چه طبقه‌ای رهبری مبارزات خلق را به عهده داشته باشد وظائف متفاوتی در مقابل خود می‌بیند. برای اینان وظیفه کنفدراسیون، قبل و بعد از شروع مبارزات مسلحانه در ایران تغییر نیافته است و وجود فعالیت‌های سازمان‌های انقلابی در ایران و شیوه مبارزه‌ای که این سازمان‌ها اتخاذ کرده‌اند به

کنفدراسیون ربطی ندارد. اینان نیز مانند گرایش دیگر با تلقی متفاوتی از دموکراسی در حقیقت مفهوم بورژوائی دموکراسی را پذیرفته‌اند و خواه ناخواه مبلغ نظر آن طبقه شده‌اند. بر خلاف این دو گرایش انحرافی ما معتقدیم که وظیفه سازمان‌های دموکراتیک بر حسب شرائط و مرحله جنبش انقلابی تغییر می‌کند ولی در عین حال هیچ‌گاه وظائف دموکراتیک و انقلابی را باهم یکی نمی‌گیرند و مرز میان آنها را مخدوش نمی‌کنند. بنابراین تعیین وظائف دموکراتیک در هر مرحله احتیاج به تحلیل و تفکر دارد و جز این‌هم نیست که مارکسیست‌ها عادت به تحلیل و تفکر دارند و ساده‌گرایی‌های مفرط را با ریشخند جواب می‌دهند.

بدین ترتیب ما بر حسب تحلیل‌های ارائه شده از طرف انقلابیون درون کشور و درک مرحله خاص مبارزه طبقاتی انقلابی و نتیجتاً فهم راه و مشی سازمان دموکراتیک در این مرحله خاص، وظائف کنفدراسیون را به شرح زیر می‌شماریم:

۱- افشاء ماهیت فاشیستی و وابستگی رژیم خان پهلوی به امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و مبارزه قاطع علیه این رژیم و اربابان امپریالیستش با استفاده از کلیه امکانات و نیروی خود.

۲- افشاء ماهیت استثمارگرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا.

۳- حمایت از مبارزات مختلف طبقات و اقشار تحت ستم طبقاتی در ایران.

۴- دفاع از مبارزات و مبارزین انقلابی ایران و در سرلوحه آن از سازمان‌های مسلح انقلابی که در معرض یورش فاشیستی رژیم منفور شاه قرار دارند.

۵- حمایت از زندانیان سیاسی و افشاء جنایات رژیم در شکنجه این رفقا و ایجاد محیط ترور و خفقان در زندان‌ها.

۶- حمایت از خانواده زندانیان سیاسی و جمع آوری کمک مالی از بین اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی برای آنان.

۷- پشتیبانی بدون قید و شرط از جنبش‌های آزادیبخش خلق‌های جهان علیه ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به ویژه از جنبش‌های آزادی‌خواهانه منطقه.

۸- پشتیبانی و دفاع از مبارزات جنبش دانشجویی داخل کشور.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی
 پیروز باد جنبش انقلابی خلق
 پایدار باد کنفدراسیون جهانی

پایان

"مبارزه دمکراتیک خلق‌های ایران و ویژگی‌های آن

مبارزه دمکراتیک چیست؟

ج- به طور عام در شرایطی که در جامعه‌ای طبقه کارگر تنها تولید کننده نیست و راه رشد نیروهای مولده، توسط طبقه یا طبقاتی که بر وسائل تولید مالکیت دارند سد شود، مبارزه‌ای که هدفش شکستن این سد و شکوفائی تولید و انکشاف نیروهای مولد است را مبارزه دمکراتیک می‌نامیم.

این مبارزه به میزان ترقی نیروهای مولد و دقیقاً به میزان تکامل و نقش طبقه کارگر به دو صورت تجمع می‌یابد:

صورت اول: هنوز مبارزه طبقه کارگر رشد کافی نیافته و نیز پیش‌آهنگ طبقه کارگر هم نضج نیافته است و نیروی قاطع منسجم و پیش‌تازی نشده است، در این حالت بورژوازی نیروی رهبری کننده مبارزه دمکراتیک به حساب می‌رود، از این رو این مبارزه، مبارزه بورژوا دمکراتیک نامیده می‌شود و مرحله انقلاب، مرحله بورژوا دمکراتیک ارزیابی می‌شود.

صورت دوم: مبارزه طبقه کارگر تا حدی رشد یافته که اولاً در سرنوشت این مبارزه تعیین‌کننده‌ترین نقش را به عهده دارد و دوماً پیش‌آهنگ طبقه کارگر نیروی منسجم و پیش‌تاز مبارزه می‌باشد، در حالی که اقشار خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی هم نیز در انقلاب شرکت دارند، در این حالت پرولتاریا رهبری مبارزه دمکراتیک را به عهده می‌گیرد از این رو این مبارزه را مبارزه دمکراتیک توده‌ای - دمکراتیک خلقی - و دمکراتیک طراز نوین می‌توان نامید که هر سه بیان یک واقعیت است.

ویژگی مبارزه دمکراتیک خلق‌های ایران در عوامل زیر نهفته است

اول: بارزترین ویژگی مبارزات دمکراتیک خلقی ضدامپریالیستی صدارتجاعی و ضددیکتاتوری آن است.

دوم: پرولتاریا تنها نیروی واقعا انقلابی این مبارزه است و دهقانان بزرگترین و نزدیکترین متحد طبقه کارگرند.

سوم: بورژوازی ملی تشکل طبقاتی خود را از دست داده است و بقایای آن در کنار اقشار مرفه خردهبورژوازی در جامعه ما وجود دارد و بر علیه امپریالیست مبارزه می‌کند.

چهارم: تضاد اساسی جامعه تضاد خلق (کارگران - دهقانان - خردهبورژوازی و بقایای بورژوازی ملی) با بورژوازی وابسته و امپریالیسم است.

پنجم: برای مبارزه در جهت حل تضاد اساسی باید نیروها را از طریق تضاد عمده که تضاد با رژیم دیکتاتوری فردی شاه می‌باشد کانالیزه کرد و باید در نظر داشت که مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست.

ششم: پیروزی انقلاب در گرو اتحاد خلق‌های ستمدیده جامعه ایران است. هفتم: اتحاد خلق‌ها زمانی ممکن است که خلق حاکم و سایر خلق‌ها اصل "حق تعیین سرنوشت" خلق‌ها توسط خلق‌ها را بپذیرند.

هشتم: مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی خلق‌های ستمدیده ایران است. نهم: تقسیم ثروت بین خلق‌های ایران اختلاف فاحشی دارد. بلوچ‌ها و کردها و عرب‌ها فقیرترین، فارس‌ها و آذربایجانی‌ها به نسبت یکدیگر غنی‌ترین خلق‌های ایران به حساب می‌آیند و این نیز پایه تضاد دیگری در درون خلق است.

دهم: اختلافات مذهبی خلق‌های ایران همیشه وسیله‌ای در دست ارتجاع حاکم بوده است برای نفاق و پراکنده‌سازی نیروهای خلقی جامعه ما.

جنبش انقلابی مسلحانه به مثابه فرآیند پروسه تاریخی (نویسنده نمی‌داند که فرآیند همان ترجمه پروسه است و فکر می‌کند استعمال واژه "پروسه" در کنار "فرآیند" وزن جمله‌اش را بالا می‌برد- توفان) مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه طبقاتی خلق‌های ایران از ۲۸ مرداد تا رستاخیز سیاهکل پروسه شناخت و تدارک مبارزه قهرآمیز را طی می‌کرده است. در این پروسه تمامی تجارب و شکست‌های گذشته ارزیابی می‌شوند علل شکست هر دوره دقیقا کشف می‌شود و با اعلام سه

شرط حداقل (نارضائی مردم، دیکتاتوری خفقان‌انگیز شاه و وجود پیشاهنگ مبارزه جو) مبارزه مسلحانه به عنوان تنها راه رهائی خلق ضروری شناخته می‌شود.

تدارک مبارزه مسلحانه در دستور کار انقلابیون صادقی که به درستی آن پی برده بودند قرار می‌گیرد. مبارزه مسلحانه به مثابه سنتز تمامی مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی و طبقاتی خلق‌های ایران در قرن حاضر عینیت پیدا می‌کند. در این دوره بسیاری گروه‌های کوچک و بزرگ جدا از هم به ضرورت مبارزه مسلحانه پی برده بودند که در بین آنها دو گروه اصلی گروه پیش‌تاز جزئی ظرفی و گروه احمدزاده-پویان مفتاحی پیش‌گامان راه رهائی خلق به حساب می‌آیند.

گروه جزئی-ظرفی در تدارک مبارزه مسلحانه در کوه و شهر اقدام کرد و در این پروسه با گروه دیگر آشنا شد پس از رفع پاره‌ای تضادهای تئوریک در جریان رستخیز سیاهکل پایه‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق با اتکا به تئوری منطبق با شرایط عینی جامعه و پراتیک انقلابی و قاطع مشترکاً ریخته شد. رستخیز سیاهکل شروع پروسه مبارزه مسلحانه طولانی به مثابه تنها راه رهائی خلق‌های ایران را اعلام ساخت و انقلابیون آفریننده آن با ایمانی راسخ به پیروزی راهی که نشان می‌داد تا قهرمانی عاقبت مهر تثبیت مبارزه مسلحانه را بر صفحه تاریخ کوبیدند.

پاره‌ای جریان‌های سیاسی محفلی که خود را مدعی رهبری طبقه کارگر می‌دانستند و در آرزوی تماس با توده‌ها بودند در کنج خانه‌ها منفرد ماندند و با آغاز رستخیز سیاهکل در جهت توجیه موقعیت خود به دشمنی با مبارزه مسلحانه پرداخته و مبارزه مسلحانه را تروریسم و آنارشیزم خواندند و علت دیکتاتوری خفقان‌انگیز شاه را نیز ظهور همین مبارزه مسلحانه پنداشتند.

حال آنکه مبارزه مسلحانه نه این که بر ابعاد دیکتاتوری نیافزود، بلکه آنرا عریان ساخت و از طرفی در شرایط خفقان به عنوان تنها جریان سیاسی با توده‌ها تماس گرفت. و آتمسفر جامعه را سیاسی ساخت و پس از ضربه‌های نخست کم‌کم مانند یک پدیده ارگانیک با محیط خود پیوند خورد و روبه رشد نهاد. پس از پنج سال مبارزه سر سخت مرحله تثبیت را با برخورداری از پشتیبانی معنوی و کمک‌های مادی خلق پشت سر گذشت و اکنون قدم در آستانه مرحله بسیج توده‌ها نهاده است.

مبارزه مسلحانه در هر مرحله‌ای قانون‌مندی‌های خاص آن مرحله را شامل می‌شود شناخت این قانون‌مندی عمدتاً در گرو پراتیک انقلابی است پس همزمان گذار مبارزه مسلحانه از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر کشف قانون‌مندی مرحله نو در خلال جزئی‌ترین حرکت نو آغاز می‌شود. در شرائط اختناق پلیسی ایران شکی نیست که کشف این قانون‌مندی به بهای خون پرداخت می‌شود و انقلابیون صادق و با ایمان با اراده‌ای چون کوه استوار در پرداخت این خون‌بها همیشه آماده‌اند. درگیری‌های مسلحانه قهرمانان خلق که به شهادت عده‌ای از رفقای فدائی و نابودی بسیاری از نیروهای دشمن انجامید، کسانیرا که از مبارزه مسلحانه درکی صوری دارند در هراس انداخت عکس‌العمل آنها چنان بود که گوئی مبارزه مسلحانه دیگر کارش به بن بست کشیده است. در مقابل این گرایش‌های نیمه‌بند و التقاطی اعلام داشته و اعلام می‌داریم که مبارزه مسلحانه همچون موجودی زنده با محیط خود که این درگیری‌ها بخشی از آن محیط به حساب می‌روند پیوند ارگانیک یافته، گسترش و تحول می‌یابد و به مثابه محور تمام اشکال مبارزاتی خلق با تمامی این اشکال در پیوند حیاتی و رشد یابنده است، جدا کردن مبارزه مسلحانه به مثابه محور سایر اشکال مبارزاتی از مبارزات خلق درک ناقص از مبارزه مسلحانه و تبدیل آن به چیزی غیر از مبارزه مسلحانه است.

جنبش دانشجویی ایران و وظائف اصلی آن

معلم کبیر پرولتاریا رفیق لنین در مورد دانشجویان می‌گوید: دانشجویان حساس‌ترین بخش روشنفکران هستند و روشنفکران از این جهت چنین نامیده می‌شوند که به آگاه‌ترین مصمم‌ترین و به دقیق‌ترین نحوی تکامل منافع طبقاتی و گروه‌بندی سیاسی در اجتماع را به طور کلی منعکس و بیان می‌نمایند. اگر گروه‌بندی سیاسی دانشجویان در تطابق با گروه‌بندی سیاسی-اجتماعی به طور کلی نباشد، آن چیزی که هستند نخواهند بود (از لنین و جنبش دانشجویی- ترجمه انگلیسی نامه اول- صفحه ۳).

دانشجویان ایرانی از دوره چهارم که دانشگاه تهران تاسیس شد و عده‌ای از دانشجویان برای تحصیل به خارج کشور فرستاده شدند، به صورت حساس‌ترین قشر

روشنفکری با جدیت و احساس مسئولیت قدم به عرصه سیاست گذاردند و از همان نخست چهره‌های درخشانی چون دکتر تقی ارانی در میان خود پرورش دادند. مبارزات، مطالبات صنفی دانشجویان همواره محملی برای مبارزات سیاسی آنها در شرائط اختناق و دیکتاتوری بوده است. در دوره پنجم که جنبش ملی‌کردن صنعت نفت بود دانشجویان در سازمان جوانان حزب توده و جبهه ملی ایران فعالیت داشتند. پس از کودتای ۲۸ مرداد که امکان مبارزات علنی از دست رفت تنها دانشگاه دژ مستحکم مبارزه باقی ماند. در اینجا نقش دانشجویان خطرتر از هر زمان بود آنان مدافع منافع طبقاتی که به آن تعلق فکری داشتند بودند و علی‌رغم تضادشان با یکدیگر در مبارزه ضدامپریالیستی متحد با هم به پا خاسته بودند.

دانشگاه تهران که از همان روز کودتای ۲۸ مرداد به مقابله با آن برخاسته بود پس از چند ماه که از کودتا می‌گذشت با شکوه‌ترین تظاهرات خونین را علیه توطئه‌های ننگین امپریالیسم به پا داشت. نیکسون (معاون رئیس جمهوری آمریکا در آن زمان) می‌آمد که پیروزی کودتای سازمان متبوعش سازمان سیا را از نزدیک ببیند و رژیم که افسار گسیخته مردم را قتل عام کرده بود می‌خواست با خیال آسوده به استقبال اربابان برود از این رو روز شانزدهم آذر نیروهای تیپ دو زرهی را برای سرکوبی این تظاهرات به دانشگاه اعزام نمود دانشجویان مبارز قهرمانانه با کماندوهای مزدور شاه مقابله کرده و مزدوران به دستور شاه خائن آنان را به گلوله بستند، در این واقعه سه دانشجوی قهرمان به نامهای قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی به شهادت رسیدند و صدها نفر زخمی و دستگیر شدند اما این سرکوب نتوانست جنبش دانشجویان را فرو نشاند، آنان برای بزرگ داشت از سه رفیق شهید خود و اعتراض به بازدید نیکسون از دانشگاه روز سوم شهادت رفقا مجدداً تظاهرات کردند اما به طور کلی پس از کودتا به علت نبودن تشکیلات منضبط و مستحکم انرژی نیروهای دانشجویی که می‌بایست در رابطه با سایر نیروهای خلقی باشد درست به کار گرفته نشد از این رو زیر ضربات رژیم کودتا این نیروها منفرد گشت و به خاموشی گرائید. علت آن را شکست استراتژیک جنبش خلق در کودتای ۲۸ مرداد می‌دانیم که حزب توده و جبهه ملی هر دو متلاشی شدند. عناصر صادقی که از سازمان جوانان حزب توده قاطعانه و با ایمانی راسخ خواهان مبارزه‌ای جدی‌تر بوده و

از همان نخست دورادور طرح هائی از مبارزه قهر آمیز را پی می‌آفکندند با دلی کینه بار پولادین اراده خلق را با خود به جنبش دانشجویی آوردند اما جبهه ملی که فاقد هر گونه تشکیلات منظم و انقلابی بود و بقایایش که پس از کودتا از همه زمان سست عنصرتر بودند چیزی جز همان بی‌نظمی- ناروشنی اندیشه و چیزی جز فدا کردن استراتژی در تاکتیک‌های لحظه ای ببار نیآورد. پس از بیرون رفتن قوای نظامی از دانشگاه گروه‌بندی های سیاسی مخفی و علنی روبه فزونی نهاد. جبهه ملی که در سال ۳۲ کارش تعطیل شده بود در سال ۳۹ کارش را آغاز کرد در این سال‌ها هر چند فعالیت چشم‌گیری داشت و اجتماعی علنی بزرگی به طرفداری از سیاست خود تحت عنوان "میتینگ دانشجویان طرفدار جبهه ملی" گرد آورد که مستقیماً توسط خود دانشجویان سازمان یافته و رهبری می‌شد، نباید فراموش کرد که این همان جبهه‌ای بود که در سال‌های ۴۱ و ۴۲ با "انقلاب سفید" شاه و اربابانش از حرکت افتاد و با رهنمود رهبرانش صبر و انتظار را پیشه ساخت در این زمان همان عناصر که به قول رفقای چریک‌های فدائی خلق صادق‌ترین و آگاه‌ترین عناصر کمونیست بودند توانستند با ایجاد سازمان دانشجویان دانشگاه تهران راه رهائی جنبش دانشجویی را نشان داده و سنت‌های مبارزاتی خلق را در دژ مستحکم دانشگاه پاسداری کنند. دانشجویان آگاه با زندگی توده‌ها پیوند نزدیک ایجاد می‌کردند، مانند عملیات خلقی در زمانی که سیل مناطق جنوبی تهران را برده بود ساختن پل‌های فلزی توسط دانشجویان و به کمک مردم و با کمک به زلزله زدگان قزوین. در این رابطه باید یاد تختی قهرمان را که در خیابان‌ها برای کمک به زلزله زدگان کمک جمع می‌کرد گرامی داشت. " دانشجویان مبارز ما نه تنها با حمایت از منافع خلق تحت ستم میهن خود خصلت ضدامپریالیستی جنبش خود را بارها به اثبات رسانیدند، بلکه با تظاهرات عظیم در ۱۴ آبان سال ۴۰ به همدردی با انقلاب الجزایر ماهیت ضدامپریالیستی خود را به گوش جهانیان رسانیدند و خشم و نفرت خود را از فجایع و جنایات امپریالیست‌ها که در حق خلق‌های تحت ستم در سراسر جهان اعمال می‌کند ابراز داشتند. فعالیت سازمان دانشجویی در این مرحله رشد خود یک جهت کاملاً سیاسی یافته بود به طوری که در این دوره نشریه پیام دانشجو ((که بنیان گذر آن رفیق بیژن جزنی بود))، با تیراژ زیادی منتشر می‌شد و

نقش فعال و مثبتی در گسترش هر چه بیش‌تر مبارزه و تجمع هر چه بیش‌تر دانشجویان مبارز داشت. این نشریه که ارگان رسمی سازمان دانشجویان محسوب می‌شد از یک کیفیت کاملاً سیاسی برخوردار بود و نشان‌دهندهٔ جهت یابی جنبش‌های مترقی دانشجویان بحمايت از مبارزات ضدامپریالیستی، ضددیکتاتوری بود." پایان نقل قول از: چ، ف، خ، کتاب وظائف اصلی جنبش دانشجویان ایران.

دست راستی‌های جبههٔ ملی محیط سیاسی دانشگاه را مسموم کرده و با طرح مسائل انحرافی، بر پا کردن تظاهرات نابجا جنبش دانشجویی را به ماجراجویی و انحراف می‌کشاندند." این تحریکات در نقطهٔ اوج خود حوادث اول بهمن ماه ۱۳۴۰ را به وجود آورد. در این سال دست‌راستی‌های جبههٔ ملی که باندی تشکیل داده بودند (یعنی دکتر خنجی و شرکاء) قصد به دست گرفتن رهبری مبارزات را داشته و نیز می‌خواستند که موقعیت نیروهای مترقی را تضعیف نمایند." پایان نقل قول. ناگفته نماند که این عملیات به جناح چپ جبههٔ ملی لطماتی وارد آورد. "تظاهرات غیر لازم اول بهمن موجب وارد آوردن ضرباتی به پیکر سازمان دانشجویان مترقی جبههٔ ملی گردید و دانشگاه بسته شد." این اوضاع تا قبل از "انقلاب سفید" ادامه داشت با رویداد "انقلاب سفید" جبههٔ ملی همان طور که به طور اختصار اشاره شد: الف: ماهیت انقلاب سفید را درک نکرد.

ب: دوباره یاد مراحم اصل چهار ترومن و آمریکا افتاد.

ج: آزادی انتخابات همان چیزی بود که سال‌ها برای وصولش مبارزه می‌کرد. از این‌رو دیگر جای تردید برای تسلیم در مقابل شعبده‌ای که حیرانش کرده بود باقی نماند.

تاثیر حزب توده و جبهه در جنبش دانشجویی (داخل کشور)

حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد نتوانست در جنبش دانشجویی نفوذ کند، تنها عناصر مترقی که از اعضای سازمان جوانان حزب توده بودند (اعضای گروه جزئی - ظریفی)، سنت‌های انقلابی و مبارزه‌جویانه‌ای که افسران حزب توده نظیر خسرو روزبه و بهنیا و سیامک‌ها و وارطان‌ها و غیره... در زندان‌ها و در مقابل جوخهٔ آتش آفریده بودند و نیز نحوهٔ سازمان‌دهی و کار مخفی که عمدتاً سازمان افسری

حزب در دوران مبارزه مخفی به خوبی آموخته بودند، را به درون جنبش دانشجویی بردند، اینان همان عنصر تشکیل دهنده گروه پیش‌تاز جزئی - ظرفی بودند.

تشکیلات تهران حزب توده که توسط ساواک اداره می‌شد نه با نفوذ در جنبش دانشجویی، بلکه با نفوذ در گروه‌های سیاسی و انقلابی به جنبش انقلابی خلق ضرباتی سنگین زد و از این طریق به جنبش دانشجویی که مواد حیاتی فکری و سیاسی خود را از این گروه‌ها و عناصر مرفعی می‌گرفت، ضربه وارد آورد، به طور خلاصه می‌توان گفت که حزب توده در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد تنها از بیرون جنبش دانشجویی داخل کشور به آن ضربه وارد ساخت.

اما جبهه ملی در جنبش دانشجویی نفوذ داشت و با خود سنت‌های کهنه مبارزه پارلمانتاریستی، فرد گرایی، شخصیت‌پرستی، مقام‌دوستی و توجه به کمیت و نداشتن کیفیت را به درون جنبش دانشجویی آورد. توجه به کمیت جبهه را در جلب خرده بورژواها با هر طرز تفکری ماهر ساخت که چگونه با استفاده از ضعف‌های طبقاتی بر انگیختن احساسات جاه طلبی و انگیزه‌های ماجراجویی و طغیان و دادن شعارهای داغ و بی‌پشتوانه جوانان و عناصر مبارزه جوی خرده بورژوا را به دور خود جمع نماید و نداشتن کیفیت حتمی بوده که گاه میتینگ‌های چون میتینگ میدان جلالیه بر پا کند و دوسال بعد رهبران فاضلش در مقابل ارتجاع سر تسلیم فرود آورند و سیاست صبر و انتظار را پیشه کند.

پس از مدتی و بعد پس از تلاش جبهه نهضت آزادی مدتی تلاش کرد راه مصدق را در شرائطی دنبال کند که رژیم کودتا کوچک‌ترین حقوق خلق را به آسانی پایمال می‌کرد مرام‌نامه‌اش با مصوبات سابق جبهه ملی کوچک‌ترین وجه تمایزی نداشت و برنامه‌اش حتی از برنامه‌های رژیم که اکنون طرح و اجرای اصلاحات ارضی در راس آن قرار می‌گرفت عقب‌تر بود. از همان نخست که رهبران زندانی شدند، عده‌ای از روشنفکرترین عناصر آن سازمان مجاهدین خلق را مخفیانه تشکیل دادند و از نهضت آزادی جدا شدند و نهضت آزادی خود به خود مستحیل گشت. اکثر عنصر تشکیل دهنده سازمان مجاهدین خلق ایران دانشجویان دانشگاه‌های ایران بودند. این جریان سیاسی در پیوند با شرائط جامعه با تلاشی خستگی ناپذیر به حل معضلات جنبش همت گمارد و از کارائی و سازمان‌دهی نسبتاً عالی برخوردار شد که

در آغاز مبارزه مسلحانه پس از رستاخیز سیاهکل به جنبش انقلابی مسلحانه خلق پیوست و از پیش‌روان خلق به حساب آمد. این سازمان پیش‌رو اساساً از درون تضاد بین ضعف تئوریک خود و نیاز مبرم به شناخت اصولی امپریالیسم و عملکرد آن و نحوهٔ مقابله با آن و عمدتاً از درون تضاد بین گرایش‌های ایده‌آلیستی و کشش‌های ماتریالیست دیالکتیک مارکسیستی در میدان پراتیک انقلابی که این تضاد را مادی ملموس و غیر قابل اجتناب می‌ساخت، تحول یافت.

بزرگ‌ترین رویداد سیاسی پس از رستاخیز سیاهکل تکامل سازمان مجاهدین خلق از اندیشهٔ التقاطی به اندیشه و جهان‌بینی مارکسیستی-لنینیستی است که رفقا خود با صداقت انقلابی در بیانیهٔ مواضع سازمان مجاهدین خلق این تغییر را دقیقاً تحلیل نموده‌اند. این به ما می‌آموزد که در مبارزهٔ ضدامپریالیستی-ضدارتجاعی اندیشهٔ التقاطی نمی‌تواند پایدار بماند و ناگزیر از تجزیه به دو قطب جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی و جهان‌بینی ایده‌آلیستی است. این بدان معنی نیست که خرده بورژوازی نمی‌تواند در راه خواسته‌های خود که ماهیت ضدامپریالیستی دارد مبارزه کند به عکس این به معنی آنست که خرده بورژوازی ناگزیر است تکلیف خود را روشن کند، یا از منافع بورژوازی دفاع کند یا منافع خود را از دست رفته بداند و آیندهٔ خود را در گرو آیندهٔ طبقهٔ کارگر بداند و به دفاع از منافع آن برخیزد این بدان معنی است که خرده بورژوازی نمی‌تواند با مارکسیسم-لنینیسم لاس بزند چه نیروی قدرت‌مند تاریخ ترکیب نامتجانس ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی را با ایده‌آلیسم درهم می‌شکند.

تحول سازمان مجاهدین خلق در جنبش خلق و به ویژه در جنبش دانشجویی تاثیر بسیار گذارد، ما این تاثیر را مثبت ارزیابی می‌کنیم. این تحول دانشجویان را به سوی آموزش از ژرفای مارکسیسم-لنینیسم در پراتیک انقلابی رهنمود می‌دهد و می‌آموزد که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

ظهور - رشد - و اوج‌گیری مبارزه مسلحانه جنبش دانشجویی را مستقیماً تحت تاثیر قرار داده است. محیط دانشگاه‌های ایران آماده‌ترین محیط سیاسی برای جذب افکار جنبش انقلابی مسلحانه بوده است و با در نظر داشتن ریشه‌ای که گروه‌های پیش‌تاز مبارزه مسلحانه در جنبش دانشجویی داشته‌اند این جنبش از همان ابتدا با

مبارزه مسلحانه پیوند ارگانیک داشته و این پیوند روزبروز همه‌جانبه‌تر و مستحکم‌تر می‌شود حضور گارد تجاوزگر در محیط دانشگاه‌ها به دلیل اوج‌گیری جنبش دانشجویی در پشتیبانی از مبارزه مسلحانه و در پیوند با آن بوده است و متقابلاً با پلیسی شدن محیط تحصیلی دانشجویان به ضرورت مبارزه‌ای جدی‌تر پی برده و اشکال مبارزاتی خود را در رابطه با محتوی غنی آن تکامل بخشیده و به شیوه‌هایی بدیع دست یازیده‌اند. تظاهرات دانشجویان در خیابان‌های میدان غار و جلوی کارخانه‌ها و شکستن شیشه‌های درو پنجره بانک‌ها به مثابه محکوم کردن سیادت مالی امپریالیسم و رژیم نوکر امپریالیسم شاه نمونه‌های روشنی از تکامل است. جدی‌تر شدن اشکال مبارزاتی دانشجویان ملهم از مبارزه مسلحانه، رژیم منور شاه را که همواره دانشگاه‌ها دژ مستحکم مبارزاتی خلق که هرگز توسط ارتجاع فتح نشده است و مثل خاری در چشمش فرو رفته به هراس انداخته است ضرب شست گاردهای مزدور موجب وارد آمدن ضرباتی به جنبش دانشجویی می‌شد که می‌بایست بی‌پاسخ نماند تا جنبش دانشجویی با روحیه ای همواره متعرض اوج گیرد در اینجا پشتیبانی قاطع

پیشاهنگان مسلح خلق از جنبش دانشجویی در دستور کار سازمان‌های پیش‌تاز قرار می‌گیرد.

جمع بندی، آنچه تاکنون گفتیم جمع‌بندی می‌کنیم

۱- جنبش دانشجویی از همان طبقه‌بندی و گروه‌بندی‌های اجتماعی- سیاسی جامعه تشکیل شده.

۲- مبارزه ایدئولوژیک در جنبش دانشجویی بازتاب منافع طبقاتی است و برای ارتقاء کیفی نیروهای دانشجویی به سوی پیوند با جنبش انقلابی مسلحانه ضروری و میرم است.

۳- جنبش دانشجویی ایران جنبشی ضدامپریالیستی- ضددیکتاتوری است.

۴- جنبش دانشجویی در تمام مراحل تنها زمانی که در جهت استراتژی راستینی که توسط دانشجویان کمونیست دانشگاه معرفی شد حرکت نمود پیروز شده مانند: مقابله با فرم‌های امپریالیستی در سال ۴۱ و ۴۲ از طرف سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به رهبری کمونیست‌ها و جناح چپ جبهه. و هر زمان که دنباله‌روی

سیاست‌های جبهه ملی بوده شکست خورده و منفرد شده، مانند دنباله‌روی از سیاست (دکتر خنجی و شرکاء) رهبران دست راستی جبهه ملی که در جنبش دانشجویی نفوذ داشته و تئوریسین‌های جبهه ملی به حساب می‌آمدند و نیز دنباله‌روی از سیاست جبهه و افکار اللهیار صالح رهبر جبهه ملی.

۵- جنبش دانشجویی ایران از سه نقطه عطف تاریخی می‌گذرد:

الف- کودتای ۲۸ مرداد.

ب- "انقلاب سفید" شاه و اربابان امپریالیستش در جهت منافع امپریالیست‌ها.

ج- رستاخیز سیاهکل.

۶- جنبش دانشجویی ایران به مثابه بخشی از جنبش خلق همواره مدافع آرمان‌ها و خواسته‌های خلق بوده بدون قید و شرط از مبارزین و مبارزات و به ویژه سازمان‌های انقلابی مسلح دفاع کرده و در خدمت آن قرار گرفته است.

۷- جنبش دانشجویی ایران داخل کشور در گذشته همواره دستخوش سیاست‌بازی‌های سازمان‌های سیاسی بوده اما جنبش انقلابی مسلحانه خلق آنرا از سرگردانی رهانیده است.

۸- جنبش دانشجویی از عملیات مسلحانه به جنبش دانشجویی، آکسیون‌های نظامی در خدمت راه‌گشائی آن و تاثیرپذیری جنبش دانشجویی از عملیات سازمان‌های مسلح پیش‌رو که باعث رشد کمی و کیفی تحول مبارزات دانشجویی شده و دلیل روشنی بر محوری بودن مبارزه مسلحانه است. که نه تنها سایر اشکال مبارزاتی را رد نمی‌کند، بلکه این اشکال را در رابطه با نقش محوری عملیات نظامی رشد داده و متحول می‌سازد.

۹- جنبش دانشجویی در داخل توانسته است نقشی را که به عهده داشته است به خوبی ایفاء کند. جنبش دانشجویی در داخل آتوریته جنبش انقلابی را به طور ارگانیک پذیرفته است.

بخش دوم

جنبش دانشجویی در خارج کشور و ویژگی‌های آن

وقتی که چتر سیاه اختناق در مرداد ۳۲ بر آسمان آزادی خلق ایران سایه افکند دیگر نه حزب توده که هدف اصلی کودتا بود و اعضایش می‌بایست بین مرگ و تسلیم یکی را انتخاب کنند و نه جبهه ملی که اصولاً فاقد هر گونه تشکیلات مخفی بود در همان روزهای اول کودتا متلاشی شد، هیچ‌کدام دیگر در ایران حرکتی نتوانستند داشته باشند.

"از سال ۱۹۶۰ فعالیت عناصر وابسته به احزاب سیاسی و جبهه ملی ایران در اروپا به خاطر به وجود آوردن انجمن‌های دانشجویی در شهرهای دانشجویی اروپا و سرو سامان دادن به وضع محفل‌ها و مجامع دانشجویی که در برخی از شهرها از قبل به وجود آمده بودند شکل گرفت و در آلمان غربی و انگلستان به شکل فدراسیون دانشجویان ایرانی انجامید و پس از آن کنفدراسیون اروپائی دانشجویان ایرانی به وجود آمد". (نقل قول از سازمان چریک‌های فدائی خلق ! جنبش دانشجویی ایران و وظائف اصلی آن صفحه ۳۹)

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که عمدتاً آفریده رشد آگاهی و اراده دانشجویان و روشنفکران مترقی خارج از کشور بود که این خود در اساس به علت ضرورت تاریخی جنبش خلق است که به مثابه بخشی از جنبش خلق تشکل یافت.

تضادهای درونی کمیته مرکزی و حزب توده که اکنون تنها در بخش اپورتونیست‌های فراری تبلور می‌یافت اساساً ربطی به جامعه ایران مشکلات و معضلات جنبش و یا جستجوگری در شناخت اشتباهات گذشته نداشت هر چند الاظاهر چنین بیان می‌شد، اما تضاد بر سر رهبری‌طلبی، گرایش‌ات و آکسیون‌یستی و این همه بر حول سمت‌گیری به سوی دو قطب سوسیالیستی جهانی یعنی شوروی و چین صورت می‌گرفت که خود محمل توجیه اشتباهات و شکست‌های گذشته و حال بود.

تز محاصره شهرها از طریق روستاها که از اثر با ارزش رفیق مائو انتزاع شده بود آنچنان تئوری تخیلی و کودکانه‌ای بود که دیگر نه با جامعه آن زمان چین و نه با جامعه کنونی ایران قابل تطابق بود. گروهک‌های کوچک و بزرگ بر حول تئوری‌های تخیلی این‌چینی گرد آمده هر یک دایره‌ی انقلاب ایران هستند.

اینجا تنها کادرهای پائینی حزب توده به مثابه جناح مترقی انشعابیون در مقابل بقیه قرار می‌گرفتند. چینی‌گراها فکر می‌کردند که چون کمیته مرکزی حزب توده عوض شوروی از چین که انقلابی است پیروی نکرده‌اند کار حزب را به شکست کشاندند و اکنون با سماعت دنباله‌روی کورکورانه از چین را تبلیغ می‌کردند و خیال می‌کردند که اگر این بار اینها هم اشتباه کنند مبارزه به کج راه می‌رود. با بروز سیاست خارجی غلط چین که با منافع خلق ما تضاد دارد چینی‌پرستان ذره‌ای این دنباله‌روی را تعدیل نداده که حداقل حفظ ظاهر شود و با سماعتی صد چندان این سیاست را توجیه و تبلیغ می‌کردند.

تضاد دو گرایش در درون خط راست ظاهرا در مورد ایجاد و یا احیای حزب است و جز پاره‌ای موارد کوچک‌ترین تفاوت ماهوی در خط سیاستشان وجود ندارد. این دو هیچ‌کدام تا حزب نباشد مبارزه را جائز نمی‌شمارند به همین دلیل "چون چریک‌ها اول حزب را ایجاد یا احیا نکرده بودند مبارزه‌شان بی‌اساس ارزیابی شد." خط میانی که یک روز مبارزه مسلحانه را در تئوری به نحوی که کاملاً روشن نبود قبول کردند روز بعد از آن باز گشته و بر رد آن تئوری‌ها بافتند که در کلاف سر در گیج آن مشغول پیدا کردن سر نخ و شدیداً به گرایش راست تبدیل شده‌اند. خلاصه کلام این که دکانداران سیاسی خارج کشور مشغول بازار گرمی برای متاع خود بودند و تا برنامه‌های با آب و تاب دوران سوسیالیسم در ایران کالای پیش‌ساخته تهیه دیده بودند که ناگهان رعدی سهمگین غرید و به دنبالش زمین لرزه‌ای در گرفت که بنای دکاکین سیاسی را از بیخ و بن برهم ریخت این رعد همان غرش گلوله مسلسل‌های رزمندگان قهرمان خلق در نبرد سیاهکل بود که به دنبالش از درون شهرها که اینان می‌خواستند از طریق روستا محاصره کنند جوانه‌های انقلاب روئیدن گرفت و چنان سر برآوردند که زمین به خود لرزید و در داخل و خارج اپورتونیست‌های رنگارنگ چینی و روسی را قالب تهی کرده و بر زمین غلطاند. اما این کالبدهای بی‌جان برای اثبات وجود چه راهی جز هرزه‌درائی در مقابل جنبش انقلابی مسلحانه می‌توانستند داشته باشند. جنبش دانشجویی خارج کشور که سال‌ها بازار مکاره این مترسک‌های خارج کشور بود به یک‌بار رو به سوی جنبشی آورد که ضحاک زمانه و مارهای گوش به فرمانش، خرچنگ‌های مزدورش و غورباغه‌های

میردش را به لرزه در آورده و جزیره "ثبات و آرامش" ملوکانه را که برای اربابان امپریالیستش تدارک می‌دید به شط خون انتقام‌جویی افکند که هر قطره خونس دریا دریا پشتوانه کینه خلق زحمتکش میهنمان را با خود دارد.

طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه درون کنفدراسیون که از همان ابتدا غریو آتش و خون چریک‌های فدائی خلق با درک اصولی از قانون‌مندی مبارزه مسلحانه در شرایط ایران، پشتیبانی خود را از مبارزه مسلحانه اعلام داشته و حقانیت آنرا تاکید کردند. تلاششان بر این بود که کنفدراسیون را به سازمان دانشجویی در خدمت جنبش انقلابی مسلحانه در آورده "آئوریته" متولیان خارج کشوری را ریشه‌کن کرده و "آئوریته" جنبش انقلابی مسلحانه درون کشور جانشین آن سازند. این نظر با نظر اکثریت نیروهای شرکت کننده در کنفدراسیون آن زمان در تضاد بود اما برای حل و فصل این تضاد طرفداران صادق جنبش انقلابی مسلحانه از راه تضاد عینی دیگری مسئله مبارزه با نظرات انحرافی اپورتونیست‌ها را طرح ساخت. جریان از این قرار بود که اپورتونیست های رنگارنگ در آخرین تحلیل راه سازش کاری با رژیم شاه را هموار می‌کردند و در مبارزه با رژیم شاه هیچ‌گونه قاطعیتی نشان نمی‌دادند.

آن زمان که یک گرایش مارکسیست-لنینیستی شعار سرنگونی رژیم شاه را به کنفدراسیون پیشنهاد کردند این اپورتونیست‌ها بنای مخالفت گذاردند که اگر شعار سرنگونی شعار کنفدراسیون قرار گیرد کنفدراسیون مورد پیگیری پلیس قرار خواهد گرفت و باید مخفی شود و غیره... اینها همه مواردی بودند که سازش کاری خط سیاسی اینان را مستدل می‌ساخت از این رو این خطوط سیاسی "خط راست" نامیده شدند خط میانه‌ای نیز پس از کنگره ۱۶ به همین سرنوشت ناچار گرفتار آمدند این انشعاب به دلایل زیر بود:

الف- خط راستی ها سازش کار بودند و شعار سرنگونی را قبول نمی‌کردند.

ب- با مبارزه مسلحانه به دشمنی برخاستند.

ج- مبارزه با سوسیال امپریالیسم را در کنفدراسیون عمده کرده بودند.

د- از زندانیان سیاسی با معیار و مقیاس ایدئولوژیک دفاع می‌کردند.

ه- در آکسیون‌های افشاء‌گرانه کنفدراسیون فعالانه شرکت نمی‌کردند.

و- عملیات ضدتشکیلاتی انجام می‌دادند.

از آنجائی که خط راست در کنفدراسیون افشاء شده بود و قادر به ادامه حیات خود نبود قبل از آنکه از جنبش دانشجویی به یک‌باره طرد شود خود صحنه را ترک کرده و دکانی با نام جعلی "کنفدراسیون جهانی" دائر کرد که اکنون شعبانش را نیز در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا دائر کرده است.

نکته قابل توجه این‌که تضاد عمده خط راست با کنفدراسیون در جنبش دمکراتیک سیاست سازش‌کارانه‌اش با رژیم شاه خائن بود. که این کلیه نیروهای درون کنفدراسیون را با خط راست در تضاد قرار می‌داد. اما، تضاد اساسی طرفداران جنبش انقلابی مسلحانه با خط راست تضاد بر سر مبارزه مسلحانه و حقانیت و قانون‌مندی آن بود که ریشه‌اش از تضاد طبقاتی آب می‌خورد. این تضاد اساسی در آن زمان به تمامی عمده نشده بود هر چند گرایش التقاطی نیز دم از دفاع سیاسی از سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدائی خلق می‌زدند اما خود اساسا با آن در تضاد بودند و در مبارزه با خط راست بدون آنکه مبارزه مسلحانه را درک کرده باشند از آن دفاع می‌کردند. اما پس از رفتن خط راست از کنفدراسیون جهانی تضاد گرایش التقاطی با مبارزه مسلحانه و سازمان‌های انقلابی پیش‌رو در بحث‌ها و سمینارها کم کم عینیت یافت.

اکنون به تنها انشعاییون حزب توده که عناصری از آنها به درک و هم‌سوئی با مبارزه مسلحانه نائل آمدند اشاره می‌کنیم این گرایش مارکسیستی-لنینیستی هر چند به ضرورت مبارزه مسلحانه پی می‌برد اما از آنجائی که جامعه و شرایطی که مبارزه مسلحانه در آن رشد می‌یابد برایشان ذهنی است نمی‌توانند درک صحیحی از مبارزه مسلحانه داشته باشند از این‌رو بر سر شناخت از جنبش مسلحانه بینشان تضادهائی بروز کرده و به دسته بندی‌های گونه‌گونه در آمدند و تشکل اولیه خود را از دست دادند. گروهی از آنان علنا علیه مبارزه مسلحانه موضع گرفته و با یک گرایش کاملا راست‌روانه از کنفدراسیون انشعاب کردند، مرکز این انشعاب در پاریس بود. این انشعاب به انشعاب دوم درون کنفدراسیون معروف شد.

"... (این) گروه به همان سادگی که تشکیل گردید به همان سادگی نیز به دنبال تشدید اختلاف درونی بر سر خط و مشی جنبش دانشجویی که در حقیقت

زمینه وحدت "ایدئولوژیک" گروه بود در اکتبر ۱۹۷۵ تلاشی و منحل گردید". نقل قول از اعلامیه "نظری به ایجاد و احیا" (آلمان غربی آوریل ۱۹۷۶)

عناصر صادق این گروه که از گذشته خود انتقاد کردند به درک صحیحی از مبارزه مسلحانه نائل آمده نقش محوری مبارزه مسلحانه را پذیرفته‌اند این رفقای صادق می‌نویسند: "سرنوشت غم‌انگیز گروه در روند زندگی دوساله آن که حاصل مبانی سست ایدئولوژیک، حاکمیت مشی خرده بورژوازی و بریدگی کامل از واقعیت مبارزه در ایران بود. درس‌مایه بزرگی برای عناصر مقاوم و صادقی گردید که پس از نفی دیالکتیکی مشی گروه، از موضعی سیاسی و مبارزه جو به انتقاد از بینش و پراتیک گذشته خود پرداخته و با درک حقانیت تاریخی و سیاسی خط و مشی مبارزه مسلحانه سازمان‌های پیش‌تاز انقلابی خلق، امکانات و نیروهای خویش را در خدمت به جنبش نوین انقلابی میهن ما قرار داده‌اند." در همانجا از اعلامیه "نظری به ایجاد و احیا".

همان‌طور که قبلاً گفته شد گرایش التقاطی از آنجائی که در طرفی از تضاد عمده با خط راست قرار می‌گرفت که موضع طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه بود، تضادش با طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه آشکار نگشت این گرایش خود هیچ‌گونه تضاد اساسی با خط راست نداشت چون اولاً گرایش التقاطی فاقد ایدئولوژی واحد است دوماً گرایش التقاطی در طول تمامی تاریخش از بدو پیدایش تاکنون ضدکمونیست بوده سوماً گرایش التقاطی هیچ‌گونه درک درستی از مبارزه مسلحانه نداشت و ندارد چهارماً گرایش التقاطی مواضع سیاسی ثابت و اصولی ندارد و در هر مملکت و واحدی بنابر شرایط جوی آنجا مواضعش تغییر می‌کند با این حساب نمی‌توانست و نمی‌تواند با یک جریان اپورتونیستی یعنی انشعاب‌یون حزب توده که ترادیس‌یون‌های مارکسیستی به دنبال دارند تضاد اساسی داشته باشد تضاد گرایش التقاطی با چنین گرایشی یعنی خط راست می‌تواند بر سر خط‌مشی کنفدراسیون باشد اما نمی‌تواند بر سر درک از مبارزه مسلحانه به عنوان تنها راه رهایی خلق و یا چگونگی تشکیل حزب طبقه کارگر باشد لکن طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه در همه جنبه‌ای با خط راست تضاد داشته و تضاد اساسی‌شان با آنها بر سر مبارزه مسلحانه و نقش آن در اوج‌گیری مبارزات خلق و

حقانیت تاریخی آن بود که خط راست منکر این واقعیت ملموس جامعه می‌شد. تضاد عمده طرفداران صادق جنبش انقلابی مسلحانه با خط راست بر سر شعار سرنگونی رژیم شاه بود که آنرا گرایش التقاطی قبول داشت از این‌رو نیروی گرایش التقاطی در مبارزه خط راست می‌بایست از طریق این تضاد عمده کانالیزه شود تا در مبارزه با خط راست بالاترین بازده را داشته باشد. با رفتن خط راست از کنفدراسیون کم کم تضاد بین طرفداران صادق جنبش انقلابی مسلحانه و گرایش التقاطی بر سر محتوای پشتیبانی از جنبش انقلابی مسلحانه آشکار شد. گرایش التقاطی حداقل تاکنون ده موضع اینجا و آنجا مقابل چریک‌های فدائی خلق آغاز کرده است ناگفته نماند که مواضعش ثابت نیست اما همیشه با مواضع چریک‌ها در تضاد است.

۱- سازمان چریک‌های فدائی خلق تضاد اساسی جامعه را تضاد خلق با امپریالیسم می‌شناسند این در اثر رفیق مسعود احمد زاده "مبارزه مسلحانه هم استرژری و هم تاکتیک به طور کنکرت آمده است که هرکس خواهان پیروزی انقلاب است باید اول تضاد اصلی یعنی تضاد خلق با امپریالیسم را حل کند و نیز در کتاب در باره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن از سری تحقیقات روستائی سازمان چریک‌های فدائی خلق آمده است) ... اگر چه در روابط درونی جامعه ما تضادی تغییر یافته است و با تضاد اصلی جامعه ما که تضاد خلق با امپریالیسم بود هم‌چنان به قدرت خود باقی است". صفحه ۵ در مقابل این موضع گرایش التقاطی تضاد اساسی را تضاد بین کار و سرمایه می‌شناسد.

۲- سازمان چریک‌های فدائی خلق تضاد عمده جامعه را تضاد خلق با استبداد شاهنشاهی می‌شناسد. این در نبرد خلق‌ها و اعلامیه‌های چریک‌ها منعکس است و رفیق کبیر فدائی شهید بیژن جزنی تئورسین برجسته چریک‌های فدائی خلق مشخص‌تر آنرا تضاد خلق با رژیم دیکتاتوری فردی شاه و حامیان امپریالیستش می‌شناسد گرایش التقاطی تضاد را با دید دیالکتیکی نمی‌شناسد و تضاد را فقط یک نوع و آنهم تضاد آنتاگونیستی می‌دانند و چون موضع ثابتی ندارند و ما شاهد چندین موضع‌گیری در مقابل این موضع چریک‌ها از طرف گرایش التقاطیون بوده‌ایم. گاهی تضاد را با امپریالیسم عمده می‌دانسته و گاه سرمایه‌داری و حقیقت درکشان از تضاد عمده تضادی حجیم و "گنده" است، یعنی یک‌طرف ما و یک‌طرف غولی بزرگ

قرار دارد و بعد که در سر مقاله پیمان ضدامپریالیستی بودن مبارزات کنفدراسیون را حذف کردند، صحبت این تضاد "کنده" هم به میان نیامد. و تضاد خلق با فاشیسم پهلوی بدون نشان دادن ماهیت و وابستگی این فاشیسم به امپریالیسم ارزیابی شد.

۳- سازمان چریک‌های فدائی خلق به بقایای فئودالیسم در جامعه ما معتقدند که با تحلیل دقیق آنرا رده بندی کرده‌اند و عمده نبودن آنرا در مناسبات تولید ذکر کرده‌اند، اما التقاطیون به دو صورت مخالف این موضع‌اند اول با گسترش روابط سرمایه‌داری منکر احتمال وجود آن هستند، دوم با مهم کردن تز وجه تولید آسیائی (دکتر خنجی و شرکاء) و با سوء استفاده از آنچه که مارکس در این مورد نوشته است منکر وجود فئودالیسم در دوران گذشته تاریخ میهن ما هستند چه رسد به بقایای آن.

۴- سازمان چریک‌های فدائی خلق اصلاحات ارضی را موجب پیدایش قشر خرده بورژوازی فقیر در روستا می‌دانند و نیز معتقد به اقشار فقیر خرده بورژوازی و قشر مرفه خرده بورژوازی در شهرها هستند. در کتاب در باره اصلاحات ارضی چنین آمده: "در یک‌طرف رشد غول آسای بورژوازی کمپرادور و تسلط بلامنازع آن بر ارکان اقتصادی جامعه و در طرف دیگر تجزیه طبقه رعیت و ایجاد نیمه پرولتاریای عظیم که گرسنه و برهنه در به دنبال کار می‌گردد و نیز یک خرده بورژوازی فقیر و درمانده در روستا (دهقان میانه‌حال) که دشمن امپریالیسم است، با دولت مخالف است و می‌گوید که حقش را به او نداده‌اند و در کنار این دوقشر، ایجاد قشر کوچک دهقانان مرفه. نیروی انقلابی روستا قشر عظیم نیمه پرولتاریا و دهقانان میانه حال (خرده بورژوازی روستا) هستند. گرایش التقاطی با هر جمله این تحلیل تضاد دارند. نه معتقدند در جامعه ما دهقانان در تولید شرکت دارند و نه خرده بورژوازی، در لندن ما شنیدیم می‌گویند خرده بورژوازی در سیاست شرکت دارد اما در تولید شرکت ندارد!! من خبر ندارم جاهای دیگر چه گفته‌اند.

۵- سازمان چریک‌های فدائی خلق مرحله انقلاب را دمکراتیک نوین می‌شناسند که در آن تضاد اساسی خلق با امپریالیسم است. گرایش التقاطی با موضعی که در باره تضاد اساسی دارند و آنچه راجع به خرده بورژوازی می‌گویند علی‌رغم این‌که بگویند ماهم مرحله انقلاب را دمکراتیک توده می‌شناسیم و مواضعشان را طبق معمول از هر واحدی به واحد دیگر تغییر دهند با این محتوا در

تضادند و ناگزیرند اعلام کنند محتوای انقلاب جامعه ما در مرحله کنونی سوسیالیستی است یا حرف‌های بی‌سرو ته تحویل‌مان دهند.

۶- سازمان چریک‌های فدائی خلق در تئوری و عمل ثابت کرده‌اند که مبارزه مسلحانه در جامعه ما تثبیت شده و اکنون در مرحله بسیج توده‌ها قدم گذارده است و نیز در مورد توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه در همان اوایل در زمستان ۴۹ بحث‌هایی بین دو گروه مسعود احمد زاده و جزنی در می‌گیرد که منجر به توافق دو گروه و بر امر تدارک مبارزه مسلحانه در کوه بود. "بالاخره در اوائل زمستان ۴۹ این مهم حاصل شد و توانستیم بر سر این موضع که: (کار در کوه را هم‌اکنون باید سازمان داد) به توافق برسیم". ((تکیه از ماست)) نقل از: تحلیل یکسال مبارزه چریکی در شهر و کوه از چریک‌های فدائی خلق. رفیق جزنی تئوری توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه را با روشنی تحلیل نمود که در مورد این آثار تئوریک رفیق، سازمان چریک‌های فدائی خلق در نبرد خلق ۶ خاطر نشان می‌کنند که این آثار بهترین نمونه‌های انطباق مارکسیسم-لنینیسم با شرایط جامعه ایرانست و آثار تئوریک رفیق جزنی از آثار آموزشی رفقای چریک‌های فدائی خلق می‌باشد. التقاطیون چپته‌خالی با این تئوری‌ها شدیداً در تضادند و هنوز قیام‌های توده‌ای و میتینگ‌های میدان جلالیه را در سر می‌پروراندند و این جای تعجب هم نیست.

۷- مبارزه مسلحانه به مثابه تبلیغ مسلحانه در شرایط کنونی محور اصلی تمام اشکال مبارزاتی است این موضع سازمان چریک‌های فدائی خلق است و نیز مبارزه مسلحانه را تنها راه رهائی خلق می‌داند گرایش التقاطی با این موضع در تضاد است. اگر محوری بودن مبارزه مسلحانه را بپذیرد آنوقت به صورتی ارگانیک مسئله "آتوریته" باید پذیرفته شود که بر خاص و عام روشن است که التقاطیون مخالف "آتوریته جنبش انقلابی" در جنبش دانشجویی خارج کشوراند. طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه مواضع چریک‌های فدائی خلق را تبلیغ کرده و در خدمت جنبش انقلابی میهن‌مان حرکت می‌کنند همچون چرتکه‌های حاجیان حجره‌های فرش فروشی حساب سود و زیان آینده احتمالش را کرده و آنها را کنایه وار کامپیوتر می‌نامند و می‌گویند آنها دنباله‌روی جنبش انقلابی مسلحانه هستند اگر جنبش به کجراه برود آنها هم به کجراه خواهند رفت ما می‌خواهیم استقلال فکری

داشته باشیم اگر این استقلال فکری از سازمان‌های سیاسی خارج از کشور باشد ما با آن موافقیم. اگر این استقلال فکری از جنبش انقلابی مسلحانه که حقانیت تاریخی آن از پراتیک انقلابی ثابت شده باشد، با آن مخالفیم و آنرا یک انحراف سکتاریستی در جنبش خلق ارزیابی می‌کنیم.

۸- گرایش التقاطی همان‌طور که در نخست گفتیم همیشه ضدکمونیست بوده است و تمام جریان‌های ضدکمونیستی رهبر کبیر پرولتاریا رفیق استالین پاسدار سوسیالیسم در کشور جوان شوراهای مدافع و مبلغ راستین لنینیسم و رهبر شایسته ارتش سرخ اولین پرولتاریای پیروزمند جهان را می‌کوبند تا کمونیسم را کوبیده باشند. التقاطیون هم از این قاعده ضدکمونیستی مستثنا نیست سازمان چریک‌های فدائی خلق رفیق استالین را همان‌طور که گفتیم رفیق کبیر و رهبر راستین پرولتاریا می‌شناسند.

۹- سازمان چریک‌های فدائی خلق رفیق مائوتسه تونگ را مارکسیست-لنینیست کبیر و صادقی می‌شناسند که صداقت انقلابی او را سخنگوی راستین خلق چین ساخته. التقاطیون رفیق مائو را ارتجاعی می‌شناسند.

۱۰- سازمان چریک‌های فدائی خلق به حق تعیین سرنوشت خلق‌ها توسط خود آنها تا حد جدائی معتقدند و از این رو تر لنین را که رفیق استالین و مائوتسه تونگ پاسداری کرده‌اند قبول دارند. در مبارزات تاریخی خلق ما جنبش و فرقه دمکرات آذربایجان را مترقی می‌شناسند حال آنکه التقاطیون اصولا سیاستش در تضاد با حق تعیین سرنوشت خواهی خلق‌ها است و فرقه دمکرات آذربایجان را ارتجاعی می‌خوانند.

بینید تضاد در این موارد عمیق است این تضادها تضادهای طبقاتی است. رفقا! زنه‌ار که هرکس سخنان مارکسیستی بر زبان آرد را نمی‌توان مارکسیست نامید، بسیار عوامل بورژوازی بوده‌اند که خود را پشت نقاب مارکسیسم پنهان کرده اما عاقبت اوج‌گیری مبارزه طبقاتی رسوایشان ساخته، ما در جایی هم رسماً ندیدیم که گرایش التقاطی اعلام کند مارکسیست است اما اگر به محاوره مارکسیستی آشنا نبود نمی‌توانست دکانش را رونق دهد و خود را طرفدار چریک‌ها معرفی کند.

منظور ما از طرح این مسائل نه تمرکز حمله روی گرایش التقاطی است و نه معتقدیم تا کسی تمامی مواضع چریک‌های فدائی خلق را قبول نداشته باشد نمی‌تواند در کنفدراسیون با ما وحدت کند خیر! چنین چیزی نیست. در کنفدراسیون دفاع از چریک‌ها و مجاهدین و یا هر تشکل گروهی که مبارزه مسلحانه را در شرایط ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم به کار بندد یکسان است، تنها در محتوای این دفاع گرایش‌های مختلف درون کنفدراسیون دیدهای مختلفی دارند که نمی‌توان این دیدها را یکی دانست چون درون کنفدراسیون تضاد ایدئولوژیک امر مسلمی است. اما منظور ما صرفا افشای سیاسی گرایش التقاطی در ادعایش مبنی بر طرفداری از سازمان چریک‌های فدائی خلق بود. در مورد سازمان مجاهدین خلق نیز ما تغییر مواضع این سازمان را که در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان دقیقا با صادقانه‌ترین موضع‌گیری از طرف رفقای مجاهدین خلق تحلیل شده، مثبت ارزیابی می‌کنیم و راجع به جزئیات امور تشکیلاتی سازمان بعد از تغییر مواضع به خود اجازه بحث نمی‌دهیم زیرا که بر این جزئیات ناظر نبوده‌ایم به شایعات هم گوش فرا نمی‌دهیم، ما در شرائط کنونی ۱- تغییر مواضع ایدئولوژیک را گامی به جلو در جهت منافع طبقه کارگر ۲- تغییر مواضع ایدئولوژیک را گامی به جلو در جهت منافع انقلاب دمکراتیک ارزیابی می‌کنیم. ۳- تحلیل رفقای سازمان مجاهدین خلق را از این تغییر مواضع تحلیلی درست و صادقانه ارزیابی می‌کنیم. ۴- احتمال اشتباهاتی در امور تشکیلاتی از طرف رفقای سازمان مجاهدین خلق می‌دهیم که امری درون سازمانی است و با مسائل امنیتی گره خورده که به بحث ما مربوط نیست تنها می‌توانیم اعلام داریم که این اشتباهات کوچک‌ترین تاثیر منفی در انقلاب دمکراتیک نمی‌گذارند و گاه کاملا اجتناب نپذیرند. ۵- ما معتقدیم که کنفدراسیون باید یک سازمان مجاهدین خلق را برسمیت شناخته و از آن دفاع کند و آن سازمان مجاهدین با موضع مارکسیستی است. اگر جناح مذهبی هم به تشکل سازمان نائل آمد و مشی مسلحانه را در عمل به کار بست شایسته دفاع خواهد بود. علاوه بر این که باید در این مرحله مبارزه (دمکراتیک) از مبارزات روحانیت مبارزه‌جو پشتیبانی کرد. گرایش التقاطی با تمامی موارد بالا تاکنون عملا در تضاد شدید بوده است.

جنبش دانشجویی خارج از کنفدراسیون

با اوج‌گیری مبارزه مسلحانه هزاران دانشجوی ایرانی که از شرائط عینی جامعه می‌آیند و حقانیت مبارزه مسلحانه و نبرد سازمان‌های پیشگام مسلح را به طور ملموس درک کرده‌اند بر حول آموزش و تجربه آموزی از آثار سازمان‌های انقلابی مسلح گروه‌های کوچک و بزرگ مطالعاتی تشکیل داده‌اند و روز بروز تعدادشان افزوده می‌شود اینان آن امواج نویدبخش رودخانه پر خروش جنبش دانشجویی هستند که در آینده‌ای نزدیک "آتوریته جنبش انقلابی مسلحانه" رادرجنبش دانشجویی خارج کشور تثبیت می‌کنند، این گروه‌ها عمدتاً دارای ضعف‌های زیر هستند:

- ۱- از جنبش دانشجویی خارج کشور و کنفدراسیون شناخت کاملی ندارند.
- ۲- به وجه تمایز جنبش دانشجویی خارج از کشور با جنبش دانشجویی داخل توجه نمی‌کنند و اغلب این مرز را مغشوش می‌کنند.
- ۳- به علت شرائط اختناق، مطالعه تئوریک کافی نداشته و در نتیجه در برخورد با سیاسیون حرفه‌ای خارج کشوری لطمه می‌بینند. اما این موقتی و گذرا است.
- ۴- به مسئله وحدت جنبش دانشجویی عجولانه و گاه چپ‌روانه برخورد می‌کنند.

۵- علی‌رغم این ضعف‌ها نکته مثبت این گروه‌ها که آنها را به نیروی قابل اطمینان در خدمت جنبش انقلابی مسلحانه تبدیل ساخته است پذیرفتن "آتوریته جنبش انقلابی مسلحانه خلق است" که تمامی سازمان‌های ورشکسته سیاسی خارج کشوری را خلع سلاح ساخته و خواهند ساخت.

این بخش را جمع‌بندی می‌کنیم:

جمع‌بندی ویژگی‌های جنبش دانشجویی خارج از کشور را چنین می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- جنبش دانشجویی خارج از کشور از شرائط عینی مبارزه طبقاتی و پراتیک مبارزاتی خارج است.
- ۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر مسائل محیط زیست خود است، تحت تاثیر تضادهای کشورهای سوسیالیستی جهان است.

- ۳- جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر تضادهای کشورهای سوسیالیستی است (شوروی و چین).
- ۴- جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر بقایای سازمان‌های سیاسی سستی خارج کشور است.
- ۵- انشعابات درونی کنفدراسیون به علت عمده‌گی یافتن سیاست سازش‌کارانه خط راست در مبارزه علیه رژیم شاه بود.
- ۶- جنبش دانشجویی خارج از کشور از دو نقطه عطف اساسی می‌گذرد.
- الف پیدایش "انقلاب سفید" و برخورد با آن.
- ب- رستاخیز سیاهکل.
- ج- پذیرفتن شعار سرنگونی رژیم منفور محمدرضا شاه که همزمان پروسه آن در کنفدراسیون آغاز شده و به نقطه عطف عمومی نزدیک می‌شود و آن "پذیرفتن آتوریت جنبش انقلابی مسلحانه است".
- ۷- جنبش دانشجویی خارج از کشور دچار تشتت افکار و پراکندگی نیروهاست.
- ۸- جنبش دانشجویی خارج از کشور هنوز به درک اصولی از مسئله "وحدت" درون یک سازمان ضدامپریالیستی - ضددیکتاتوری و ضدارتجاعی نرسیده است.
- ۹- جنبش دانشجویی شدیداً تحت الشعاع آتوریت جنبش انقلابی مسلحانه است و نیروی جوانی که از ایران می‌آید "آتوریت" جنبش انقلابی را بدون تردید پذیرفته است و نیروی تثبیت‌کننده آن در خارج از کشور است.
- وظائف کنفدراسیون به مثابه یک سازمان دموکراتیک - ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی در مبارزه با دیکتاتوری با دیکتاتوری رژیم منفور پهلوی و حامیان امپریالیستی اش تا سرنگونی رژیم منفور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیست‌ها از ایران و دفاع از مبارزات مبارزین و به ویژه دفاع از سازمان‌های انقلابی مسلحانه پیش‌رو و هر تشکل گروهی که مشی انقلابی مسلحانه را در شرایط ایران در جهت آرمان‌های خلق به کاربندد.
- سیاست دفاعی کنفدراسیون همواره بر حول دو اصل ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی متمرکز بود، پس از پذیرفتن شعار سرنگونی رژیم شاه محتوای مبارزات کنفدراسیون ارتقاء پیدا می‌کند. با بیرون رفتن خط راست از صحنه به ویژه دفاع از

سازمان‌های انقلابی مسلح به دفاع از مبارزات و مبارزین خلق افزوده می‌شود. ما قبل از آنکه نظر خود را در مورد سیاست دفاع کنفدراسیون و وظائف آن مطرح کنیم ضروری می‌دانیم به سیاست دفاعی جدیدی که در پیمان اخیر شماره ۷۰ سرمقاله مرکز اروپائی ساواک در اشغال کنفدراسیون جهانی مطرح شده، برخورد کنیم. این اولین بار است که با تعریف تازه‌ای از مبارزات دمکراتیک در عصر امپریالیسم و در سیستم نواستعماری در جامعه ایران روبرو می‌شویم که رابطه بین امپریالیسم و فاشیسم پهلوی و ساواک را حذف کرده است، یا نتوانسته است پیدا کند. ما بیش‌تر به حذف‌شدن این رابطه معتقدیم چون دمکراتیک-ضدامپریالیست-ضد ارتجاعی بودن مبارزات کنفدراسیون به طور خاص یکی از دستاوردهای جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌باشد.

واقعیت اینست که این سرمقاله:

۱- مبارزه دمکراتیک را مبارزه‌ای برای حصول به آزادی تعریف می‌کند اما هیچ نامی از طبقات و اقشار اجتماعی که خواهان این آزادی هستند و در مبارزه جهت به دست آوردن این آزادی مبارزه می‌کنند به میان نمی‌آورد و فقط صحبت از انقلاب توسط یک طبقه می‌کند که منظورش طبقه کارگر است و این به مثابه ارزیابی کردن سوسیالیستی مرحله انقلاب است.

نقل قول از پیمان: "همان‌طور که گفته شد به خاطر جداناپذیری نهائی آزادی از تساوی فقط یک طبقه اجتماعی قادر به انجام رسالت مهم یعنی تامین آزادی واقعی انسان‌هاست".

۲- مبارزه دمکراتیک را مبارزه‌ای با روبنا ارزیابی می‌کند و آنرا زیر لفافه "بیش‌تر به معلول می‌پردازد تا به علت و اگر چه هیچ معلولی بی‌علت نیست ولی پرداختن به طور خاص به معلول برخورد به علت را به طور خاص و همه‌جانبه معنا نمی‌دهد و با آن یکی نیست. مسئله مرکزی مبارزات دمکراتیک به طور کلی مسئله ترقی و آزادیست" از مسائل زیر بنائی و مناسبات تولید و استثمار امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور از خلق حرفی به میان نمی‌آورد.

۳-مبارزه علیه فاشیسم پهلوی و ابزار اعمال قدرت و قهر یعنی ساواک را در مرکز عمل و فعالیت کنفدراسیون و توده‌های مردم قرار می‌دهد، بدون این که ماهیت این فاشیسم و وابستگی آن به امپریالیسم را نشان دهد. در این مقاله چنین آمده:

"در میهن ما پایگاه و ابزارهای عمل قدرت روشن هستند. دربار پهلوی و در راس آن شخص شاه اصلی‌ترین و مهم‌ترین پایگاه اعمال قدرت فاشیستی می‌باشند، هیچ مبارزه دموکراتیکی نمی‌تواند معنی داشته باشد اگر در شرایط مشخص امروز متمرکز با رژیم شاه به مبارزه آشتی ناپذیر نپردازد و بنا به ماهیت و درحد قدرت خود برای نابودی این مرکز رهبری و توطئه فاشیستی به مبارزه بر نخیزد. هیچ مبارزه دموکراتیکی اصیل و موثر نیست اگر شخص شاه و دستگاه اعمال قدرت پلیسی او، سازمان امنیت را مورد حمله شدید قرار ندهد."

در اینجا اگر توجه شده باشد اول کلام گفته می‌شود: "پایگاه ابزارهای اعمال قدرت دربار پهلوی و در راس آن شخص شاه" و بعد هیچ جا گفته نمی‌شود این ابزار اعمال قدرت را چه کس به کار می‌برد خود شاه یا امپریالیست‌ها. اگر قبول کنیم "امپریالیست‌ها" این با محتوای جمله بعد در تضاد است که گفته می‌شود: "هیچ مبارزه دموکراتیکی نمی‌تواند معنی داشته باشد اگر در شرایط مشخص امروز متمرکز با رژیم شاه به مبارزه آشتی ناپذیر نپردازد و بنا به ماهیت و در حد قدرت خود برای نابودی این مرکز رهبری و توطئه فاشیستی به مبارزه برنخیزد". (همه جا تکیه از ماست) رژیم شاه را مشخصاً مرکز رهبری و توطئه فاشیستی می‌شناسد باز هم نامی از امپریالیسم به میان نیامده تنها در یکجا صحبت از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی می‌کند بدون این که باز این ضدامپریالیستی بودن را به مبارزه ضدفاشیستی ربطی دهد.

در جایی دیگر که به مساله مبارزه طبقاتی برخورد می‌کند باز هم رابطه این مبارزه طبقاتی را با بورژوازی وابسته و امپریالیسم نشان نمی‌دهد و اصولاً نامی از بورژوازی وابسته در سرتاسر مقاله نیامده. اصل مطلب چنین بیان شده: "همان‌طور که گفتیم در شرایط فاشیستی مساله آزادی‌های دموکراتیک هر چه بیش‌تر در مرکز عمل و فعالیت‌های سیاسی توده‌های مردم قرار می‌گیرد و پیروزی در این مبارزه کمکی موثر به زمینه سازی برای پیروزی نهائی در مبارزه طبقاتی و حاکمیت نهائی دموکراسی

واقعی است" درست در این رابطه است، در رابطه تضاد طبقاتی که باید عملکرد امپریالیسم را از طریق بورژوازی وابسته نشان داده و تضاد اساسی جامعه را که همانا تضاد خلق، بورژوازی وابسته و امپریالیسم را نشان دهیم. این تضاد محتوای انقلاب دمکراتیک نوین است که خلق ما در آن قرارداد.

دقیقا ماهیت دبیران کنفدراسیون را که مسئولیت انتشار پیمان را به عهده دارند در مورد این سرمقاله و نیز تم فرهنگی این

سمینار که فاکتور ضدامپریالیستی مبارزات خلق از آنها حذف شده زیر سؤال می‌بریم.

توضیح بدهید آقایان محترم دبیران کنفدراسیون چگونه شما سنت‌های مبارزاتی صد ساله خلق ما را حفظ کرده اید؟

ضد امپریالیست بودن مبارزات خلق ما بارزترین خصیصه آن در این قرن بوده است. شما از آنجائی که اصل تضاد را نفهمیده‌اید خیال کردید عمدگی یافتن یک تضاد بقیه تضادها را محکوم به فنا می‌کند؟ که در این صورت هیچ از قانون‌مندی مبارزه نیاموخته‌اید. با اتکاء به تجارب و تحلیل‌های رفقای چریک‌های فدائی خلق و با تدقیق در رهنمودهای رفیق جزنی دوسال است تضاد عمده را طرح کرده‌ایم و در این مدت مورد حمله بوده‌ایم که گویا ما فقط با شخص شاه تضاد داریم و حرف‌های کمیته مرکزی را میزنیم چیزی نگذشت که دیدیم چه کس "ابزار اعمال قدرت دربار و در راس آن شخص شاه و فاشیسم پهلوی یا بدون رابطه با امپریالیسم مطرح می‌سازد" بگذارید یک‌بار این معضل را روشن سازیم که:

اولا- در بین تضادهای یک پروسه وقتی که تضادی به آن حد از رشد رسید که دیگر تضادهای آن پدیده را تحت الشعاع خود قرار داد این تضاد عمدگی پیدا می‌کند و این تضاد الزاما تضاد اساسی آن پدیده نیست.

دوما- با عمده شدن یک تضاد هرگز سایر تضادها از بین نمی‌روند وحل و فصل نمی‌شوند تنها برای حل و فصل سایر تضادها ناگزیر از برخورد با تضاد عمده‌ایم و باید نیروی خود را برای برخورد با سایر تضادها از مجرای این تضاد عمده کانالیزه کنیم.

مشخصا امپریالیسم، طبقات حاکم رژیم هر سه جنبه‌های مختلف یک پدیده‌اند و از هم جدا نیستند و به مثابه اردوگاه دشمن خلق هر سه مقابل خلق قرار دارند و تنها در هر شرائط یکی از آنها عمده و دیگر تضادها غیر عمده به حساب می‌آیند. در شرایط کنونی که امپریالیسم مستقیما در میهن ما (مانند ویتنام) عمل نمی‌کنند و همه اعمالش را توسط رژیم انجام می‌دهد رژیم دیکتاتوری شاه جنبه عمده تضاد خلق با امپریالیسم به حساب می‌آید. دیکتاتوری فردی شاه یعنی این که شاه در راس رژیم تمامی ابزار اعمال قدرت را در دست دارد و این ابزار را که امپریالیست‌ها برای سرکوب جنبش خلق در اختیار او قرار داده‌اند در جهت منافع خود و جناح امپریالیستی قالبی که حامی اوست به شدیدترین وجهی به کار برده کوچک‌ترین صدای مخالف را با شکنجه و تیرباران خفه می‌کند ویژگی این دیکتاتوری که به آن حالت فردی می‌بخشد اینست که شاه حتی این ابزار را علیه سایر جناح‌های حاکم به کار می‌برد. توقیف الغانین‌ها، لاجوردی‌ها و وهاب زاده‌های سرمایه‌دار وابسته و خانن از این جمله‌اند. شاه دقیقا حق حاکمیت را از سایر جناح‌های طبقه حاکم (یعنی بورژوازی وابسته به انحصارات امپریالیستی) سلب می‌کند در اینجا دیکتاتوری رژیم دیگر نمی‌تواند جمعی باشد و ماحصل دیکتاتوری فردی است، نتیجتا وجه تضاد عمده خلق با رژیم شاه است که نوع و فرم دیکتاتوری این رژیم دیکتاتوری فردی است. اما باید در نظر داشت که این حرکت شاه مانورهای است که تنها در حلقه بسته وابستگی به امپریالیست‌ها و دقیقا در وابستگی به جناح غالب امپریالیسم جهانی انجام می‌دهد و جدا از آن غیر قابل تصورات. با این ترتیب شاه برای تامین منافع خود همواره به دنبال غالب‌ترین جناح امپریالیسم حرکت می‌کند. در این بندبازی بین جناح‌های امپریالیسم جهانی امکان گرفتار آمدن به سرنوشت پدرش نیز وجود دارد اما ما استراتژی خود را روی احتمالات تعیین نمی‌کنیم از این رو برای بسیج بیش‌ترین نیروهای توده‌ای در جهت مبارزه ضد امپریالیستی ناگزیریم این نیروها را از مجرای این تضاد عمده یعنی تضاد خلق با رژیم دیکتاتوری شاه کانالیزه کنیم. از این‌رو، "مرگ بر رژیم دیکتاتوری شاه و حامیان امپریالیستش" بهترین شعار جنبش آزادیبخش خلق ما خواهد بود اینست درک ما از رژیم دیکتاتوری فردی شاه. جناح دیگری در کنفدراسیون فعالیت دارند که دنباله‌روی گرایش‌های تروتسکیستی

هستند و از لحاظ سیاسی التقاطیون را نیز به دنبال خود می‌کشند کمابیش مواضع سیاسی آنها با مواضع التقاطیون هم‌آهنگ است در مواردی با هم تضاد دارند که علتش التقاطی بودن اندیشه آنهاست. گرایش التقاطی از این رو که مقداری از نظرات روزالوکزامبورگ را با نظرات تروتسکی ترکیب کرده با تروتسکیست‌ها تضاد پیدا می‌کند.

در مورد دفاع از زندانیان سیاسی نیز باهم تضاد دارند که موضع التقاطیون مترقی است اما تروتسکیست‌ها کسانی را که در زیر شکنجه خیانت می‌کنند و پشت تلویزیون‌های ساواک ظاهر می‌شوند، خائن نمی‌شناسند و می‌گویند باید از آنها دفاع کرد، آنها همیشه مطرح کرده‌اند از رضا براهنی و امثالهم باید دفاع کرد. درکشان از مغولۀ تضاد یکی است. تروتسکیست‌ها که تضاد اساسی را تضاد کار با سرمایه می‌شناسند برایش تکالیف دمکراتیک هم قائل می‌شوند که گرایش التقاطی همین قدر هم پیش نمی‌آید و درهمان تضاد کار و سرمایه باقی می‌ماند تاکنون تاریخ مبارزاتی طبقۀ کارگر ایران و تجارب پیش‌روان انقلابی مسلح آن ثابت کرده‌اند که تروتسکیسم جایی در جنبش انقلابی جامعه ما ندارد، تنها آنها در مبارزات دمکراتیک شرکت دارند و در ایران جریان مبارزاتی با این طرز فکر یا وابسته به آن وجود نداشته و ندارد. تا یکی دو سال پیش تروتسکیست‌ها از دشمنان سرسخت مبارزۀ مسلحانه بوده‌اند و آنرا تروریسم می‌نامیدند، اما به دنبال‌روی از تر مندل وقتی بین‌الملل چهار منافعش را نفوذ در جنبش مسلحانۀ خلق‌های آمریکای لاتین دید (پس از کنگرۀ...) در سراسر دنیا بین‌المللی‌ها یعنی تروتسکیست‌ها مبارزۀ مسلحانه را به عنوان شیوه قبول کردند. اما در خدمت اهداف خودشان نه اهداف پیش‌روان مبارزۀ مسلحانه که راه رهائی خلق‌ها را کشف و در جامعه تثبیت کرده‌اند. تا چندی پیش تروتسکیست‌ها در لندن فریاد می‌زدند باید کنفدراسیون را به یک سازمان دانشجویی کمونیست تبدیل کرد اما همین کنگرۀ ۱۷ بود که مخالف مبارزۀ ایدئولوژیک و چاپ آثار جنبش از آب در آمدند و دست در دست التقاطیون مقابل خواسته‌های مبارزۀ مسلحانه از کنفدراسیون جهانی ایستادند، اینان نیز شدیداً با "آتوریته جنبش انقلابی مسلحانه" تضاد دارند.

پلات فرم وحدت - راه حل تضادهای درونی کنفدراسیون - و بسیج بیش‌ترین

نیرو در آکسیون‌های افشاگرانه علیه رژیم فاشیستی شاه خائن

ما همهٔ تضادهای درونی کنفدراسیون را بر شمردیم، حالا باید به راه حل این تضادها که قسمت اصلی مقاله است بپردازیم. ما برخلاف پاره‌ای نظرات، مخالف تصفیۀ هر گرایش هستیم که با مواضع ما در تضاد است، ما این حرکت را انشعاب‌گری و فراکسیونیزم در جنبش دانشجویی می‌شناسیم. ما معتقدیم که نیروهای فعلی درون کنفدراسیون باید بر حول پذیرفتن بدون قید و شرط "آئوریتۀ جنبش انقلابی مسلحانه" وحدت کنند تا بتوانند به وظائف خود در قبال مبارزات خلق و جنبش انقلابی مسلحانه مبادرت ورزند. و در غیر این صورت جایی در جنبش دانشجویی نخواهند داشت. کسانی که بخواهند صادقانه در خدمت جنبش انقلابی حرکت کنند و کسانی که خواسته باشند به عنوان پیش‌گامان جنبش دانشجویی پروسۀ پیوند جنبش دانشجویی را با جنبش انقلابی مسلحانه تسریع کنند، ناگزیرند که "محوری بودن مبارزۀ مسلحانه و نقش تبلیغاتی آنرا در شرایط کنونی بپذیرند. اما جنبش دانشجویی در شرایط کنونی با در نظر گرفتن مسائل و مشکلات معتنا به شرایط خارج کشور نمی‌تواند بدون این‌که از یک پروسۀ مبارزۀ ایدئولوژیک گذشته باشد و بدون این‌که مارکسیسم-لنینیسم انقلابی در سطح وسیع‌تری آموخته شده باشد "محوری بودن مبارزۀ مسلحانه" را بپذیرد. به یاد بیاورید که شعار سرگونی رژیم شاه چقدر طول کشید تا در کنفدراسیون جا افتاد. علت آن بود که به بحث‌ها و کارهای فرهنگی زیادی احتیاج بود. اکنون این امر بسیار مبرم‌تر از هر زمان جلوی روی ماست که آیا با طرح پذیرفتن "نقش محوری مبارزۀ مسلحانه" به عنوان پلاتفرم وحدت نیروها را که به اندازهٔ کافی متشت هستند، متشت‌تر کرده یا با طرح پذیرفتن "آئوریتۀ جنبش انقلابی مسلحانه" به عنوان پلاتفرم وحدت نیروها را از تشتت و پراکندگی برهانیم. ما "آئوریتۀ" مستقل از جنبش را سکتاریسم و پذیرفتن "آئوریتۀ جنبش" را شرط حرکت در خدمت به مبارزات خلق می‌دانیم. ما خود مبارزۀ مسلحانه را در مقطع کنونی به مثابۀ تبلیغ مسلحانه محور تمامی اشکال مبارزاتی خلق می‌دانیم. این بدان معنی نیست که سایر اشکال مبارزاتی نباید به کار گرفته شوند، به عکس این به معنی آنست که در شرایط جامعۀ ایران سایر اشکال

مبارزاتی تنها از طریق پیوند یافتن با شکل قهر آمیز مبارزه است که می‌تواند رشد یابد و دشمن را در محیط عمل خود درمانده سازند. اعتصابات کارگری - دانشجویی و تمامی اعتصابات صنفی - سیاسی مختلف خلق، مبارزات خود بخودی و مطالباتی همگی اشکال مفیدی از مبارزه‌اند. اما اگر این اشکال بدون پیوند با یکدیگر و بدون پیوند با مبارزه مسلحانه صورت گیرند، در حال منفرد مورد سرکوب شدید رژیم دیکتاتوری شاه قرار می‌گیرند که انعکاس کم‌تری خواهد داشت، لیک در پیوند با مبارزه مسلحانه اولاً با مرکزیت و حساسیتی که مبارزه مسلحانه به مثابه پیش‌رو مبارزات خلق داراست و ثانیاً با قاطعیت و کار برد نظامی که مبارزه مسلحانه در پشتیبانی از این مبارزات دارد این اشکال مبارزات به مثابه ارگان‌ها و اعضاء بدن یک موجود زنده همگی در رابطه با هم قرار گرفته و توان‌مندی بسیار می‌یابند به طوری که اگر رژیم بخواید به یک قسمت از آن حمله برد ناگزیر از درگیری با دیگر قسمت‌ها باشد زمانی که این موجود زنده به بلوغ کامل سیاسی نظامی در مقیاس توده‌ای آن برسد ما وارد مرحله جنگ خلق شده‌ایم. اما اکنون در شرایطی فعلی که مبارزه‌ی مسلحانه تازه مرحله توده‌ای شدن را آغاز کرده است نمی‌توان توقع چنان تقابلی را با رژیم داشت و این را نمی‌توان دلیل بر رد "محوری بودن مبارزه مسلحانه" دانست.

جدا کردن مبارزه مسلحانه از سایر اشکال مبارزاتی و یا جدا کردن سایر اشکال مبارزاتی از مبارزه مسلحانه به معنی عدم درک اصولی از مبارزه مسلحانه است. این جا مشخصاً صحبت از ضرورت مبارزه مسلحانه نیست این جا صحبت از نقش مبارزه مسلحانه به مثابه قلب موجود زنده‌ایست که مرتباً خون تازه را در اعضا و ارگان‌های مختلف موجود زنده به حرکت در می‌آورد. سلول‌های مرده را بیرون می‌راند و با ورود میکروب به ارگان‌های مختلف مبارزه می‌کند و مرتباً برای رشد سلول‌های جوان به آنها غذا می‌رساند. این است عمل خون‌رسانی مبارزه مسلحانه به بخش‌های مختلف مبارزاتی. اینست مفهوم "نقش محوری مبارزه مسلحانه".

آموزش و درک این "نقش مبارزه مسلحانه" برای جنبش دانشجویی امری حیاتی است. ما معتقدیم که جنبش دانشجویی باید در جهت پذیرفتن این واقعیت قدم بردارد، که تنها پیوند با مبارزه مسلحانه می‌تواند رشد کند چون جنبش

دانشجویی خارج از کشور به مثابه بخشی از جنبش خلق از این قاعده مستثنی نیست. اما تا نرسیدن به این درک طرح آن به عنوان پلاتفرم وحدت عجولانه است. پذیرفتن "آئوریتۀ جنبش انقلابی مسلحانه" یعنی چه؟ و نپذیرفتن این آئوریتۀ چه تاثیری در جنبش دانشجویی دارد. پذیرفتن "آئوریتۀ جنبش انقلابی مسلحانه" فاز اول پذیرفتن نقش محوری مبارزۀ مسلحانه است. جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه بخش کوچکی از جنبش خلق به هیچ وجه حق تعیین خطمشی برای جنبش انقلابی را ندارد. خطمشی چیست؟ خطمشی مسائل استراتژی و تاکتیکی هر جنبش است که شامل جنبه‌های ایدئولوژیک استراتژیک و سازمان‌دهی سیاسی - تشکیلاتی که در شرائط مشخص هر دو بخش سیاسی - صنفی و سیاسی - نظامی مادیت پیدا می‌کند، می‌باشد. در قسمت ایدئولوژیک تحلیل دقیق اوضاع طبقاتی هدف مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی است و این در خدمت جنبۀ استراتژیک برای تعیین مرحلۀ انقلاب و شعار مرحله‌ای برای تعیین مراحل استراتژی مبارزاتی و شعار آن قرار می‌گیرد و به نوبۀ خود این دو جهت روشن ساختن نحوه‌ی کننده در انقلاب به کار گرفته می‌شود.

این است درک مارکسیستی - لنینیستی از مفهوم خطمشی انقلابی جنبش مسلحانه. با تکیه بر این مفهوم که در جامعۀ ما توسط سازمان‌های سیاسی و نظامی پیش‌رو جنبش انقلابی خلق مادیت یافته است، تعیین خطمشی انقلابی جنبش انقلابی خلق تنها و تنها در حیطة عملکرد و قدرت سازمان‌های انقلابی مسلحانۀ پیش‌رو خلق است. اگر ارتباط جنبش دانشجویی خارج از کشور را به عنوان بخش کوچکی از جنبش انقلابی خلق با سازمان‌دهی نیروهای شرکت کننده در انقلاب کشف کنیم، بدین سؤال که خطوط کلی خطمشی جنبش دانشجویی خارج از کشور را چه کسی تعیین می‌کند یک جواب بیش‌تر نخواهیم داشت و آن سازمان‌های پیش‌رو انقلابی مسلحانۀ جنبش خلق می‌باشد. پس جای بحث نیست که سازمان‌های سیاسی خارج مرزها که عمری در تلاش تعیین خطمشی جنبش انقلابی خلق خارج از درگیری با مشکلات و مسائل خلق‌های زحمتکش ایران در برج عاج تخیلات شیرین خود به این قطب یا آن قطب "انقلاب" سمت گیری می‌کردند و یا در صبر و انتظار سیاست الهیار منتظر کرامت "لله" بوده‌اند نه تنها حقی در تعیین

خطامشی جنبش انقلابی ندارند، بلکه به همین دلیل هم حق تعیین خطامشی جنبش مترقی دانشجویی خارج از کشور را مستقل از "آتوریته" جنبش انقلابی ندارند و باید دانست که هیچ کس جدی‌تر از نظر و عملشان این حق را از آنها سلب نکرده است. اما اگر گفته شود که رفقای سازمان‌های انقلابی مسلحانه در شرایط ما قرار ندارند و در پراتیک مشخص ما شرکت مستقیم نداشته‌اند و از این‌رو مسائل خارج از کشور برایشان ذهنی است جواب ما چنین است: آری رفقا در خارج از کشور در شرایط ما و در پراتیک مستقیم جنبش دانشجویی خارج کشور نیستند و این یک واقعیت است. اما اگر نتیجه‌گیری شود که به همین دلیل آنها هستند که حق تعیین خطامشی خارج کشور را ندارند. ما با این نتیجه‌گیری مخالفیم. چون جنبش دانشجویی خارج کشور به مثابه بخش کوچکی از جنبش خلق در حیطة "آتوریته جنبش انقلابی" قرار دارد و سازمان‌های انقلابی حق دارند که در تعیین خطامشی جنبش دانشجویی خارج از کشور دخالت کنند. اما نکته بر سر اینست که اگر نیروهای شرکت کننده در جنبش دانشجویی خارج از کشور مشخصا در کنفدراسیونی که سازمان‌های انقلابی برایش پیام فرستاده‌اند "آتوریته جنبش انقلابی" قبول کنند آنوقت تعیین خطامشی جنبش دانشجویی خارج از کشور باید بر مبنی رهنمودهای جنبش انقلابی مسلحانه انجام گیرد و باید این واقعیت مسلم را در نظر داشت که جنبش انقلابی می‌ماند از جنبش دانشجویی خارج از کشور شناخت دارد و این شناخت در پروسه گسترش و تکامل جنبش فزونی می‌گیرد و در نهایت این پروسه جنبش دانشجویی خارج از کشور از طرف جنبش انقلابی داخل رهبری مستقیم می‌شود.

راه عملی حرکت در جهت پذیرفتن "آتوریته جنبش انقلابی" را ما اکنون تعیین یک خطامشی دقیقا بر مبنی رهنمودهای جنبش می‌دانیم که برحول آن نیروهای فعلی درون کنفدراسیون بتوانند با هم‌آهنگی در خدمت جنبش انقلابی قرار گیرند. یعنی برای دست یافتن به قانون‌مندی آن پروسه‌ای که جنبش دانشجویی در آینده با جنبش انقلابی پیوند پیدا کند را پذیرفتن "آتوریته جنبش انقلابی" از طریق وحدت بر حول یک خطامشی متکی به رهنمودها و وظائفی که جنبش انقلابی برایمان تعیین کرده می‌دانیم. چاپ و تکثیر آثار جنبش انقلابی مسلحانه توسط کنفدراسیون را ما یکی از آن وظائف می‌شناسیم که از رهنمودها و سازمان‌های انقلابی مسلح است.

حال بپردازیم به نتایجی که نپذیرفتن "آئوریتۀ جنبش" به معنای رد این واقعیت، که جنبش دانشجویی خارج از کشور بخش کوچکی از جنبش خلق است، می‌باشد. اگر ما "آئوریتۀ جنبش انقلابی" را برای جنبش قبول داریم پس جای شکی نمی‌ماند که این آئوریته را باید برای بخش کوچکی از این جنبش بپذیریم. علت روشن است چون این "آئوریته" برای همگون ساختن مبارزاتی این بخش‌های کوچک ضرورت دارد پس نپذیرفتن این آئوریته یعنی جدا کردن بخشی کوچک از کل جنبش خلق و این یک انحراف سکتاریستی است.

- نپذیرفتن "آئوریتۀ جنبش" حاصلی جز تحمیل شدن "آئوریته" سازمان‌های سیاسی خارج کشور به جنبش دانشجویی نخواهد داشت و این چیز است که ما تا از بین بردن آن و جانشین کردن "آئوریتۀ جنبش" از پا نخواهیم نشست. وحدت نیروهای درون کنفدراسیون در گرو همین مسئله است.

- اگر "آئوریته" سازمان‌های سیاسی خارج مرزها به کنفدراسیون تحمیل شود، کنفدراسیون در جهت و به مثابه سازمان جوانان این سازمان‌ها در خواهد آمد و این حرکتی است در جهت هژمونی طلبی این سازمان‌ها در کل جنبش.

این حرکت دریغ کردن نیروها از به خدمت جنبش درآمدن است. پذیرفتن "آئوریتۀ جنبش انقلابی مسلحانه" از این بابت باید شرط وحدت نیروهای جنبش دانشجویی قرار گیرد که "آئوریتۀ مستقل از جنبش" از آنجائی که خارج از شرائط عینی و پراتیک انقلابی است می‌تواند جنبش دانشجویی را به آسانی به دنبال خویش به کجراه بکشد و درست برعکس این پذیرفتن "آئوریتۀ جنبش" است که اولاً- مقام پراتیک انقلابی را در داشتن حق "آئوریته" حفظ می‌کند. دوماً برای درک معضلات جنبش ضرورت شرکت مستقیم در پراتیک انقلابی را تشخیص می‌دهد. سوماً - راه رشد و استیلای اپورتونیسیم و سکتاریسم را در کل جنبش و به طور خاص در جنبش دانشجویی می‌بندد. ما از وحدت دو مفهوم کاملاً مقایر برداشت می‌کنیم:

اول وحدت با کمونیست‌ها که آنرا وحدت خاص می‌نامیم.

دوم- وحدت با عناصر غیر مارکسیست- لنینیست که آنرا وحدت عام می‌نامیم.

وحدت درون کنفدراسیون از نوع وحدت عام است. راه رسیدن به این وحدت را ما چنین پیشنهاد می‌کنیم:

ما اولین همکاری را با عناصر و جریان‌های مطرح می‌کنیم که طرفدار بدون غرض جنبش انقلابی مسلحانه دو سازمان پیشاهنگ آن یعنی سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشند. روابط کلی و وظائف این همبستگی و همکاری طی ده موضع استراتژیکی جنبش دانشجویی در مرحله کنونی آن منتشره در روزنامه دانشجویی متعلق به گرایش خاصی مشخص شده است. از آنجائی که در شرائط کنونی شعارهای دهگانه استراتژیکی کلیه نیروهای مبارز نیست و گروه‌ها و جریان‌های هستند که با بخشی از این شعارها موافقت، ولی به علت منافع و مصالح تنگ‌نظرانه گروهی خود از قبول تمام آن پرهیز می‌کنند، این وظیفه کمونیست‌های انقلابی خارج است که در مناسبات خود با جریان‌های غیر کمونیستی و در سطح کل جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی بخش‌های بینایی را نیز به حساب بیاورند و روابط خود را با آنان تعیین کنند. به نظر ما شعارهای همکاری حداقل در سطح جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویی خارج از کشور می‌تواند بر مبنی زیر قرار گیرد:

۱- مبارزه جهت سرنگونی رژیم موناوکوفاشیستی پهلوی و قطع نفوذ کامل امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا.

۲- دفاع و پشتیبانی همه‌جانبه و بدون قید و شرط از کلیه مبارزین خلق که با شیوه‌های گوناگون در طیف وسیعی جریان دارد و دفاع سیاسی از سازمان‌های انقلابی مسلح درون کشور.

۳- دفاع و پشتیبانی از مبارزات زحمت‌کشان به خصوص طبقه کارگر جهت کسب حقوق دمکراتیک و سیاسی آن.

۴- تبلیغ حقانیت مبارزات خلق و در راس آن مبارزات مسلحانه سازمان‌های انقلابی درون کشور بین افکار عمومی ایرانیان خارج از کشور و مردم جهان.

۵- به کار انداختن کلیه امکانات مادی و معنوی (به ویژه انتشاراتی، توزیعی و تبلیغی) جهت بر آوردن خواست‌ها و رهنمودهای سازمان‌های انقلابی درون کشور (که اینجا چاپ و تکثیر آثار جنبش در دستور کار قرار می‌گیرد).

۶- پشتیبانی از حقوق ملی خلق‌های ایران و دفاع از مبارزات آنان علیه سیادت شونیستی رژیم شاه و پشتیبانی از تساوی حقوق زن با مرد و رفع تبعیضات علیه اقلیت‌های مذهبی.

۷- اتخاذ مواضع جهانی بر اساس منافع انقلابی خلق‌های ایران و جهان و سیاست خود اتکائی.

۸- پشتیبانی بدون قید و شرط از جنبش‌های آزادیبخش جهان به ویژه در منطقه و همکاری با نیروهای ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی و دمکرات جهان بر اساس منافع متقابل و مصالح انقلاب ایران.

کنفدراسیون جهانی یک پایگاه مهم و مساعد جهت پیاده کردن این اهداف می‌باشد. با حرکت از سطح این حداقل در کنفدراسیون جهانی باید مبارزه درونی را برای پیاده کردن کلیه مواضع استراتژیک مرحله و بالا بردن سطح مواضع و عمل آن از طریق کار اغنائی و بحث‌های علمی و روشنگرانه ادامه داد. بدیهیست همکاری بین گروه‌هایی که تمام مواضع استراتژیک را می‌پذیرند برای پیاده کردن این نظرات درون کنفدراسیون جهانی و یا کل جنبش دانشجویی اهمیت خاص دارد. نیروهای وحدت عام به نظر ما همین ترکیب کنندگان کنونی کنفدراسیون جهانی هستند و نیروهای ممکنه آن بخش جدا شده‌ایست که شعار سرنگونی را پذیرفته بود و با قاطعیت از آن دفاع می‌کرد. و حاضر است بدون قید و شرط از مبارزات و مبارزین مسلح خلق دفاع و پشتیبانی کند. به همین جهت معتقدیم بایدجهت همکاری با این نیروها در سطح کنفدراسیون جهانی اقدام شود. و بر اساس پذیرش صادقانه شعارهای بالا وحدت کنفدراسیون را احیاء کرد.

خارج از این نیروها وحدت به نظر ما هنوز نیروهائی وجود دارند. با این نیروها که کلیه شعارهای فوق را نمی‌پذیرند و یا گرایش‌های متعصبانه شان به شوروی و چین و سماجت روی منافع جهانی این کشورها دائما تضادهای غیر ضروری را ایجاد می‌کنند امکان همکاری تشکیلاتی حتی در سطح کنفدراسیون جهانی وجود ندارد. لکن به علت تضادشان با رژیم فاشیستی و خائن شاه و علی‌رغم تزلزلشان زمینه‌های همکاری و آکسیون‌های موقتی وجود دارد. و می‌توان با کنترل کردن و در دست داشتن ابتکار عمل در موارد مشخص کمیته‌های آکسیون مشخص تشکیل

داد. و مبارزه‌ای را در سطح به مراتب وسیع‌تر حداقل با ظرفیت‌های پیشین کنفدراسیون جهانی انجام داد. این همکاری بدون درهم آمیزی سیاسی و تشکیلاتی صورت می‌گیرد و مرزبندی با این گرایش‌های راست هرگز مخدوش نمی‌گردد. با این ترتیب از گرایش به نفی مطلق نیروهای نسبتاً مساعد برای مبارزه پرهیز می‌شود. و از طرف دیگر با نزدیک‌تر شدن به توده این گرایش‌ها و تبلیغ سیاسی بین آنها و افشاء سیاست‌های انحرافی رهبری آن طیف وسیع‌تری از دانشجویان را در خدمت جنبش انقلابی خلق بسیج می‌نماید و از پراکندگی و ضعف آکسیون‌ها جلوگیری می‌شود.

چنین است درک ما از مسئله وحدت و همکاری - از وحدت خاص و عام در شرائط خارج از کشور.

ایمان به پیروزی تنها راه رهائی خلق که چریک‌های فدائی خلق نشان داده و همگام با مجاهدین خلق آنرا تثبیت کرده‌اند.

پیروز باد مبارزه مسلحانه محور اصلی تمامی اشکال مبارزاتی خلق
زنده باد همکاری هر چه بیش‌تر نیروهای طرفدار جنبش انقلابی مسلحانه برای
پیوند جنبش دانشجویی با جنبش انقلابی مسلحانه
زنده باد همکاری تمام نیروهای خلقی برای مبارزه علیه رژیم فاشیستی شاه،
امپریالیسم و ارتجاع
توانمند باد خلق، نابود باد دشمن

پایان"

برای حضور ذهن خواننده باید گفت این سمینار بعد از انشعاب دوم در کنفدراسیون متعلق به جبهه ملی ایران که ربطی به کنفدراسیون مشترک و سنتی نداشت، برگزار شده است. هر کجا در این اسناد سخن از کنفدراسیون جهانی است، منظور کنفدراسیون انشعاب‌گران و کنفدراسیون جبهه ملی ایران - گروه "کادر"ها - خط میانه - سپهر - گروه "کارگر" می‌باشد که خود را "خط رزمنده" می‌خواندند. بعد از مدتی در این جبهه‌ی انشعاب‌گران، مجدداً انشعابی رخ داد که در آن فقط جبهه ملی ایران به عنوان

"خط رزمنده" باقی ماند و آنها سایر متحدان "رزمنده" خود را منشعب معرفی کرده و سنتا و عادات اتهام خط راست را نثارشان نمودند و تنها خود را کنفدراسیون جهانی "انقلابی" اعلام داشتند.

حال در این کنفدراسیون جبهه ملی ایران، که خود را از سایر نیروها تصفیه نموده بود، مجدداً انشعابی در شرف بروز است که سمینار "لیدودل استنسی" به این اختلافات، یعنی اختلافات درون جبهه ملی ایران و متحدش گروه "کارگر" با جناح چریک‌های فدائی خلق که جبهه ملی ایران را به زیر پرچم خود فرا می‌خواند و "آئوریته" خود را به آنها تحمیل می‌نماید و نقش سنتا راست آنها را در جنبش مبارزات مردم ایران افشاء می‌کند، خط کشی می‌نماید.

مضحک این است که جبهه ملی ایران که کنفدراسیون را به یک سازمان سیاسی برای سرنگونی رژیم ایران بدل کرده و آن را پشت‌جبهه پشتیبانی از مبارزات مسلحانه چریک‌ها توصیف می‌کرد و با شوروی‌ها و حزب توده ایران در عراق و منطقه کنار آمده بود، حال در وضعیت مضحک و جدید به یک‌باره به یاد خصلت‌های کنفدراسیون جهانی در کنگره ۱۲ام کنفدراسیون افتاده و با همان ابزار و بیان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بدون ذکر منبع آن، به جنگ استدلالات مسخره چریک‌های فدائی خلق می‌رفت. ولی متأسفانه دیگر دیر شده بود و کنفدراسیون جهانی ضربات هولناکی از این فرصت‌طلبی سیاسی برداشته بود. حال به مقدمه سند سمینار ایتالیا مراجعه کنیم که توسط جبهه ملی ایران منتشر شده است.

سند سمینار "لیدودل استنسی" بسیار مهم است زیرا با مطالعه متن سند متوجه می‌شوید که جریان چریک‌های فدائی خلق چه جریان منحرفی در جنبش مردم ایران بوده و چه ضرباتی به جنبش دانشجویی ایران زده است. این سمینار سند گویایی در تأیید تمام اظهارات و پیش‌گوئی‌ها و افشاء انحرافات چریک‌های فدائی خلق از جانب سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان است. مطالعه رساله آنها کتاب را از ارائه منابع اضافی بی‌نیاز می‌سازد.

در همین مقدمه کوتاه بخشی از سرکردگان انشعاب در کنفدراسیون جهانی متعلق به رهبران جبهه ملی که قافیه را باخته بودند به شدت تحت فشار جریان "آئوریته مبارزه مسلحانه" قرار داشتند و حالا برای مقابله با آنها به یاد نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان افتاده و مصلحتاً به پشت سنگر مبارزات دموکراتیک و سنت‌های انقلابی کنفدراسیون جهانی پناه آوردند. کسانی که تاریخ این مبارزات را تعقیب کرده‌اند می‌دانند که این سنگرگیری جدید صمیمانه نیست. سخنان پرچمداران مشی چریکی که در تمام دسته‌های رنگارنگ خود در یک جبهه قرار داشتند و برای نابودی کنفدراسیون و تبدیل آن به یک حزب سیاسی و به پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه چریکی مبارزه می‌نمودند، همه آنها به یک نسبت

در نابودی کنفدراسیون سهیم و فعال بودند و مشترکا این سازمان دموکراتیک و توده‌ای مشترک را برهم زدند.

حال که رهبران جبهه ملی ایران غولی را که پرورش داده بودند، نمی‌توانند مهار کنند به هر خس و خاشاکی دست می‌زنند تا خود را تبرئه نمایند.

سمینار ایتالیا نشان داد که اکثریت منحرف این حرکت از کنفدراسیون متعلق به جبهه ملی ایران جدا شده و آنها که از هر طرف رانده و مانده شده بودند و پدرخوانده یک جریان منحرف اجتماعی بودند، حال باید خانه‌نشین می‌شدند و متلاشی گشتند. منحرفان چریک نیز کوشیدند با الفاظ انقلابی دانشجویان را به راه خطا بکشانند که ما در انقلاب ایران نقش سطحی و بدون محتوی آنها را دیدیم که چه فاجعه‌ای به بار آوردند. در زیر به بخشی از نظریات جبهه ملی ایران برخورد می‌کنیم که آن را در انتقاد از جناح "قبول آتوریته چریکی" نوشته‌اند.

اشاره کنیم که تمام این تئوری‌های ربطی به اهمیت وجود کنفدراسیون جهانی و توضیح دلایل انشعاب آن ندارد.

به این عبارت توجه کنید:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"عدم وجود دیکتاتوری به معنای وجود آزادی‌های دموکراتیک برای طبقه کارگر نمی‌باشد و تنها می‌تواند در خدمت رشد آزادانه خواست‌های اقشاری از بورژوازی و خرده‌بورژوازی قرار گیرد".

البته عمق وجودی آزادی‌های دموکراتیک وابسته به درجه رشد طبقه کارگر و ظرفیت سازمانیابی و سازمان‌دهی وی و در یک کلام به سطح رشد مبارزه توده‌ها و از جمله طبقه کارگر مربوط است. ولی طبقه کارگر در کف خیابان می‌تواند به طور نسبی از حقوق دموکراتیک بیش‌تری حتی در دوره تسلط سرمایه‌داری برخوردار باشد و این امر و اعتقاد است که مبارزه دموکراتیک این طبقه را ضروری می‌سازد. کلی‌گویی بدون توجه به عرصه عینی مبارزه طبقاتی کار را به رهنمودهای ارتجاعی و ترسیم میدان مبارزه‌ای بی‌دورنما می‌کشاند. این ادعا که "عدم وجود دیکتاتوری به معنای آزادی‌های دموکراتیک برای طبقه کارگر نیست" سخنان بی‌ربطی است. طبیعی است که دموکراسی پرولتری با بورژوائی فرق

ماهوی دارد ولی هر حکومت دموکراتیک بورژوائی از هر حکومت فاشیستی بورژوائی برای ادامه مبارزه طبقاتی مرجح‌تر است.

آنها باز آورده‌اند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"شعار عمده مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، شعاری است رفرمیستی که تنها می‌تواند نشان‌دهنده خواست‌های استثمارگرانۀ بورژوالیبرال‌ها و خرده‌بورژوازی در حال تجزیه باشد. این شعار با این که می‌تواند توده‌های وسیعی از زحمت‌کشان که به منافع مشخصا طبقاتی خود آگاه نیستند جلب نماید ولی شعار اساسی مبارزه طبقاتی در راه تحقق خواسته‌های طبقه کارگر نمی‌باشد. همکاری خرده‌بورژوازی با پرولتاریا در مبارزه علیه حکومت دست‌نشانده به مفهوم مبارزه این قشر برای تحقق خواسته‌های انقلابی طبقه کارگر نیست."

این کلی گویی و فضل‌فروشی‌ها و تکرار عبارات همه دانسته تنها به این منظور صورت می‌گیرد که دامنه مبارزه در یک سازمان دموکراتیک و حرفه‌ای دانشجویی را محدود نمایند و در حقیقت ساختاری از حزب طبقه کارگر بنا کند که باید جای هرگونه مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی را بگیرد. مبارزه علیه دیکتاتوری شاه به هر صورت یک مبارزه دموکراتیک است و نمی‌شود که مبارزه کسی را که در این راه مبارزه می‌کند با برچسب رفرمیسم و ارتجاعی باطل اعلام کرد. همواره باید دید که توده‌ها در چه سازمان و در چه سطحی مبارزه می‌کنند. همواره باید سطوح گوناگون مبارزه را تشخیص داد و گر نه هرگز نه جایی برای نزدیکی به مردم می‌ماند و نه خواسته‌ای برای مطالبه آن. زیرا همه چیز به جز "پیش به سوی سوسیالیسم و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا" که خیلی انقلابی است، ارتجاعی می‌شوند. باز ادامه دهیم:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"بنابراین مبارزه طبقه کارگر ایران علیه مناسبات سرمایه‌داری در ایران در عین حال مبارزه‌ایست ضدامپریالیستی و به خاطر شکل حکومتی شاه دست‌نشانده دارای خصلت ضددیکتاتوری نیز می‌باشد."

نتیجه این که اعضاء کنفدراسیون جهانی با مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری هم بر ضد امپریالیسم مبارزه کرده و هم بر ضد دیکتاتوری. و لذا شعارهای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی زیادی و مزاحم هستند و باید آنها را از قلم انداخت. زیرا مبارزه با سرمایه‌داری حلال همه مشکلات است. پرسش این است که چرا ما نباید مبارزه بر ضد سرمایه‌داری را با مبارزه بر ضد وجود طبقات جایگزین کنیم زیرا این شعار به مراتب کلی‌تر بوده و مولای درزش نمی‌رود. این درک از مبارزه، جولان در جامعه نیست، غرق شدن در تخیلات و زندگی غیرواقعی است. با این تئوری مردم، خلق، توده‌ها و یا طبقه کارگر فاقد هرگونه عرصه مبارزه مشخص بوده و همه باید برحول محور مبارزه بر ضد سرمایه‌داری، به خاطر سوسیالیسم بسیج شوند که گویا حلال مشکلات است. با این منطق اگر سوسیالیسم پیروز شود نیازی به مبارزه دموکراتیک نیست. حال آن که برای پیروزی سوسیالیسم باید سال‌ها برای دموکراسی مبارزه نمود. جبهه ملی در اظهار فضل خویش ادامه می‌دهد:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"در طرف دیگر نفوذ سوسیالیسم علمی در افشاری از روشنفکران بدون تماس

با مبارزات طبقاتی به انحرافات گوناگون اپورتونیستی و رهبرگرایی تبدیل می‌گردد"

جبهه ملی ایران در آن بخشی نیز که از پیوند روشنفکران ظاهراً مارکسیست با طبقه کارگر سخن می‌راند آن را با نیت سیاسی نفی حزب طبقه کارگر به میان کشیده و اعتقاد به حزبیت را انحرافات "رهبرگرایی" قلمداد می‌کند. بورژوازی ملی ایران به دشمنی خود با حزب طبقه کارگر که شرط هر پیوندی با طبقه است، وفادار مانده است. آنها مرتب از وظایف خود طبقه کارگر که گویا خودشان به منزله طبقه و نه افراد، تئورسین شده و خود را آزاد کرده و سوسیالیسم را بدون حزب می‌سازند، سخن می‌رانند که تئوری ارتجاعی و ضد طبقه کارگر در قالب "کارگرپرستی" پنهان شده است. و ادامه بدهیم:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"مرحله تدارک، مرحله سازمان‌دهی و تبلیغ سیاسی و ایدئولوژیک است که در

شرایط خاص کشور ما به علت سدها و موانعی که هم در اثر فشار و اختناق و هم در

اثر خیانت به اصطلاح طبقه کارگر در راهش ایجاد شده. ضرورتا باید با سد شکنی همراه باشد و این کار را مبارزه مسلحانه به عهده گرفته است. مبارزه مسلحانه در این مرحله تبلیغ مسلحانه است."

جبهه ملی مانند چریک‌های مسلح معتقدند که راه رفع اختناق شاه و برداشتن سدها در ایران که آن را مرحله تدارک و سازمان‌دهی و انتقال تئوری انقلابی به داخل طبقه کارگر می‌داند، توسل به مبارزه مسلحانه است که گویا به کاهش خفقان و تسهیل بردن تئوری انقلابی به درون طبقه کارگر آن هم توسط چریک مسلح می‌شود. و جالب این است که اهمیت وجود حزب طبقه کارگر را نفی کرده ولی آن را به شرایط روز مربوط می‌دانند و این در حالی است که جبهه ملی ایران آرزوی طبقاتی خود را در این تئوری متبلور می‌بیند.

و سپس ادامه می‌دهند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"البته این بدان معنا نیست که این دو مرحله از جنبش بر یکدیگر منطبق می‌باشند تا زمانی که اقشار بینایی در جامعه وجود دارند و جامعه به دو قطب به طور کامل تقسیم نگردیده است، مبارزات دمکراتیک به عنوان یکی از انواع اساسی مبارزه باید در دستور کار مبارزان آگاه قرار بگیرد. مبارزات اقشار مختلف خلقی علیه سلطه امپریالیستی و حکومت دست‌نشانده شاه خائن تبلوری از خواست اقشار و طبقات خلقی برای شرکت در مبارزات دمکراتیک می‌باشد"

در این گفتار جبهه ملی ایران به تناقض با عبارات قبلی خود افتاده و کار مبارزه اجتماعی را به دکان عطاری که همه چیز در آن باشد تبدیل کرده است. در حجره جبهه ملی ایران می‌شود از هر کدام از این کالاهای در زمان مقتضی برای کسب سود حداکثر سیاسی استفاده کرد. به یک‌باره ضرورت مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی به سرنوشت سوسیالیسم و مبارزه بر ضد سرمایه‌داری ربطی ندارد و حتی در چارچوب نظام سرمایه‌داری علی‌رغم خفقان و سرکوب و آن هم نه مسلحانه قابل اجراء و تحقق نسبی است. جلال خالق!

حال ادامه دهیم:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"با حاکم گردیدن فاشیسم پهلوی بر جامعه ایران، مبارزات دمکراتیک خلق دارای محتوی ضدفاشیستی می‌گردد. استبداد سلطنتی اینک خود را به مثابه فاشیسم عریان تبلور داده است. اگر چه مبارزه ضدفاشیستی و ضددیکتاتوری به دوراز مبارزه ضدامپریالیستی و ضداستعماری نیست، ولی قابل لمس بودن خفقان و ترور منتج از این شیوه حکومتی، اهمیت برجسته‌ی به مبارزات دمکراتیک و ضدفاشیستی می‌دهد."

جبهه ملی ایران در پستی‌بلندی‌های تحلیل‌ها و تفسیرهای خویش که هر کدام را بر اساس پاسخگوئی به افراد و جریان‌های خاصی ساخته و پرداخته است سرانجام مدعی شده که مبارزات دموکراتیک محتوی ضدفاشیستی و ضددیکتاتوری دارد. ادعاهائی که در بخش نخست مقاله در پی طرد این نظریه به عنوان تفکر رفرمیستی و ارتجاعی بود. خواننده بعد از این بخش‌ها تکلیف خود را نمی‌داند و نمی‌فهمد که سرانجام این جریان سیاسی کدام خط‌مشی را برای جنبش دانشجویی پیشنهاد می‌کند.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"محور اصلی مبارزات دمکراتیک به طور کلی در رابطه با اشکال حکومتی بیان می‌گردد و در حقیقت با طرح شعارهای آزادی‌خواهانه و عمده کردن مبارزات ضداستبدادی و در دوران حاکمیت فاشیسم، مبارزات ضدفاشیستی به مسائل روبنائی جامعه می‌پردازد. با این که خود این مسائل به دور از تضاد حاکم در جامعه نمی‌باشد، ولی مضمون مبارزات دمکراتیک مبین انعکاسات و تبلورات گوناگون اجتماعی-سیاسی این تضاد و تضادهای دیگر جامعه در روبنا می‌باشد و پدیده‌هائی چون استبداد، ترور و خفقان، فقر و جنایات فاشیستی رژیم را افشاء می‌نماید. خواست‌های سازمان دمکراتیک که در طرح شعارهای آن تبلور پیدا می‌نماید بیش‌تر تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و دمکراتیک است که با از بین رفتن استبداد و یا فاشیسم به دست می‌آید. ولی البته این بدین مفهوم نیست که این شعارها و خواسته‌های این سازمان دمکراتیک به دور از هرگونه مضمون طبقاتی بوده و یا در

رابطه با مبارزات طبقاتی جنبش خلق مطرح نمی‌گردد. مبارزات دمکراتیک خود بخشی از مبارزات طبقاتی جامعه است، به طوری که هیچ مبارزه طبقاتی نمی‌تواند از آن انصراف کند. به طور مثال در جامعه ما که مبارزه ضدامپریالیستی و به منظور سرنگونی رژیم فاشیستی پهلوی در رابطه‌ای نزدیک با از بین رفتن استعمار طبقاتی قرار دارد، مبارزات دمکراتیک سازمان‌های دمکراتیک و توده‌ای چون کنفدراسیون در رابطه‌ای نزدیک با مبارزه طبقاتی قرار می‌گیرد. در دوران کنونی یعنی دوران زوال مناسبات سرمایه‌داری که نه چون گذشته دارای خصلتی انقلابی، بلکه با جلوگیری از رشد نیروهای مولده، دارای خصلتی ارتجاعی گردیده‌اند، مبارزات ضدارتجاعی نمی‌تواند صرفاً در چهارچوب آزادی‌های مورد نظر بورژوازی برگزار گردد و در نتیجه سازمان دمکراتیک که در پراتیک و مشی سازمانی خود، مبارزات ضدارتجاعی را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهد و در حقیقت بخشی از مبارزات طبقاتی را به عهده گرفته است". (تکیه از توفان)

در این پرگویی که تنها برای به دست آوردن دل همه شرکت‌کنندگان در بحث آورده شده و مفهوم دموکراتیک را مرتب بالا و پائین می‌کند تا "انقلابی" بوده و مولای درزش نرود، تکلیف کنفدراسیون جهانی که در عمل چه کاری باید انجام دهد و تابع کدام رهنمود گردد روشن نیست. جبهه ملی ایران سردرگمی خویش را به جنبش دانشجویی نیز سرایت می‌دهد. در این نوشته درک درستی از طبقاتی بودن و مبارزه طبقاتی وجود ندارد. نویسندگان طبقاتی بودن را به مفهوم دفاع از طبقه کارگر القاء می‌کنند در حالی که هر جامعه انسانی طبقاتی است و هر مفهوم اجتماعی طبقاتی است. این بدان مفهوم است که هر عمل اجتماعی در خدمت یک طبقه اجتماعی قرار دارد چه این طبقه ارتجاعی باشد و چه انقلابی. این که کنفدراسیون باید برای برچیدن استعمار مبارزه کند حیرت‌انگیز است زیرا محو استعمار با محو طبقات پیوند خورده و ربطی به مبارزه کنفدراسیون جهانی که سازمانی دموکراتیک و توده‌ای و متشکل از صنف دانشجویان با ایدئولوژی‌های گوناگون است، ندارد و لذا برخلاف نظر جبهه ملی ایران: "مبارزات دمکراتیک سازمان‌های دمکراتیک و توده‌ای چون کنفدراسیون در رابطه‌ای نزدیک با مبارزه طبقاتی قرار می‌گیرد" یک ادعای بی‌پایه است تا مبارزه کنفدراسیون جهانی را به مبارزه طبقه کارگر و در خدمت طبقاتی منافع طبقه کارگر تعریف کرده و ربط دهد که ناقض هویت کنفدراسیون

جهانی است که از منافع مشخص یک طبقه معین دفاع نمی‌کند و جنبه عمومی دموکراتیک و تمام خلقی دارد.

در جای دیگر:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"البته باید در نظر داشت که تغییرات اقتصادی-سیاسی و پیدایش اشکال نوین مبارزاتی تنها می‌تواند در رابطه با محتوی دموکراتیک کنفدراسیون تاثیر خود را در جهت تکامل این سازمان توده‌ای بردارد و نه به طور مستقیم تعیین کننده ماهیت آن باشد"

این واقعیت را ولی جبهه ملی ایران که امروز برای کنفدراسیون دل می‌سوزاند، در گذشته در نظر نداشت و می‌خواست کنفدراسیون جهانی را به پشت مبارزه مسلحانه چریکی بدل کرده و شرط عضویت در کنفدراسیون را چریک شدن بداند.

ببینید چه گفته‌اند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"پیروزی در مبارزات دموکراتیک اگرچه خود حل کننده تضادهای حاکم در جامعه ما نمی‌باشد، ولی راه را برای پیروزی نهائی در مبارزه طبقاتی هموارتر می‌نماید و از طرف دیگر با رشد مبارزه طبقاتی و شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، جنبش دموکراتیک دارای غنای بیش‌تری می‌گردد. درحقیقت این جنبش به طریقی ملهم از مبارزه طبقاتی و مراحل گذار آن می‌باشد. قابل ذکر است که با وجود تمام این تاثیرات و نزدیکی محتوی اجتماعی مبارزه و مضمون طبقاتی سازمان دموکراتیک با مبارزه طبقاتی، درست به علت حاکمیت فاشیسم در ایران، وظائف محوری کنفدراسیون، تقویت جنبه ضدفاشیستی مبارزه است. طرح شعارهای "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" و "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" تنها در تعاریف بالا معانی واقعی خود را پیدا می‌نمایند. لبه تیز حمله مبارزات دموکراتیک در جامعه ما مبارزه در

جهت افشاء و سرنگونی رژیم منفور پهلوی و ابزار اعمال قدرت آن سازمان جهنمی ساواک می‌باشد.

از طرف دیگر به خاطر رشد مبارزات اقشار و طبقات خلقی و شرکت مستقیم آنان در مبارزه ضدفاشیستی و ضدامپریالیستی یکی دیگر از وظائف کنفدراسیون دفاع همه‌جانبه از هرگونه از اشکال مبارزات مردم می‌باشد. مبارزاتی که به خاطر مضمون خود دارای همگونی کامل با محتوی مبارزاتی کنفدراسیون می‌باشد. اگر کنفدراسیون خود قادر به شرکت مستقیم در مبارزات مردم جهت سرنگونی رژیم منفور پهلوی نیست، این بدان معنا نخواهد بود که بنا بر این قادر به طرح شعار بالا نیست. کنفدراسیون به عنوان یک سازمان جنبی و دموکراتیک و توده‌ای بنا برخواست مرحله‌ای جنبش از یک طرف شعار سرنگونی را به عنوان خواست دموکراتیک مبارزات خلق طرح می‌نماید و از طرف دیگر بر پایه امکانات خود تا حدی که مبارزه دموکراتیک اجازه می‌دهد در جهت تحقق این خواست گام بر می‌دارد. طرح هر گونه شعار دیگر، چه از موضع راست یعنی عمده کردن و طرح انحصاری شعارهای صنفی، دارای ماهیتی ارتجاعی، و چه از موضع به ظاهر چپ و در واقع راست، انداختن بار مسئولیت یک سازمان طبقاتی مشخص به دوش یک سازمان دموکراتیک نیز انحرافی است. بنابر تعاریف بالا شکل سازمانی و محتوی اجتماعی کنفدراسیون جهانی، این سازمان دارای آن چنان ظرفیت و ابزاری نیست که قادر به دادن آلترناتیو برای انقلاب اجتماعی باشد و یا شعارهای مشخص انقلاب اجتماعی را طرح نماید و یا مستقیماً در خدمت تحقق این شعارها گام بر دارد.

طرح آلترناتیو انقلاب اجتماعی جزء وظائف سازمان‌های سیاسی و در شکل مشخص جامعه ایران جزء وظائف سازمان‌های سیاسی- نظامی می‌باشد. حال اگر کسانی معتقد باشند که کنفدراسیون قادر به طرح شعارهای مشخص طبقاتی و یا سیاسی به طور خاص می‌باشد، باید پرسید که مفهوم آنان از مبارزه طبقاتی چیست؟ و آن کدام مبارزه طبقاتی است که سازمان دانشجویی، توده‌ای قادر به تحقق بخشیدن به آن می‌باشد؟ طرح شعارهای مشخص طبقاتی که وظیفه‌ای در خور احزاب طبقاتی است، در یک سازمان دموکراتیک، کاری به جز مخدوش کردن حد مرز این سازمان‌ها، فلج کردن سازمان دموکراتیک و تنزل سطح سازمان‌های طبقاتی

نمی‌تواند باشد. شعارهای سیاسی با این کار معنای تئوریک و مفهوم طبقاتی خود را از دست داده و تنها به صورت شعار باقی خواهد ماند. حال اگر کسانی که دارای هیچ‌گونه تشکل و یا سازمان سیاسی نیستند، بخواهند کفدراسیون را به سازمان سیاسی خود تبدیل نمایند وظیفه عناصر آگاه است که برنامه و خواست واقعی آنان را افشا کنند. خواست و اراده این عناصر فرصت‌طلب به خاطر شکل سازمانی کفدراسیون و مضمون مبارزاتی آن نمی‌تواند تغییر و یا تبدیل در شکل مبارزات این سازمان ایجاد نماید و منجر به انفراد خود آنها خواهد شد.

اگر کسانی تنها مسئولیت سیاسی خود را در قبال جنبش خلق و مبارزات انقلابی سازمان‌های سیاسی - نظامی درون کشور فقط تا طرح شعارهای به اصطلاح "حاد" در یک سازمان دمکراتیک قرار داده‌اند، ما این را پشتیبانی از مبارزات خلق ارزیابی نکرده و آن را تنها فرصت‌طلبی و سوءاستفاده از جنبش نوین انقلابی ارزیابی می‌نمائیم. اگر کسانی تنها کار سیاسی خود را بر پایه سرگرمی در یک سازمان دمکراتیک و نان را به نرخ روز خوردن تنزل داده‌اند ما این را در خدمت منافع جنبش ارزیابی نکرده و آنرا محکوم می‌نمائیم. طرح شعار فعالیت بر "محور مبارزه مسلحانه" در کفدراسیون از حد طرح یک شعار عوام‌فریبانه و انحرافی دورتر نمی‌رود. اگر عناصری با تحلیل از وظیفه تاریخی خود و امکانات عملی در جهت برآوردن خواسته‌های مبارزه طبقاتی قادر به انجام وظائفی هستند، چرا در جهت انجام این وظائف تشکلات سیاسی مشخص خود را بر پایه وظائف مرحله‌ای جنبش به وجود نمی‌آورند و یک سازمان توده‌ای را ملعبه قرار می‌دهند؟ فعالیت بر محور مبارزه مسلحانه وظیفه‌ای است که در برابر سازمان‌های مبارز درون کشور قرار گرفته و سازمان‌های سیاسی خارج کشور چنانچه در خدمت خلق قرار گرفته باشند، تنها می‌توانند وظائف دمکراتیک جنبش خلق را ایفاء نمایند و این خود کمک موثری است در پیشبرد نظرات انقلابیون درون کشور". (تکیه همه جا از توفان)

عباراتی پر از تناقض که نوسانی میان خواست و پراتیک سنتی کفدراسیون جهانی و حرکت به سوی سرنگونی رژیم شاه از طریق مبارزه مسلحانه چریکی و تبدیل کفدراسیون به سازمان سیاسی چریکی است. تناقض جبهه ملی ایران در آن است که به راهی رفته که تا به امروز آن را تبلیغ می‌کرده و امروز

در پی عقب‌گرد از آن است که به درستی مورد انتقاد چریک‌ها قرار می‌گیرد که آنها را به نقض عهد متهم می‌کنند. جبهه ملی ایران می‌خواهد هم از راه رفته باز گردد و هم خطاهای فاحش گذشته خویش را بپوشاند این است که به تئوری بافی متوسل می‌گردد و رهنمود مشخصی برای توده دانشجوی ندارد. در واقع این جبهه ملی ایران است که قافیه را باخته است زیرا چریک‌های فدائی به آرزوی خود رسیده و کنفدراسیون جهانی را به آن سمتی سوق می‌دهند که سنگ بنای آن را جبهه ملی ایران در کنفدراسیون متحد و مشترک گذارد.

سرنوشت جنجال "سرنگونی"

به این ترتیب تمام جنجال بر سر این که باید سرنگونی رژیم شاه در برنامه کنفدراسیون جهانی قرار گیرد و این امر به یک مسئله ناموسی و حیثیتی برای جبهه ملی ایران بدل شده بود، حال چنین تفسیر می‌شد که کنفدراسیون باید "جنبه ضدفاشیستی" مبارزه را تقویت کند و امر سرنگونی رژیم محمدرضا شاه تنها در بطن تعاریف بالا قابل تبیین هستند.

به این ترتیب نه تنها نباید امر کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم پهلوی در دستور کار کنفدراسیون جهانی قرار گیرد، بلکه باید فقط "در جهت افشاء و سرنگونی رژیم منفور پهلوی و ابزار اعمال قدرت آن سازمان چپ‌نمی ساواک" باشد. هر خواننده روشن‌بین تفاوت مبارزه برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه توسط قهر مسلح را با مبارزه در جهت افشاء و در جهت سرنگونی رژیم، می‌فهمد.

در جهت امری حرکت کردن، با تحقق همان امر در زمان مشخص دو مسئله متفاوت است. حرکت یک روند است. تاریخ به سمت جلو حرکت می‌کند ولی از این پیش‌روی تاریخ به سمت جلو نتیجه نمی‌شود که در هر شرایط گوناگون تاریخی باید از استقرار سوسیالیسم دفاع کرد. در جامعه‌ای که فئودالیسم حاکم است علی‌رغم پیش‌رفت تاریخ به سمت جلو، باید انقلاب دموکراتیک و ضدفئودالی انجام داد و نه سوسیالیستی. پس فرمول "حرکت در جهت..." یک فرمول عقب‌نشینی و تفسیربردار است که با رهنمودهای مشخص جبهه ملی ایران که باید در برنامه و منشور کنفدراسیون جهانی مسئله کسب قدرت سیاسی بگنجد از زمین تا آسمان تفاوت دارد.

آنها به ناگهان به یادآورده‌اند که کنفدراسیون جهانی سازمانی جنبی، دموکراتیک و توده‌ای است و شعار سرنگونی رژیم، خواست خلق ایران است که کنفدراسیون تنها این خواست را ابراز می‌کند و خودش اقداماتی در این عرصه به عمل نمی‌آورد. این خط‌مشی جدید را با خط‌مشی گذشته آنها قیاس کنید که محور وحدت دانشجویان در کنفدراسیون جهانی را مسئله قبول سرنگونی رژیم محمدرضا شاه دانسته و

می‌رفتند تا با پیوند میان کارگران و دهقانان و انجام انقلاب اجتماعی در خدمت زحمت‌کشان، به تغییر بنیادی جامعه ایران بپردازند. جبهه ملی ایران نمی‌گوید کسانی که "... انداختن بار مسئولیت یک سازمان طبقاتی مشخص به دوش یک سازمان دمکراتیک" را در نظر داشتند و آن را نظریه "انحرافی" می‌خوانند، کسان دیگری نبودند به جز همین آقایان جبهه ملی ایران. و خواننده تعجب می‌کند وقتی می‌بیند که آنها بدون توسل به انتقاد از خود حداقل برای آموزش نسل جوان، به خاطر نظریات انحرافی که به کنفدراسیون تحمیل کردند می‌نویسند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"بنابر تعاریف بالا شکل سازمانی و محتوی اجتماعی کنفدراسیون جهانی، این سازمان دارای آن چنان ظرفیت و ابزاری نیست که قادر به دادن آلترناتیو برای انقلاب اجتماعی باشد و یا شعارهای مشخص انقلاب اجتماعی را طرح نماید و یا مستقیماً در خدمت تحقق این شعارها گام بر دارد."

آیا واقعا به چند سال وقت نیاز بود تا جبهه ملی ایران به نادرستی این نظریات انحرافی پی‌برد و به زمین واقعیت از بلندپروازی‌های خویش باز گردد؟ اگر کنفدراسیون جهانی "دارای آن چنان ظرفیت و ابزاری نیست که قادر به دادن آلترناتیو برای انقلاب اجتماعی باشد و یا شعارهای مشخص انقلاب اجتماعی را طرح نماید و یا مستقیماً در خدمت تحقق این شعارها گام بر دارد"، پس چرا جبهه ملی ایران اصرار داشت که خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه در برنامه کنفدراسیون جهانی قرار گیرد و با پیشنهاد سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان مبنی بر این که منشور کنفدراسیون را طوری تدوین کنیم که وظایف مشخص کنفدراسیون از تحلیل عمومی و خواست‌های عمومی جنبش مردم ایران مجزا باشد، به مخالفت برخاست و آن را نپذیرفت. این که جبهه ملی ایران از اقدامات خویش متنبه شده است در این ادعاهای طلب‌کارانه بازتابی ندارد و بیش‌تر این تصور را تقویت می‌کند که سیاست فرصت‌طلبانه جبهه ملی ایران با شکست روبرو شده و نتوانسته رهبری چریک‌های فدائی خلق را به عهده بگیرد و بعد از این شکست با سرشگستگی طلب‌کارانه مدافع خط‌مشی سنتی کنفدراسیون جهانی بدون انتقاد از خود از کار درآمده است. طبیعتاً به این گونه رهبران نمی‌توان اعتماد کرد. آنها در بخشی از این سند به مبارزه عمومی خلق تکیه کرده‌اند.

دفاع از مبارزات عمومی خلق و یا پیش‌گامان انقلابی

در تمام روایت نوشته‌های گذشته جبهه ملی ایران، خط میانه، گروه "کادر"ها و گروه "کارگر" متوجه می‌شوند که آنها کنفدراسیون جهانی را به سمت زائده جنبش چریکی می‌کشاندند و دفاع از مبارزه عمومی خلق ایران را دفاع از اشکال واقعی و متبلور این مبارزه که همان مبارزه چریکی است تعریف می‌کردند و مدعی بودند که مبارزات چریکی بیان واقعی مبارزات خلق ایران است و کنفدراسیون باید در حمایت از این مبارزات خلق گام بردارد. این که کنفدراسیون از همه اشکال مبارزات مردمی صرف‌نظر از ایدئولوژی و اعتقادات سیاسی آنها دفاع می‌کرد، بخشی از تاریخ مبارزات دموکراتیک این سازمان بود که کسی در رد آن اقدامی نکرده بود تا نیاز به تجدید نظر در تعریف آن احساس شود. کسانی که اتفاقاً مرکز ثقل کار دفاعی کنفدراسیون را به دفاع از چریک‌ها، نظریات آنها گذارده، کتب آنها را منتشر کرده و برایشان سربازگیری می‌کردند، همین سرکردگان "خط رزمنده" بودند. و حال جبهه ملی ایران که خود مُبلغ این راه بود و پیشنهاد انتشار کتب چریک‌ها را به عنوان تنها نمایندگان واقعی خلق به دبیران کنفدراسیون جهانی عرضه کرده بود، حال که قافیه را در جدال با چریک‌ها از دست رفته می‌دید می‌آورد:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"از طرف دیگر به خاطر رشد مبارزات اقشار و طبقات خلقی و شرکت مستقیم آنان در مبارزه ضدفاشیستی و ضدامپریالیستی یکی دیگر از وظائف کنفدراسیون دفاع همه‌جانبه از هرگونه از اشکال مبارزات مردم می‌باشد. مبارزاتی که به خاطر مضمون خود دارای همگونی کامل با محتوی مبارزاتی کنفدراسیون می‌باشد. اگر کنفدراسیون خود قادر به شرکت مستقیم در مبارزات مردم جهت سرنگونی رژیم منفور پهلوی نیست، این بدان معنا نخواهد بود که بنا بر این قادر به طرح شعار بالا نیست. کنفدراسیون به عنوان یک سازمان جنبی و دموکراتیک و توده‌ای بنا برخواست مرحله‌ای جنبش از یک طرف شعار سرنگونی را به عنوان خواست دموکراتیک مبارزات خلق طرح می‌نماید و از طرف دیگر بر پایه امکانات خود تا حدی که مبارزه دموکراتیک اجازه می‌دهد در جهت تحقق این خواست گام بر می‌دارد." (تکیه از توفان)

در اینجا جبهه ملی ایران خودش اقدامی مشخص برای سرنگونی رژیم نمی‌کند - امری که تا دیروز حامی آن بود - ولی این جبهه به صورت منفعل و حق به جانب فقط خواست مردم را طرح می‌نماید که "گناهش به عهده خود مردم است" و در جهت تحقق این خواست برپایه امکاناتش گام برمی‌دارد و از همه اشکال مبارزات مردم و نه فقط آن شکلی که امروز پر سر و صدا تر است حمایت می‌کند. بر این همه تناقض و تضاد که محصول لاپوشانی و فریب توده دانشجویست چه می‌توان نوشت؟

کنفدراسیون حزب سیاسی نیست

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تلاش فراوان کرد تا روشن کند تفاوت اساسی میان یک سازمان توده‌ای، حرفه‌ای، صنفی با یک سازمان و حزب سیاسی وجود دارد. جبهه ملی ایران در آغاز کار اتفاقاً با این نظریات موافق بود و با آن همراهی می‌کرد.

این که کنفدراسیون سازمانی صنفی است ولی در چهارچوب مبارزات عمومی خلق ایران حرکت می‌کند و از آن متأثر می‌گردد به مفهوم سازمان سیاسی به مفهوم خاص کلمه بودن کنفدراسیون نبود. کنفدراسیون کار دموکراتیک و فرهنگی می‌نمود که با کار سیاسی به مفهوم عام همیشه همراه و عجین بود. کنفدراسیون به عنوان یک سازمان صنف دانشجوی باید از حقوق این صنف دفاع می‌کرد و این اقدام نه راست‌روانه است و نه ارتجاعی. برعکس بی‌توجهی به حقوق و مطالبات صنفی سازمانی دانشجویی و حرفه‌ای که ما خود را نماینده آن می‌دانیم ارتجاعی است. این مهم را جبهه ملی ایران نفی می‌کرد و حال که می‌خواهد از برج جهالت خویش نزول کند به نادرستی می‌آورد:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"طرح هر گونه شعار دیگر، چه از موضع راست یعنی عمده کردن و طرح

انحصاری شعارهای صنفی، دارای ماهیتی ارتجاعی است" (تکیه از توفان)

که کاملاً درست است ولی چه کسی در کنفدراسیون قصد داشت که فقط شعار صنفی به صورت انحصاری بدهد و مانع از تبلیغ شعارهای دموکراتیک و سیاسی عموم خلقی بشود؟ این دشمنان موهومی خودساخته چه کسانی بودند؟ که می‌خواستند کنفدراسیون جهانی را به انحصاری کردن شعار صنفی بدل کنند؟ هیچکس! این تئوری‌بافی‌ها، این افسانه‌سرایی‌ها، این به جنگ دشمن موهومی که وجود نداشت بسیج کردن، فقط برای توجیه "چپ‌روی" خط رزمنده "ساخته شده است تا تبدیل کردن کنفدراسیون

جهانی به حزب سیاسی و به پشت‌بجه مبارزات مسلحانه چریکی را با مقابله با نظریات "راست انحصارگران خواست صنفی" توجیه کنند.

این عبارت‌پردازی جبهه ملی ایران "یعنی عمده کردن و طرح انحصاری شعارهای صنفی" ساختگی و جعلی است و با تاریخ مبارزات درونی کنفدراسیون جهانی در تناقض است و حتی با نظریات حزب توده ایران در کنفدراسیون جهانی که جبهه ملی ایران خودش مدت‌ها در کنگره نهم و دهم از آن دفاع می‌کرد مطابقت ندارد. کنفدراسیون جهانی یک سازمان صنفی توده دانشجو بود و کار سیاسی عام نموده و به مبارزات دموکراتیک دست می‌زد و هرگز حزب سیاسی نبود و نمی‌توانست باشد.

اگر به خاطر آوریم "خط رزمده" تلاش داشت امر کسب قدرت سیاسی را در دستور کار کنفدراسیون جهانی قرار دهد و حتی بر سر مضمون بعدی این قدرت نیز در کنفدراسیون جهانی بحث در گرفته بود. کسانی که خواهان حکومت مردمی متکی بر کارگران و دهقانان و یا زحمت‌کشان بودند و گردان رهبری کننده این مبارزات را تبلیغ می‌کردند همان کسانی بودند که از یک سازمان صنف دانشجو تصور حزب طبقه کارگر را داشته و بر این اساس در کنفدراسیون فعالیت نموده و تبلیغات می‌کردند. جبهه ملی ایران چند سال که مصالحش ایجاب می‌کرد به این راه رفت و به کنفدراسیون جهانی صدمه زد و حال می‌نویسد:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"بنابر تعاریف بالا شکل سازمانی و محتوی اجتماعی کنفدراسیون جهانی، این سازمان دارای آن چنان ظرفیت و ابزاری نیست که قادر به دادن آلترناتیو برای انقلاب اجتماعی باشد و یا شعارهای مشخص انقلاب اجتماعی را طرح نماید و یا مستقیماً در خدمت تحقق این شعارها گام بردارد.

طرح آلترناتیو انقلاب اجتماعی جزء وظائف سازمان‌های سیاسی و در شکل مشخص جامعه ایران جزء وظائف سازمان‌های سیاسی - نظامی می‌باشد. حال اگر کسانی معتقد باشند که کنفدراسیون قادر به طرح شعارهای مشخص طبقاتی و یا سیاسی به طور خاص می‌باشد، باید پرسید که مفهوم آنان از مبارزه طبقاتی چیست؟ و آن کدام مبارزه طبقاتی است که سازمان دانشجوئی، توده‌ای قادر به تحقق بخشیدن به آن می‌باشد؟ طرح شعارهای مشخص طبقاتی که وظیفه‌ای در خور احزاب طبقاتی است، در یک سازمان دموکراتیک، کاری به جز مخدوش کردن حد

مرز این سازمان‌ها، فلج کردن سازمان دمکراتیک و تنزل سطح سازمان‌های طبقاتی نمی‌تواند باشد. شعارهای سیاسی با این کار معنای تئوریک و مفهوم طبقاتی خود را از دست داده و تنها به صورت شعار باقی خواهد ماند. حال اگر کسانی که دارای هیچ‌گونه تشکل و یا سازمان سیاسی نیستند، بخواهند کنفدراسیون را به سازمان سیاسی خود تبدیل نمایند وظیفه عناصر آگاه است که برنامه و خواست واقعی آنان را افشا کنند. خواست و اراده این عناصر فرصت‌طلب به خاطر شکل سازمانی کنفدراسیون و مضمون مبارزاتی آن نمی‌تواند تغییر و یا تبدیل در شکل مبارزات این سازمان ایجاد نماید و منجر به انفراد خود آنها خواهد شد."

خواننده این نظریات را می‌خواند و تصور می‌کند که اشتباه خوانده است و به چشمان خویش باور نمی‌کند. متأسفانه این نشانه صداقت نیست بیش‌تر نشانه ریاکاری و جعل تاریخ است. در خاتمه‌ی سمینار، جبهه ملی ایران جمع‌بندی خود را تدوین کرد و ارائه داد و این جمع‌بندی با تمام پراتیک این سازمان در سال‌های گذشته در تناقض کامل بود. این جمع‌بندی نظر به واقعیت زندگی روزمره کنفدراسیون جهانی در گذشته داشت ولی چه افسوس که دیگر از کنفدراسیون قدرت‌مند گذشته چیزی باقی نمانده بود.

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶ جمع‌بندی شماره ۱

"جمع‌بندی شماره ۱-

با توجه به کلیه مصوبات کنگره هفده و منشور کنفدراسیون لازم می‌دانیم بر اساس بحث‌های مشخص سمینار و در توضیح مصوبات مذکور، جمع‌بندی زیر را ارائه دهیم.

"سمینار با بررسی شرائط جامعه ایران و نقش امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن تأکید می‌کند که مبارزه علیه رژیم و دیکتاتوری فردی محمدرضا شاهی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و جدا از مبارزه علیه روابط سرمایه‌داری به عنوان تبلور امپریالیسم در ایران نمی‌باشد.

کنفدراسیون تنها سازمان توده‌ای، دمکراتیک و ضدامپریالیست دانشجویان ایرانی است که بر مبنای ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم فاشیستی و دست‌نشانده‌اش در ایران به وجود آمده و از طریق همین مبارزات با جنبش عمومی ضدامپریالیستی مردم ایران پیوند داشته و بخشی از آن گردیده است. کنفدراسیون محل تجمع و مبارزه مشترک کلیه دانشجویان ضدامپریالیست بوده و به هیچ حزب و دسته‌ای وابسته نیست. بنابراین وحدت درون کنفدراسیون نه با وحدت گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، بلکه بر پایه اتحاد عناصر در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و رژیم منفور پهلوی برقرار می‌گردد.

مبارزه موثر و قاطع دمکراتیک دانشجویان ایرانی در خارج از کشور علیه رژیم وابسته شاه تنها از طریق این سازمان علنی و توده‌ای میسر است و هرگونه کوشش در پراکندن توده دانشجویان، مبارزه تحت پوشش ایجاد سازمان‌ها و هسته‌های گوناگون صنفی-سیاسی دانشجویی مستقیمی در جهت تخطئه مبارزات کنفدراسیون و تضعیف همبستگی جنبش خارج از کشور با جنبش ضدامپریالیستی مردم ایرانست.

کنفدراسیون دارای قانون‌مندی مبارزات دمکراتیک و توده‌ایست و بنابراین خطوط مبارزاتی آن نه بر اساس قبول آتوریته سازمان‌های سیاسی (اعم از سازمان‌های خارج و یا سازمان‌های انقلابی درون کشور) و یا قبول شکلی از مبارزه به عنوان محور مبارزات طبقاتی و ضدامپریالیستی درون کشور، بلکه با تحلیل از جنبش و درک نیازهای ضدامپریالیستی و دمکراتیک آن و بر مبنای شرایط مشخص، مبارزه کنفدراسیون در خارج از کشور تعیین می‌گردد. بر اساس همین درک دفاع بدون قید و شرط از مجموعه مبارزات خلق علیه امپریالیسم و رژیم فاشیستی شاه و به ویژه دفاع از حقانیت مبارزات مسلحانه به عنوان عالی‌ترین تبلور این مبارزات در مقطع کنونی و از سازمان‌های مسلح درون کشور با استفاده از کلیه امکانات کنفدراسیون در دستور کار کنفدراسیون قرار دارد.

انتشار اسناد و نوشتجات جنبش درون کشور بر اساس ضوابط و در رابطه مستقیم با فعالیت‌های روزمره کنفدراسیون در دفاع از این جنبش انجام می‌گیرد. به طور مشخص انتشار کلیه دفاعیات مبارزین و کلیه آثار اهدا شده به کنفدراسیون و آثاری که در رابطه مستقیم با دفاع از حقانیت مبارزه و دفاع از مبارزین در بند قرار

دارند، از وظائف کنفدراسیون است. ارگان‌های کنفدراسیون منتخب اعضای متشکل در کنفدراسیون بوده و تبلوری از دموکراسی درون آن هستند و همان گونه که مرکزیت موظف به پیاده کردن مصوبات کنگره و حفظ سنن دانشجویی است، واحدها و اعضاء کنفدراسیون نیز موظف به قبول این مرکزیت دموکراتیک و حفظ روابط درون سازمانی‌اند. بنابراین هر گونه حرکت در جهت خلاف این مرکزیت و ایجاد مرکزیتی در مقابل آن عملاً در جهت تضعیف مبارزات کنفدراسیون است."

اما هواداران جمع‌بندی شماره ۱ چه کسانی بودند؟ آنها کسانی در این سمینار بودند که خود را در گذشته "خط رزمنده" می‌نامیدند. این عده همان هواداران "خط رزمنده"ی جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی بودند که کنفدراسیون را به این روز انداختند.

در متن این مقاله جبهه ملی ایران که در برخورد منتقدانه نسبت به نظریات مدون چریکی است، چریک‌هایی که قصد دارند "آئوریت" خود را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند، عقب نشینی‌های روشنی نسبت به نظریاتی که جبهه ملی ایران تا کنگره ۱۶ام کنفدراسیون ابراز می‌داشت و دنباله‌رو نظریات چریکی بود، به چشم می‌خورد. البته جبهه ملی ایران و یا حداقل باقی‌مانده‌های آنها نمی‌توانند به یک‌باره آب تطهیر بر سر خود بریزند، ولی در نوشته خود به تفسیرهای معینی از "مفهوم سرنگونی رژیم شاه" دست می‌زنند که تا به آن روز حاضر نبودند از مطلق بودن آن دست بردارند. در نظریات جدید آنها مفهوم جدیدی از ماهیت ضدامپریالیستی کنفدراسیون جهانی و رابطه‌اش با جنبش خلق به میان می‌کشند و چاپ کتب و تبلیغ نظریات ایدئولوژیک چریکی را که تا دیروز به کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کردند همراه با اما و اگرها و محدودیت‌هایی مطرح می‌نمایند. در گفتار آنها به یک‌باره مجدداً تکیه بر خصلت‌های واقعی کنفدراسیون جهانی برجسته می‌شود، خصلت‌هایی که خود آنها با تبدیل کنفدراسیون جهانی به یک سازمان سیاسی از آنها دوری جسته بودند. در این مقاله باقی‌مانده‌ی جبهه ملی ایران است که به صورت اعجاب‌انگیز به عنوان مخالف تبدیل یک سازمان دانشجویی به یک حزب سیاسی به میدان آمده است و در جمع‌بندی خویش کوچک‌ترین سخنی از "سرنگونی رژیم شاه" به دست کنفدراسیون جهانی نمی‌رود. بر عکس مدعی می‌شوند که کنفدراسیون ابزار این کارها را در دست خود ندارد و نباید به علت فقدان ظرفیت و ابزاری لازم، به دادن بدیل انقلاب اجتماعی متوسل شود. این

استنتاج جبهه ملی ایران در تناقض کامل با نظریات و تبلیغات سرسام‌آور و تحریکات گذشته آنهاست. در این سمینار که جبهه ملی ایران در اثر فشار "آتوریته‌چیان" میان دو سنگ آسیاب له می‌شود، تلاش عبث دارد با ممانعت از بی‌آبرویی خود در مقابل توده دانشجوی نقش بازیگر میانه را ایفاء کند. هم از راه رفته برگردد و هم به ادعاهای گذشته بچسبید. به این جهت جبهه ملی ایران قادر نیست با نظریه روشن با "آتوریته‌چی‌ها" مبارزه کند و لذا در وسط راه مانده است.

حال به مقاله دیگر پردازیم که بیان روشن نظریات چریکی است:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"ولی افشاء بخش دوم که در رابطه با تعیین راه و شعار سازمان‌های دموکراتیک است به عهده ماست معیذا ما باید اعتراف کنیم که ارائه دهندگان این تز در تئوری خود بیش از حد پیگیر هستند و همان موعظه‌ای را که می‌کنند، عملی کرده‌اند و به همین جهت از تشکیل سازمان سیاسی با خواست مشخص صرف‌نظر کرده و وظیفه تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان سیاسی طبقاتی را به دوش‌های ناتوان خویش گذاشته‌اند."

در این بحث جبهه ملی ایران با چریک‌ها، جبهه ملی ایران از خواب زمستانی برخاسته و زبان انتقاد گشوده که عده‌ای در پی آن هستند که کنفدراسیون جهانی را به یک سازمان سیاسی طبقاتی یعنی حزب بدل کنند. این اعتراف جبهه ملی ایران از صمیم قلب نیست زیرا همواره در مقابل انتقادات توفان به کشاندن کنفدراسیون جهانی به این راه آن را تکذیب می‌کردند و امروز که خیاط خودش در کوزه افتاده است به همان استدلالات توفان برای افشاء خطمشی "چپ" روانه در کنفدراسیون متوسل می‌گردد.

مقاله دوم که از جانب چریک‌ها ارائه شده است نیازی به انتقاد ندارد زیرا هم به اندازه کافی از جانب سازمان‌های آگاه و مسئول به نقد کشیده شده است و هم پراتیک انقلاب ایران نادرستی راه چریکی را نشان داده است. این است که ما بخش معینی را برای رد تئوری‌های چریکی منزوی از توده‌ها که خود را در خانه‌های تیمی از توده‌ها پنهان کرده بودند، ولی در دریائی از توهم از پیوند با توده‌ها سخن می‌راندند، اختصاص نمی‌دهیم. ولی انتشار نظر آنها از این جهت مهم است که خواننده ببیند که این عده تا چه حد نسبت به مبارزه دموکراتیک و درک از این مبارزه بیگانه‌اند. آنها کار در یک سازمان حرفه‌ای

دانشجویی را به رشد نیروهای مولده و حرکت به سمت سوسیالیسم توضیح می‌دهند که از اساس نادرست و "چپ" روانه است. کنفدراسیون از حقوق دموکراتیک همه مبارزان چه سوسیالیست و چه غیرسوسیالیست و چه آنها که خودشان خودشان را سوسیالیست و کمونیست می‌دانستند دفاع می‌کرد و این دفاع ربطی به رشد نیروهای مولده و حذف سدهای طبقاتی بر سر راه استقرار سوسیالیسم نبود. تمام درک این عده از مبارزه دموکراتیک که کنفدراسیون با افتخار و موفقیت به پیش برده بود معیوب است و به همین جهت نیز به مبارزه کنفدراسیون جهانی صدمات غیرقابل جبرانی زدند. مباحث مربوط به "مبارزه دموکراتیک خلق‌های ایران و ویژگی‌های آن" و "ویژگی مبارزه دموکراتیک خلق‌های ایران در عوامل زیر نهفته است" سراپا عرضه این نظریات نادرست است.

در این بخش بندهای مربوط به "جنبش دانشجویی ایران و وظائف اصلی آن" هواداران چریک‌های فدائی خلق به نگارش تاریخ جنبش دانشجویی در بعد از کودتا و نقش کمونیست‌ها در آن می‌پردازند که به شدت نقش دست‌راستی جبهه ملی ایران در آن را افشاء کرده و ماهیت دست‌راستی رهبران این جبهه و خواست‌های آنها را به درستی برملا می‌کنند. جبهه ملی ایران که به شدت افشاء شده است کینه‌ای شدید از این عده به دل گرفته و این کینه در تمام متونی که به نگارش در آمده است به چشم می‌خورد. جبهه ملی ایران هم در پی آن بود که رهبری چریک‌ها را خود به دست آورده برای نمایندگان بورژوازی ملی کارنامه "انقلابی" درست کرده و به تحریف تاریخ جنبش کمونیستی ایران دست زد و در عین حال احیاء حزب طبقه کارگر را به تاخیر اندازد و هم اکنون با تحلیلی روبرو می‌شد که نقش جبهه ملی ایران را در همکاری با امپریالیسم آمریکا و نزدیکی این جبهه با غرب در جریان ملی شدن صنعت نفت را بر ملا می‌کرد و آن هم از زبان کسانی که خود این جبهه برای آنها آتوریته خلق کرده بود. بررسی مبارزات دانشجویان دانشگاه تهران به رهبری بیژن جزنی و ضیاء ظریفی تیر خلاص به رهبران جبهه ملی ایران بود. مطالعه این بخش طبیعتاً برای افشاء تاریخ مبارزات "انقلابی" جبهه ملی ایران که سراسر رفرمیستی و در چارچوب قانون اساسی شاه و دلبستگی به "دنیای آزاد" آمریکا بود، مفید است.

ببینیم چریک‌ها در این مقاله دوم سمینار چه می‌گویند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"مبارزه دموکراتیک خلق‌های ایران و ویژگی‌های آن"

مبارزه دموکراتیک چیست؟

ج- به طور عام در شرایطی که در جامعه‌ای طبقه کارگر تنها تولید کننده نیست و راه رشد نیروهای مولده، توسط طبقه یا طبقاتی که بر وسائل تولید مالکیت دارند سد شود، مبارزه‌ای که هدفش شکستن این سد و شکوفائی تولید و انکشاف نیروهای مولد است را مبارزه دموکراتیک می‌نامیم.

این مبارزه به میزان ترقی نیروهای مولد و دقیقاً به میزان تکامل و نقش طبقه کارگر به دو صورت تجمع می‌یابد:

صورت اول: هنوز مبارزه طبقه کارگر رشد کافی نیافته و نیز پیش‌آهنگ طبقه کارگر هم نضج نیافته است و نیروی قاطع منسجم و پیش‌تازی نشده است، در این حالت بورژوازی نیروی رهبری کننده مبارزه دموکراتیک به حساب می‌رود، از این رو این مبارزه، مبارزه بورژوا دموکراتیک نامیده می‌شود و مرحله انقلاب، مرحله بورژوا دموکراتیک ارزیابی می‌شود.

صورت دوم: مبارزه طبقه کارگر تا حدی رشد یافته که اولاً در سرنوشت این مبارزه تعیین‌کننده‌ترین نقش را به عهده دارد و دوماً پیش‌آهنگ طبقه کارگر نیروی منسجم و پیش‌تاز مبارزه می‌باشد، در حالی که اقشار خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی هم نیز در انقلاب شرکت دارند، در این حالت پرولتاریا رهبری مبارزه دموکراتیک را به عهده می‌گیرد از این رو این مبارزه را مبارزه دموکراتیک توده‌ای- دموکراتیک خلقی- و دموکراتیک طراز نوین می‌توان نامید که هر سه بیان یک واقعیت است."

با این درک از مبارزه دموکراتیک که طبیعتاً درکی مخالف سراسر مبارزه دموکراتیک کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی است، مبارزه دموکراتیک فقط از عهده کمونیست‌ها برمی‌آید و نیروهای ملی و مترقی قادر نیستند به مبارزه دموکراتیک دست زنند. تمامی فعالیت جبهه ملی ایران که سازمانی بورژوائی بود در کنفدراسیون جهانی بر اساس همین مبارزه دموکراتیک قرار داشت، علی‌رغم این که جبهه ملی ایران سازمانی کمونیستی نبود. به زعم نگارندگان این تُرّهات از آن جا که سازمان‌های مارکسیستی- لنینیستی توفان، "سازمان انقلابی" و خط میانه نیز سازمان‌های کمونیستی نبوده‌اند، پس معلوم نیست کنفدراسیون چگونه توانسته به مبارزه دموکراتیک با دست پاره‌ای سازمان‌های غیرکمونیستی و ضد طبقه کارگر دست زند. مغزهای کوچک نمی‌توانند درک کنند که مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری شاه، مبارزه برای تحقق مطالبات و حقوق دموکراتیک از جمله آزادی احزاب و

سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، مبارزه برای تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان، جدائی دین از حکومت، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، رفع سانسور و رفع ممنوعیت آزادی بیان، مبارزه برای تحقق اصول متری در قانون اساسی انقلاب مشروطیت ایران از جمله آزادی انتخابات و... مبارزه دموکراتیک بوده‌اند که مضمون متری کنفدراسیون جهانی را تأیید می‌کنند. مبارزه دموکراتیک کنفدراسیون جهانی برای شکستن سد راه رشد و شکوفائی تولید و انکشاف نیروهای مولده نبود!! کنفدراسیون جهانی نمی‌خواست و نمی‌توانست مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را ملغی کند، ولی مبارزه‌اش دموکراتیک بود. زیرا از منافع عموم خلق دفاع می‌کرد. دفاع از تساوی اجتماعی حقوق زن و مرد صرف‌نظر از این که زن یا مرد ارتجاعی باشند و یا انقلابی، به طبقه حاکمه متعلق باشند و یا به پرولتاریا تحقق این حق و این خواست دموکراتیک است. درک "چپ" روانه و ذهنی و ساختگی از حقوق دموکراتیک کار را به استبداد می‌کشد.

آنها مجددا آورده‌اند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"ویژگی مبارزه دموکراتیک خلق‌های ایران در عوامل زیر نهفته است"

اول: بارزترین ویژگی مبارزات دموکراتیک خلقی ضدامپریالیستی ضدارتجاعی و ضددیکتاتوری آن است.

دوم: پرولتاریا تنها نیروی واقعا انقلابی این مبارزه است و دهقانان بزرگ‌ترین و نزدیک‌ترین متحد طبقه کارگرند.

سوم: بورژوازی ملی تشکل طبقاتی خود را از دست داده است و بقایای آن در کنار اقشار مرفه خرده‌بورژوازی در جامعه ما وجود دارد و بر علیه امپریالیست مبارزه می‌کند.

چهارم: تضاد اساسی جامعه تضاد خلق (کارگران - دهقانان - خرده‌بورژوازی و بقایای بورژوازی ملی) با بورژوازی وابسته و امپریالیسم است.

پنجم: برای مبارزه در جهت حل تضاد اساسی باید نیروها را از طریق تضاد عمده که تضاد با رژیم دیکتاتوری فردی شاه می‌باشد کانالیزه کرد و باید در نظر داشت که مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست.

ششم: پیروزی انقلاب در گرو اتحاد خلق‌های ستمدیده جامعه ایران است.

هفتم: اتحاد خلق‌ها زمانی ممکن است که خلق حاکم و سایر خلق‌ها اصل "حق تعیین سرنوشت" خلق‌ها توسط خلق‌ها را بپذیرند.

هشتم: مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی خلق‌های ستمدیده ایران است.

نهم: تقسیم ثروت بین خلق‌های ایران اختلاف فاحشی دارد. بلوچ‌ها و کردها و عرب‌ها فقیرترین، فارس‌ها و آذربایجانی‌ها به نسبت یکدیگر غنی‌ترین خلق‌های ایران به حساب می‌آیند و این نیز پایهٔ تضاد دیگری در درون خلق است.

دهم: اختلافات مذهبی خلق‌های ایران همیشه وسیله‌ای در دست ارتجاع حاکم بوده است برای نفاق و پراکنده‌سازی نیروهای خلقی جامعه ما."

در مورد این مبحث که الگویی مُد روز بود تا انگ ضدانقلابی به کسی نخورد، باید تکرار کرد که بطلان آن را انقلاب ایران که نه رهبریش در دست پرولتاریا بود و نه انقلابی از نوع پرولتاریائی بود اثبات کرد. سخنانی نظیر این که: "مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی خلق‌های ستمدیده ایران"، "پیروزی انقلاب در گرو اتحاد خلق‌های ستمدیده جامعه ایران است" که شعاری برای رشوه دادن به ناسیونال شونیست‌های ایران بود، پوچی خویش را نشان دادند. آنها قربانی تفکرات ناسیونال شونیسم کردها و آذری‌ها و اعراب ایرانی و... بودند و نمی‌فهمیدند که همه ایرانیان از ستم واحد امپریالیسم و رژیم محمدرضا شاه رنج می‌برند و آزادی مردم ایران و از جمله خلق‌های ایران نه در گرو نزاع ترک و فارس، کرد و ترک و یا فارس و عرب، بلکه در گرو مبارزه واحد بر ضد دشمن واحد امپریالیسم و فئودالیسم می‌باشد. دشمن مردم آذری فارس‌ها نیستند، امپریالیسم و شاه هستند. همه خلق‌های ایران مورد تهاجم امپریالیسم و ارتجاع داخلی می‌باشند. جریان‌های هوادار مشی چریکی به کلمات قصار لم داده بودند و بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌خواستند با توسل به مبارزه مسلحانه غیرتوده‌ای و قهرمانانه، انقلاب سوسیالیستی در ایران برپا کنند. ما در این مختصر آهنگ آن نداریم که بی‌دورنمایی این تفکر و ادبیات شعارگونه آن را که در مغایرت با دانش مارکسیسم لنینیسم است به نقد بکشیم، هدف ما این است که نشان دهیم هیچ‌کدام از این مسایل به کنفدراسیون جهانی ربطی ندارد و کسانی که می‌خواستند با ادبیات شعارگونه و تهییج و تعصب فرقه‌گرایانه، مشی کنفدراسیون را تغییر دهند تنها به جریان‌های راست و ضددموکراتیک خدمت کرده‌اند و برای آموزش نسل جوان نمونه مثبت نیستند.

با یک نگاه ساده می‌توان درک کرد که این عده فلسفه وجودی سازمان‌های حرفه‌ای به طور کلی و سازمان دانشجویی به نام کنفدراسیون جهانی را به طور مشخص نمی‌شناسند و در این دریای بی‌خبری

است که برنامه حزب سیاسی برای استقرار جامعه سوسیالیستی و دفاع از آمال طبقه کارگر را برای سازمان صنف دانشجو می‌نویسند. راه پیروزی بر طبقات ارتجاعی حاکم را نیز راه انحرافی مبارزه مسلحانه انفرادی بدون شرکت توده‌های خلق و بدون رهبری حزب ترازنویین طبقه کارگر و بدون تکیه بر تجارب و سنت‌های انقلابی کمونیستی ایران در گذشته می‌دانند. تعاریف آنها از نظر تئوریک چه در مورد تضادهای اساسی جامعه ایران، چه در مورد تضاد عمده، چه در مورد مبارزه دموکراتیک در زمان سلطه حاکمیت ارتجاعی و چه بعد از آن کاملاً مخدوش، التقاطی، و تنها هنرش در ایجاد سردرگمی برای توده است. آنچه را نیز که به عنوان تحلیل طبقاتی سرهم کرده‌اند، بیش‌تر برای ارباب و اظهار فضل فروشی است و نه این که تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ایران است.

به این عبارت توجه کنید:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"جنبش انقلابی مسلحانه به مثابه فرآیند پروسه تاریخی (نویسنده نمی‌داند که فرآیند همان ترجمه پروسه است و فکر می‌کند استعمال واژه "پروسه" در کنار "فرآیند" وزن جمله‌اش را بالا می‌برد- توفان) مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه طبقاتی خلق‌های ایران از ۲۸ مرداد تا رستاخیز سیاهکل پروسه شناخت و تدارک مبارزه قهرآمیز را طی می‌کرده است. در این پروسه تمامی تجارب و شکست‌های گذشته ارزیابی می‌شوند علل شکست هر دوره دقیقاً کشف می‌شود و با اعلام سه شرط حداقل (نارضائی مردم، دیکتاتوری خفقان‌انگیز شاه و وجود پیش‌آهنگ مبارزه جو) مبارزه مسلحانه به عنوان تنها راه رهایی خلق ضروری شناخته می‌شود"

نخست این که از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جایی در تاریخ ایران برای مبارزه مسلحانه جنبش انقلابی نبوده است و کسی نیز از این کشف دقیق خبر ندارد. و طبیعی است وقتی که جنبش انقلابی مسلحانه از زمان ۲۸ مرداد تا حداقل ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در عرصه مبارزه وجود خارجی نداشته است، پس

نمی‌تواند محصول شناخت خلق‌های ایران در پروسه شناخت و تدارک مبارزه قهرآمیز تا رستاخیز سیاهکل^۳ بوده باشد.

دوم این که چرا انقلاب قهرآمیز مشروطیت ایران، قیام‌های مسلحانه جنگلی‌ها که مورد حمایت مردم و استقرار حکومت انقلابی در شمال ایران بود و یا نهضت دموکراتیک و انقلابی آذربایجان و کردستان و یا قیام محمد تقی خان پسیان و... همه و همه برای تجربه‌اندوزی و آموزش خلق ایران بی‌ارزش هستند، ولی عملیات مسلحانه انفرادی چند روشنفکر انقلابی منزوی از مردم، مرکز ثقل انقلاب ایران محسوب می‌شوند؟ تاریخ ایران از عملیات مسلحانه انفرادی و جدا از توده چند تن روشنفکر در سیاهکل آغاز نشده است تا آن را نقطه عطف تاریخ ایران جلوه دهیم. حقیقت این است که فروتنی را این دوستان نیاموخته‌اند.

تئوری قهرانقلابی و دفاع از آن نیز از توشه چریک‌ها بیرون نیامده است. نزاع بزرگ ایدئولوژیکی که در اردوگاه سوسیالیسم در گرفت و مارکسیست لنینیست‌ها به افشاء رویزیونیست‌ها پرداختند، دقیقاً و از جمله بر سر همین نظریه قهرانقلابی، و بر ضد تئوری‌های رویزیونیستی "گذار مسالمت‌آمیز، همزیستی مسالمت‌آمیز و مسابقه مسالمت‌آمیز" بود که مورد انتقاد قرار گرفت. چریک‌ها کوچک‌ترین سهمی در این مبارزه عظیم علمی نداشتند، زیرا به علت فقدان دانائی تئوریک و شناخت از مارکسیسم لنینیسم اصولاً نمی‌دانستند که باید با رویزیونیسم مبارزه کنند. آنها تا به امروز هم اعتقادی ندارند که رویزیونیسم در شوروی حاکم شد و ماهیت حزب کمونیست شوروی را تغییر داد. چریک‌ها تا به امروز هم به علت ممنوعیت مطالعه و ایجاد خفقان در درون محفل‌هایشان از دامنه و عمق این مبارزه خبر ندارند.

^۳ - "رستاخیز" سیاهکل عبارت پرطمطراقی است که همه انواع چریک‌ها آنرا به خودشان نسبت می‌دهند تا ابعاد رویداد سیاهکل را در حد یک رستاخیز و قیام جلوه دهند. در حالی که عملیات سیاهکل، رفتن گروهی دانشجوی و روشنفکر به تقلید از راه فیدل کاسترو، ارنستو چه‌گوارا به جنگل و کوه بود تا توسط موتور کوچک موتور بزرگ به راه بیفتند. سیاهکل بر اساس تئوری‌های نادرست چریکی به اعتراف خودش فقط موتور کوچک بود و نه رستاخیز خلق. چریک‌ها که بسیار به بازی با الفاظ انقلابی و بی‌محتوی خو گرفته‌اند و برخی از روشنفکران را نیز مرعوب کرده‌اند، انقلاب ۱۲ میلیونی مردم ایران را قیام نامیده و اعتراض منفرد، مسلحانه یک گروه دانشجوی و روشنفکر منزوی در جنگل را که مورد حمایت مردم نیز قرار نگرفت، قیام و یا رستاخیز جلوه می‌دهند. این گونه ذهنی‌گری و جعل واقعیات ممکن است احساسات خروشان برخی جوانان انقلابی و فداکار را تسکین دهد ولی دارویی برای رهایی خلق ۸۵ میلیونی ایران نیست. نفس انقلاب ایران تمام این تئوری‌های مضر و پوچ را که به انقلاب ایران صدمه زد به دور افکنده است.

در بخش دوم نظریات چریک‌ها که ربطی به کنفدراسیون جهانی ندارد شما با همان دید التقاطی و سردرگمی و بی‌خبری از مسایل روبرو می‌شوید. آنها مخالفتشان با رهبری حزب توده ایران "فراری" و "پورتونیست" بودن آنهاست و اساسا به جز این ادعاهای احساسی و شعاری چیزی برای گفتن ندارند. این بحث خرده‌بورژواها از مبارزه که رهبران باید در زمان کودتای ۲۸ مرداد می‌ماندند و کشته می‌شدند تا حقانیت آنها ثابت شود به صورت تکراری بیان شده است در حالی که یک جنبش سنجیده، آگاه همواره باید در درجه اول رهبران با تجربه خود را که محصول سال‌ها تحقیق و مبارزه و تجربه بی‌نظیر هستند حفظ کند تا جنبش استمرار داشته و حافظه تاریخی به نسل‌های آینده منتقل گردد. اعزام رهبران به دم گلوله‌های مسلسل اقدام "قهرمانانه" و انقلابی نیست، دادن سرنوشت یک ملت به دست تفنگ است. چریک‌ها تازه خبر ندارند که بخشی از رهبران حزب توده ایران در سال ۱۳۲۷ یعنی ۵ سال قبل از کودتا، بعد از سوءقصد به شاه مورد تعقیب قرار گرفته و ایران را ترک کردند و این ربطی به کودتای ۲۸ مرداد نداشته است. رفقا احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و بقراطی نیز در سال ۱۳۳۱ به دستور حزب توده ایران خاک وطن را برای ورود به شوروی ترک نمودند که آنهم ربطی به رهبران "فراری" بعد از کودتای ۲۸ مرداد ندارد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز بسیاری از رهبران حزب توده هنوز در ایران بودند و مانند مهندس غلوی و دکتر یزدی و بهرامی و... دستگیر شدند و رفیق غلوی اعدام گردید. نورالدین کیانوری خاک ایران را بعد از کودتا و مورد پیگرد قرار گرفتن ترک کرد و دستگیر نشد. پس این تئوری رهبران "فراری" که باب طبع خرده‌بورژوازی ایران است از پایه و اساس نادرست و ساختگی است. این تئوری را چریک‌ها برای قهرمان‌پروری و شهیدپروری ساخته‌اند.

چریک‌ها نمی‌دانند که در رهبری حزب توده ایران حتی قبل از بروز رویزونیسم که چریک‌ها آنرا چون گوشت لخت کباب کرده و با لذت هضم کردند، بر سر ارزیابی از ماهیت رفرم‌های ارضی شاه، بر سر ارزیابی از ماهیت قیام ۱۵ خرداد، بر سر راه قهرآمیز انقلاب و نظریات خروشچف... اختلاف نظر بود. چریک‌ها چون خودشان بی‌اطلاع بودند، بی‌اطلاعی خویش را به پای جنبش و رهبری حزب توده ایران می‌گذارند.

پس می‌بینیم اختلافات درون رهبری حزب توده ایران کاملا به مسایل ایران ربط داشت و این بی‌خبری و شعاردهی و نادانی چریک‌ها دردی را از مشکلات مردم ایران درمان نکرد و نمی‌کند. چریک‌ها که مارکسیسم لنینیسم نبودند و حتی اصول اساسی مارکسیسم را نمی‌دانستند، بروز رویزونیسم در جنبش جهانی کمونیستی را که جهان را تکان داد و این اردوی بزرگ کمونیستی را به دو بخش تقسیم کرد نادیده گرفتند و هر دو را سوسیالیستی و محصول پدرکشتگی و بدخلقی چین و روس ارزیابی کردند. این

ارزیابی غلط ضدانقلابی که به جنبش کمونیستی صدمات جبران ناپذیر زد در تمام انحرافات و اجزاء چریک‌ها تا به امروز نیز همان شوروی رویزیونیستی را کعبه آمال خود می‌دانند به چشم می‌خورد. چریک‌ها چاره‌ای ندارند که برای استتار نقش منفی خود در جنبش کمونیستی از بحث در مورد رویزیونیسم طفره روند و سقوط شوروی را ماستمالی کنند زیرا نقش نادرست خودشان برملا می‌شود. سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"تاسف‌آور است که این موضع ارتجاعی و عقب‌مانده بخشی از بورژوازی، برای عده‌ای که نه بر مبنای تحلیل طبقاتی جامعه، بلکه بر مبنای تقسیم جامعه به دوست و دشمن حرکت می‌کنند، پایه و اساس تز مبارزاتی آنها مبنی بر بسیج نیروهای انقلابی (منجمله این به اصطلاح بورژوازی ملی) علیه دیکتاتوری شده است. جدا کردن دیکتاتوری از ماهیت سیستم کنونی، ندیدن جلوه‌های متنوع کار و سرمایه، و خلاصه نگرش غیرطبقاتی به جامعه امری بی‌سابقه نیست."

در این جمله صرف‌نظر از این که جبهه ملی ایران سعی می‌کند خود را نماینده طبقه کارگرایران جلوه دهد و مقوله بورژوازی ملی را که به خودش می‌چسبد تخطئه کند، خواننده متوجه می‌شود که از نظر جبهه ملی ایران مبارزه با دیکتاتوری شاه امری غیرطبقاتی بوده و باید آن را به مبارزه علیه نظام حاکم سرمایه‌داری پیوند زد. معنی این حرف در عمل این است که هرگونه مبارزه دموکراتیک در چارچوب نظام سرمایه‌داری ناممکن و بی‌حاصل بوده و سرنوشت مبارزه دموکراتیک باید به سرنوشت تمامیت نظام گره بخورد. یعنی این که شعارهایی نظیر آزادی همه زندانیان سیاسی که نوعی دفاع از مبارزه بر ضد دیکتاتوری و خودسری رژیم شاه است آب در هاون کوبیدن است و ما باید این خواست‌های دموکراتیک را با سرنوشتی کل نظام حاکم گره بزنیم. جبهه ملی اتفاقاً این نظر صحیح مخالفان را که نخست به تقسیم نیروهای اجتماعی به دوست و دشمن دست می‌زنند نادرست و غیرطبقاتی معرفی می‌کنند در حالی که این تقسیم بر اساس ارزیابی طبقاتی صورت می‌پذیرد. جبهه ملی ایران چون خودش بر اساس مصلحت زمان "کمونیست" شده و می‌خواهد "وفاداریش" را به طبقه کارگر نشان دهد "فقط به پرولتاریا" اعتقاد دارد و نه به دوست و دشمن!؟

کافیست برای نشان دادن این بی‌خبری از دانش مارکسیسم-لنینیسم و پرمدعائی خرده‌بورژوائی، پوچ روشنفکرانه به نقل قول زیر توجه کنید:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"تضاد دو گرایش در درون خط راست ظاهرا در مورد ایجاد و یا احیای حزب است و جز پاره‌ای موارد کوچک‌ترین تفاوت ماهوی در خط سیاست‌شان وجود ندارد این دو هیچ‌کدام تا حزب نباشد مبارزه را جائز نمی‌شمارند به همین دلیل "چون چریک‌ها اول حزب را ایجاد یا احیا نکرده بودند مبارزه‌شان بی‌اساس ارزیابی شد". خط میانی که یک روز مبارزه مسلحانه را در تئوری به نحوی که کاملا روشن نبود قبول کردند روز بعد از آن باز گشته و بر رد آن تئوری‌ها بافتند که در کلاف سر در گیج آن مشغول پیدا کردن سر نخ و شدیداً به گرایش راست تبدیل شده‌اند. خلاصه کلام این که دکانداران سیاسی خارج کشور مشغول بازار گرمی برای متاع خود بودند و تا برنامه‌های با آب و تاب دوران سوسیالیسم در ایران کلای پیش ساخته تهیه دیده بودند که ناگهان رعدی سهمگین غرید و به دنبالش زمین لرزه‌ای در گرفت که بنای دکانین سیاسی را از بیخ و بن برهم ریخت این رعد همان غرش گلوله مسلسل‌های رزمندگان قهرمان خلق در نبرد سیاهکل بود که به دنبالش از درون شهرها که اینان می‌خواستند از طریق روستا محاصره کنند جوانه‌های انقلاب روئیدن گرفت و چنان سر برآوردند که زمین به خود لرزید و در داخل و خارج اپورتونیست‌های رنگارنگ چینی و روسی را قالب تهی کرده و بر زمین غلطاند"

این اظهارنظرهای سخیف، فضل‌فروشانه و پر از ادعا، ناشی از درکی است که هرگز دستی بر آتش مبارزه نداشته و از تئوری بی‌خبر است. کسانی که مبارزه را در شعار و گرفتن تفنگ بر دست خلاصه کنند در این غرقاب غرق خواهند شد. چریک‌ها هرگز نفهمیدند که فرق یک راهزن مسلح و یک کمونیست مسلح در اقدام مسلحانه آنها نیست در تفکر و تئوری متفاوت آنها می‌باشد. حزب ستاد فرماندهی، مغز طبقه کارگر، منشاء سیاست و تئوری طبقه کارگر بوده و بر ایده وی فرمان می‌راند. مبارزه طبقاتی از جمله مبارزه سیاسی است و نه مبارزه مسلحانه که تنها شکلی از مبارزه قهرآمیز است. چریک فکر می‌کند احیاء و یا ایجاد حزب بی‌اهمیت است و این تفنگ است که باید بر مغزها فرمان

دهد. هر کس تفنگ در دست دارد، انقلابی است و حرف حق را می‌زند. این تفکر خرده‌بورژوازی هم در روسیه در میان نارودنیک‌ها وجود داشته است و هم در آمریکای لاتین و دست‌آوردش فقط شکست برای طبقه کارگر بوده و نه چیز دیگر. طبقه کارگر بدون حزب هیچ است و این را چریک‌ها تا به امروز نیز نفهمیده‌اند. بورژوازی و خرده‌بورژوازی که دشمن طبقه کارگر هستند این روحیه ضدحزبی را روزانه تبلیغ می‌کنند تا طبقه کارگر را خلع سلاح کنند. آخرین اسلحه آنها که زنگار گرفته و فرسوده است رهنمود به طبقه کارگر است که حزب درست نکنید، برضد حزب باشید و فقط خودتان خودتان را رها سازید. چریک‌ها گیج غرش مسلسل‌های خود هستند و نه غریو مبارزه منضبط و متشکل طبقه کارگر آگاه.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه درون کنفدراسیون که از همان ابتدا غریو آتش و خون چریک‌های فدائی خلق با درک اصولی از قانون‌مندی مبارزه مسلحانه در شرایط ایران، پشتیبانی خود را از مبارزه مسلحانه اعلام داشته و حقانیت آنرا تاکید کردند. تلاششان بر این بود که کنفدراسیون را به سازمان دانشجویی در خدمت جنبش انقلابی مسلحانه در آورده "آتوریته" متولیان خارج کشوری را ریشه کن کرده و "آتوریته" جنبش انقلابی مسلحانه درون کشور جانشین آن سازند."

چریک‌ها از "طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه در درون کنفدراسیون" می‌گویند که مرکب بودند از جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها، خط میانه که به تدریج از جانب جبهه ملی ایران حذف شدند و کنفدراسیون را به انشعاب کشاندند و ته‌مانده آنها را نیز چریک‌های فدای خلق در پای دیوار گذارده و از آنها می‌خواهند تا نظریات و "آتوریته" چریک‌های فدائی خلق را بپذیرند. آنها به درستی دست این متولیان خارج از کشور را که کنفدراسیون را چریکی کردند و تحت تأثیر غریو آتش و خون چریک‌ها قرار داشتند رو نمودند. ولی این عده با اقدامات ضدانقلابی خود مهم‌ترین صدای رسای اپوزیسیون ضدشاه و امپریالیسم را در خارج از کشور به تفرقه کشاندند و این افتخار نیست خیانت است و تا به امروز جریان‌های چریکی حاضر نشده‌اند رسماً این سیاست خراب‌کارانه و ماجراجویانه خویش را برای آموزش نسل آینده مورد نقد قرار دهند. پرمدعائی و خودبزرگ‌بینی این عده حیرت‌انگیز است و تنها می‌تواند محصول نادانی باشد زیرا درخت پربار همواره فروتن است.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"آن زمان که یک گرایش مارکسیست-لنینیستی شعار سرنگونی رژیم شاه را به کنفدراسیون پیشنهاد کردند این اپورتونیست‌ها بنای مخالفت گذاردند که اگر شعار سرنگونی شعار کنفدراسیون قرار گیرد کنفدراسیون مورد پیگیری پلیس قرار خواهد گرفت و باید مخفی شود و غیره... اینها همه مواردی بودند که سازش‌کاری خط سیاسی اینان را مستدل می‌ساخت از این رو این خطوط سیاسی "خط راست" نامیده شدند خط میانه‌ای نیز پس از کنگره ۱۶ به همین سرنوشت ناچار گرفتار آمدند این انشعاب به دلایل زیر بود:

الف- خط راستی‌ها سازش‌کار بودند و شعار سرنگونی را قبول نمی‌کردند.

ب- با مبارزه مسلحانه به دشمنی برخاستند.

ج- مبارزه با سوسیال‌امپریالیسم را در کنفدراسیون عمده کرده بودند.

د- از زندانیان سیاسی با معیار و مقیاس ایدئولوژیک دفاع می‌کردند.

ه- در آکسیون‌های افشاء گرانه کنفدراسیون فعالانه شرکت نمی‌کردند.

و- عملیات ضدتشکیلاتی انجام می‌دادند."

تمام این ادعاها ساختگی و کذب محض است. در آن زمان مارکسیست‌لنینیست‌ها کسانی بودند که از رویزیونیسم بریده بوده و رویزیونیسم را افشاء می‌کردند و لذا چریک‌های فدائی خلق جایی در این جنبش نداشتند زیرا هوادار شوروی "سوسیالیستی" بودند و لذا اطلاق مفهوم "مارکسیست-لنینیست" به خود محلی از اِعراب ندارد. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به درستی با این نظر که کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم شاه در برنامه کنفدراسیون جهانی قرار گیرد مخالف بود و امروز هم مخالف هست زیرا ما تفاوتی اساسی میان یک سازمان صنفی، حرفه‌ای، دانش‌جوئی، توده‌ای با یک حزب سیاسی می‌بینیم و قابل هستیم. کنفدراسیون جهانی هرگز از زمان پیدایش تا انحلالش با هدف کسب قدرت سیاسی به وجود نیامد. کسانی که به دنبال تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی رفتند نابود شدند و انتقادنامه جبهه ملی ایران در مدارک همین سمینار بهترین گواه آن است.

این ادعا نیز که در کنفدراسیون جهانی عده‌ای به دشمنی با مبارزه مسلحانه برخاستند عبارتی معیوب است و تنها برای ایجاد رعب بیان می‌شود. مارکسیست‌ها لنینیست‌ها بر این نظرند که حزب است که

باید بر طپانچه فرمان دهد و نه برعکس. مطلق کردن شکلی از مبارزه قهرآمیز و آنهم در شکل مسلحانه‌ی آن، راهی نادرست بوده و به شکست منجر خواهد شد. ممنوعیت بحث در این مورد نشانه استبداد فکری است. از این گذشته این بحث در عرصه سیاسی میان سازمان‌های موجود سیاسی رخ می‌داد و حتی حزب توده ایران نیز بر ضد این مشی انحرافی نشریه‌ای منتشر کرد. ولی آنچه به کنفدراسیون جهانی مربوط بود محدود به مبارزه مسلحانه نمی‌شد. کنفدراسیون جهانی از هر مضمون مبارزه دموکراتیک ضد رژیم و ضد امپریالیستی افراد و سازمان‌ها بدون تأیید خط‌مشی آنها حمایت می‌کرد و لذا نه برنامه‌اش و نه در توانش بود که به مدافع مبارزه مسلحانه چریکی بدل شود. کنفدراسیون جهانی یک سازمان توده‌ای بود و طبیعتاً دانشجویانی را که نیز مخالف و یا موافق مبارزه مسلحانه بودند در برمی‌گرفت. کنفدراسیون جهانی تشکیلاتی کمونیستی نبود و این که از این سازمان انتظار داشتن تا با غریب گلوله چریک‌ها به صف شده برای آنها تبلیغ کرده و به عضویت سازمان چریک‌های فدائی خلق درآید حقیقتاً مسخره و زندگی کردن در دنیای واهی است.

کنفدراسیون جهانی هرگز در اسناد مصوب کنگره‌های خود مقوله سوسیال‌امپریالیسم را نیآورد و مورد تأیید قرار نداد. چریک‌ها قادر نیستند سندی در این مورد ارائه دهند و اظهاراتشان در حد یک اتهام زشت باقی می‌ماند. آنچه جبهه ملی ایران و همدستان آنها را ناراحت می‌کرد، افشاء ابرقدرت شوروی بود که سیاست استعمارگرانه خود را در منطقه و جهان اعمال می‌کرد و این سیاست ربطی به سوسیالیسم نداشت. یاران شوروی "سوسیالیستی" از این امر ناراحت بودند و می‌خواستند با ایراد اتهام مانع شوند که ابرقدرت شوروی افشاء شود. تئوری "عده‌ای سوسیال‌امپریالیسم شوروی" را عمده می‌کردند تا آمریکا را تبرئه کنند ساخته و پرداخته اذهان بیمار آنها بود. پس می‌بینیم چریک‌ها در این زمینه نیز حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند. این ادعا نیز که معیار ایدئولوژیک را شرط دفاع از زندانیان سیاسی کرده بودند نیز کذب محض است و ما به اندازه کافی در بخش مربوط به "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران توضیح داده‌ایم و خواننده را به آن مبحث ارجاع می‌دهیم. تنها یادآوری کنیم که چریک‌ها این دروغ‌ها را علی‌رغم آگاهی از نظریات مخالفان تحریف و تدوین کرده‌اند و این جای بسیار تأسف دارد. فرض کنید چنین کسانی با این تفکر و سبک کار با غرض مسلسل سرنوشت سیاسی ایران را به دست بگیرند، چه فاجعه‌ای رخ خواهد داد. این کارنامه آنها در دورانی است که به حکومت نرسیده‌اند و سیاه را سفید جلوه می‌دهند.

آنها در این سند آورده‌اند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۳- سازمان چریک‌های فدائی خلق به بقایای فتودالیسم در جامعه ما معتقدند که با تحلیل دقیق آن را رده‌بندی کرده‌اند و عمده نبودن آن را در مناسبات تولید ذکر کرده‌اند، اما التقاطیون به دو صورت مخالف این موضع‌اند اول با گسترش روابط سرمایه‌داری منکر احتمال وجود آن هستند، دوم با مهم کردن تز وجه تولید آسیائی (دکتر خنجی و شرکاء) و با سوءاستفاده از آنچه که مارکس در این مورد نوشته است منکر وجود فتودالیسم در دوران گذشته تاریخ میهن ما هستند چه رسد به بقایای آن."

جالب آن است که چریک‌ها سال‌ها بعد، به نقش جبهه ملی ایران که از آنها با لقب "دارای دید التقاطی" یاد می‌کنند که همواره ضدکمونیست نیز بوده‌اند، اشاره دارند که می‌خواسته نظریه "شیوه تولید آسیائی" را در جنبش جا بیاورند تا ماهیت فتودالی جامعه ایران در گذشته را به زیر سؤال ببرد. ما در جای خود به این نقش جبهه ملی ایران که در واقع مخالفت و مقابله با نظریات انقلاب چین بود اشاره کردیم که در آستانه انشعاب در کنفدراسیون جهانی به تبلیغ آن در کنفدراسیون اشتغال داشتند و با پرچم مبارزه با "مائوئیسم" که از حزب توده ایران به عاریت گرفته بودند، سان می‌داند. چریک‌های فدائی خلق در آن زمان صدایشان در نمی‌آمد و به مقابله این نظریه نادرست برخاستند و حال به عنوان ناجی خود را به وسط میدان پرتاب کرده‌اند.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۷- مبارزه مسلحانه به مثابه تبلیغ مسلحانه در شرایط کنونی محور اصلی تمام اشکال مبارزاتی است این موضع سازمان چریک‌های فدائی خلق است و نیز مبارزه مسلحانه را تنها راه رهائی خلق می‌داند گرایش التقاطی با این موضع در تضاد است. اگر محوری بودن مبارزه مسلحانه را بپذیرد آنوقت به صورتی ارگانیک مسئله "آتوریته" باید پذیرفته شود که بر خاص و عام روشن است که التقاطیون مخالف "آتوریته جنبش انقلابی" در جنبش دانشجویی خارج کشورند. طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه مواضع چریک‌های فدائی خلق را تبلیغ کرده و در خدمت جنبش انقلابی میهنمان حرکت می‌کنند همچون چرتکه‌های حاجیان حجره‌های

فروش فروشی حساب سود و زیان آینده احتمالش را کرده و آنها را کنایه‌وار کامپیوتر می‌نامند و می‌گویند آنها دنباله‌روی جنبش انقلابی مسلحانه هستند اگر جنبش به کجراه برود آنها هم به کجراه خواهند رفت ما می‌خواهیم استقلال فکری داشته باشیم اگر این استقلال فکری از سازمان‌های سیاسی خارج از کشور باشد ما با آن موافقیم. اگر این استقلال فکری از جنبش انقلابی مسلحانه که حقانیت تاریخی آن از پراتیک انقلابی ثابت شده باشد، با آن مخالفیم و آن را یک انحراف سکتاریستی در جنبش خلق ارزیابی می‌کنیم."

در این گفتار چریک‌های فدائی خلق خواست‌های قدیمی خود را مبنی بر این که "مبارزه مسلحانه به مثابه تبلیغ مسلحانه در شرایط کنونی محور اصلی تمام اشکال مبارزاتی است ... و نیز مبارزه مسلحانه را تنها راه رهائی خلق" (تکیه همه جا از توفان) است اعلام کرده و اضافه می‌کند: "گرایش التقاطی با این موضوع در تضاد است." این خواست‌های مذکور به عنوان شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی مطرح می‌شد که جبهه ملی ایران نیز از آن دفاع می‌کرد. حال شتری که این جبهه پرورش داده بود در خانه‌اش خوابیده است. چریک‌های فدائی خلق به علت کمبود آگاهی تئوریک هنوز نمی‌دانند که مبارزه مسلحانه تنها شکلی از مبارزه قهرآمیز است و مبارزه قهرآمیز دربرگیرنده سایر اشکال مبارزه انقلابی نیز خواهد بود. یک اعتصاب سراسری کارگری و یا تظاهرات چند ده هزار نفره دهقانی نیز مبارزه قهرآمیز هستند زیرا قدرت و قهر طبقاتی را به صورت بالقوه به ارتجاع نشان می‌دهند. محدود کردن قهر آنها فقط به طنانچه و تفنگ از محدودیت دید و تفکر برمی‌آید و لذا این گفتار که "مبارزه مسلحانه را تنها راه رهائی خلق می‌داند" به بیراهه بردن خلق است. چریک‌های فدائی خلق حال که بر سر خر مراد با یاری جبهه ملی ایران و خط "رزمنده" سوار شده‌اند با انگشت تهدید به سوی آنها اعلام می‌کنند: "اگر محوری بودن مبارزه مسلحانه را بپذیرد آن وقت به صورتی ارگانیک مسئله "آتوریته" باید پذیرفته شود که بر خاص و عام روشن است که التقاطیون مخالف "آتوریته جنبش انقلابی" در جنبش دانشجویی خارج کشوراند." و این پایان خط و بن بست جبهه ملی ایران است. چریک‌های فدائی خلق به آنها می‌گویند تا اینجا پیش آمده‌اید و حال باید گام آخرین را نیز بردارید و گرنه شما نیز خط راست هستید.

در بند بعدی نظریات خود می‌آورند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۸- گرایش التقاطی همان طور که در نخست گفتیم همیشه ضدکمونیست بوده است و تمام جریان‌های ضدکمونیستی رهبر کبیر پرولتاریا رفیق استالین پاسدار سوسیالیسم در کشور جوان شوراهای، مدافع و مبلغ راستین لنینیسم و رهبر شایسته ارتش سرخ اولین پرولتاریای پیروزمند جهان را می‌کوبند تا کمونیسم را کوبیده باشند. التقاطیون هم از این قاعده ضدکمونیستی مستثنا نیست سازمان چریک‌های فدائی خلق رفیق استالین را همان طور که گفتیم رفیق کبیر و رهبر راستین پرولتاریا می‌شناسند.

۹- سازمان چریک‌های فدائی خلق رفیق مائوتسه تونگ را مارکسیست-لنینیست کبیر و صادقی می‌شناسند که صداقت انقلابی او را سخنگوی راستین خلق چین ساخته. التقاطیون رفیق مائو را ارتجاعی می‌شناسند."

بندهای ۸ و ۹ دو اظهار نظری از جانب چریک‌های فدائی خلق است که مانند تیر خلاص به مغز و قلب جبهه ملی ایران و همه ضدکمونیست‌ها وارد می‌کند. تمام تلاش‌های این تشکل در کنفدراسیون برای مخالفت با ایدئولوژی کمونیسم و تضعیف آنها انجام گرفت و اتفاقاً چریک‌های فدائی خلق باید برای این منظور به ابزار "چپ" دست آنها بدل می‌شدند که البته در سیاست نفی حزبیت این خواست جبهه ملی ایران را برآورده کردند، ولی دشمنی با رفیق استالین و مائوتسه دون و ضدیت با مارکسیسم لنینیسم را که آرزوی جبهه ملی ایران بود، نپذیرفتند و این راهی برای جبهه ملی ایران باقی نمی‌گذارد که راه خود را بعد از خدمتی که در عمل با تخریب کنفدراسیون جهانی به ارتجاع کردند از آنها مستقل کنند. این موضع‌گیری خاتمه کار بود و ناموس جبهه ملی ایران را لکه‌دار کرده بود.

چریک‌ها بعداً به یک جمع‌بندی دست زدند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"جمع‌بندی ویژگی‌های جنبش دانشجویی خارج از کشور را چنین می‌توان خلاصه کرد:

۱- جنبش دانشجویی خارج از کشور از شرایط عینی مبارزه طبقاتی و پراتیک مبارزاتی خارج است.

- ۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر مسائل محیط زیست خود است، تحت تاثیر تضادهای کشورهای سوسیالیستی جهان است.
- ۳- جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر تضادهای کشورهای سوسیالیستی است (شوروی و چین).
- ۴- جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر بقایای سازمان‌های سیاسی سنتی خارج کشور است.
- ۵- انشعابات درونی کنفدراسیون به علت عمده‌گی یافتن سیاست سازش‌کارانه خط راست در مبارزه علیه رژیم شاه بود.
- ۶- جنبش دانشجویی خارج از کشور از دو نقطه عطف اساسی می‌گذرد.
الف پیدایش "انقلاب سفید" و برخورد با آن.
ب- رستاخیز سياهكل.
- ج- پذیرفتن شعار سرنگونی رژیم منفور محمدرضا شاه که همزمان پروسه آن در کنفدراسیون آغاز شده و به نقطه عطف عمومی نزدیک می‌شود و آن "پذیرفتن آتوریت جنبش انقلابی مسلحانه است".
- ۷- جنبش دانشجویی خارج از کشور دچار تشتت افکار و پراکندگی نیروهاست.
- ۸- جنبش دانشجویی خارج از کشور هنوز به درک اصولی از مسئله "وحدت" درون یک سازمان ضدامپریالیستی - ضددیکتاتوری و ضدارتجاعی نرسیده است."

چریک‌های فدائی خلق با برافراشتن تفنگ تهدید به مصاف جنبش دانشجویی خارج از کشور آمده‌اند تا آن را با دانشجویان چریک جایگزین کنند. در این برخورد آنچه آنها به آن اهمیت نمی‌دهند مبانی علمی تجزیه و تحلیل است. تمام ادعاهای خالی از حقیقت آنها توهین و تحقیر مبارزات ۱۵ ساله کنفدراسیون جهانی است که قبل از پیدایش چریک‌ها و فعالیت بیژن جزنی در خارج از کشور وجود داشته است. روشن است که این مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی منتظر اجازه چریک‌های فدائی خلق که بعداً سروکله‌شان در مبارزه پیدا شد ننشسته بود و نمی‌توانست هم بنشیند زیرا خودش محصول ضرورت مبارزات مردم ایران بود. حتی این کنفدراسیون که این چنین مورد تحقیر چریک‌های فدائی خلق است، ناجی جان بسیاری از این چریک‌ها بود که در بند رژیم محمدرضا شاه اسیر شده بودند. معلوم نیست اگر این سازمان مترقی و انقلابی در خارج از کشور حضور نمی‌داشت چند تن از همین چریک‌ها جان سالم

از شکنجه‌های رژیم شاه و یا حکم مجازات اعدام وی به در می‌بردند. تمام این خدمات کنفدراسیون جهانی بدون قبول "آتوریته مبارزه مسلحانه" عملی شده بود و اتفاقاً از زمانی که تعداد خیلی با جنجال و سر و صدا و همدستی با جبهه ملی و "خط رزمنده" تلاش کردند کنفدراسیون جهانی را زیر سلطه چریک‌ها ببرند، این سازمان متحد، مثبت، انقلابی و یک‌پارچه جهانی متلاشی شد و درهم ریخت. تمام تئوری‌های خرده‌بورژوازی و چریکی این عده نشان می‌دهد که کوچک‌ترین درکی از دوستان و دشمنان مردم ایران نداشتند، بوی از مبارزه دموکراتیک نبرده بودند و حتی آثار مائوتسه دون را که نیز بعد از توسل به جنگ چریکی در خارج از کشور مطالعه کردند، نفهمیدند. این جریان از همان بدو پیدایش با دید التقاطی رویزیونیستی، کاتالیزاتوری برای ورود رویزیونیست‌ها این دشمنان مردم ایران به کنفدراسیون جهانی شدند و ما تبعات آن را در انقلاب ایران دیدیم. کینه‌توزی چریک‌ها به سازمان‌های سیاسی سنتی حیرت‌انگیز است. سازمان‌هایی که اگر نمی‌بودند و مبارزه نمی‌کردند حتی این انحراف چریکی در جنبش مردم ایران هرگز نمی‌توانست به وجود آید. این روشنفکران پرمعده و خودشیفته درکی از مبارزه طبقاتی، روند رشد مبارزه، تشدید تضادها، تاریخ تحولات اجتماعی ندارند و تصور می‌کنند تاریخ ایران با ظهور آنها نوشته می‌شود. این تفکر در کنه خود ارتجاعی و مضر است. این عده یک ترجیع‌بند در تبلیغات خویش دارند که اختلافات اساسی موجود در جریان‌های سیاسی را تبعیت از دعوای دو کشور "سوسیالیستی" جا زنند و مسایل حیاتی جنبش کارگری را ماست‌مالی کنند. زیرا خودشان در افشاء رویزیونیسم، در درک درست از مارکسیسم لنینیسم نقشی نداشتند و راه همکاری با شوروی را در کنفدراسیون جهانی آماده می‌کردند. حتی ماهیت اختلافات آنها با "کمیته مرکزی" حزب توده همان تئوری مسخره "رهبران فراری" است که می‌شد با یک نشست و برخاست با همان "رهبران فراری" در بغداد و یا آلمان شرقی از آنها رهبران انقلابی ساخت که این وظیفه را آقای فرخ نگهدار رهبر آنها به عهده گرفت. چریک‌ها فاقد این درک بودند تا بفهمند که اختلافات با رویزیونیست‌های رهبری حزب توده ایران بر سر بود و نبود، بر سر دوستی و دشمنی با طبقه کارگر بود. حتی فروپاشی شوروی هم چشم بسیاری از آنها را نگشود و به علت درک محدود، به اکونومیسیم، تروتسکیسم و ضدکمونیسم چرخیدند.

آنها در خودستائی خویش آوردند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"ما برخلاف پاره‌ای نظرات، مخالف تصفیۀ هر گرایش هستیم که با مواضع ما در تضاد است، ما این حرکت را انشعاب‌گری و فراکسیونیزم در جنبش دانشجویی می‌شناسیم. ما معتقدیم که نیروهای فعلی درون کنفدراسیون باید بر حول پذیرفتن بدون قید و شرط "آئوریتۀ جنبش انقلابی مسلحانه" وحدت کنند تا بتوانند به وظائف خود در قبال مبارزات خلق و جنبش انقلابی مسلحانه مبادرت ورزند. و در غیر این صورت جایی در جنبش دانشجویی نخواهند داشت."

نویسندگان این نظریات خودستایانه و استبدادی در یک حرکت دموکراتیک که ظاهراً سندی برای وحدت کنفدراسیون تدوین کرده‌اند خودشان نمی‌دانند چه می‌گویند. از طرفی مخالف تصفیه هر گرایش هستند و حاضرند با مخالفان در جنبش دانشجویی همکاری کنند و از جانب دیگر شرط هرگونه همکاری را قبول نظریات خودشان اعلان می‌کنند که طبیعتاً نقض روشنِ نخستِ ادعاهای آنهاست. آنها حامی آن چنان جنبش دانشجویی هستند که "بر حول پذیرفتن بدون قید و شرط "آئوریتۀ جنبش انقلابی مسلحانه" وحدت کنند". حقیقتاً به این نوع استدلال می‌توان شعبده‌بازی سیاسی نام نهاد. ما مستبد نیستیم و شما را بیرون نمی‌کنیم ولی شما باید نظریات ما را بپذیرید!!!!؟؟.

تحمیل نظریات انحرافی چریکی به یک سازمان دموکراتیک نشانه عمق نادانی و سفاکت سیاسی است: سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"کسانی که بخواهند صادقانه در خدمت جنبش انقلابی حرکت کنند و کسانی که خواسته باشند به عنوان پیش‌گامان جنبش دانشجویی پروسۀ پیوند جنبش دانشجویی را با جنبش انقلابی مسلحانه تسریع کنند، ناگزیرند که "محوری بودن مبارزۀ مسلحانه و نقش تبلیغاتی آنرا در شرایط کنونی بپذیرند"."

آنها در نقل بعدی همان منطق نادرست را ادامه می‌دهند و نه تنها مدعی می‌شوند که تنها کسانی که تفنگ به دست گرفته‌اند انقلابی هستند بلکه هدف جنبش دانشجویی را در آن می‌دانند که از دانشجویان برای حرکت مسلحانه و انفرادی چریکی سربازی گیر کنند. این اوج درک ناسالم و نادرست آنها از سازمان صنفی، توده‌ای و حرفه‌ای دانشجویی است که آنها اساساً مخالف موجودیت آن هستند.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"اما جنبش دانشجویی در شرایط کنونی با در نظر گرفتن مسائل و مشکلات معتنا به شرایط خارج کشور نمی‌تواند بدون این که از یک پروسه مبارزه ایدئولوژیک گذشته باشد و بدون این که مارکسیسم-لنینیسم انقلابی در سطح وسیع‌تری آموخته شده باشد "محوری بودن مبارزه مسلحانه" را بپذیرد."

در این نقل قول آنها دستشان را بیش‌تر باز می‌کنند و معتقداند که در درون جنبش دانشجویی باید یک مبارزه ایدئولوژیک در بگیرد تا دانشجویان با پذیرش تئوری مارکسیسم لنینیسم به حقانیت مبارزه مسلحانه پی‌برده و "محوری بودن مبارزه مسلحانه" را بپذیرند. ناگفته روشن است که این نظریه ضد دانشجویی، ضد جنبش دانشجویی و عملاً ضد کمونیستی است، زیرا پذیرش مارکسیسم لنینیسم و فهم، درک و هضم آن نشان می‌دهد که کمونیست‌ها نمی‌توانند حزب طبقه کارگر را با یک گروه ماجراجوی چریکی که در تخیلات خود غوطه می‌خورد جایگزین کنند. قبول مشی چریکی نفی مارکسیسم لنینیسم است و نه تأیید آن.

حال به جمع‌بندی چریک‌های فدائی خلق توجه کنید:

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶ جمع‌بندی شماره ۲

"جمع‌بندی شماره ۲"

۱- جنبش دانشجویی خارج از کشور و تنها سازمان متشکل آن کنفدراسیون جهانی، به عنوان بخش کوچکی از جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران در تمام طول حیات مبارزاتی خود تحت تاثیر جنبش داخل قرار گرفته و از آن تغذیه نموده است. مبارزه به خاطر شعار "سرنگونی رژیم موناکو فاشیستی شاه" در واقع مبارزه‌ای بود برای حفظ این همگامی و انعکاس آن در برنامه و فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی در شرایط رشد جنبش نوین انقلابی ایران. قبول شعار سرنگونی از طرف کنفدراسیون گامی مهم و اساسی در جهت هم‌سرنوشتی با جنبش داخل کشور بود. وجود گرایش‌های سنتی و مستقل از مبارزه طبقاتی ایران و حاکمیت این

گرایش‌ها در جنبش دانشجویی خارج کشور باعث گردید که پروسه پذیرش شعار "سرنگونی" توسط کنفدراسیون بیش از حد طولانی گردد.

جنبش نوین انقلابی که برای اولین بار انعکاس وسیع و علنی خود را در مبارزه مسلحانه سازمان "چریک‌های فدائی خلق ایران" یافت و با پیوستن سازمان "مجاهدین خلق ایران" و ده‌ها گروه کوچک و بزرگ دیگر ابعاد گسترده‌تر به خود گرفت در پروسه رشد خود به مشی حاکم در جنبش خلق بدل گشت و از این رو توانست به زودی در کل جنبش خلق تاثیر بگذارد و کلیه جریان‌های سیاسی را در جهت حرکت خود سوق دهد. پروسه تثبیت جنبش نوین انقلابی و در راس آن دو سازمان چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران بدین معنی است که اشکال گوناگون مبارزاتی خلق تحت تاثیر جنبش انقلابی مسلحانه خلق قرار گرفته و هم‌اکنون مبارزه مسلحانه پیش‌تاز به مرحله دوم از حرکت خود گام نهاده و در جهت پیوند و نفوذ در درون طبقه کارگر و جنبش‌های توده‌ای جامعه حرکت تاریخی خود را آغاز نموده است. در چنین شرایطی همگامی جنبش دانشجویی با جنبش داخل کشور و تحقق وظائف کنفدراسیون به طور کامل میسر نیست مگر این که این جنبش در خدمت آتوریته جنبش انقلابی و مستقل از آتوریته گرایش‌های سنتی خارج از کشور که به دور از پراتیک مبارزه انقلابی ایران عمل می‌کنند قرار گیرد. زیرا رشد و تسریع پروسه انقلابی و نتیجه رشد و تسریع پروسه پیروزی جنبش دانشجویی در ارتباط ناگسستگی با سرنوشت مبارزه سازمان‌های پیش‌تاز علیه رژیم دست‌نشانده شاه می‌باشد. جنبش دانشجویی خارج از کشور باید این امر را بپذیرد که وظائف اساسی‌اش امروز از طرف "جنبش انقلابی مسلحانه" خلق تعیین می‌گردد و در جهت نزدیکی هر چه بیش‌تر با سازمان‌های پیش‌تاز گام بر دارد. وظائف عناصر پیش‌رو دانشجویی است که با پیگیری زمینه سیاسی این حرکت را پایه‌ریزی کنند.

قبول "آتوریته جنبش انقلابی" از طرف جنبش دانشجویی هرگز به معنی قبول ایدئولوژی و جهان‌بینی مشخصی نیست همان‌طور که در گذشته جنبش دانشجویی ایدئولوژی واحد نداشت در حالی که آتوریته گرایش‌های سنتی خارج از کشور بر آن حاکم بود. پذیرفتن آتوریته جنبش نوین انقلابی یعنی: قرار گرفتن جنبش دانشجویی در مسائل واقعی مبارزه در جامعه ایران و دوری جستن جنبش دانشجویی از

سکتاریسم حاکم بر گرایش‌های سنتی خارج، یعنی تربیت توده دانشجوی بر اساس نیازهای جنبش نوین انقلابی جهت دفاع سیاسی از دستاوردهای جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های آن و به کار بردن رهنمودهای آنان، یعنی پیوند هر چه نزدیک‌تر با جنبش انقلابی خلق ما در داخل کشور.

پذیرش "آتوریته جنبش انقلابی" باید بر اساس و بنیاد فکری توده‌های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون جهانی که تحت تأثیر جو سیاسی خارج از کشور قرار گرفته‌اند را دگرگون سازند و با آموزش و مطالعه سیستماتیک مبارزه و آثار و ادبیات انقلابی داخل کشور که در ارتباط مشخص با ویژگی‌های جامعه ایران تدوین گردیده‌اند، آگاهی توده دانشجویی را بالا برده و در آنان تعهد، پیگیری و نیز ادامه‌کاری در مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی را عمیق‌تر نماید.

"آتوریته جنبش نوین انقلابی" هم‌اکنون در بین توده‌های وسیع دانشجویی زمینه مادی پیدا نموده و در آینده به کل جنبش دموکراتیک غلبه خواهد نمود و تمام تأثیرات منفی حاصل از گرایش‌های سنتی را از بین خواهد برد. وظیفه ما در شرایط کنونی از میان برداشتن موانعی است که این پروسه ضروری را تسریع می‌نماید.

۲- در برخورد با پیمان (ارگان دفاعی کنفدراسیون) شماره ۷۰، مواضع زیر جمع‌بندی می‌شوند و آن را مخالف موازین اصولی کنفدراسیون جهانی ارزیابی می‌کند.

الف- اختصاص دادن سرمقاله ارگان کنفدراسیون به نظرات یک بخش از گرایش‌های درون کنفدراسیون و تحلیل ویژه آن نظرات در کنفدراسیون و بالتبجه تحمیل نظر یک گرایش به توده‌های دانشجویی.

ب- کم بها دادن به ماهیت ضدامپریالیستی مبارزات دموکراتیک خلق که از دستاوردهای مبارزات جنبش دانشجویی و یکی از خصلت‌های عمده کنفدراسیون می‌باشد.

۳- از آنجا که کنفدراسیون جهانی پاسدار دستاوردهای جنبش دانشجویی خارج از کشور بوده و در جهت دفاع و پیوند با جنبش انقلابی خلق حرکت کرده است بنابراین بایستی تلاش خود را در راه جلب هر چه بیش‌تر نیروهای دانشجویی که در

خارج از کنفدراسیون فعالیت می‌کنند و مواضع اصولی کنفدراسیون را قبول دارند، به عمل آورد."

سخنان چریک‌ها روشن است. برای جنبش دانشجویی ارزشی قایل نیستند مگر این که لانه سربازگیری آنها باشد و برایشان گوشت دم توپ بپوراند. این عده نمی‌دانند و یا خودشیفتگی گروهی بینائی سیاسی و تاریخی آنها را از بین برده است که فراموش کرده‌اند جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و کنفدراسیون جهانی دانشجویان قبل از پیدایش عملیات مسلحانه سیاهکل وجود داشته است. لذا تقدم و تاخر این جنبش‌ها برعکس تصورات چریکی است. چریک‌ها درکی از مبارزه توده‌ای و دانشجویی ندارند آنها در پی جنگ‌های چریکی شهری با پناه بردن در خانه‌های تیمی و "اعدام‌های انقلابی" هستند. در این جمع‌بندی ولی به درستی از جبهه ملی ایران می‌خواهند که به وعده‌ها خود عمل کند و همان خط‌مشی‌ای را که تاکنون دنبال می‌کرد ادامه دهد و از کنفدراسیون جهانی پشت‌جبهه مسلحانه چریکی بسازد.

چریک‌ها چون با شوروی‌ها و توده‌ای‌ها تماس داشتند با جنبش مارکسیستی لنینیستی خارج از کشور که افشاءگران رویزیونیسم بودند دشمنی داشتند و می‌خواستند ارزش مبارزه ضدرویونیستی را به صفر برسانند که نتیجه آن حمایت از شوروی و حزب توده ایران در عمل بود. تحقیر مبارزات به زعم آنها "ستی" در خدمت همین سیاست قرار داشت. به عبارت زیر توجه کنید:

"در چنین شرایطی همگامی جنبش دانشجویی با جنبش داخل کشور و تحقق وظائف کنفدراسیون به طور کامل میسر نیست مگر این که این جنبش در خدمت آتوریته جنبش انقلابی و مستقل از آتوریته گرایش‌های سستی خارج از کشور که به دور از پراتیک مبارزه انقلابی ایران عمل می‌کنند قرار گیرد"

این سیاست نفی مبارزه تاریخی و دوران‌ساز کمونیست‌های ایرانی بر ضد رویزیونیسم است و چریک‌ها که دشمن تئوری بودند با سر در گنداب رویزیونیسم خروش‌چفی فرو رفتند و تا به امروز هم از آن منبع فکری تغذیه می‌کنند. این امر طبیعتاً خیانت به طبقه کارگر ایران و به همراهی کشاندن خلق ایران بود. امروز تجربه همکاری چریک‌ها با "اردوگاه سوسیالیسم"، فرار آنها به شوروی "سوسیالیستی"، حمایتشان از شوروی "سوسیالیستی"، همکاری آنها در عراق با شوروی‌ها و... و حتی دلبستگی آنها به

پس مانده رویزیونیست‌ها بعد از فروپاشی شوروی همگی حاکی از آن است که این نوع تبلیغات رویزیونیستی چقدر مضر به حال جنبش کمونیستی ایران و حتی جنبش دموکراتیک کنفدراسیون جهانی بود. ننگ این انحرافات هم به دامن جبهه ملی ایران و هم چریک‌ها می‌چسبد و بیان آنها برای ثبت در تاریخ ایران ضروری است.

نظر "کادر" ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "آئوریته جنبش نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها

باز هم در زمینه درگیری‌های حیدری نعمتی "خط رزمنده" بنویسیم تا خواننده جستجوگر متوجه شود که با چه کسانی روبرو بوده که در دریای منافع گروهی و خودپرستی‌های فردی غرق بوده و در چنگال غضب و دشنام گرفتار آمده و منافع جنبش دانشجویی را قربانی منافع لحظه‌ای خود کرده‌اند.

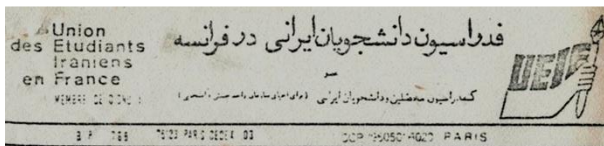
در تاریخ بهمن ماه ۱۳۵۵ شمسی برابر ۱۹۷۶ میلادی گروه بندباز سیاسی "کادر" ها که با سر و سینه از "آئوریته چریک‌ها" دفاع می‌کرد و برای آنها نشریه مستقل منتشر می‌نمود، و در این فاصله معرف حضور خوانندگان محترم است، همراه با خط میانه در سازمانی به نام "کنفدراسیون برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی" در سمینار آخن متحد شد.

ولی همین گروه در ۸ ماه مه ۱۹۷۷ که با جبهه ملی ایران در سازمان پاریس کارشان به اختلاف نظر عمیق رسید، از طرف مسئولان خودخوانده فدراسیون فرانسه که قدرتی در کشور فرانسه نبودند، اطلاعیه‌ای بر ضد جبهه ملی ایران همان متحد "رزمنده" دیروزی خود منتشر نموده و آنها را از سازمان پاریس اخراج کردند.

حال به سند گروه "کادر" ها و خط میانه بر ضد جبهه ملی ایران نگاه کنید تا به ماهیت بی‌مسئولیتی، فرقه‌گرایی و خودپرستی، پرونده‌سازی، اتهام‌زنی این گروه‌ها پی‌برید که برای تنها چیزی که دلشان نمی‌سوزد همان منافع خلق و زحمت‌کشان ایران است. اکثر این گروه‌ها با این تفکر، ماهیتا از طبقات مرفه جامعه ایران بودند و حال همگی در عرصه مبارزه و تشدی آن به اصل خود باز می‌گشتند.

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

اطلاعیه هیئت دبیران فدراسیون فرانسه



"فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه"

نظر "کادر" ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "اتوریته جنبش نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها

عضو

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی)

اطلاعیه هویت دبیران فدراسیون فرانسه

برای طرد کامل مشی انحلال طلبانه ضدکنفدراسیونی مبارزه کنیم!

به دنبال اقدامات و تحریکات ضدکنفدراسیونی که در تاریخ شنبه ۷ مه در جلسه سازمان به وقوع پیوست، هویت دبیران فدراسیون فرانسه در طی اطلاعیه حاضر توضیحات لازم را در این خصوص به اطلاع اعضاء، هواداران فدراسیون و کلیه ایرانیان میهن پرست می‌رساند:

رفقا! تحریکاتی که در این جلسه از جانب عناصری چند دامن زده شد، به هیچ وجه یک عمل تصادفی نبوده، بلکه دنباله منطقی تکامل نقطه نظرات ضدکنفدراسیونی و انحلال طلبانه آنهاست که امروز به یک مشی و جریان سیستم یافته انحلال طلبانه ضدکنفدراسیونی در سطح مجموع جنبش تکامل یافته است. جریانی که در مغایرت کامل و آنتاگونیستی با مشی، مواضع و موازین شانزده ساله سازمان ما، کنفدراسیون قرار دارد.

این نظرات که از همان آغاز مورد مقابله اکثریت قاطع کنفدراسیون قرار گرفت در اسناد مختلف سازمان از جمله در بولتن دفاعی شماره ۳ (که کمی پس از یورش اخیر امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه به جنبش دانشجویی خارج منتشر شد) و در ۱۶ آذر شماره ۵ به تاریخ آذرماه مورد بررسی قرار گرفته، و ماهیت انحلال طلبانه و ضدکنفدراسیونی و تسلیم طلبانه آنها به روشنی افشاء گردیده است.

هسته اساسی مشی سیستم یافته انحلال طلبانه مزبور عبارت است از نفی دستاوردهای ۱۶ ساله کنفدراسیون، به ویژه دستاوردهای نشست آخن (که سازمان ما "کنفدراسیون برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی" را بنیان نهاد) و کوشش عیث و محیلانه جهت تبدیل کنفدراسیون به زائده یک سازمان سیاسی معین و یا به اصطلاح سازمان تحت "اتوریته" یک سازمان سیاسی معین. این کوشش

انحلال طلبانه هم‌چنین با تبلیغ یک سلسله نظرات عمیقاً تسلیم‌طلبانه که ماهیت واقعی تزه‌ای ارائه شده از جانب این عناصر را - علی‌رغم عوام‌فریبی‌های آنها در به اصطلاح "دفاع": از جنبش انقلابی - بر ملا می‌سازد، همراه بوده و هست.

همگی رفقا به یاد دارند که چگونه، در شرایطی که توطئه و تهاجم امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه علیه سازمان ما، کنفدراسیون و رهبری و فعالین آن، علیه کلیه جنبش دانشجویی خارج، آغاز گردید، سردمداران این جریان که در آن زمان نخستین تظاهرات خود را نشان می‌دادند به جای بسیج بی‌پروای توده‌های دانشجویی، حول مشی و تشکیلات سازمان جهت درهم‌شکستن این توطئه، به تبلیغ تزه‌ای تسلیم‌طلبانه خود مبنی بر قدرقوتی پلیس فرانسه و ضربه‌پذیری تشکیلات علنی سازمان ما پرداختند. آنان که از دست‌آوردهای ۱۶ ساله کنفدراسیون بوئی نبرده بودند، به جای تکیه بر توده‌های وسیع دانشجویی و مبارزه توده‌ای علنی سازمان - که در سراسر طول حیات کنفدراسیون ضامن پیروزی و موفقیت آن بوده است - به ارائه عجولانه‌تر "ضاد شکل و محتوی" کنفدراسیون پرداختند و مدعی گردیدند که سازمان ما کنفدراسیون یا باید سطح و محتوی شعارها و مضمون سیاسی خود را پائین آورد و یا باید به صورت تشکیلات مخفی درآید.

اما در آن زمان با این تزه‌ها مقابله شدید صورت گرفت و پس از آن که سازمان ما کنفدراسیون موفق گردید با تکیه بر دست‌آوردهای ۱۶ ساله مبارزات جنبش دانشجویی خارج و با برخورداری از پشتیبانی و همکاری بخش‌های مختلف جنبش دانشجویی خارج، توطئه امپریالیسم و ارتجاع را درهم‌شکند و پیروزی بزرگی کسب نماید، این عناصر که تا دیروز آن چنان به نیروی پلیس و سایر ابزارهای امپریالیسم پربها می‌دادند، برای تخطئه پیروزی جنبش دانشجویی، ۱۸۰ درجه حرف خود را عوض کردند و اعلام داشتند که علت اصلی آزادی دو رفیق ما نه مبارزات وسیع و پیگیر دانشجویان ایرانی، بلکه در این بوده است که "دستگاه قضائی بورژوازی فرانسه آنقدرها هم پوسیده نیست" (؟). بدین ترتیب آنان نه تنها عدم درک کامل خود را از ماهیت امپریالیسم و ابزارهای اعمال قدرت و سرکوب آن به نمایش گذاردند، بلکه هم‌چنین نشان دادند تا به چه حد نسبت به مبارزات توده‌ای

نظر "کادر" ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "آئوریت" جنبش نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها

دانشجویان مرفی ایرانی، نسبت به مبارزات کنفدراسیون و کل جنبش دانشجویی، بی اعتقاد هستند.

این بی اعتقادی نسبت به جنبش توده‌ای و نفی موجودیت کنفدراسیون و مبارزات و دستاوردهای ۱۶ ساله آن به ویژه در جریان اعتصاب غذای مرکزی کنفدراسیون در پاریس (۳۱ نوامبر تا ۱۸ دسامبر) از جانب این عناصر به وضوح بیان گردید. در این اعتصاب غذا بود که اینان نظرات ضدکنفدراسیونی خود را برای نخستین بار ابراز داشتند. آنان اعلام کردند که نشست آخن نتیجه وحدت اصولی توده‌های دانشجوی نبوده، بلکه وحدت و "سازش دو سازمان سیاسی خارج از کشور" بوده و وحدتی است "اپورتونیستی" و "غیر اصولی" و در جواب این سؤال به حق توده‌های دانشجوی که چرا در سازمانی که به عقیده شما بر پایه‌های "اپورتونیستی" و "غیر اصولی" استوار است شرکت دارید. اعلام کردند که قصد آنان از ماندن در درون کنفدراسیون، کوشش برای متلاشی کردن آنست.

این اظهارات عمیقاً انحلال طلبانه در شرایطی انجام می‌گرفت که ضرورت استحکام وحدت و اتفاق و اتحاد که اعضای سازمان و کلیه ایرانیان میهن‌پرست در دفاع یک پارچه از سازمان و فعالین و رهبری آن که مورد تهاجم و یورش امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته بودند، امری حیاتی بود. لیکن اینان آن چنان کینه‌ای از سازمان ما و از جنبش دمکراتیک خارج به دل داشتند که عملاً به سرکوب درونی خواست مبارزه‌جویانه توده‌های وسیع دانشجوی که برای مبارزه‌ای قاطع طالب هر چه بیش‌تر فشرده کردن صفوف خود بودند، پرداختند و در شرایطی که دفاع قاطع از سازمان و دستاوردهای آن سرلوحه وظیفه هر عضو و هوادار سازمان بود، علم نابودی و انحلال آن را بلند کردند.

آنان به این کارزار سرکوب سیاسی توده‌های وسیع دانشجوی، ایجاد تزلزل در صفوف آن و انحلال طلبی حاد اکتفا نکرده، بلکه با طرح مسائل درونی مربوط به سازمان‌های سیاسی و رابطه آنها با نظرات درونی کنفدراسیون و با ذکر نام و جزئیات، عملاً به پرونده‌سازی و ایجاد زمینه جهت موضع‌گیری علنی اعضای سازمان به نفع این یا آن سازمان و در واقع در جهت ایجاد زمینه مناسبی برای اخلاص‌گری‌های مزدوران ساواک و تفتیش عقاید و شناسائی دانشجویان کوشیدند.

در رابطه با امر مهم وحدت و احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی، اینان که در زمان نشست آخن ظاهراً خود را مدافع آن قلمداد کرده بودند و از این حرکت وحدت در برابر مبلغین پراکندگی دفاع می‌کردند، ناگهان پس از مدتی کوتاه ۱۸۰ درجه موضع عوض کردند، وحدت را "اپورتونیستی" و "غیراصولی" و نتیجه "سازش دو سازمان اپورتونیستی خارج" نامیدند و به جبهه مبلغین پراکندگی و تشتت پیوستند. آنان در این جبهه مبلغین پراکندگی و انحلال به تبلیغ فعالانه تر به غایت انحرافی "قبول آتوریته" این یا آن سازمان انقلابی (که در گذشته نزدیک نیز توسط عده‌ای دیگر تبلیغ می‌شد) و کوشش در جهت تبدیل سازمان به زانده یک سازمان سیاسی معین پرداختند. علت اصلی مخالفت و کینه شدید آنها نسبت به دستاوردهای نشست آخن، در اینست که این نشست با تکیه بر روی دستاوردهای ۱۶ ساله جنبش دانشجویی، راه را بر هر گونه گروهی‌گرایی و فرقه‌گرایی، برهر گونه کوشش جهت تبدیل کنفدراسیون به مبلغ یک سازمان و مشی مشخص و بنابراین راه را برای عناصر که سوداگری و دکانداری را سرلوحه وظائف خود در رابطه با جنبش دموکراتیک قرار داده‌اند، بسته است. و قانون‌مندی جنبش دموکراتیک دانشجویی ما را با صراحت تمام بیان داشته است (رجوع شود به مقاله مطروحه در "شانزدهم آذر" شماره ۵، "احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی و موانع موجود در برابر آن). بیهوده نیست که انتشار این مقاله در ارگان مرکزی کنفدراسیون موجی از خشم و تنفر این عناصر را که در این مقاله سند محکومیت نظرات و اقدامات ضدکنفدراسیونی و انحلال‌طلبانه خود را به خوبی می‌دیدند، برانگیخته، این آقایان اظهار داشتند و دارند که در برابر تبلیغات و اقدامات مخرب آنان، کنفدراسیون و رهبری آن دست روی دست گذارده و سکوت اختیار کند تا این که اینان بتوانند به فراغ بال ماموریت ننگین انحلال‌طلبانه خود را به مقصد برسانند. اما زهی خیال باطل!

یکی دیگر از محورهای تبلیغات عوام‌فریبانه این عناصر چسباندن خود به سازمان‌های انقلابی و کوشش در جا زدن خود به مثابه مدافعین واقعی جنبش انقلابی و سرکوب بقیه تحت عناوین "ضد مجاهد" و غیره بود. در این تبلیغات خود این عناصر تا بدان جا پیش رفتند که ادعا کردند که روند وحدت جنبش دانشجویی

نظر "کادر" ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "آئوریت" جنبش نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها

خارج نه نتیجه کوشش پیگیر و سرشار از احساس مسئولیت بخشی از جنبش دانشجویی، نه حاصل مبارزه متحد بخش‌های مختلف جنبش دانشجویی در مقابله با توطئه امپریالیسم و ارتجاع، بلکه چیزی نیست جز "تلاش اپورتونیست‌های خارج از کشور" برای مقابله با نفوذ روزافزون جنبش انقلابی ایران در میان توده‌های دانشجویی خارج از کشور ... جنبش دانشجویی ما البته در گذشته نزدیک شاهد چنین "دفاعی" از جنبش انقلابی ایران بوده است. پیش از اینان نیز کسانی پیدا شدند که با داعیه نمایندگی انحصاری جنبش انقلابی ایران در درون جنبش دانشجویی به سرکوب مخالفین خود تحت عناوین "ضدچریک" و غیره پرداختند و در جهت تحقق خواست‌های گروهی خود تا به حد ایجاد اخلاص و انشعاب در صفوف کنفدراسیون پیش رفته و این سنگر واحد مبارزات دانشجویان مترقی خارج از کشور را به تلاشی کشاندند و امروز نیز با ناکامی کامل روبرو شده‌اند. اما این فرقه‌گرایان نوین که دقیقاً در جا پای پیش‌کسوتان خود پای می‌گذارند و مخالفین خود را با عناوین و برچسب‌های مشابهی سرکوب می‌کنند، یقیناً دچار سرنوشتی بسیار غم‌انگیزتر و فکاهی‌تر خواهند گردید. زیرا جنبش دانشجویی ما آگاه‌تر از آنست که به دام مثنی سالوس و دکاندار که در راه منافع گروهی خود حاضرند بروی لاشه جنبش دمکراتیک توده‌ای پای گذارند، در افتد.

رفقای دانشجو، دوستان عزیز!

سیاهه اقدامات انحلال طلبانه ضدکنفدراسیونی این عناصر طولانی‌تر از آنست که در این مختصر بگنجد. ما در آینده به تدریج با درج مقالات و اعلامیه‌ها جوانب مختلف این حرکت و جریان انحلال طلبانه را خواهیم شکافت، تا این که توده‌های وسیع دانشجو، با شناخت عمیق از آن بهتر بتوانند مبارزه خود را برای طرد آن به مقصد برسانند. آنچه مسلم است، در شرایط فعلی، این جریان که در برابر امواج افشاگرانه اکثریت عظیم توده‌های دانشجوی عضو و هوادار کنفدراسیون، ناتوان و درمانده گردیده است، مانند کلیه درماندگان سیاسی، برای نجات خود از استیصال به اقدامات دیوانه‌وار مخرب در کلیه سطوح و در سطح کنفدراسیون دست زده است و به یک حرکت سیستماتیک مخرب و آشکار علیه تشکیلات و ارگان‌های رسمی و مرکزیت کنفدراسیون تبدیل شده است. در چنین شرایطی ادامه حضور این عناصر در

سازمان ما غیرممکن و غیرقابل قبول است. کنفدراسیون نمی‌تواند وجود و رشد چنین نظراتی که مبتنی بر نفی اصول و موازین سیاسی تشکیلاتی سازمان و نفی دستاوردهای آنست در درون خود تحمل نماید و با تمام قوا علیه وجود و رخنه چنین عناصری که هدفی جز تخریب و تلاشی سازمان ما را دنبال می‌کند، مبارزه خواهد کرد. سازمان ما مبارزه‌ای را که از همان آغاز تظاهر این جریان علیه آن آغاز کرده است هم‌چنان تا طرد کامل این مشی و نظرات و حاملین آن ادامه خواهد داد. مستحکم و پیروز باد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی!)

پاریس ۸ مه ۱۹۷۷ (تکیه در همه جا از توفان)

برای درک مسئله به سابقه امر رجوع کنیم.

این اطلاعیه به دورانی برمی‌گردد که امپریالیسم فرانسه پاره‌ای از اعضای کنفدراسیون متعلق به گروه "کادر"ها در فرانسه را به اتهام "تروریست" تحت پیگرد قرار داده بود و می‌خواست آنها را به ایران تحویل دهد. طبیعتاً در آن زمان علی‌رغم اختلافاتی که در "کنفدراسیون"های گوناگون به وجود آمده بود، تشکلهای منشعب موجود در این مبارزه در کنار هم قرار داشتند، همه بر این نظر بودند که باید با این اقدامات تروریستی دولت فرانسه به مقابله برخاست. هواداران جبهه ملی ایران که با گروه "کادر"ها و خط میانه از سمینار آخن همکاری داشتند از این مبارزه مشترک به هر دلیل سرباز زدند. اطلاعیه هیات دبیران فدراسیون فرانسه تحت عنوان "برای طرد کامل مشی انحلال‌طلبانه ضدکنفدراسیونی مبارزه کنیم!" پاسخی به این خراب‌کاری هواداران جبهه ملی ایران است که آنها را "مشتی سالوس و دکاندار که در راه منافع گروهی خود حاضرند بر روی لاشه جنبش دمکراتیک توده‌ای پای گذارند" و "سیاهه اقدامات انحلال‌طلبانه ضدکنفدراسیونی این عناصر طولانی‌تر از آنست که در این مختصر بگنجد" و یا "درماندگان سیاسی، برای نجات خود از استیصال به اقدامات دیوانه‌وار مخرب در کلیه سطوح و در سطح کنفدراسیون دست زده است و به یک حرکت سیستماتیک مخرب و آشکار علیه تشکیلات و ارگان‌های رسمی و مرکزیت کنفدراسیون تبدیل شده است" نامیده‌اند.

در این اطلاعیه نشان داده می‌شود که جبهه ملی ایران در پی تحمیل مشی "تقبل‌آتوریته جنبش چریکی" به کنفدراسیون بوده و در پی آن است که رسماً کنفدراسیون چریکی ایجاد کند. به این ترتیب

نظر "کادر" ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "آئوریته جنبش نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها

نه تنها امر وحدت جنبش دانشجویی در کادر یک سازمان حرفه‌ای دانشجویی منتفی است، بلکه همکاری و "اتحاد عمل" با سایر نیروها نیز کنار گذاشته می‌شود. آنها نوشتند:

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

" هسته اساسی مشی سیستم‌یافته انحلال‌طلبانه مزبور عبارت است از، نفی دست‌آوردهای ۱۶ ساله کنفدراسیون" به ویژه دست‌آوردهای نشست آخن (که سازمان ما "کنفدراسیون برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی را بنیان نهاد) و کوشش عبث و محیالانه جهت تبدیل کنفدراسیون به زائده یک سازمان سیاسی معین و یا به اصطلاح سازمان تحت "آئوریته" یک سازمان سیاسی معین. این کوشش انحلال‌طلبانه هم‌چنین با تبلیغ یک سلسله نظرات عمیقا تسلیم‌طلبانه که ماهیت واقعی تزه‌های ارائه شده از جانب این عناصر را - علی‌رغم عوام‌فریبی‌های آنها در به اصطلاح "دفاع": از جنبش انقلابی - بر ملا می‌سازد، همراه بوده و هست."

سراپای این ادعاها کذب محض‌اند. حال که کار خط‌مشی "خط رزمنده" به ورشکستگی کامل رسیده و کشتی سیاست آنها در حال غرق شدن می‌باشد، سیل اتهامات را به سمت یکدیگر نشانه گرفته‌اند که تصویر نادرستی به خواننده ارائه دهند. به یاد آوریم سیر رویدادها چنین بود که جبهه ملی ایران همراه با گروه "کادر" ها و خط میانه مشترکا از تبدیل کنفدراسیون جهانی از یک سازمان توده‌ای و حرفه‌ای دانشجویی به یک حزب سیاسی و به طور مشخص پیروی از "سازمان‌های انقلابی" درون کشور حمایت می‌نمودند و مشترکا خط‌مشی آنها را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کردند. این گروه‌ها مشترکا همه دست‌آوردهای کنفدراسیون جهانی را تا کنگره ۱۶م به زیر پا گذاردند و کنفدراسیون جهانی را به انشعاب کشاندند. بعد از کنگره ۱۶م کنفدراسیون جبهه ملی ایران که به اهدافش رسیده بود آنها را از خود راند زیرا می‌خواست خودش "رهبر" کنفدراسیونی باشد که خواهان سرنوشتی رژیم شاه و "استقرار حکومت زحمت‌کشان" بوده و چریک‌های فدائی خلق را نیز به دنبال خود دارد. این سرمنشاء دشمنی گروه "کادر" ها و خط میانه در این باخت سیاسی بود. البته همان‌طور که در بالا ذکر کردیم چریک‌های فدائی خلق بند اسارت خود را از قلاب جبهه ملی ایران بیرون کشیدند و این جبهه را سنتا ضد کمونیست خوانده و حسابشان را رسیدند. جبهه ملی ایران که دیگر بی‌اعتبار شده بود به یک‌باره به یادش آمد که باید به سنت‌های گذشته کنفدراسیون جهانی بازگردد و سخنان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را

تکرار کند. در اطلاعیه دبیران فدراسیون فرانسه که اطلاعیه‌ای برای تسویه حساب با جبهه ملی ایران است، هنوز وحدت چریک‌ها با جبهه ملی ایران برهم نخورده است و لذا جبهه ملی ایران هنوز از خط‌مشی چریکی دفاع می‌کند و در این زمینه با متحدان سابق خود به اختلافاتی برخورد کرده که مورد انتقاد دوستان سابقش قرار گرفته است. جالب آن که دبیران فدراسیون فرانسه به یک‌باره یاد سنت‌های کنفدراسیون جهانی افتاده‌اند که کنفدراسیون حزب نیست بلکه یک سازمان توده‌ای دانشجویی است توگوئی این سخنان برای نخستین بار مطرح شده است. همین یادآوری گویای آن است که هیچ‌کدام از این جریان‌ها در اظهارات خود هرگز صمیمیت ندارند و قابل اعتماد نیستند.

سیاست جبهه ملی ایران که تا روز آخر مورد تأیید متحدان "رزمنده" آنها نیز قرار داشت تبدیل کنفدراسیون به پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بود و آنها در این امر موفق شدند. طرح شعار "قبول آتوریه جنبش چریکی" مسبوق به سابقه و نتیجه منطقی همان مبارزات سابق بوده و امر جدیدی نیست. این دست‌آورد مبارزه مشترک همه این گروه‌های "رزمنده" بوده است که حاضر نیستند عواقب سیاست‌های انحرافی خویش را بپذیرند.

جبهه ملی ایران علی‌رغم این که با "کنفدراسیون احیاء" تا زمان مقتضی همکاری داشته، به یک‌باره که تاریخ مصرف "خط رزمنده" به پایان رسیده است، تغییر جهت داده و راه مستقل خود را انتخاب کرده است. این حرکت باعث شده که هیات دبیران فدراسیون فرانسه از نقض این همکاری و وحدت به خشم آمده و اطلاعیه بالا را صادر کنند. البته هیات دبیران فدراسیون فرانسه تلاش کرده‌اند سر دعوا به تعیین نرخ نیز بپردازند و تمام اشتباهات گذشته خود را که در جهت تخریب کنفدراسیون جهانی با همکاری صمیمانه با جبهه ملی ایران بود فقط به پای جبهه ملی ایران بنویسند. از جمله:

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"... آنان که از دست‌آوردهای ۱۶ ساله کنفدراسیون بوئی نبرده بودند، به جای تکیه بر توده‌های وسیع دانشجوی و مبارزه توده‌ای علنی سازمان - که در سراسر طول حیات کنفدراسیون ضامن پیروزی و موفقیت آن بوده است - به ارائه خجولانه تر "تضاد شکل و محتوی" کنفدراسیون پرداخته و مدعی گردیدند که سازمان ما کنفدراسیون یا باید سطح و محتوی شعارها و مضمون سیاسی خود را پائین آورد و یا باید به صورت تشکیلاتی مخفی درآید. اما در آن زمان با این ترها مقابله شدید صورت گرفت."

نظر "کادر" ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "آئوریته جنبش نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها

گروه خرابکار "کادر" ها که به جبهه ملی ایران این چنین می‌تازد، سابقا به توفان ایراد می‌گرفت که به کمیت در کنفدراسیون اهمیت داده و کیفیت را به دور انداخته است و از نظر آنها کنفدراسیون جهانی یک سازمان آوانگارد است و مبارزه برای تقویت کنفدراسیون و جلب اکثریت توده دانشجوی و حتی توده عقب مانده دانشجوی یک عمل ارتجاعی است و باید از آن پرهیز نمود زیرا سطح کنفدراسیون جهانی را پائین می‌کشد. این در حالی بود که وظیفه یک سازمان حرفه‌ای جلب توده‌ی همان حرفه از پیشرفته‌ترین تا توده‌های عقب مانده و عقب افتاده از نظر درک اجتماعی آن حرفه بود و هست. کسی که این هدف را نفهمد به نقض غرض در مبارزه اجتماعی خود دچار شده است. حال باقیمانده این "خط رزمده" در دعوی با جبهه ملی ایران به استدلالاتی متوسل می‌شود که هرگز آنها را قبول نداشت و بر ضدشان مبارزه کرده بود.

از این گذشته تاریخچه کنفدراسیون جهانی نشان می‌دهد که تئوری مربوط به انطباق شکل و محتوی و یا مخفی کردن کنفدراسیون که با آن به شدت از جانب سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مبارزه شد و نابود گردید، تئوری‌های "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و سپس گروه "کادر" ها بود و نه جبهه ملی ایران. این که امروز جبهه ملی ایران مصلحت طلبانه به همان تئوری‌های ورشکسته برای تحقق خطمشی خود متوسل شده است از بار گناه گروه "کادر" ها نمی‌کاهد تا فرصت را غنیمت شناخته و خویش را تطهیر کنند. آنها کوچک‌ترین گامی برای افشاء این تئوری‌ها برنداشتند بلکه با تلاش در جهت تبدیل سازمان دانشجویی به حزب سیاسی همین درک را به کنفدراسیون القاء می‌نمودند.

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دبیران فدراسیون فرانسه در این اطلاعیه صادره، انتقاد خویش را از نظر جبهه ملی ایران که "سازمان برای احیاء کنفدراسیون" را وحدت دو سازمان سیاسی می‌داند، بیان کرده و ابراز داشته‌اند که این سخنان جبهه ملی ایران بی‌اعتقادی به جنبش توده‌ای و نفی موجودیت کنفدراسیون است. به بخش زیر توجه کنید:

" این بی‌اعتقادی نسبت به جنبش توده‌ای و نفی موجودیت کنفدراسیون و مبارزات و دستاوردهای ۱۶ ساله آن به ویژه در جریان اعتصاب غذای مرکزی کنفدراسیون در پاریس (۳۱ نوامبر تا ۱۸ دسامبر) از جانب این عناصر به وضوح بیان

گردید. در این اعتصاب غذا بود که اینان نظرات ضدکنفدراسیونی خود را برای نخستین بار ابراز داشتند. آنان اعلام کردند که نشست آخن نتیجه وحدت اصولی توده‌های دانشجوی نبوده بلکه وحدت و "سازش دو سازمان سیاسی خارج از کشور" بوده و وحدتی است "اپورتونیستی" و "غیراصولی". و در جواب این سؤال به حق توده‌های دانشجوی که چرا در سازمانی که به عقیده شما بر پایه‌های "اپورتونیستی" و "غیراصولی" استوار است شرکت دارید، اعلام کردند که قصد آنان از ماندن در درون کنفدراسیون، کوشش برای تلاشی کردن آنست.

در اینجا نیز مجدداً تاریخ تکرار شده است. این "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و گروه "کادر"ها بودند که در گزارشات عملکرد دبیرانشان در کنگره دهم کنفدراسیون از تئوری همکاری "جبهه واحدی" سازمان‌های سیاسی در کنفدراسیون دفاع می‌کردند و نه جبهه ملی ایران. این گروه "کادر"ها بودند که تا روز آخر بر ضد موجودیت سازمان‌های سیاسی در خارج از کشور و حضورشان در کنفدراسیون مبارزه می‌کردند. این گروه "کادر"ها بودند که شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی را نه به صورت فردی و در پذیرش اساسنامه و منشور کنفدراسیون جهانی بلکه در قبول عضویت در سازمان‌های سیاسی و از طریق آنها پیوستن به کنفدراسیون جهانی می‌دانستند و آنرا موعظه می‌کردند. در این اطلاعیه سرانجام در مورد وحدت مجدد کنفدراسیون سخن می‌رود و آب پاکی بر روی دستان همه می‌باشد و جبهه ملی ایران را انحلال طلب، دارای کینه نسبت به جنبش دموکراتیک و سرکوب‌گر درونی خواست مبارزه‌جویانه توده‌های وسیع دانشجوی معرفی می‌کند. روشن است که با این نیرو نمی‌شود وحدت کرد. کار وحدت "خط رزمنده" در سمینار آخن به پایان می‌رسد. پرسش فقط این است که چرا "خط رزمنده" بعد از کنگره شانزدهم کنفدراسیون به تلاشی "وحدت" تن در داد که حال باید مجدداً تلاش کند تا وحدتی استوار میان آنها برقرار شود. فقدان اصولیت، ترجیح منافع فرقه خود بر مصالح والا و عمومی جنبش از سر تا پای این شبه‌استدلالات و "انتقادهای" می‌بارد و فقط بذریعۀ اعتمادی در جنبش دانشجویی می‌کارد. گیریم جبهه ملی ایران در کار وحدت کنفدراسیون اخلاص کرد که صد البته کرد ولی چرا خط میانه با گروه "کادر"ها که هر دو خود را "رزمنده" و "اصوالی" می‌نامیدند بدون جبهه ملی ایران با هم کنار نیامدند؟؟ مشکشان چه بود، ترس از انزوا؟ ترس از کاهش دامنه بندبازی و میان گرفتن و مانورهای فرط‌طلبانه دادن که بین دو نیرو به تنهایی ممکن نبود؟

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

نظر "کادر" ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "آئوریته جنبش نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها

"این اظهارات عمیقاً انحلال طلبانه در شرایطی انجام می گرفت که ضرورت استحکام وحدت و اتفاق و اتحاد که اعضای سازمان و کلیه ایرانیان میهن پرست در دفاع یک پارچه از سازمان و فعالین و رهبری آن که مورد تهاجم و یورش امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته بودند، امری حیاتی بود. لیکن اینان آن چنان کینه ای از سازمان ما و از جنبش دمکراتیک خارج به دل داشتند که عملاً به سرکوب درونی خواست مبارزه جویانه، توده های وسیع دانشجو که برای مبارزه ای قاطع طالب هر چه بیش تر فشرده کردن صفوف خود بودند، پرداختند و در شرایطی که دفاع قاطع از سازمان و دستاوردهای آن سر لوحه وظیفه هر عضو و هوادار سازمان بود، علم نابودی و انحلال آنرا بلند کردند."

در خاتمه اشاره به این نکته نیز ضروری است که گروه "کادر" ها که خودش توفانی ها را در کنگره دهم کنفدراسیون لو می داد و خود توفانی ها را مسئول لو دادن خویش معرفی می کرد، امروز از دست لو دادن جبهه ملی ایران فریادش به هواست:

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"آنان به این کارزار سرکوب سیاسی توده های وسیع دانشجو، ایجاد تزلزل در صفوف آن و انحلال طلبی حاد اکتفا نکرده بلکه با طرح مسائل درونی مربوط به سازمان های سیاسی و رابطه آنها با نظرات درونی کنفدراسیون و با ذکر نام و جزئیات، عملاً به پرونده سازی و ایجاد زمینه جهت موضع گیری علنی اعضای سازمان به نفع این یا آن سازمان و در واقع در جهت ایجاد زمینه مناسبی برای اخلال گیری های مزدوران ساواک و تفتیش عقاید و شناسائی دانشجویان کوشیدند."

این اتهام زنی های متقابل تمامی ندارد ولی به خواننده تصویری می دهد تا درک کنند که کدام گروه ها با کدام انگیزه و نیت سیاسی به نابودی کنفدراسیون مشترک همت گماردند و حتی تا به امروز هم خواهان روشنی بخشیدن به تاریخ کنفدراسیون جهانی نیستند.

"آئوریته" چریک‌ها و بی‌اعتباری گروه "کادر" ها و خط میانه

در اطلاعیه زیر، آقای کاظم کردوانی یکی از سرچنبانان انشعاب در کنفدراسیون جهانی و سخنگوی گاه و بی‌گاه گروه "کادر" ها، نظریات خراب‌کارانه گروه "کادر" ها در دفاع از کنفدراسیون جدیدی که این عده با خط میانه تحت عنوان تقلبی "کنفدراسیون احیاء" علم کرده‌اند را بیان می‌دارد.

آقای کردوانی در این اطلاعیه به خط راست سنتی یعنی جبهه ملی ایران، که دیگر نیازی به این همدستان سابق و خراب‌کار خود ندارد و آنها را از خود رانده است، هجوم می‌آورد و همه آن اشتباهاتی را که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به آنها منتسب می‌دانست، مورد تأیید قرار می‌دهد. در این سند که فقط برای مخدوش کردن تاریخ کنفدراسیون جهانی، منتشر شده است، طوری جلوه داده می‌شود که گویا انتقادات امروز آنها ("کادر" ها و خط میانه توامان - توفان) به جبهه ملی ایران سابقه طولانی داشته و این عده نه فرصت‌طلب، بلکه به صورت اصولی از همان آغاز کار، در این مسیر حرکت کرده‌اند. خواننده‌ای که اسناد منتشر شده کتبی و متن این کتاب را دنبال کرده باشد از وقاحت این ادعاها در شگفت می‌ماند. در این نوشته آقای کردوانی کسانی را که به سنت‌های کنفدراسیون جهانی وفادار مانده بودند و حاضر نشدند تزه‌های جبهه ملی ایران و همدستان آنها را مبنی بر این که کنفدراسیون جهانی سازمان سیاسی است و باید به پشت‌جبهه مبارزات مسلحانه چریکی بدل گشته و با "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی همکاری کند نپذیرفتند به عنوان انشعاب‌گر معرفی کرده و اخراج خودشان را از کنفدراسیون جبهه ملی ایران به عنوان انشعاب‌گران جدید معرفی می‌کند و برای تحریف تاریخ کنفدراسیون جهانی و توالی رویدادها در آن به جعل رویدادها می‌پردازد.

نخست به تحریفات آقای کاظم کردوانی بپردازیم:

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"اطلاعیه"

در باره به اصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب‌گران و "کنگره" های خط

راست

یک سال از تشکیل کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی می‌گذرد. در جریان این یک سال زندگی پرتلاطم و بحرانی جنبش دانشجویی در خارج از کشور

فعالیت‌های ضدکنفدراسیونی خط‌مشی‌های انحرافی و راست‌روانه آن چنان گسترش و تعمیق یافت که اولین ثمره نامیمون آن تلاشی کنفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان است.

حرکت خط راست و به دنبال آن انشعاب‌گران جدید و تعمیق سیاست‌های انحرافی و فعالیت‌های خراب‌کارانه و تفرقه‌افکنانه آن امروز جنبش دانشجویی را با واقعیت وجود چند سازمان دانشجویی و جدائی کامل تشکیلات انشعاب‌گران و خط راست از مواضع و دستاوردهای کنفدراسیون جهانی قرار داده است. برگزاری کنگره فدراسیون ساختگی انشعاب‌گران در آلمان (اکتبر ۷۵)، تدارک خط راست جهت برگزاری "کنگره" خود و تدارک برگزاری یک مجمع ضدکنفدراسیونی از طرف انشعاب‌گران تحت عنوان "کنگره کنفدراسیون" (۲ ژانویه ۷۶) پایان قطعی برنامه تلاشی کنفدراسیون و ورود به مرحله‌ایست که در آن "کنفدراسیون" انشعاب‌گران و "کنفدراسیون" خط راست یعنی دو سازمانی که به طور آشکار بر مصوبات کنگره شانزدهم، مواضع و سنن کنفدراسیون جهانی و دست‌آورد سال‌ها مبارزه جنبش دانشجویی خط بطلان کشیده‌اند به نام "کنفدراسیون" فعالیت "رسمی" خود را آغاز می‌کنند.

خط راست و انشعاب‌گران که به حکم مشی، سیاست‌ها و پراتیک خود کوچک‌ترین قربانی با مشی رزمنده و مبارزه‌جویانه کنفدراسیون جهانی و گذشته پرافتخار مبارزاتی آن ندارند، به عبث تصور می‌کنند که با غصب نام کنفدراسیون و سرهم‌بندی کردن "کنگره"ها قادرند جنبش دانشجویی را به زیر مهمیز سیاست‌های انحرافی خویش بکشند. در حالی که این برگزاری "کنگره"ها و اخلال در ایجاد یک مبارزه متحد در جنبش دانشجویی خارج نه تنها برای بن‌بست سیاسی این جماعت مفری نخواهد بود بلکه باز هم به شکست بیش‌تر اینان خواهد انجامید.

"اساس موازین و ضوابط" به اصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب‌گران همان طور که خود اعلام کرده‌اند جمع‌بندی به اصطلاح سمینار سرتاسری است که در ۱۹ اکتبر ۷۵ در فرانکفورت برگزار شد. این جمع‌بندی علی‌رغم فرمول‌بندی‌های ظاهر‌فریب در واقع همان مطالب و نظراتی است که انشعاب‌گران در محفل ضدکنفدراسیونی کارلسروهه و در سمینار شهری آخن بیان کرده‌اند. در این

جمع‌بندی اگر چه جملاتی نظیر این که خود را "عضوی در جبهه جهانی پیکار ضدامپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان" می‌دانند و خواست "خدمت به مبارزات زحمت‌کشان" را دارند برای عوام‌فریبی و جلب عناصر ناآگاه و "خوش‌باور" چاشنی شده است، معه‌ذا در آن با صراحت اعلام می‌گردد که "کنفدراسیون" آنها "همکاری خود را با سازمان‌ها، نیروها و گروه‌های خارجی در هر مرحله به طور مشخص و بر اساس دید و سیاست مشترک نسبت به مسائل مبارزه تنظیم می‌نماید و بنابراین دارای متحد درازمدت و کوتاه‌مدت نمی‌باشد" (تکیه از ماست). اما اگر اینان ظاهراً متحد درازمدت و کوتاه‌مدت ندارند، هم زحمت‌کشان ایران و هم جبهه نیرومند پیکار ضدامپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان دارای متحد درازمدت و کوتاه‌مدت می‌باشند. ولی در واقع این حضرات برخلاف گفته‌ها و نوشته‌های عوام‌فریبانه‌شان هم متحد درازمدت دارند و هم متحد کوتاه‌مدت، منتهی نه بدانگونه که ادعا می‌کنند: در کوتاه‌مدت در کنار همراهی با سازمان‌هایی که مخالفت و دشمنی خود را با جنبش خلق و خلق‌های جهان نشان داده‌اند با بر خوردی فرصت‌طلبانه و انگیزه‌ای سودجویانه دست همکاری با جنبش‌های انقلابی و سازمان‌های مترقی دراز می‌کنند ولی متحد واقعی و درازمدت‌شان همان‌طوری که پراستیک ماه‌های اخیر نشان داده است سوسیال - دموکراسی اروپا، دولت ضدخلقی شوروی و سازمان‌های طرفدار و وابسته به آن است

تز حذف!! متحد درازمدت و کوتاه‌مدت جنبش دانشجویی زمانی که با تز "حرکت از منافع بلافاصله خلق ایران" و "وحدت طبیعی عناصر" همراه شود و هر سه با عدم موضع‌گیری قاطع علیه دولت ضدخلقی شوروی عجین گردد، به روشنی آشکار می‌شود که چگونه این جماعت برای همکاری با سوسیال - دموکراسی اروپا و بزک کردن ابرقدرت شوروی دست به تئوری‌بافی می‌زنند.

در جمع‌بندی "سمینار" راجع به سیاست ابرقدرت شوروی به صورت جمله "کنفدراسیون جهانی باید در برابر سیاست خارجی شوروی از عام‌گوئی بپرهیزد و با تحلیل مشخص در برابر سیاست‌های ضدانقلابی آن موضع‌گیری کند". اعلام موضع شده است. این جمله علی‌رغم فرمول‌بندی به اصطلاح "زیرکانه" آن، به بارزترین شکلی عدول کامل انشعاب‌گران را از مواضع کنفدراسیون نشان می‌دهد. این چنین

موضعی که در واقع همراه است با فراموشی کامل مبارزات کنفدراسیون علیه دولت ضدخلقی شوروی و منجمله مصوبات کنگره شانزدهم به روشنی حرکت نزدیکی انشعاب‌گران به سوی ابرقدرت شوروی را آشکار می‌سازد. عبارت "پرهیز از عام‌گوئی" یعنی پرهیز از موضع‌گیری در باره دولت شوروی به مثابه یک دولت ضدخلقی و ضدانقلابی زمانی که با تفکر و اظهارات این جماعت مبنی بر ضدانقلابی بودن بخشی از سیاست‌های شوروی و "انقلابی!!! بودن بخش دیگر آن!! ربط داده شود به وضوح نقش مشاطه‌گرانه اینان را در مقابل ابرقدرت شوروی عیان می‌سازد.

عدم موضع‌گیری قاطع انشعاب‌گران علیه دولت ضدخلقی شوروی و نزدیکی با سوسیال-دموکراسی اروپا تنها مخدوش کردن صف خلق و ضدخلق، انقلاب و ضدانقلاب و مماشات و سازش با بخشی از دشمنان خلق ما نیست، بلکه به دلیل رابطه مستقیم آن با مشی سیاسی و سیستم فکری اینان، در مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده شاه تبلور روشن خود را پیدا می‌کند. "تئوری" تضاد میان موجودیت رژیم شاه و خواست سرمایه‌داری بین‌المللی و تضاد میان نظام استبدادی و رشد مرحله‌ای سرمایه‌داری در ایران (رجوع شود به اصطلاح "شانزدهم آذر" ارگان انشعاب‌گران و نشریه "سپهر" ارگان دیگر انشعاب‌گران) نمودار این رابطه مستقیم و نتیجه اجتناب‌ناپذیر "ارزیابی"های فوق و حرکت ناگزیر به سوی تئوری و عمل سازش‌کارانه است.

به همانگونه که خط راست و انشعاب‌گران جدید علی‌رغم کلیه تشبیهات و عوام‌فریبی‌های خویش، نتوانستند مواضع سیاسی واقعی و مشی انحرافی و راست خود را پنهان سازند، "چاره‌جوئی"های تشکیلاتی آنان نیز بدون شک با شکست روبرو خواهد شد و هرگز قادر نخواهند بود تجمع ضدکنفدراسیونی خود را به توده‌های دانشجویی به عنوان "کنگره کنفدراسیون" وانمود سازند.

مبارزه رو به رشد توده‌های دانشجویی، گسترش هرچه بیش‌تر سازمان‌های مبارز دانشجویی و برافراشته نگه‌داشتن پرچم و سنن مبارزاتی کنفدراسیون بدون تردید به افشاء و طرد کامل کلیه انحرافات و مشی‌های نادرست خواهد انجامید و جنبش دانشجویی خارج به مثابه سنگری از مبارزات خلق به مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر خود

علیه رژیم دست‌نشانده شاه و اربابان امپریالیستش، و در راس آن امپریالیسم آمریکا، پیروزمندانه ادامه خواهد داد.

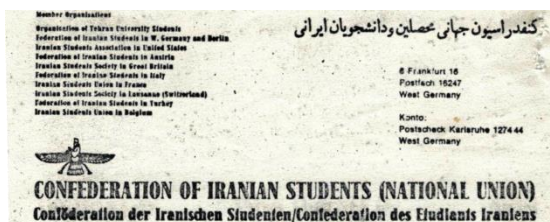
سرنوشت به اصطلاح "کنگره" های خط راست و انشعاب‌گران و سرنوشت هرگونه فعالیتی که بر عدول از سنن مبارزاتی جنبش دانشجویی بنا گردد چیزی جز شکست و رسوائی نیست.

پاریس ۲۲ دسامبر ۷۵

مسئول موقت کنفدراسیون

کاظم کردوانی "

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
آقای کردوانی به نمایندگی از طرف گروه "کادر" ها در این سند چنین آورده است:



"...برگزاری کنگره فدراسیون ساختگی انشعاب‌گران در آلمان (اکتبر ۷۵)، تدارک خط راست جهت برگزاری "کنگره" خود و تدارک برگزاری یک مجمع ضدکنفدراسیونی از طرف انشعاب‌گران تحت عنوان "کنگره کنفدراسیون" (۲ ژانویه ۷۶) پایان قطعی برنامه تلاشی کنفدراسیون و ورود به مرحله‌ایست که در آن "کنفدراسیون" انشعاب‌گران و "کنفدراسیون" خط راست یعنی دو سازمانی که به طور آشکار بر مصوبات کنگره شانزدهم، مواضع و سنن کنفدراسیون جهانی و دست‌آورد سال‌ها مبارزه جنبش دانشجویی خط بطلان کشیده‌اند به نام "کنفدراسیون" فعالیت "رسمی" خود را آغاز می‌کنند.

خط راست و انشعاب‌گران که به حکم مشی، سیاست‌ها و پراتیک خود کوچک‌ترین قرابتی با مشی رزمنده و مبارزه‌جویانه کنفدراسیون جهانی و گذشته پرافتخار مبارزاتی آن ندارند، به عبث تصور می‌کنند که با غصب نام کنفدراسیون و سرهم‌بندی کردن "کنگره"ها قادرند جنبش دانشجویی را به زیر مهمیز سیاست‌های انحرافی خویش بکشند. در حالی که این برگزاری "کنگره"ها و اخلال در ایجاد یک مبارزه متحد در جنبش دانشجویی خارج نه تنها برای بن‌یست سیاسی این جماعت مفری نخواهد بود بلکه باز هم به شکست بیش‌تر اینان خواهد انجامید."

روشن است که برگزاری کنگره فدراسیون آلمان بر اساس اساسنامه این فدراسیون باید صورت می‌گرفت و دبیران قانونی این فدراسیون که حتی قبل از کنگره ۱۶م کنفدراسیون یعنی قبل از انشعاب از خط‌مشی کنفدراسیون جهانی توسط "خط رزمنده" منتخب دموکراتیک کنگره فدراسیون آلمان یعنی با شرکت در رای‌گیری توسط جبهه ملی ایران، "کادر"ها و خط میانه به دبیری رسیده بودند، باید با دادن گزارش به کنگره و تأیید فعالیتشان به طور دموکراتیک جای خود را به مسئولین جدید واگذار می‌کردند. این کنگره بر اساس موازین کنفدراسیون جهانی با انتخاب هیئت‌های نمایندگی که به طور دموکراتیک انتخاب شده بودند و رعایت اساسنامه فدراسیون آلمان برگزار شد. به جز نمایندگان جبهه ملی ایران که در پی چریکی کردن کنفدراسیون جهانی بودند، سایر نیروها در این کنگره شرکت کرده و آنرا به رسمیت شناختند. این که آقای کاظم کردوانی فراموش کرده است که رفقاییش در این کنگره شرکت داشتند، ولی در مقابل قدرت توده دانشجو شکست خوردند و موفق نشدند فدراسیون آلمان را نابود کنند، مشکلی است که ایشان همواره با حقیقت داشته‌اند. گذشته از این، هم فدراسیون آلمان و هم کنفدراسیون سنتی به مصوبات آخرین کنگره کنفدراسیون احترام گذارده و از همه دعوت کردند در این کنگره برای وحدت کنفدراسیون جهانی بر اساس مصوبات آخرین کنگره آن که کنگره ۱۶م بود شرکت کنند. کسانی که حاضر نشدند این مصوبات را به رسمیت بشناسند عبارت از خط میانه و گروه "کادر"ها^۴ بودند. اسناد کنگره فدراسیون آلمان و کنگره هفدهم کنفدراسیون جهانی منتشر شده‌اند که

^۴ - برای حفظ امانت باید اشاره کرد که گروه کوچکی در کنفدراسیون جهانی و به ویژه در واحد دانشجویی شهر کلن آلمان غربی وجود داشت که ملقب به کادرهای ۲ بود که با گروه "کادر"ها همکاری داشتند. بعد از کنگره فدراسیون آلمان که نقش خرابکارانه گروه "کادر"ها بیش‌تر عیان شد آنها با گروه اخیر خط کشی کرده و

ما آنها را در همین فصل ذکر کرده‌ایم تا معلوم شود گروه "کادر" ها و خط میانه کوچک‌ترین انتقادی به آنها ندارند ولی علی‌رغم این، مخالف برگزاری کنگره قانونی فدراسیون آلمان هستند. زیرا منافع گروهی چشمان آنان را کور کرده است و نبود فدراسیون آلمان را به تمکین دموکراتیک به مصوبات کنگره فدراسیون آلمان ترجیح می‌دهند. حتی برای تسهیل شرکت همه نیروها در کنگره فدراسیون آلمان دبیران فدراسیون آلمان منشور مصوب کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی را که گویا جنبه "ناموسی" برای "خط رزمده" پیدا کرده بود، مبنای وحدت کنفدراسیون قرار دادند. پس سخنان آقای کردوانی که دنباله‌رو جبهه ملی ایران بود برای ارائه تاریخ کذب محض است و با واقعیت در تناقض آشکار قرار دارد. تبدیل کنفدراسیون جهانی به زائده احزاب با همان نظریه "خواست تغییر بنیادی جامعه" و بعداً "خواست سرنگونی رژیم شاه" و تلاش برای کسب قدرت سیاسی شروع شد. در این جبهه نابودی کنفدراسیون جهانی به عنوان یک سازمان توده‌ای، گروه "کادر" ها و خط میانه نقش مخربی بازی کردند. حال که کنفدراسیون رسماً به پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل شده است و جبهه ملی ایران سیاست خود را متحقق ساخته است، این عده با ریاکاری به یاد خصلت توده‌ای کنفدراسیون افتاده و مخالفت خود را با تبدیل کنفدراسیون به زائده سازمان‌های سیاسی اعلام می‌کنند. روشن است که جبهه ملی ایران تغییری در مشی خود نداده است و همان مسایلی را مورد دفاع قرار می‌دهد و دنبال می‌کند که قبل از کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی از آن دفاع می‌کرد. به "اصولیت" جبهه ملی ایران نمی‌شود ایرادی گرفت. ایراد به فرصت‌طلبی دو گروه سیاسی - حزبی انحلال‌طلبان ("کادر" ها) و خط میانه (اتحادیه کمونیست‌های ایران) است. این دو سازمان سیاسی هستند که به یک‌باره خوابنا شده‌اند که گویا جبهه ملی همدست شوروی و همکار حزب توده ایران از کار درآمده است. خود این دو سازمان تا روز آخر از این حرکت جبهه ملی ایران تحت عنوان "خط رزمده" حمایت بی‌دریغ می‌کردند. در بخش زیر آقای کاظم کردوانی نقش جبهه ملی ایران در نزدیکی به شوروی را برملا کرده است و این البته دیگر نوشداروی بعد از مرگ سهراب است. آنروز که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به این واقعیات تکیه می‌کردند گروهک‌های "کادر" ها و خط میانه در زیر پرچم جبهه ملی ایران خلاف این مسایل را طرح می‌کردند و امروز آن را نقض مصوبات کنگره‌ها دیده و معتقدند که جبهه ملی ایران این دستاوردها را به دور افکنده است. آقای کاظم کردوانی و دوستانش نقش همدستی خود را در نقض همه دستاوردهای کنفدراسیون جهانی در زیر خوراری از

مشروعیت کنگره و حقانیت فدراسیون آلمان را به رسمیت شناختند و در آن به فعالیت‌های دانشجویی و ضد رژیمی ادامه دادند.

عبارات ناروا پنهان می‌کنند. حال به انتقاد ایشان به مواضع جبهه ملی ایران که ناقض وحدت کنفدراسیون جهانی است توجه کنید:

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"اساس موازین و ضوابط" به اصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب‌گران همان طور که خود اعلام کرده‌اند جمع‌بندی به اصطلاح سمینار سرتاسری است که در ۱۹ اکتبر ۷۵ در فرانکفورت برگزار شد. این جمع‌بندی علی‌رغم فرمول‌بندی‌های ظاهر فرب در واقع همان مطالب و نظراتی است که انشعاب‌گران در محفل ضدکنفدراسیونی کارلسروهه و در سمینار شهری آخن بیان کرده‌اند. در این جمع‌بندی اگر چه جملاتی نظیر این که خود را "عضوی در جبهه جهانی پیکار ضدامپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان" می‌دانند و خواست "خدمت به مبارزات زحمت‌کشان" را دارند برای عوام‌فریبی و جلب عناصر ناآگاه و "خوش‌باور" چاشنی شده است، معه‌ذا در آن با صراحت اعلام می‌گردد که "کنفدراسیون" آنها "همکاری خود را با سازمان‌ها، نیروها و گروه‌های خارجی در هر مرحله به طور مشخص و بر اساس دید و سیاست مشترک نسبت به مسائل مبارزه تنظیم می‌نماید و بنابراین دارای متحد درازمدت و کوتاه‌مدت نمی‌باشد" (تکیه از ماست). اما اگر اینان ظاهراً متحد درازمدت و کوتاه‌مدت ندارند، هم زحمت‌کشان ایران و هم جبهه نیرومند پیکار ضدامپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان دارای متحد درازمدت و کوتاه‌مدت می‌باشند. ولی در واقع این حضرات برخلاف گفته‌ها و نوشته‌های عوام‌فریبانه‌شان هم متحد درازمدت دارند و هم متحد کوتاه‌مدت، منت‌هی نه بدانگونه که ادعا می‌کنند: در کوتاه‌مدت در کنار همراهی با سازمان‌هایی که مخالفت و دشمنی خود را با جنبش خلق و خلق‌های جهان نشان داده‌اند با برخوردی فرصت‌طلبانه و انگیزه‌ای سودجویانه دست همکاری با جنبش‌های انقلابی و سازمان‌های مترقی دراز می‌کنند، ولی متحد واقعی و درازمدت‌شان همان‌طوری که پراتیک ماه‌های اخیر نشان داده است سوسیال-دموکراسی اروپا، دولت ضدخلق‌ی شوروی و سازمان‌های طرفدار و وابسته به آن است

تز حذف!! متحد درازمدت و کوتاه‌مدت جنبش دانشجویی زمانی که با تز "حرکت از منافع بلافاصله خلق ایران" و "وحدت طبیعی عناصر" همراه شود و هر سه با عدم موضع‌گیری قاطع علیه دولت ضدخلقی شوروی عجین گردد، به روشنی آشکار می‌شود که چگونه این جماعت برای همکاری با سوسیال - دموکراسی اروپا و بزک کردن ابرقدرت شوروی دست به تئوری‌بافی می‌زنند.

در جمع‌بندی "سمینار" راجع به سیاست ابرقدرت شوروی به صورت جمله "کنفدراسیون جهانی باید در برابر سیاست خارجی شوروی از عام‌گوئی پرهیزد و با تحلیل مشخص در برابر سیاست‌های ضدانقلابی آن موضع‌گیری کند". اعلام موضع شده است. این جمله علی‌رغم فرمول‌بندی به اصطلاح "زیرکانه" آن، به بارزترین شکلی عدول کامل انشعاب‌گران را از مواضع کنفدراسیون نشان می‌دهد. این چنین موضعی که در واقع همراه است با فراموشی کامل مبارزات کنفدراسیون علیه دولت ضدخلقی شوروی و منجمله مصوبات کنگره شانزدهم به روشنی حرکت نزدیکی انشعاب‌گران به سوی ابرقدرت شوروی را آشکار می‌سازد. عبارت "پرهیز از عام‌گوئی" یعنی پرهیز از موضع‌گیری در باره دولت شوروی به مثابه یک دولت ضدخلقی و ضدانقلابی زمانی که با تفکر و اظهارات این جماعت مبنی بر ضدانقلابی بودن بخشی از سیاست‌های شوروی و "انقلابی" بودن بخش دیگر آن!! ربط داده شود به وضوح نقش مشاطه‌گرانه اینان را در مقابل ابرقدرت شوروی عیان می‌سازد.

خواننده می‌بیند که آقای کاظم کردوانی مو به مو نظریات سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را تکرار می‌کند بدون این که عرق شرم به پیشانی‌اش بنشیند.

نکته مهم دیگری که نباید از نظر انداخت این سیاست‌ها مخرب موجب تقویت جریان‌های رویزیونیستی چریکی هوادار شوروی و حزب توده ایران در آستانه انقلاب شد که بعد از آن ضربات جبران‌ناپذیری به جنبش انقلابی مردم ایران زد. چریک‌ها به یک‌باره هوادار شوروی نشده و آمادگی خویش را برای همکاری با حزب توده ایران اعلام نداشتند. این حرکت از همین خارج از کشور شروع شد، زمانی که با همدستی جبهه ملی ایران و حمایت چپ‌نماها امکانات نزدیکی با سازمان جاسوسی شوروی در ممالک عربی فراهم گردید. این اقدام آغاز انحراف انقلاب ایران نیز محسوب می‌شد و مسئولیت مستقیم آن به گردن همه دارو دسته این "خط رزمنده" است.

گروه "کادر" ها در نزاع با خط میانه در "کنفدراسیون احیاء" در حمایت از حرکت چریک‌ها

تا دیروز گروه "کادر" ها همدست "خط رزمدهی" میانه بود و با آنها همکاری نزدیک داشت و حتی در این جهت حرکت می‌کرد که "وحدتی" در کنفدراسیون‌های متفرق ایجاد کند. حتی گام نخست در این زمینه را با خط میانه در تاسیس "کنفدراسیون احیاء" برداشته بود. حال یک‌باره بدون هیچ دلیل موجهی گویا وضع تغییر نموده و تغییر نظر گروه "کادر" ها آشکار شده است. دیگر سخن از "وحدت" نیست برعکس جنگ رویای روی در گرفته است.

در اعلامیه هواداران نظریه "کادر" ها در شهر ساربروکن در حمله به نظریات خط میانه ادعا شده که باید "با طرد نظرات انحرافی" به سوی "دفاع بی‌قید و شرط از جنبش نوین انقلابی ایران" پیش رفت و در واقع "آئوریته" جنبش چریکی را پذیرفت. این عملیات محیرالعقول گروه "کادر" ها که گروهی انحلال‌طلب بود و هر روز به رنگی در می‌آمد و در همین اطلاعیه قبلی جبهه ملی ایران را به نقد کشیده بود که دنباله‌رو چریک‌ها شده است، نشان می‌داد که با آنها امکان هیچ‌گونه زمینه وحدت و نزدیکی در مبارزه مشترک وجود ندارد. انگیزه آنها در مبارزه فقط انحلال و خراب‌کاری است و نه کار سازنده.

اسناد زیر را مطالعه کنید که چگونه اجزاء پراکنده "خط رزمده" یکدیگر را دروغگو و کلاش و انشعاب‌گر معرفی می‌کنند و منافع گروهک خویش را بالاتر از منافع خلق ایران و جنبش دانشجویی قرار می‌دهند. آنها از "جنبش نوین انقلابی" چماقی به عنوان برای زدن یکدیگر استفاده می‌کنند. البته تمام اتهامات طرفین به یکدیگر کاملاً صحت دارد و همه آنها شایسته اتهامات متقابل هستند و آن اتهامات همان مسایلی است که هواداران خط‌مشی سنتی کنفدراسیون جهانی یعنی توفانی‌ها بارها آن را بیان کرده و با این انحرافات مبارزه نموده‌اند. این هواداران "حزبیت" کنفدراسیون و خط‌مشی چریکی، هواداران تبدیل کنفدراسیون به پشت‌جبهه مبارزات مسلحانه چریکی در ایران و حتی سکوت در مقابل سازش با "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی که تا انتهای خط، همراه جبهه ملی ایران رفتند، حال با فریادهای "آی دزد، آی دزد" به میدان آمده‌اند و همدیگر را ضدانقلابی و انشعاب‌گر معرفی کرده که گویا کنفدراسیون جهانی را برهم زده‌اند. سراتاپای این اظهار نظر در تناقض روشن با اطلاعیه‌های چمن در قیچی آنها در واحدها و مجامع گوناگون است. شکست ایدئولوژیک و سیاسی، همه این گروه‌های "خط رزمده" را به هذیان‌گوئی واداشته است. خط میانه تا روز آخر نتوانست تصمیم

بگیرد که در کدام جبهه قرار دارد و زمانی که همراه با جبهه ملی که در پی چریکی کردن کنفدراسیون بود و همراه گروه "کادر"ها که در صدد انحلال کنفدراسیون جهانی بودند، قرار گرفت، بازهم آویزان ماند و نتوانست به راه صحیح بازگردد.

در سند زیر نظریات جدید گروه "کادر"ها بر ضد متحد طولانی و همسنگر خود یعنی خط میانه بازتاب یافته است که طبیعتاً در بخش مهم سرشار از دروغ و حيله‌گری است. خوب است که این سند را با سخنان دیگرشان که به حد کافی گویا و برملاکننده حقایق است قیاس کنید. منافع روز گروه "کادر"ها چنین حکم می‌کند که به یکباره منکر انقلابی بودن توده دانشجو در خارج از کشور شوند و از مبارزات چریک‌های کبیر در ایران به دفاع پرداخته و وظیفه جنبش دانشجویی را دنباله‌روی از این جریان انحرافی بدانند. آنها نوشتند:

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
پیش به سوی دفاع بی‌قید و شرط از جنبش نوین انقلابی ایران

"با طرد نظرات انحرافی"

پیش به سوی دفاع بی‌قید و شرط از جنبش نوین انقلابی ایران

پس از کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی یگانه سنگر مبارزاتی جنبش متحد و متشکل دانشجویان و محصلین ایرانی خارج از کشور، به دنبال انتصابات متعددی عملاً کنفدراسیون متحد از هم پاشیده شده و بخش‌های مختلف آن سعی در به وجود آوردن تشکلات دانشجویی خود نموده‌اند. واقعیت اینست که امروز در خارج از کشور سازمان‌های مختلف دانشجویی با مشی و برنامه‌های متفاوت وجود دارند. برای یگانه و متحد کردن بخش‌های رزمنده کنفدراسیون هئیت دبیران سازمان آمریکا و هئیت دبیران فدراسیون فرانسه با صدور فراخوانی که به نشست آخن انجامید، کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی) را بنانهادند. این سازمان خود را تنها سازمان جنبش ندانسته و قرار بود در طول روند مبارزات فکری و آکسیون‌های مشترک ضد رژیم‌های برنامه‌اش را برای متحد کردن بخش‌های رزمنده کنفدراسیون تدوین کرده و در جهت تحقق یافتن آن فعالیت نماید. ولی رهبری این سازمان عملاً علاوه بر این که نتوانست پس از گذشت ۹ ماه از تاسیس سازمان احیاء قدمی در راه

احیاء جنبش دانشجویی خارج بردارد، با طرد تشکیلاتی رفقای که موافق نظریات اکثریت سازمان نبودند، به ناقض خود تبدیل گشت. یعنی تشکیلاتی که قرار بود سازمان واحد را احیاء کند در عمل دچار انشعاب شده و تعدادی از سازمان‌های خود را اخراج نمود.

سازمان دانشجویان ایرانی در منطقه سار نیز از این کار غیردمکراتیک رهبری کنفدراسیون بی‌نصیب نماند. اکثریت رفقای تشکیل دهنده سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار منهای عده معدودی به این اعتقادند که:

۱- جنبش دانشجویی در خارج از کشور هرگز جنبشی انقلابی نیست، یعنی اولاً برای انقلابی بودن یک جنبش مشخصاتی لازم است که این مشخصات در خارج از کشور موجود نیست. اطلاق "جنبش انقلابی" به مبارزات رزمنده و مترقی و ضد رژیم دانشجویان به گرد محور سرنگونی رژیم منفور پهلوی و قطع نفوذ امپریالیسم، مبارزه بی‌امان علیه کمیته مرکزی ارتجاعی عامل دولت ضد خلقی شوروی، چیزی نیست جز پرپها دادن به مبارزات دانشجویانی که در کشورهای غربی با استفاده از دموکراسی بورژوازی غربی به حمایت از مبارزات مردم ایران علیه رژیم پهلوی و افشای آن و پشتیبانی از زندانیان سیاسی و عناصر و گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و مترقی می‌پردازند، چیزی نیست جز پرپها دادن به خود و کم بها دادن به مبارزات انقلابیون واقعی که امروز در ایران در زیر وحشیانه‌ترین دیکتاتورهای تاریخ به مبارزات انقلابی خود در زیر چتر خفقان آریامهری جان بر کف مبارزه می‌کنند. جنبش دانشجویی خارج از کشور انقلابی نبوده و بر خلاف نظریه اکثریت آمریکا هرگز قادر نیست "کارزاری که بتواند ضرباتی تعیین‌کننده بر پیکر رژیم فرتوت شاه وارد آورد" را سازمان دهد. (مراجعه کنید به ۱۶ آذر شماره ۵ کنفدراسیون). اگر چه کنفدراسیون سیاست سرنگونی رژیم را تبلیغ می‌کند، (تکیه از توفان) ولی هرگز نباید دچار توهمات شد که می‌تواند رژیم را در یک "نبرد تعیین‌کننده" یا با "یورش به پایه‌های رژیم" بنا به آنچه که از مطبوعات کنفدراسیون احیاء بر می‌آید، سرنگون کند. (تکیه از توفان)

۲- رشد مبارزات جنبش نوین انقلابی پس از ۱۵ خرداد ۴۲ و آغاز مبارزه مسلحانه از طرف بخشی از نیروهای انقلابی ایران که با حماسه سیاهکل آغاز شده و

تداوم آن تا به امروز در سطح جامعه به چشم می‌خورد، در میان دانشجویان خارجه نیز تاثیرات مهمی گذاشته است. در ادامه مبارزه مسلحانه سازمان‌های انقلابی، چریک‌های فدائی خلق، مجاهدین خلق ایران، سازمان ابوذر، سازمان مهدویون و... با بینش‌های ایدئولوژیک متفاوت به نبرد رویاروی با رژیم پرداخته و به کار انقلابی در سطح جامعه مشغولند. طبیعی است که جنبش دانشجویی خارج از کشور در مقابل این رخداد عظیم انقلابی نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند. بنابراین جنبش دانشجویی بایستی دفاع از مبارزین و مبارزات توده‌های خلق ایران را علیه رژیم شاه و امپریالیسم و پشتیبانی و دفاع از عناصر، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی را در دستور کار خود قرار داده و مجدانه در تبلیغ دستاوردهای دموکراتیک این سازمان‌های انقلابی بکوشد. ولی عده معدودی در میان سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار نیز به تبعیت از اکثریت سازمان آمریکا، با توسل به عناوینی نظیر "مشی چریکی مشی‌ای است نادرست" در میان توده دانشجویی به تبلیغ علیه مشی مسلحانه که درعمل به تبلیغ علیه حامیلین این مشی و در راس آن مجاهدین و فدائیان کبیر می‌انجامد، می‌پردازند. اینان با قبول و تأیید و تبلیغ نظریات نادرستی مانند "مشی چریکی ۵۰۰ نفر از بهترین فرزندان ایران را به کشتن داد"، "مشی چریکی در تئوری و عمل شکست خورده"، "اگر چه خواست این سازمان‌های چریکی واژگونی رژیم است ولی به خاطر مشی نادرست خود مبارزه شان نمی‌تواند به واژگونی رژیم منجر گردد، یعنی در عینیت باعث سرنگونی رژیم نشده و به دنبال مشی رویزونیست‌ها و یا بخشی از هیئت حاکمه روانند"..... و با اتخاذ مواضع نادرستی نظیر اینها ذهن توده‌های دانشجویی را در باره انقلابیون ایران مغشوش کرده و از طرفی دیگر با آوردن تزه‌ای انحرافی مانند این که:

"جنبش دانشجویی انقلابی است"، هر روز باعث گسسته شدن پیوند معنوی توده‌های دانشجویی از مبارزات انقلابی در ایران که به همت والای مجاهدین و فدائیان و سایر انقلابیون کبیر در میدان نبرد یعنی ایران جریان دارد، می‌گشتند. از سوئی دیگر آنها تربیون‌های کنفدراسیون را برای تبلیغ مشخص ایدئولوژی خود که همانا نفی دستاوردهای مبارزه مسلحانه و سازمان‌های انقلابی است مورد استفاده قرار می‌دهند.

۳- این نظریه با وجود این که وظیفه خود را احیاء جنبش واحد می‌داند در تبلیغات خود بخش‌های دیگر جنبش دانشجویی را ارتجاعی - سازش‌کار - سر در آخور کمیته مرکزی و دنباله‌روان بخشی از هویت حاکمه قلمداد نموده و با این سیاست هر روز باعث جدائی هر چه بیش‌تر بخش‌های ازهم دوری گرفته‌ی جنبش مترقی خارج از کشور می‌گردد.

معلوم نیست اگر این سازمان با این نظریات به وحدت برسد و "احیاء" شود چه نوع "جنبش انقلابی" در خارج از کشور خواهیم داشت. رهبری کنفدراسیون احیاء با اتخاذ مواضع انشعاب‌گرانه و اخراج بعضی سازمان‌ها در کشورهای مختلف منجمله سازمان ما که اکثریت تشکیل دهنده آن اعتقادی به چنین عقاید باطلی نداشتند، چنین در نظر دارند که از حقیقت‌گوئی عده‌ای در درون جنبش جلوگیری کرده و از افشاء نظریات خود ممانعت به عمل آورند، تا بلکه میدان برای تاخت و تاز "انقلابی" اینان در خارج از کشور خالی بماند. ما معتقدیم اخراج سازمان ما و هم‌چنین اخراج واحدها و عناصری که با نظرات ما توافق دارند با بیان صریح این که "با این نظر در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان همکاری کرد" از کنفدراسیون، عملی است ضددموکراتیک و سرکوب‌گرانه. علت فعالیت ما در درون کنفدراسیون احیاء اعتقاد ما به ضدرژیمی و ضدامپریالیستی بودن این سازمان است، ولی بیان این واقعیت مانع از این نمی‌شود که بگوئیم اکثریت سازمان احیاء نظریات به غایت انحرافی و غلط در ارتباط با جنبش انقلابی درون کشور و جنبش دانشجویی خارج دارد. ما آمادگی خود را برای هرگونه فعالیت مشترک با بخش‌های مختلف جنبش علیه رژیم شاه و امپریالیسم و در دفاع از مبارزات به حق توده‌های مردم و سازمان‌های انقلابی درون کشور و در راس آنها سازمان چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق اعلام می‌داریم. اقلیت سازمان ساربروکن بر علیه ما و سازمان ما تبلیغات سوئی به راه انداخته و در بین توده‌های دانشجویی منجمله به شایعه‌پراکنی و جعل واقعیات پرداخته، اینجا و آنجا با طرح این که "ما می‌خواهیم سازمان را به پشت‌جبهه این یا آن سازمان داخل تبدیل نمائیم" کوشش در کسب اعتبار سیاسی برای خود می‌نماید. ما در اینجا و برای همیشه اعلام می‌داریم، این یکی از شیوه‌های نادرست اینان بوده و معتقد بر آن نیستیم که جنبش دانشجویی می‌تواند پشت‌جبهه این یا آن سازمان درون یا خارج از کشور باشد. وظیفه

ما دفاع فعال از مبارزات انقلابی خلق و سازمان‌های انقلابی درون کشور است. مشی ما همان مشی جنبش دانشجویی، مطابق با منشور کنگره شانزدهم و حفظ دستاوردهای جنبش دانشجویی در خارج از کشور بر محور تبلیغ سیاست سرنگونی رژیم منقرپهلوی و قطع نفوذ هر نوع امپریالیسم از ایران، مبارزه بی‌امان علیه کمیته مرکزی و دولت ضدخلق شوروی و مبارزه با هر نظر سازش کارانه، و فعالیت‌های ما بر گرد دفاع و پشتیبانی از نهضت‌های انقلابی ایران، عناصر، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و دفاع بی‌قید و شرط از مبارزات توده‌های زحمتکش و زندانیان سیاسی، دفاع از جنبش‌های انقلابی جهان به خصوص در منطقه فلسطین و ظفار است.

سرنگون باد رژیم منقر پهلوی

پیش به سوی وحدت رزمنده جنبش دانشجویی خارج از کشور در
خدمت به مبارزات خلق و سازمان‌های انقلابی آن
اتحاد – مبارزه – پیروزی
سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی منطقه سار

از این اعلامیه چنین برمی‌آید که در این فاصله بعد از برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی مشترک، خط میانه به این نظر رسیده است که حرکت چریک‌ها مضر بوده، به جنبش صدمه زده و نباید از آنها دنباله‌روی کرد.

اطلاعیه منتقدانه بیان می‌کند خط میانه نقش دانشجو را انقلابی ارزیابی می‌کند و خواهان سرنگونی رژیم شاه است.!!؟؟

و اضافه می‌نماید خط میانه مخالف است که کنفدراسیون به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی و حزب سیاسی بدل شود. و در همان زمان چریک‌های فدائی خلق در قالب پوچ گوئی و شعارنویسی معمول در باره آنها و حتی گروه "کادر"ها و حتی کنفدراسیون جهانی دانشجویان که آنها را "مترسک"های خارج از کشور می‌نامیدند^۵ نوشتند:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

^۵ - این "مترسک"ها جان بسیاری از همین چریک‌ها را از مرگ نجات دادند. خردبورژوا فقط خودش را به رسمیت شناخته و خودبزرگ‌بین است و با دنیای خارج، با توده‌ها، مردم، طبقات، انضباط، حزب، دموکراسی و... کاری ندارد. دنیای خرده‌بورژوا کوچک است و محصور آن بودن را اشغال دنیا تصور می‌کند.

"تضاد دو گرایش در درون خط راست ظاهرا در مورد ایجاد و یا احیای حزب است و جز پاره‌ای موارد کوچک‌ترین تفاوت ماهوی در خط سیاستشان وجود ندارد. این دو هیچ‌کدام تا حزب نباشد مبارزه را جائز نمی‌شمارند به همین دلیل "چون چریک‌ها اول حزب را ایجاد یا احیا نکرده بودند مبارزه‌شان بی‌اساس ارزیابی شد".

خط میانی که یک روز مبارزه مسلحانه را در تئوری به نحوی که کاملا روشن نبود قبول کردند روز بعد از آن باز گشته و بر رد آن تئوری‌ها بافتند که در کلاف سر در گیج آن مشغول پیدا کردن سر نخ و شدیداً به گرایش راست تبدیل شده‌اند. خلاصه کلام این که دکانداران سیاسی خارج کشور مشغول بازار گرمی برای متاع خود بودند و تا برنامه‌های با آب و تاب دوران سوسیالیسم در ایران کالای پیش ساخته‌تهیه دیده بودند که ناگهان رعدی سهمگین غرید و به دنبالش زمین لرزه‌ای در گرفت که بنای دکاکین سیاسی را از بیخ و بن برهم ریخت این رعد همان غرش گلوله مسلسل‌های رزمندگان قهرمان خلق در نبرد سیاهکل بود که به دنبالش از درون شهرها که اینان می‌خواستند از طریق روستا محاصره کنند جوانه‌های انقلاب روئیدن گرفت و چنان سر برآوردند که زمین به خود لرزید و در داخل و خارج اپورتونیست‌های رنگارنگ چینی و روسی را قالب تهی کرده و بر زمین غلطاند. اما این کالبد‌های بی‌جان برای اثبات وجود چه راهی جز هرزه‌درانی در مقابل جنبش انقلابی مسلحانه می‌توانستند داشته باشند. جنبش دانشجویی خارج کشور که سال‌ها بازار مکاره این مترسک‌های خارج کشور بود به یک‌بار رو به سوی جنبشی آورد که ضحاک زمانه و مارهای گوش به فرمانش، خرچنگ‌های مزدورش و غورباغه‌های مریدش را به لرزه در آورده و جزیره "ثبات و آرامش" ملوکانه را که برای اربابان امپریالیستش تدارک می‌دید به شط خون انتقام‌جویی افکند که هر قطره خونش دریا دریا پشتوانه کینه خلق زحمتکش میهنمان را با خود دارد."

و ظاهراً گروه "کادر"ها که به مخالفت با خط میانه برخاسته است خلاف این نظریات را دارد. خواننده بعد از خواندن این اطلاعیه از این همه فرصت‌طلبی‌ها و تغییر عقاید بدون ارائه دلیل در حیرت می‌ماند. حتی صدای چریک‌ها هم درآمده است. البته تصحیح نظریات کار خوبی است، ولی کسانی که از

نظریات سابق خود دست برمی‌دارند در درجه نخست باید به خود انتقاد کرده و توضیح دهند دلایل انحرافات فکری آنها چه چیز بوده است و امروز بر اساس کدام فاکت‌ها و شناختی که قبلاً نداشته‌اند به نظریات جدید دست پیدا کرده‌اند.

در نوشته گروه "کادر"ها به یک‌باره از هواداران "خواست سرنگونی رژیم شاه" در منشور کنفدراسیون جهانی به هواداران "تبلیغ سرنگونی رژیم شاه" بدل شده‌اند که این مسئله هرگز موضوع مجادله درون کنفدراسیون نبود. موضوع مجادله وارد کردن "خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه در منشور کنفدراسیون جهانی" بوده است نه کمتر و نه بیش‌تر. چگونه می‌شود این همه خود را به تهازل زد؟ به این نقل قول از سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم توجه کنید:

"سازمان دانشجویان ایرانی در منطقه سار نیز از این کار غیردمکراتیک رهبری کنفدراسیون بی‌نصیب نماند. اکثریت رفقای تشکیل دهنده سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار منهای عده معدودی به این اعتقادند که:

۱- جنبش دانشجویی در خارج از کشور هرگز جنبشی انقلابی نیست، یعنی اولاً برای انقلابی بودن یک جنبش مشخصاتی لازم است که این مشخصات در خارج از کشور موجود نیست. اطلاق "جنبش انقلابی" به مبارزات رزمنده و مرفقی و ضدرژیمی دانشجویان به گرد محور سرنگونی رژیم منفور پهلوی و قطع نفوذ امپریالیزم، مبارزه بی‌امان علیه کمیته مرکزی ارتجاعی عامل دولت ضدخلقی شوروی، چیزی نیست جز پرپها دادن به مبارزات دانشجویانی که در کشورهای غربی با استفاده از دموکراسی بورژوازی غربی به حمایت از مبارزات مردم ایران علیه رژیم پهلوی و افشای آن و پشتیبانی از زندانیان سیاسی و عناصر و گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و مرفقی می‌پردازند، چیزی نیست جز پرپها دادن به خود و کم بها دادن به مبارزات انقلابیون واقعی که امروز در ایران در زیر وحشیانه‌ترین دیکتاتوری‌های تاریخ به مبارزات انقلابی خود در زیر چتر خفقان آریامهری جان بر کف مبارزه می‌کنند. جنبش دانشجویی خارج از کشور انقلابی نبوده و بر خلاف نظریه اکثریت آمریکا هرگز قادر نیست "کارزاری که بتواند ضرباتی تعیین‌کننده بر پیکر رژیم فرتوت شاه وارد آورد" را سازمان دهد. (مراجعه کنید به ۱۶ آذر شماره ۵ کنفدراسیون) اگر چه کنفدراسیون سیاست سرنگونی رژیم را تبلیغ می‌کند، ولی هرگز نباید دچار

این توهمات شد که می‌تواند رژیم را در یک "نبرد تعیین‌کننده" یا با "یورش به پایه‌های رژیم" بنا به آنچه که از مطبوعات کنفدراسیون احیاء بر می‌آید، سرنگون کند. " (همه جا تکیه از توفان).

برخی می‌گویند خواست سرنگونی رژیم توسط کنفدراسیون جهانی و منازعه بی‌امان چند ساله بر سر آن، ناشی از توهم و تخیل است و دیگری مدعی است که خیر توهم نبوده واقعیت است و ما باید شاه را سرنگون کنیم و همین خواست را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کردیم. این گفتار آنها را با نظرات گذشته آنها قیاس کنید و از این همه "صداقت" در شگفت بمانید.

کسانی که این چنین بی‌پروا از گذشته "انقلابی" و ماجراجویانه خود یاد می‌کنند در واقع به خرد اعضای کنفدراسیون جهانی توهین روا می‌دارند. گروه خط میانه و "کادر"ها دو گروهی بودند که وقتی همه نیروهای درون کنفدراسیون جهانی در زمان کنگره ۱۲ام کنفدراسیون از تئوری "نقش دانشجو انقلابی" است و برای "تغییر بنیادی جامعه" ^۶ مبارزه می‌کند، دست برداشته بودند، آنها هنوز بر آن تکیه می‌کردند و می‌خواستند بدون حزب و سازمان سیاسی رهبری‌کننده با توده زحمت‌کشان پیوند برقرار نموده و کنفدراسیون جهانی را به یک حزب سیاسی خصوصی تغییر ماهیت دهند. حال همان عده انقلابیون کاذب به یک‌باره مدعی می‌شوند که این ادعاها "چیزی نیست جز پربها دادن به خود و کم بها دادن به مبارزات انقلابیون واقعی". این عده حداقل باید مقابل مریدان خود شرمسار باشند. ولی "کادر"ها که به عنوان منتقد خط میانه به میدان آمده‌اند عزم خود را جزم کرده‌اند که به مدافع سازمان چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق بدل شوند. آنها در همان سند نوشته‌اند:

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

^۶ - ۱- نقش دانشجو در پروسه مبارزه رهائی‌بخش خلق‌ها، در کشورهای نظیر ایران در تمام مراحل نقشی انقلابی است

۲- از آنجائی که دانشجو متعلق به اجتماع است، تغییر وضع او از تغییر نظام اجتماعی موجود جدا نیست.

۳- برای تأمین آینده بهتر و استقرار یک نظام مرفقی، دانشجو باید، به هنگام مبارزات صنفی در کشورهایی نظیر ایران، برای تغییر بنیادی جامعه نیز مبارزه کند.

نقل از سند سمینار دوسلدورف بحث مربوط به سندیکالیسم دانشجوئی.

"ما آمادگی خود را برای هرگونه فعالیت مشترک با بخش‌های مختلف جنبش
علیه رژیم شاه و امپریالیزم و در دفاع از مبارزات به حق توده‌های مردم و
سازمان‌های انقلابی درون کشور و در راس آنها سازمان چریک‌های فدائی خلق و
مجاهدین خلق اعلام می‌داریم."

و این علی‌رغم آن است که چریک‌ها آنها را در سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم:

"خلاصه کلام این که دکانداران سیاسی خارج کشور مشغول بازار گرمی برای
متاع خود بودند و تا برنامه‌های با آب و تاب دوران سوسیالیسم در ایران کالای پیش
ساخته‌تهیه دیده بودند."

نامیدند.

البته گروه "کادر"ها می‌تواند با هر کس و ناکس که تمایل داشته باشد وحدت کنند، ولی این
موضوعات ربطی به برنامه و سیاست کنفدراسیون جهانی صنف دانشجوی که یک سازمان حرفه‌ای
دانشجویی و نه یک سازمان انقلابیون حرفه‌ای است، ندارد. وحدت در جنبش دانشجویی بر اساس
حمایت از چریک، مجاهد، ابوزر و خلق مسلمان صورت نمی‌گیرد.
و سرانجام گروه "کادر"ها وحدت با سמה‌ایی را که خود با خط میانه با نقاره و دهل ایجاد کرده بودند
برهم می‌زنند و می‌نویسند:

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۳- این نظریه با وجود این که وظیفه خود را احیاء جنبش واحد می‌داند در
تبلیغات خود بخش‌های دیگر جنبش دانشجویی را ارتجاعی - سازش‌کار - سر در
آخور کمیته مرکزی و دنباله‌روان بخشی از هیئت حاکمه قلمداد نموده و با این
سیاست هر روز باعث جدائی هر چه بیش‌تر بخش‌های از هم‌دوری‌گرفته‌ی جنبش
مترقی خارج از کشور می‌گردد.

معلوم نیست اگر این سازمان با این نظریات به وحدت برسد و "احیاء" شود چه
نوع "جنبش انقلابی" در خارج از کشور خواهیم داشت. رهبری کنفدراسیون احیاء با

اتخاذ مواضع انشعاب‌گرانه و اخراج بعضی سازمان‌ها در کشورهای مختلف منجمله سازمان ما که اکثریت تشکیل دهنده آن اعتقادی به چنین عقاید باطلی نداشتند، چنین در نظر دارند که از حقیقت‌گوئی عده‌ای در درون جنبش جلوگیری کرده و از افشاء نظریات خود ممانعت به عمل آورند تا بلکه میدان برای تاخت و تاز "انقلابی" اینان در خارج از کشور خالی بماند. ما معتقدیم اخراج سازمان ما و هم‌چنین اخراج واحدها و عناصری که با نظرات ما توافق دارند با بیان صریح این که "با این نظر در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان همکاری کرد" از کنفدراسیون، عملی است ضددموکراتیک و سرکوب‌گرانه. علت فعالیت ما در درون کنفدراسیون احیاء اعتقاد ما به ضررژیمی و ضدامپریالیستی بودن این سازمان است، ولی بیان این واقعیت مانع از این نمی‌شود که بگوئیم اکثریت سازمان احیاء نظریات به غایت انحرافی و غلط در ارتباط با جنبش انقلابی درون کشور و جنبش دانشجویی خارج دارد."

این اسناد نشان می‌دهند که هیچ‌کدام از این گروه‌ها حتی به اعتراف خودشان خواهان سرگیری وحدت کنفدراسیون بر اساس مصوبات و حتی منشور کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی نیستند، زیرا اگر غیر از این می‌بود باید در کنگره ۱۷ کنفدراسیون جهانی با مشی سنتی که بر اساس همان مصوبات و منشور کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی برگزار شد، شرکت می‌کردند.

نزاع گروه خط میانه با "کادر"ها در "کنفدراسیون احیاء" بر سر برخورد به "جنبش نوین انقلابی" و برخورد به "آئوریته"چی‌های جبهه ملی ایران

نزاع گروه خط میانه با "کادر"ها در "کنفدراسیون احیاء" بر سر برخورد به "جنبش نوین انقلابی" و برخورد به "آئوریته"چی‌های جبهه ملی ایران

در ۲۵ مه ۱۹۷۷ یعنی حدود یک سال بعد در افق "انقلاب" بهمن ۱۹۷۹ بوی طلاق دو لشگر "رزمنده" به مشام می‌رسد. حالا دوران عقد و مودت موقت و اپورتونیستی، رو به پایان رسیده است و باید شمشیرها را از رو بست. حالا ارزش این "وحدت"ها و "مبارزه"ها بیش‌تر معلوم می‌شود. دیگر تئوری‌های مائوتسه دون در مورد تفاوت ماهوی میان تضادهای درون خلق و آشتی‌پذیری و نوع حل آنها، با تضادهای برون خلق و غیرآشتی‌پذیری آنها را باید به دور افکند. استناد به آنها دیگر از هر دو جانب مجاز نیست. ممنوع شده است.

این سند در درجه نخست ترازنامه ورشکستگی خط میانه است که تمام اقدامات فرصت‌طلبانه خویش را در گذشته مسکوت می‌گذارد و فصل جدیدی در مبارزه با متحدین "رزمنده" و انشعاب‌گر خود در گذشته باز می‌کند که هیچ‌کدام تازه نیست و بحث آن نیز قبل از انشعاب از کنفدراسیون جهانی وجود داشته است و در آن زمان خط میانه در کنار جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها قرار داشت و مشترکا از همین نظریات حمایت می‌کردند. خودمرکزی‌بینی و خودپرستی خرده‌بورژوازی دیدگان را بر حقیقت می‌بندد.

خط میانه که تا دیروز از تبلیغ خط‌مشی چریکی در کنفدراسیون جهانی دفاع می‌کرد و خواهان آن بود که با زورچپانی و به صورت غیردموکراتیک همه کتب چریک‌ها حتی با هزینه مالی دانشجویان مخالف این خط‌مشی تامین شود، بعد از انشعاب در کنفدراسیون جهانی به خط‌مشی جبهه ملی ایران که در زیر لوای "آئوریته" فعالیت می‌کردند، حمله می‌کند. خط میانه هنوز هم در نگارش مطالبش تصور می‌نماید با قلم "لنین" می‌نویسد و مطالب "چه باید کرد" وی را به کنفدراسیون جهانی که یک سازمان صنفی-سیاسی بوده، ربط می‌دهد. تفکر الگوئی و مکانیکی مانند خوره جسم و جان آنها را متلاشی کرده است. راهی که آنها می‌روند "به ترکستان" است. سرجنبانان این حرکت همان مخالفان تاسیس سازمان‌های حرفه‌ای (صنفی-توفان) و نفهمیدن فرق بین سازمان صنفی و خواسته‌های صنفی بوده، از هواداران حزب کردن کنفدراسیون، نافیان خصلت توده‌ای آن، رجحان کیفیت بر کمیت در سازمان توده‌ای، پیوند با زحمت‌کشان از طریق کنفدراسیون جهانی بودند و تعاریف جدیدی در زمینه مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک برای منحرف کردن کنفدراسیون اختراع کردند. آنها سراسیمه و گسترده به مدافع جنبش چریکی و تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت‌جبهه مبارزات مسلحانه تبدیل گشتند و به

زائده جبهه ملی ایران بدل شدند. از "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به دفاع برخاستند و... حال سند زیر را طوری برای کتمان واقعیت تنظیم کرده‌اند که خواننده بی‌اختیار به یاد ضرب‌المثل معروف می‌افتد: "شتر دیدی ندیدی".

در بخش نخست این سند به افشاء "خط رزمنده"ی گروه "کادر"ها یعنی همان متحدان پایدار و دوستان یار و غار خود می‌پردازند!!!؟؟.

آنها در نظریات این گروه کشف می‌کنند که این عده هوادار تئوری "جبهه واحد" بوده و کنفدراسیون جهانی را به مثابه سازمان توده‌ای قبول ندارند. طبیعتاً کسی که کنفدراسیون جهانی را یک "جبهه واحد" از احزاب سیاسی بداند که در گرد مخرج مشترکی با هم به وحدت عمل رسیده‌اند، نمی‌تواند از خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی، از روابط علنی، شفاف و دموکراتیک کنفدراسیون جهانی، از حرفه‌ای یعنی صنفی بودن کنفدراسیون جهانی دفاع کند. برای وی این "جبهه واحد" یک پدیده انتقالی است تا جنبش کمونیستی در عرصه ایران به تشکیل حزب طبقه کارگر ایران دست زند و تمام این بخش‌های پراکنده جنبش کمونیستی را در زیر لوای خویش به وحدت برساند.^۷

حزب خط میانه علی‌رغم درک غلطش در مورد مفهوم خصلت توده‌ای سازمان حرفه‌ای و تفاوتش با حزب طبقه کارگر، مفهوم کار صنفی و کار سیاسی، مفهوم سازمان حرفه‌ای و حزب طبقه کارگر، درک نادرست از مبارزه دموکراتیک با این تصور بی‌جا که طرح خواست‌های مطالباتی، الزاماً رفرمیستی است و باید تنها خواست سرنگونی رژیم حاکم را در دستور کار خود قرار داد و تنها بعد از سرنگونی رژیم خواست‌های دموکراتیک را متحقق گردانید و... به یکی دو نکته به درستی برخورد می‌کنند. از جمله این که "کنفدراسیون را نمی‌شود به پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل کرد" کاری که خود آنها تا به حال تبلیغ می‌کردند و به ناگهان بدون انتقاد از خود مواضع توفان را پذیرفته‌اند و یا این که "کنفدراسیون جبهه واحد نیست، بلکه مرکب از توده دانشجویست". اما این نظر "جبهه واحد" و این که کنفدراسیون جهانی محصول اتحاد سازمان‌های سیاسی و لذا سازمانی آوانگارد و نه توده‌ای است و باید امر سرنگونی رژیم شاه را در دستور کار خود قرار دهد، و در این سازمان کیفیت بر کمیت مرجح است و... اساساً امر جدیدی نیست. گروه "کادر"ها همیشه از این نظر دفاع کرده و حتی در تائید آن مقاله

^۷ - طبیعتاً گروه "کادر"ها که خودش نه سازمان داشت، نه حق عضویت می‌گرفت، نه اساسنامه، نه خط‌مشی و برنامه داشت و مجمعی از ناراضیان، انحلال‌طلبان، ضدحزبی‌ها و وحدت‌مشتی ناسازگار بود که هر روز به رنگی در می‌آمدند، نمی‌توانست خود عضو این "جبهه واحد" باشد. ولی طرح تئوری "جبهه واحد" آنها ابزاری برای برهم زدن کنفدراسیون توده‌ای و دانشجویی بود.

نوشته و برای تأیید به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی آورده است که توسط آقای مجید زربخش دبیر وقت کنفدراسیون جهانی به صورت جداگانه قرائت گردید که در اثر مبارزه توفان و همکاری واقع‌بینانه جبهه ملی ایران در آن زمان مورد توجه جدی قرار نگرفت و پس کشیده شد. این نظریات انحلال‌طلبانه و ارتجاعی توسط کنگره رد شد. ولی گروه "کادر"ها با همان درک گذشته تا انشعاب کنفدراسیون جهانی و بعد از آن به این ایده ارتجاعی و تفرقه‌افکن وفادار ماند و به ویژه بعد از نزدیکی آنها به "سازمان مجاهدین خلق" (گروه منشعب که به گروه پیکار شهرت یافت - توفان) که خودشان به دنبالچه آنها بدل شدند به این امر دامن زد. گروه "کادر"ها پیگیرانه رفتار کردند و تا به آخر خط، و تا نابودی خودشان رفتند. ولی معلوم نبود اگر گروه پیکار به اتحادیه کمونیست‌های ایران روی خوش نشان می‌داد که نداد آنوقت تکلیف "نظریات اصولی" این آقایان چه می‌شد. خط میانه که از تاریخ کنفدراسیون جهانی و مبارزات داخلی آن بی‌اطلاع است و یا خودش را فرصت‌طلبانه به بی‌اطلاعی می‌زند، راهی را می‌پیماید که گربه شاخس نزند. گروه "کادر"ها یعنی متحدین پایدار آنها در جبهه "خط رزمند" همیشه از این نظریه دفاع کرده و از آن الهام گرفته بودند. بارها در این مورد در سمینارهای کنفدراسیون جهانی بحث شد ولی خط میانه فرصت‌طلبانه آن را مسکوت می‌گذازد که چنین جلوه دهد که روح آنها از خط‌مشی "کادر"ها بی‌خبر بوده است. حال به سند زیر در فصل دوم همین کتاب مراجعه کنید که به طور مشروح و مفصل در مورد این نظریه "کادر"ها که در آن زمان در شرف انشعاب از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بودند، سخن رفته است: (مراجعه کنید به فصل دوم دفتر اول بخش: "مبانی عضویت در کنفدراسیون جهانی فردی بود و نه به‌زعم "چپ"روها اتحاد گروهی سازمان‌های سیاسی") سند شماره ۵. تحت عنوان:

"مبانی عضویت در کنفدراسیون جهانی فردی بود و نه به زعم "چپ"روها اتحاد گروهی سازمان‌های

سیاسی"

در سند "مقدمه‌هائی بر گزارش کار یک ساله دبیرخانه انتشارات کارلسروهه دسامبر ۱۹۶۹ (گزارش دبیرخانه انتشارات به کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)" شرط عضویت افراد (محصلین و دانشجویان) در کنفدراسیون جهانی را که بر اساس خط‌مشی کنفدراسیون جهانی و به صورت فردی تا کنون بیان شده و عملی گردیده است، به یک‌باره تغییر داده و مسئله اتحاد در کنفدراسیون را به عنوان شکل عضویت و همکاری در کنفدراسیون تعیین می‌کند که بیش‌تر "اتحاد گروه‌ها" و "اتحاد سازمان‌های سیاسی" را در مد نظر دارد تا عضویت فردی محصلین و دانشجویان در سازمان‌های دانشجویی را. در این سند دبیر انتشارات متعلق به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و از رهبران بعدی گروه "کادر"ها می‌نویسد:

"... بنا بر این از اتحاد درون کنفدراسیون می‌توان به مثابه یک نوع وحدت شبه

جبهه‌واحدی و نه جبهه‌واحدی نام برد. "(همه جا تکیه از توفان).""

تمام جزوه کنونی (تفرقه‌افکنی در جنبش دانشجویی تحت عنوان دفاع از جنبش نوین انقلابی ایران منتشره از جانب سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار) در افشاء "کادر" ها و جبهه ملی ایران است که می‌خواهند کنفدراسیون جهانی را به پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل کنند، تحت بهانه "مخرج مشترک" از مبارزه با سیاست ضدخلقی شوروی و عاملش "کمیته مرکزی" حزب توده ایران دست بردارند، و برای مبارزه به خاطر مطالبات دموکراتیک حتی اگر الزاما به سرنگونی رژیم منجر نشود به حمایت برخیزند. خط میانه یاران قبلی "رزمنده" خود را اپورتونیست، دروغگو، تفرقه‌افکن، انحلال‌طلب حقیر، فحاش، لجن‌پراکن، کینه‌توز... و حتی جبهه ملی ایران را کسانی می‌دانند که:

"آشکارا آب تطهیر بر توطئه‌های رژیم شاه و امپریالیسم فرانسه می‌ریزند، که به

جای افشاء این توطئه ارتجاع حملات خود را متوجه کل جنبش دانشجویی

می‌نمایند..."

ما بر این تفسیرها چیزی نمی‌افزایم ولی چه خوب بود خط میانه از این اشتباهات خود که قابدستمال دست جبهه ملی ایران شده بود و در تمام این انحرافات دوش به دوش آنها رفتار می‌کرد پند می‌گرفت و از توسن خودخواهی، خودبینی، جاه‌طلبی و اپورتونیسم فرود می‌آمد و به یک انتقاد از خود انقلابی دست می‌زد. ولی هیئات! خود به خواب زده را نمی‌شود بیدار کرد.

اتحادیه کمونیست‌های ایران، گروه "کادر" ها این همدستان "رزمنده" خود را همدست جبهه ملی ایران می‌دانند که می‌خواهد کنفدراسیون را به پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل کند:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

نزاع گروه خط میانه با "کادر"ها در "کنفدراسیون احیاء" بر سر برخورد به "جنبش نوین انقلابی" و برخورد به "اتوریته"چی های جبهه ملی ایران



تفرقه افکنی در جنبش دانشجویی

تحت عنوان

دفاع از جنبش نوین انقلابی ایران

۱۹۷۷ * ۲۰

"دانشجویان میهن پرست ایرانی!"

اخیرا عده‌ای از اعضای سابق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد دانشجویی) که از این سازمان اشعاع نموده‌اند با انتشار اعلامیه ای به وارونه جلوه دادن حقایق و پخش اکاذیب و اتهامات ناروا به کنفدراسیون و نیز سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار عضو کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء...) پرداخته‌اند که پاسخ بدان را الزام‌آور ساخته است.

این عده در اعلامیه اخیر خویش کوشیده‌اند تا از یک طرف با نسبت دادن یکسری اتهامات غیراصولی، عوام‌فریبانه و کاذب به سازمان ما از احساسات شایسته توده‌های دانشجو نسبت به بخشی از جنبش انقلابی ایران یعنی "سازمان مجاهدین خلق ایران" و "سازمان چریک‌های فدائی خلق" سوءاستفاده نمایند و از طرف دیگر، تحت فشار اعتراض عمومی توده‌های دانشجو نسبت به نظریات انحرافی‌ای که بارها آشکارا بیان کرده‌اند، بسیاری از این نظریات را موقتاً مسکوت گذارده‌اند (حتی در مواردی متناقض آنها را در اعلامیه خویش منعکس ساخته‌اند)، تا بدین وسیله حق را ناحق و ناحق را حق جلوه دهند. برای روشن شدن اذهان دانشجویان ایرانی مقیم

ساربروکن نسبت به حقایقی که با چنین بی‌اعتنائی‌ای لگدمال گردیده‌اند، به نشر اعلامیه توضیحی مبادرت می‌نمائیم.

اینان در اعلامیه خود مدعی گشته‌اند که کفدراسیون "تعدادی از سازمان‌های خود" از جمله این عده را اخراج نموده است. آیا این حقیقت دارد؟ مطلقاً خیر! این عده و هم‌نظران آنها (که ضمناً تعدادی از سازمان‌های کفدراسیون را هم تشکیل نداده، حداکثر دو درصد اعضاء آن را تشکیل می‌دهند) از مدتها پیش با تبلیغ نظریاتی نظیر "وحدت غیراصولی و اپورتونیستی کفدراسیون"، "مشی و سیاست و رهبری اپورتونیستی کفدراسیون" و بالاخره این که "کفدراسیون در خدمت مبارزات خلق و جنبش انقلابی ایران نیست" (پس در خدمت چه کسی است؟ آیا معنای این جملات خودشان را هم نمی‌فهمند؟) و... به اغتشاش در درون کفدراسیون دامن زده و با اقدامات انشعاب‌گرانه خویش زمینه‌های انشعاب تشکیلاتی از کفدراسیون را فراهم کردند. آیا این که بگوئیم "وحدت کفدراسیون وحدتی غیراصولی و اپورتونیستی است" معنی دیگری به جز ضرورت شکستن این وحدت "غیراصولی" یعنی زمینه‌چینی برای انشعاب را می‌دهد؟ آیا اعلام این که "کفدراسیون در خدمت مبارزات خلق و جنبش انقلابی نیست" چیزی به جز تشویق به دوری گزیدن از آن را معنی نمی‌دهد؟ این عده در حملات کینه توزانه شان به اکثریت قریب به اتفاق اعضاء کفدراسیون و رهبری آن تا بدانجا پیش رفتند که در اعلامیه ای که توسط یکی از سردمداران این حرکت انشعاب‌گرانه در پاریس منتشر گردید، در تقابل نظریات خویش و کفدراسیون نوشتند: "از یک‌سو نظری که با توجه به حقایق و واقعیت‌های انکارناپذیر رشد جنبش انقلابی، در راه پاسخگویی به نیازها و خواست‌های آن حرکت میکند (یعنی نظریه خودشان- از ماست) و از سوی دیگر جریانی انحرافی و عقب‌گرا که به منظور حفظ خود به مقابله هر چه بیش‌تر با جنبش نوین انقلابی کشانده می‌شود"، (یعنی نظر ۹۸ درصد اعضاء کفدراسیون و رهبری آن).

حال چه کسی نمی‌داند که "جریانی عقب‌گرا که به خاطر حفظ خود به مقابله هر چه بیش‌تر با جنبش نوین انقلابی کشانده می‌شود" چگونه ماهیتی می‌تواند داشته باشد؟ آیا عقب‌گرا معنی دیگری جز ارتجاعی دارد و آیا "مقابله هر چه بیش‌تر

با جنبش نوین انقلابی "کار هیچ نیروئی جز ارتجاع افسار گسیخته ایران و دیگر نیروهای مپریالیستی و مرتجع می‌تواند باشد؟ و هنگامی که کسانی چنین کینه‌توزانه به جنبش دانشجویی ما، به کنفدراسیون و رهبری آن و اکثریت قریب به اتفاق اعضاء متشکل در آن حمله می‌برند و آنها را همسنگ با ارتجاع می‌نمایانند، آیا موعظه‌های "اخلاقی" آنان و این‌که خواهان ادامه‌ی همکاری و وحدت با چنین نیروی مرتجع و ضدانقلابی‌ای هستند جز یک دروغ آشکار می‌تواند باشد؟

در همین سازمان ساربروکن این عده در اعلامیه‌ای که چند هفته پیش پخش نمودند ضمن اشاعه‌ی برخی اتهامات نادرست به فدراسیون آمریکا عضو کنفدراسیون و دیگر سازمان‌های کنفدراسیون نوشتند که از این سازمان‌ها "باید دوری جست". آیا دوری جستن از سازمان‌های کنفدراسیون معنی دیگری جز خودداری از عضویت و شرکت در فعالیت‌های آنرا می‌دهد؟ آیا عدم پخش نشریه "ایران اینفورماسیون" ارگان آلمانی زبان کنفدراسیون که صدها عدد از شماره‌های آنرا انبار کردند و از پخش آن خود داری نمودند (اکنون پس از انشعاب این شماره‌ها در اختیار ما قرار گرفته‌اند در حالی که ماه‌ها پیش میباید پخش می‌شدند) نشانه‌های وحدت طلبی و حس همکاری است؟ آیا خود داری از پخش نشریات ضد رژیم کنفدراسیون نشانه‌ی "دفاع" از جنبش انقلابی ایران است یا نشانه گروه پرستی مفرط و مزمی که حتی تا حد کند کردن لبه‌ی مبارزات ضد رژیمی کنفدراسیون پیش میرود؟ آیا این عده از سه هفته قبل از انشعابشان اعلام نمودند که "عضویت یا عدم عضویت سازمان ما در کنفدراسیون نا روشن است" و بدین ترتیب سازمان ما را در حالت بلاتکلیفی قرار دادند و حتی یک هفته قبل از انشعاب، آشکارا و در جلسه عمومی سازمان در برابر کلیه‌ی اعضاء و هواداران حاضر در جلسه اعلام نمودند که "سازمان ما مستقل از کنفدراسیون است"؟ و اگر همه اینها درست است - که هست - چرا دست کم شهادت اخلاقی لازم برای طرح صریح نظریاتشان را از دست داده‌اند و به وارونه جلوه دادن حقایق می‌پردازند؟ اینها مدعی وحدت طلبی هستند! این طور نیست؟ ما در زیر نشان خواهیم داد که چرا اصولاً اعتقادی به وحدت اصولی جنبش دانشجویی به دور یک مشی دمکراتیک و ضدامپریالیستی پیگیر ندارند: برای اثبات این امر کافی است که ما به سه جزء از نظریات این عده مورد وحدت، یعنی نظریه

آنان مبنی بر این که وحدت جنبش دانشجویی و کنفدراسیون در گذشته مشخص کننده پروسه کلی وحدت- مبارزه- وحدت نبوده است، بلکه تناوبی تکراری از "تجمع و تفرق" را نشان می‌دهد، نظریه آنان مبنی بر آن که وحدت در کنفدراسیون تا هنگام حل مسئله وحدت در کل جنبش انقلابی ایران و ایجاد سازمان واحد این جنبش غیرممکن است و بالاخره پیشنهاد آنان مبنی بر همکاری "جبهه واحدی" به جای وحدت به دور یک سیاست دمکراتیک و ضدامپریالیستی بپردازیم

آیا مبارزه متحدانه و یک‌پارچه نهضت دانشجویی خارجه در عرض شانزده سال و سپس انشعابات متعدد درون آن بعد از کنگره شانزدهم، بیانگر "تجمع و تفرقه" در طول حیات کنفدراسیون جهانی است؟ آیا آن حرکت رزمنده و یک‌پارچه‌ای که توانست رژیم خودکامه و وطن فروش پهلوی را در انتظار جهانیان رسوا و بی‌آبرو سازد و به جنایات ننگین و بی‌شرمانه وحشی‌ترین دیکتاتوری طول تاریخ وطن ما که بی‌پروا به قتل و عام مردم، سرکوب و وحشیانه قیام‌های حق طلبانه توده‌های زحمتکش خلق و به خون کشیدن اعتصابات کارگری و ترور و پیگرد و شکنجه و کشتار گرامی‌ترین و پاک‌باخته‌ترین فرزندان خلق ستمدیده ما می‌پردازد، داغ ننگ ابدی و بطالت جاودانه بکوبد، تناوب تکراری "تجمع و تفرقه" بوده است؟ آیا نهضت یک‌پارچه‌ای که از یک‌طرف با افشای جنایات فزون از حد رژیم وابسته و خودکامه پهلوی - جنایاتی که روز بروز ابعاد گسترده‌تر و بی‌سابقه‌تری می‌یابد - و از طرف دیگر با دفاع و پشتیبانی بی‌قید و شرط از مبارزات حق طلبانه اقشار و طبقات خلقی و مجموعه سازمان‌ها و گروه‌ها و عناصری که پنجه در پنجه دشمن خون‌خوار افکنده و تا حد ایشار جان خویش در راه رهائی خلق‌های دربند کشور ما مجاهدت می‌نمایند، توانسته است بوظیفه تخطی ناپذیر خویش عمل نماید، نه وحدت رزمنده‌ی توده دانشجوی، بلکه گردهمائی و متفرق گشتن متناوب آنها را می‌نمایاند.

۱- مطابق با ارزیابی جریان "آئوریته‌چی‌گران" که انشعابیون اخیر از کنفدراسیون احیاء را نیز شامل می‌گردد، اساسا در درون کنفدراسیون نه وحدتی وجود داشته و نه اصولا می‌تواند وجود داشته باشد. آنچه بوده "تجمع و تفرقه" بوده است و امر وحدت تا زمانی که در درون جامعه بین نیروهای خلق صورت نگیرد در جنبش دانشجویی نیز مبسر نخواهد بود. چنین ارزیابی‌ای از جنبش دانشجویی خارج

صرف‌نظر از نفی کلیه‌ی دست‌آوردهای گذشته و حال و طبیعتاً آینده‌ی جنبش دانشجویی، نشانه درک ناقص و غیر علمی از مفهوم وحدت و مخلوط کردن معنای وحدت و تجمع است. آیا می‌توان یک پدیده‌ی ارگانیک (کنفدراسیون) را که هر یک از اجزاء آن در ارتباط ارگانیک با کل تشکیل دهنده آن است و به مثابه وجودی زنده و متحرک پیوسته در حال کمال و گسترش بوده است "تجمع" نام‌گذاری کرد؟ در روزگاری که حمله به اپوزیسیون‌های مترقی خارجه بنام "دفاع" از جنبش داخل است، در دوران تخریب و ایجاد اغتشاش در درون جنبش دانشجویی تحت عنوان "بازآفرینی" آن، در دورانی که به زعم اینان شرح جنایات بی‌شمار رژیم خودکامه و منفور پهلوی به کتاب‌ها احتیاج دارد، ولی حوصله پرداختن به آن نیست (رجوع شود به درفش شماره ۴) و بنابراین لبه‌ی تیز حمله می‌بایستی متوجه اپوزیسیون مترقی خارج از کشور و جنبش دانشجویی گردد، این‌گونه مباحث "پورتونیستی" است، اصولاً هر آنچه که احتیاج به اندیشیدن داشته باشد "پورتونیستی" است!

۲. تجمع یعنی مجموعه‌ی سازمان، یعنی گرد هم‌آئی ساده و موقتی تعدادی عناصر در درون یک مجموعه. برای روشن‌تر شدن مثالی بزنیم: به طور نمونه توده‌ای که مرکب از تخته سنگ‌ها و سنگریزه‌ها و غیره است تشکیل دهنده یک مجموعه‌ی بی‌سازمان یعنی تجمع ساده و بی‌ارتباط آنها است. یک مثال روشن‌تر: آن تعداد افرادی که فی‌المثل در اثر حادثه اتومبیل در خیابان که منجر به مرگ عابری شده است - یا نشده است - پیرامون حادثه گرد می‌آیند و سپس پراکنده می‌شوند نمونه کاملی از تجمع و تفرق به دست می‌دهد. اما در مورد یک مجموعه ارگانیک یا عنصری همانند کنفدراسیون که وجودی زنده و متحرک با ارتباط ارگانیک میان اجزاء اش را تشکیل می‌دهد وضع چگونه است؟ آیا عناصر تشکیل دهنده سازمانی بنام کنفدراسیون، همانند تجمع آن تخته سنگ‌ها است یا تجمع افرادی ناشناس پیرامون حادثه‌ای؟ و یا این‌که سازمان توده‌ای پیش‌رفته، زنده، متحرک، در حال تحول و با ارتباط ارگانیک میان اجزاء اش است که حول یک سیاست و برنامه مشخص و دمکراتیک و ضدامپریالیستی مبارزه میکند؟ این‌که کدام یک از این شقوق درست و کدام نادرست است از شدت پداهت نیاز به استدلال ندارد.

نه تجمع و تفرقه، بلکه وحدت و مبارزه بلاانقطاع اضداد - وحدت و مبارزه‌ای که نهایتاً به دوشمی کاملاً متضاد و متفاوت، یکی مشی رفرمیستی متزلزل و راست و دیگری مشی قاطع و رزمنده و پیگیر قابل تحویل است، در جریان بوده است. انشعابات چندی که در دوساله اخیر صورت گرفته یعنی در حقیقت آن پروسه گسستی که انشعاب‌گران آغازگر آن بودند و خط راست ادامه دهنده آن و سپس جریان بنام "تورپته" بی‌پرنسب‌ترین پیرو آن، جریانی که غیرسیاسی‌ترین و غیراصولی‌ترین شیوه مبارزه سیاسی را تا حد اصول ارتقاء داده است، دوران سپری شده است. شرائط عمومی نهضت دانشجویی در حال حاضر بیانگر این واقعیت است که پروسه وحدت مجدد جنبش دانشجویی آغاز گردیده و دستیابی بدان، هدف غیرقابل تحقیقی نیست. کنفدراسیون احیاء مدت‌ها قبل در قطعنامه عمومی آخن به درستی و با ارزیابی واقع‌بینانه از شرائط درونی جنبش دانشجویی و تصریح این مسئله که وحدت مجدد جنبش دانشجویی امری ممکن و ناگزیر است شعار "احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی" را مطرح ساخت. بخشی از "وحدت‌خواهان" دیروز که به انشعاب‌گران امروز مبدل شده‌اند به ندای کنفدراسیون پاسخ مثبت دادند. گویا آن روزها هنوز رسم نگردیده بود که زیر پوشش "دفاع" از برخی سازمان‌های انقلابی، از یک طرف به تبلیغ مواضع راست و منفعل خویش بپردازند و از طرف دیگر به نام جنبش انقلابی ایران به روی اپوزیسیون مرفعی خارج از کشور تیغ کینه و دشنام بکشند. وحدت‌خواهان دیروز که به انشعاب‌گران امروز مبدل شده‌اند اکنون در همه جا به تبلیغ تهوع‌آور این مسئله می‌پردازند که گویا کنفدراسیون احیاء آنان را اخراج کرده است ولی آنان خواهان وحدت بوده‌اند!!! آیا به راستی اینان خواهان وحدت بوده‌اند؟ آیا اساساً می‌توانند خواهان وحدت باشند؟ آیا اصولاً به وحدت جنبش دانشجویی معتقد و به احیاء مجدد آن اعتقاد دارند؟ جواب منفی است! ما در زیر خواهیم دید که چرا خواهان وحدت نیستند و نمی‌توانند باشند. زیرا: خانه از پای بست ویران است.

اینان به نقل از پیام "سازمان مجاهدین خلق" مدعی می‌گردند که: "حل نهائی وحدت در پشت‌جبهه، منجمله نیروهای مبارز خارج و کنفدراسیون منوط به حل مسئله وحدت در درون جبهه - جنبش انقلابی پیش‌تاز در داخل - است". صرف‌نظر

از غیرعلمی بودن این نظریه که وحدت یک پدیده (در اینجا جنبش دانشجویی خارج) را منوط به وحدت در پدیده‌های دیگری (در این جا سازمان‌های انقلابی داخل) می‌نماید و راه رسیدن به وحدت در جنبش دانشجویی خارج را نه از طریق تحلیل شرائط درونی این جنبش، بلکه با توسل به عوامل خارج از آن توضیح می‌دهد و نقش تعیین کننده را به این عوامل خارجی می‌سپارد، آیا "پورتونیستی" خواهد بود اگر پیرسیم مگر انشعابات درون کنفدراسیون بعد از کنگره ۱۶ از انشعاب در درون این سازمان‌ها ناشی گردیده است که وحدت مجدد آن به وحدت آن سازمان‌ها نیازمند باشد؟ و یا این که مگر وحدت اصولی و مبارزه جویانه‌ی کنفدراسیون در طول ۱۶ سال مبارزه بر علیه رژیم و امپریالیسم در اوج پراکندگی و فقدان وحدت میان سازمان‌های داخل برقرار نبود؟

ما می‌دانیم که صرف تکرار و توضیح نظریات این عده توسط ما باعث مسکوت گذاردن موقتی این نظریات توسط این عده خواهد شد. چه بسا در بسیاری از موارد با حاشا کردن آنان نیز مواجه گردیم. اما نه مسکوت گذاردن در باره آنها و نه حاشا نمودن آنها هیچ یک دائمی نمی‌تواند باشد و سریع‌تر از آنچه به تصور آید دوباره همین نغمه‌ها را از سر خواهند گرفت. با این حال به خاطر آنکه از هم‌اکنون از جعل و تحریف و انکار آنان مصون باشیم، قطعنامه ای را که در همین زمینه از طرف یکی از رهبران این حرکت انشعاب‌گرا نه اخیر به طور کتبی به مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در ۳ ماه مه ۱۹۷۷ تقدیم گردیده است و با رای اکثریت قریب به اتفاق اعضاء این سازمان رد شده است در اینجا نقل می‌نمائیم. این قطعنامه چنین آغاز می‌گردد: "رسیدن به یک مشی دمکراتیک و ضدامپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی خارج از کشور در شرائطی که جنبش ما در ایران از یک سازمان واحد برخوردار نیست ممکن نمی‌باشد".

حال "وحدت طلبان ساربروکن پاسخ دهند که اگر وحدت جنبش دانشجویی تنها وتنها به دور "یک مشی دمکراتیک و ضدامپریالیستی واحد" امکان پذیر است و اگر به زعم سردمداران این عده رسیدن به چنین مشی‌ای "در شرائطی که جنبش ما در ایران از یک سازمان واحد برخوردار نیست ممکن نمی‌باشد"، پس چرا به دروغ در پائین اعلامیه کذائی شان می‌نویسند: "پیش به سوی وحدت رزمنده جنبش

دانشجویی خارج از کشور؟ آیا این عوام‌فریبی نیست که از سوئی وحدت جنبش دانشجویی را غیر ممکن بدانیم و از سوی دیگر شعار "وحدت" را سردهیم، که از یک‌سو "رسیدن به یک مشی دمکراتیک و ضدامپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی خارج از کشور" غیر ممکن اعلام کنیم و از سوی دیگر در همین اعلامیه کذائی بنویسیم: "مشی ما همان مشی جنبش دانشجویی مطابق با منشور کنگره ۱۶..." یعنی همان مشی واحد ضدامپریالیستی و دمکراتیک جنبش دانشجویی است؟ تبلیغ چنین نظریاتی و تعویق امر وحدت جنبش دانشجویی به هنگامی که "سازمان واحد" جنبش در ایران به وجود آید، جز مخالفت با امر وحدت این جنبش و ایجاد یک حرکت یک‌پارچه‌ی ضدامپریالیستی و ضدژیمی دانشجویی و جز تبلیغ پراکندگی صفوف جنبش دانشجویی و "ضرورت" و "اجتناب ناپذیری" آن نیست. و کسانی که چنین نظریاتی را تبلیغ می‌نمایند مطابق با کدام اصول سیاسی و اخلاقی، هر زمان که لازم می‌بینند، خود را مبلغ امر وحدت و دیگران را ناقض آن معرفی می‌نمایند؟

همراه با نفی امر وحدت جنبش دانشجویی به دور یک سیاست ضدامپریالیستی و دمکراتیک واحد، این عده نظریه‌ی به غایت انحرافی و راست‌روانه‌ی همکاری "جبهه واحدی" را به جنبش دانشجویی ما تجویز می‌کنند. اینان معتقدند که از آنجا که وحدت به دور "یک مشی دمکراتیک و ضدامپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی... ممکن نمی‌باشد" باید نظریات مختلف با حفظ نظریات و مشی‌های گوناگون و مستقل خود و فعالیت مستقل خویش، بر سر یک سری از مسائل که مورد توافق کلیه آنها است به صورت یک "تجمع" دانشجویی فعالیت مشترک بنمایند.

همان قطعنامه‌ی ۳ مه ۱۹۷۷ که قسمتی از آنرا در فوق نقل نمودیم، پس از نفی امکان وحدت اصولی جنبش دانشجویی در قسمت دوم خود در این مورد چنین اظهار نظر می‌کند: "ولی نظریات مختلف می‌توانند و باید بر سر یک رشته از مسائل اساسی توافق کرده و در یک سازمان واحد دانشجویی وظائف مبارزاتی خود را انجام دهند." از چنین راه حلی و با توجه به این که "رسیدن به یک مشی دمکراتیک و ضدامپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی خارج از کشور... ممکن نمی‌باشد"، چیزی

مستفاد نمی‌گردد جز آن که هر یک از بخش‌های دانشجویی مطابق با مشی و سیاست خود فعالیت مستقل خود را دنبال می‌نمایند و در عین حال "برسر یک رشته از مسائل اساسی توافق کرده" و در این زمینه‌ها مشترکا یک سازمان "جبهه واحدی" را تشکیل داده و به فعالیت مشترک دست می‌زنند. یعنی تا آنجا که به فعالیت مستقل بخش‌های مختلف دانشجویی مربوط می‌گردد، حفظ پراکندگی کنونی تجویز می‌گردد و در آنجا که به فعالیت مشترک و "سازمان واحد دانشجویی" متشکل از این بخش‌های مختلف با مشی‌های گوناگون مربوط می‌شود فعالیت بر بنای "مسائل اساسی" مورد توافق کلیه آنها، یعنی فعالیت نه بر بنای یک مشی واحد دمکراتیک و ضدامپریالیستی، بلکه بر بنای مخرج مشترک مشی‌های گوناگون، توصیه می‌گردد.

بنابراین این چنین نظریه‌ای از یک سو در خدمت حفظ پراکندگی کنونی جنبش دانشجویی و از سوی دیگر در خدمت ایجاد یک برنامه کاملا راست‌روانه برای همکاری "جبهه واحدی" میان این بخش‌های مختلف است. و چه کسی با در نظر گرفتن شرائط کنونی کل جنبش دانشجویی خارج و با تزلزل و تردیدی که در بخش‌های مختلف آن در مورد برخورد قاطع به رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا از یک سو و دولت ضد خلقی شوروی و وابستگان بومی‌اش کمیته مرکزی حزب توده از دیگر سو موجود است، نمی‌داند که مخرج مشترک کلیه این بخش‌ها عاری از قاطعیت ضد رژیم و ضد امپریالیستی و عاری از مواضع کنفدراسیون در مورد کمیته مرکزی حزب توده و دولت ضد خلقی شوروی خواهد بود؟ اگر هم کسانی یافت شوند که از این شرائط بی‌اطلاع باشند، مسلما ادامه دهندگان این قطعنامه و سردمداران حرکت انشعاب‌گرانه کنونی در زمره آنان نیستند!

در خاتمه بی‌جا نیست که نگاهی نیز به ارزیابی و نظریه آن دسته دیگر از "اتوریته‌چی"ها که همان‌طور که قبلا ذکر شد با انشعاب‌گران ساربروکن اساسا دارای نظریات همانندی هستند ولی این حسن را دارند که نظریاتشان را با صراحت بیش‌تری بیان می‌کنند، بیافکنیم. نشریه درفش در شماره ۶ خود ضمن اشاره به متلاشی شدن کنفدراسیون می‌نویسد: این تلاشی "گذشته از کمیته مرکزی منافع کدام نیروی اجتماعی را در بر گرفته است؟ اگر چه ما خود این تلاشی را بر اساس

روابط [ناخوانا] دیگری به هرحال ضروری ارزیابی می‌کنیم، لیکن انگیزه منافع گروهی این فرقه نمی‌توانست با آنچه ما امروز به آن می‌اندیشیم تطابق داشته باشد".

این عده با چنین ارزیابی از "ضرورت‌های" جنبش (بخوانید: ضرورت‌های منافع تفرقه‌افکنانه و انحلال‌طلبانه‌ی حقیر گروهی خویش)، هنگامی که به امر وحدت مجدد جنبش دانشجویی می‌رسند چاره‌ای جز جبهه‌بندی در برابر سیر پیشرفت این امر مقدس جنبش دانشجویی را خواهند داشت؟ جالب اینجاست که این همه را نیز نظیر آتوریت‌چی‌های انشعاب‌گر کنونی تحت لوای دروغین "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران انجام می‌دهند و کار را بدانجا می‌کشند که کوشش به خاطر وحدت جنبش دانشجویی را به مثابه کوشش به خاطر ایجاد جبهه‌ی متفق علی‌ه سازمان‌های انقلابی "ارزیابی" و محکوم نموده و بی‌شرمانه چنین وانمود می‌کنند که منافع سازمان امنیت نیز هم‌سو با چنین کوشش‌هایی است! نشریه‌ی "درفش" ارگان "دانشجویی" این دسته از "آتوریت‌چی‌ها"، یعنی کسانی که انشعاب‌گران ساربروکن مرتباً از آنها به مثابه "نزدیک‌ترین نظر" به خویش و "مش‌ی رزمنده مدافع جنبش نوین انقلابی" نام می‌برند، در ارزیابی از توطئه‌ی مشترک ارتجاع افسارگسیخته شاه و امپریالیسم فرانسه بر علیه کل جنبش دانشجویی و کنفدراسیون (احیاء) که موجب دستگیری یکی از دبیران کنفدراسیون و یکی از اعضاء فعال فدراسیون فرانسه به اتهام واهی تیراندازی به سوی کیکاوسی رئیس شبکه ساواک در فرانسه و اخراج چهارنفر از فرانسه گردید، ولی نه فقط با همکاری و فعالیت مشترک کلیه بخش‌های جنبش دانشجویی ما درهم شکست، بلکه باعث ایجاد زمینه‌های مناسبی برای نزدیکی بیش‌تر و گام برداشتن به سوی وحدت مجدد جنبش دانشجویی نیز شد، بی‌شرمانه چنین می‌نویسند: "تاکتیک سازمان امنیت شاه مزدور، حمله به نیروهای بینابینی و کوشش برای ایجاد یک جبهه متفق از مخالفین مبارزه مسلحانه در برابر جنبش نوین انقلابی و برای انفراد این جنبش بود". (درفش شماره ۶)

در باره کسانی که چنین آشکارا آب تپه‌یر بر توطئه‌های رژیم شاه و امپریالیسم فرانسه می‌ریزند، که به جای افشای این توطئه ارتجاع حملات خود را متوجه کل

جنبش دانشجویی می‌نماید، که در عوض آن که توده را به بسیج و مبارزه بر علیه این توطئه و دیگر توطئه‌های ارتجاع تشویق نمایند و مبارزه یک‌پارچه هزاران توده دانشجوی میهن پرست ایران را که به درهم شکستن این توطئه ارتجاعی انجامید برجسته نمایند و تبلیغ کنند آن را نتیجه "تاکتیک سازمان امنیت" می‌نامند و این مبارزه یک‌پارچه بر علیه ارتجاع ایران و امپریالیسم را "ایجاد جبهه متفق در برابر جنبش نوین انقلابی" قلمداد می‌کنند، چه قضاوتی باید نمود؟

این چنین است ماهیت نظریات ضد وحدت تفرقه‌افکنانی که خود را در پشت پرچم کاذب "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران پنهان نموده‌اند و چنین‌اند "متحدین نزدیک" انشعاب‌گران "وحدت" طلب ما!

* * *

انشعاب‌گران اخیر از سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار عضو کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی)، مکررا و از جمله در اعلامیه اخیر خویش کوشیده‌اند که خود را مدافع واقعی جنبش نوین انقلابی ایران و کنفدراسیون و هواداران آنرا مخالف این جنبش معرفی نمایند تا بدین وسیله با سوءاستفاده از احساسات و عواطف شایسته‌ی توده‌ی دانشجو نسبت به جنبش نوین انقلابی ایران به شانتاژ و تحریک بر علیه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء...) بپردازند.

اینان با انتساب برخی نظریات نادرست و در مواردی ارتجاعی در مورد بخشی از جنبش انقلابی ایران - سازمان مجاهدین و چریک‌های فدائی - به کنفدراسیون و اعضای آن (نظریاتی که ساخته و پرداخته ذهن تحریف‌کننده و دروغ‌پرداز خودشان است) مانند این که گویا "عده معدودی در میان دانشجویان ایرانی منطقه سار به تبعیت از اکثریت آمریکا ... با قبول و تأیید و تبلیغ نظریات نادرستی مانند... سازمان‌های چریکی... به دنبال مشی رویزیونیست‌ها و یا بخشی از هئیت حاکمه رواند" و نظایر آنها، گمان می‌کنند با گل پاشیدن به صورت دیگران چهره خود را تابناک می‌کنند!

ما می‌دانیم که اگر هزار بار دیگر نیز اعلام داریم که نه تنها چنین نظریاتی را شدیداً تکذیب می‌کنیم، بلکه معتقدیم نظریاتی نظیر نقل قول فوق ارتجاعی است،

اگر هزار بار دیگر اعلام کنیم که معتقدیم که این دو سازمان بخشی از جنبش نوین انقلابی ایران را تشکیل می‌دهند و نه فقط از پایداری و مقاومت آنان، بلکه از کلیه مبارزات ضد رژیم‌های آنان باید وسیعاً حمایت و پشتیبانی کرد، اگر هزار بار دیگر اعلام کنیم که معتقدیم که هر کس که عاری از احساس همبستگی عمیق با سازمان‌های چریکی و دیگر گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی ایران باشد شایسته‌ی عنوان ضدامپریالیست نیست، و... باز هم در اعلامیه‌های بعدیشان خواهند نوشت "عده معدودی در میان!!"

این دیگر نهایت عوام‌فریبی است که نظریات نادرستی را به مخالفین خود نسبت دهیم و سپس بر بنای نظریات ساخته و پرداخته خود به "افشاء" آنان پردازیم! این دیگر نهایت درماندگی سیاسی است. زبان منطق را بسته‌اند و حنجره را به دشنام باز کرده‌اند.

بسیار خوب آقایان! شما به دشنام‌گوئی خود ادامه دهید، اما موقتاً اجازه دهید که به این ادعاهای شما از زاویه دیگری نیز نگاه کنیم. شما خود را تنها مدافعین واقعی جنبش نوین انقلابی ایران و مارا مخالف آن قلمداد می‌کنید. قبول می‌کنید که ادعای بزرگی است! و بالاخره هر ادعائی را باید در عمل آزمود. شما برای یک بار هم که شده به جای کلی‌بافی و دشنام‌گوئی یک مورد، فقط یک مورد، از فعالیت‌های ما که تاکنون در دفاع از این جنبش نوین انقلابی انجام داده‌اید و دیگران نکرده‌اند، به ما و دیگر توده‌های دانشجو نشان دهید و ما تمامی ادعاهای شما را می‌پذیریم. قبول می‌کنید که انتظار کوچکی است برای اثبات ادعای بزرگی! اما اگر از پاسخ به چنین انتظار کوچکی عاجز ماندید، یعنی اگر نتوانستید حتی یک نمونه از فعالیت‌های ما که در "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران انجام داده‌اید و دیگران انجام نداده‌اند به ما باز نمائید، آنوقت به این سؤال پاسخ دهید که پس چگونه است که شما که حتی یک مورد مشخص از این "دفاع" را نمی‌توانید باز شمارید مدافعین واقعی جنبش گشته‌اید و کنفدراسیون که کلیه مبارزاتی را که تاکنون در حمایت از جنبش نوین انقلابی ایران و سازمان‌ها و عناصر آن صورت گرفته است، (از ارسال وکیل به ایران تا اعتصاب غذا و مارش و تظاهرات و افشاء رژیم و...) سازمان داده و رهبری نموده است، مخالف این جنبش گشته است؟ شما بالاخره نمی‌خواهید به ما بگوئید که این

مدال‌های "افتخاری" که به سینه‌هایتان آویزان کرده اید در کدام جنگ نصیب شما گشته است؟!

با این حال، و با وجود تمامی این شواهد عینی و تجربی آشکار علیه ادعاهای شما، مطمئن هستیم که شما بازهم در آینده کوشش خواهید کرد که بحث را به چنین مجاری انحرافی بکشید تا شاید برای مدت کوتاه دیگری با این عوام‌فریبی‌ها از احساسات و عواطف توده سوءاستفاده نمائید.

این عرصه‌ی "فعالیت" و "دفاع" از جنبش تماماً از آن شما باد! اما در عوض شما نیز اجازه دهید که "موقتاً" زبان منطق باز باشد و راه حنجره به دشنام بسته! آیا مطالبی که در فوق نوشتیم بدین معنی است که هیچ اختلاف سیاسی در مورد دفاع و حمایت از جنبش نوین انقلابی ایران و چگونگی این دفاع با اینان و دیگر هم نظراتشان نداریم؟ به هیچ وجه چنین نیست! ما دارای اختلافات اصولی در این زمینه با اینان هستیم. اهم این اختلافات سیاسی به قرار زیرند:

یکم، این عده با لگدمال کردن کلیه قانون‌مندی‌های جنبش دموکراتیک، ضدامپریالیستی و توده‌ای دانشجویی، و با بی‌اعتنائی حیرت‌انگیزی به کلیه تجارب هیجده ساله کنفدراسیون، می‌کوشند تا جنبش دانشجویی را به زائده‌ی این یا آن سازمان داخل کشور مبدل ساخته و به خیال خود پشت‌جبهه‌ای از آن بسازند. می‌دانیم که با خواندن این سطور موقتاً هم که شده این چنین قصدی را انکار خواهند کرد، همانگونه که در اعلامیه اخیرشان کرده‌اند. اما آیا مگر این نیست که بارها آشکارا از چنین نظریاتی دفاع کرده‌اند؟ مگر همین چند هفته پیش یکی از سردمداران این حرکت انشعاب‌گرانه، یعنی کاردار دفاعی سابق پاریس در اعلامیه خویش به تاریخ ۹ مه ۱۹۷۷ در مورد "جنبش دانشجویی خارج و ضرورت هر چه بیش‌تر قرار گرفتن آن در خدمت جنبش نوین انقلابی خلق ما و مشخصاً به گرد پیام سازمان مجاهدین خلق ایران" نوشت؟ حال حاشا کنندگان ساربروکنی که در اعلامیه اخیر خویش مدعی می‌گردند که گویا ما به ناروا به آنها چنین نسبت داده‌ایم که می‌خواهند سازمان دانشجویی را به پشت‌جبهه این یا آن سازمان داخل تبدیل نمایند و بنابراین به "شایعه پراکنی و جعل واقعیات" پرداخته ایم، به ما پاسخ دهند که قرارگرفتن جنبش دانشجویی خارج "مشخصاً به گرد پیام سازمان مجاهدین خلق

ایران"، که پر واضح است منعکس کننده ایدئولوژی و مشی سیاسی معینی و نقطه نظر، تحلیل‌ها و مواضع و برنامه‌ی یک سازمان سیاسی معین است، چه معنی دیگری جز تبدیل این جنبش به پشت‌جبهه‌ی آن سازمان سیاسی معین را می‌دهد؟ به اعتقاد ما طرح چنین نظریاتی و کوشش به خاطر پیاده کردن آن هیچ چیز نیست جز ناتوانی در درک ابتدائی‌ترین قانون‌مندی‌های جنبش توده‌ای دانشجویی. بدیهی است که با توجه به این‌که جنبش ضدامپریالیستی، دموکراتیک و توده‌ای دانشجویان در برگیرنده توده‌های دانشجو با ایدئولوژی‌ها و نظریات سیاسی مختلف است طبیعتاً نمی‌تواند یک ایدئولوژی معین، یک مشی سیاسی خاص یا نظرات و تحلیل‌های یک سازمان معین سیاسی را بپذیرد. این مسئله آنقدر بدیهی است که نیاز به استدلال ندارد. با این حال به نظر می‌رسد انشعاب‌گران اخیر در درک همین بدیهیات نیز درمانده‌اند!

دوم، این عده برخلاف کلیه قانون‌مندی‌های جنبش توده‌ای دانشجویی و تجارب کنفدراسیون معتقد به تبلیغ یک مشی سیاسی خاص از طریق ارگان‌های کنفدراسیون و به نام کنفدراسیون می‌باشند. برای نمونه کاردار دفاعی سابق پاریس در اعلامیه ۹ مه ۱۹۷۷ می‌نویسد: "طی این مدت... با کشف قانون‌مندی‌های مبارزه انقلابی در شرایط دیکتاتوری فاشیستی، جنبش مسلحانه پیش‌تاز توانست با کسب دستاوردهای فراوان مرحله تثبیت را پشت سر گذاشته و با سم‌گیری توده‌ای خود به طرف زحمت‌کشان به ویژه طبقه کارگر وارد در مرحله دوم که مرحله توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه می‌باشد گردد". (برای مشاهده نمونه‌های دیگری از این تبلیغ مشی به دیگر اعلامیه‌ها و انتشارات این عده از جمله اعلامیه دبیر سابق آمریکا و جزوه "سپاهکل" از انتشارات همین دبیر سابق فرهنگی مراجعه کنید).

هر کسی با اندک آشنائی با جنبش ما می‌داند که امروز در کل جنبش انقلابی ایران بر سر این‌که مشی عملیات مسلحانه مشی درست یا نادرستی است و قادر به برانگیختن توده زحمتکش به مبارزه مسلحانه توده‌ای هست یا نیست اختلاف نظریات شدیدی وجود دارد. این اختلاف نظر طبیعتاً در درون کنفدراسیون و کل جنبش دانشجویی نیز وجود دارد. و اگر چه حق طبیعی هر دانشجویی است که در این مورد دارای اعتقادات و نظریات شخصی خودش باشد و حتی این نظریات را به

عنوان نظر شخصی خویش تبلیغ نماید، کنفدراسیون و سازمان‌های دانشجویی، درست به خاطر این‌که در برگیرنده توده‌های دانشجو با ایدئولوژی‌ها و نظریات سیاسی گوناگون‌اند به هیچ وجه نمی‌تواند در صحت یا عدم صحت یک مشی سیاسی خاص و این‌که این یا آن مشی با "قانون‌مندی‌های مبارزه انقلابی در شرایط دیکتاتوری فاشیستی" وفق می‌دهد یا نمی‌دهد و این‌که مشی عملیات مسلحانه می‌تواند یا نمی‌تواند به "توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه" بیانجامد اظهار نظر نمایند. بازهم بحث به توضیح بدیهیات کشید! بنابراین حرف‌مان را با این جمله به پایان می‌رسانیم که وظیفه کنفدراسیون نه تبلیغ این یا آن مشی خاص، بلکه دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزات اقشار و طبقات مترقی ایران و کلیه سازمان‌ها، گروه‌ها و عناصر انقلابی و مترقی ایران است.

سوم، اینان با تبلیغ مدام این نظریه‌ی به غایت انحرافی که گویا کنفدراسیون و جنبش دانشجویی خارج تحت "اتوریته" سازمان‌های سیاسی خارج است، می‌کوشند تا جنبش دانشجویی و کنفدراسیون را به مثابه "آلت‌دست" سازمان‌های سیاسی جلوه دهند تا از یک‌سو راه را برای مبارزه برعلیه این سازمان‌ها باز نمایند و از طرف دیگر شرایط را، در ظاهر برای تحمیل "اتوریته" این یا آن سازمان داخل، و در واقع برای تحمیل "اتوریته" نظریات انحرافی خویش مهیا نمایند. در این زمینه این عده از هیچ فرصتی برای حمله و دشنام‌گویی به اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور چشم پوشی نکرده تا بدان حد پیش رفتند که حتی کوشیدند تا اکسیون اعتصاب غذای پاریس را که بر علیه توطئه رژیم و امپریالیسم فرانسه سازمان داده شده بود به محلی برای شانتاژ و تحریک برعلیه سازمان‌های مترقی سیاسی خارج از کشور مبدل سازند.

به دیده‌ی این عده دفاع و حمایت از جنبش نوین انقلابی ایران جز از راه تبلیغ و تحریک بر علیه اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور میسر نیست. هم‌فکران این عده، یعنی نویسندگان نشریه "درفش" در این کینه‌ورزی نسبت به اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء...) تا آنجا پیش رفتند که کلیه‌ی صفحات نشریه خود را به جای افشاء جنایات رژیم و امپریالیسم و حمایت از جنبش مردم ایران، به حمله به سازمان‌های مترقی خارج از

کشور و بخش‌های مختلف جنبش دانشجویی اختصاص دادند. مقاله‌ی "محاسبه ورشکستگی" این نشریه که در شماره ۴ آن درج گردیده است نمونه روشنی از این سیاست مبارزه با اپوزیسیون مترقی خارج و کنفدراسیون به جای مبارزه با رژیم است. این مقاله در پاراگراف اول خود خبر از جنایات رژیم در به قتل رساندن عده‌ای دیگر از انقلابیون میهن‌پرست ایران می‌دهد. اما بلافاصله پس از اعلام این خبر امر افشای این جنایات رژیم را کاملاً کنار گذارده و به جای آن لبه حمله خویش را متوجه ۱۶ آذر ارگان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء...) که به افشای این جنایت پرداخته است می‌نماید و اکثر صفحات خود را به آن اختصاص می‌دهد. این نشریه در مورد این جا بجا کردن مبارزه با اپوزیسیون مترقی خارج از کشور و کنفدراسیون به جای مبارزه با رژیم چنین استدلال می‌کند: "اما آنچه که روند بحث ما را در این مقاله در بر می‌گیرد نه باز کردن علت جنایات رژیم می‌باشد. چون این امر مسئله‌ای نیست که در یک مقاله و یا یک کتاب بتوان به آن پاسخ شایسته‌ای گفت" و اضافه می‌کند "این ارزیابی در حوصله‌ی مختصر حاضر نیست" و بنابراین "هدف این رساله آنست که حوادث اخیر جامعه ایران را یک‌بار از زاویه‌ای دیگر، متناقض با شعارها، برداشت‌ها و واژه‌های فریبنده نیروهای سنتی توضیح دهد. برای نمونه منفی نیز انتخاب ما مقاله‌ای است در شماره ۶ شانزدهم آذر (احیاء...)، (همه نقل قول‌ها از "درفش" شماره ۴ است).

به این ترتیب، "هواداران" دروغین جنبش انقلابی در برابر جنایات رژیم و شکنجه و قتل میهن پرستان انقلابی ایران سکوت می‌کنند، زیرا "این مسئله‌ای نیست که در یک مقاله و یا یک کتاب بتوان به آن پاسخ شایسته‌ای گفت" (پس بی‌دلیل نیست که در دیگر مقالاتشان نیز فقط به فحاشی به اپوزیسیون مترقی ایران بسنده می‌کنند و با رژیم شاه کاری ندارند) و به جای آن به لجن پراکنی به ارگان کنفدراسیون که جنایات رژیم را افشاء نموده است می‌پردازند. آیا کسانی را که "بازکردن علت جنایات رژیم" در "حوصله مختصر"شان نمی‌گنجد ولی برای فحاشی، لجن‌پراکنی و کینه‌ورزی بر علیه اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور و جنبش دانشجویان ایرانی و سازمان آن کنفدراسیون آنقدر حوصله دارند که صفحات بی‌شماری را با لاطائلاتی که شرم مانع از تکرار آنها است سیاه کنند،

می‌توان هوادار و مدافعین واقعی جنبش نوین انقلابی ایران دانست؟ انشعاب‌گران ساربروکن در مورد این "متحدین نزدیک" خود به توده دانشجو چگونه پاسخ خواهند گفت؟!

به اعتقاد ما جنبش دانشجویی نه تحت "آئوریته" سازمان‌های خارج است و نه می‌تواند تحت "آئوریته" این یا آن سازمان داخل در آید. جنبش دانشجویی جنبشی است توده‌ای و مشی و سیاست این جنبش را توده متشکل در آن تعیین می‌نماید. اکثریت قریب به اتفاق اعضاء و هواداران کنفدراسیون هیچ گونه وابستگی‌ای به سازمان‌های سیاسی داخل و خارج ندارند و این توده عظیم است که سرنوشت جنبش خویش را در پروسه مبارزات خود تعیین می‌نمایند. و بنابراین، کوشش برای تحمیل "آئوریته" معینی به این جنبش و تبلیغ این نظریه انحرافی که کنفدراسیون تحت "آئوریته" جریان‌ات سیاسی معینی است و تلاش به خاطر تبدیل ارگان‌های سیاسی و تشکیلاتی جنبش دانشجویی به محلی برای شانتاژ و تحریک بر علیه اپوزیسیون مرفعی ایران، "دفاع" و "حمایت" از جنبش نوین انقلابی ایران نیست، برخلاف مصالح آرمان‌های مقدس دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران، برخلاف مصالح جنبش نوین انقلابی ایران و برخلاف مصالح جنبش دانشجویی است.

باری، در فوق بازهم اختلافات خود را با نظریات انحرافی انشعاب‌گران اخیر مختصراً توضیح دادیم. حال جا دارد که با بررسی مختصر سیاست‌های واقعی اینان، یعنی آن مشی و سیاستی که در پوشش "چپ"، "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران پوشانده است بیافکنیم تا سیاست و درک راست‌روانه اینان از مضمون، توان و وظائف جنبش دمکراتیک به طور کلی و جنبش دانشجویی به طور اخص از پوسته‌ی "چپ" آن خارج شده و آشکارا مشاهده گردد.

امروزه کم‌تر کسی است که در جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویی شرکت داشته باشد و دارای حداقل آشنائی با بحث‌ها و مواضع مختلفی که در ارتباط با مسائل دمکراتیک جنبش و سیاست‌های دمکراتیک مختلفی که توسط بخش‌های مختلف جنبش ارائه داده شده‌اند نباشد. توجیهات اولیه و پرده‌های ابهامی که در ابتداء برخی از این نظریات را می‌پوشاندند، در طی مبارزات چند ساله‌ی درونی کنفدراسیون به کنار زده شدند و نظریات و سیاست‌های مختلف دمکراتیک و

ضدامپریالیستی عربان و آشکار رودرروی یکدیگر قرار گرفتند. چهار سال مبارزه‌ی درونی کنفدراسیون بر علیه راست‌روی اگر هیچ حسن دیگری نداشته باشد - که داشت - دست کم این خدمت را به جنبش دانشجویی ما نمود که تقابل دو سیاست کاملاً متضاد و دو برداشت کامل مختلف از مسئله دموکراسی و استقلال، یعنی دموکراتیسم پیگیر و قاطع و دموکراتیسم ناپیگیر و متزلزل، را به بارزترین وجهی آشکار نمود.

مواضع و سیاست پیگیر ضدژیمی - ضدامپریالیستی کنفدراسیون نه از طریق انتقال خودبخودی مواضع و دستاوردهای جنبش انقلابی ایران به درون کنفدراسیون، بلکه از طریق یک مبارزه آگاهانه چند ساله‌ی سیاسی در درون جنبش دانشجویی ما بین سیاست‌های رفرمیستی و انقلابی، بین دموکراتیسم پیگیر و قاطع و دموکراتیسم ناپیگیر و متزلزل به دست آمد. پس از این همه برخورد نظر و مبارزه، عدم تشخیص حقانیت مواضع و سیاست‌های پیگیر و قاطع ضدژیمی جنبش دانشجویی ما، آنهم توسط کسانی که خود ناظر بر این مبارزه بوده‌اند، دیگر نمی‌تواند به مثابه اشتباه معرفتی به حساب آید. هر آنچه هست تنها می‌تواند نتیجه بیش و برخورد راست‌روانه‌ی چنین کسانی به ماهیت و توان جنبش دانشجویی به طور اخص و جنبش دموکراتیک توده مردم به طور اعم باشد. و درد این عده نیز همین است.

اینان با استناد درست و نادرست به برخی از نوشته‌های "سازمان مجاهدین خلق ایران" می‌کوشند تا دوباره به کالبد بی‌جان تر "جنبش دانشجویی جنبشی صنفی - سیاسی است" روح تازه‌ای بدمند. غافل از این که اگر این تر سال‌ها پیش که توسط مشی راست درون کنفدراسیون مطرح گردید نتوانست در برابر مبارزه‌ی وسیع توده دانشجوی تاب بیاورد و کوچک‌ترین جایی در وجدان بیدار توده نیافت و درهم فرو ریخت، امروز که با آگاهی به مراتب عمیق‌تر و سطح مبارزه‌ی به مراتب عالی‌تری روبرو می‌گردد چه سرنوشت غم‌انگیزی را در انتظار نشسته است.

از این که جنبش دانشجویی از حرکت مبارزاتی قشر معینی از اجتماع (دانشجویان) ناشی می‌گردد، به هیچ‌وجه نمی‌توان به طور مکانیکی به این نتیجه رسید که یکی از خصائل این جنبش ضرورتاً باید صنفی بودن آن باشد. برای تعیین محور تشکل و مشی این جنبش باید علاوه بر شناخت ماهیت و قانون‌مندی‌های

عمومی جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران - که جنبش دانشجویی ما نیز بخشی از آن است - و قانون‌مندی‌های ویژه‌ی جنبش دانشجویی، سطح و مرحله‌ی رشد این جنبش و وظائف و امکانات آن را مورد ارزیابی قرار داد. و چه کسی با حداقل آشنائی با جنبش دانشجویان ایرانی نمی‌داند (آنها‌یی که نمی‌خواهند بدانند به کنار!) که این جنبش سال‌هاست که سطح "صنفی- سیاسی" بودن را پشت سر نهاده است و به مثابه بخشی از جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران، به مثابه بخشی از جنبش سیاسی ایران، مبارزه می‌نماید؟ این بدین معنا نیست که جنبش دانشجویی ایران دیگر به هیچ یک از نیازهای صنفی دانشجویان نمی‌پردازد یا نباید بپردازد. برعکس هم به وجود چنین نیازهایی قائل هستیم و هم مبارزه به خاطر برآورده شدن آنها را ضروری می‌دانیم. اما نه این نیازها را با خواست‌های اساسی دانشجویان یعنی خواست‌های دمکراتیک و ضدامپریالیستی آنان برابر می‌دانیم و نه معتقدیم که خواست‌های صنفی دانشجویان در مرحله‌ی کنونی می‌تواند به مثابه محور اصلی یا یکی از محورهای اصلی تشکل و مبارزه توده دانشجوی به کار گرفته شوند. محور اصلی تشکل و مبارزه توده دانشجو محور مبارزه قاطع برعلیه رژیم و امپریالیسم است. و چنین تشکل و مبارزه‌ای خصلتی سیاسی دارد نه صنفی- سیاسی. این راهم مبارزات دانشجویان در داخل و هم تشکل و مبارزه‌ی دانشجویان در خارج از کشور به تجربه اثبات کرده است. حتی در بسیاری از موارد مشاهده شده است که چگونه توده‌ی دانشجو به خاطر گسترش مبارزات سیاسی‌اش بسیاری از منافع صنفی‌اش را نیز قربانی نموده است (مثل بسته شدن دانشگاه‌ها و محرومیت از امتحانات و غیره).

بنابراین کوشش برای وانمودن خواست‌ها و منافع صنفی دانشجویان به مثابه یکی از محورهای اصلی تشکل و مبارزه توده‌ی دانشجو چیزی جز تلاش به خاطر پائین آوردن سطح جنبش دانشجویی و کشیدن آن به بیراهه‌های صنفی‌گری نیست. تزلزل این عده در برابر دمکراتیسم پیگیر کنفدراسیون و درک محدود آنان از توان توده‌های دانشجو ریشه اصلی چنین تمایلاتی در میان این عده است. کوشش بلاانقطاع آنان به مستمسک قرار دادن این یا آن لغت، این یا آن جمله در برخی از اعلامیه‌های واحدهای کنفدراسیون برای مخالفت با سیاست دمکراتیک و

ضدامپریالیستی پیگیر و قاطع کنفدراسیون و تحقیر توان رزمنده و قابلیت‌ها و امکانات گسترده توده و جنبش دانشجویی در دامن زدن به یک مبارزه قاطع برعلیه رژیم شاه و امپریالیسم نیز از همین جا ریشه می‌گیرد. راه دیگری نیز ندارند. طبیعتاً تنها کسانی که از درک توان جنبش دانشجویی و امکان تشدید و گسترش مبارزات این جنبش عاجزاند می‌توانند خواهان تنزل سطح این جنبش تا حد یک جنبش صنفی-سیاسی باشند.

همین درک محدود از قابلیت‌های جنبش دانشجویی به طور اخص و جنبش دمکراتیک مردم به طور اعم را به طرز آشکارتری در نشریه‌ی "درفش" ارگان عده‌ای دیگر از آئوریت‌ه‌چی‌ها که با انشعاب‌گران از سازمان ساربروکن دارای نظریات اساساً همگونی هستند می‌یابیم. این نشریه در شماره ۲ خود در مورد مضمون جنبش دمکراتیک چنین می‌نویسد: "مبارزه دمکراتیک عبارت است از مبارزه به خاطر گشودن محدوده‌های سرکوب طبقاتی و ایجاد امکانات بیش‌تر و بازتر برای مبارزه طبقاتی. این مبارزه عملاً کوششی است در جهت وادار ساختن طبقه حاکم به اعمال نوع ملایم‌تری از دیکتاتوری طبقاتی". (تاکید از ماست).

طبیعی است کسانی که دارای چنین درک بدوی‌ای از مضمون جنبش دمکراتیک هستند، که رسالت جنبش دمکراتیک مردم ما را به جای از میان برداشتن و نابودی کامل دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و کلیه‌ی نظم ارتجاعی - استعماری حاکم بر جامعه که ریشه‌ی تمامی دردهای اجتماع ما است، در رسیدن به نوع "ملایم‌تری از دیکتاتوری طبقاتی" جستجو می‌نمایند، که به جای سرنگونی رژیم مزدور و ضددمکراتیک پهلوی، فقط ملایم‌تر شدن اعمال این دیکتاتوری، کاسته شدن از شدت و وسعت جنایات و خیانت‌های این رژیم را به عنوان وظائف این جنبش تبلیغ می‌نمایند، که به جای استقرار دمکراسی و کسب استقلال کامل ایران به عنوان اولین و مبرم‌ترین وظائف جنبش دمکراتیک، کسب برخی امتیازات در تحت نظام استعماری- ارتجاعی حاکم را وظیفه قلمداد می‌نمایند، آنوقت چه وظیفه دیگری جز وظایفی در همین تنگنای خفقان‌آور رفرمیستی را می‌توانند برای جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی قائل گردند؟!

و در پرتو چنین ارزیابی‌ای، هنگامی که یکی از سردمداران حرکت انشعابی اخیر در زمان حمله ارتجاع ایران و امپریالیسم فرانسه به کنفدراسیون یک‌باره نغمه سر می‌دهد که در کنفدراسیون "تضاد شکل و محتوی" وجود دارد و "یا باید سطح و محتوی شعارها و مضمون سیاسی خود را پائین آورد و یا باید به صورت تشکیلاتی مخفی در آید"، چه برداشتی می‌توان نمود جز آن که با توجه به این که سازمان توده‌ای دانشجویان نمی‌تواند سازمانی مخفی باشد، باید سطح سیاسی شعارهای کنفدراسیون را تنزل داد، و از چنان سیاست‌هایی تبعیت نمود که برای رژیم و امپریالیسم قابل تحمل باشند و آنها را به توطئه برعلیه کنفدراسیون برنیا نگیرند؟ و مخالفت با یکی دیگر از دست‌آوردهای سیاسی کنفدراسیون، یعنی مواضع کنفدراسیون در مورد دولت ضد خلقی شوروی و ارتجاعی بودن کمیته مرکزی، تحت این عنوان که این مواضع در مخرج مشترک نظریات مختلف جنبش دانشجویی نمی‌گنجد و مانع وحدت "جبهه واحدی" مورد نظر این عده است، آیا چیزی به جز درک راست‌روانه اینان را از مضمون سیاسی جنبش دانشجویی آشکار می‌کند؟ به نظر ما خیر! حال پوشش این درک راست‌روانه از مضمون سیاسی و قابلیت‌ها و وظائف جنبش دانشجویی هر چه می‌خواهد باشد. حتی فکر نمی‌کنیم پوشش "دفاع" از عملیات مسلحانه یکی یا بخشی از سازمان‌های انقلابی داخل نیز عریانی این نظریات را بپوشاند.

باری، ما می‌توانیم صفحات بسیار دیگری را به توضیح نظریات انحرافی این عده اختصاص دهیم. اما بحث خود را در همین جا خاتمه می‌دهیم، چه معتقدیم که اگر کسی جوای حقیقت باشد هم در مشاهدات خویش از عمل کرد این عده و هم در خلال این سطور می‌تواند آن را باز یابد. اگر هم هنوز معدودی باشند که ادعاهای عوام‌فریبانه این عده را حقیقت بیندارند مسلماً در تجربیات آینده خویش به کذب مطلق این ادعاها پی خواهند برد. آنچه اهمیت دارد سیر پیشرفت روزافزون جنبش دانشجویی، گسترش و تعمیق روزافزون مبارزه برعلیه رژیم جنایت‌کار پهلوی و مبارزه به خاطر احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی است. چه تنها در چنین سیر پیشرفتی است که حقیقت تابناک‌تر از همیشه خواهد تابید.

سرنگون باد رژیم مزدور و خودکامه پهلوی

پیروز باد جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم ایران

سازمان دانشجویان ایرانی در منطقه سار
عضو کنفدراسیون محصلین و دانشجویان
ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی)

دانشجویان میهن پرست ایران!

برای مبارزه در راه دمکراسی و استقلال ایران به صفوف متشکل کنفدراسیون

دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی) به پیوندید!

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

" مطابق با ارزیابی جریان "آتوریته‌چی‌گران" که انشعابون اخیر از کنفدراسیون احیاء (یعنی گروه "کادر"ها -توفان) را شامل می‌گردد، اساسا در درون کنفدراسیون جهانی نه وحدتی وجود داشته و نه اصولا می‌تواند وجود داشته باشد. آنچه بوده، "تجمع و تفرقه" بوده است و امر وحدت تا زمانی که در درون جامعه بین نیروهای خلق صورت نگیرد در جنبش دانشجویی نیز این وحدت میسر نخواهد بود. چنین ارزیابی‌ای از جنبش دانشجویی خارج صرف‌نظر از نفی کلیه دستاوردهای گذشته و حال و طبیعتا آینده جنبش دانشجویی، نشانه درک ناقص و غیرعلمی از مفهوم وحدت و مخلوط کردن معنای وحدت و تجمع است. آیا می‌توان یک پدیده‌ی ارگانیک (کنفدراسیون) را که هر یک از اجزاء آن در ارتباط ارگانیک با کل اجزاء تشکیل دهنده آن است و به مثابه وجودی زنده و متحرک پیوسته در حال کمال و گسترش بوده است "تجمع" نام‌گذاری کرد؟ در روزگاری که حمله به اپوزیسیون‌های مترقی خارجه به نام "دفاع" از جنبش داخل است، در دوران تخریب و ایجاد اغتشاش در درون جنبش دانشجویی تحت عنوان "بازآفرینی" آن در دورانی که به زعم اینان شرح جنایات بی‌شمار رژیم خودکامه و منفور پهلوی به کتاب‌ها احتیاج دارد، ولی حوصله پرداختن به آن نیست (رجوع شود به درفش شماره ۴) و بنابراین لبه‌ی تیز حمله می‌بایستی متوجه اپوزیسیون مترقی خارج از کشور و جنبش

دانشجویی گردد، این گونه مباحث "پورتونیستی" است، اصولاً هر آنچه که احتیاج به اندیشیدن داشته باشد "پورتونیستی" است!

اینان به نقل از پیام "سازمان مجاهدین خلق" مدعی می‌گردند که: "حل نهائی وحدت در پشت‌جبهه، منجمله نیروهای مبارز خارج و کنفدراسیون منوط به حل مسئله وحدت در درون جبهه- جنبش انقلابی پیش‌تاز در داخل- است."

صرف‌نظر از غیرعلمی بودن این نظریه که وحدت یک پدیده (در اینجا جنبش دانشجویی خارج) را منوط به وحدت در پدیده‌های دیگری (در اینجا سازمان‌های انقلابی داخل) می‌نماید و راه رسیدن به وحدت در جنبش دانشجویی خارج را نه از طریق تحلیل شرایط درونی این جنبش، بلکه با توسل به عوامل خارج از آن توضیح می‌دهد و نقش تعیین‌کننده را به این عوامل خارجی می‌سپارد، آیا "پورتونیستی" خواهد بود اگر پرسم مگر انشعابات درون کنفدراسیون بعد از کنگره ۱۶ از انشعاب در درون این سازمان‌ها ناشی گردیده است که وحدت مجدد آن به وحدت آن سازمان‌ها نیازمند باشد؟ و یا این که مگر وحدت اصولی و مبارزه‌جویانه‌ی کنفدراسیون در طول ۱۶ سال مبارزه بر علیه رژیم و امپریالیسم در اوج پراکندگی و فقدان وحدت میان سازمان‌های داخل برقرار نبود؟"

هواداران اتحادیه کمونیست‌های ایران در این سند نقل قولی از هواداران گروه "کادر"ها در پاریس می‌آورند تا نقش آنها و تناقضات سیاسی و بندبازی‌های شبهه‌برانگیز آنها را در جنبش دانشجویی افشاء کنند:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"دوم، این عده بر خلاف کلیه قانون‌مندی‌های جنبش توده‌ای دانشجویی و تجارب کنفدراسیون معتقد به تبلیغ یک مشی سیاسی خاص از طریق ارگان‌های کنفدراسیون و به نام کنفدراسیون می‌باشند. برای نمونه کاردار دفاعی سابق پاریس در اعلامیه ۹ مه ۱۹۷۷ می‌نویسد: " طی این مدت ... با کشف قانون‌مندی‌های

مبارزه انقلابی در شرایط دیکتاتوری فاشیستی، جنبش مسلحانه پیش‌تاز توانست با کسب دستاوردهای فراوان مرحله تثبیت را پشت سر گذاشته و با سمتگیری توده‌ای خود به طرف زحمت‌کشان به ویژه طبقه کارگر وارد در مرحله دوم که مرحله توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه می‌باشد گردد". (برای مشاهده نمونه‌های دیگری از این تبلیغ مشی به دیگر اعلامیه‌ها و انتشارات این عده از جمله اعلامیه دبیر سابق آمریکا و جزوه "سیاهکل" از انتشارات همین دبیر سابق فرهنگی مراجعه کنید).

هر کسی با اندک آشنائی با جنبش ما می‌داند که امروزه در کل جنبش انقلابی ایران بر سر این که مشی عملیات مسلحانه مشی درست یا نادرستی است و قادر به برانگیختن توده زحمتکش به مبارزه مسلحانه توده‌ای هست یا نیست اختلاف نظریات شدیدی وجود دارد. این اختلاف نظر طبیعتاً در درون کنفدراسیون و کل جنبش دانشجویی نیز وجود دارد. و اگر چه حق طبیعی هر دانشجویی است که در این مورد دارای اعتقادات و نظریات شخصی خودش باشد و حتی این نظریات را به عنوان نظر شخصی خویش تبلیغ نماید، کنفدراسیون و سازمان‌های دانشجویی، درست به خاطر این که ار بر گیرنده توده‌های دانشجو با ایده ثلوثی‌ها و نظریات سیاسی گوناگون‌اند به هیچ وجه نمی‌توانند در صحت یا عدم صحت یک مشی سیاسی خاص و این که این یا آن مشی با "قانون‌مندی‌های مبارزه انقلابی در شرایط دیکتاتوری فاشیستی" وفق می‌دهد یا نمی‌دهد و این که مشی عملیات مسلحانه می‌تواند یا نمی‌تواند به "توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه" بیانجامد اظهار نظر نمایند. باز هم بحث به توضیح بدیهیات کشید! بنابراین حرف‌مان را به این جمله به پایان می‌رسانیم که وظیفه کنفدراسیون نه تبلیغ این یا آن مشی خاص، بلکه دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزات اقشار و طبقات مترقی ایران و کلیه سازمان‌ها، گروه‌ها و عناصر انقلابی و مترقی ایران است."

این سخنان کاملاً درست است. نظریات حزبی و شخصی را نمی‌شود به عنوان خط‌مشی کنفدراسیون جهانی تبلیغ کرد و در ارگان‌های این سازمان به دفاع از آن پرداخت. گروه "کادر" ها محق‌اند در ارگان‌های سیاسی خود که فاقد آن هستند، به تبلیغ این مسایل بپردازند و نه آن که آن را به علت

بی‌ارگانی خود به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند. متأسفانه خود اتحادیه کمونیست‌های ایران به این اصول صحیح در گذشته وفادار نبود و نیست و اکنون در مجادله با گروه "کادر"ها مجبور شده است به آن اصول صحیح که توفان همواره خواهان رعایت آنها بود، استناد کند. اگر جریانی موافق آن باشد که سازمان صنف دانشجو به حزب سیاسی بدل شود و در این راه سال‌ها گریبان پاره کند، دیگر نمی‌تواند تعیین کند که کنفدراسیون جهانی چگونه حزبی می‌خواهد باشد. گروه "کادر"ها که برای خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه در کنفدراسیون جهانی فعالیت می‌کنند، به این نتیجه رسیده‌اند که این سرنگونی تنها با اقدامات مسلحانه گروه‌های انقلابی درون کشور مقدور است. اتحادیه کمونیست‌های ایران که برای خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه در کنفدراسیون جهانی فعال‌اند، سیاست حزبی خود را برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه کاراً و محق می‌دانند. انحراف در کنفدراسیون جهانی از اعلامیه سازمان پاریس شروع نشده است، از آنجائی شروع شده که اتحادیه دانشجویی وظیفه حزب سیاسی را تقبل کرده و طبیعتاً باید در بحث‌های ایدئولوژیک برای تحقق خواست سرنگونی رژیم شاه و راه این سرنگونی و حکومت بعد از این سرنگونی و متحدان این سرنگونی شرکت کند و گر نه حرف‌هایش تهی‌مغزانه و برنامه مصوبه‌اش یاوه‌گوئی است. بحث دم بریده مجاز نیست و نمی‌شود ادامه بحث منطقی این سیاست سرنگونی را که حالا از جانب گروه "کادر"ها پیگیرانه به پیش برده شده است ممنوع اعلام کرد. این کاری است که در کلاف سردرگم سیاست‌های اتحادیه کمونیست‌های ایران که به بن‌بست رسیده است، به چشم می‌خورد.

ولی خالی از اهمیت نخواهد بود که ما به یک استدلال آنها برای چند صدمین بار اشاره کنیم. کسانی که نمی‌خواهند بفهمند را هرگز نمی‌توان قانع کرد.

به نقل قول زیر که از اصل سند استخراج شده است دقیق‌تر نظر افکنید. خط میانه بعد از سال‌ها بحث هنوز نفهمیده است که میان جنبش دانشجویی و کنفدراسیون متشکل دانشجویی که سازمان متشکل حرفه‌ای و یا صنفی دانشجویی است فرق اساسی وجود دارد. ممکن است در زمانی که بحث در این زمینه مطرح نبوده و درک واحد از جنبش دانشجویی مستفاد می‌شده است، کسی به این تفاوت که انحرافات عجیبی را موجب می‌شده دقت نداشته است و آنرا سهل‌انگارانه به کار می‌برده است، ولی در شرایطی که بحث دقیق‌تر می‌شود و باید تلاش کرد تا مفاهیم مخلوط نشده و مورد سوءاستفاده قرار نگیرند باید روشن نمود "جنبش"، یک "سازمان حرفه‌ای" نیست. البته ما از جنبش طبقه کارگر صحبت می‌کنیم که در جای خود برای فهم مطالب لازم است، ولی جنبش طبقه کارگر را با اتحادیه کارگری مساوی قرار نمی‌دهیم. اینها دو مقوله متفاوت هستند. خط میانه یا این بدیهیات را نمی‌فهمد و

یا به صلاحش نیست آنها را بفهمد. دانشجویان عضو "جنبش دانشجویی" که حرکتی، سیال رو به پیش و بی حد و مرز است نمی شوند، عضو کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی می شوند که اتحادیه صنف دانشجویست و حد و مرز و ثغور و اساسنامه دارد. این اتحادیه خطمشی و برنامه داشته و دارای اساسنامه است. برای عضویت در کنفدراسیون جهانی باید به واحدهای دموکراتیک آن مراجعه کرد ولی برای عضویت در "جنبش" آدرسی وجود ندارد. دانشجویان می توانند در "جنبش" که حرکت های اعتراض دانشجویی است شرکت کنند، ولی شرط شرکت آنها پرداخت حق عضویت و قبول اساسنامه نیست. در اساسنامه ی هیچ اتحادیه صنفی در هیچ کدام از ممالک جهان و یا آثار کمونیستی قید نشده است که اتحادیه صنفی باید مسئله کسب قدرت سیاسی را در اساسنامه و یا برنامه خود قرار دهد و آن را شرط عضویت در اتحادیه و در اینجا کنفدراسیون جهانی بیان کند تا قدرت سیاسی را به کف آورد. برای ما روشن نیست که چرا درک این بدیهیات ساده برای اتحادیه کمونیست های ایران این چنین ثقیل است. کنفدراسیون جهانی سازمانی صنفی یعنی اتحادیه حرفه ای دانشجویان است و طبیعی است که نمی تواند از حقوق و مطالبات صنفی قشر دانشجو حمایت نکند. اگر هدف تشکیل کنفدراسیون جهانی از جمله دفاع از مطالبات صنفی دانشجویان نیست چرا زحمت تأسیس سازمان دانشجویی را به خود داده است، خوب است سازمان سیاسی حزبی تأسیس کند که خودش خواست و مطالبات صنفی ندارد و می تواند به راحتی مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار دهد. کنفدراسیون جهانی به منزله سازمان صنفی از حقوق صنف دانشجو دفاع می کند و هر کس این کار را نکند "انقلابی" نیست، ارتجاعی و خراب کار در مبارزه قشر دانشجویست. لیکن قشر دانشجو بخشی از کل جامعه است و جزر و مدهای عمومی سیاسی بر این قشر نیز مانند تاثیر بر سایر طبقات و اقشار، تاثیر می گذارد، لذا تشکل دانشجویی صنفی نمی تواند نسبت به نقض حقوق عمومی مردم بی تفاوت باشد. به این جهت به کار سیاسی نیز روی می آورد. ولی این کار سیاسی تنها در چارچوب دفاع از منافع عمومی مجموعه خلق و به مفهوم وسیع کلمه است و نه از حزب سیاسی و ایدئولوژی خاص. مبارزه برای رفع تضییقات دانشجویی و دانشگاهی، استقرار حکومت قانون، مصونیت دانشگاه، استقلال قوه قضائیه، مخالفت با اعمال شکنجه، مخالفت با دادگاه های سر بسته و... که همه و همه در کادر عام منافع خلق می گنجد از این قبیل اند. تجاوز از این مرز نیاز به سازمان دیگری دارد که حزب سیاسی است و باید با کسب قدرت سیاسی تحقق این خواست ها را که علی رغم حقانیت آن نمی تواند تماما در چارچوب یک رژیم مستبد ضدقانون و سرکوب گر عملی شود به عهده بگیرد. این دو سطح متفاوت مبارزه است. مخلوط کردن این دو سطح منحرف کردن مبارزه طبقاتی و این تصور ابلهانه است که فکر

نزاع گروه خط میانه با "کادر"ها در "کنفدراسیون احیاء" بر سر برخورد به "جنبش نوین انقلابی" و برخورد به "اتوریته"چی‌های جبهه ملی ایران

می‌کند چون خودش "علامه دهر" است همه توده‌های مردم و از جمله قشر دانشجو نیز "علامه دهر" است و نیازی به مرحله مبارزه صنفی ندارد. اتحادیه کمونیست‌ها که در این عرصه بدیهی استدلالی ندارد فقط با شانتاژ و اتهام می‌خواهد خط‌مشی "چپ"روانه خویش را به پیش برد. وقتی آنها می‌نویسند:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"از این که جنبش دانشجویی از حرکت مبارزاتی قشر معینی از اجتماع (دانشجویان) ناشی می‌گردد، به هیچ‌وجه نمی‌توان به طور مکانیکی (این واژه ربطی به بحث ندارد و اظهار فضل عارفانه برای ایجاد هراس در خواننده است -توفان) به این نتیجه رسید که یکی از خصائل این جنبش ضرورتاً باید صنفی بودن آن باشد".

انسان این جمله "ترسناک" را می‌خواند و از این "قدرت استدلال" اتحادیه کمونیست‌ها خنده‌اش می‌گیرد. به زعم آنها سازمان متشکل قشر دانشجو و نه "جنبش دانشجویی" یعنی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، سازمان صنفی محصلین و دانشجویان ایرانی نیست و هر کس طور دیگری فکر کند، انگشت اتهام شیوه تفکر "مکانیکی" به سوی وی گرفته می‌شود. آنها سپس با واژه‌های بی‌ربط نظیر "قانون‌مندی‌های ویژه جنبش دانشجویی" که در همه جا به کار رفتنی است، به یک‌باره کشف می‌کنند که:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"و چه کسی با حداقل آشنائی با جنبش دانشجویان ایرانی نمی‌داند (آنهائی که نمی‌خواهند بدانند به کنار!) که این جنبش سال‌هاست که سطح "صنفی-سیاسی" بودن را پشت سر نهاده است و به مثابه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران، به مثابه بخشی از جنبش سیاسی ایران، مبارزه می‌نماید؟" (تکیه از توفان).

نخست این که تمام دوران موفقیت عظیم کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی متکی بر دورانی است که درک غالب در جنبش دانشجویی همان سیاست "صنفی-سیاسی" بود. از زمانی که

عده‌ای پیدا شدند تا از کنفدراسیون جهانی سازمان سیاسی و حزبی بسازند و آن را به مثابه "بخشی از جنبش سیاسی ایران" داخل سازمان‌های سیاسی کنند و قدرت سیاسی را در ایران به کف بگیرند، کار این سازمان به انشعاب کشید. این مبارزه تا روز انشعاب به منزله مبارزه بین دو مشی در کنفدراسیون جهانی و نه در "جنبش دانشجویی" ادامه داشت.

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

" از این‌که جنبش دانشجویی از حرکت مبارزاتی قشر معینی از اجتماع (دانشجویان) ناشی می‌گردد، به هیچ وجه نمی‌توان به طور مکانیکی به این نتیجه رسید که یکی از خصائل این جنبش ضرورتاً باید صنفی بودن آن باشد. برای تعیین محور تشکل و مشی این جنبش باید علاوه بر شناخت ماهیت و قانون‌مندی‌های عمومی جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران - که جنبش دانشجویی ما نیز بخشی از آن است - و قانون‌مندی‌های ویژه‌ی جنبش دانشجویی، سطح و مرحله‌ی رشد این جنبش و وظائف و امکانات آن را مورد ارزیابی قرار داد. و چه کسی با حداقل آشنائی با جنبش دانشجویان ایرانی نمی‌داند (آنها‌ی که نمی‌خواهند بدانند به کنار!) که این جنبش سال‌هاست که سطح "صنفی- سیاسی" بودن را پشت سر نهاده است و به مثابه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران، به مثابه بخشی از جنبش سیاسی ایران، مبارزه می‌نماید؟ این بدان معنا نیست که جنبش دانشجویی ایران دیگر به هیچ یک از نیازهای صنفی دانشجویان نمی‌پردازد یا نباید بپردازد. بر عکس هم به وجود چنین نیازهایی قائل هستیم و هم مبارزه به خاطر برآورده شدن آنها را ضروری می‌دانیم. اما نه این نیازها را با خواست‌های اساسی دانشجویان یعنی خواست‌های دموکراتیک و ضدامپریالیستی آنان برابر می‌دانیم و نه معتقدیم که خواست‌های صنفی دانشجویان در مرحله‌ی کنونی می‌تواند به مثابه محور اصلی یا یکی از محورهای اصلی تشکل و مبارزه توده دانشجوی به کار گرفته شوند. محور اصلی تشکل و مبارزه توده دانشجوی محور مبارزه قاطع بر علیه رژیم و امپریالیسم است. و چنین تشکل و مبارزه‌ای خصلتی سیاسی دارد نه صنفی- سیاسی. این را هم مبارزات دانشجویان در داخل و هم تشکل و مبارزه‌ی دانشجویان در خارج از کشور به تجربه اثبات کرده است. حتی در بسیاری از

موارد مشاهده شده است که چگونه توده‌ی دانشجوی به خاطر گسترش مبارزات سیاسی‌اش بسیاری از منافع صنفی‌اش را نیز قربانی نموده است (مثل بسته شدن دانشگاه‌ها و محرومیت از امتحانات و غیره).

بنابر این کوشش برای وانمودن خواست‌ها و منافع صنفی دانشجویان به مثابه یکی از محورهای اصلی تشکل و مبارزه توده‌ی دانشجوی، چیزی جز تلاش به خاطر پائین آوردن سطح جنبش دانشجویی و کشیدن آن به بیراهه‌های صنفی‌گری نیست. تزلزل این عده در برابر دمکراتیسم پیگیر کنفدراسیون و درک محدود آنان از توان توده‌های دانشجوی ریشه اصلی چنین تمایلاتی در میان این عده است. کوشش بلاانقطاع آنان به مستمسک قرار دادن این یا آن لغت، این یا آن جمله در برخی از اعلامیه‌های واحدهای کنفدراسیون برای مخالفت با سیاست دمکراتیک و ضدامپریالیستی پیگیر و قاطع کنفدراسیون و تحقیر توان رزمنده و قابلیت‌ها و امکانات گسترده توده و جنبش دانشجویی در دامن زدن به یک مبارزه قاطع بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم نیز از همین جا ریشه می‌گیرد. راه دیگری نیز ندارند. طبیعتاً تنها کسانی که از درک توان جنبش دانشجویی و امکان تشدید و گسترش مبارزات این جنبش عاجزند می‌توانند خواهان تنزل سطح این جنبش تا حد یک جنبش صنفی- سیاسی باشند."

در این درک نادرست طبیعتاً جبهه ملی ایران نیز که به اعتقادات گذشته خود که موجب تقویت و پیروزی کنفدراسیون جهانی و متکی بر منشور کنگره ۱۲م آن بود خیانت کرده، شریک است. نقل قولی که اتحادیه کمونیست‌های ایران از آنها از نشریه شماره ۲ "درفش" نقل کرده است از هم‌نظری جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها حکایت می‌کند که در زیر ملاحظه می‌کنید:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"همین درک محدود از قابلیت‌های جنبش دانشجویی به طور اخص و جنبش دمکراتیک مردم به طور اعم را به طرز آشکارتری در نشریه‌ی "درفش" ارگان عده‌ای دیگر از اتوریته‌چی‌ها که با انشعاب‌گران از سازمان ساربروکن دارای نظریات اساساً همگونی هستند می‌یابیم. این نشریه در شماره ۲ خود در مورد مضمون

جنبش دمکراتیک چنین می‌نویسد: "مبارزه دمکراتیک عبارت است از مبارزه به خاطر گشودن محدوده‌های سرکوب طبقاتی و ایجاد امکانات بیش‌تر و بازتر برای مبارزه طبقاتی. این مبارزه عملاً کوششی است در جهت وادار ساختن طبقه حاکم به اعمال نوع ملایم‌تری از دیکتاتوری طبقاتی". (تاکید از ماست).

این درک جبهه ملی ایران از مبارزه دموکراتیک ناشی از این امر بدیهی است که آنها نیز مانند خط میانه مبارزه "کل جنبش مردم ایران" و یا "کل جنبش دانشجویی ایران" به خاطر تحقق دموکراسی و یا آن طور که نوشته‌اند: هدف از مبارزه دموکراتیک نیل به "اعمال نوع ملایم‌تری از دیکتاتوری طبقاتی" است را با مبارزه دموکراتیک یک سازمان صنفی عوضی گرفته‌اند. همه کسانی که می‌خواستند کنفدراسیون حرفه‌ای دانشجویان را که اتحادیه صنفی دانشجویان است به حزب سیاسی بدل کنند، ناچارند وظایف آنها را نیز با یکدیگر مخلوط نمایند. خط میانه با تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی طبیعتاً اهداف مبارزه دموکراتیک حزبش را که در گذشته برچیدن فئودالیسم از ایران بود و خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی را براین اساس تعریف می‌کرد و آن را در دستور کار مبارزه دموکراتیک خود قرار می‌داد، به جای خواست‌های کنفدراسیون جهانی قرار می‌داد و البته در این زمینه مانند گذشته پیگیر بود و تا نابودی کنفدراسیون جهانی با چشمان بسته پیش رفت. ولی جبهه ملی ایران که دانش‌تئوریکش محدودتر بوده و تناقض میان نوع مبارزه دموکراتیک یک سازمان توده‌ای صنفی با یک حزب سیاسی برای کسب قدرت سیاسی گریانش را گرفته است، ناچار می‌گردد به این اپورتونیزم دچار شود که سطح مبارزه دموکراتیک جنبش خلق و یا جنبش دانشجویی را به حد خواست‌های یک سازمان صنفی بکشاند. این نتیجه‌گیری‌های تئوریک ناشی از مخلوط کردن مقولات "کنفدراسیون"، "جنبش دانشجویی"، "جنبش دموکراتیک مردم ایران" و "وظایف احزاب سیاسی" است.

روشن است که کار دموکراتیک کنفدراسیون جهانی در دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه با احکام اعدام و فشارهای بین‌المللی، بارها رژیم شاه را به عقب‌نشینی واداشت. کنفدراسیون توانست با این اقدامات خود جان گروه فلسطین و جان گروه روشنفکرانی که به دور علامه‌زاده کارگردان و فیلم‌بردار ایران تجمع داشتند نجات دهد. کار دموکراتیک کنفدراسیون جهانی و همکاریش با سازمان عفو بین‌الملل و حقوق‌دانان دمکرات جهان منجر به این شد که وضعیت زندگی و زیست زندانیان سیاسی در ایران بهبود یابد و اقرار گرفتن در زیر شکنجه متوقف گردد. شهادت زندانیان سیاسی بعد از آزادی از زندان در اثر انقلاب بهمین گواه این حقایق است. حال اگر کسی پیدا شود و مدعی گردد همه کارهای کنفدراسیون

جهانی برای تحقق مطالبات و حقوق دموکراسی آب در هاون کوبیدن بوده و تحقق مطالبات دموکراتیک تنها با سرنگونی رژیم شاه مقدور و انقلابی است، طبیعتا نقش خراب کارنه و ارتجاعی در کنفدراسیون جهانی بازی می‌کند و با لفاظی "انقلابی" مانع می‌شود تا کار دموکراتیکی صورت گیرد. برای این "چپ"روها کار دموکراتیک اپورتونیستی و بی‌فایده است و برای تحقق حقوق بشر و یا آزادی زندانیان سیاسی و یا بهبود شرایط زندان آنها و یا قطع شکنجه و خواستار دادگاه‌های علنی شدن بی‌فایده و اپورتونیستی است زیرا ما این خواست‌ها را از رژیمی می‌خواهیم که ماهیتا ضددموکرات و سرکوب‌گر است و طرح این خواست‌ها به مفهوم به رسمیت شناختن این رژیم است. اتحادیه کمونیست‌های ایران سرانجام نفهمید که کنفدراسیون جهانی به عنوان یک اتحادیه دانشجویی وظایف دیگری به جز وظایف یک حزب طبقه کارگر را دارد. مطالبات این اتحادیه دقیقا به آدرس رژیم ارسال می‌گردد و تحقق این خواست‌ها برای بهبود شرایط زندگی و استثمار بوده و نه برچیدن استثمار و مناسبات استثمارگرانه طبقاتی، در غیر این صورت اساسا نیازی به تاسیس اتحادیه‌ها وجود ندارد، می‌شود یک سازمان فرضی ولی عموم خلقی در نظر گرفت که همه از امروز به فردا خواهان سرنگونی رژیم‌اند و به ضرورت آن پی‌برده‌اند. اتحادیه کمونیست‌ها از کره مریخ آمده و در بالای ابرها رقاصی می‌کند.

این وظیفه همه اتحادیه‌ای جهانی صنفی در تمام دنیا و در آثار کمونیستی است که باید زمینه فعالیت خویش را در کادر مناسبات حاکم قرار دهند و نه برای تغییر مناسبات و شیوه تولید حاکم. برای تحقق این کار سازمان‌های سیاسی وجود دارند که افراد می‌توانند به آنها بپیوندند. توده مردم به هر قشری که تعلق داشته باشند تنها در این روند تربیت سیاسی می‌شوند، سازمان می‌یابند و در تجربه خود به این امر می‌رسند که مانع برچیدن همه مشکلات موجود در جامعه رژیم و مناسبات حاکم است. اتحادیه کمونیست‌ها می‌خواهد با حرافی تروتسکیستی از روی همه این مراحل بپرد، زیرا به توده و کار توده‌ای اعتقادی ندارد. نمی‌فهمند که انقلاب کار توده‌هاست و احزاب تنها باید آنها را رهبری کنند. نمی‌فهمند که توده در یک روند طولانی و به تدریج باید پرورش یابد و آموزش بگیرد. کسی انقلابی زاده نمی‌شود. اگر هزاران دانشجو برای برچیدن کنکور برای ورود به دانشگاه‌ها و یا ساختن دانشگاه‌های جدید و مدرن و یا بهبود شرایط خوابگاه‌های دانشجویی به خیابان‌ها آمدند، هیچ اتحادیه صنفی جدی و انقلابی نمی‌تواند با نقل قول از اتحادیه کمونیست‌ها به آنها بگوید شعارهایشان اپورتونیستی بوده و آنها باید تنها خواست سرنگونی رژیم شاه را مطرح کنند. اگر رژیم شاه این خواست‌ها را برآورده کرد که طبیعتا نیز می‌تواند بالقوه برآورده کند و ضرری به پایه‌های سلطنت وی نمی‌زند باید مسرور بود و آن را دادن امتیاز و عقب‌نشینی شاه و آموزش توده دانشجو و تربیت و تجهیز این توده برای مبارزات آتی به حساب آورد

و نه این که دلگیر شد که چرا شاه سرکوب نکرده و آدم نکشته است تا تئوری‌های تروتسکیستی ما ثابت شود. خودخواهی خرده بورژوازی می‌تواند از انسان‌ها فرد تبهکار بسازد.

خط میانه گروه متحد سابق و "رزمنده" خویش را در این اطلاعیه مورد ارزیابی و تحلیل مجدد قرار داده و در آنها به کشفیات جدید موفق شده است. از زمان اختلافات گروه "کادر"ها با خط میانه این گروه سوءاستفاده‌چی، عوام‌فریب، کذاب، اتهام‌زن، مفت‌ری، کینه‌توز، عقب‌گرا، دروغگو، گروه‌پرست مفرط و مزمن، کُندکننده مبارزات ضد رژیم، وارونه‌گر حقایق، فاقد اخلاق سیاسی و... می‌باشد که طبیعتاً یک شبه پدیده نیامده و از زمان وحدت با خط "رزمنده" نیز از این خصوصیات ویژه و "محسنان" برخوردار بوده است. در آن زمان چون منافع گروهی خودپرستانه مفرط و مزمن هر دو گروه با هم هم‌خوانی داشته است، متقابلاً بر روی این صفات مشترک پرده ساتری می‌کشیدند و آن را به عنوان "زرنگی" تأیید می‌نمودند. این کشفیات جدیدی ناشی از تغییر موضع سیاسی آنها است که تا به امروز فرصت‌طلبانه همکاری می‌کردند.

آنها در همان سند آورده‌اند:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

بینید خط میانه در مورد خصلت کنفدراسیون و نوع وحدت در آن و افشاء گروه "کادر"ها چه می‌گوید:

"آیا مبارزه متحدانه و یک‌پارچه نهضت دانشجویی خارجه در عرض شانزده سال و سپس انشعابات متعدد درون آن بعد از کنگره شانزدهم، بیانگر "تجمع و تفرقه" در طول حیات کنفدراسیون جهانی است؟ آیا آن حرکت رزمنده و یک‌پارچه‌ای که توانست رژیم خودکامه و وطن فروش پهلوی را در انظار جهانیان رسوا و بی‌آبرو سازد و به جنایات ننگین و بی‌شرمانه وحشی‌ترین دیکتاتوری طول تاریخ وطن ما که بی‌پروا به قتل و عام مردم، سرکوب وحشیانه قیام‌های حق طلبانه توده‌های زحمتکش خلق و به خون کشیدن اعتصابات کارگری و ترور و پیگرد و شکنجه و کشتار گرامی‌ترین و پاک‌باخته‌ترین فرزندان خلق ستم‌دیده ما می‌پردازد، داغ ننگ ابدی و بطالت جاودانه بکوبد، تناوب تکراری "تجمع و تفرقه" بوده است؟".

البته خط میانه به درستی گریبان گروه "کادر"ها را گرفته است که همواره درک نادرستی از مبارزات توده‌ای و دموکراتیک در درون کنفدراسیون جهانی داشتند. گروه "کادر"ها از قبل از کنگره دهم با

نظریه کنفدراسیون "شبه جبهه واحد" است و دبیرانش باید از طرف سازمان‌های سیاسی تعیین گشته و توده دانشجوی در این انتخاب نقشی ندارند همواره هوادار تئوری "تجمع و تفرقه" بود و چون خودش جمعی سرگردان، بدون انسجام نظری و عملی بود و عملاً وحدت مشتی ناسازگار به حساب می‌آمد، می‌خواست مدال نیروی موثر و نقش‌آفرین به سینه خود در تعیین رهبری کنفدراسیون جهانی بزند و با سازمان‌های سیاسی خارج از کشور هم سر و گردن شود. گروهی که بعداً به نام "کادر"ها مشهور شد از همان بدو پیدایش خویش و زمانی که حتی در درون "سازمان انقلابی" بود، همراه با "سازمان انقلابی" هوادار تئوری "تجمع و تفرقه" بود و این مسئله امر جدیدی نیست. خط میانه به این علت که بسیار دیر به میدان مبارزه کنفدراسیون جهانی پای گذارد از این تاریخ کنفدراسیون جهانی بی‌خبر است و زحمت تحقیق را به خود نداده است.

ایراد این تحلیل در این است که همین خط میانه با همین گروه "کادر"ها که همواره همین نظریه را داشتند سال‌ها همکاری تنگاتنگ داشت و در مورد برخورد به مسئله کسب قدرت سیاسی توسط کنفدراسیون جهانی، برخورد به حزب شدن کنفدراسیون، حمایت از پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه شدن کنفدراسیون جهانی، مصالحه با "کمیته مرکزی" حزب توده و دولت ضدخلق شوروی یار و غار گروه "کادر"ها و جبهه ملی ایران بود. فراموشی بیماری بدی است به ویژه اگر در مورد تاریخ ایران باشد.

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

در این مبحث خط میانه گرچه به درستی در مورد فرقه‌گرایی گروه "کادر"ها نظر می‌دهد ولی در بسیاری مطالب دیگر به خلط مبحث مشغول است. آنها نوشتند:

"نشریه‌ی "درفش" ارگان "دانشجویی" این دسته از "اتوریته‌چی"ها، یعنی کسانی که انشعاب‌گران ساربروکن مرتباً از آنها به مثابه "نزدیک‌ترین نظر" به خویش و "مشی رزمنده مدافع جنبش نوین انقلابی" نام می‌برند، در ارزیابی از توطئه‌ی مشترک ارتجاع افسارگسیخته شاه و امپریالیسم فرانسه بر علیه کل جنبش دانشجویی و کنفدراسیون (احیاء) که موجب دستگیری یکی از دبیران کنفدراسیون و یکی از اعضای فعال فدراسیون فرانسه به اتهام واهی تیراندازی به سوی کیکاوسی رئیس شبکه ساواک در فرانسه و اخراج چهارنفر از فرانسه گردید، ولی نه فقط با همکاری و فعالیت مشترک کلیه بخش‌های جنبش دانشجویی ما درهم شکست، بلکه باعث ایجاد زمینه‌های مناسبی برای نزدیکی بیش‌تر و گام برداشتن به سوی

وحدت مجدد جنبش دانشجویی نیز شد، بی‌شرمانه چنین می‌نویسند: "تاکتیک سازمان امنیت شاه مزدور، حمله به نیروهای بینابینی و کوشش برای ایجاد یک جبهه متفق از مخالفین مبارزه مسلحانه در برابر جنبش نوین انقلابی و برای انفراد این جنبش بود". (درفش شماره ۶)

در باره کسانی که چنین آشکارا آب تپه‌های رژیم شاه و امپریالیسم فرانسه می‌ریزند، که به جای افشای این توطئه ارتجاع حملات خود را متوجه کل جنبش دانشجویی می‌نمایند، که در عوض آن که توده را به بسیج و مبارزه بر علیه این توطئه و دیگر توطئه‌های ارتجاع تشویق نمایند و مبارزه یک‌پارچه هزاران توده دانشجوی میهن پرست ایران را که به درهم شکستن این توطئه ارتجاعی انجامید برجسته نمایند و تبلیغ کنند آن را نتیجه "تاکتیک سازمان امنیت" می‌نامند و این مبارزه یک‌پارچه بر علیه ارتجاع ایران و امپریالیسم را "ایجاد جبهه متفق در برابر جنبش نوین انقلابی" قلمداد می‌کنند، چه قضاوتی باید نمود؟

ما در باره این رخداد قبلا سخن رانیدیم و نشان دادیم که جبهه ملی ایران حاضر نشد از جان این عده که مورد هجوم امپریالیسم فرانسه بودند حمایت کند و عملا با امپریالیسم فرانسه هم‌آوا شد و قربانیان را ترورист دانست. در همان زمان نیز گروه "کادر"ها به جای آن که به وحدت کنفدراسیون جهانی بیاوریدند و دست همکاری که از طرف سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و حتی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به سمت آنها دراز شده بود در دست بگیرد تا مبارزه مشترکی برضد دسیسه ساواک و امپریالیسم فرانسه به پیش برداشته شود، به خیال خودش موقعیت را "مناسب" دانست تا از وضعیت قربانیان این تجاوز که منسوب به نزدیکی به گروه "کادر"ها بودند، ابزاری برای سوءاستفاده سیاسی بسازد و توفان و "سازمان انقلابی" را که مخالف روشن خط‌مشی چریکی به طور کلی و تحمیل آن به کنفدراسیون جهانی به طور خاص بودند در جبهه دسیسه‌های سازمان امنیت قرار دهد. چقدر باید خودپرستی و فرقه‌گرایی در جریان‌اتی این قبیل شدید باشد که حتی حاضر باشند منسوبان به خود را نیز در پای منافع فرصت‌طلبانه خویش قربانی کنند.

در آن زمان طرح مبارزه مشترک برای این مبارزه از جانب فدراسیون آلمان یعنی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" مطرح شد که مورد مخالفت جبهه ملی ایران قرار گرفت. گروه "کادر"ها که خودشان نیروئی نبودند تا از منسوبان به خود حمایت کنند، ناچار شدند این طرح را بپذیرند و خط میانه نیز که نیروئی در اروپا نداشت با این حرکت همراه شد.

در این عرصه خط میانه به درستی به یک رویداد تاریخی و تحولات فکری تفرقه‌افکنانه این گروه خراب‌کار و فرصت‌طلب اشاره می‌کند. متأسفانه این تحلیل‌های خط میانه در مورد خصلت کنفدراسیون جهانی که موجود مستقل بوده و سرنوشت خودش را خود تعیین می‌کند و نه چریک‌ها با تأخیر فراوان مطرح شده است و این امر خود نشانه خودپرستی گروهی و فرقه‌گرایی فرصت‌طلبانه است. از این گذشته خط میانه مسئله حمایت از متهمان ترور را طوری مطرح می‌کند که گویا خود خط میانه در این زمینه ابتکار عمل را در دست داشته است. خط میانه اگر فرقه‌گرا نبود باید اشاره می‌کرد که این مبارزه در تحت رهبری فدراسیون آلمان که مورد نفرت خط میانه بود صورت پذیرفت و در امر تاریخ‌نگاری نباید دروغ گفت. این فدراسیون آلمان بود که رهبری مبارزه را به عهده گرفت و به پیش برد و خط میانه در قبل از آن حتی پیشنهادی در این زمینه و کار مشترک نداشت و مانند جبهه ملی ایران از ترس این که مبدا اتهام تروریسم به دامنش بچسبد خنثی شده بود. خواننده باید شرایط و فضای آن روز را در مد نظر قرار دهد که دولت فرانسه به طور رسمی به دنبال "تروریست‌های ایرانی" می‌گشت و در رادیو و تلویزیون خود آن را اعلام کرده بود. فضای حاکم فضای خفقان و رعب و وحشت بود. اقدام فدراسیون آلمان در حمایت از کسانی که به وحدت کنفدراسیون جهانی لطمه زده بودند، فدراسیون آلمان را "خط راست" و "سازش‌کار"، "رفرمیست" و... تبلیغ می‌کردند و هنوز هم در موضع‌گیرهای مخدوش خود از دشمنی با حامیان خط‌مشی سنتی کنفدراسیون جهانی دست برنمی‌داشتند، قابل توجه و احترام است. آنها در مورد وحدت درونی کنفدراسیون مطالبی نگاشته‌اند که اشاره به آنها و تکمیل آنها برای درج در تاریخ ضروری است:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"شرائط عمومی نهضت دانشجویی در حال حاضر بیانگر این واقعیت است که پروسه وحدت مجدد جنبش دانشجویی آغاز گردیده و دستیابی بدان، هدف غیرقابل تحقیقی نیست. کنفدراسیون احیاء مدت‌ها قبل در قطعه‌نامه عمومی آخن به درستی و با ارزیابی واقع‌بینانه از شرائط درونی جنبش دانشجویی و تصریح این مسئله که وحدت مجدد جنبش دانشجویی امری ممکن و ناگزیر است شعار "احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی" را مطرح ساخت. بخشی از "وحدت‌خواهان" دیروز که به انشعاب‌گران امروز میل شده‌اند به ندای کنفدراسیون پاسخ مثبت دادند. گویا آن روزها هنوز رسم نگردیده بود که زیر پوشش "دفاع" از برخی سازمان‌های انقلابی،

از یک طرف به تبلیغ مواضع راست و منفعل خویش بپردازند و از طرف دیگر به نام جنبش انقلابی ایران به روی اپوزیسیون مترقی خارج از کشور تیغ کینه و دشنام بکشند. وحدت‌خواهان دیروز که به انشعاب‌گران امروز مبدل شده‌اند اکنون در همه جا به تبلیغ تهوع‌آور این مسئله می‌پردازند که گویا کنفدراسیون احیاء آنان را اخراج کرده است ولی آنان خواهان وحدت بوده‌اند!!! آیا به راستی اینان خواهان وحدت بوده‌اند؟ آیا اساساً می‌توانند خواهان وحدت باشند؟ آیا اصولاً به وحدت جنبش دانشجویی معتقد و به احیاء مجدد آن اعتقاد دارند؟ جواب منفی است؛ ما در زیر خواهیم دید که چرا خواهان وحدت نیستند و نمی‌توانند باشند. زیرا: خانه از پای بست ویران است.

اینان به نقل از پیام "سازمان مجاهدین خلق" مدعی می‌گردند که: "حل نهائی وحدت در پشت‌جبهه، منجمله نیروهای مبارز خارج و کنفدراسیون منوط به حل مسئله وحدت در درون جبهه - جنبش انقلابی پیش‌تاز در داخل - است". صرف‌نظر از غیرعلمی بودن این نظریه که وحدت یک پدیده (در اینجا جنبش دانشجویی خارج) را منوط به وحدت در پدیده‌های دیگری (در این جا سازمان‌های انقلابی داخل) می‌نماید و راه رسیدن به وحدت در جنبش دانشجویی خارج را نه از طریق تحلیل شرائط درونی این جنبش، بلکه با توسل به عوامل خارج از آن توضیح می‌دهد و نقش تعیین‌کننده را به این عوامل خارجی می‌سپارد، آیا "پورتونستی" خواهد بود اگر بیرسیم مگر انشعابات درون کنفدراسیون بعد از کنگره ۱۶ از انشعاب در درون این سازمان‌ها ناشی گردیده است که وحدت مجدد آن به وحدت آن سازمان‌ها نیازمند باشد؟ و یا این که مگر وحدت اصولی و مبارزه‌جویانه‌ی کنفدراسیون در طول ۱۶ سال مبارزه بر علیه رژیم و امپریالیسم در اوج پراکندگی و فقدان وحدت میان سازمان‌های داخل برقرار نبود؟"

مطالبی که در مورد وحدت درون کنفدراسیون جهانی نوشته شده است طبیعتاً امر درستی است. کنفدراسیون جهانی سازمانی مستقل و متشکل از توده دانشجوی بود که خصلت‌های مستقل خودش را داشت. وحدت و همکاری در درون این سازمان بر اساس موازین دموکراتیک صورت می‌گرفت که نظریات خویش را در منشور مصوب کنگره خویش با توجه به ظرفیت، ماهیت، خصلت توده‌ای،

دانشجویی و صنفی این شکل که سازمان حرفه‌ای دانشجویان بود تعیین کرده بود. سرنوشت وحدت این سازمان به اجزاء متشکله و رابطه دیالکتیکی این موجود زنده بستگی داشت. و این درست است که کنفدراسیون جهانی نه "جبهه واحد" بود، نه "شبه‌جبهه واحد" و نه "تجمع و تفرق" عده‌ای افراد که به طور اتفاقی روزانه همدیگر را ملاقات می‌کنند. درک گروه "کادر"ها از وحدت کنفدراسیون جهانی، از اساس تفرقه‌افکنانه و ضدکنفدراسیونی بود. ولی خط میانه که امروز به درستی مدعی است وحدت دو پدیده مجزا به همدیگر ربط نداشته و هر کدام از این پدیده‌ها تابع تحولات درونی خویش هستند، همین درک را در گذشته در زمان منازعات درونی در مورد تعیین خط‌مشی کنفدراسیون جهانی ارائه نمی‌داد. در آن روز که خود این خط میانه هوادار جنبش چریکی در ایران بود و می‌خواست نظریه آنها را در خارج از کشور به کنفدراسیون جهانی تحمیل کند، قانون‌مندی‌های تاریخی و درونی کنفدراسیون برایش از اهمیت برخوردار نبود و استدلال می‌کرد که چریک‌ها نماینده متبلور جنبش خلق ایران هستند و کنفدراسیون جهانی باید نه تنها از این مبارزات الهام بگیرد بلکه باید به مبلغ آن بدل شود. آنها در کنار جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای تغییر خط‌مشی کنفدراسیون جهانی قرار داشتند. در آن زمان وحدت درونی کنفدراسیون جهانی را به مطالبات چریک‌ها پیوند زده بودند. این خواست‌ها در آن زمان در تناقض کامل با ماهیت و خصلت‌های کنفدراسیون جهانی و تجربه موفق مبارزاتی ۱۳ ساله آن بود. خط میانه دیالکتیکش مصلحت‌جویانه است.

در مورد وحدت‌خواهی ادعائی آنها باید افزود که آنها از وحدت دم می‌زدند ولی این وحدت‌خواهی در حرف وحدت‌خواهی در عمل نبود. این که آنها به اعتراف خودشان در پی "کنفدراسیون احیاء" رفتند سندی در اثبات وحدت‌خواهی نیست برعکس اعترافی بر تفرقه‌جویی است. آنها از کنفدراسیون سنتی بعد از کنگره ۱۶م کنفدراسیون، انشعاب کردند و دلیلی هم برای این انشعاب ارائه ندادند، زیرا وقتی کنگره ۱۷م کنفدراسیون جهانی بر اساس منشور و مصوبات کنگره ۱۶م تشکیل شد، آنها بهانه‌ای نداشتند که علی‌رغم دعوت از آنها از شرکت در کنگره سر باز زنند. کنفدراسیونی که آنها می‌خواستند احیاء کنند کنفدراسیون جهانی متحد نبود، کنفدراسیون خط میانه بود که نفس وجودش عامل تفرقه بود. سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

در این مبحث درک معیوب خط میانه از مبارزه دموکراتیک و نقش یک سازمان دانشجویی توده‌ای و صنفی به نمایش گذارده شده است که چیزی جز ترهات و لاطائلات گذشته آنها نیست. ولی این بار همان افکار معیوب خود را به عنوان سلاح "براً" علیه متحد سابق خود که همان نظریات را در گذشته

داشت و از آنها دفاع می‌کرد به کار می‌برند و هنوز از تجربه زندگی نیاموخته‌اند. اتفاقاً از خودبینی و از جامعه بیگانگی یکی از ویژگی‌های خط میانه بود. حال به استدلالات آنها توجه کنیم:

"از این که جنبش دانشجویی از حرکت مبارزاتی قشر معینی از اجتماع (دانشجویان) ناشی می‌گردد، به هیچ‌وجه نمی‌توان به طور مکانیکی به این نتیجه رسید که یکی از خصائل این جنبش ضرورتاً باید صنفی بودن آن باشد."

خط میانه هنوز هم نمی‌فهمد که کنفدراسیون جهانی سازمان متشکل دانشجویان یعنی سازمان کسانی است که حرفه دانشجویی داشته و به صنف دانشجو تعلق دارند. پس به این مفهوم کنفدراسیون جهانی دانشجویان یک سازمان صنفی تمام عیار یعنی متشکل از دانشجویان است و نه پیشه‌وران، کارگران و یا دهقانان. برای ما شگفت‌انگیز است که کسی این بدیهیات را نفهمد. البته از قدیم گفته‌اند کسی که خودش را به خواب زده نمی‌شود بیدار کرد. دانشجویان به عضویت کنفدراسیون جهانی در نیامده‌اند چون کمونیست هستند و یا می‌خواهند برون شاه را سرنگون کنند و یا چریک شوند. برای این وظایف سازمان‌ها و احزاب سیاسی با برنامه‌های گوناگون وجود دارند و دانشجویان بر اساس درجه معرفت و یا منشاء طبقاتی خود می‌توانند عضو این یا آن سازمان سیاسی و حزبی بشوند. پس یکی از خصائل برجسته کنفدراسیون جهانی دانشجویی بودن آن و تعلق آن به صنف دانشجو و لذا صنفی بودن آن است. صنفی بودن یعنی تعلق به صنفی داشتن. پس این جمله که: "... به هیچ‌وجه نمی‌توان به طور مکانیکی به این نتیجه رسید که یکی از خصائل این جنبش ضرورتاً باید صنفی بودن آن باشد" لاطائلات محض است.

برای مبارزه کردن به مثابه بخشی از جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران، به مثابه بخشی از جنبش سیاسی ایران نیازی نیست که به عضویت کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی درآمد زیرا که چهارچوب دانشجویی کنفدراسیون جهانی اتفاقاً برای گسترش و تعمیق مبارزه دمکراتیک و ضدامپریالیستی محدودیت ایجاد خواهد کرد زیرا تنها می‌تواند برنامه دانشجویی و نه حزبی و یا جبهه واحدی داشته باشد. کسی که می‌خواهد در حزب کمونیست عضو شود و یا چریک گردد باید سازمان متناسب با مضمون نظریات خویش را بیابد و در آن صمیمانه و با ایمان مبارزه کند و نه این که عضو سازمان دانشجویان شود که سازمانی فقط برای دانشجویان است و نه برای انقلابیون حرفه‌ای و یا سایر اقشار و یا خلق ایران.

این خزعبلات را خط میانه از آن جهت سرهم‌بندی می‌کند که مدعی شود "انقلابی" است و دیگران "خط راست" هستند و این در حالی است که سیاستی که با "چپ"روی و ماجراجویی و تظاهر به انقلابی‌گری یک سازمان متعلق به صنف و قشر خاص و در این مورد مشخص کنفدراسیون دانشجویی را برهم زند در عمل سیاستی ارتجاعی، ضددموکراتیک و خراب‌کارانه در مبارزه ضدامپریالیستی است. خط میانه با لحن تحقیرآمیز از "صنفی‌گری" در کنفدراسیون جهانی صحبت می‌کند که محصول نادانی این گروه و مشابهان آنهاست. کنفدراسیون دانشجویی سازمان صنف دانشجوست و لذا دارای مطالبات صنفی است و باید باشد. در غیر این صورت مسخره است که کسی سازمانی ایجاد کند که هدفش تنها مبارزه سیاسی برای کسب قدرت سیاسی باشد ولی عضویت در آن را به دانشجویان محدود کند. آیا این خراب‌کاری در مبارزه همه‌جانبه توده‌ای برای کسب قدرت سیاسی نیست؟ مسلماً که چنین است. آنها از "صنفی‌گری" منظور دیگری دارند که واژه "سازش‌کار" را باید به ذهن متبادر کند. ولی هراس دارند که نظر واقعی خویش را صمیمانه بیان کنند. ما منظور آنها را چنین بیان می‌کنیم. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی تا زمانی که از منافع قشر و صنف دانشجو حمایت می‌کند سازش‌کار و فرمیست است. این سازمان باید در مبارزه سیاسی دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران و پیوند با زحمت‌کشان فعال بوده و این اساس سیاست آن را تعیین کند و تنها در این صورت است که مترقی و انقلابی می‌باشد. با این تحلیل ارتجاعی معلوم نیست که چرا این خط میانه به تعطیل کردن همه سازمان‌های صنفی و قشری در ایران و جهان رای نمی‌دهد و خواهان تاسیس یک سازمان واحد دمکراتیک و ضدامپریالیستی عمومی برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه و قطع دست کامل امپریالیسم در ایران نمی‌شود؟

البته خط میانه برای این که این تناقض آشکار را پرده‌پوشی کند اعتراف می‌کند که نظریات ابراز شده آنها "بدین معنا نیست که جنبش دانشجویی ایران دیگر به هیچ یک از نیازهای صنفی دانشجویان نمی‌پردازد یا نباید بپردازد. برعکس هم به وجود چنین نیازهایی قائل هستیم و هم مبارزه به خاطر برآورده شدن آنها را ضروری می‌دانیم". پرسش این است که اگر کنفدراسیون دانشجویی متعلق به دانشجویان و محصلین است که هست، آنوقت خط میانه که باشد که مخالف مطالبات صنفی دانشجویان بوده و یا ضرورت مبارزه برای تامین و تحقق این مطالبات را نفی کند. و چرا مبارزه برای تحقق این خواسته‌ها از جانب خط میانه "سازش‌کارانه" و یا به زبان آنها "صنفی‌گرانه" نبوده و در خدمت مبارزه دمکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران است؟! روشن است که این همه تناقضات برای خودنمایی انقلابی، در مغز کسی فرو نمی‌رود. خط میانه برای توجیه این تناقضات راه فراری پیدا کرده و

برای این که دفاع از حقوق دانشجویان برایش کسر شأن نباشد و به "صنفی‌گری" متهم نشود سنگ تمام می‌گذارد و مدعی می‌شود که به نظر آنها حمایت از این حقوق چندان ارزشی هم ندارد مهم آن است که باید انقلاب کرد. حال به زبان خود آنها سخن برانیم:

"... اما نه این نیازها را با خواست‌های اساسی دانشجویان یعنی خواست‌های دمکراتیک و ضدامپریالیستی آنان برابر می‌دانیم و نه معتقدیم که خواست‌های صنفی دانشجویان در مرحله‌ی کنونی می‌تواند به مثابه محور اصلی یا یکی از محورهای اصلی تشکل و مبارزه توده دانشجوی به کار گرفته شوند."

شگفت‌آور است که این عده شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را که باید دانشجوی بودن آنها باشد و محور مشترک مطالبات صنفی این قشر که آنها را به عنوان دانشجو به هم پیوند می‌زند حقوق مشترک صنفی آنها باشد، نفی می‌کنند و برای عضویت در کنفدراسیون جهانی شرط عجیب زیر را پیشنهاد می‌نمایند: "محور اصلی تشکل و مبارزه توده دانشجو محور مبارزه قاطع برعلیه رژیم و امپریالیسم است. و چنین تشکل و مبارزه‌ای خصلتی سیاسی دارد نه صنفی- سیاسی". به این ترتیب در قالب واژه‌های پوچ و شبه انقلابی فاتحه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را خوانده و بدیل آن را سازمان سیاسی برای کسب قدرت سیاسی می‌دانند که معلوم نیست چرا فقط باید دانشجویی باشد. آنها که در چند خط بالاتر مجبور شده بودند به واقعیات و ضروت مبارزه صنفی و مطالباتی دانشجویان صحنه بگذارند مجدداً برای بی‌اهمیت جلوه دادن این مبارزه می‌آورند:

"بنابراین کوشش برای وانمودن خواست‌ها و منافع صنفی دانشجویان به مثابه یکی از محورهای اصلی تشکل و مبارزه توده‌ی دانشجو چیزی جز تلاش به خاطر پائین آوردن سطح جنبش دانشجویی و کشیدن آن به بیراهه‌های صنفی‌گری نیست."

یعنی دانشجو بودن و مبارزه برای مطالبات دانشجویی همان قشر، علت اصلی پیوستن به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان نیست، بلکه تنزل کیفی سطح جنبش دانشجویی است و ما اضافه می‌کنیم که "جنبش دانشجویی" ربطی به "سازمان متشکل کنفدراسیون دانشجویی" ندارد. جنبش

دانشجویی فاقد اساسنامه و برنامه است ولی کنفدراسیون جهانی هم منشور دارد و هم اساسنامه. پرسش این است که اگر علت اصلی پیوستن به تشکیلی صنفی، صنفی بودن آن نبوده بلکه سیاسی بودن آن باشد پس چرا این دانشجویان به عضویت اتحادیه کمونیست‌های ایران در نمی‌آیند و چرا اتحادیه کمونیست‌های ایران آنها را قبل از عضویت در سازمان سیاسی خودشان به عضویت کنفدراسیون جهانی در می‌آورند؟ طبیعی است که علت اصلی عضویت در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، دانشجو بودن این افراد صرف‌نظر از ایدئولوژی و تفکرات سیاسی آنهاست و شرط اساسی پیوستن به احزاب و سازمان‌های خاص سیاسی همان سیاسی و ایدئولوژیک بودن آنهاست. خصلت‌های کنفدراسیون جهانی در توده‌ای بودن، صنفی بودن، دموکراتیک و ملی بودن آن است و نه در این که کنفدراسیون جهانی سازمانی حزبی است و باید جای سایر سازمان‌های سیاسی را بگیرد.

خط میانه که توسن تخیلات برش داشته است مدعی است که دیگران "قابلیت‌های" جنبش دانشجویی را نمی‌فهمند که قادر است کارهایی بکند کارستان. این خط میانه هنوز فرق بین جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را نمی‌فهمد. "قابلیت‌های" کنفدراسیون جهانی را اجزاء تشکیل دهنده آن، یعنی دانشجویان با ایدئولوژی‌های گوناگون، تمایلات سیاسی متفاوت و امکانات محدود و مشخص آنها در یک دوره کوتاه تحصیلی آنان تعیین می‌کنند که معمولاً از ۵ تا حداکثر ده سال طول می‌کشد، در حالی که جنبش دانشجویی به تاریخ مبارزه دانشجویان با هر ایدئولوژی و خط سیاسی در طی یک دوران طولانی تاریخ ایران تعلق دارد. جنبش دانشجویان ایران از دوران حزب کمونیست ایران قبل از شهریور ۱۳۲۰ که در خارج نشریه دانشجویی پیکار را منتشر می‌کرد آغاز شده است و تا به امروز با فراز نشیب‌های گوناگون ادامه داشته است. حتی حرکت سازمان دانشجویان اسلامی در بعد از انقلاب ایران در دانشگاه‌های ایران نیز بخشی از جنبش دانشجویان ایران است. مخلوط کردن این دو مفهوم متفاوت فقط با نیت ناسالم صرت می‌گیرد.

خط میانه اتفاقاً در برخورد نادرست به گروه "کادر"ها خود را افشاء می‌کند و از قول "کادر"ها می‌آورد:

"مبارزه دموکراتیک عبارت است از مبارزه به خاطر گشودن محدوده‌های سرکوب

طبقه‌ای و ایجاد امکانات بیش‌تر و بازتر برای مبارزه طبقه‌ای. این مبارزه عملاً

کوششی است در جهت وادار ساختن طبقه حاکم به اعمال نوع ملایم‌تری از

دیکتاتوری طبقه‌ای". (تاکید از ماست).

و آنوقت در رد این نظریه که مبارزه دموکراتیک سازمان‌های صنفی، سندیکائی در دوران تسلط ارتجاع در زمینه و متن مبارزه دموکراتیک انجام گرفته و هدفش نه سرنگونی حاکم، بلکه بهبود شرایط زندگی قشر معینی است که آن سازمان نمایندگی می‌کند، دم از رسالت جنبش دموکراتیک مردم می‌زند که می‌خواهند مرحله انقلاب دموکراتیک را پشت سر بگذارند که هیچ کدام ربطی به مبارزه دموکراتیک ندارد. هر کس به نفی مبارزه برای تحقق حقوق بشر بپردازد و یا مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را نفی کرده و آن را سازش کارانه جلوه دهد که گویا به رسمیت شناختن اختناق رژیم بوده و به سرنگونی رژیم شاه منتهی نمی‌شود و یا مبارزه دموکراتیک را فقط انقلاب دموکراتیک و ضدفئودالی بفهمد که باید به یک مرحله از انقلاب ایران خاتمه دهد، این کس مرتجع "انقلابی" است و نافی هرگونه مبارزه دموکراتیک در دوران تسلط ارتجاع است. این خط میانه اساساً مفهوم مبارزه دموکراتیک را نفهمیده است. این مبارزه اتفاقاً در دورانی صورت می‌گیرد که نیروهای اجتماعی توان سرنگونی رژیم‌های حاکم را نداشته و با مطالبات صنفی، دموکراتیک و انسان‌دوستانه خویش فضای سیاسی را بازتر کرده، رژیم را با توجه به قدرت بسیج خود به عقب‌نشینی واداشته و به تربیت صدها هزار انسان در عرصه مبارزه سیاسی می‌پردازد که تنها در این مبارزه دموکراتیک برای لشکر آتی انقلاب آموزش می‌بینند و آگاه می‌شوند. خط میانه نافی هرگونه مبارزه دموکراتیک است اگر مهر تقلبی "سرنگونی" به آن نخورده باشد. ببینید چه غزباتی در مورد مبارزه دموکراتیک تحویل خلق‌الله می‌دهند.

"طبیعی است کسانی که دارای چنین درک بدوی‌ای از مضمون جنبش دموکراتیک هستند، که رسالت جنبش دموکراتیک مردم ما را به جای از میان برداشتن و نابودی کامل دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و کلیه نظم ارتجاعی - استعماری حاکم بر جامعه که ریشه‌ی تمامی دردهای اجتماع ما است، در رسیدن به نوع "ملایم‌تری از دیکتاتوری طبقاتی" جستجو می‌نمایند، که به جای سرنگونی رژیم مزدور و ضددموکراتیک پهلوی، فقط ملایم‌تر شدن اعمال این دیکتاتوری، کاسته شدن از شدت و وسعت جنایات و خیانت‌های این رژیم را به عنوان وظائف این جنبش تبلیغ می‌نمایند، که به جای استقرار دموکراسی و کسب استقلال کامل ایران به عنوان اولین و مبرم‌ترین وظائف جنبش دموکراتیک، کسب برخی امتیازات در تحت نظام استعماری - ارتجاعی حاکم را وظیفه قلمداد می‌نمایند، آنوقت چه وظیفه

دیگری جز وظایفی در همین تنگنای خفقان‌آور رفرمیستی را می‌توانند برای جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی قائل گردند؟!"

این تفکر عمیقاً ارتجاعی که به لباس "انقلابی" درآمده است، دست همه مبارزان را در عرصه مبارزه دمکراتیک بسته و کار مبارزه را به بن‌بست می‌کشانند زیرا با یک شعار سحرآمیز "سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" نمی‌شود به همه عرصه‌های مبارزه پوشش داد. درست مثل این است که نیروهای انقلابی و دمکرات برای تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد مبارزه نکنند، با این استدلال تا زمانی که شاه سرنگون نشده است این مبارزه بیهوده بوده و به مفهوم ایجاد توهّم در باره "دمکرات" بودن شاه می‌باشد.

دوباره به لب نظریات آنها که در بالا به آن برخورد کردیم بپردازیم:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"برای تعیین محور تشکل و مشی این جنبش باید علاوه بر شناخت ماهیت و قانون‌مندی‌های عمومی جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران - که جنبش دانشجویی ما نیز بخشی از آن است- و قانون‌مندی‌های ویژه‌ی جنبش دانشجویی، سطح و مرحله‌ی رشد این جنبش و وظائف و امکانات آن را مورد ارزیابی قرار داد. و چه کسی با حداقل آشنائی با جنبش دانشجویان ایرانی نمی‌داند (آنهائی که نمی‌خواهند بدانند به کنار!) که این جنبش سال‌هاست که سطح "صنفی-سیاسی" بودن را پشت سر نهاده است و به مثابه بخشی از جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران، به مثابه بخشی از جنبش سیاسی ایران، مبارزه می‌نماید؟ این بدین معنا نیست که جنبش دانشجویی ایران دیگر به هیچ یک از نیازهای صنفی دانشجویان نمی‌پردازد یا نباید بپردازد. برعکس هم به وجود چنین نیازهایی قائل هستیم و هم مبارزه به خاطر برآورده شدن آنها را ضروری می‌دانیم. اما نه این نیازها را با خواست‌های اساسی دانشجویان یعنی خواست‌های دمکراتیک و ضدامپریالیستی آنان برابر می‌دانیم و نه معتقدیم که خواست‌های صنفی دانشجویان در مرحله‌ی کنونی می‌تواند به مثابه محور اصلی یا یکی از محورهای اصلی تشکل و مبارزه توده دانشجویان به کار گرفته شوند. محور اصلی تشکل و مبارزه توده دانشجویان مبارزه

قاطع برعلیه رژیم و امپریالیسم است. و چنین تشکل و مبارزه‌ای خصلتی سیاسی دارد نه صنفی- سیاسی. این راهم مبارزات دانشجویان در داخل و هم تشکل و مبارزه‌ی دانشجویان در خارج از کشور به تجربه اثبات کرده است. حتی در بسیاری از موارد مشاهده شده است که چگونه توده‌ی دانشجو به خاطر گسترش مبارزات سیاسی‌اش بسیاری از منافع صنفی‌اش را نیز قربانی نموده است (مثل بسته شدن دانشگاه‌ها و محرومیت از امتحانات و غیره).

بنابراین کوشش برای وانمودن خواست‌ها و منافع صنفی دانشجویان به مثابه یکی از محورهای اصلی تشکل و مبارزه توده‌ی دانشجو چیزی جز تلاش به خاطر پائین آوردن سطح جنبش دانشجویی و کشیدن آن به بیراهه‌های صنفی‌گری نیست. تزلزل این عده در برابر دمکراتیسم پیگیر کنفدراسیون و درک محدود آنان از توان توده‌های دانشجو ریشه اصلی چنین تمایلاتی در میان این عده است. کوشش بلاانقطاع آنان به مستمسک قرار دادن این یا آن لغت، این یا آن جمله در برخی از اعلامیه‌های واحدهای کنفدراسیون برای مخالفت با سیاست دمکراتیک و ضدامپریالیستی پیگیر و قاطع کنفدراسیون و تحقیر توان رزمنده و قابلیت‌ها و امکانات گسترده توده و جنبش دانشجویی در دامن زدن به یک مبارزه قاطع برعلیه رژیم شاه و امپریالیسم نیز از همین جا ریشه می‌گیرد. راه دیگری نیز ندارند. طبیعتاً تنها کسانی که از درک توان جنبش دانشجویی و امکان تشدید و گسترش مبارزات این جنبش عاجزاند می‌توانند خواهان تنزل سطح این جنبش تا حد یک جنبش صنفی- سیاسی باشند.

همین درک محدود از قابلیت‌های جنبش دانشجویی به طور اخص و جنبش دمکراتیک مردم به طور اعم را به طرز آشکارتری در نشریه‌ی "درفش" ارگان عده‌ای دیگر از اتوریته‌چی‌ها که با اشعاب‌گران از سازمان ساربروکن دارای نظریات اساساً همگونی هستند می‌یابیم. این نشریه در شماره ۲ خود در مورد مضمون جنبش دمکراتیک چنین می‌نویسد: "مبارزه دمکراتیک عبارت است از مبارزه به خاطر گشودن محدوده‌های سرکوب طبقاتی و ایجاد امکانات بیش‌تر و بازتر برای مبارزه طبقاتی. این مبارزه عملاً کوششی است در جهت وادار ساختن طبقه حاکم به اعمال نوع ملایم‌تری از دیکتاتوری طبقاتی". (تاکید از ماست).

خلاصه کنیم، سراتاپای این اطلاعیه تحریف تاریخ کنفدراسیون جهانی و مبارزات درونی آن است. تجزیه "خط رزمند"ی خودخوانده به اجزاء خودش که تنها محصول یک زدوبند موقتی چند تن ناسازگار برای مبارزه با خط‌مشی صحیح و دموکراتیک سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود، نشانه محتوم، ولی مفتضحانه یک شکست است که با خیانت به اصول آغاز گشته است و با چاشنی عوام‌فریبی به خورد توده دانشجویان داده شده است. امروز دیگر شکست این سیاست عیان است و جای انکار نیست. خواننده متوجه می‌شود و باید از آن بی‌آموزد که چگونه می‌شود با هوچی‌بازی و انقلابی‌نمائی از مبارزه دموکراتیک و بسیج و آموزش توده‌ها سرباز زد و خود را در پشت شعار "سرنگونی رژیم شاه" پنهان کرد. شعاری که گویا حلال همه مشکلات است و برای نیل به آن تنها اعلام رسای آرزوها همراه با مشتی از احساسات کافی است. خوب است به اصل سند مراجعه کنیم که خط میانه گروه "کادر"ها را همانگونه که بیان کردیم به عنوان دروغ‌گو، بهتان‌زن و جاعل مورد تفقد قرار داده است. جای انکار نیست که این صفات به یک‌باره بروز نکرده‌اند و تلاش خط میانه برای این که "تازگی" برای آن بیافریند و چنین جلوه دهد که فقط از زمان اختلاف آنها با این خط، این "محسنات" پدید آمده‌اند، خود جعل محض است. خط میانه تا زمانی که این روش به نفع سیاست ماکیاویستی‌اش بود، همه این "محسنات" را محسنات می‌دانست و از آنها دفاع می‌کرد، ولی حال که زبان اتهام گریبان خود آنها را نیز گرفته است، راهی ندارد که به شاهراه حقیقت بازگردد.

این اسناد نشان می‌دهند که تلاش‌های وحدت خط میانه با گروه "کادر"ها در چهارچوب "کنفدراسیون احیاء" با شکست کامل روبرو شده است. زیرا این گروه‌ها هیچ‌کدام برای مبارزه آتی دارای خط‌مشی واحد با نیت وحدت نیستند. وحدت آنها در کنفدراسیون سنتی تنها بر سر مبارزه با سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود و پس از جدائی از کنفدراسیون جهانی و انشعاب از آن طبیعتاً این مبنای وحدت در میان آنها از بین رفته و حال به جان هم افتادند.

علی‌رغم انحلال‌طلبی و بی‌دورنمائی چپ‌نماها، مبارزه برای اقدامات مشترک ادامه دارد

بعد از انشعاب درون کنفدراسیون جهانی مشترک به نفع شوروی‌ها و "کمیته مرکزی" حزب توده و تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت‌جبهه مبارزه مسلحانه چریکی، طبیعتاً مبارزه بر ضد رژیم سرکوب‌گر محمدرضا شاه تمام نشد. تازه دست این رژیم باز شده بود تا با شدت بیشتری به سرکوب و خفقان در ایران بپردازد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که به این مسئولیت انقلابی خویش واقف بود تلاش می‌کرد علی‌رغم همه اختلاف نظریاتی که پیش آمده است، شکل مبتکرانه و موثری برای مبارزه با رژیم شاه پیشنهاد دهد و تا حد اصولی نظریات همه بخش‌های انشعابی از کنفدراسیون مشترک را برای یک اقدام مشترک ضدژیمی تامین نماید. این شکل ابتکاری مبارزه، اتخاذ سیاست "اتحاد عمل" بود که همه نیروها را به دور محور مبارزه ضدژیمی و ضدامپریالیستی گرد می‌آورد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان این سیاست را بر اساس مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون تا کنگره ۱۶ام به طور موثر به پیش‌برد. از این جهت فدراسیون آلمان فعال گردید و مبتکر این حرکت انقلابی گشت. مبنای اتحاد عمل مصوباتی در کنفدراسیون جهانی بود که همه در کنگره‌ها به آن رای مثبت داده بودند و طبیعتاً نباید کسی به مخالفت با آن برمی‌خاست. این ابتکار توفان دست جبهه ملی ایران را که فرصت‌طلبانه به مصوبات رای داده و فاقد هرگونه اصولت سیاسی بود رو می‌کرد. بورژوازی ماهیتاً به زد و بند و سیاست ماکیاولیستی خو گرفته است. برای جبهه ملی ایران امضاء گذاردن بر زیر اسناد و سپس انکار آن و یا زدن زیر آن امری عادی به حساب می‌آید و "زرنگی" و "سیاستمداری" بورژوازی تفسیر می‌گردد. برای آنها سیاست همیشه بی‌پدر و مادر بوده است.

هیات دبیران فدراسیون آلمان برای مبارزه علیه رژیم شاه و همکاری ساواک با پلیس آلمان و خطر ممنوعیت کنفدراسیون جهانی با مسئولان کنفدراسیون (مرکزیت فرانکفورت) که هواداران جبهه ملی ایران بودند، تماس گرفت. این مرکزیت در آن زمان شامل جبهه ملی ایران، گروه "کارگر"، و میردان مهدی خانباباته‌رانی بود. پیشنهاد مبارزه مشترک فدراسیون آلمان، از طرف این بخش از "خط رزمنده" که تکلیف خود را با دیگران روشن کرده بود، با استدلالات مضحک رد شد. سند زیر اطلاعاتیه‌ای است که ماهیت این "خط رزمنده" را که حاضر نیست مبارزه را بر ضد رژیم شاه و امپریالیسم در همکاری با فدراسیون آلمان ادامه دهد و فقط به زائده "آئوریته انقلابی" چریکی شدن و به ابزار دست حزب توده ایران گردیدن، می‌اندیشد، افشاء می‌کند.

در تاریخ ۱۹۷۷/۰۲/۱۷ هیئت دبیران فدراسیون آلمان فراخوانی تحت عنوان "متحداً توطئه رژیم شاه و امپریالیسم را درهم شکنیم" منتشر ساخت و از همه نیروهائی که از کنفدراسیون جهانی انشعاب کرده بودند و مدعی بودند که "رزمنده" اند و خواهان مبارزه "قاطع" بر ضد رژیم شاه بوده و مترصد "سرنگونی" این رژیم هستند، دعوت نمود که با مبارزه مشترک دست به یک اعتصاب غذای مرکزی بر ضد همکاری مقامات آلمانی با ساواک ایران زنند. در زیر این متن برای اطلاع خوانندگان درج می‌شود:

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

فراخوان فدراسیون آلمان مورخ ۱۹۷۷/۰۲/۱۷

"فراخوان

متحداً توطئه رژیم شاه و امپریالیسم را درهم شکنیم

به همه ایرانیان میهن پرست

رفقا!

چندی است که حملات رژیم شاه و امپریالیسم به کنفدراسیون جهانی تشدید یافته است. در ادامه کوشش‌های امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه مبنی بر حمله به کنفدراسیون اکنون برنامه جدیدی در دستور کار است. دستگاه‌های ارتباط جمعی رژیم موج عظیم تبلیغاتی را علیه کنفدراسیون راه انداخته‌اند، ورق‌پاره‌های کیهان و اطلاعات، برنامه‌های رادیو، تلویزیون و غیره همه در تلاشند تا شاید بتوانند بدین طریق در افکار عمومی تاثیر گذارد و از انعکاس صدای رسای کنفدراسیون جلوگیری. با این حملات که مهره و چاشنی تبلیغاتی آنها خود فروخته‌ای از سلسله نیکخواه‌ها، لاشائی‌ها، پارساژدها و جاسمی‌ها می‌باشند، رژیم شاه و حامیان امپریالیستش می‌کوشند با استفاده از محافل و عناصر معلوم‌الحال زمینه تبلیغاتی وسیع را برای خود و هم‌چنین ایزوله کردن کنفدراسیون به وجود آورند.

اما یک چیز روشن است. آن چنانکه تمامی توطئه‌های ارتجاع علیه کنفدراسیون تاکنون عقیم مانده است، این بار نیز این توطئه و برنامه هر چند که موزیانه‌تر،

وسیع‌تر، پیگیرتر و دامنه‌یافته‌تر از گذشته می‌باشد، بازهم در اثر هوشیاری توده دانشجویی ایرانی درهم خواهد شکست.

ثمره کار ۱۸ ساله کنفدراسیون که رسوائی و بی‌آبرویی کامل رژیم شاه است، خدشه‌ناپذیر است. این ثمره آنچنان خاری است در چشم دشمنان رنگارنگ خلق ایران که اکنون همه دست‌ها علیه کنفدراسیون در کارند. طی این سال‌ها کنفدراسیون نه تنها چهره کریه و فاشیستی شاه را در اقصی نقاط جهان فاش ساخته، بلکه افکار عمومی را علیه آن برانگیخته و حقانیت مبارزات خلق‌های ایران را به گوش جهانیان رسانده است. به طوری که اکنون در افشاء رژیم فاشیستی شاه شرایط بسیار مساعدتری فراهم گردیده است و این ثمره واقعی کار ۱۸ ساله کنفدراسیون می‌باشد. کینه بی‌سابقه رژیم فاشیستی شاه و حامیان امپریالیستیش از اینجا نشئت می‌گیرد. بدین علت رژیم شاه سال‌هاست که می‌کوشد از طرق گوناگون این صدای رسای خلق‌های ایران را در خارج از کشور بی‌ثمر سازد. رژیم شاه در این راه به شیوه‌های گوناگون دست یازیده است. زمانی از طریق غیرقانونی کردن کنفدراسیون سعی در ضربه‌زدن به صفوف گسترده آن داشت. زمانی کوشید از طریق تحت فشار قرار دادن خانواده‌ها، اعضا کنفدراسیون را مجبور به کناره‌گیری از کنفدراسیون کند و بسیار دسیسه‌ها و حملات متفاوت دیگر که علیه کنفدراسیون چید. اما در هر یک‌بار این حملات و دسیسه‌ها رژیم منفور شاه با خود شکست و افتضاح به ارمغان گرفت و این حملات برای توده متشکل در کنفدراسیون که ایمانی راسخ به حقانیت مبارزه خود و پیروزی خلق دارد، موجب فشردگی و گسترده‌تر کردن صفوف خود گردید.

در حمله به کنفدراسیون پلیس و مقامات کشورهای امپریالیستی به یاری رژیم فاشیستی شاه شتافته‌اند. مورد اتهام قرار دادن دو تن از فعالین جنبش دانشجویی در فرانسه و دستگیری ایشان تحت لوای واهی تیراندازی به یکی از بزرگان ساواک — کیکاوسی — که اخیراً صورت گرفت، یکی از نمونه‌های بارز این همکاری می‌باشد. مقامات آلمانی نیز به طرق گوناگون همکاری و پشتیبانی خود را از فاشیسم پهلوی مکرراً به اثبات رسانیده‌اند. از این قبیل است مسافرت صدراعظم آلمان فدرال ویلی برانت و وزیر اقتصاد فریدریش در چند سال گذشته به ایران. قول مورد حمله قرار

دادن کنفدراسیون از طرف مقامات فوق در قبال غارت نفت و به دست آوردن سایر امکانات در ایران نشانه‌هایی از همکاری و نزدیکی ارتجاع آلمان با رژیم فاشیستی شاه است. اکنون در لجن‌پراکنی‌های رژیم علیه کنفدراسیون و اپوزیسیون مترقی، مطبوعات کشورهای امپریالیستی نغمه کهنه غیرقانونی کردن کنفدراسیون را سر داده، رژیم و محافل امپریالیستی از تروریستی بودن کنفدراسیون سخن می‌گویند. رژیم شاه که در تمام جهان به عنوان رژیمی فاشیستی معروف است و در واقع مظهر بزرگ‌ترین تروریست‌های جهان است کشور و ملت ما را محل تاخت و تاز امپریالیست‌های رنگارنگ ساخته و به خاطر حفظ منافع امپریالیست‌ها از اعمال هرگونه خیانت و تروری ابائی ندارد. در واقع حاکمیت ارتجاع در ایران امکان غارت ثروت و نیروی خلق‌های ایران را برای امپریالیست‌ها در بردارد.

هرگونه چشم امید داشتن به این یا آن حرکت ارتجاع و امپریالیسم در واقع خیانت به خلق ایران و عدم درک حقانیت مبارزات خلق علیه رژیم و امپریالیسم می‌باشد. مبارزه علیه فاشیسم پهلوی از مبارزه علیه رژیم و از مبارزه علیه امپریالیست‌های رنگارنگ به ویژه امپریالیسم غالب در ایران امپریالیسم آمریکا جدائی‌ناپذیر است.

کنفدراسیون جهانی کوشیده است در طی فعالیت‌های خود پشتیبانی و هم‌صدائی ارتجاع بین‌المللی را با رژیم افشاء کرده و ظاهر به اصطلاح دموکراتیک این دولت‌ها را که به خاطر فریب توده‌ها می‌باشد، دریده و ماهیت ارتجاعی آنها را برملا ساخته و روشن سازد که در واقع امر، اینان حامیان اصلی فاشیسم پهلوی می‌باشند. در این راه موفقیت‌های بسیار درخشانی کسب گردیده است. از این قبیل است رسوائی مامورین ساواک در خارج از کشور و اعتراض افکار عمومی نسبت به فعالیت ساواک در کشورهای غربی که حتی به اخراج مسئول اروپائی ساواک در سوئیس منجر شد.

خلعتبری وزیر امور خارجه رژیم شاه طی مصاحبه خود از همکاری بسیار نزدیک مقامات "امنیتی" آلمان فدرال با ساواک پرده برداشت و از جانب دیگر عکس‌العمل گروه والد سخنگوی دولت آلمان غربی مبنی بر تصدیق بی‌شرمانه و وقیحانه

همکاری مقامات آلمان فدرال با ساواک که ۱۸ سال از این همکاری می‌گذرد، در واقع این امر آشکار، آشکارتر شد.
 رفقا!

رشد مبارزات خلق‌های دربند ایران که هر روز بیش‌تر اوج می‌گیرد و می‌رود تا با سرنگونی رژیم فاشیستی و نوکر صفت شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در ایران جامعه‌ای آباد، آزاد، دموکراتیک و شکوفان بنا نهد، رژیم شاه و حامیان امپریالیستیش را به واهمه انداخته، بدین دلیل است که در کنار ترور وحشیانه و بی‌سابقه در درون کشور رژیم شاه و دستگاه‌های ارتجاعی کشورهای امپریالیستی به تشدید حملات خود علیه کنفدراسیون دست یازیده‌اند. این حملاتشان ضعف آنها و حقانیت و توانائی ما می‌باشد. ضعف اینان موفقیت ما و موفقیت بیش‌تر ما شکست بزرگ‌تری برای آنان است.

باید به پا خاست و این توطئه جدید علیه جنبش دانشجویی را درهم شکست، باید همه نیروهای وحدت با حرکت از این واقعیت و کنار گذاردن هرگونه گروهی‌گری ضرورت همکاری مشترک را دریابند و همه با هم متحداً حملات رژیم را به شکست مفتضح جدیدی تبدیل کنیم.

دبیران فدراسیون آلمان با ایمان راسخ به مطالب فوق دست به دعوت دو تشکل دانشجویی مترقی (مرکزیت کارلسروهه و مرکزیت فرانکفورت) زده و انتظار داشتیم که در این جلسه بتوان اکسیون‌های مشترک تدوین کرد. متأسفانه مرکزیت فرانکفورت با طرح مسائلی که گویا توده‌ها هنوز آمادگی اکسیون‌های مشترک را ندارند و یا از طریق طرح مطالب و شعارهایی که اصولاً شرط وحدت کنفدراسیون نیستند، چه رسد به اعمال مشترک، از این همکاری طفره رفت. ما باردیگر از همه می‌طلبیم که قدم در راه عمل مشترک نهاده و متحداً با حرکت از نیروی لایزال توده‌ها کلیه توطئه‌های ارتجاع را درهم شکنیم. نمی‌توان چشم امید به این یا آن محافل و مراجع داشت، باید ابتکار عمل را هم‌چنان دردست گرفت و هیچ‌گاه نمی‌توان مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم را به سطح مبارزه علیه برخی از ظواهر تنزل داد.

رژیم شاه و امپریالیسم آلمان با حملات اخیر خود هم‌چنین می‌خواهد این ایده را در افکار عمومی الغاء کنند، که گویا فعالیت ساواک امری است عادی. ما باید این مسئله را انگیزه یک یورش و تهاجم بسیار وسیعی توده‌ای علیه رژیم فاشیستی شاه و حامیان امپریالیستیش ساخته، تا این خود جواب دندان شکنی باشد که کنفدراسیون درهم شکستی نیست، زیرا که از پشتیبانی دانشجویان ایرانی و افکار عمومی جهان برخوردار است.

دبیران فدراسیون با حرکت از ضرورت فعالیت‌های وسیع مبارزاتی در ادامه بخشنامه مورخه ۷۷/۲/۱۰ دست به تدارک اعتصاب غذای توده‌ای مرکزی زده است. این اعتصاب غذا به علت اهمیت بسیار آن نامحدود خواهد بود.

خواست‌های اعتصاب غذا عبارتند از:

- ۱- قطع کلیه تماس‌های مقامات آلمانی با ساواک
 - ۲- قطع فعالیت ساواک در آلمان، اخراج فوری ۴ گرداننده معرفی شده ساواک در آلمان، دادستان، امیر خلیلی، پارساکیا و جوان
 - ۳- قطع کلیه تضییقات علیه اعضاء کنفدراسیون
 - ۴- آزادی بلامانع فعالیت سیاسی کنفدراسیون
- مرگ بر رژیم فاشیستی شاه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا
مرگ بر امپریالیسم فاشیسم و ارتجاع
زنده باد مبارزات خلق‌های ایران به خاطر آزادی، استقلال و انقلاب

اجتماعی

متحداً توطئه مشترک ساواک و پلیس آلمان را درهم شکنیم

اتحاد - مبارزه - پیروزی

هئیت دبیران فدراسیون آلمان

"۷۷ / ۲ / ۱۷"

جبهه ملی ایران که سازمان چریک‌های فدائی خلق را تحت تاثیر خود قرار داده بود و از جنبش مسلحانه پیش‌تاز دفاع می‌کرد، حاضر نشد در دفاع از قربانیان ساواک به همکاری بر ضد رژیم شاه با

کنفدراسیون جهانی همکاری کند و دست رد به سینه این فراخوان زد. متعاقب آن اطلاعیه زیر از جانب دبیران فدراسیون آلمان منتشر شد:

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"کوتاه‌بینی سدی در قبال درهم شکستن متحد توطئه"

شاه - امپریالیسم

به دنبال برملاشدن همکاری ساواک و پلیس مخفی آلمان و اعتراف بی‌شرمانه مقامات آلمانی به این همکاری از جانب سخنگوی دولت آلمان فدرال از سال ۱۹۵۹ به این طرف، بار دیگر صحت نظریات کنفدراسیون جهانی دانشجویان در این مورد تأیید شد.

اتهامات اخیر رژیم محمدرضا شاه و تکمیل این اتهامات با زمینه‌سازی‌های دولت آلمان در باره "تروریستی" بودن جنبش دانشجویی همراه با اعترافات اخیر سخنگوی دولت آلمان را چگونه باید تعبیر کرد؟

ما براین عقیده بوده و هستیم که کارزار اخیر تبلیغاتی رژیم که با زمینه‌سازی‌های دولت آلمان تکمیل می‌یابد در خدمت ممنوعیت جنبش دانشجویی در آلمان و اعتراف وقیحانه اخیر دولت آلمان به همکاری با ساواک اعلان جنگی علنی با جنبش دانشجویی و اپوزیسیون مترقی خارج از کشور می‌باشد. حکومت آلمان که به قباحت این همکاری واقف بوده و از بدنامی ساواک با خبر است، جرات می‌کند، واقعیتی را که تنفر و انزجار همگان را برمی‌انگیزد آشکار کند تا اقدامات بعدی خود را منوط به نتایج انعکاس این اظهارات گرداند. حمله علنی به جنبش دانشجویی، تشدید قانون پناهندگی سیاسی در آلمان برای خارجیان و... از سلسله اقداماتی است که حکومت آلمان مصمم به انجام آنست.

نه تنها حکومت ممالک غربی با تشدید ترور و اختناق در سرکوب مبارزات دموکراتیک خلق خود تلاش می‌ورزند، بلکه با اتکاء به حسن مناسبات دوستانه با ایران و چشم داشت به منابع طبیعی کشور ما در دسیسه‌چینی علیه جنبش دانشجویان ایرانی در خارج کوتاهی نمی‌کنند. به عامل فوق که ذره ذره و زیرکانه

تمام زشتی‌های همکاری با پلیس ایران را می‌شوید و افکار را برای قدغن کردن جنبش ما فراهم می‌کند، تبلیغات برخی محافل جهانی با انگیزه‌های خاص سیاسی خویش که با مساعی فراوان سوار برگرده تبلیغات افشاءگرانه کنفدراسیون در فکر انحراف نتایج مبارزات توده دانشجوی به مجاری دیگری هستند، اضافه می‌گردد. مبارزه متحد و یک‌پارچه در شرایط کنونی جنبش خارج از کشور یگانه جواب صریح و موثری است که می‌توان علی‌رغم تفرقه‌افکنی دارودسته خائن کمیته مرکزی که امید خویش را از نفوذ کامل در جنبش دانشجویی هنوز قطع نکرده است، عرضه کرد. با ایمان به این اصل هئیت دبیران فدراسیون آلمان با تشکل‌های "کارلسروهه" و "فرانکفورت" وارد مذاکره شدند. در تماس تلفنی با "مرکزیت فرانکفورت" آنها اظهار داشتند که برای انجام آکسیون‌های مشترک طالب ملاقات با ما بوده و تاکنون موفق به یافتن دبیران فدراسیون آلمان نشده‌اند! ما که تصور می‌کردیم واقعیت سرسخت مبارزه دیدگان "مرکزیت فرانکفورت" را گشوده است، با قلبی آکنده از امید که سرانجام در موارد مهمی از قبیل مبارزه مشترک علیه ساواک و همکاری با پلیس آلمان، پیش‌گیری از ممنوعیت کنفدراسیون و اقدام مشترک در زمینه تبلیغاتی و برنامه‌ریزی برای کنگره بین‌المللی عفو در آمستردام توافق به عمل خواهد آمد به آنجا رفتیم. ولی آنچه که جلب نظر می‌کرد از همان بدو امر روشن بود. هدف از این نشست نه کوشش در جهت برگزاری اقدامات معین مشترک، بلکه مانوری برای توجیه عدم همکاری مشترک در قبال توده دانشجوی بود. کوه نظری فرقه‌ای آنچنان دیدگان "مرکزیت فرانکفورت" را به نابینائی دچار ساخته که قادر به درک اهمیت روزافزون وظائف حاد و عظیمی که در قبال جنبش دانشجویی قرار دارد نیست. آنها استدلال می‌کردند که توده‌های معتقد به مشی فرانکفورت آمادگی هم‌آهنگی در مبارزه مشترک ضد رژیم را ندارند، معلوم نبود که اگر "مرکزیت فرانکفورت" این نتیجه مشعشانه را در قبل از تماس مشترک کسب کرده، چه لزومی به برگزاری نشست مشترک دیده است؟ آنگاه "مرکزیت فرانکفورت" که مترص یافتن بهانه‌ای برای خلاصی از مخصصه وحدت عمل بود، جلسه را به بازجویی کشید و کوشید بر سر شعارهای وحدت عملی که با اصل انجام آن توافقی نداشت اختلاف نظر بیابد و با اتکاء به وجود اختلاف نظر پیشنهاد وحدت عمل را منتفی بداند. این "مرکزیت"

تلاش نمود نقطه نظرهای فدراسیون آلمان را در مورد ابرقدرت شوروی، سازمان‌های رزمنده چریکی درون کشور جویا شود. تا شاید در نتیجه بیانی نادقیق، استدلال عدم همکاری مشترک را از زبان دبیران فدراسیون آلمان بیاورد. آنها می‌گفتند اگر همکاری مطرح باشد تازه بعد از آن شعارهای سیاسی مطرح خواهد بود و آنگاه شرایطی را می‌گذارند که حتی شرط وحدت در کنفدراسیون جهانی هم نیست، تا چه برسد به وحدت عمل.

به نظر آنها فدراسیون آلمان باید به طور کلی و نه در آکسیون مشخص فوق از افشاء ابرقدرت شوروی که به غارت بی‌امان خلق ما مشغول است احتراز جوید و عملاً خط بطلانی بر مصوبه کنگره ۱۶ کنفدراسیون می‌کشیدند و سپس می‌خواستند شرط وحدت عمل مشترک را به نحوی قبول محوری بودن مبارزه مسلحانه به مثابه یگانه راه صحیح نیل به مقصود، قرار دهند، امری که حتی در تشکل خود آنها مورد توافق نیست. آنها جلسه برنامه‌ریزی برای وحدت عمل را با جلسه تکیه بر اختلافات عوضی گرفته بودند و وحدت عمل مشخص را ثمره توافق کامل بر سر مشی می‌دانستند. پس از این که تمام کوشش‌های آنها برای یافتن بهانه‌ای بی‌نتیجه ماند و دبیران فدراسیون مواضع قاطع جنبش دانشجویی را در رابطه با امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا و سیاست ضد خلقی شوروی این ابر قدرت استیلاگر بیان کردند و نقطه نظرهای جنبش دانشجویی را در دفاع مصممانه از حقانیت مبارزات خلق در کلیه اشکال آن صرف‌نظر از مشی ایدئولوژیکی مسلط بر آنان بیان داشتند. "مرکزیت فرانکفورت" سفره دل را گشود و اظهار داشت: "ما از وحدت عمل این را می‌فهمیم که آکسیون‌های خود را با اطلاع یکدیگر انجام دهیم تا یکدیگر را تلافی نکنند." و یکی از اعضای این "مرکزیت" تا به آنجا پیش رفت که گفت: "شما می‌توانید در شهرهایی که ما نیستیم اعلامیه دهید و آکسیون خودتان را بگذارید." گوئی انجام چنین اقداماتی محتاج اجازه از "مرکزیت" فرانکفورت بود و برای رسیدن به این نتایج بدیهی نیازی به تشکیل جلسه مشترک و صرف این همه نیروی مادی و معنوی بود. مراکز تمام تشکل‌های مترقی دانشجویی گرد آمده بودند تا یک اصل همه دانسته را بار دیگر مورد تصویب قرار دهند. به نظر این "رهبری با کیاست" وحدت عمل بدان معنی است که هر کس مستقلانه کار خودش را از پیش

برد و تنها تشکل‌های دیگر را از برنامه خود مطلع نماید که اقدامات ضروری را برای خنثی کردن نتایج مطلوب و یا نامطلوب احتمالی برهواداران خود به عمل آوردند. قلم ما فاقد آن توانائی است تا بتواند چنین کوتاه‌بینی و مانورهای ناصادقانه را تشریح و ترسیم کند. به نظر ما هدف "مرکزیت فرانکفورت" ایجاد وحدت عمل در مبارزه علیه فعالیت ساواک در آلمان نبود و با این نیت به نشست نیامد تا هم‌کوشی و هم‌آهنگی در آمستردام را فراهم آورد. آنها با این نیت آمدند تا در مقابل فشار توده‌هایی که هنوز از این "مرکزیت" انتظار معجزه‌ای را دارند، نمائی از تمایل به وحدت عرضه کنند و عدم تحقق آن را نتیجه شرایط "عجیب و غریبی" که دبیران فدراسیون آلمان پیشنهاد داده‌اند وانمود گردانند. ما که مطمئن بودیم که این "رهبران" ناچاراً به فریبکاری متوسل می‌شوند تا به تسکین افکار و احساسات توده‌ها بپردازند و جلسه وحدت عملی برگزار کنند که وحدت عمل در آن سرنگردد، به پخش نظریه خود اقدام کردیم و یقین داریم که "مرکزیت فرانکفورت" چاره‌ای جز سکوت در قبال آن ندارد. البته او مختار است به جعل واقعیات نشست مشترک بپردازد، ولی ما بار دیگر اعلام می‌کنیم که شعارهای پیشنهادی ما در این آکسیون معین در کادر شعارهایی بود که در تظاهرات شکوه‌مند ۲۷ نوامبر کتبا اعلام داشتیم و شرایط آن را نیز در قطعنامه وحدت شورای عالی کنفدراسیون جهانی به رشته تحریر درآوردیم.

ما معتقدیم حقانیت پیشنهاد ما هر روز بیش‌تر عیان می‌گردد و بخش‌های وسیع‌تری را در برمی‌گیرد، زیرا در جایی که پای مبارزه علیه دستگاه جهنمی ساواک است، در زمانی که توطئه ممنوعیت کنفدراسیون در کار است، در لحظه‌ای که دزدان دغلکار بین‌المللی مترصد دستبرد به ثمره مبارزات ۱۷ ساله جنبش دانشجویی‌اند، جای هیچ تاملی نیست، تنها یگانگی در عمل ضامن پیروزی ماست. درست است که "مرکزیت فرانکفورت" با تجربه‌اندوزی، این بار زیرکانه‌تر رفتار کرد و مهر و آدرس را شرط وحدت قرار نداد، ولی این تفاوت در شکل، تفاوت محتوی را به همراه نداشت. این بار آنها مسائلی را شرط وحدت عمل قرار دادند که از بدو امر به عملی نبودن آن واقف بودند.

فدراسیون آلمان که موفق نشد اعتصاب غذا و تظاهرات مشترکی را بر اساس دستاوردهای ۲۷ نوامبر با "مرکزیت فرانکفورت" برگزار کند، از روز دوشنبه ۷۷/۲/۲۸ به اعتصاب غذا در شهر بن به خاطر اعتراض به همکاری پلیس آلمان و ایران مبادرت خواهد ورزید و البته بازهم بدون اجازه "مرکزیت فرانکفورت".

باشد تا سرسختی واقعیت، آنان را از خواب غفلت بیدار کند.

هیات دبیران فدراسیون آلمان

" ۷۷/۲/۲۵ "

در این سند که سیاه بر سفید نقش جبهه ملی ایران را در اخلاص در امر مبارزه ضد رژیم و ضد ساواک افشاء کرده است، به روشنی معلوم است که مبتکر مبارزه و پیشنهاد اتحاد عمل برای ادامه مبارزه بر ضد رژیم شاه علی‌رغم انشعاب در کنفدراسیون جهانی، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان که رهبری فدراسیون آلمان را در دست داشته، بوده است. جبهه ملی ایران به سینه این پیشنهاد همکاری دست زد.

بدون فعالیت فدراسیون آلمان که رهبری آن در دست سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بود و قادر بود توده بسیاری از دانشجویان و تقریباً کلیه سازمان‌های مترقی دانشجویان خارجی و آلمانی را بسیج کند، امکان هیچ کار توده‌ای وسیع از تشکلهای دیگر برنمی‌آمد. هنر جبهه ملی ایران فقط در این بود که با چند نفر به صورت عملیات چریکی و جدا از توده دانشجوی، چند کنسولگری را اشغال کند و گذرنامه و مهر تهیه کرده و به دنبال اسناد ساواک برای مصالح گروهی خود بگردد. به این جهت گفتار آقای افشین متین نویسنده نظریات جعلی جبهه ملی ایران در کنفدراسیون، در زیر که گویا در اثر مبارزه جبهه ملی ایران که آمادگی مبارزه مشترک بر ضد رژیم را داشت، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان نیز به این گروه پیوست کذب محض است. از این گذشته تظاهرات عظیم ۲۷ نوامبر در سال ۱۹۷۶ که به علت دامنه تبلیغاتی آن از جانب پلیس غیرقانونی اعلام شد ربطی به جبهه ملی ایران ندارد. آنها مدت‌ها بود که کنفدراسیون جهانی را ترک کرده بودند؟؟؟؟!!

حال آقای افشین متین در تاریخ‌سازی خود چیزی دیگر ارائه می‌دهد که با واقعیت در تطبیق نیست:

"هواپیمای حامل دانشجویان اخراجی توقیفی کوتاه در فرودگاه فرانکفورت آلمان

داشت، سه تن از دانشجویان اخراجی از جمله دبیر کنفدراسیون دانشجویی (جناح

اطلاعیه هیات دبیران فدراسیون فرانسه

برای طرد کامل مشی انحلال طلبانه ضدکنفدراسیونی مبارزه

کنیم!

همگی رفقا به یاد دارند که چگونه، در شرایطی که توطئه و تهاجم امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه علیه سازمان ما، کنفدراسیون و رهبری و فعالین آن، علیه کل جنبش دانشجویی خارج، آغاز گردید، سردمداران این جریان که در آن زمان نخستین تظاهرات خود را نشان می دادند، به جای بسیج بی پروای توده های دانشجوی مشی و تشکیلات سازمان جهت درهم شکستن این توطئه، به تبلیغ تره های تسلیم طلبانه خود مبنی بر قدر قدرتی پلیس فرانسه و ضربه پذیری تشکیلات علنی سازمان ما پرداختند.

از این سند برمی آید که خط میانه ادعاهای همکاری جبهه ملی ایران را که گویا به نجات جان متهمان به "تروریست" از جانب دولت فرانسه برخاسته است کذب محض است. برعکس جبهه ملی ایران در این امر خراب کاری نمود. حال باید پرسید که آقای افشین متین با کدام وجدان راحتی این همه دروغ را روی هم انباشته است و منبع این دروغ های وی چه کسی بوده است.

در زیر سندی را منتشر می کنیم که بیانگر همکاری جبهه ملی ایران با متحدان شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران است.

"مرکزیت فرانکفورت" حاضر نشد در یک اتحاد عمل سیاسی برای مبارزه با رژیم شاه وسیع ترین جبهه ممکن را برای این مبارزه فراهم آورد و با رد نظریات فدراسیون آلمان به همکاری آشکار با توده های پرداخت:

اعلامیه زیر مورخ آوریل ۱۹۷۷ از جانب سازمان دانشجویان ایرانی عضو کنفدراسیون جهانی در شهر گیسن آلمان در افشاء نقش جبهه ملی ایران در همکاری با دنباله روان ایرانی و آلمانی شوروی منتشر شده است که مبین آن است که جبهه ملی ایران در عمل دست خود را رو کرده و با "کمیته مرکزی" و هواداران ابرقدرت شوروی صمیمانه همکاری می کند. این وضع در سایر شهرها که این نیرو وجود دارد رایج است. این سند نشان می دهد که خط راست سنتی یعنی جبهه ملی ایران، به عنوان "مرکزیت فرانکفورت" چگونه در عمل با هواداران شوروی همکاری می کند و این در حالی است که در

کنگره‌هایش مدعی است بر ضد دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده و سیاست ضدخلقی شوروی در حال مبارزه است. این سبک کار بی‌پرنسپ نمونه بارز سیاست ماکیاولیستی و عوام‌فریبانه است که جبهه ملی با منشاء طبقاتی بورژوائی در آن تبحر فراوان دارد.

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"چه کسانی پاسداران سنن و دست‌آوردهای درخشان

کنفدراسیون جهانی هستند؟

جنبش دانشجویی خارج از کشور به رهبری کنفدراسیون جهانی در طی هفده سال مبارزه بی‌امان خود علیه رژیم فاشیستی شاه و حامیان امپریالیستی‌اش به ویژه امپریالیست آمریکا به دست‌آوردهای گرانبهایی رسیده است. یکی از این دست‌آوردها محکوم کردن سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی در سطوح ایران و جهان و افشاء نوکر بومی وی دارودسته خائن و ارتجاعی کمیته مرکزی می‌باشد. بعد از انشعاب در درون جنبش دانشجویی که یکی از دلائل عمده آن تزلزل بخشی از نیروی اپوزیسیون یعنی "مرکزیت فرانکفورت" در مقابل ابرقدرت شوروی و نوکران ایرانی آنها یعنی کمیته مرکزی می‌باشد، سبب شد روبل‌بگیران دربار کرملین که سال‌ها است کنفدراسیون جهانی به حق آنها را از صفوف خود طرد کرده بود، به طرفداری از "کنفدراسیون شماره ۱" بپردازند. در روز پنجم آپریل که "مرکزیت فرانکفورت" برعلیه همکاری ساواک و سازمان "امنیت" آلمان تظاهراتی ترتیب داده بود برای اولین بار بعد از طرد دارودسته کمیته مرکزی از صفوف کنفدراسیون این خائنین به علت تزلزل رهبران "مرکزیت فرانکفورت" در مبارزه علیه کمیته مرکزی به خود اجازه دادند که با هم‌نظران آلمانی‌شان در این تظاهرات شرکت جسته و از چند روز قبل با پخش فراخوان فارسی و آلمانی ۳۱ مارس که امضاء کنندگان آن سالیان سال است که از طرف جنبش دانشجویی ما به حق مهر خائن و ارتجاعی بر پیشانی‌شان خورده، از تظاهرات پشتیبانی نمایند. در هنگام تظاهرات بود که برای عوام‌فریبی و توجیه تزلزل رهبران "مرکزیت فرانکفورت" اعلامیه‌ای به زبان

فارسی بیرون دادند تا لااقل در مقابل توده‌هایی که از صمیم قلب به خلق عشق و به رژیم فاشیستی شاه و حامیانش کینه می‌ورزند، لااقل خجل نباشند.

رهبران "مرکزیت فرانکفورت" لازم ندید که اعلامیه‌ای به زبان آلمانی پخش شود زیر در این صورت سازمان زرد اسپارتاکوس^۸ که در رهبری فا - د - اس^۹ نقش مهمی ایفاء می‌کند دلگیر می‌شد و ممکن بود در تظاهرات شرکت نکند.

باری روز پنجم آپریل سازمان زرد جوانان دمکرات^{۱۰} دوش به دوش بخشی از اپوزیسیون مترقی در تظاهرات شرکت کردند و این لکه ننگی است که تا ابد بر پیشانی این "مرکزیت" می‌ماند. "مرکزیت فرانکفورت" اجازه داد تا دارودسته کمیته مرکزی دوشادوش آنان تظاهرات کنند ولی از وحدت عمل با نیروهای خلقی در مقابل تشبثات ساواک و پلیس کشورهای امپریالیستی سرباز زد. به عنوان مثال: تظاهرات ۲۷ نوامبر در فرانکفورت، تظاهرات پانزدهم مارس در بن نمونه مشخص دیگر تزلزل این مرکزیت در مقابل کمیته مرکزی در شهر گیسن می‌باشد. چندی است که دارودسته خائن کمیته مرکزی به کمک هم‌نظران آلمانی خود میز کتابی در محل منزای گیسن برپا می‌کند، سازمان ما بر مبنای مواضع و قطعنامه‌های کنفدراسیون جهانی در افشاء و طرد این دارودسته ضد خلقی و ضد انقلابی به پا خاست و در این رابطه به واحد وابسته به "مرکزیت فرانکفورت" در گیسن پیشنهاد کرد در این افشاء‌گری که به خاطر حفظ یکی از دستاوردهای مترقی کنفدراسیون جهانی است، با ما همکاری کنند، اما تزلزل و به عقب‌برگشت این "مرکزیت" به این سیاست‌مداران اجازه نداد که در این افشاگری شرکت کنند.

ما معتقدیم قطعنامه‌های را که "مرکزیت فرانکفورت" در کنگره‌های خود در رابطه با شوروی و کمیته مرکزی به تصویب می‌رساند فقط در خدمت عوام‌فریبی توده‌های دانشجویی بوده و هیچ ضامن اجرائی ندارد و تنها در جهت قاب گرفتن و آویزان نمودن در "دفترخانه" آنان می‌باشد. باشد سرسختی مبارزات توده‌های دانشجویی این "مرکزیت" را از نیمه راه باز گرداند.

^۸ سازمان دانشجویی آلمانی هودار ابرقدرت شوروی

^۹ اتحادیه جامعه دانشجویی آلمان vds

^{۱۰} سازمان دانشجویی متعلق به حزب توده ایران

دوستان و ایرانیان میهن‌پرست!

علی‌رغم توطئه‌های دارودسته کمیته مرکزی و سازمان زرد جوانان دمکرات آنها، با وجود تزلزل و رد همکاری در آکسیون مشترک از طرف سازمان وابسته به "مرکزیت فرانکفورت" در گیسن، سازمان ما از دستاوردهای مترقی کنفدراسیون مانند مردمک چشم خویش حفاظت نموده و تا افشاء و طرد کامل این دارودسته ضدخلق از پای نخواهد نشست و در این زمینه خواستار همکاری بی‌دریغ تمام دانشجویان است.

زننده باد وحدت مبارزه‌جویانه توده دانشجویان - مرگ بر امپریالیسم!

مرگ بر رژیم فاشیستی شاه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا - مرگ بر

امپریالیسم آمریکا، دشمن عمده خلق‌های ایران!

مرگ بر ابرقدرت شوروی و ستون پنجم آن کمیته مرکزی! اتحاد - مبارزه -

پیروزی!

رفقای عزیز- از شما دعوت می‌شود در جلسه واقعی انجمن محصلین و

دانشجویان ایرانی که همه هفته روزهای جمعه در محل اداره خارجی‌ها اطاق ۱۰۴

برگزار می‌گردد شرکت نمائید.

سازمان دانشجویان ایرانی شهر گیسن، عضو کنفدراسیون جهانی"

گروهی از حامیان سابق جبهه ملی ایران بر اساس پذیرش اصل "اتحاد عمل" شکل می‌گیرند

در تاریخ ۱۹۷۷/۰۹/۰۸ در شهر ریمینی در ایتالیا، فعالان گروه انشعاب‌گر بعد از اخراج خط میانه و گروه "کادر" ها و برخورد به آتوریه‌چی‌های جبهه ملی ایران، سمیناری برگزار کردند تا تکلیف خود را بعد از بحث و تبادل نظر در مورد پیشنهاد "اتحاد عمل" بر ضد رژیم محمدرضا شاه که طراح آن فدراسیون آلمان و در واقع سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود اظهار نظر کنند. این اظهار نظر آنها که نتیجه بحث و تبادل نظر اعضا و هواداران جبهه ملی ایران از هر جناح و گروهی است، تا سیاست خویش را در مقابل طرح "اتحاد عمل" به طور کلی بیان کنند، طبیعتاً مثبت و نتیجه مبارزه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بوده است. آنها در سند خود نوشته‌اند:

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی"

قطعه‌نامه

سمینار اخیر فرانکفورت، کنگره ۲۵ فدراسیون آمریکا و بالاخره سمینار اردوی تابستانی عملاً همان‌طور که قبلاً پیش‌بینی می‌شد نشان داد که سازش غیراصولی که در سطح رهبری میان دو جریان مختلف در کنگره هیجدهم انجام گرفته بود، دیگر ادامه‌پذیر نیست. این جدائی در شرایطی انجام می‌گیرد که کنفدراسیون جهانی همانا به علت آن دسته از عللی که موجب این جدائی گشته‌اند مدت زیادی به بی‌عملی محکوم شده بود. به نظر ما عمده این علل عبارتند از:

الف- بخشی از کنفدراسیون برای مبارزات دمکراتیک به صورت سطح معینی از مبارزات سیاسی در جامعه جایگاهی قائل نبوده و به انواع حیل می‌کوشد، شعارها و برنامه‌های ایدئولوژیکی خاص را به کنفدراسیون تحمیل نماید (قبول آتوریه، محور مبارزه مسلحانه). این کوشش که در زیر لوای دروغین دفاع از سازمان‌های انقلابی درون کشور صورت می‌گیرد، در عمل جمله‌پردازی انقلابی‌مآبانه را جایگزین عمل

مبارزاتی - که علت‌العلل وجودی کنفدراسیون جهانی است - نموده و با غوطه‌ور شدن در گرداب بی‌عملی فرا راه نجات خود را در جمله پردازی‌ها و لفاظی‌های انقلابی‌مآبانه‌تر جستجو می‌نماید. در حقیقت این جماعت لفاظی می‌کند چون عملی ندارد و چون عملی ندارد لفاظی می‌کند. در چنین وضعی دفاع از سازمان‌های انقلابی که گویا نقطه حرکت آنهاست به عکس خود بدل گشته و شعار تشدید مبارزه به نفی مبارزه انجامیده است. حرکت دو دبیر وابسته به این جماعت لفاظا، آئینه تمام‌نمای خصائل این جماعت و این واقعیت می‌باشد.

ب- بخشی دیگر از کنفدراسیون در قبال شعار اتحاد عمل که در حقیقت محصول و زاده شرایط عینی جنبش دانشجویی ما بود دچار سکتاریسم گشته و با گرفتار شدن در تعصبات گروهی به انفعال کشانیده شد. و از آنجا که اکثریت هئیت دبیران کنفدراسیون را در اختیار داشت متعاقبا کنفدراسیون جهانی را به انفعال کشاند و علی‌رغم داشتن اکثریت در رهبری حتی قادر به اجرای برنامه‌های مورد تصویب خود نیز نشد. و یک‌بار دیگر نیز در عمل نشان داده شد که هر آینه نقطه حرکت نه مبارزه بل تنها حفظ منافع گروهی باشد سرانجام کار جز تعطیل و انحراف مبارزات نخواهد بود.

با توجه به آنچه که در پیش آمد معتقدیم که:

۱- محتوی مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی کنفدراسیون با الهام از مبارزات عمومی خلق ایران مبارزه در جهت سرنگونی رژیم محمدرضا شاه و برچیدن نظام سلطنتی و قطع نفوذ امپریالیسم در کلیه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره و دگرگونی دموکراتیک و انقلابی جامعه ایران می‌باشد.

۲- کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی حزب یا سازمان سیاسی با ایدئولوژی واحد نبوده و به عنوان سازمانی توده‌ای و دموکراتیک وابسته به هیچ حزب یا سازمان و یا گروه سیاسی نمی‌باشد. و نیز به هیچ‌وجه مجاز نیست که نسبت به مواضع ایدئولوژیک و خط‌مشی سازمان‌های جنبش اتخاذ موضع نماید و یا خود مستقلانه مشی برای انقلاب ارائه دهد.

۳- کنفدراسیون جهانی موظف است از کلیه مبارزین و مبارزات درون کشور و به ویژه مبارزات مسلحانه به مثابه قاطع‌ترین و عالی‌ترین شکل مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی دفاع نماید و حقانیت این مبارزات را تبلیغ کند.

۴- کنفدراسیون جهانی موظف است با برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه به پشتیبانی از مبارزات کارگران و زحمت‌کشان ایران برخیزد و در جهت توضیح وضعیت زندگی و مبارزه آنها و ایجاد همبستگی بین‌المللی با این مبارزات فعالیت نماید.

۵- کنفدراسیون جهانی موظف است بدون قید و شرط از کلیه زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنها حمایت و پشتیبانی نماید. و در جهت تشکیل تربیونال بین‌المللی برای افشاء اختناق در ایران که علی‌رغم کلیه تاکیدات در کنفدراسیون به شعاری بدون محتوی بدل شده بود گام بردارد.

۶- با توجه به این که حفظ پایگاه توده‌ای جنبش دانشجویی در مبارزات عمومی ضدامپریالیستی و دمکراتیک خلق ضرورتی مبرم و وظیفه‌ای بس حیاتی است، با توجه به این که با کارزار رژیم شاه علیه اپوزیسیون مترقی و انقلابی ایران و تغییر و تبدیلات از بالا و کارناوال آزادی و دموکراسی نوع شاهنشاهی جز از راه مقابله‌ای توده‌ای و یکپارچه میسر نمی‌باشد و نیز با توجه به این که جنبش دانشجویی در کشمکش‌های بی‌پایان و غیراصولی فرقه‌ها نیروی پیکارش به هدر رفته و در صورت عدم توجه نیروهای پیش‌رو به این واقعیت، جنبش قابلیت و کیفیت وحدت‌یابی دوباره‌اش را به علت سردرگمی در قیل و قال‌های فرقه‌ای و دورافتادن از مرزهای واقعی نبرد از دست داده و در پایان از نیروی رزمندگیش کاسته می‌شود، معتقدیم که کلیه نیروهای آگاه و پیش‌رو موظفند در جهت یکپارچگی و تشکیل مجدد جنبش دانشجویی گام بردارند.

۷- از آنجا که در موقعیت کنونی به علت وجود پاره‌ای از اختلافات و ناروشن بودن برخی نظرات در درون جنبش دانشجویی امکان یک وحدت اصولی موجود نبوده و وحدت اصولی نیازمند گذار از یک پروسه مبارزات عملی و نظری و ارائه برنامه‌هایی واقع‌گرا برای دست‌یابی به این وحدت می‌باشد، اتحاد عمل گذشته از تقویت مبارزه ضدزیمی و ضدامپریالیستی در این زمینه نیز اهمیت اساسی دارد و به عنوان یک اصل مطرح است.

در اینجا لازم می‌دانیم به چند نکته دیگر در رابطه با چگونگی فعالیت‌های کنفدراسیون اشاره کنیم:

۸- وظیفه کنفدراسیون در قبال جنبش‌های آزادی‌بخش و ضدامپریالیستی عبارت است از دفاع بدون قید و شرط از مبارزاتشان و تبلیغ حقانیت مبارزات آنها.

۹- موضع‌گیری کنفدراسیون نسبت به سیاست‌های خارج از بلوک امپریالیستی در رابطه با ایران بر مبنای منافع بلاواسطه‌ی جنبش ضدامپریالیستی و موضع خلق ایران نسبت به رژیم شاه وابسته به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا خواهد بود.

۱۰- متحدین درازمدت کنفدراسیون در کشورهای محل فعالیت این سازمان، کارگران و سایر زحمت‌کشان این کشورها به مثابه یک نیروی اجتماعی و در کلیت واحد خود می‌باشند و نه سازمان‌های مشخص سیاسی. بدیهی است که کنفدراسیون وظیفه دارد جهت پیشبرد اهداف خویش با کلیه سازمان‌ها و گروه‌های خارجی که حاضر به قبول بدون قید و شرط برنامه‌های عملی و شعارهای ضدامپریالیستی دمکراتیک کنفدراسیون باشند، متحدان کوشش نماید.

۱۱- با سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌هایی که حاضر به قبول بدون قید و شرط برنامه‌های عملی و شعارهای کنفدراسیون نیستند، هیچ‌گونه زمینه برای اتحاد عمل موجود نخواهد بود. اما می‌توان این سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌ها را به درستی در شرایط معین و مواقع لازم به عنوان حامل برای پخش هر چه وسیع‌تر قسمتی از خواست‌ها و مسائل جنبش در افکار عمومی بسیج نمود.

۱۲- سازمان‌ها و واحدها و هسته‌های کنفدراسیون (خط دمکراتیک و رزمنده) وظیفه دارند به خاطر تحقق امر اتحاد عمل و کار در جهت وحدت تشکیلاتی مجدد جنبش دانشجویی مترقی ایران (ضدامپریالیستی- دمکراتیک- توده‌ای) در یک کنفدراسیون واحد، با تمام بخش‌های مترقی جنبش دانشجویی (سازمان اودیسی و

سیس از این زمره نیستند^{۱۱}) تماس برقرار کرده همه آنها را به بحث و مشورت و تنظیم و انجام برنامه‌های اتحاد عمل دعوت نمایند.

اعضای کنفدراسیون هم‌چنین وظیفه دارند، در سطح وسیع برای کلیه توده‌های دانشجویی مواضع دموکراتیک رزمنده را توضیح داده، این توده‌ها را به سوی پلاتفرم کنفدراسیون دموکراتیک رزمنده جلب نمایند.

* * *

در نشست سمینار اردوی تابستانی کنفدراسیون در ریمنی رفقای زیر به عنوان مسئولین موقت کنفدراسیون جهانی انتخاب شدند:

تشکیلات و امور مالی: داود غلام آزاد - هانور^{۱۲}

^{۱۱} - سازمان دانشجویی "اودیسی" (ODISI) متعلق به حزب توده ایران و هوادار ابرقدرت شوروی بود و سازمان "سیس" (CIS) که به بلندگوی تئوری ارتجاعی "سه دنیا" بدل شده بود متعلق به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که توسط توفان از کنفدراسیون جهانی به علت مواضع ارتجاعی طرد شد.

^{۱۲} - در این پاورقی به انتشار سندی متوسل می‌شویم که یکی از کادرهای قدیمی گروه "کارگر" به نام آقای علی صدرزاده در رابطه با اغتشاشات "زن، زندگی، آزادی" در شهریور سال ۱۴۰۱ در ایران، منتشر کرد. این سند مستقیماً دوست سابق خودش آقای داوود غلام آزاد را مورد خطاب قرار می‌داد که دارای ارزش تاریخی است و نمی‌شود از ذکر آن خودداری کرد. در این سند نقش گروه "کارگر" را در بعد از انشعاب از درون کنفدراسیون جهانی که امکان هیچگونه نظارت دموکراتیک توده‌ای وجود نداشت برملا می‌کند. این گروه دیگر به عنوان یک تشکیلات سیاسی حزبی تحت لوای کنفدراسیون جهانی کار می‌کرد که ربطی به کنفدراسیون جهانی نداشت و تنها با یک نام جعلی به انتشار اخبار جعلی در خدمت منافع گروهی خود دست می‌زد. این گروه بخشی از "خط رزمنده" بود.



آقای علی صدرزاده

سابقه امر که منجر به واکنش آقای علی صدرزاده شده است به این شکل است:

آقای داود غلام آزاد دبیر سابق کنفدراسین جهانی از جانب جبهه ملی ایران، متعلق به بخشی بود که خود را "خط رزمنده" می‌نامید که در جریان انشعاب کنفدراسیون جهانی از آن جدا شد و به دنبال "اتریته" چریک‌ها

رفت. ایشان در وقایع اغتشاشات "زن زندگی آزادی" در سال ۱۴۰۱ به اظهار نظریات و توصیه‌هایی برای مبارزان داخل کشور برای ایجاد آشوب و اغتشاش پرداخته بود که به شدت مورد انتقاد همسنگر قبلیش آقای علی صدرزاده قرار گرفت. آقای داود غلام آزاد و آقای علی صدرزاده در زمان خودش هر دو از جناح هواداران تبدیل کنفدراسیون جهانی دانشجویی به حزب سیاسی بودند. هر دوی این فعالان هوادار تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزات چریکی شهری محسوب می‌شدند و به شدت از این نظریه ضدکنفدراسیونی حمایت می‌کردند و خود را نماینده جنبش انقلابی در خارج از کشور جا می‌زدند، هر دوی این فعالان از نزدیکی جبهه ملی ایران به حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی حمایت به عمل می‌آوردند. خطی که آنها به آن تعلق داشتند با اتهام‌زنی، جعل سند و شایعات در پی کسب رهبری جنبش دانشجویی در خارج از کشور بود و در این عرصه بعد از انشعاب میان خودشان رقابت وحشتناکی ایجاد شده بود تا هر کدام از این جناح‌های منشعب "خط رزمند" چنین جلوه دهند که از دانائی، توانائی، اطلاعات و نفوذ بیش‌تر در داخل کشور برخوردار بوده و لذا شایستگی رهبری مبارزات داخل کشور را دارا می‌باشند. جعل خبر و پخش اطلاعات مورد نظرشان اشتباه تاکتیکی نبود، بخشی از سیاست راهبردی آنها برای کسب رهبری و انحصار میدان تبلیغاتی در خارج کشور محسوب می‌شد. چشم و هم چشمی با سایر کنفدراسیون‌ها موجود یکی از انگیزه‌های مهم موجودیت آنها بود. امروز آقای علی صدرزاده به پخش جعلیات و شایعات اعتراف می‌کند ولی تلاش دارد آن را به پای همه بنویسد که این خودش یک دروغ بزرگ است. کسانی که به چنین روشی حتی قبل از آتش‌سوزی سینما رکس آبادان در داخل کنفدراسیون جهانی دست زده و آن را به انشعاب کشاندند، خود این آقایان بودند و اکنون بعد از سال‌ها نیازی نمی‌بینند به آن برخورد نمایند. آن کنفدراسیون جهانی معتقد به خط‌مشی سنتی کنفدراسیون جهانی که متمایل به توفان بود، تنها کنفدراسیون دانشجویی غیرحزبی بود که حاضر نشد به علت احترام به سنت‌های دموکراتیک کنفدراسیون جهانی به پاریس رفته و با جریان اسلامی که در ایران رشد کرده بودند بیعت کند. حمایت از سازمان تروریستی "راف" (RAF) توسط جبهه ملی ایران و "خط رزمند" مکمل حمایت از حرکت‌های چریکی در ایران بود. دوستان شما بودند که مدافعان چریک‌های ایران را به آلمانی برگردانده و در اختیار فعالان "راف" برای استفاده در دادگاه‌های آلمان قرار می‌دادند و بخشی از جنبش دانشجویی را به این سمت کشانده بودند. اعترافات آقای علی صدرزاده عضو گروه "کارگر" متأسفانه تنها بخشی از واقعیت است. ایشان حتی بعد از ۴۳ سال گذشت از انقلاب حاضر نیستند همه حقایق را بازگو کنند. اعتراف به این حقایق به نفع مصالح ملی ایران و آموزش نسل آینده است و با هیچ منطقی نمی‌شود از آن گذر کرد. حال نامه آقای علی صدرزاده را که از فعالان کنفدراسیون جهانی بود و نقش مهمی در انحراف کنفدراسیون ایفاء کرد مطالعه کنید: حال نامه آقای صدرزاده به آقای داود غلام آزاد.

"آقای داود غلام آزاد"

شما و من بهتر است در این ماه‌های پایانی عمرمان خفه شویم و از دادن هرگونه پیشنهادی به نسل جدید در گذریم.

ما به اندازه کافی فاجعه آفریده‌ایم. سکوت تنها کار مثبتی است که از دست ما بر می‌آید. فقط از یک خاطره می‌گویم که بدانی که ما محکومان تاریخ چه کردیم.

امور بین‌المللی: خسرو شاکری - پاریس

انتشارات: منصور بیات زاده - ماینس

امور دفاعی: فرهاد سمنار - فرانکفورت

فرهنگی: نوری دهکردی - برلین غربی

ریمینی - ۱۹۷۷/۹/۸ " (تکیه همه جا از توفان است)

روز ۱۹ آگوست ۷۸ تو و من و محمود راسخ و فرهاد سمنار در حومه‌ی فرانکفورت در خانه مرتضی موسوی بودیم. از این جمع چند نفری که خود را کنفدراسیون می‌نامید تنها من و تو هنوز زنده‌ایم. همه از هم انشعاب کرده بودند. حتی مهدی تهرانی و خسرو شاکری این آخرین متحدین ما هم پی کار خود رفته بودند. شب قبل از این روز فاجعه سینما رکس آبادان رخ داده بود. بدون هیچ درنگ و تحقیقی همانطور که رسم ما بود این جمع کوچک به این نتیجه رسید که باید فوراً به نام کنفدراسیون اعلامیه بدهیم و رژیم شاه را محکوم کنیم. تو و من مسئول نوشتن اعلامیه شدیم. بیش‌تر تو تا من چون آلمانی تو آن روزها بهتر از من بود. بالاخره با همان ادبیات همیشگی‌مان نوشته شد و من در همان بعد از ظهر گرم تابستانی فوراً نوشته را به فرانکفورت بردم و به Karl Grobe رییس هیئت تحریریه فرانکفورت روندها دادم. فردای آنروز در صفحه اول در سه ستون روند شاه نوشتن اپوزیسیون ایران رژیم شاه را مسئول این آتش‌سوزی جنایت بار می‌دانند. و همه خبرگزاری‌های جهان از رویترز و د پ آ و فرانس پرس و دیگران هم با استناد به نوشته روند شاه را بانی و باعث این انسان‌سوزی بی‌نظیر تاریخ معرفی کردند. ولوله‌ای در جهان به راه انداختیم و به دستگاه موثر تبلیغاتی اسلامیت‌ها تبدیل شدیم. هر وقت به این بعد از ظهر و آن جمع پر مدعایی که در خانه موسوی گردآمده می‌اندیشم بر خود می‌لرزم. که ما چه کردیم و چقدر دروغ گفتیم. نمی‌دانم که آیا داستان سینما رکس را هیچ‌گاه تعقیب کرده‌ای یا نه. نگاه به تاریخ و آنچه ما کردیم تنها درسی است که می‌شود گرفت. ولی خودبزرگ‌بینی ما مانع یک نگاه صادقانه است.

من از بازگویی نمونه‌های بیش‌تر از دروغ‌هایمان که همه را سیاست می‌دانستیم در می‌گذرم تو هم سکوت کن.

جالب آن که در بازگشت از خانه موسوی به طرف فرانکفورت در اتوبان پلیس مخفی آلمان ماشین مرا که تو هم با من بودی تفتیش کرد ما را تعقیب کرده بودند. چرا که در راه برگشتن از یک اعتصاب غذا و دادگاه برتراند راسل که طرفداران RAF بر پا کرده بودند دیدن کرده بودیم.

ما هم در واقع از همان قماش تروریست‌ها بودیم.
علی صدرزاده."

حزب ما اضافه کند که اظهارات آقای علی صدرزاده به عنوان مطلع منطبق بر واقعیات آن روز است و هیچ‌کدام از رهبران جبهه ملی ایران، گروه "کارگر" و حتی شخص آقای داوود غلام آزاد این بیانات را تکذیب نکرده‌اند.

حال بپردازیم به تفسیر مطالب این قطعنامه که در مورد اختلافات درون "جبهه رزمنده" منسوب به جبهه ملی ایران و چریک‌های فدائی خلق است:

در این سمینار ما با یک اعتراضی رو به رو هستیم که توفان بارها به آن اشاره نموده بود و مدعیان "رزمندگی" کاری جز تکذیب ادعاهای توفان نداشتند و با جار و جنجال از مبارزات مشعشانه و اقدامات براندازانه خود علیه رژیم شاه سخن می‌گفتند که گویا تمام مبارزات تائکونی کنفدراسیون جهانی را در سایه قرار می‌دهد؟! ولی اکنون که کار درگیری میان خودشان بر سر مبارزه با رژیم و تخریب در ماهیت کنفدراسیون جهانی به بالا کشیده است، به همان استدلالات توفان متوسل می‌شوند و همان انتقادات را مطرح می‌کنند. به سند زیر توجه کنیم:

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"این جدائی در شرایطی انجام می‌گیرد که کنفدراسیون جهانی همانا به علت آن دسته از عللی که موجب این جدائی گشته‌اند مدت زیادی به بی‌عملی محکوم شده بود. به نظر ما عمده این علل عبارتند از:

الف- بخشی از کنفدراسیون برای مبارزات دمکراتیک به صورت سطح معینی از مبارزات سیاسی در جامعه جایگاهی قائل نبوده و به انواع حیل می‌کوشد، شعارها و برنامه‌های ایدئولوژیکی خاص را به کنفدراسیون تحمیل نماید (قبول آتوریت، محور مبارزه مسلحانه)" (تکیه از توفان)

پس روشن است که تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی به زبان خودشان نه موجب شعله‌ور شدن آتش انقلاب بلکه منجر به تعطیل مبارزه و به "بی‌عملی" گردیده است. ناگفته نماند که این "بی‌عملی" نه در همه جا بلکه در میان کنفدراسیون متعلق به "خط رزمنده" بازتاب داشته است. از این گذشته آنها از "بخشی" صحبت می‌کنند که منظورشان جبهه ملی و خط میانه و مدت‌های طولانی و در قبل از انشعاب نیز گروه "کادر"ها از اجزاء آن بودند. با این اعتراف جدید باقی‌ماندگان انشعاب‌گر به این نتیجه رسیده‌اند که دوستان "رزمنده"شان درکی از مبارزه دمکراتیک که یکی از سطوح مهم مبارزه اجتماعی است ندارند. کسی که از مبارزه دمکراتیک درک درستی نداشته باشد نمی‌تواند از مبارزه دمکراتیک کنفدراسیون جهانی که بر این اساس بنیاد یافته درکی داشته باشد. فراموش نکنیم یکی از خصلت‌های مهم کنفدراسیون جهانی خصلت دمکراتیک آن بوده است. کسی

که از مبارزه دموکراتیک درک درستی نداشته باشد قادر نیست مبارزه ضدامپریالیستی را به درستی به پیش برد.

و در جای دیگر در برخورد به اتحاد عمل می‌آورند:

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"ب- بخشی دیگر از کنفدراسیون در قبال شعار اتحاد عمل که در حقیقت محصول و زاده شرایط عینی جنبش دانشجویی ما بود دچار سکتاریسم گشته و با گرفتارشدن در تعصبات گروهی به انفعال کشانیده شد. و از آنجا که اکثریت هیأت دبیران کنفدراسیون را در اختیار داشت متعاقباً کنفدراسیون جهانی را به انفعال کشاند و علی‌رغم داشتن اکثریت در رهبری حتی قادر به اجرای برنامه‌های مورد تصویب خود نیز نشد. و یکبار دیگر نیز در عمل نشان داده شد که هر آینه نقطه حرکت نه مبارزه بل تنها حفظ منافع گروهی باشد سرانجام کار جز تعطیل و انحراف مبارزات نخواهد بود." (تکیه از توفان)

این نوع برخورد منتقدانه و واکنش مثبت نسبت به امر اتحاد عمل ناشی از آن بود که مبارزه دانشجویان در خارج از کشور مستقل از جبهه ملی ایران و متحدانش، در کادر "اتحاد عمل" به پیش می‌رفت و این "مرکزیت فرانکفورت" به رهبری جبهه ملی ایران بود که در اثر انفعال و بی‌عملی و تعطیل مبارزه در آن شرکت نداشته و به انزوا کشیده شده بود. حال در درون جبهه انشعاب‌گران متشکل از جبهه ملی ایران و اتورتیه‌چی‌ها، انشعاب جدیدی صورت گرفت که منجر به انتخاب دبیران جدید گشت که این دبیران به ندای سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان برای انجام اتحاد عمل پاسخ مثبت دادند و حاضر شدند با دبیران فدراسیون آلمان به همکاری بپردازند.

این عده طغیان‌گران واقع‌بین و جدید به یک‌باره اعتراف می‌کنند که دوستان جبهه ملی آنها کوشش می‌کنند:

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"... در زیر لوای دروغین دفاع از سازمان‌های انقلابی درون کشور ... در عمل جمله‌پردازی انقلابی‌مآبانه را جایگزین عمل مبارزاتی - که علت‌العلل وجودی

کنفدراسیون جهانی است - نموده و با غوطه‌ور شدن در گرداب بی‌عملی فرا راه نجات خود را در جمله‌پردازی‌ها و لفاظی‌های انقلابی‌مآبانه‌تر جستجو می‌نماید. در حقیقت این جماعت لفاظی می‌کند چون عملی ندارد و چون عملی ندارد لفاظی می‌کند".

در این گفتار پرده از روی هوچی‌بازی و غوطه‌ور شدن در جو احساسات، شعاردهی به جای پذیرش شعور برداشته می‌شود که این سبک مبارزه تنها برای اعمال و تحمیل مشی غلط و خراب‌کارانه در کنفدراسیون جهانی بوده است. در این گفتار ناگفته می‌ماند که همین منتقدان جدید در زمان انشعاب به همین وسایل متشبث می‌شدند و منعی در آن زمان در استفاده از این روش نادرست نمی‌دیدند و با همین منطق ايجاد رعب، خود را منسوب به "خط رزمنده" و دیگران را به "خط راست" منتسب نمودند. این تکرار تاریخ در این بار به شکل مضحک است. آنها سپس اعتقادات جدید خود را بیان داشته می‌نویسند: سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"با توجه به آنچه که در پیش آمد معتقدیم که:

...

۳- کنفدراسیون جهانی موظف است از کلیه مبارزین و مبارزات درون کشور و به ویژه مبارزات مسلحانه به مثابه قاطع‌ترین و عالی‌ترین شکل مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی دفاع نماید و حقانیت این مبارزات را تبلیغ کند. " (تکیه از توفان)

مبارزه مسلحانه تنها یکی از اشکال مبارزه قهرآمیز و عالی‌ترین شکل آن است که البته در همه وقت و در همه جا کاربری ندارد و نباید در شرایط غیرمقتضی به کار رود. این مبارزه باید در تحت رهبری سیاسی، حزب مدبر و متشکل نیروی کارگری که نماینده اکثریت جامعه زحمتکش است به عنوان آخرین سلاح در مبارزه مورد استفاده قرار گرفته و از پایه وسیع توده‌ای برخوردار باشد و گر نه چنانچه تفنگ بر سیاست حکومت کند و یا گروهی منزوی از توده‌ها توسل به اسلحه به صورت فردی را مبارزه مسلحانه خلق جلوه دهد و حتی آن را به جای مبارزه دموکراتیک توده‌ای خلق جا بزند نوزاد آن مبارزه، طبیعتاً ناقص‌الخلقه خواهد بود. این است که به این شیوه رهنمود دادن و نسخه نوشتن ناشی از همان

وحشت از برجسب "راست" خوردن است و راه حلی نه برای وحدت کنفدراسیون است و نه رهنمودی برای انتخاب راه مناسب در شرایط کنونی برای خلق ایران. به زعم این منتقدان جدید، کنفدراسیون جهانی باید به همه بقبولاند که مبارزه چریکی حقانیت دارد و سایر اشکال مبارزه مردم فاقد حقانیت است و یا از حقانیت کم‌تری برخوردار است. این نظریه انحرافی مغایر خط‌مشی توده‌ای و خصلت‌های برشمرده کنفدراسیون جهانی است. کنفدراسیون جهانی نه حزب است و نه حق دارد از حقانیت یک نوع خاص مبارزه و ایدئولوژی حاکم بر آن دفاع کند. مبارزه چریکی که مبین نظریات چریک‌های آمریکای لاتین، گواریسیم و کاستریسم است، ربطی به کنفدراسیون جهانی نداشته و حقانیتش مورد سؤال است. کنفدراسیون جهانی تنها موظف است از حقوق دموکراتیک همه مبارزان و مضمون دموکراتیک و ضدامپریالیستی همه مبارزات دفاع کند و نه تنها با توسل به انواع و اقسام شبه استدلال‌ات، خط‌مشی نادرست چریکی را تبلیغ نماید.

آنها در بند ۴ نظریات خود بعد از این که در بند ۳ حقانیت مبارزه مسلحانه چریکی را بر پرچم خود نوشتند می‌آورند:

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۴- کنفدراسیون جهانی موظف است با برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه به

پشتیبانی از مبارزات کارگران و زحمت‌کشان ایران برخیزد و در جهت توضیح

وضعیت زندگی و مبارزه آنها و ایجاد همبستگی بین‌المللی با این مبارزات فعالیت

نماید." (تکیه همه جا از توفان)

توجه کنید آنجا که مربوط به مبارزات کارگران می‌شود دیگر سخن از مبارزات دموکراتیک آنها که حقانیت داشته و مبارزه تعیین‌کننده در جنبش خلق ایران محسوب می‌شود، نیست و کنفدراسیون جهانی فقط باید در جهت توضیح وضعیت زندگی و مبارزه آنها و ایجاد همبستگی بین‌المللی برای افشاء اختناق در ایران... گام بردارد.

این شیوه نگارش نشان می‌دهد که نگارندگان برای مبارزه معدودی روشنفکران منزوی و مسلح در خانه‌های تیمی ارزش بیش‌تری قایلند تا مبارزه توده‌ای طبقه کارگر که بالقوه این توانائی را دارند که مناسبات تولیدی را در ایران تغییر دهند و مرحله کنونی انقلاب اجتماعی ایران را به پایان برسانند. این جمله مبین آن است که منتقدان اخیر مبارزه چریکی مسلحانه بی‌دورنما و محکوم به شکست را، بر

مبارزه توده مردم، خلق ایران که با درونما و دارای آینده است ترجیح می‌دهند و می‌خواهند هنوز هم کنفدراسیون را به زیر مهمیز تفکرات چریکی و انحرافی بکشانند. در بند ۶ طوری سخن می‌رانند که گویا مخاطب مورد انتقادشان معلوم نیست در حالی که تمام مطالب ابراز شده ناظر بر تاریخچه و فعالیت‌های خود آنها می‌باشد. توجه کنید:

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۶- با توجه به این که حفظ پایگاه توده‌ای جنبش دانشجویی در مبارزات عمومی ضدامپریالیستی و دموکراتیک خلق ضرورتی مبرم و وظیفه‌ای بس حیاتی است، با توجه به این که با کارزار رژیم شاه علیه اپوزیسیون مترقی و انقلابی ایران و تغییر و تبدیلات از بالا و کارناوال آزادی و دموکراسی نوع شاهنشاهی جز از راه مقابله‌ای توده‌ای و یک‌پارچه میسر نمی‌باشد و نیز با توجه به این که جنبش دانشجویی در کشمکش‌های بیهوده و غیراصولی فرقه‌ها نیروی پیکارش به هدر رفته و در صورت عدم توجه نیروهای پیش‌رو به این واقعیت، جنبش قابلیت و کیفیت وحدت‌یابی دوباره‌اش را به علت سردرگمی در قیل و قال‌های فرقه‌ای و دورافتادن از مرزهای واقعی نبرد از دست داده و در پایان از نیروی رزمندگیش کاسته می‌شود، معتقدیم که کلیه نیروهای آگاه و پیش‌رو موظفند در جهت یکپارچگی و تشکل مجدد جنبش دانشجویی گام بردارند" (تکیه از توفان)

گفتیم تمام این سخنان ناظر به عملکرد خودشان و جبهه ملی ایران است که این نوزاد را خلق کرده است. در این بند داد این منتقدان از بی‌عملی در مبارزه ضد رژیم این انقلابیون برهواست و ناله اعتراض سرداده‌اند. به یک مبارزه، مبارزه‌ای که از آن به عنوان مبارزه اصولی یاد می‌کردند که بود و نبود انقلاب ایران به رد یا تأیید آن وابسته بود، حال از "کشمکش‌های بیهوده و غیراصولی فرقه‌ها" یاد می‌کنند که نیرویشان را به هدر می‌دهند و جنبش قابلیت و کیفیت وحدت‌یابی دوباره‌اش را به علت سردرگمی در قیل و قال‌های فرقه‌ای و دورافتادن از مرزهای واقعی نبرد از دست داده و در پایان از نیروی رزمندگیش کاسته می‌شود.

ولی این رستگاری منتقدان بسیار دیر پدیدار گشته است و ضرباتی که نمی‌باید به کنفدراسیون می‌خورد خورده است.

حال بعد از این آسمان ریسمان بافی‌ها تا تمام تقصیرات را به گردن جناح جبهه ملی روستا- ماسالی و چریک‌ها بیندازند و خود را تبرئه گردانند، به یادشان آمده که پیشنهاد "اتحاد عمل" برای مبارزه با رژیم محمدرضا شاه و امپریالیسم جهانی که مناسب اوضاع روز و با توجه به اهمیت عمده مسایلی مطروحه طرح می‌شود، تا چه حد جنبه حیاتی و مهم دارد و حال با این درک جدید می‌نویسند:

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۷- از آنجا که در موقعیت کنونی به علت وجود پاره‌ای از اختلافات و ناروشن بودن برخی نظرات در درون جنبش دانشجویی امکان یک وحدت اصولی موجود نبوده و وحدت اصولی نیازمند گذار از یک پروسه مبارزات عملی و نظری و ارائه برنامه‌هایی واقع‌گرا برای دستیابی به این وحدت می‌باشد، اتحاد عمل گذشته از تقویت مبارزه ضدژیم و ضدامپریالیستی در این زمینه نیز اهمیت اساسی دارد و به عنوان یک اصل مطرح است." (تکیه همه جا از توفان)

این بخش از جبهه ملی ایران که شامل گروه "کارگر" و گروه "سپهر" می‌شود در مقابل جناح کامبیز روستا- حسن ماسالی- خسرو پارسا و نظایر آنها قیام کرده و پذیرفته‌اند که پیشنهاد سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان مبنی بر همکاری در چارچوب "اتحاد عمل" مثبت بوده و باید برای ممانعت از به هدر رفتن وقت و تعطیل مبارزه انقلابی، با شتاب هرچه تمام‌تر این اصل همکاری اجرائی گردد. این سخنان سنجیده بخشی از انشعاب‌گران را که از راه رفته سرخورده‌اند با دروغ‌هایی که در کتاب آقای افشین متین در مورد پیشنهاد همکاری جبهه ملی ایران برای اتحاد عمل داده شده است را مقایسه کنید تا به عمق فریب‌کاری پی‌برید.

آقای افشین متین نوشته‌اند:

"... وقایعی از این دست باعث شد تا جناح‌های منشعب کنفدراسیون همکاری‌های نزدیک‌تری با یکدیگر داشته باشند. با پیوستن سازمان توفان به دو گروه فوق همکاری‌ها و فعالیت‌های هماهنگ بیش‌تری بین آنان به وجود آمد، از جمله برگزاری رشته تظاهراتی در آلمان و ایتالیا در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷."

همین اسناد که از جانب همکاران قبلی جبهه ملی منتشر شده است نشان می‌دهد تا به چه اندازه ادعاهای آقای افشین متین نادرست بوده و بازتاب دروغ‌های جبهه ملی است. جالب این که همان کسانی که این اسناد را منتشر کرده و هم‌سنگران سابق خود را خراب‌کار در امر اصل اتحاد عمل دانسته‌اند در مصاحبه با آقای افشین متین به طور شفاهی بدون ارائه سند مثنی دروغ تحویل وی داده‌اند. بورژوازی جز این نمی‌تواند تاریخ بنویسد.

به هر صورت در آن زمان بخشی از این انشعاب‌گران به اعتقادات جدید دست می‌یابد و امر مهم اتحاد عمل را به عنوان یک اصل مبارزاتی می‌پذیرند و در مقابل فرقه‌گرایان خودی قیام می‌نمایند.

سند شماره ۱۹ در واقع التقاطی از یک‌سو از نظریات سنتی کنفدراسیون تا کنگره ۱۶م و پذیرش صحت این مبارزات است که به طور عمده در منشور کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی بازتاب یافته و از سوی دیگر بخشی نیز سازش با نظریات جبهه ملی ایران است که بنیان سند ۱۹، تا به امروز به دنبال آنها روان بودند. در این سند به صحت اصل پذیرش اتحاد عمل که فدراسیون آلمان پرچمدار آن بود و تا کنون از جانب جبهه ملی ایران رد می‌شد، صحنه گذارده شده است. این سیاست صحیح فدراسیون آلمان سرانجام به اختلافات درونی حامیان خط انشعاب چریکی به رهبری جبهه ملی ایران در کنفدراسیون دامن زد و از درون آنها جناح نسبتاً دموکرات‌تر و خواهان مبارزه بی‌وقفه بر ضد رژیم شاه سر بیرون آورد. از زمان سمینار ریمینی و تغییراتی که در جناح یاران جبهه ملی ایران پدید آمد و آنها را مجدداً منشعب ساخت، موجب تشدید مبارزه بر ضد رژیم شاه و افشاء ساواک در خارج از کشور گردید و این مبارزه ابعاد بسیار گسترده‌ای به خود گرفت. این همکاری در مبارزه و فعالیت مشترک که با تظاهراتی با شرکت بیش از بیست‌هزار نفر در فرانکفورت در دفاع از انقلاب ایران در مهرماه ۱۳۵۷ (سپتامبر ۱۹۷۷) که به ابتکار، رهبری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان فراخوانده و شکل گرفت و آغاز شد، بعد از تظاهرات عظیم فرانکفورت نیز ادامه داشت^{۱۳}. جبهه ملی ایران در این مدت با سیاست‌های "حزبی" و تفرقه‌افکنانه خویش به انزوای کامل رسید و هر کس به راه خود رفت و مضمحل گردید.

^{۱۳} - برای برگزاری این تظاهرات با گروه "کارگر" تماس گرفته شد. این گروه که در درون "مرکزیت فرانکفورت" بر ضد جناح جبهه ملی آتوریته‌چی به مخالفت برخاسته بود، با اصل اتحاد عمل که تا کنون به علت خرابکاری جبهه ملی ایران در اجرای آن تأخیر می‌کرد، موافقت نمود. آنها که در گذشته به پیشنهاد دبیران فدراسیون آلمان برای حمایت از جنبش ظفار در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۶، و به فراخوان فدراسیون آلمان که "متحداً توطئه رژیم شاه و امپریالیسم را درهم شکنیم" مورخ ۱۹۷۷/۰۲/۱۷ و به اطلاعیه "کوته‌بینی سدی در قبال درهم شکستن متحد توطئه شاه-امپریالیسم" مورخ ۱۹۷۷/۰۲/۲۵ پاسخ رد داده بودند، بعد از سمینار ریمینی به تاریخ ۱۹۷۷/۰۹/۰۸ به تجدید نظر در افکار قبلی خود پرداخته و آماده همکاری در چارچوب اتحاد عمل با توفان

"مسئولین موقت کنفدراسیون" که اطلاعیه آنها را در بالا ملاحظه کردید در ۱۶م آذر شماره ۱، سال ۱۳، مهرماه ۱۳۵۶ برابر اکتبر ۱۹۷۷ در صفحات ۱ تا ۲۹ نوشتند:

"بدیهی است که بحث در باره ضوابط و معیارهای وحدت و کوشش برای تشخیص اختلافات اصولی از اختلافات غیراصولی کماکان باید ادامه داشته باشد. ولی آنچه در مرحله کنونی جنبه اساسی دارد این است که همکاری‌های مشخص را منوط به حل کلیه مسایل درون جنبش و وحدت دوباره نکرده و از هم‌اکنون با یافتن نقاط مشترک در جهت متحد و همگام کردن مبارزات دانشجویی گام برداریم."

این دریافت جدید "هیأت دبیران موقت" همان پیشنهاد اتحاد عمل رفقای توفان بود که تا به امروز رد می‌شد. این تجدید نظر بخشی از انشعاب‌گران در نظریات گذشته خود، اوج جدیدی به مبارزه ضدژیمی بخشید. مبارزه برای تحقق سیاست "اتحاد عمل" همان گونه که بر اساس اسناد منتشر شده در بالا و تاریخ اطلاعیه‌ها روشن است از جانب رفقای توفان مطرح شد و بر آن پافشاری به عمل آمد. لذا ادعای آقای حمید شوکت در کتابشان در صفحه ۳۴۹ تا ۳۵۰ برای حمایت از "هیأت دبیران موقت" که گویا مبتکر نظریه "اتحاد عمل" بوده و بر اساس اقدامات آنها سایر نیروها به آنها روی آورده‌اند کذب محض است. به نقل قول آقای شوکت مراجعه کنید:

گردیدند. پیشنهاد ما به آنها برای یک آکسیون مشترک با موافقت آنها روبرو شد. بر این اساس توفان توانست همه نیروهای چپ انقلابی آلمانی را که با آنها از گذشته طولانی تماس داشت با مذاکره خصوصی و محرمانه‌ی حزبی بسیج کند و فراخوان مشترکی را با توجه به اهمیت اعتبار کنفدراسیون جهانی طرح کرده و در میان آنها به نظر عمومی بدل نماید. این محور همکاری توفان با "مرکزیت فرانکفورت" در شرایط جدید، موجب جلب سایر نیروها و پذیرش نظریات توفان از جانب آنها گشت، از جمله موجب گردهم‌آئی گروه "کادر" ها، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، خط میانه را فراهم آورد و به انزوای کامل جبهه ملی اتوریته‌چی و آقایان کامبیز روستا و حسن ماسالی انجامید. تظاهرات مقابل سفارت آمریکا به یکی از خشونت‌آمیزترین نمایشات اعتراضی در تاریخ آلمان بعد از سفر شاه به برلن تبدیل شد. شهر فرانکفورت به صورت تعطیل درآمد و رفقای ما که در درون ماشین حامل بلندگو مسئول بیان شعارها و قرائت بیانیه‌ها بودند به این علت که فرمان حمله به سفارت را اعلام کردند، مورد تعقیب پلیس قرار گرفتند، دستگیر شدند، که خوشبختانه با پیروزی انقلابی ایران پیگرد این رفقا از جانب دولت آلمان مسکوت گذارده شد.

"برچنین زمینه‌ای بود که بخش‌های مختلف جنبش دانشجویی فعالیت‌هایی را در مبارزه با رژیم و حمایت از زندانیان سیاسی متحدان انجام دادند و به انتشار اطلاعیه‌ها و بیانیه‌هایی با امضای مشترک پرداختند."

مبتکر "چنین زمینه‌ای" انشعاب‌گران مورد حمایت آقای حمید شوکت نبودند. تغییر نظریات آنها بعد از سمینار ریمینی مشهود است در حالی که پیشنهادات دبیران فدراسیون آلمان برای اتحاد عمل به یک سال قبل از آن برمی‌گردد. این چنین نمی‌شود تاریخ واقعی نوشت. منتقدان اخیر در سیاست‌های قبلی جبهه ملی ایران و اتوریته‌چی‌های منحرف تجدیدنظر کرده و به پاره‌ای از دستاوردهای گذشته کنفدراسیون از جمله درک روشن از دوستان و دشمنان، متحدان درازمدت و کوتاه‌مدت در کنفدراسیون جهانی تکیه می‌کنند و می‌نویسند:

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

۱۰- "متحدین درازمدت کنفدراسیون در کشورهای محل فعالیت این سازمان، کارگران و سایر زحمت‌کشان این کشورها به مثابه یک نیروی اجتماعی و در کلیت واحد خود می‌باشند و نه سازمان‌های مشخص سیاسی. بدیهی است که کنفدراسیون وظیفه دارد جهت پیشبرد اهداف خویش با کلیه سازمان‌ها و گروه‌های خارجی که حاضر به قبول بدون قید و شرط برنامه‌های عملی و شعارهای ضدامپریالیستی دمکراتیک کنفدراسیون باشند، متحدان کوشش نماید."

در این اظهار نظر برخلاف نظریات نادرست گذشته تجدیدنظری به عمل آمده و از متحدان درازمدت صحبت می‌شود. این تغییر نظر طبیعتاً برائت از نظریات ارتجاعی قبلی است که به صورت غیراصولی برای همکاری و تعیین سیاست فقط فرصت‌طلبی و ماکیاولیسم مبنای کار قرار می‌گرفت. جبهه ملی ایران با حذف این بند در خواست‌های خویش راه را برای همکاری با "کمیته مرکزی" و یاران ابرقدرت شوروی فراهم کرده بود. این نوع بیان کنونی تعدیلی در نظریات گذشته است که راه بازگشت آنها را هموار می‌نماید.

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"۱۳- سازمان‌ها و واحدها و هسته‌های کنفدراسیون (خط دمکراتیک و رزمنده) وظیفه دارند به خاطر تحقق امر اتحاد عمل و کار در جهت وحدت تشکیلاتی مجدد جنبش دانشجویی موقی ایران (ضدامپریالیستی- دمکراتیک- توده‌ای) در یک کنفدراسیون واحد، با تمام بخش‌های موقی جنبش دانشجویی (سازمان آدییسی و سیس از این زمره نیستند)^{۱۴} تماس برقرار کرده همه آنها را به بحث و مشورت و تنظیم و انجام برنامه‌های اتحاد عمل دعوت نمایند." (تکیه از توفان)

این مصوبه قطعنامه مورخ ۱۹۷۷/۹/۸ یعنی حدود ۷ ماه بعد در واقع پاسخ روشنی به دو فراخوان و اطلاعیه دبیران فدراسیون آلمان مورخ ۱۹۷۷/۲/۱۷ و ۱۹۷۷/۲/۲۵ بود که در قبل منتشر شده و با مخالفت جبهه ملی ایران روبرو گردیده بود از جمله: مراجعه کنید به اسناد شماره ۱۷ و ۱۸ مندرج در فصل ۲۲ بخش: (علی‌رغم انحلال طلبی و بی‌دورنمائی چپ‌نماها، مبارزه برای اقدامات مشترک ادامه دارد)

"فراخوان، متحداً توطئه رژیم شاه و امپریالیسم را درهم شکنیم - هیئت

دبیران فدراسیون آلمان مورخ ۱۷/۲/۷۷"

"کوته‌بینی سدی در قبال درهم شکستن متحد توطئه شاه- امپریالیسم، هیات دبیران فدراسیون آلمان مورخ ۲۵/۲/۷۷"

از این گذشته منتقدان یک گام مهم دیگری در نزدیکی به مخالفان برداشته بودند که مرز روشن‌تری با دارودسته حزب توده ایران ترسیم می‌کردند. در این بند به روشنی با هواداران حزب توده ایران و هواداران تئوری "سه دنیا" مرزبندی به عمل می‌آید و "خط رزمنده" همکار سابق جبهه ملی ایران، راه را برای همکاری با سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان، خط میانه و بخشی از گروه "کادر"ها باز می‌گذارد. مشکل فرقه‌ای این جناح در این است که نمی‌خواهد معترف شود که وحدت در کنفدراسیون

^{۱۴} - سازمان دانشجویی "آدییسی" (ODISI) متعلق به حزب توده ایران و هوادار ابرقدرت شوروی بود و سازمان "سیس" (CIS) که به بلندگوی تئوری ارتجاعی "سه دنیا" بدل شده بود، متعلق به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که توسط توفان از کنفدراسیون به علت اتخاذ مواضع ارتجاعی طرد شد.

جهانی باید بر اساس همان تجربه آزموده گذشته و اسناد و مصوبات آخرین کنگره مشترک آن یعنی کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی مجدداً سر بگیرد. آنها چون خودشان به نادرستی از این راه صحیح منحرف شده‌اند، خودپرستی و فرقه‌گرایی خرده‌بورژوازی مانع از آن است که این اصول را مجدداً بپذیرند، زیرا آنوقت مجبور خواهند بود به کنفدراسیون جهانی سنتی که توفان رهبری سیاسی آن را داشت و تغییری در خطمشی آن نداده بود، بپیوندند. گرچه تحول این بخش مثبت بود و در امر اتحاد عمل به همکاری با توفان پرداخت که با جلب سایر نیروها به برگزاری بزرگ‌ترین نمایش اعتراضی دانشجویان ایرانی در آلمان در شهر فرانکفورت علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم آمریکا منجر گردید، ولی این جناح جسارت آن را نداشت که با برخورد انتقادی به رفتار و نظریات نادرست خویش در گذشته به شاهراه حقیقت بپیوندد.

در نشست این سمینار اردوی تابستانی کنفدراسیون در ریمینی چهره‌های سرشناسی از جبهه ملی ایران از منتقدان به خطمشی چریکی جناح روستا- ماسالی به چشم می‌خورند، نظیر آقایان داود غلام آزاد، خسرو شاکری، منصور بیات زاده و فرهاد سمنار.

وحدت غیراصولی محکوم به شکست بود

تلاش برای وحدت مجدد بر اساس سنن و دستاوردهای کنفدراسیون جهانی روز به روز با دشواری‌های فراوان روبرو می‌شد. خط میانه در سردرگمی خویش حتی حاضر شده بود با گروه "سپهر" که این چنین مورد طعن و لعن آنها بود و اتهامی نبود که به آنها نثار نکرده باشند، سمینار وحدت بگذارد. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که در این اثناء کنفدراسیون "سیس CIS" را که تلخیص نام "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی" بود، برگزیده بود به روشنی تئوری ارتجاعی "سه دنیا" را پذیرفته و از آن حمایت می‌کرد و به سازمانی ضدخلقی بدل شده بود. افراد گروه ناسازگار "کادر"ها هر کس ساز خود را می‌زد و بخشی از آنها به رهبری مجید زربخش، محمود بزرگمهر و کاظم کردوانی هوادار تئوری "سه دنیا" شده بودند. جبهه ملی ایران در شکم چریک‌های هوادار شوروی، مدفون گردید. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی را برگزار کرد و بر اساس مصوبات و اصول تعریف شده خواهان وحدت مجدد در کنفدراسیون شد. سازمان م-ل توفان این اصول را برای ایجاد شفافیت برشمرد. در چنین شرایطی، این ملقمه‌ی "رزمنده"^{۱۵}، سمیناری در فرانکفورت به عنوان "سمینار مشترک" برگزار کرد که طبیعتاً جز فریب توده‌ها، ائتلاف وقت و برملا شدن نقش آنها در نقض

^{۱۵} - نکته جالبی که در این سمینار مشترک به چشم می‌خورد حضور "سازمان انقلابی" حزب توده به عنوان کنفدراسیون "سیس" در این "سمینار وحدت" حاضر بود. اکنون دیگر این گروه آشکارا از تئوری ارتجاعی "سه دنیا" دفاع می‌کرد و تئوری دو ابرقدرت را پهنه‌ای کرده بود تا امپریالیسم آمریکا را از زیر ضربه به نفع سیاست رویزیونیست‌های چینی خارج کند. کنفدراسیون سنتی این عده را به عنوان ارتجاعی و خائن به منافع خلق از خود طرد کرده از کنفدراسیون جهانی بیرون ریخت و از آنها به عنوان "مطرودین جنبش" نام برد. حال این گروه یک پای "وحدت" با "خط رزمنده" شده بود. تا قبل از انشعاب همه این نیروهای "رزمنده"، بدون استثناء "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را هسته اصلی "خط راست"، مشکوک و همدست رژیم شاه معرفی می‌کردند. و این تازه در زمانی بود که این سازمان هنوز به مدافع سرسخت و آشکار تئوری "سه دنیا" بدل نشده و از موازین سنتی کنفدراسیون جهانی عدول نکرده بود. ولی این "خط رزمنده" که چنین اتهاماتی را به "سازمان انقلابی" در گذشته می‌زد، حال در پی "وحدت" با آنها برآمده بود. به یاد آوریم که حتی در سند شماره ۱۹ منشعبان جدید از جبهه ملی ایران و اتوریته‌چی‌ها یکی از اصول اتحاد عمل را عدم همکاری با "اودیسی و سیس" نوشته بودند اگر همکاری با "سیس" در آن زمان مجاز نبود مسلماً در زمانی که این سازمان رسماً به مدافع آشکار تئوری ارتجاعی "سه دنیا" بدل شده بود دیگر موضوعیت پیدا نمی‌کرد. ولی این جریان یکی از "ارکان" وحدت شده بود؟! لذا این "وحدت" بر هیچ اصولیتی استوار نبود. ظاهراً آنها می‌خواستند متحدان نیروئی در مقابل قدرت کنفدراسیون سنتی در آلمان ایجاد کنند که زیر نفوذ رفقای توفان بود و لذا سیاستشان با شکست مفتضحانه روبرو شد.

همه موازین و اصول ادعائی مورد قبول آنها نتیجه دیگری نداشت. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که خود نیز کنفدراسیون سنتی را بنا نهاده بود و دبیرانش را انتخاب کرده و کنگره‌هایش را با موفقیت به انجام می‌رسانید در مورد این سمینار سند زیر را انتشار داد:

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"وحدت و نه "وحدت" در باره "سمینار مشترک" فرانکفورت

در اواخر ماه آگوست سمینار مشترکی با شرکت برخی از تشکلهای دانشجویی در شهر فرانکفورت برگزار می‌گردد. این سمینار که از طرف نیروهای شرکت‌کننده در آن "سمینار وحدت"، "سمینار آشنائی با نظرات"، "سمینار در مقابل توده‌ها؟! و یا "سمینار برای کوبیدن همه" نام گرفته است، بدون هیچ‌گونه تدارک و آمادگی، بدون دورنما و برنامه مشخصی و تنها به خاطر سرپوشی بروی معضلات درونی این گروه‌ها و خاموش ساختن عطش وحدت‌خواهی حق‌طلبانه توده‌های مبارز دانشجویی است.

شرکت مکانیکی و مواضع ناهمگون و متضاد برگزارکنندگان و تم‌های کشدار و عریض و طویل این سمینار بیانگر روشن‌بی‌مسئولیتی و وحدت‌خواهی دروغین بانیان آن می‌باشد.

پاسداران سنن و دستاوردهای رزمنده جنبش دانشجویی از همان زمان که انشعاب خائنه از طرف عوامل آشکار و نهان مزدوران ابرقدرت شوروی از یک سو و هواداران تحمیل مشی چریکی در کنفدراسیون از سوی دیگر به وقوع پیوست، همواره پرچم اعاده وحدت جنبش دانشجویی را که بر اساس سنن و معیارهای مترقی آن بنا شده است، برداشته و در این راه با صداقت و صمیمیت مبارزه نموده است. نرمش و سازش‌های کنفدراسیون جهانی در زمینه همکاری مشترک مبارزاتی، مصوبات و قطعنامه‌ها، نشست‌های مختلف و حتی تعیین تشکلهای نزدیک به

موازین کنفدراسیون جهانی برای امر وحدت نشانه‌های بارزی است که ما را از هر گونه توضیح بیش‌تر بی‌نیاز می‌سازد.

امروز نیز چون گذشته برآنیم که بخش‌های مختلف دانشجویی می‌توانند و باید بر اساس حداقل موازین مترقی جنبش دانشجویی و معیارهای صحیح نهضت دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران گردهم‌آیند و یک پارچه و هم‌صدا به مبارزات ضد رژیم دامن زده و توان بیش‌تری بدان بخشند.

ما در عین حال برآنیم که نباید خواست وحدت‌طلبی محقانه توده‌های مبارز دانشجویی را ملعبه زدوبندهای گروهی کرده و نیاز اعاده وحدت جنبش دانشجویی را قربانی مخدوش کردن مرزهای حاصله از مبارزات در شرایط پراکندگی نمود. نیروهای مختلف می‌بایستی نه در حرف و بر مبنای مد روز، بلکه در عمل هم خواست واقعی وحدت خود را نشان داده باشند تا سمیناری که براین مبنا تشکیل می‌گردد از جنگ و جدل‌های همیشگی و خودنمایی‌های بی‌محتوی و تکراری بهره‌یزد و مواضع واقعی و در عمل امتحان شده مورد سنجش و معیار وحدت راستین جنبش دانشجویی قرار گیرد. در غیر این صورت پراکندگی فعلی تثبت و یا تعمیق می‌گردد.

با در نظر گرفتن موارد فوق هئیت دبیران کنفدراسیون جهانی ارزیابی خود را از "سمینار مشترک فرانکفورت" منفی اعلام داشته و آن را مضر برای امر وحدت جنبش دانشجویی می‌داند.

در مورد نیروهای شرکت کننده در این سمینار و اهداف آنها باید نکات زیرین را متذکر شویم:

۱- گروه معروف به "سپهر" که در حقیقت بعد از یک سال تلاش موفق به برگزاری چنین سمیناری شده و گرداننده اصلی این مجمع می‌باشد، بنا بر سیاست عملکردهای چند ساله‌اش نشان داده که نه تنها طالب وحدت اصولی جنبش دانشجویی نیست، بلکه با ارزیابی دوگانه‌ای که (انقلابی و ضدانقلابی) از ابرقدرت شوروی به دست می‌دهد، ماهیتا نمی‌تواند مخاطب بحث برای امر وحدت باشد. اینان با ورود لشکریان مزدور کوبائی در هر نقطه از جهان از خود بی‌خود شده و رایحه "آزادی خلق" بی‌هوششان می‌کند، عملاً نقش آرایشگر و تطهیر کننده دولت

ضد خلقی و ضد انقلابی شوروی و در این رابطه "کمیتة مرکزی حزب توده" را بازی می‌کنند.

گذشت زمان ثابت کرد که گروه "سپهر" در ارزیابی خود از ابر قدرت استیلا جو و اسارت طلب شوروی دچار اشتباه معرفتی نبوده، بلکه هدف‌های شوم و آگاهانه‌ای را دنبال کرده و می‌کند. عقب‌نشینی‌های مصلحتی و لفاظی‌های کتابی گروه "سپهر" از روی صداقت نیست و به همین دلیل هرگونه گذشت و سازشی را غیرممکن ساخته و تا زمانی که دارای مواضع و نظریات ارتجاعی می‌باشد، کنفدراسیون جهانی هرگونه بحثی را در مورد مسئله وحدت با اینان جائز نمی‌شمرد.

۲- گروه دنبالچه "سپهر" که تولدش مترادف با خراب کاری و توطئه در جنبش دمکراتیک بوده و هر کس آن نگوید که او می‌گوید را عامل امپریالیسم می‌داند و جز دروغ و سوداگری سیاستی نمی‌شناسد، اصولاً برای توجیه وجودی خویش نمی‌تواند سیاستی جز تخطئه و اتهام‌زنی علیه دیگران داشته باشد.

در همین مدت کوتاهی که از تولد نامیمون اینان می‌گذرد، کارنامه سیاه و ننگین آنها مملو از لجن‌پراکنی، دروغ و فحاشی نسبت به اپوزیسیون مرفقی ایران می‌باشد. سخن از وحدت گفتن با چنین گروه خراب کاری نه تنها جایز نیست، بلکه ادامه حیات برای فریب کاری بیش‌تر اینان را میسر می‌سازد. این بهانه که باید به آنها نزدیک شد و توده‌های گمراه آنان را آگاه ساخت، اگر از خودستائی روشنفکرانه نباشد، از فدا کردن محتوی مبارزه در مقابل شکل نشئت می‌گیرد، تنها مبارزه قاطع علیه سردمداران عقب‌مانده این مضحکه است که می‌تواند چشم‌ها را باز کرده و مبارزین صادق را آگاه سازد.

۳- "کنفدراسیون احیا" که حداقل در سطح اروپا به زیر پرچم گروه "سپهر" کشیده شده و مدتیست که در عین هیاهوهای خودخواهانه در مقابل سیاست‌های "سپهر" تمکین می‌کند، قبل از هر چیز موظف است که صادقانه تکلیف خود را با "رفقای انقلابی! طرفدار تئوری "سه دنیا" روشن سازد.

خط "میانہ" که از بدو انشعاب در کنفدراسیون، همواره به نفع نیروهای راست و ترمز کننده نقش داشته، امروز نیز که جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی بیش از هر زمان به مرزبندی‌های روشن نیازمند است برای رهایی از مشکلات درونی خود به

مواضع "میانه" پناه برده و چهره "آرایش‌گران چهره ابرقدرت شوروی" و "کاریکاتور حزب" را نقاشی می‌کند.

خط "میانه" همان‌طور که در کنگره شانزدهم کنفدراسیون هوادار شرکت همه نیروها در رهبری بود امروز می‌خواهد که همه با هم "وحدت" کنند و دست از "لجبازی" و "بد اخلاقی" بکشند.

هر کس که کوچک‌ترین بهره‌ای از سیاست داشته باشد، به خوبی درک می‌کند که در شرایط عینی فعلی "همه" نمی‌توانند با "همه" وحدت کنند و این نتوانستن به هیچ‌وجه از خبث طینت و اخلاق بد و خوب این یا آن نیرو نمی‌تراود. در حقیقت شعار "همه با هم" مفهومی جز "هیچکس با هیچکس" نداشته و به طریق اولی سیاست عدم وحدت‌خواهی "کنفدراسیون احیاء" را بر ملا می‌سازد.

اما زمان، زمان "میانه" روی نیست و خط "میانه" باید برای همیشه نقش واقعی خود را ایفاء کند یا باید در همین جبهه "آرایشگران چهره ابرقدرت شوروی، کاریکاتور، هواداران انقلابی تئوری سه دنیا، ضددیکتاتورها" جایگاه خود را تعیین کند و یا این که همان‌طور که تبلیغ کرده "همه را بکوبد" و به معنی واقعی "تصفیه حساب" کند و از آلودگی‌های سیاسی فعلی خود را نجات بخشد.

هئیت دبیران کنفدراسیون جهانی با ارزیابی از محتوی مبارزاتی جنبش توده‌ای خلق بر آن است که رشد برق‌آسای جنبش زحمت‌کشان ایران بسیاری از مبارزین خارج از کشور را دچار دگرگونی ساخته و اگر چه هنوز کم و بیش به حالت سرگیجه به سرمی‌برند، ولی این دوران دیری نمی‌پاید و جایگاه‌های واقعی نیروهای مختلف را واقعیات سرسخت تعیین می‌نماید. همه شعارها و معیارهای گذشته در کوران مبارزات قهرآمیز خلق به بوته آزمایش کشیده شده‌اند. مرزهای مبارزاتی جدید خارج از اراده گروه‌ها ظاهر شده و خود را تثبیت کرده‌اند.

نیروهائی که از شرایط جدید تحلیلی نداشته و در چنته خود قادر به ترسیم هیچ‌گونه دورنمایی نیستند ناگزیر به لحظه‌ها دل می‌بندند، سراسیمه هر روز پرچی عوض می‌کنند و به تحریک احساسات خود و دیگران می‌پردازند و در این کار چون گذشته نه چندان دور تبحر و آزموده‌گی خاصی دارند.

بی‌جهت نیست که چهار گروه کاملاً "متضاد" یک‌شبه خود را آئینه تمام‌نمای وحدت جنبش دانشجویی می‌پندارند و گردهمایی لحظه‌ای خود را به قیمت تثبیت باز هم بیش‌تر پراکنده‌گی جنبش جشن می‌گیرند و همه این شعبده بازی‌ها را به حساب "خواست توده‌ها"، "آگاهی توده‌ها" و "ضرورت زمان" واریز می‌کنند.

کنفدراسیون جهانی با حرکت از منافع آنی و آتی مبارزات خلق و جنبش دمکراتیک خارج از کشور و به خاطر کمک به آلوده نشدن مرزبندی‌های سیاسی و افشاء سیاست "وحدت به خاطر وحدت" از شرکت در سمینار فوق‌خودداری کرده و معتقد است چنین سمینارهایی حتی یک گام کوچک در جهت تحقق وحدت اصولی جنبش دانشجویی نمی‌باشد. محتوی بی‌نور این سمینار تکرار مکرراتی است که به نام "توده‌ها" و به کام عده انگشت شماری که در مقابل عظمت جنبش مردم به حالت خلسه در آمده‌اند می‌باشد. نهضت دمکراتیک خارج از کشور از صفر شروع نمی‌شود و سنن و دست‌آوردهای محقانه و تعیین شده آن نمی‌تواند و نباید مورد بازخواست و تجدید نظر قرار گیرد.

تن دادن به بحث‌هایی که در نهاد خود تجدیدنظرطلبی در مورد شوروی، کمیته مرکزی و سپهر را می‌پروراند، چیزی جز مخدوش و لگدمال کردن سنن مبارزاتی جنبش نمی‌باشد. امری که کنفدراسیون جهانی، در هیچ شرایطی بدان تن در نداده و نخواهد داد.

هئیت دبیران کنفدراسیون جهانی

آگوست ۱۹۷۸"

باید در راه وحدت اصولی سازمان دانشجویی گام برداشت

پیشگویی توفان مبنی بر این که از این سمینار که زد و بند چند گروه ناسازگار است و از آن چیزی بیرون نمی‌آید و تنها برای تسویه حساب‌های شخصی و سیاسی و نه وحدت بر اساس اصول آزموده کنفدراسیون سنتی جهانی است، به روشنی غیرقابل انکاری درست از آب در آمد. بعد از سمینار دشمنی میان این گروه‌ها؛ جبهه ملی ایران، گروه "سپهر"، خط میانه، گروه "کادر"ها و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که آشکارا تئوری ارتجاعی "سه دنیا" را تبلیغ می‌کرد، افزایش یافت.

رفقای سازمان توفان که کنفدراسیون سنتی خویش را برای پاسداری از سنن مترقی کنفدراسیون جهانی را برپا داشته بودند همان سیاست سنتی کنفدراسیون را ادامه دادند و در کنگره‌های خود مصوبات زیر را که برای وحدت اهمیت داشته و ملهم از مصوبات کنفدراسیون جهانی قبل از انشعاب بود به تصویب رساندند:

این مصوبات مبین آن بودند که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از سنت‌های آزموده کنفدراسیون جهانی دفاع کرده و بر همان اساس به مبارزه خود ادامه می‌دهد. ما اسناد بیان شده را برای داوری خوانندگان منتشر می‌کنیم تا روشن شود تناقضی میان آنها با سنت‌ها و مصوبات، قطعنامه‌های تا کنونی کنفدراسیون جهانی وجود نداشت و چنانچه کسانی باشند که از وحدت دم می‌زنند و گذشته مبارزاتی کنفدراسیون جهانی را بر اساس مصوبات کنگره‌هایش مورد تأیید قرار می‌دهند باید بر اساس این واقعیات به این کنفدراسیون سنتی بپیوندند. مگر این که افکار دیگری در مغز خود دارند که تلاش می‌کنند با استفاده از واژه‌های وحدت و نظایر آنها به همان راه سابق ادامه دهند.

حال به پاره‌ای از مصوبات نظر اندازیم.

مصوب هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی منعقد در فرانکفورت از ۱ تا ۶ مارس ۱۹۷۸

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"قطعنامه انشعاب"

انشعابی که در در آستانه کنگره هیجدهم کنفدراسیون جهانی صورت پذیرفت، بر اساس اختلافات خارج از کنفدراسیون متکی بود. این اختلافات در شکل برخورد کینه توزانه به یکی از سازمان‌های درون خلقی در درون کنفدراسیون ما بروز کرد و

عملا تا بدانجا پیش رفت که دشمنی با آن را شرط وحدت صفوف جنبش ما قرار داد. این اقدام نفاق افکنانه که با سلی از اتهامات شخصی و سیاسی همراه بود سنت‌های درخشان کنفدراسیون جهانی را در حفظ امنیت اعضاء آن مورد مخاطره قرار داد. اکثریت هیئت دبیران سابق کنفدراسیون در زیر لوای عدم تفاوت نسبت به سازمان‌هایی که در مورد کنفدراسیون به اظهار نظر می‌پردازند خطوط روشن بین سازمان‌های خلقی و ضد خلقی را زدوده و سنت شیوه برخورد دشمنانه به سازمان‌های خلقی را در سازمان متحد و رزمنده ما به ارمغان آورد. هنگامی که در جریان بحث‌های کنفرانس کنگره بیستم فدراسیون آلمان، مواضع به غایت انحرافی و سنت‌شکنانه آنان عیان گشت با عقب‌نشینی مزورانه کوشیدند که منکر چنین شرط و شروطی برای همکاری شوند. لیکن روند حرکت آنها نشان داد که سیاست آنان، سیاستی انحلال طلبانه، در جهت تلاشی تشکیلات متحد ما بود. آنها می‌خواستند با جنگ فرساینده نیروی سازمانی ما را تحلیل برند و هم‌چنان علی‌رغم میل توده عظیم دانشجو از برگزاری کنگره موفق ما جلوگیری کنند. شیوه و سبک آنها ایراد اتهامات و برچسب‌های سیاسی بود که از جانب هیچ نیروی انقلابی مورد تأیید نمی‌باشد.

عکس‌العمل مغرضانه انشعاب‌گران به رهبری اکثریت هیئت دبیران سابق کنفدراسیون، که به بهانه "نفی موجودیت ما" و مبارزه با "تحمیل آتوریته" دیگران، با نیت تثبیت آتوریته خود به میدان آمده بودند، با پافشاری بر روی مواضع خود سرانجام به نفی خصلت دمکراتیک کنفدراسیون جهانی انجامید. آنها با نقض موازین سازمانی کنفدراسیون جهانی، قبل از تشکیل کنگره به حذف مخالفین برخاستند و با شیوه‌های قلدرم‌شانه از قله غرور و خودپسندی سازمان‌های دانشجویی را به انشعاب تشکیلاتی نیز کشانیدند. کلیه کوشش‌های لازم برای انصراف آنها از اتخاذ به اقدامات غیراصولی با شکست روبرو شد و آنها سرانجام پرچم پاره پاره انشعاب را با نفی خصلت دمکراتیک کنفدراسیون به دست گرفتند.

علت بحران کنونی را در این نفی خصلت دموکراتیک و مسبب آن را باید در انشعاب‌گرانی که به دور اکثریت هیئت دبیران سابق حلقه زده‌اند جستجو کرد. لیکن سازمان رزمنده ما موظف است برای وحدت وسیع کنفدراسیون جهانی بر اساس

منشور و مصوبات کنگره ۱۶ مبارزه نماید و سرانجام همه نیروهای متکی بر این اصول را که به سنت‌های جنبش ما عمیقاً احترام می‌گذارند در برگیرد."

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"قطعه‌نامه وحدت"

هرچه از انشعاب در کنفدراسیون می‌گذرد و پراکندگی و تشتت گسترده‌تر می‌شود، امر لزوم وحدت مجدد برای نیروهای صدیق به جنبش خلق بیش‌تر ملموس می‌گردد. انشعاب در کنفدراسیون که امری در خدمت منافع خلق نیست، اکنون باید درهم شکسته شود و وحدت توده‌های متشکله در تشکیلات‌های متعدد باید به وحدت یگانه در تشکیلات واحد بدل گردد. این امری است که مبارزات مردم آن را می‌طلبد. شاید تشدید مبارزات مردم در ایران عاملی باشد تا چشمان کورناشی از منافع گروهی برخی را بگشاید.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به مثابه تنها صدای رسا و علنی جنبش خلق‌های زحمتکش ایران در خارج از کشور تا شانزدهمین کنگره خود تنها سازمان علنی، توده‌ای، دموکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی بود. در شانزدهمین کنگره کنفدراسیون توطئه انشعابی که توسط خط راست سنتی پایه‌گذاری شده بود به وقوع پیوست. گرچه ظاهر این انشعاب تحمیل مشی چریکی به کنفدراسیون بود، اما در ماهیت خود امر تزلزل در قبال دارودسته ضدخلق "حزب توده" و ابرقدرت شوروی را حامل بود که ما هم‌اکنون با تکامل و نتایج شوم آن روبرو هستیم. به دنبال انشعاب خط راست سنتی و متحدین وی جنبش دانشجویی خارج از کشور سیر انشعابات پی درپی را طی کرده و دچار پراکندگی بسیار گسترده گردید.

امروزه از گروهک "ادیسی" وابسته به دارودسته خائن کمیته مرکزی "حزب توده" و دارودسته سیس که مشی همکاری با ارتجاع را پیشه خود ساخته است و به هر صورت این دو خارج از جنبش خلقی دانشجویی قرار دارند، بگذریم، با تشکلهای

دانشجویی دموکراتیک متعددی روبرو هستیم. لکن علی‌رغم سیر انشعاباتی که در حال حاضر ادامه دارد دو روند متضاد در شرف تکوین بوده و به تدریج در مقابل یکدیگر صف آرایی می‌کنند. از سوئی در اثر سیاستی که امپریالیسم آمریکا تحت عنوان "حقوق بشر" کارتر اتخاذ کرده موج نوینی از جریان‌های رفرمیستی در کشور ما و جنبش دانشجویی امکان بروز یافته و علی‌رغم ماهیت متفاوت آن با طرفداران "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" دارودسته خائن کمیته مرکزی "حزب توده" و مدافعین مشی نوین تسلیم‌طلبانه و سازش‌کارانه در قبال امپریالیسم و ارتجاع جهانی در قطب سازش‌کار قرار گرفته است و از سوی دیگر کلیه نیروهای دانشجویی با مشی قاطع و پیگیری قرار دارند که تنها راه رهایی خلق‌های زحمتکش ایران را در سرنوینی رژیم طبقات ارتجاعی و وابسته ایران و تاراندن قطعی امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا به دست توده‌های ملیونی خلق دانسته بر علیه کلیه دشمنان خلق موضع قاطع و آشتی ناپذیر اتخاذ می‌کنند. بر این پایه هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی بر این اعتقاد است که وحدت مجدد جنبش دانشجویی در تشکیلاتی واحد با مشی قاطع و پیگیر براساس منشور و مصوبات کنگره ۱۶ امکان‌پذیر است و نیروهای دانشجویی وظیفه دارند برای پیشبرد مبارزه علیه توسعه رفرمیسم در اشکال گوناگونش و نظریات سازش‌کارانه براین اساس در تسریع وحدت جنبش فعالانه حرکت کرده، اختلافات فرعی را در سطح دموکراتیک عمده قرار ندهند.

کنفدراسیون جهانی که مبتکر سیاست آکسیون‌های مشترک بود موفق گشت در طول یک سال و نیم گذشته این سیاست را راهنمای خود قرار داده و از این طریق موفقیت‌های بسیاری جهت وحدت مجدد جنبش دانشجویی حاصل کند. لذا اکنون باید در ادامه این سیاست مرحله جدیدی را جهت امر تحقق مقدس وحدت گسترده کنفدراسیون آغاز کرد. لذا دبیران کنفدراسیون موظفند در جهت اجرای آن برنامه ذیل را دنبال کنند:

۱- با کلیه تشکل‌های مترقی دیگر دانشجویی تماس حاصل کرده، در این تماس‌ها لزوم امر وحدت را به بحث گذارند و در آنجا شرایط برگزاری سمینار یا سمینارهای مشترکی را طرح ریزی کنند.

سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"قطعه نامه در باره کمیته مرکزی"

اکنون چند سال است که از طرد سیاست تسلیم طلبانه "کمیته مرکزی حزب توده" توسط توده‌های دانشجویی خارج از کشور می‌گذرد. در این سال‌ها ما شاهد تلاش‌های سخت و بی‌عث این گروه برای منحرف کردن و سوق دادن جنبش دانشجویی به طرف سازش با رژیم هستیم. این تلاش‌ها در یک کارزار تبلیغاتی به وسیله ماهنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های رادیویی و نشریه‌ای به نام "پیکار" متبلور می‌گردد. هدف از انتشار این نشریه‌های ضدکنفدراسیونی که در آن برای خالی نبودن عریضه چند شعر و مقاله دیگر عرضه می‌شود، همانا ادامه کوشش‌های "کمیته مرکزی حزب توده" برای کشاندن جنبش دانشجویی به سازش با رژیم ضدخلقی محمدرضا شاه، ایجاد جدائی بین جنبش دانشجویی و جنبش خلق، تضعیف مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون و نفی همه‌ی دستاوردهای ارزنده جنبش دانشجویی است.

این ورق‌پاره‌ها و سایر وسائل تبلیغاتی که به خاطر مبارزه با دانشجویان آگاه و مبارز و بخش متشکل و علنی آن کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن علیه رژیم شاه و امپریالیسم و پیوند دانشجویان و خلق ایجاد گشته‌اند، هرگز قادر نخواهند بود به اهداف ضدانقلابی و ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده" جامه عمل بپوشانند. رشد کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن گواه کاملی برای این ادعا است.

مبارزه با کنفدراسیون جهانی و محصلین و دانشجویان ایرانی عملی است در خدمت مستقیم دشمنان خلق ایران که هر روز وحشی‌تر و لجام گسیخته‌تر مردم ما را تحت فشار و سرکوب قرار می‌دهند. ما اطمینان راسخ داریم که جنبش دانشجویی ما این توطئه‌های ضدخلقی را افشاء کرده و درهم خواهد شکست.

سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"قطعه نامه در باره ابر قدرت شوروی"

سیاست جهانی ابر قدرت شوروی بر اساس همکاری و رقابت با قدرتهای امپریالیستی و بالاخص امپریالیسم آمریکا و همکاری با نیروهای ارتجاعی در نقاط مختلف جهان قرار دارد و به منظور سیادت طلبی جهانی اعمال می گردد. ابر قدرت شوروی بر پایه این سیاست می کوشد از یک طرف در سرکوب جنبش های انقلابی شرکت جوید و از طرف دیگر با تقویت نیروهای ارتجاعی و میانه رو به حفظ قدرت و توسعه نفوذ خود در بسیاری از ممالک جهان دست یابد. سیاست ابر قدرت شوروی در ایران و خاور میانه تظاهر روشنی از سیاست ضد خلقی این دولت در سطح جهانی در جهت پیشبرد منافع توسعه طلبانه آن قرار دارد. هیچ دهمین کنگره کنفدراسیون جهانی این سیاست ضد خلقی را در سطح جهانی و به خصوص در ایران شدیداً محکوم می کند."

سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"قطعه نامه در باره سیاست خارجی جمهوری توده ای"

چین

در مورد ایران

هیچ دهمین کنگره کنفدراسیون جهانی سیاست خارجی دولت جمهوری توده ای چین را در مورد رژیم ایران که ملهم از مشی ارتجاعی و ضد انقلابی نوین است مبنی بر این که رژیم فاشیستی و ماهیتاً ضد ملی شاه را "مستقل و ملی" اعلام کرده و سیاست تسلیحاتی او را مورد تأیید قرار داده، نقش رژیم شاه را در اوپک مثبت دانسته، برای این رژیم سر سپرده "مبارزات ضد امپریالیستی" قائل است، مغایر منافع خلق و انقلاب ایران ارزیابی کرده و آنرا محکوم می نماید."

نظریه‌ای در مورد ماهیت انشعاب در کنفدراسیون جهانی با جعل واقعیات

پاره‌ای از فعالان کنفدراسیون متعلق به نظریات اتحادیه کمونیست‌های ایران و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران (بعداً حزب رنجبران ایران - توفان) در ارزیابی خود از علل انشعاب در کنفدراسیون جهانی بعد از چند دهه از گذشت تلاشی کنفدراسیون جهانی، با انشاءنویسی، تئوری زیر را ساخته‌اند که سراسر نادرست و ضدعلمی است:

"کنفدراسیون در آخرین سال‌های زندگی خود، در واکنشی نابخردانه به بهبود وضع اقتصادی مردم و رشد اعتبار رژیم در عرصه‌ی بین‌المللی، هر تردیدی نسبت به کم‌ترین تغییری را در جامعه ایران به نشانه سستی، سازش و دل سپردن به رفرم و اصلاحات تلقی کرد و در اثبات حقانیت خود، هر بار خون شهید تازه‌ای را به داوری گرفت و بردباری و تأمل، جای خود را به افراط‌گرایی سپارد. گرایش بارزی در کنفدراسیون، الگوهای خام را در آمیزه‌ای از تعصبات فرقه‌ای به پرچم خود بدل ساخت و با تقدس جنبش چریکی و ستایش انقلاب چین، به مصاف با حکومت خودکامه شاه رفت. تا آنجا که سرانجام در ادامه و گسترش اختلافاتی که میان مدافعان جنبش چریکی و هواداران جمهوری توده‌ای چین بر سر راه و مشی آتی جنبش دانشجویی رخداد، در شانزدهمین کنگره خود در دی ۱۳۵۳ (ژانویه ۱۹۷۵) با انشعاب روبرو شد

پرویز شوکت

فرامرز پاکزاد

باقر مرتضوی

علی حجت" (همه جا تکیه از توفان هست).

تمام این تحلیل سرتاپا ساختگی و نادرست بوده و با واقعیت از ریشه نمی‌خواند.

۱- انشعاب‌گران یعنی خط راست سنتی (جبهه ملی ایران - توفان) در کنفدراسیون هوادار تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی بود و همدستان آنها یعنی گروه "کادر"ها و خط آویزان میانه که بعدها در این زمینه به منتقدان خط‌مشی چریکی در درون جبهه آنها بدل شدند، در تمام دوران

اختلافات در کنگره سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم کنفدراسیون جهانی در وحدت با این مدافعان خط‌مشی چریکی تلاش کردند تا کنفدراسیون جهانی را به حزب سیاسی بدل کرده و وظیفه سرنگونی رژیم محمدرضا شاه را به عهده این سازمان قرار دهند. خواست سرنگونی رژیم شاه و مسئله کسب قدرت سیاسی از طریق کنفدراسیون جهانی و به طریق اولی از طریق سازمان‌های چریکی که کنفدراسیون را از طریق جبهه ملی ایران به زائده خود بدل کردند، موجب نابودی کنفدراسیون شد. در این زمینه مسئولیت مستقیم به گردن جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و خط میانه بود که این آخری‌ها اساساً نمی‌فهمید دارند بازی می‌خورند و آلت دست جبهه ملی ایران شده‌اند. خط میانه با برخورد "چپ"روانه، متعصبانه، فرقه‌ای و نابخردانه برداشت نادرست از ماهیت یک سازمان توده‌ای، رونویسی از انقلاب روسیه در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ و قایل شدن نقش کمونیستی برای کنفدراسیون جهانی، نقش مخربی در برهم زدن کنفدراسیون بازی کرد و عملاً به عامل اجرای مقاصد "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی و چریک‌ها در کنفدراسیون بدل شد.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران با تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی و طرح خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه در منشور کنفدراسیون جهانی مخالف بودند. ادعائی به غیر از این که در تحلیل بالا ارائه شده است، دروغ محض است و سیاست جعل و تحریف و مجهول‌گذاشتن نام سازمان‌های سیاسی‌ای است که مسئول مستقیم این انشعاب را به عهده داشتند. واقعیت این است بسیاری از این منتقدان امروزی از مدافعان دیروزی همان خط‌مشی انشعاب‌گرانه بودند و در آن تاریخ با همین انشعاب‌گران هم‌دستی می‌کردند و به این جهت به عنوان یک مرجع بی‌طرف در میدان بحث، قابل استناد نیستند و نظراتشان فاقد ارزش علمی است. آنها حتی امروز هم نام تشکیلات سیاسی‌ای را که خودشان به آنها تعلق داشته و از نظریات انشعابی آنها دفاع می‌کردند مسکوت‌گذاشته و روشن نمی‌کنند که خود این منتقدان امروزی در آن روز در کدام مکان ایستاده بوده و نظراتشان در آن دوران چه بود. همه آنها بر ضد نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مبارزه می‌کردند و امروز نیز که مدعی بررسی علمی شده‌اند باز کینه‌توزانه بر ضد نظریات سازمان توفان نظر می‌دهند.

۲- هواداران تجربه انقلاب چین شامل "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، اتحادیه کمونیست‌های ایران، گروه "کادر"ها و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بودند. ولی این وحدت نظر در دفاع از جمهوری چین توده‌ای عامل انشعاب در کنفدراسیون جهانی نبود. واقعیت نشان می‌دهد که این جبهه خود به دو دسته تقسیم می‌شدند. بخش اتحادیه کمونیست‌ها و گروه "کادر"ها که در انشعاب

کنفدراسیون نقش بازی می‌کردند و بخش سازمان توفان و "سازمان انقلابی" که خواهان دفاع از منشور کنگره ۱۲ام کنفدراسیون بوده و مخالف بودند که مسئله کسب قدرت سیاسی و سرنوشتی رژیم شاه در دستور کار کنفدراسیون جهانی قرار گیرد. مخدوش کردن این مرز روشن و همه "هواداران چین" را یک کیسه کردن، بی‌اساس و غیرواقعی است. این تئوری تنها برای مخدوش کردن مرز انشعاب و مسکوت گذاردن ماهیت آن است.

۳- در مورد برخورد سازمان‌های سیاسی ایران به سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین در برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم ایران از طریق پادرمیانی اشرف پهلوی و در برخورد به نظریه "سه دنیا"ی رفقای چینی که منتقدان کنونی با زرنگی و حیل‌گری از کنارش فرار می‌کنند و آنرا در بقچه‌ای به نام "هواداران جمهوری توده‌ای چین" می‌پیچانند، باز ترکیب سازمان‌های سیاسی و صفتبندی "هواداران چین" فرق می‌کرد و همه در یک جبهه قرار نمی‌گرفتند. این مخدوش کردن مرزها که در تمام آثار منتشر شده تا کنون با غرض و به عمد برای تأیید نظریات انشعاب‌گران صورت می‌گیرد برای مخدوش کردن مرز انشعاب است. از جناح انشعاب، خط میانه از سیاست خارجی چین مبنی بر دعوت اشرف پهلوی به چین دفاع می‌کرد. این خط آویزان، مبارزه با تئوری ارتجاعی و رویزیونیستی "سه دنیا" را مبارزه درونی در جنبش کمونیستی قلمداد می‌کرد و از برائی مبارزه بر ضد ماهیت رویزیونیستی این خط و بنیان آن می‌کاست. گروه "کادر"ها نخست با نقاب "بی‌طرفی" بر ضد جمهوری توده‌ای چین موضع گرفته از آفیش ضدچینی کنفدراسیون جهانی که به ابتکار گروه "کارگر"، مهدی خانبابا تهرانی و جبهه ملی ایران منتشر شده بود، به حمایت برخاست و سپس به یک‌باره با معلق بزرگی، هوادار تئوری "سه دنیا" گشته، با حزب رنجبران ایران ("سازمان انقلابی" حزب توده ایران - توفان) که در جبهه ضدانشعاب در کنفدراسیون جهانی قرار داشت، وحدت کرده و با جمهوری اسلامی ایران آغاز به همکاری نمودند. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مخالف نوع برقراری مناسبات دیپلماتیک با پادرمیانی اشرف پهلوی با جمهوری توده‌ای چین بود و این نظریه را علناً بیان کرد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان تئوری "سه دنیا" را رویزیونیستی و ضدکمونیستی ارزیابی نمود و ماهیت سوسیالیستی جمهوری توده‌ای چین را به زیر پرسش برد. پس می‌بینیم که این به اصطلاح جناح "هواداران چین" بسیار گوناگون بوده و ترکیبی از مخالفان و منتقدان نظریات رفقای چینی را در بر می‌گرفته و آنها در ترکیب هر دو جناح انشعاب و یا ضدانشعاب حضور داشتند. لذا نمی‌شود اختلاف نظر بر سر ارزیابی از ماهیت چین و نوع برخورد به آنها را با این ترکیب که بیان کردیم ریشه انشعاب جا زد. چگونه است که "هواداران چین" با نام خط میانه و گروه "کادر"ها انشعاب‌گر نیستند، ولی به اصطلاح

"هواداران چین" با نام "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان انشعاب کردند؟؟!!

جبهه ملی ایران در نزدیکی با شوروی امپریالیستی و حزب ضدخلقی توده ایران به طور طبیعی ضد جمهوری توده‌ای چین شده بود و تحولات راست‌روانه و رویزیونیستی در سیاست خارجی چین را تنها با انگیزه نزدیکی به شوروی و زمینه‌سازی برای تحمیل خطمشی چریکی به کنفدراسیون جهانی با تاکتیک برجیدن و منفرد کردن موانع بر سر راهش با هوچی‌گری محکوم می‌کرد.

"سازمان انقلابی" حزب توده ایران هوادار نظریه "سه دنیا" بود، از سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین به طور کلی دفاع می‌نمود. آنها حتی به نوع دعوت از اشرف پهلوی برای سرگیری روابط دیپلماتیک با چین نیز ایرادی نداشتند و از آن در لفافه دفاع می‌کردند. "سازمان انقلابی" ولی در مورد خاص ایران با احتیاط رفتار می‌کرد و همان زبان چینی‌ها را در مورد سیاست "مستقل و ملی" شاه به کار نمی‌گرفت. آنها برای فرار از بحث به جای تحلیل مشخص به پشت کلیات پناه می‌بردند.

اتحادیه کمونیست‌های ایران نظر دوگانه و التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا" داشت و به این جهت بر اساس ماهیت و تاریخ پیدایش خویش این دوگانگی و التقاط فکری را در همه زمینه‌ها حفظ کرد و سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین را مورد تأیید قرار داد و حتی دعوت از اشرف پهلوی و انتخاب شکل برقراری این روابط دیپلماتیک با ایران را مثبت ارزیابی نمود و بر ضد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مقاله طولی منتشر کرد.

۴- گروه "کادر"ها هیچ‌وقت هم‌نظر نبودند و تنها بر سر اختلاف نظر وحدت داشتند. هم‌نظری آنها در دشمنی با سازمان توفان بود. بخشی از آنها نظیر خانباا تهرانی ضدچینی شده بودند و از خطمشی چریکی دفاع می‌کردند. آنها هوادار تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی بودند. بخش دیگری نظیر پرویز نعمان با مجاهدین "عمامه گلی" (نقل از مهدی تهرانی- توفان) که می‌خواستند خطمشی چریکی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند همکاری می‌کردند و به علت التقاط ایدئولوژیک هیچ‌گاه نتوانستند در مورد مسایل مورد مشاجره در جنبش کمونیستی جهانی و بروز رویزیونیسم نظر مدون و روشنی تدوین کنند. آنها ضدسوسیال‌امپریالیسم شوروی و مدافع جمهوری توده‌ای چین بودند. بخش مجید زربخش^{۱۶} که هم با تهرانی و هم با پرویز نعمان مماشات می‌کرد، خود را ضد نظرات "هومانیته

^{۱۶} - <http://iranefardalive.com/Archive/16129>

طبیعتاً اساس مصاحبه با رسانه‌های عمومی عمل نادرستی نیست. ولی همواره باید در نظر داشت که فرد با چه رسانه و با چه برنامه‌گذاری مصاحبه می‌کند. مصاحبه با فرستنده بی.بی.سی، صدای آمریکا، رادیو فرانسه، صدای

آلمان و... گرچه به نظر ما الزاما انتخاب درستی نیست، ولی ارگان‌های رسمی دول رسمی بوده و نمی‌شود مته برخشاش گذارد و مطلقا در هر شرایطی آن را مردود دانست. مهم این است که در این رسانه‌ها از چه چیزی دفاع می‌شود و دعوت آنها از فرد مربوطه با چه هدفی صورت گرفته است. ولی رسانه‌های هستند که رسماً خودفروخته، بدنام، عامل سازمان‌های امنیتی هستند؛ مانند رادیو زمانه، رادیو فردا، تلویزیون من و تو، ایران انترنشنال، صدای اسرائیل. گردانندگان بسیاری از این رسانه‌ها از آمریکا، انگلستان، عربستان سعودی، اسرائیل و محافل امنیتی اخاذی می‌کنند و مصاحبه با آنها ارزش گذاردن بر آنها و خدمت به سیاست آنهاست که می‌خواهند خود را "دموکرات و آزادیخواه" جا بزنند.

برنامه آقای علی‌رضا نوری‌زاده از این نوع رسانه‌هاست. از آن گذشته شخص ایشان به قدری بدنام چه از نظر اخلاقی و چه سیاسی است که حتی دوستان نزدیک ایشان نیز از درگیری با وی هراس دارند و فقط پشت سرش از کثافتکاری‌هایش پرده می‌درند. نشریه مشرق در ایران تا حدودی پرونده ایشان را رو کرده است که تنها نمونه کوچکی از کارنامه سیاه ایشان است. آقای مجید زربخش با چنین موسسه بدنامی مصاحبه کرده و آخرین سنت‌ها و آرمان‌های اخلاقی جنبش کمونیستی و دانشجویی ایران را به بهای نازلی فروخته است. ما برای آشنائی بیشتر خوانندگان برای دانائی نسبت به سرنوشت این بازیگران سیاسی کنفدراسیون جهانی مطالب زیر را درج می‌کنیم.

۲۲ شهریور ۱۳۹۴

نقل از نشریه مشرق

علی‌رضا نوری‌زاده کیست؟



علی‌رضا نوری‌زاده از وابستگان رژیم شاه بود که پس از انقلاب اسلامی به جرگه اپوزیسیون خارج‌نشین پیوست و به ضدیت با نظام جمهوری اسلامی از طریق فعالیت‌های رسانه‌ای دست یازید.

به گزارش مشرق، علی‌رضا نوری‌زاده از وابستگان رژیم شاه بود که پس از انقلاب اسلامی به جرگه اپوزیسیون خارج‌نشین پیوست و به ضدیت با نظام جمهوری اسلامی از طریق فعالیت‌های رسانه‌ای دست یازید.

وی با رژیم صدام در جنگ با ایران همراهی و همکاری داشت و پس از جنگ نیز به فعالیت علیه نظام ادامه داد. نوری‌زاده از سال ۸۴ بر شدت موضعگیری و دروغبارکنی علیه نظام افزود و در فتنه ۸۸ آشکارا با براندازان همراهی کرد و خواستار تداوم فتنه تا سقوط جمهوری اسلامی شد.

وی ارتباطات نزدیکی با دستگاه‌های اطلاعاتی عربی دارد و در زمان رژیم مبارک در مصر نیز در خدمت استخبارات آن کشور بوده است، مواضع وی علیه تشیع شباهت زیادی به مواضع وهابی‌ها داشته و اگرچه خود فردی بی‌دین و ضد اسلام است، اما بر اساس مواضع وهابی‌ها به نظام جمهوری اسلامی حمله می‌کند.

نوری‌زاده به شدت پول‌پرست است و برای پول هر کاری می‌کند. او فردی زنباره و الکلی است و روزگارش را با دریافت پول از حکام عرب می‌گذراند.

روژ" که در واقع حامی نظریات جمهوری توده‌ای چین بود، جا می‌زد و آن را مزورانه وسیله حمله به سازمان م- ل توفان قرار داده بود که در حقیقت مخالف نظریه "هومانیته روژ" بود. این بخش یعنی مجید زربخش^{۱۷} بعد از مباحثات با حزب توده ایران بر سر مسئله حکمت‌جو و شوروی‌ها و سفر به مسکو

*** تا قبل از انقلاب اسلامی

علی‌رضا نوری‌زاده در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی در محله دروازه قزوین تهران به دنیا آمد. پدر نوری‌زاده در آن زمان ملبس به ردای روحانیت بود و در مدرسه علمیه فیلسوف الدوله در حوالی مولوی درس می‌خواند و شهریه می‌گرفت و با کمک بازاریان و مقرری که از عده‌ای خیر می‌گرفت گذران عمر می‌کرد. در حوالی سال ۱۳۴۰ شمسی نوری‌زاده همراه پدر و خانواده‌اش به نجف اشرف مهاجرت کرد.

حال به برنامه زیر متعلق به آقای نوری‌زاده توجه کنید:

پنجره ای رو به خانه پدری جمعه ۹ مرداد

<https://youtu.be/nZBFpUCyiRI>

حذف شده است و دیگر در آرشیو رادیو نیست

<https://youtu.be/3W8L0piOQmo>

پنجره ای رو به خانه پدری جمعه ۱۶ مرداد

با درود فراوان حضور شما یاران و نازنینان همراه با تلویزیون ایران فردا. امروز جمعه ۱۶ مرداد ماه ۱۳۹۴ برابر با ۷ اوت سال ۲۰۱۵، پنجره‌ای رو به خانه پدری را با شعری از دفتر اشعار دکتر علی‌رضا نوری‌زاده می‌گشاییم. میهمان ارجمند برنامه امروز جناب آقای "مجید زربخش" هستند که در ادامه بحث هفته پیش مروری خواهیم داشت به کارنامه فعالیت‌های سیاسی ایشان. مجید زربخش از دوازده سالگی عضو سازمان جوانان حزب توده ایران شد و در سیزده سالگی در آذرماه ۳۲ به دلیل شرکت در تظاهرات علیه کشتار ۱۶ آذر ۳۲ بازداشت شد و چند هفته در زندان ماند. در سال ۱۳۳۹ برای تحصیل به کالسروه (آلمان) رفت و در فعالیت برای ایجاد و گسترش کنفدراسیون شرکت کرد. در دوران فعالیت کنفدراسیون یک دوره دبیر فدراسیون آلمان بود و دو دوره دبیر کنفدراسیون. در کنگره‌ی نهم به‌عنوان دبیر تشکیلات و در کنگره‌ی دوازدهم به‌عنوان دبیر انتشارات و تبلیغات برگزیده شد. زربخش در کنار فعالیت در کنفدراسیون، عضو سازمان انقلابی حزب توده ایران هم بود و بعدها در ایجاد جریان کادرها شرکت داشت. در سال ۱۹۶۶ چهارماه به چین رفت و در اوایل سال ۱۹۶۸ هم از طرف سازمان انقلابی چهارماه مخفیانه به ایران آمد. در آستانه‌ی انقلاب به ایران بازگشت، در تأسیس حزب رنجبران شرکت کرد و از رهبران این حزب بود. در سال ۱۳۶۱ برای بار دوم به آلمان مهاجرت کرد و امروز در آلمان زندگی می‌کند.

با ما همراه باشید و پنجره‌ای رو به خانه پدری را با دوستان و آشنایان خود نیز به اشتراک بگذارید. منتظر شنیدن نظرات و دیدگاه‌های شما پیرامون موضوعات مطرح شده در برنامه امروز هستیم.

^{۱۷} - تحولات فکری آقای عبدالمجید زربخش

همراه با مهدی خان‌بای‌تهرانی و حمایت متقابل از یکدیگر و امتناع از افشاء علنی همدیگر برای ممانعت از آگاهی مردم ایران و توده دانشجوی، سرانجام هوادار نظریه "سه دنیا" از کار درآمد که با روحانیت و بنی صدر در ایران همکاری نمود. این بخش به ویژه در ایجاد فضای مسموم در کنفدراسیون جهانی و برای برهم زدن آن نقش مخربی ایفاء کرد.



آقای زربخش نفر سوم از سمت راست

کسانی که اسناد این کتاب را دنبال کرده‌اند باید به تحولات فکری افراد نیز نظر اندازند. آقای زربخش که با سیاست "چپ" روانه صدمات سنگینی به کنفدراسیون جهانی زد و خواهان "تغییر بنیادی جامعه" ایران با دست دانشجویان بود و سپس "سرنگونی رژیم شاه" را در دستور کار کنفدراسیون جهانی قرار می‌داد و مبلغ تبدیل کنفدراسیون به پشت جبهه مبارزه چریکی محسوب شده و از کنفدراسیون جهانی صنفی دانشجویان حزب سیاسی می‌ساخت، سرانجام به منجلا ب تئوری "سه دنیا" سقوط کرد، از حاکمیت ایران به دفاع برخاست و در غربت دست به دامن جریان‌های فکری منحرفی شد که به ایران خیانت کردند و حالا به دریوزگی پارلمان اروپا و حزب صهیونیستی سبزا رفته‌اند تا به پاس حمایت آنها در ایران به قدرت برسند. این نتیجه تحول منطقی فکری همه کسانی است که به ایدآلیسم دچارند، در دنیای تخیلی و ذهنیگری خویش غرق‌اند و از منجلا ب "چپ" روی به راست‌روی فرومی‌روند. این تجربه باید سرمشقی نمونه برای نسل آینده ایران باشد

نمایندگان ۵ حزب و سازمان مخالف حکومت در دیدار با نائب رئیس پارلمان اروپا:

درخواست از پارلمان اروپا برای پشتیبانی فعال‌تر از جنبش اعتراضی مردم.

ایران نمایندگان ۵ حزب و سازمان مخالف حکومت، در یک دیدار رسمی با نائب رئیس پارلمان اروپا از فراکسیون سبزا، خواهان پشتیبانی فعال‌تر اتحادیه اروپا از جنبش اعتراضی مردم ایران شدند. این دیدار روز جمعه در محل ساختمان پارلمان اروپا در بروکسل برگزار شد. در این نشست خانم ایزابل دورانت رئیس حزب سبزهای بلژیک و نائب رئیس پارلمان اروپا و خانم سابین مایر مشاور سبزه‌ای پارلمان اروپا و مسئول حقوق بشر ایران و منطقه، نمایندگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، حزب کومله کردستان ایران و شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران حضور داشتند

۵- سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان حزب کمونیست چین را حزبی کمونیستی می‌دانست که در مبارزه برضد رویزیونیسم خروشچف خدمات درخشانی به جنبش کمونیستی نموده است. سیاست توفان در دفاع از کمونیسم معنایش دنباله‌روی و اطاعت کورکورانه نبود و نیست، بلکه اعتقاد به این مسئولیت کمونیستی و امر مهم بود که کمونیست‌ها از خانواده واحدی هستند و باید برای تقویت مبارزه طبقه کارگر و خلق‌های ستم‌کشیده در جهان دوش به دوش هم مبارزه کنند. کمونیست‌ها از وحدت اردوی کار حمایت می‌کنند و در کنار هم قرار دارند. کمونیست‌ها با تلاش‌های ضدکمونیست‌ها که وحدت کمونیستی و انقلابی را برهم زنند همواره مبارزه کرده و بانیان آنرا افشاء می‌کنند. از این نقطه نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان از جمهوری سوسیالیستی چین در گذشته دفاع می‌کرد و آن را از افتخارات خود می‌دانست و می‌داند. به این جهت "اتهام" "هوادران جمهوری توده‌ای چین" که در تحلیل بالا به آن استناد شده است، تنها در حد نسبی در مورد سازمان توفان با واقعیت تطبیق می‌کند. ولی هدف بحث ضدکمونیست‌ها بیان واقعیات نیست. منظور آنها مخدوش کردن این خطوط است تا چنین جلوه دهند که گویا سازمان م-ل توفان نیز در دوره‌ای که خط‌مشی "سه دنیا" بر چین غالب شده و این امر به نزدیکی به آمریکا بر اساس نظریه "سه دنیا" و دعوت از اشرف پهلوی خواهر شاه منجر شده بود، هنوز مدافع سرسخت چین توده‌ای به حساب می‌آمد و به این ترتیب مرز میان خط‌مشی انحرافی خودشان با توفان را بزدایند. آنها هوادار ایجاد بازار آشفته‌اند تا اشتباهات خویش را کتمان کنند. اسناد منتشر شده و در دست‌مدارک توفان، نادرستی این ادعا را ثابت می‌کند. و در عین حال تاکید می‌نماید که انشعاب در کنفدراسیون جهانی به مسئله چین توده‌ای مربوط نبود که یک عده تلاش دارند آنرا با سریشم به ریشه‌های انشعاب بچسبانند.

توفان با تبدیل کنفدراسیون جهانی به یک حزب سیاسی، با تبدیل سازمان حرفه‌ای دانشجویی به یک سازمانی برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم شاه مخالف بود. جبهه ملی ایران یعنی خط راست سنتی، گروه "کادر"ها در تمام سایه روشن‌های ناسازگار خویش، اتحادیه کمونیست‌های ایران یعنی خط میانه، همه و همه که در یک جبهه‌ی "چینی تا ضدچینی" استوار کرده بودند، با این نظرات سازمان م-ل توفان مخالف بودند و با آن مبارزه می‌کردند.

کسانی که مبارزه برای حقوق صنفی دانشجویان، مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک را ارتجاعی و رفرمیستی و سازش‌کارانه می‌دانستند و قصد داشتند در تخیلات خود در جنبش دانشجویی به یک انقلاب اجتماعی بنیادی دست زنند و به عرش "انقلابی" برسند، هوادران توفان نبودند، همان منشعبانی بودند که کنفدراسیون جهانی را برهم زدند. کسانی که "به مبارزه منطقی دانشجویی **مُهر**

سستی، سازش و دل سپردن به رفرم و اصلاحات می‌کوبیدند و در اثبات حقانیت خود، هر بار خون شهید تازه‌ای را به داوری می‌گرفت و جای بردباری و تأمل را، با افراط‌گرایی عوض کرده بودند،^{۱۸} توفانی نبودند. همان منشعبان از کنفدراسیون جهانی بودند. حتی خود استاد "لژ" "کادر" ها، یعنی آقای مهدی خانباا تهرانی که از سرجنابان این معرکه بود، در کتاب خودش این دوره را دوره تقویت "هیستری ضدشاه" نامیده که خودش و دوستانش با اتهام‌زدن به دیگران که امروز از آن ظاهرا پشیمانند، کنفدراسیون را به افراط‌گرایی (بخوانید چریک‌بازی و نفی ماهیت دانشجویی کنفدراسیون - توفان) کشانده‌اند. (مراجعه شود به "نگاهی از درون به جنبش چپ").

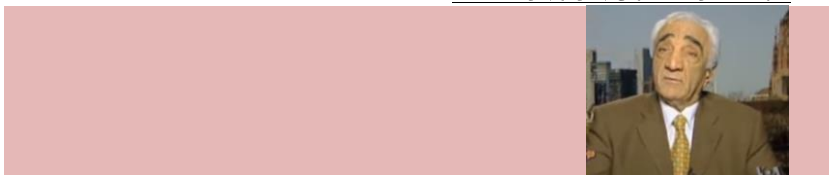
ما در اینجا وارد استدلال سلطنت‌طلبان نمی‌شویم که به وضع مناسب اقتصادی ایران در دوران شاه تکیه می‌کنند و تمام تاریخ ایران را نادیده می‌گیرند. حتی مسخره است که محمدرضا شاه بدنام در دنیا راه، که بیش از همیشه در اثر مبارزات کنفدراسیون جهانی بی‌آبرو شده بود، دارای "رشد اعتبار رژیم در عرصه بین‌المللی" جا بزنیم. این بحث‌ها فعلا به بررسی تاریخ سیاسی کنفدراسیون جهانی و نقش سازمان توفان در آن ربطی ندارند.

آنچه را که این عده مخالفان کنونی کنفدراسیون جهانی نادیده گرفته‌اند و آن را به عنوان "عامل مهم" در انشعاب جا انداخته‌اند، مسئله دفاع از "فرزند خلق" شدن حکمت‌جو، عضو رسمی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران است. ما در طی کتاب به این مسئله و اسناد مربوطه اشاره کرده‌ایم، ولی فعالانی که مدعی بررسی تاریخ کنفدراسیون جهانی شده‌اند، این اتهامات و اسناد مهم و تعیین‌کننده را زیرسبیلی نادیده گرفته‌اند. حقیقتا چه پژوهش‌گرانی؟!^{۱۸}

^{۱۸} - خوب است در اینجا به کلمات قصار آقای مهدی خانبااتهرانی در جعل تاریخ انشعاب در کنفدراسیون جهانی اشاره‌ای بنمائیم که در تائید مطالب بالاست.

confederation student

تفاوت جنبش دانشجویی پیش و پس از انقلاب



در مقدمه مصاحبه آقای مهدی خانبااتهرانی با صدای آمریکا در تاریخ مرداد ۱۳۹۰، در حمله به جمهوری اسلامی که بر نقض حقوق بشر، حقوق زنان و نظام آپارتاید بنا شده است، وی از مبارزات کنفدراسیون جهانی به

مختصر این که تاریخی را که این عده برای توجیه انشعاب در کنفدراسیون جهانی نوشته‌اند جعل سند و مخدوش کردن مرزهاست و تمام ادعاهای آنها نیز فاقد سند کتبی است و از روی بی‌حوصلگی و خودنمایی و گنده‌گوئی روشنفکری تدوین شده است.

شدت دفاع کرد و حرکت‌های امروز دانشجویی را به باد نقد گرفته و در باره تفاوت ماهوی میان این دو مبارزه به نکته مهمی اشاره کرده و چنین بیان می‌کنند:

"تفاوت این جنبش الان با جنبشی که در گذشته بود تا آستانه انقلاب این است که اون جنبش قبل یکپارچه بود بر سر آن پیمانی که داشت یعنی مسئله آزادی‌ها، دفاع از حقوق انسان، صرفنظر از گرایش، قومیت، مذهب و آئین هر جریانی و این را در طول بیست سال نشان داد و به همین دلیل است که من معتقدم علی‌رغم تمام کین‌توزی‌هایی که علیه کنفدراسیون جهانی می‌شود یکی از نقاط درخشان تاریخ سیاسی و جنبش دانشجویی کشور ما کنفدراسیون جهان است که امیدوارم که وقتی باشد که از فعالین دیگر که در قید حیات هستند و دیگری که در ایران و یا اینجا هستند دعوت بکنید این بحث را دامن بزنید شاید کمک بکند به جنبش جوانان کشور ما که جوانان هفتاد درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و احتیاج به انتقال این تجربه دارند"

حال این سخنان کنونی آقای مهدی خانبابا تهرانی که به مصلحت روز در نزاع با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران طور دیگری بیان شده است با سخنان گذشته ایشان در مورد دلایل انشعاب در کنفدراسیون جهانی مقایسه کنید. دلایل غیرقابل انکارشان را می‌توانید در مصاحبه‌های ایشان با بی بی سی، صدای آمریکا و یا مصاحبه‌های شخصی که به حد وفور یافت می‌شوند مشاهده کنید. اساس استدلال ایشان که چرا در کنفدراسیون جهانی انشعاب رخ داد این است که گویا عده‌ای که وی آنها را "خط راست" می‌نامد اصل تخطی‌ناپذیر دفاع از زندانیان سیاسی را "صرفنظر از گرایش، قومیت، مذهب و آئین هر جریانی" و به زبان آن روز ایدئولوژی آنها زیر پا گذارد و حاضر نشد از پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران دفاع کرده و این دفاع را مشروط به ایدئولوژی وی نمود.

این اظهارات را خواننده می‌تواند در تمام طول کتاب پیش‌رو به ویژه در بخش مربوط به "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو توسط دبیران موقت، معلق کردن سازمان رزمنده مونیخ، چاپ و نشر پلاکات تصاویر شهیدان خلق با مرکزیت پرویز حکمت‌جو بر اساس اسناد و مدارک کتبی و مستند ملاحظه کند. این سند نشان می‌دهد که اظهارات گذشته آقای مهدی خانبابا تهرانی و یاران "کادری" اش تا به چه ملو از دروغ و اتهام‌زنانه بوده و به تعمیق انشعاب ارتجاعی و دشمن‌شادکن درون کنفدراسیون جهانی و خرابکاری در وحدت آن یاری رسانده است. ایشان با این اظهارات نمی‌توانند نقش مخرب خود را تفرقه کنفدراسیون جهانی حاشا کنند. میان این دو اظهار نظر اختلاف زمین تا آسمان است. اختلاف میان وحدت و انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی است.

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

نظریات آقای خسرو شاکری زند

در این زمینه خوب است که به نظریات آقای خسرو شاکری زند هم توجه کنیم که تاریخ کنفدراسیون جهانی را بر اساس منافع جبهه ملی ایران تحریف می‌کنند.

https://youtu.be/_AtH0IynBI8



حزب ما با اشتیاق فراوان به مصاحبه آقای خسرو شاکری در رابطه با تاریخ شفاهی جبهه ملی ایران و کنفدراسیون جهانی گوش داد و انتظار داشت که با یک برخورد همه‌جانبه و بررسی علمی و بدون تعصب روبرو گردد. متأسفیم که این انتظار منطقی ما برآورده نشد. بعد از گوش دادن به مصاحبه آقای خسرو شاکری که در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳ برابر ۵ مرداد ۱۳۶۲ با ایشان به عمل آمده بود و ایشان آن سخنان را به عنوان تاریخ جبهه ملی ایران و کنفدراسیون جهانی بیان کرده بودند، ما وظیفه وجدانی خویش دیدیم که در مقابل جعل تاریخ از طرف کسی که خود را تاریخ‌نگار و پژوهشگر معرفی می‌کند واکنش نشان دهیم.

ما در این مجلدات در مورد ماهیت جبهه ملی ایران و مبارزاتش تا آن جا که مربوط به کنفدراسیون جهانی می‌شود بر اساس اسناد و مدارک کتبی و نه گفتار ساختگی شفاهی که امروز برای جعل تاریخ مد روز شده است، اظهار نظر کرده‌ایم و نقش انشعاب‌گراانه آنها را در کنفدراسیون جهانی بر اساس اسناد و

مدارک کنفدراسیون جهانی و جبهه ملی ایران برملا نموده‌ایم. این است که خوانندگان را به اسناد این مجلدات ارجاع می‌دهیم. ولی علی‌رغم این پاره‌ای تناقضات وجود دارد که اشاره به آنها برای داوری همه‌جانبه خوانندگان و نشان دادن درجه صداقت مصاحبه‌کننده و تاریخ‌پژوهی ایشان اهمیت دارند. ناگفته روشن است که هر آنچه آقای خسرو شاکری در مورد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و نظریات آن سازمان در کنفدراسیون جهانی ابراز داشته است، کذب محض است و آقای حبیب لاجوردی که این مصاحبه را با ایشان ترتیب داده است نیازی ندیده است که صحت ادعاهای آقای شاکری را در تماس با مراجع رسمی حزب کار ایران (توفان) محک زند. اسناد منتشر شده در مورد تاریخ کنفدراسیون جهانی و نظریات توفان در آن دوران بر اساس مدارک درونی و برونی این تشکیلات که قابل انکار نیستند، ماهیت این اکاذیب را روشن می‌کنند. جسارت فراوان می‌خواهد کسی تا به این حد در جعل تاریخ مصرّ بوده و جدیت به خرج دهد.

ایشان در بدو مصاحبه خویش مدعی شده‌اند که "من در یک خانواده به تقریب میشه گفت متوسط‌الحال ایرانی متولد شدم" و اضافه نمودند که پدرشان از تجار فرش بوده است. اگر این اظهار نظر "شخصی" ایشان تبعات سیاسی برای ادعاهای بعدی ایشان نداشت ما به راحتی از کنار آن می‌گذشتیم چون مسایل خانوادگی و شخصی افراد نقش اساسی در بررسی تاریخ ندارند. اما در اینجا وضع طور دیگری است.

البته این فروتنی و تواضع آقای خسرو شاکری زند در مورد ماهیت طبقاتی خویش خالی از محاسبات سیاسی "انقلابی" بعدی نیست. همه می‌دانند که تعلق طبقاتی، تقریبی نیست و در مورد آن می‌شود به صراحت و نه به تقریب سخن گفت. خانواده "متوسط‌الحال" نیز تنها بیان تقریبی منشاء طبقاتی آقای شاکری و نه واقعیت منشاء طبقاتی ایشان است. پرسش این است چرا آقای شاکری زند از بیان واقعیات ترس و یا شرم دارند در حالی که منشاء طبقاتی یک فرد تنها یک عامل در تعیین اتخاذ مواضع انقلابی و یا ضدانقلابی است. و از این گذشته در علوم اجتماعی همواره از طبقات و منشاء طبقاتی، مبارزه طبقاتی سخن به میان آمده و این مسئله یک امر علمی است. در علم نباید جعل و تحریف به عمل آورد و برخوردی مغرضانه داشت. در کنار منشاء طبقاتی، معرفت اجتماعی نیز به عنوان عامل دیگری در تعیین اتخاذ مواضع سیاسی و طبقاتی افراد موثر است. این عامل ذهنی در کنار عامل عینی و تاثیرات متقابل آنها در تعیین ماهیت افراد باید مورد توجه قرار گیرند. ولی آقای شاکری که تلاش دارند خود را از بدو دوران دانش آموزی انقلابی معرفی کنند، باید عباراتی را برای معرفی خویش برگزینند که به تصویری که ایشان از خودشان برای آینده و تاریخ ایران ترسیم می‌کنند خدشه وارد نیآورد. این سیاست

چون خط سرخی در تمام طول مصاحبه ایشان وجود دارد. این است که ما نمی‌توانیم نسبت به این ادعای ایشان بی‌تفاوت بمانیم.

آقای خسرو شاکری در واقعیت امر در یک خانواده مرفه از طبقات بالای جامعه ایران به دنیا آمده‌اند. منشاء طبقاتی ایشان بخش مرفه بورژوازی ملی ایران می‌باشد. تاجر فرش بودن آن هم در سال ۱۳۳۲ حاکی از تعلق به خانواده‌های غنی ایران است. این خانواده‌ها در بهترین حالت از بخش مرفه بورژوازی ملی ایران بودند که از مصدق هواداری کرده و به عنوان بازاری‌های ضدکمونیست به شدت با حزب توده ایران که از منافع طبقه کارگر ایران دفاع می‌کرد، مبارزه کرده و از این حزب نفرت داشتند. محمد علی افراشته شاعر نامدار توده‌ای بسیاری از اشعار خود را با توجه به این طبقه بورژوازی تجاری که بخش محافظه‌کار بورژوازی ملی ایران است، سروده است.

شخص آقای خسرو شاکری نیز سال‌ها از برکت نفوذ پدر و ثروت قابل توجه وی، با رفاه تمام در خارجه زندگی می‌کردند. تمام فرزندان این خانواده در گران‌ترین شهرهای اروپا و آمریکا به خوبی و خوشی سر می‌نمودند. شیوه زندگی آقای شاکری با هیچ کدام از اعضاء معمولی کنفدراسیون جهانی شباهتی نداشت و ایشان نیز تلاشی نداشتند که این رفاه و ثروت‌مند بودن را برخلاف برخی "رهبران" متعلق به "سازمان انقلابی" پنهان کنند. سفرهای عدیده میان قاره‌ای ایشان با هزینه شخصی و گزینش محل سکونت در شهرهای گران اروپا و اقامت در هتل‌های ۴ تا ۵ ستاره در زمانی که در هنگام برگزاری کنگره‌ها اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان در پانسیون‌های جوانان در اطلاق‌های چند نفره به سر می‌بردند، از چشم کسی پنهان نبود. در همان زمان نیز آقای خسرو شاکری در میان دانشجویان چپی به عنوان مظهر شیوه زندگی بورژوازی ملی ایران انگشت‌نما بودند. برای حزب ما البته این جنبه مسایل برای فعالیت در کنفدراسیون از اهمیت چندانی برخوردار نیستند ولی ما مخالفیم که واقعیات را وارونه جلوه داد تا از آن برای بهره‌برداری‌های سیاسی بعدی سرمایه‌ای برای سوءاستفاده سیاسی ساخت.

البته مهم نیست که منشاء خانوداگی افراد الزاما در امر مبارزه آنها نقش تعیین‌کننده داشته باشد. عضویت در کنفدراسیون جهانی امر قابل تمجید است و این که آقای خسرو شاکری با توجه به این منشاء طبقاتی به عضویت کنفدراسیون جهانی در آمدند و برای آزادی و دموکراسی مبارزه کرده‌اند قابل تقدیر است و ما از این اتخاذ موضع و حتی فعالیت‌های ایشان در زمان دبیری کنفدراسیون جهانی باید در اینجا ذکر کنیم. ولی چرا ما این عبارات را نوشتیم زیرا ایشان در همان بدو امر با زیرکی و توجه به تاثیرات روانی گفتارشان خود را از یک خانواده تقریباً متوسط‌الحال ایرانی معرفی کرده‌اند که طبیعتاً در قیاس با اعضاء کنفدراسیون جهانی، چه برسد به مردم ایران که قادر نبودند به خارج از کشور بیایند، یک

سر و گردن وضعشان از همه اعضاء کنفدراسیون بهتر بود. اگر واقعا همه طبقه متوسط‌الحال ایران سطح زندگی آقایان شاکری‌ها مقیم آمریکا، پاریس، لوزان، و ایتالیا را داشتند، آنوقت نمی‌شد به چپاول‌گری امپریالیسم در ایران ایرادی گرفت. ما تکرار می‌کنیم آقای شاکری از طبقات مرفه سطح بالا در ایران بودند و از خانواده فرش‌فروشان سرشناس بازاری و ضدکمونیست. به همین علت طبقاتی نیز، ایشان هوادار دکتر مصدق و بورژوازی ملی ایران بود و با توجه به خصلت دوگانه بورژوازی ملی تمایلات ضدکمونیستی در ایشان تا روز آخر وجود داشت و می‌شود آن را حتی با جستجو در نوع گزینش پژوهش‌های تاریخی ایشان درک کرد. طبیعتا با این درک از تاریخ ایران و جنبش کمونیستی ایران و جهان، آقای خسرو شاکری و برادرشان علی شاکری نقش ویژه‌ای از همان بدو عضویت در کنفدراسیون جهانی در انحرافات آن به راست، به عهده گرفتند که در مصاحبه ایشان با زیرکی کتمان می‌شوند. تلاش ایشان در پرتاب کردن کنفدراسیون جهانی به حلقوم سازمان "سیا" ساخته‌ی "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" به نام "کوسک" و یا با زد و بندهای تشکیلاتی دست زدن به کودتائی در درون کنگره پاریس با تکیه به آراء سازمان‌های موهومی دانشجویان هوادار جبهه ملی ایران در آمریکا تا کنفدراسیون دانشجویی را در اروپا از دست چپی‌ها به در آورند، و یا دشمنی‌های ابراز شده ایشان بر ضد حزب توده ایران نه از این جهت که به رویزیونیسم گرائیده و به طبقه کارگر خیانت کرده است، بلکه از این جهت که در زمان مصدق از منافع طبقه کارگر و انترناسیونالیسم پرولتری به درستی دفاع کرده است و یا حمایت پنهان و آشکار آنها از سیاست‌های امپریالیسم آمریکا که آن را "دنیای آزاد" خطاب می‌کردند و مقوله امپریالیسم را کمونیستی دانسته برضد استفاده از آن در کنفدراسیون جهانی مبارزه می‌نمودند و... که مدارک همه آنها سیاه روی سفید وجود دارند و ما به آنها اشاره کرده‌ایم، همه و همه از نمونه‌های انحرافات است که ایشان و دوستانشان که در راس جبهه ملی ایران قرار داشتند به کنفدراسیون جهانی تحمیل کردند. افسانه این که جبهه ملی ایران در درون از دو جناح انقلابی و ضدانقلابی تشکیل شده بود که آقای شاکری در راس جناح انقلابی آن قرار داشت با واقعیت موضع‌گیری‌های جبهه ملی ایران از بدو پیدایش خود نمی‌خواند. حتی بعد از کناره‌گیری آقایان بنی‌صدر، قطب‌زاده، فرج‌الله اردلان، شاهین فاطمی و... سیاست ضدکمونیستی و راست‌روانه جبهه ملی ایران تغییر نکرد. در تمام موارد نامبرده در بالا و مسایلی از آن قبیل، جبهه ملی ایران یک‌پارچه بود و از تمام این انحرافات یک‌پارچه دفاع می‌کرد و نمی‌شد در فعالیت‌های اجتماعی و یا در درون کنفدراسیون میان جناح "چپ" و یا راست تفاوتی قایل بود. اگر برخوردهای جناحی نیز در درون این سازمان وجود می‌داشته است در بیرون این سازمان در مبارزه علیه کمونیست‌ها همه آنها با اراده واحد عمل می‌کردند.

و حال نمی‌شود چهار سال و نیم بعد از انقلاب و تقریباً هشت سال بعد از انشعاب کنفدراسیون جهانی حقایق را وارونه جلوه داد.

آقای شاکری در تمام مصاحبه خود اخاذی جبهه ملی ایران از البکر، صدام حسین و معمر قذافی و فروش ایران را مسکوت گذاشته است، در حالیکه خودش در جریان همه امور قرار داشت. دلیلش آن که بعد از افشاءگری توفان و انتشار نشریه‌ای در این زمینه در افشاء آقای حسن ماسالی و خسرو پارسا، تازه آقای شاکری بعد از چهل سال در نگارشات بعدی خود به این حقایق اشاراتی دارند که این پرسش را پیش می‌آورد که چرا این حقایق را در مصاحبه سال ۱۹۸۳ خود آشکار نکرده‌اند. مگر این حقایق تاریخ جبهه ملی ایران و کنفدراسیون جهانی نبوده‌اند؟ آیا فکر می‌کردند کسی این اسرار را برملا نمی‌کند و تاریخ واقعی جبهه ملی ایران و نقش ایشان را که سکوت کرده‌اند، نادیده می‌گیرد؟ این چه سبک تاریخ‌نویسی صادقانه برای آموزش نسل آینده ایران است؟

آقای شاکری خود از جمله کسانی است که از تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی تا بعد از انشعاب نیز حمایت می‌کردند. ایشان هوادار تبدیل سازمان حرفه‌ای دانشجویی به سازمان حزبی بودند که امر کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار دهد و این انحراف فکری را تحت عنوان سیاسی کردن کنفدراسیون لاپوشانی می‌کنند. سیاسی کردن کنفدراسیون، حزبی کردن کنفدراسیون نیست و نبوده است و اتفاقاً برای سیاسی کردن کنفدراسیون و میدان دادن به مبارزه سیاسی همه‌جانبه‌ی کنفدراسیون، باید با انحراف حزبی کردن کنفدراسیون که باعث نابودی آن می‌شد که شد، مبارزه کرد. این سیاست انحرافی از نظر ایشان و دوستانشان از جمله آقای خسرو کلانتری، کامبیز روستا، خسرو پارسا، حسن ماسالی و... سیاست انقلابی و چپ! جا زده می‌شد. تنها بعد از این که در کنفدراسیون متعلق به جبهه ملی سیاست تحمیل "اتوریته چریکی"، "اتوریته" آقای شاکری و دوستانشان را از بین برد، ایشان در فکر ایجاد یک کنفدراسیون جدید افتادند که گویای آن بود که ایشان و دوستانشان در انحراف و انشعاب نخست کنفدراسیون نقش اساسی داشته‌اند. اسناد مربوط به انشعاب بعدی ایشان و پذیرفتن مسئولیت دبیری در کنگره انشعابی از جبهه ملی ایران در مجلدات ما موجودند و جای حاشا باقی نمی‌گذارند.^{۱۹} پرداختن به مطلب زیر نیز در تحلیل ایشان اهمیت دارد. بر اساس تحلیل ایشان که

^{۱۹} - مراجعه کنید به اسناد همین فصل تحت عنوان "کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی- قطعنامه":

غیرعلمی و خودسرانه است گویا یکی از علل انشعاب در درون کنفدراسیون این بوده است که کادرهای قدیمی کنفدراسیون که از دامن جبهه ملی ایران و حزب توده ایران برمی‌خاستند و تجربه تاریخی در همکاری مشترک داشته و بار تاریخ مبارزات دوران قبل از کودتا را به پشت می‌کشیدند، از این احساس مسئولیت برخوردار بودند که به امر وحدت با احتیاط برخورد کنند و ایشان نمونه کنگره وحدت کنفدراسیون در شهر لوزان را شاهد می‌آورند. آقای شاکری زند گناه انشعاب در کنفدراسیون جهانی را در بی‌تجربگی و بی‌مسئولیتی نسل جوانان قبل از انقلاب می‌دانند که ارزش وحدت را نمی‌فهمید. این ادعا واقع‌بینانه نیست و نمی‌تواند مبنای تحلیل علمی باشد، زیرا اتفاقاً تمام کسانی که بر انشعاب پا می‌فشرده‌اند همان "آدم‌های" استخواندار و با تجربه قدیمی بودند. مهدی خانبابا تهرانی، مجید زربخش، دکتر بهمن نیرومند، پرویز نعمان، جابر کلیبی، دکتر منوچهر ثابتیان، دکتر خسرو شاکری، حسن ماسالی، خسرو پارسا، فرامرز بیانی، خسرو کلانتری، کامبیز روستا، محمود راسخ، فرهاد سمنار، دکتر محسن مسرت، دکتر داود غلام آزاد و کسانی که خواهان وحدت کنفدراسیون بودند همان عناصر قدیمی نظیر محسن رضوانی، علی صادقی، دکتر غلامحسین فروتن عضو سابق کمیته مرکزی حزب توده ایران و عضو هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بودند. البته رهبران اتحادیه کمونیست‌ها که هوادار انشعاب بودند از درون نسل جوان جبهه ملی بیرون آمده بودند و ربطی به مبارزات گذشته قبل از ۲۸ مرداد نداشتند. پس می‌بینید که فاکت‌های آقای خسرو شاکری نادرست هستند و نمی‌توانند مبنای ارزیابی و تحلیل درست قرار بگیرند.

در نشست سمینار اردوی تابستانی کنفدراسیون در رمینی رفقای زیر بعنوان مسئولین جهانی انتخاب شدند :

تشکیلات و امور مالی :	داود غلام آزاد	هانور
امور بین المللی :	خسرو شاکری	پاریس
انتشارات :	منصور بیات زاده	ماینس
امور دفاعی :	فرهاد سمنار	فرانکفورت
فرهنگی :	نوری دهکردی	برلین غربی

رمینی - ۸ / ۹ / ۷۷

انشعاب در کنفدراسیون جهانی متکی بر سه اساس سیاسی انجام شد. تبدیل سازمان دانشجویی حرفه‌ای و توده‌ای کنفدراسیون از یک سازمان صنف دانشجوی به حزب سیاسی برای کسب قدرت سیاسی، تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی و تبدیل آن به پشت‌جبهه مبارزات مسلحانه چریکی در خارج از کشور، نزدیکی با حزب توده ایران و اتحاد شوروی و عمال شوروی در جهان که از نظر مصوبات کنفدراسیون جریان‌های ضدخلقی و ضدانقلابی بودند. انشعاب بر اساس نقض مصوبات و منشور کنفدراسیون جهانی انجام می‌شد.

سخنانی که آقای شاکری به طور تقریبی ۴ سال بعد از انقلاب ایران و حدود ۸ سال بعد از انشعاب در کنفدراسیون جهانی به عنوان "نظریات" خود بیان کرده‌اند و در روند مبارزه جای گرم و نرم "انقلابی"، "ناجی" را برای خود برگزیده‌اند، طبیعتاً از اعتبار برخوردار نیستند. سخنان روز ایشان در همان سال‌های حضور جبهه ملی ایران در خارج از کشور و کنفدراسیون جهانی یعنی در متن تاریخی همان زمان و قبل از انشعاب ارزش بررسی دارند که با سخنان امروز ایشان در تضاد بوده و نمی‌خوانند. آقای شاکری حتی ۴۰ سال بعد از انقلاب نیز لازم ندانسته‌اند علی‌رغم نظریاتی که در طی مقالات در سایت‌های گوناگون در مورد کنفدراسیون جهانی داده‌اند، بیانات گذشته خویش را تصحیح کنند.

برای اطلاع بیش‌تر در مورد مضمون سخنان نادرست آقای خسرو شاکری پژوهشگر ضدچپ به کتاب "توفان و کنفدراسیون" مراجعه کنید.

در اینجا مناسب است که به نظریه انحرافی دیگری که در پی مخدوش کردن ماهیت انشعاب است نظری افکنیم:



بهروز عارفی

محسن رضوانی

نگاهی به کارنامه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج قبل از انقلاب ۵۷

با محسن رضوانی و بهروز عارفی

<https://youtu.be/qF-0mk-0z40>

برخورد به نظریات محسن رضوانی

اینکه گفته می‌شود حزب توده ایران خواهان کنفدراسیونی بود که تنها متعلق به حزب توده باشد و آقای رضوانی و دوستانش که بعد "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را تاسیس کردند، موافق همکاری همه نیروها بودند، طبیعتاً از ریشه خطاست و تاریخ‌سازی متداول آقای محسن رضوانی است که بدون مسئولیت و صداقت تاریخی بیان می‌شود. اسناد منتشره شده در کنگره نهم و دهم کنفدراسیون جهانی در برخورد به خطامشی حزب توده ایران که مورد نقد کنگره بود، از جمله افشاء سیاست‌های حزبی و استیلاگرانه "سازمان انقلابی" است که به اقداماتی دست زده که حزب توده را به آن به نادرستی متهم می‌کند. این سازمان با تلاش فراوان می‌خواست اخبار جعلی تشکیش را در مورد "جنبش کردستان ایران" که ساخته و پرداخته اختلافات بارزانی با طالبانی در عراق بود و "سازمان انقلابی" از آقای طالبانی و رژیم بعث عراق دفاع می‌کرد به کنفدراسیون جهانی تحمیل کند که حتی مورد نقد گروه "کادر"ها قرار گرفت. می‌شود دانه دانه این نظریات تحمیلی را شمرد که سنگر به سنگر از جانب سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان فتح شد. سیاست "دانشجو خواهان تغییر بنیادی جامعه" است، تحمیل تفسیر "سوسیال‌امپریالیسم" به کنفدراسیون جهانی و یا تفسیر خصلت دموکراتیک کنفدراسیون که گویا باید ضدفتودالی باشد، زیرا این سازمان جامعه ایران را نیمه مستعمره نیمه فتودال ارزیابی می‌کرد و تلاش داشت همین تفاسیر و خطامشی را بر کنفدراسیون جهانی تحمیل کند تنها نمونه‌هایی از این نظریات است. در کتابی که خواننده در پیش روی دارد به همه این موارد برخورد شده است و نمی‌شود در یک مکالمه شفاهی، بدون ارائه سند و بدون مسئولیت با نیت سوء استفاده تاریخ ساخت و به جنبش کمونیستی ایران لجن پاشید.

حزب توده ایران اتفاقاً برعکس آقای رضوانی و دوستانش که می‌خواستند از کنفدراسیون جهانی دانشجویی یک جریان حزب کاستریستی چریکی در خدمت اهداف سازمان خودشان بسازند، با این نظریه مخالف بود و به همین جهت نیز به حرکت نادرست هوادارانش که از جلسه کنگره مشترک با جبهه ملی ایران در کنگره پاریس خارج شدند و اختیار امور را به دست جبهه ملی ایران دادند، مخالف بود و به هوادارانش فشار آورد که در کنفدراسیون جهانی واحد تجمع کنند. آنچه آقای محسن رضوانی بیان می‌کند کاملاً برعکس است. آنچه در مورد حزب توده ایران که تجربه کار سندیکائی داشت درست است و این انگیزه همه سازمان‌های سیاسی است، نفوذ در کنفدراسیون جهانی نه از جنبه بروکراتیک و ایجاد ماشین رای‌گیری اکثریت‌سازی بلکه از طریق کار توده‌ای، تبلیغاتی، معنوی، فرهنگی تا کادرباشش بتوانند احترام توده را به خود جلب کرده در میان آنها پا بگیرند و رهبری خود را طریق جا انداختن نظریات مترقی دانشجویی تامین کنند. این روش درستی بود که سازمان مارکسیستی - لنینیستی

توفان نیز به آن وفادار بود و عمل می‌کرد. ادعاهای آقای محسن رضوانی تاریخ‌سازی سنتی ایشان است. اتفاقاً کنفدراسیون جهانی به همین جهت که عده‌ای به دنبال حزب کردن آن رفتند و در واحدها و رهبری اعمال نفوذ غیردموکراتیک می‌کردند، متلاشی شد.

"سازمان انقلابی" حزب توده ایران خودش از پیشقراولان این امر بود و حتی اختلافات درون جنبش کمونیستی را به سمینارهای کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کرد. آقای رضوانی که از خطامشی کمیت‌ترن بی‌اطلاع هست تلاش دارد انحرافات فکری خود را به گردن کمیت‌ترن بیفکند و خیالش را راحت کند. اتفاقاً همین "سازمان انقلابی" به خطامشی ضدفاشیستی کنگره هفتم کمیت‌ترن به زعامت گئورگی دیمیتروف ایراد می‌گرفت و آن را راست‌روانه و «استالینیستی» معرفی می‌کرد.

در مورد علل انشعاب در کنفدراسیون جهانی آقای محسن رضوانی چنین بیان می‌کند که اساس انشعاب در اثر نفوذ و رخنه‌گری حزب توده ایران پدید آمد و دلیل دیگر آن که عده‌ای از رهبران کنفدراسیون بعد از تحولات شخصی و حرفه‌ای-سیاسی شدن، به رهبران سازمان‌های سیاسی بدل گردیدند که می‌خواستند خطامشی حزبی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند. آقای محسن رضوانی از کنار نقش جریان‌های منحرف چریکی و تحمیل نظریات آنها به کنفدراسیون جهانی توسط جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها بر اساس لیبرالیسم رفیق‌بازانه فرار می‌کند و به طور نامفهوم و غیرمستقیم پای اختلافات جهانی در جنبش کمونیستی را نیز در تفرقه کنفدراسیون جهانی به میان می‌کشد که احتمالاً منظورشان بحث مربوط به تئوری "سه دنیا" و حمایت "سازمان انقلابی" و گروه "کادر"ها و حتی اتحادیه کمونیستها از این تئوری ارتجاعی است. این اختلافات تا آنجا که بازتاب مشخصی در خطامشی دانشجویی سازمان‌های سیاسی نداشت نقش درجه اولی در انشعاب بازی نمی‌کرد.

برخورد به نظریات بهروز عارفی

آقای بهروز عارفی اطلاعات زیادی در مورد تاریخ کنفدراسیون جهانی در گذشته ندارند، ولی در آن حدی که خود ایشان بعد از آمدنشان به خارج و پیوستن به کنفدراسیون جهانی در مورد مبارزات کنفدراسیون بیان می‌کنند صحیح بوده و درخور اهمیت است.

ایشان به درستی بیان می‌کنند که کنفدراسیون جهانی سازمان ایدئولوژیک نبود. ما دانشجویان را بر اساس مبارزه با شاه و امپریالیسم به کنفدراسیون جهانی جلب می‌کردیم. این بیان کامل نیست زیرا عده‌ای از جمله خود آقای بهروز عارفی از مطالبه کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم شاه در منشور کنفدراسیون جهانی که کنفدراسیون را به سازمانی حزبی بدل می‌کرد سرسختانه دفاع می‌نمود. مبارزه

سنتی کنفدراسیون جهانی برای کسب قدرت سیاسی نبود، برای افشاء رژیم شاه، مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی، برای ارتقاء سطح فرهنگی دانشجویان ایرانی، تشکل دهی آنان و وقفشان به حقوق دموکراتیکشان بود و تمام فعالیت‌های درخشان دفاعی آن نیز در همین زمینه صورت می‌گرفت. جریان‌های دانشجویی که فاقد سازمان‌های سیاسی بودند تلاش داشتند از کنفدراسیون جهانی برای خودشان حزب درست کنند و ماهیت این سازمان مترقی را تغییر دهند. این است که سخنان آقای بهروز عارفی بسیار محتاطانه برای لاپوشانی نظریات نادرست خودشان در گذشته بیان شده است. ایشان بیان کردند:

ما به منشور سعی می‌کردیم از نگاه جمع مشترک صحبت کنیم. این صحبت و خواست سازمان‌های سیاسی نبود.

این ادعا نیز درست نیست. این نظریه درست تا کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی وجود داشت ولی از زمانی که مسئله کسب قدرت سیاسی توسط آقای بهروز عارفی و دوستانشان در دستور کار این "گروه"ها قرار گرفت دیگر نگریستن به منشور از نگاه جمع مشترک حرف مفت بود. گروه "کادر"ها به صراحت شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی را تغییر داد و بیان کرد که محور مبارزه و پیوستن به کنفدراسیون جهانی پذیرش امر سرنگونی رژیم محمدرضا شاه است که به تغییر ماهیت کنفدراسیون جهانی منجر می‌شد.

آقای بهروز عارفی که ظاهراً هوادار گروه "پیکار" و "کادر"ها بودند خودش از خطامشی انحرافی چریکی در کنفدراسیون جهانی که موجبات انشعاب بود در ابتدا دفاع می‌کرد و این مغایر تمام سنت‌های دموکراتیک و خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی بود که نمی‌بایست به دست دراز شده سازمان‌های سیاسی بدل می‌شد و مشی انحرافی چریکی را به عنوان شرط عضویت می‌پذیرفت و کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل می‌کرد. آقای عارفی تلاش دارد به درستی به نقش منفی چریک‌های فدائی خلق و همدستانش جبهه ملی ایران در انشعاب کنفدراسیون جهانی اشاره کند ولی این واقعیت را که گروه "کادر"ها و خط میانه نیز در کنار جبهه ملی ایران بودند مسکوت می‌گذارد.

آقای عارفی در مورد سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان فقط به گفتار کاذب مشغولند و نزدیکی توفان به آلبانی را با این استدلال که هر کس در آن زمان مد شده بود که یک پدر خوانده داشته باشد خودشان را به آلبانی نزدیک کردند.

بی‌خبری و نفرت طبقاتی از سراسر این گفتار می‌بارد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که اتفاقاً بعد از سال‌ها خرابکاری گروه "کادر" ها به رهبری مهدی خانباباته‌رانی و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در چین توده‌ای بر ضد توفان که در برنامه‌هایشان شکست خورده بودند، زمینه خوبی را برای ایجاد مشورت و تفاهم با رفقای چینی فراهم آورده بود که به بهبود روابط چین و توفان انجامید. علت اختلافات بر این اساس بود که رفقای چینی تئوری "سه دنیا" را تدوین کردند و به جنبش‌های کمونیستی در جهان تزریق نمودند. گروه "کادر" ها، "سازمان انقلابی" و اتحادیه کمونیست‌های ایران این بیماری را پذیرفتند و از این تئوری هر کدام به نحوی دفاع می‌کردند. از نظر توفان این تئوری رویزیونیستی بود و به نفی مبارزه طبقاتی و همدستی با امپریالیسم منجر می‌گشت. در این زمینه بود که نزدیکی ایدئولوژیک و نظری میان حزب کار آلبانی و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و دوری از نظریات چین پیش آمد و توفان مرز روشنی با رویزیونیست‌ها چینی کشید. این مبارزه عظیم جهانی را که آلبانی و بخشی از جنبش کمونیستی را در یک سو و چین و هوادارانش را در سوی دیگر قرار داد تا حد مبتذل "پدرخواندگی" تنزل دادن عین فرومایگی و نفرت طبقاتی از توفان است.

هم گفتار آقای محسن رضوانی و هم آقای بهروز عارفی مخدوش کردن ماهیت اختلافات منجر به انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی بوده و طوری از سبک بیان را برگزیده‌اند که گذشته انحرافی خود مخدوش کنند.

پایان کار

تمام تلاش‌هایی که صورت گرفت تا کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را حتی بر اساس مصوبات کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی که ظاهراً مورد تأیید همه بخش‌های تشکیل‌دهنده کنفدراسیون جهانی در حرف قرار داشت، مجدداً وحدت بخشید، متأسفانه با شکست روبرو شد. این واقعیت نشان می‌داد که سرهم‌بندی مصوبات و منشور کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی با نیت خاصی صورت گرفته بود تا آتش فرقه‌گرایی بخشی را فرونشاند و نه از آن جهت که برای مبارزه متحد کنفدراسیون جهانی زمینه سیاسی و زبان مشترک لازم را فراهم کند. هدف از جار و جنجال "انقلابی" در کنگره ۱۶م برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی بود تا راه را برای نیات شوم و ناسالمی که عده‌ای برای آینده کنفدراسیون جهانی در سر داشتند هموار کند. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مانع عظیمی بر سر این راه بود.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نه تنها وحدت را بر اساس منشور کنگره ۱۲م کنفدراسیون بلکه بر اساس منشور و مصوبات کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی یعنی آخرین کنگره مشترک مقدور می‌دانست مشروط براین که اساساً تمایل و اراده نیل به این وحدت وجود داشته باشد که نداشت. جبهه ملی ایران به دنبال شوروی‌ها و تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت‌جبهه مبارزات مسلحانه چریکی روان شد و "آتوریته" چریکی را که در تناقض کامل با خط‌مشی کنفدراسیون جهانی قرار داشت، پذیرفت و از کنفدراسیون جهانی دانشجویی حرفه‌ای حزب سیاسی ساخت و به تمام سنت‌های کنفدراسیون خیانت نمود.

گروه "کادر"ها که حتی در درون خود نیز وحدت نداشتند و اساساً نمی‌دانست علت وجودیش چیست و از چه ایده‌ای دفاع می‌کند طبیعتاً نمی‌توانست و در ظرفیتش نبود که مظهر وحدت کنفدراسیون جهانی شده و به راه گذشته بازگردد. هر کدام از آنها تا روز آخر ساز خود را می‌زد. بخش مهمی از گروه "کادر"ها سرانجام نیز در این سردرگمی به دنبال تئوری ارتجاعی "هومانیتیه روز" یعنی همان تئوری "سه دنیا" رفتند و بخش دیگر به دنبال آتوریتیه جنبش چریکی روان شدند زیرا خودشان نه جریان فکری مستقلی بودند و نه توانائی آن را داشتند که ابتکاری را در عمل به دست بگیرند. آنها مانند قطرات ناچیزی در بیابان گرم مبارزه ذوب شدند.

خط میانه یا اتحادیه کمونیست‌ها هنوز در میانه راه باقی مانده و دچار این توهم بود که با تصویب منشور کنگره ۱۶م همه مشکلات پدید آمده در کنفدراسیون جهانی قابل حل است. وی آبی بر لیب

آتش دلش در کنگره ۱۶م ریخته بود و به خیال خودش پیروزمندانه با تزه‌های آوریل وارد پتروگراد شده بود تا انقلاب سوسیالیستی را به نتیجه برساند. آنها تا روز آخر به ماهیت نزاع‌ها و تضادهای درون کنفدراسیون جهانی پی‌نبردند. تسلیم جبهه ملی ایران شدند، در قبول یا رد تئوری ارتجاعی "سه دنیا" روش میانه اتخاذ کردند و سرانجام به ماجراجویی در آمریکا برای اظهار وجود انقلابی متوسل شدند. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران سراسیمه به دنبال تئوری ارتجاعی "سه دنیا" روان شد و در تبلیغات خویش جای برجسته امپریالیسم آمریکا دشمن عمده خلق‌های ایران را با تکیه بیش از حد و نابجا به "دو ابرقدرت" کم‌رنگ کرد.

انقلاب بهمن به عمر همه این کنفدراسیون‌های خارج از کشور پایان داد و آخرین تلاش‌های وحدت‌طلبانه در امر اتحاد عمل جریان‌های گوناگون که در دفاع از مبارزات مردم ایران تجلی یافت به آخر خط رسید.

جبهه ملی ایران که کلاغ‌گونه رفته بود تا راه رفتن کبک را یاد بگیرد راه رفتن خودش را نیز فراموش کرد و با هول دادن چریک‌ها به دامن شوروی و حزب توده ایران، آخرین خنجر را به امکان تولد یک قدرت بزرگ دموکراتیک ملهم از مشی دموکراتیک و تجربه کنفدراسیون جهانی وارد ساخت و به این ترتیب بسیج فعالان کنفدراسیون جهانی و همکاری آنها در روند انقلاب علی‌رغم تعلقات گوناگون طبقاتی و حزبی نتوانست بازتاب واقعی پیدا کند. جریان‌های منحرف چریکی همه به مدافع ضدانقلاب شوروی و یا همکاری با حزب توده ایران بدل شدند و در استقرار شرایط خفقان در کنار رژیم جمهوری اسلامی حاکم قرار گرفتند.

ما در این کتب از افرادی نام بردیم که به روشن شدن مسایل سیاسی و نقش مثبت و یا منفی که در جنبش ایفاء کرده‌اند، یاری می‌رساند. بررسی یک تاریخ حدوداً ۱۵ ساله نمی‌تواند بدون توجه به نقش شخصیت‌ها که نفوذ کلام داشتند نگاشته شود. نام بردن از آنها یک امانت‌داری تاریخی است. ما نخست در این عرصه با تردید گام گذاردیم ولی هر آنچه بیش‌تر به جلو رفتیم دیدیم که نیاز نگارش، شمردن فاکت‌ها، بیان این واقعیات را برای فهم بیش‌تر و بهتر مطالب می‌طلبد. باشد که نسل جوان از این تجربه بیاموزد.

تلاش برای تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی در گذشته و اخلال ارتجاع و خرابکاران سنتی بعد از سی سال در این مبارزات

حزب کار ایران (توفان) با تعهدی که نسبت به مبارزات یک نسل دانشجویان انقلابی ایرانی در خارج از کشور بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم، ارتجاع محمدرضا شاهی داشت تصمیم گرفت در ارگان‌های خود از این مبارزات برای یادآوری تاریخی در زمانی که هنوز بسیاری از فعالان آن در قید حیات هستند، تجلیل کند و مطالبی نیز در اسناد زیرین منتشر کرد.

در آستانه سالگرد ۵۰ سالگی پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) هیئت مرکزی حزب کار ایران (توفان) مصمم شد تمام هم خود را به کار برد تا با تمام نیروهای انقلابی که در درون کنفدراسیون جهانی در گذشته فعالیت می‌کردند و خواهان تجلیل از این مبارزات قبل از انشعاب ارتجاعی در آن بودند، بر اساس دستاوردهای تقریباً ۱۵ سال فعالیت مشترک کنفدراسیون جهانی برای برگزاری مراسمی با شکوه همکاری کند. بر اساس این مصوبه، حزب کار ایران (توفان) دست به کار شد و با سیاست تکیه بر دستاوردها و نکات مشترک، آنهم تنها در کادر همکاری دبیران رسمی کنفدراسیون جهانی در گذشته، برای این همکاری دعوت به عمل آورد و مسئولیت آن را به رفیق فریدون منتقمی دبیر سابق کنفدراسیون جهانی واگذار کرد. مقرر گردید در کادر رسمی دبیران کنفدراسیون جهانی و نه سازمان‌های سیاسی، مراسم تجلیل از کنفدراسیون جهانی را با تدارک، کمیسیون مشترک، تعیین اهداف مشترک، برگزاری مراسم مشترک، مدیریت مشترک به پیش برد. در این تصمیم‌گیری از دارودسته حسن ماسالی که به بدنامی رسیده بود به اتفاق آراء دعوتی به عمل نیامد. از این گذشته در این مراسم جایی هم برای رهبران خودخوانده و کسانی که خویش را قیم کنفدراسیون جهانی دانسته و گرداننده پشت پرده جا می‌زدند و سرداران بی‌لشکر بودند وجود نداشت. بر سر این تصمیم همه متفق‌القول بودند.

در نشست نخست آقایان بهمن نیرومند، مجید زربخش، داود غلام آزاد، منصور بیات زاده، فریدون منتقمی شرکت داشتند. زنده یاران پرویز نعمان و خسرو شاکری زند نیز اعلام پشتیبانی خود را همراه با حمایت ناصر شیرازی، فریدون اعلم، محمود رفیع، جابر کلیبی و محسن رضوانی اعلام داشته بودند. کاظم کردوانی موافقت علی‌الاصول خود را از برگزاری این نشست اعلام کرده بود. برخی دبیران موافقت علی‌الاصول خود را ابراز داشته ولی فعالیت عملی نمی‌کردند و خواهان دریافت گزارش‌ها و آزادی انتقاد و اظهار نظر بودند.

تلاش برای تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی در گذشته و اخلاص ارتجاع و خرابکاران سنتی بعد از سی سال در این مبارزات

امید فراوان می‌رفت که با حسن نیتی که نشان داده می‌شود کار بر وفق مرداد به پیش رود. حزب کار ایران (توفان) مسئولیت همه تدارکات و برنامه‌ریزی را به عهده گرفت، مرکزیتی برای تماس، تارنمایی برای این مراسم، آدرس ایمیلی برای آن تدارک دید و وظیفه مدیریت و در جریان گذاردن همه طرف‌ها با قبول جمع به عهده گرفت.

سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دوره سوم توفان سال پنجم شماره ۶۲ دیماه ۱۳۷۸

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Toufan%20organe%20moshdarak%201-64/at%20-%2063.pdf>

"توفان و کنفدراسیون"

به مناسبت چهلمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان

ایرانی

امسال چهل سال از پیدایش کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور می‌گذرد. کنفدراسیون بزرگ‌ترین سازمان ضدامپریالیستی، دموکراتیک، توده‌ای و علنی ایرانیان خارج از کشور بود. البته جنبش دانشجویی خارج از کشور فقط محدود به کنفدراسیون نبود. سال‌ها قبل کمونیست‌های ایران در خارج در میان دانشجویان به فعالیت مشغول بودند و از مبارزات مردم ایران حمایت می‌کردند، در همین آلمان قبل از پیدایش کنفدراسیون سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سداما) که با همت کمونیست‌ها پا گرفته بود فعال بود، این سازمان سپس به کنفدراسیون جهانی داخل شد. ولی هیچکدام از این تشکله‌ها نتوانستند نقش مهمی را که کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی اتحاد ملی (CISNU) در افشاء رژیم پهلوی و حمایت از مبارزات مردم ایران در همه اشکال خود مسالمت‌آمیز و قهرآمیز ایفاء کرد بازی کند. کنفدراسیون در عین حال نسلی مبارز و دموکرات‌های ضدامپریالیست در خارج از کشور تربیت نمود، بسیاری از آنها با پیوستن به سازمان‌های سیاسی و شرکت فعال در مبارزات انقلابی مردم ایران جان خود را در راه آینده انسانی از دست دادند. یادشان گرامی بود.

کنفدراسیون تنها سازمان جهانی و مترقی بود که در خارج فعالیت می‌کرد. سازمان‌های مسلمانان نیز بودند که با ماهیت ارتجاعی خود در درجه اول با کمونیست‌ها مبارزه می‌کردند نظیر دارودسته دکتر ابراهیم یزدی عضو نهضت آزادی و وزیر خارجه خمینی در زمان حکومت بازرگان و سعید امامی در آمریکا و یا پیروان

امام موسی صدر به رهبری صادق طباطبائی از بستگان خمینی که به سخنگوی دولت موقت بدل شده بود. وضعیت سیاسی در آن دوران طوری بود که کسی نمی‌توانست ادعای متری بودن داشته باشد و عضو کنفدراسیون نباشد و یا حداقل در فعالیت‌های آن شرکت نداشته باشد. بررسی تاریخ کنفدراسیون برای آموزش از آن بسیار لازم است.

جا دارد که توفان نیز نقطه نظرات خود را در مورد کنفدراسیون بیان دارد. به مناسبت سالگرد کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور می‌توان از زوایای گوناگون به این پدیده برخورد کرد. می‌توان به تاریخچه واقعی آن که هنوز به نگارش در نیامده است پرداخت. می‌توان به نقش آن کسانی پرداخت که از مخالفت با دستگاه سلطنت به نوکری بارگاه شاه رفته‌اند و هنوز نیز خود را ادامه دهنده راه کنفدراسیون جهانی می‌دانند. می‌توان به نقش کنفدراسیون در افشاء رژیم پهلوی پرداخت، می‌توان به نقش کنفدراسیون در تربیت توده دانشجوی تکیه کرد، می‌توان به نقش فرهنگی و روشنگرانه کنفدراسیون در خارج و تاثیرات آن در داخل ایران پرداخت، می‌توان دلایل برگزاری سمینارهای مختلف کنفدراسیون و بحث‌های مطروحه در آنها را بررسی کرد، می‌توان به نقش اردوهای تابستانی کنفدراسیون، آکسیون‌های اعتراضی، تاثیرات مبارزه کنفدراسیون برای نجات جان زندانیان سیاسی، ایجاد جبهه وسیعی از دموکرات‌ها، بشر دوستان، کمونیست‌ها، لیبرال‌ها در حمایت از مبارزه آن پرداخت، می‌توان به نقش تاریخی و تعیین کننده کمونیست‌ها در تعیین خط‌مشی کنفدراسیون اشاره کرد که دست‌آورد مبارزه ضدامپریالیستی یکی از آنان بود. می‌توان به تاثیر حمایت بی‌دریغ کمونیست‌های مارکسیست-لنینیست جهان چون متحدین پایدار کنفدراسیون پرداخت، می‌توان به حمایت معنوی بین‌المللی کنفدراسیون توسط سازمان جوانان در جمهوری سوسیالیستی آلبانی، جبهه آزادیبخش خلق ویتنام، سازمان آزادیبخش فلسطین، جبهه آزادیبخش ظفار و عمان، جبهه پلیساریو، جبهه ضدفاشیستی اسپانیا و.... می‌توان به نقش کنفدراسیون در جمع آوری کمک‌های مالی برای خانواده زندانیان سیاسی و کمک به زلزله زدگان زمانی که سفارتخانه‌های شاه محل ریخت و پاش و عیاشی و تبلیغات تهوع آور سلطنت‌پرستی و نوکرپروری بودند، اشاره کرد. می‌توان به نقاط

ضعف و قدرت کنفدراسیون و سوءاستفاده‌های شخصی و سازمانی از آن به ویژه در عرصه بین‌المللی بدون اطلاع کنفدراسیون از آن توطئه‌ها که قهرمانانش هنوز زنده‌اند پرداخت. می‌توان به نقش خط‌مشی تحمیلی چریکی و خرابکاری حزب توده ایران به دست عوامل بورسی خود در کنفدراسیون برای برهم زدن آن پرداخت. می‌توان به تاریخچه‌های ناقص و یا معیوب و یا رساله‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلی به ویژه در باره تاریخ کنفدراسیون پرداخت که با انگیزه‌های خاص تدوین شده‌اند. می‌توان به دنبال پول مفقوده ۶۰ هزار مارکی کنفدراسیون در حدود سی سال پیش رفت (اکنون باید پیش از صد هزار مارک باشد- توفان) و از مسئولین و فعالین صمیمی جبهه ملی خواست که تکلیف آن کلاشان را که دستی بر حساب بانکی کنفدراسیون داشتند و معلوم نیست بر سر پول بی‌زبان چه آورده‌اند روشن کنند. مبلغی که امروز برای یاری به خانواده زندانیان سیاسی جنبه حیاتی دارد. می‌توان این سیاهه را همین گونه ادامه داد و نشان داد که فعالیت این سازمان مترقی، توده‌ای و ضدامپریالیستی و دموکراتیک تا چه حد وسیع، شایسته بررسی بوده و هست. ولی "توفان" طبیعتاً نمی‌تواند به همه این موضوعات مهم در یک مقاله پاسخ دهد و نه امکاناتش اجازه می‌دهد تمام توان و نیروی خود را صرف این مساله کند طبیعی است که مانیز تلاش خواهیم کرد و طی زمان نقطه نظرهای خود را در این زمینه مطرح می‌کنیم. ما در جزوه کنفرانس ملی و ماهیت موسس آن تا حدودی از جنبه سیاسی، به خطوط کلی آن اشاره کرده‌ایم. ما بر این نظریه که نگارش تاریخی کنفدراسیون را نمی‌توان جدا از نقش نیروهای سیاسی و فعال آن زمان که کادرها و اعضای‌شان در چارچوب کنفدراسیون جهانی فعالیت می‌کردند مورد ارزیابی قرارداد.

این درست است که کنفدراسیون حزب سیاسی نبود و نمی‌شد آن را متعلق به یک سازمان سیاسی خاص دانست ولی تصور این که زندگی کنفدراسیون جهانی بدون تلاش سازمان‌های سیاسی مقدور بود، تصویری باطل است. اتفاقاً با در دست گرفتن این ملاک است که می‌توان در کار ارزیابی کنفدراسیون از تعریف و خود بزرگ بینی و خود محوری دوری جست و به تحلیل واقع‌بینانه پرداخت. هر سازمان جدی سیاسی که در کنفدراسیون فعالیت داشت اهداف و برنامه ویژه‌ای را دنبال می‌کرد. در درون سازمان خود بر سر خط‌مشی خویش در کنفدراسیون بحث می‌کرد

و خط‌مشی دانشجویی خویش را بر اساس اعتقادات ایدئولوژیک خویش تدوین می‌نمود. این است که برخوردهای درون کنگره‌ها، پیشنهادات و مصوبات و قطعنامه‌های کنفدراسیون، بحث‌های سمینارها و زمانی حتی بن‌بست‌های کنگره‌ها که به کنگره‌های فوق‌العاده می‌انجامید را نمی‌توان بدون دانستن این پشتوانه تحقیقاتی مورد ارزیابی قرارداد. برای فهم تاریخ کنفدراسیون تاریخ مبارزات درونی و بیرونی آن، باید به خط‌مشی دانشجویی و طرح‌های حزب توده ایران در مورد انتخاب خط‌مشی مورد نظر آنها واقف بود، باید دانست خط‌مشی جبهه ملی ایران در خارج از کشور و سپس جبهه ملی ایران بخش خاورمیانه (بخوانید عراق - توفان) برای کنفدراسیون چه بود و آنها با چه شیوه‌هایی نظریات خود را تا حد انشعاب کامل از خط‌مشی سنتی کنفدراسیون آن را بر کنفدراسیون تحمیل کردند. باید دانست سازمان مارکسیستی - لنینیستی "توفان" چه مشی‌ای را برای تقویت و پیروزی کنفدراسیون تبلیغ و دنبال می‌کرد. "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و حزب بعدی رنجبران چه بود. "سازمان انقلابیون کمونیست" با نام بعدی "اتحادیه کمونیست‌های ایران" چه اهدافی را دنبال می‌کردند. عناصر بی‌پلاتفرم و پراکنده که خود را شخصیت و منشاء اثر می‌پنداشتند ولی ایفاگر نقش منفی و مخرب در کنفدراسیون جهانی بودند، چه می‌گفتند و چه می‌کردند.

پس می‌بینیم که برای تدوین تاریخ کنفدراسیون نخست باید زمینه‌های لازم را برای تحقیق تدوین کرد تا این تحقیقات برای خواننده روشن و آموزنده باشد.

یکی از این تاریخ‌نویسان که یکی از مظاهر بارز چپ‌روی‌های درون کنفدراسیون بود و تصور می‌کرد باید در کنفدراسیون فراکسیون کمونیستی ایجاد کرد امروز یکی از مظاهر بارز آنتی‌کمونیسم و راست‌روی در خارج از کشور است. تاریخ کنفدراسیون وی که از کنار این همه مسایل اساسی و تعیین‌کننده سیاسی با حساب‌گری سیاسی خاصی می‌گذرد بخشی از صفحات خود را ولی وقف توصیف آیت‌الله خود فروخته‌ای که عامل سیاسی امپریالیسم انگلستان در ایران بود یعنی سید کاشانی قرار داده است با این امید حساب‌گرانه که فروش کتابش در ایران ممکن گردد و سبیل آخوندها چرب شده باشد و گرنه چه جای آن دارد که تاریخ‌نویس نظر کنفدراسیون را در باره این همدست شاه و زاهدی در کودتای ۲۸ مرداد پنهان کند.

تاریخ را نمی‌شود بر اساس انگیزه‌های مالی و یا کتمان حقایقی که دیگر مورد قبول نیست نوشت. تاریخ‌نویس باید تاریخ را جانب‌دار بنویسد و آن را در کادر حوادث آن روز قرار دهد تا بشود قضاوت را با توجه به شرایط آنروز انجام داد. اگر کسی امروز مقوله امپریالیسم را قبول ندارد نمی‌تواند از مبارزه عظیمی که در کنفدراسیون در گرفته بود تا این مقوله در منشور کنفدراسیون درج شود چشم‌پوشد.

در کنفدراسیون بحث‌های فراوانی برای تعیین جهت حرکت آن صورت گرفت از جمله این که آیا خصلت دانشجو انقلابی است یا خیر و چه نتایجی از آن بر فعالیت سیاسی کنفدراسیون مترتب است، آیا سازمان کنفدراسیون یک سازمان ضدامپریالیستی است و یا استفاده از واژه ضدامپریالیست از این سازمان سازمانی "کمونیستی" می‌سازد؟ آیا کنفدراسیون از نظر جهانی باید در مجامعی عضو باشد که وابسته به (دنیای آزاد- بخوانید امپریالیسم آمریکا-توفان) است یا به جبهه دوم به همت ممالک سوسیالیستی پدید آمده و در برگیرنده سازمان‌های مترقی و انقلابی دانشجویی بود؟ آیا کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است و یا خیر و اگر سازمانی دموکراتیک است ملاک ارزیابی از یک سازمان دموکراتیک چیست؟ آیا کنفدراسیون باید از کمونیست‌های در بند حمایت کند و یا آنها را به حال خود واگذارد؟ آیا کنفدراسیون حزب است و یا سازمان حرفه‌ای، آیا کنفدراسیون باید به کار سیاسی دست بزند و یا این که باید فقط از منافع صنفی دانشجو حمایت کند؟ آیا کنفدراسیون باید از آزادی همه زندانیان سیاسی حمایت کند و یا این که آزادی زندانیان سیاسی مثلاً مسلمان را وجهه همت خود قرار دهد؟ آیا حزب توده ایران حزبی ضدخلق است و یا به علت ماهیت خرده بورژوائی آن انقلابی است و باید با آن همکاری کرد؟ آیا کنفدراسیون سازمانی توده‌ای است و یا سازمانی آوانگارد است؟ آیا باید قبول مفهوم "سوسیال امپریالیسم" و یا ماهیت سرمایه‌داری بودن جامعه ایران را شرط عضویت در کنفدراسیون قرارداد و یا استناد به "سیاست ضدخلقی" دولت شوروی در مصوبات و منشور کنفدراسیون کفایت می‌کند؟ آیا کنفدراسیون باید سازمانی علنی باشد و یا باید از آن سازمانی مخفی ایجاد کرد؟ آیا کنفدراسیون باید در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت و متمم و تغییرات آن فعالیت کند و یا خیر (طرح پیشنهادی حزب توده و جبهه ملی از سازمان گراتس و پاریس)؟ آیا

کنفدراسیون باید به پشت جبهه مبارزه مسلحانه درون کشور (بخوانید نیروی ذخیره چریک‌های فدائی و مجاهد و سپس پیکار- توفان) بدل گردد و یا خط‌مشی سنتی خود را ادامه دهد، آیا کنفدراسیون باید خواست سرنگونی رژیم پهلوی را در دستور کار خود قرار دهد و وظیفه سرنگونی رژیم پهلوی را به عهده گیرد و به سازمانی آوانگارد بدل شده و آتوریته جنبش درون کشور را بپذیرد و یا صرف تبلیغ روشنگرانه در مورد لزوم سرنگونی رژیم پهلوی توسط توده‌های مردم ایران کفایت می‌کند؟...

می‌بینید که فقط نگارش تاریخ کنفدراسیون به این نحو، و بر خورد به این بحث و جدل‌ها که بحث‌های امروز فقط تکراری از بحث‌های گذشته است می‌تواند برای جنبش آموزنده باشد و از هدر رفتن نیرو جلوگیری.

از این گذشته ارزیابی‌ها باید بر اساس اسناد و مدارک باشد و این اسناد و مدارک تنها اسنادی نیستند که در انتشارات بیرونی کنفدراسیون در دسترس قرار دارند. احزابی که در کنفدراسیون فعال بوده‌اند اگر جدی بوده و دکان اخاذی بین‌المللی نبوده باشند باید فعالیت خود را بر اساس اسنادی انجام داده باشند که در مدارک و منابع درون آنها به ثبت رسیده است. مسلماً این تصمیمات مبنای خط‌مشی آنها در کنفدراسیون بوده است. باید رهبران آنها در جلسات خود به بحث و تبادل نظر پرداخته و در مورد خط‌مشی خود در کنفدراسیون به تصمیماتی رسیده باشند. مراجعه به این اسناد می‌تواند بر حوادث درون کنفدراسیون پرتو افکند. شاید به جز سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان و حزب توده ایران که نظریات خود را در مورد خط‌مشی کنفدراسیون مرتب انتشار داده و تبلیغ می‌کردند، کم‌تر بتوان به اسناد سایر سازمان‌های سیاسی دسترسی یافت لیکن فرد محقق باید برای نگارش یک تاریخ واقعی در پی کسب آنها برآید تاریخ شفاهی کنفدراسیون و مصاحبه با آدم‌هایی که سرشار از پیشداوری و پوشاندن سیاهکاری‌های خود در گذشته هستند پیش‌بازی ارزش تاریخی ندارد. فقط اسناد در این زمینه حق حرف دارند. وگرنه ادعاهای پس از انشعاب از خط و مشی سنتی کنفدراسیون و تغییر نظریات فرصت‌طلبانه بر اساس شرایط جدید و مصاحبه‌های فردی با فعالین سابق که فاقد سند و صرفاً برداشت‌های شخصی و یا جعل واقعیات است به تنهایی نمی‌تواند چهره روشنی از کنفدراسیون نشان دهد، بلکه موجب گمراهی خواهد شد. پس از این مقدمه به یک واقعه تاریخی

مربوط به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان اشاره می‌کنیم که برای فهم سیاست توفان در کنفدراسیون اهمیت جدی دارد و سپس به درج پاره‌ای از نقطه نظریات و مقالات کنفدراسیون در نشریه توفان می‌پردازیم.

در اوایل سال‌های ۱۹۷۰ روزی رفیقی از اعضای هیات مرکزی با چهارصد مارک کمک هائی در جلسه حاضر شد و آن را در اختیار سازمان توفان گذاشت. چهارصد مارک کمک مالی برای سازمان ما که فاقد منبع درآمد مالی بود و نه از عراق پول می‌گرفت و نه از لیبی و نه سری در سوریه و یمن داشت در یک کلام از هیچ‌گونه پشتوانه مالی بین‌المللی برخوردار نبود، پول زیادی به حساب می‌آمد. رفقای سازمانی نه تنها باید خرج رفقا قاسمی و فروتن را تأمین می‌کردند، بلکه باید تضمین مالی انتشار مرتب توفان و جزوات کناری آن را نیز به عهده می‌گرفتند. طبیعی بود که از این کمک مالی مسرور شویم و برای هزینه کردنش برنامه بریزیم.

رفیق قاسمی که رفیقی دقیق و اصولی بود پرسید که این پول چگونه به دست آمده است. آورنده پول با افتخار اظهار کرد که از آنجائی که انجمن دانشجویی محل اقامت وی در بست در اختیار رفقای ماست ما از درآمد مالی جشن عید کنفدراسیون این مبلغ را برای سازمان برداشتیم چون اکثر زحمات جشن را خود رفقای ما کشیده‌اند وی برای توجیه عملش اضافه کرد که وی می‌داند که فلان تشکل سیاسی مرتب از این کارها می‌کند و وقتی در درون آنها کار می‌کرده از آن اطلاع پیدا کرده است مثلاً آنها با مراجعه به مقامات دانشگاهی کمک مالی دریافت می‌کردند ولی آن را به صندوق کنفدراسیون نریخته، بلکه به صندوق تشکیلات خود می‌ریختند.

بیان چنین مطالبی در هیات مرکزی توفان خشم رفیق قاسمی را که مظهر اصولیت کمونیستی بود برانگیخت. چهارصد مارک را پس داد و اضافه کرد این پول متعلق به کنفدراسیون جهانی است و به صندوق توفان واریز نمی‌شود باید به صندوق کنفدراسیون واریز شود. وی سپس افزود سازمان ما کلاهبردار نیست. بر اصولی معتقد است و باید به تصمیمات سازمانی که پس از بحث و تبادل نظر در رهبری سازمان اتخاذ کرده است احترام بگذارد. اگر ما در مصوبات و نشریات خود می‌نویسیم که باید کنفدراسیون جهانی را تقویت نمود و رفقای خود را با این روحیه تربیت

می‌کنیم هرگز حق نداریم این تصمیمات را بادت خود به گور بسپاریم. عمومیت یافتن چنین تفکری اساس سازمان را برهم می‌زند. ما نمی‌توانیم سیاست ماکیاولستی داشته باشیم. پاسخ رقفا و وجدان خود را چگونه می‌دهیم. مگر می‌شود تصمیمی را که از روی اعتقاد گرفته شده است فرصت‌طلبانه زیر پا گذاشت؟ مگر ما تصمیمات حزبی را "مصلحتی" اتخاذ می‌کنیم. اگر چنین است باید روشن کرد کدام تصمیمات حزبی جدی و کدام تصمیمات "مصلحتی" است؟ نمی‌شود تصمیمی اتخاذ کرد ولی آگاهانه به عکس آن مبادرت ورزید. این شارلاتانی سیاسی است.

این که فلان تشکیلات مخالف ما به این عمل دست زده توجیه گر این عمل زشت نمی‌تواند باشد. آنها خودشان باید در مقابل وجدان خودشان پاسخگو باشند. در چنان سازمان‌هایی رهبران آن نیز به یکدیگر اعتمادی نخواهند داشت، زیرا هیچکس نمی‌داند که فرد کنار دستش کدام تصمیمات را برای نقض آتی آن پذیرفته است. فاتحه چنین سازمان‌هایی را باید خواند. از این گذشته ما پاسخ رقفا سازمانی را چگونه می‌دهیم؟ آیا در حوزه سازمانی منطقه شما این سؤال برای رقفا جوان ما که به این عمل دست زده‌اند مطرح نبود که به کدام دلیل سازمان توفان با گفتارش در تناقض است؟ باید در تربیت این رقفا جوان توجه خاص مبذول داشت. زیرا حتماً این رقفا مفهوم کار حزبی را درک نکرده‌اند. سازمان سیاسی طبقه کارگر جمع حقه بازها و دودوزه بازان نیست. این عوامل و شیوه کار در اثر رشد خود می‌توانند مبنای هر بی‌پرنسیبی سازمانی و انحراف بزرگ‌تر قرار گیرند. هدف با حسن نیت هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کند. آن سازمان مورد نظر شما به علت ماهیت بورژوائی خود همواره چنین خواهند کرد. آنها نباید برای ما سرمشق باشند.

این درس بزرگی بود که رقفا قاسمی و فروتن به ما دادند. این واقعه را بیان کردیم تا روشن شود سازمان توفان چه به صورت آشکار و چه در "پنهان" چه برخوردی به کنفدراسیون دانشجویان داشت و آن را از روی صمیمیت انجام می‌داد. سخن این است که آیا سازمان‌های سیاسی دیگر نیز شهادت آن را دارند که اسناد خویش در مورد کنفدراسیون را بر ملا کنند؟ آیا آن بخشی از فعالین جبهه ملی که در مورد حیف و میل کردن ۶۰ هزار مارک پول کنفدراسیون جهانی سکوت کرده است، آن شهادت اخلاقی را دارد که مسئولین این امر را به مردم ایران معرفی کند.

یا هنوز نیز چون پای "خودی‌ها" و "رفقا" در میان است کثافت‌کاری‌ها به زیر قالی جارو می‌شود؟ آیا حقیقتاً مصلحت منافع مردم ایران بالاتر از هر مصلحتی تنگ نظرانه‌ای نیست؟

آیا واقعاً مردم ایران باید به این رهبران اعتماد کنند؟ روشن است که توفان از افشاء آنها تا روشن شدن ماهیت امر دست برنخواهد داشت و همه رهبران جبهه ملی را در این زمینه مسئول می‌داند.

ما در بخش پایانی این مقاله نظر توفان را در مورد کنفدراسیون که در ارگانش منتشر شده است تجدید چاپ می‌کنیم.

"توفان ارگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان مورخ بهمن ماه ۱۳۴۶ شماره ۶ تحت عنوان:

برای پیروزی کنفدراسیون جهانی چه خط حرکتی باید در پیش گرفت."

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آنکه فعالیت توسو (سازمان دانشجویان دانشگاه تهران - توفان) در ایران به کلی قطع شد، به ابتکار دانشجویان ایرانی خارج از کشور تشکیل گردید. کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده است و از این پس نیز بنا برماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مرفقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است.

کنفدراسیون سازمانی صنفی و توده‌ای است. صنفی است زیرا فقط دانشجو می‌تواند عضو سازمان‌های دانشجویی وابسته به کنفدراسیون باشد و دفاع از منافع صنفی دانشجویان یکی از وظایف مهم کنفدراسیون است. توده‌ای است زیرا که کنفدراسیون باید اکثریت مطلق توده دانشجو را به استثناء عده قلیلی که به محافل هئیت حاکمه ایران و مقامات سازمان امنیت ایران و امپریالیست‌ها وابستگی دارند به دور خود متشکل سازد. عدم توجه به کمیت اعضاء سازمان‌های وابسته به کنفدراسیون در واقع به معنای نفی جنبه توده‌ای این سازمان است و آن را به صورت

گروه و دسته کوچکی در خواهد آورد و مانع تشکل اکثریت قاطع دانشجویان خواهد گردید.

اگر می‌گوئیم کنفدراسیون سازمانی صنفی است این به آن معنی نیست که کنفدراسیون فقط به دفاع از منافع صنفی دانشجویان می‌پردازد و از مسایل سیاسی به کلی بر کنار است. به ویژه در دنیای امروز ما و در کشور ایران هیچ سازمان صنفی نمی‌تواند از منافع صنفی خود دفاع کند مگر آنکه با یک سلسله از مسایل عام مبارزات ملی و دموکراتیک روبرو گردد و در برابر آنها تصمیم صحیح و قاطع اتخاذ نماید.

کنفدراسیون در زمینه سیاسی در عین حال که شعار خاص هیچ طبقه‌ای را مطرح نمی‌کند، بنا بر خصلت ملی و دموکراتیک خود شعارهای مشترک کلیه طبقات ملی و دموکراتیک ایران را در دستور کار خود قرار می‌دهد و در راه آنها مبارزه می‌کند. کنفدراسیون باید با نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران یعنی با نهضت کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران و سرمایه‌داران ملی همگام باشد، از یکسو از توده دانشجویان جدا نشود و از سوی دیگر از این نهضت عقب نماند. کنفدراسیون پیوسته باید مبارزه در راه دفاع از منافع صنفی دانشجویان را با مبارزه در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران و از جمله دانشجویان، به درستی تلفیق کند.

در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تاثیر می‌کند. یکی منشاء طبقاتی که صرف نظر از وابستگی به طبقات کمپرادورو مالکان ارضی اکثراً از خرده بورژوازی‌اند. و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشاء طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که به ویژه در جهان امروز در تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب مانده تاثیر جدی دارد از دیده فرو گذاریم نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس کننده تمایلات مرفقی و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در راس آنها به پیش رود. کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است به این معنا که نمایندگان هر سازمان دانشجویی باید از طریق آراء عمومی دانشجویان انتخاب شوند. در کلیه بحث‌ها، در کلیه سازمان‌ها باید روش

دموکراتیک اعمال گردد، یگانه راه به دست آوردن اکثریت در هر سازمان باید احترام به عقاید دیگران و توسل به اقناع باشد، از هر روشی که موجب محدودیت اظهار نظر و بحث و تفاهم شود باید به شدت اجتناب شود. کوشش در احراز اکثریت در سازمان‌های دانشجویی از طریق بند وبست تشکیلاتی به مضمون دموکراتیک این سازمان‌ها لطمه جدی وارد می‌سازد. آنها را به سازمان‌های صوری مبدل می‌گرداند و در نتیجه موجب پراکندگی آنها می‌شود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی ملی و دموکراتیک است دانشجویانی که تمایلات ضدملی و ضددموکراتیک داشته باشند، طرفداران سیاست‌های امپریالیستی، هوداران رژیم کنونی ایران، وابستگان به دربار ایران، دارندگان عقاید فاشیستی، معتقدان به تبعیض نژادی نمی‌توانند در آن شرکت جویند. کنفدراسیون باید پیوسته از سیاست آنتی‌کمونیستی که ساخته و پرداخته امپریالیست‌ها و مایه تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک است پاک باشد.

فعالیت کنفدراسیون نباید گاه به گاه و بر حسب رویداد حوادث مهم باشد. کنفدراسیون باید برنامه منظمی برای تجهیز اکثریت مطلق دانشجویان، ارتقاء سطح معلومات اجتماعی و مبارزه‌جویی آنها داشته باشد و در عملی ساختن شعارهای خود پیوسته ابتکار عمل را در دست گیرد.

کنفدراسیون باید در مناسبات بین‌المللی خود سیاستی فعال مبنی بر تقویت نیروهای مترقی و تضعیف نیروهای ارتجاعی جهانی داشته باشد. کنفدراسیون به منظور انعکاس دادن صدای دانشجویان ایرانی در محافل بین‌المللی و شرکت در همکاری نیروهای ضد امپریالیستی جهانی باید با کلیه سازمان‌های دموکراتیک جهانی و به ویژه سازمان‌های دانشجویی تماس منظم برقرار کند و با آنها به مبادله تجارب بپردازد. کنفدراسیون پیوسته از این سازمان‌ها کمک می‌گیرد و به آنها به اندازه توانائی خود کمک می‌رساند. در عین حال کنفدراسیون باید در برابر سازمان‌های باصطلاح دانشجویی بین‌المللی که ساخته امپریالیست‌ها و دستگاه‌های جاسوسی هستند روش مبارزه‌جویانه داشته باشد و آنها را افشاء کند. (در اینجا منظور مبارزه‌ای است که میان نیروهای چپ و جبهه ملی در کنفدراسیون برای پیوستن به "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" که ساخته و پرداخته دست سازمان‌های جاسوسی امپریالیسم بود در گرفته بود و پس از سال‌ها با پیروزی چپی‌ها خاتمه یافت-

توفان). کنفدراسیون باید مستقیماً نیز حتی‌الامکان با سازمان‌های دانشجویی کشورهای دیگر به ویژه کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین ارتباط برقرار کند، با آنها به مبادله تجارب پردازد، به آنها کمک بدهد و از آنها کمک بگیرد. ما آرزومندیم کنفدراسیون در آینده بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک باشد.

بهمن ماه- ۱۳۴۶ سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان.

این بود سند مصوبه هیات مرکزی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در مورد خط‌مشی این سازمان در کنفدراسیون. خط‌مشی‌ای که سرانجام مورد تأیید توده دانشجوی قرار گرفت و سال‌ها در کنفدراسیون صرف‌نظر از این که کدام نیرو در رهبری آن شرکت داشت مبنای کار کنفدراسیون بود.

کنفدراسیون تا موقعی که به این راه رفت و از این خط و مشی سنتی پیروی کرد روز بروز قدرت‌مند تر و موفق تر بود. با انحراف از این خط و مشی بود که وحدت کنفدراسیون از هم‌پاشید.

مسئولیت مستقیم این انحراف به دوش جبهه ملی ایران بود که یکی از ستون‌های تشکیل دهنده کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد و علی‌رغم همه انحرافات راست‌روانه‌اش در گذشته نقش مثبتی در مجموع در مبارزات کنفدراسیون تا آن موقع ایفاء کرده بود. با تغییر مشی آنها در برخورد به کنفدراسیون دانشجویی و تبدیل آن به دنباله‌چ و پشت جبهه یک سازمان سیاسی عدول از خط‌مشی سنتی کنفدراسیون صورت پذیرفت و کنفدراسیون به اجزاء ترکیب یافته آن تجزیه شد. ما در این مورد باز سخن خواهیم گفت."

سند شماره ۲۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دوره سوم توفان سال ششم شماره ۶۳ بهمن ۱۳۷۸

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Toufan%20organe%20moshdarak%201-64/at%20-%2063.pdf>

"باز هم بحثی پیرامون توفان و کنفدراسیون"

امسال چهل سال از تاریخ پر افتخار مبارزات کنفدراسیون جهانی می‌گذرد. این سازمان که به قیمت زندگی و فداکاری هزاران نفر از توده دانشجو در خارج از کشور، نقشی انقلابی و مترقی در نابودی رژیم پهلوی و افشاء امپریالیسم و ابر قدرت شوروی ایفاء کرد، به حق مورد تمجید دوست و نفرت دشمنان آن است. این سازمان لحظه‌ای از مبارزه با رژیم منفور محمدرضا شاه و اربابش امپریالیسم جهانی باز نه ایستاد و حزب توده ستون پنجم و دست دراز شده ابر قدرت شوروی در ایران را همراه با سیاست‌های ضدخلقی این ابر قدرت افشاء کرد.

موفقیت کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی تا آن روز بود که به خطمشی سنتی وفادار ماند. روزی که عوامل نقاب‌دار توده‌ای، مبارزه با سیاست‌های ضدخلقی شوروی را در کنفدراسیون به زیر سؤال کشیدند و با عمال شوروی در یمن و سوریه و عراق محصور شدند و خطمشی منحرف مبارزه چریکی را به کنفدراسیون تحمیل کردند از این سازمان مبارز و انقلابی به جز بخش‌های مجزا چیزی باقی نماند. بزرگداشت گذشته کنفدراسیون یعنی برخورد به این اشتباهات و روشن کردن نقش عواملی است که این ماموریت نامقدس را به انجام رساندند. بزرگداشت کنفدراسیون یعنی تکیه بر مبارزات ضدرژیم شاهنشاهی آن و حقانیت آن در گذشته و تاکید مجدد بر مبارزه آن برعلیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی.

بزرگداشت کنفدراسیون یعنی بزرگداشت همه آن کسانی که در راه آزادی و استقلال ایران چه در دوران سلسله منفور پهلوی و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی جان باختند تا چون مشعلی فروزان برای نسل جوان آینده ایران بدرخشند. بدرخشند تا کسی خیال همدستی با امپریالیست‌ها، همدستی با رویونیست‌ها،

همدستی با سلطنت‌طلبان خائن را به ذهن خود نیز راه ندهد. درود ما بر هوشنگ امیرپور، محمود مشایخی، موسوی، بزرگ‌زاد و ده‌ها نفر وفاداران به خط‌مشی مبارزاتی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی.

برخی از کسانی که روزی در این جمع دموکراتیک و ضدامپریالیستی که از ویژه‌گی‌های اساسی کنفدراسیون جهانی بود، شرکت داشتند با پشت کردن به دست‌آوردهای این سازمان در کنار مدعی بی‌تخت و تاج سلطنت در ایران قرار گرفته با دشمنان سوگندخورده کنفدراسیون نظیر داریوش همایون، اندیشه‌مند حزب‌الله رستاخیز و تئورسین استبداد شاهی و نواستبداد فرزند بی‌تخت و تاجش نشست و برخاست کرده و به بحث و مشاوره "دموکراتیک" مشغول‌اند. این عده با نفی واقعیت امپریالیسم به تمام گذشته انقلابی کنفدراسیون لجن می‌پاشند و آن روز دور نخواهد بود که در پرتو "شناخت" جدیدشان به بررسی مجدد انتقادی از تاریخ مبارزات کنفدراسیون بپردازند، ارکان اساسی آن را مورد سؤال قرار دهند و از گذشته خود طلب مغفرت نمایند و این بازی مضحک "دموکراتیک" را که بر آن نام تمرین دموکراسی گذارده‌اند با دشمنان مردم ایران و عمال رژیم سلطنت و امپریالیسم ادامه دهند. بر این مبنا نمی‌توان به بزرگداشت کنفدراسیون جهانی پرداخت و وقایع تعیین‌کننده گذشته آن را کتمان کرد و از "قهرمانان" توبه‌کار و شیرین‌سخنوران توده‌ای دعوت به عمل آورد تا در آن مجمع آب تطهیر بر اعمال ننگین گذشته خود بریزند. آن کسانی که امروز مفهوم امپریالیسم را نادرست ارزیابی کرده و با سلطنت‌طلبان همکاری کرده و به بهانه تمرین "دموکراسی" دشمنان مردم ایران را مجلسی می‌کنند، آن کسانی که در مورد قرارداد ننگین همکاری برخی از این "قهرمانان" با رژیم صدام حسین مبنی بر صحه‌گذاشتن بر مالکیت عراق بر خوزستان ایران سکوت اختیار می‌کنند، شایسته آن نیستند که گلی از افتخارات کنفدراسیون را بر تارک خود زنند. گذشته کنفدراسیون نوستالژی نیست که مسکن بی‌عملی بوده و یا پوششی بر اعمال ضدانقلابی عده‌ای قرار گیرد که با نظریات ارتجاعی کنونی بر افتخارات گذشته کنفدراسیون لم می‌دهند. بزرگداشت کنفدراسیون، بزرگداشت مبارزات آن است، تکیه بر محورهای عقیدتی آن، زنده نگه داشتن نقش توده‌ها در آن و گرمی‌داشت همه رفقای جانب‌باخته آن است که دیگر

در میان ما نیستند. بزرگداشت کنفدراسیون بر افراشتن پرچم سنت‌های انقلابی و دموکراتیک آن است که مدت‌های مدید توسط همه نیروهای انقلابی درون کنفدراسیون تا آستانه انشعاب از مشی سنتی کنفدراسیون از آن پیروی می‌شد. ما در اینجا خوانندگان گرامی را به سندی از توفان رجوع می‌دهیم که در دفاع از کنفدراسیون، در افشاء دارودسته حزب توده ایران نوشته است. حزب توده در آن دوران در تلاش بود که زمینه فعالیت قانونی خود را در ایران فراهم آورد. حزب توده، توده دانشجو را به ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری دعوت می‌کرد تا مبدا مبارزه مردم رژیم منقر پهلوی را ساقط نماید. سیاست آن روز وی دقیقاً مانند سیاست امروز وی است که به دنبال یک جبهه وسیع برای "طرد ولایت فقیه" می‌گردد که شاید آن را در چهل سالگی کنفدراسیون به دنیا آورد.

توفان ارگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان دوره سوم شماره ۸ مورخ فروردین ماه ۱۳۴۷ در دفاع از کنفدراسیون جهانی و توطئه عمال پنهان و آشکار حزب توده که مرتباً در کنفدراسیون اخلال می‌کردند تحت عنوان "رویزیونیست‌های ایران و کنفدراسیون" نوشت:

"از آن روزی که رویونیست‌های اتحاد جماهیر شوروی به آرمان‌های خلق‌های زحمتکش ایران خیانت ورزیدند و به حمایت از محمدرضا شاه - دشمن شماره یک مردم ایران - شتافتند طبعاً خشم و نفرت نیروهای ملی و دموکراتیک ایران را برانگیختند. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نیز به مثابه بخشی از نهضت ملی و دموکراتیک مردم ایران نمی‌توانست از این رهگذر بر کنار بماند و این روش خصمانه دولت رویونیستی را نسبت به خلق‌های اسیر ایران محکوم نسازد. اگر کنفدراسیون به انجام چنین وظیفه‌ای پرداخت بدان خاطر نبود که به اصطلاح می‌خواهد لقمه‌های بزرگ‌تر از دهان خود بردارد و جای خالی احزاب را پر کند".

ولی رویونیست‌های حزب توده ایران از جنبش دانشجویی چنین انتظاری نداشتند. آن‌ها با کلیه وسایل کوشیدند که این جنبش را از انجام چنین وظیفه‌ای بازدارند. اگر چه آنان دیگر نمی‌توانستند لفظاً خصلت ملی و دموکراتیک جنبش و کنفدراسیون دانشجویان را انکار کنند ولی کوشیدند چنین وانمود کنند که گویا

محکوم کردن کمک‌های شوروی به محمدرضا شاه "مباین خصلت ملی و دموکراتیک جنبش دانشجویان ایرانی و در نتیجه به زبان آن" می‌باشد. آن‌ها از خصلت ملی و دموکراتیک جنبش این را می‌فهمیدند که کنفدراسیون با هیچ نیروی سیاسی - ولو این نیرو به جنگ با مردم ایران هم پرداخته باشد - در نیفتد. زیرا به عقیده آنها در افتادن با این نیروی سیاسی "موجب تشدید اختلاف و تفرقه" می‌شود و جنبش دانشجویی را به ضعف و ناکامی می‌کشانند.

برای یک یک دانشجویان حائز اهمیت است که ضمن دفع حملات تبلیغاتی منظم رویونیست‌های حزب توده ایران خصلت و علت این حملات را ارزیابی کنند و از آنها درس بگیرند. این درس نه تنها به مبارزات کنفدراسیون کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به بینش اجتماعی یک یک دانشجویان دقت بیشتری بخشد. بنابراین از نظر ما حملات دستگاه‌های تبلیغاتی رویونیست‌ها به کنفدراسیون برای جنبش دانشجویی امر خوبی است نه بد. و این اولین باری نیست که ما این واقعیت را خاطرنشان می‌سازیم. امروزه بسیاری از دانشجویان به خوبی می‌دانند که چرا جنبش دانشجویی آنها مورد حمله رویونیست‌ها قرار گرفته است و پیوند این حمله با سیاست عمومی رویونیست‌ها چیست. چندی پیش رویونیست‌ها جزوهای به نام "ما و کنفدراسیون" انتشار دادند. انتشار جزوه مزبور نه اولین حمله رویونیست‌ها به جنبش مترقی دانشجویان بود و نه آخرین آن. ولی جزوه مذکور را باید به عنوان جمع‌بندی بینش مترجعه رویونیست‌های حزب توده ایران در مورد جنبش دانشجویی دانست.

ما با وجود محدودیت امکانات و حجم "توفان" می‌کوشیم برخورد رویونیست‌های حزب توده را نسبت به جنبش دانشجویی جمع‌بندی نمائیم و عیان سازیم که آنها از جنبش چه می‌خواهند:

۱- رویونیست‌ها معتقدند که "از آنجا که جنبش در داخل کشور ضعیف است و درواقع دوران فروکش را می‌گذراند به ناچار در خارج نمی‌توان در انتظار جنبش وسیعی بود". البته وسعت جنبش در خارج با جنبش مردم در داخل کشور ارتباط و تناسب خاصی دارد ولی نباید این ارتباط و تناسب را مکانیکی دانست و تنها به ظاهر امر نگریست. اگر صدای خلق در داخل کشور خاموش است به علت عدم

آگاهی و فقدان رشد فکری مردم نیست، بلکه رژیم ترور و اختناق فعلی می‌کوشد هر صدائی را به خفقان اندازد. اگر مردم ایران از آزادی نسبی - نظیر آزادی نسبی دانشجویان در خارج از کشور - برخوردار بودند، مسلماً فریاد مبارزات حق طلبانه آنها گوش رویونیست‌ها را هم کر می‌کرد و آن وقت حتی رویونیست‌ها وسعت جنبش در داخل کشور را هم می‌دیدند.

حتی با وجود فقدان هرگونه آزادی عمل صدای دانشجویان ایرانی که در داخل کشور مبارزه می‌کنند، به گوش جهانیان می‌رسد و تنها رویونیست‌ها هستند که جنبش دانشجویان شجاع داخل کشور را ناچیز می‌شمارند. آنچه امروز می‌تواند جنبش دانشجویان را - مثلاً در خارج از کشور - وسعت بخشد رشد سیاسی آنها و آگاهیشان از تضادهای اساسی جامعه ایران است.

۲- به عقیده آنها "ترکیب خود جنبش ضعف آن را همیشه در بردارد. یعنی از یک طرف (دانشجویان) اکثراً از طبقات مرفه هستند که یا اصولاً با هدف‌های جنبش مخالفند و یا در فعالیت‌های اجتماعی شرکت نمی‌کنند و از طرف دیگر..." بنابراین به نظر آنها اگر جنبش در داخل کشور هم در دوران "فروکش" نمی‌بود، باز نباید از جنبش دانشجویی انتظار زیاد داشت. زیرا دانشجویان غالباً از طبقات مرفه هستند که "اصولاً با هدف‌های جنبش مخالفند" به عقیده ما اولاً اکثریت دانشجویان ما از لحاظ طبقاتی به خرده بورژوازی شهری تعلق دارند و از آنجا که خرده بورژوازی شهری در تضاد با رژیم ضدملی و ضددمکراتیک کنونی است باید دانشجویان را بالقوه در تضاد با رژیم بدانیم و ثانیاً در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به طور کلی جهت مبارزات دانشجویی دمکراتیک و ضدامپریالیستی است. البته دانشجویان این کشورها - هر قدر هم که مرفعی باشند - به تنهایی قادر به حل تضادهای اساسی جامعه خود نیستند ولی نادیده گرفتن نقش پر ارج دانشجویان این کشورها و به دیده نگرفتن کلیه عواملی که به جنبش آنها خصلت ملی و دمکراتیک می‌دهد خطای بزرگی است.

۳- آنچه در بالا گفتیم برداشت "عینی" رویونیست‌ها از جنبش دانشجویی است. باین برداشت عملاً کوشش می‌شود که جنبش دانشجویی تنها در چهارچوب همان امکاناتی که رویونیست‌ها برایش قائلند، گام بردارند. مثلاً فعالیت‌های خود را

در این جهت متمرکز سازد "که سازمان‌های دانشجویی در ایران و در خارج کشور از طرف مقامات ایران" به رسمیت شناخته شود. به عقیده آنها "مسئله به رسمیت شناختن سازمان‌های دانشجویی اهمیت زیادی دارد و باید در مبارزه ویژه برای نیل به آن" بدین نکات توجه کرد: "برای پیش‌بردن این خواست باید به قانون کار در مورد حق تشکیل سندیکا استناد کرد" و "برای پیش‌بردن این خواست باید واقع‌بین بود یعنی از هرگونه شعار و عمل چپ‌روانه و شعارهای تند و افراطی سیاسی اجتناب کرد" و هم چنین از نظر آنها "...اهمیت به رسمیت شناختن این سازمان‌ها از آنجاست که این مبارزه هم صنفی است و هم سیاسی که می‌تواند توده‌های دانشجوی را جلب کند و رژیم را به عقب‌نشینی وادارد و امکانات قانونی برای مبارزات گوناگون در راه خواست‌های صنفی و سیاسی دانشجویان به وجود آورد" (تکیه کلمات از ماست). گویا بر رویزونیست‌ها پوشیده است که کلیه فعالیت‌های جنبش دانشجویی به مذاق محمدرضا شاه "چپ‌روی" و "تند" و "افراطی" است. اگر بنا بر آن باشد که به خاطر به رسمیت شناخته شدن از این فعالیت‌ها احتراز گردد معلوم نیست که اصولاً هدف به رسمیت شناخته شدن چیست. "قانون کار مورد تشکیل سندیکا" که رویزونیست‌ها بدان استناد می‌کنند اصولاً امکان حداقل فعالیت‌های مطلقاً صنفی اصناف را هم ایجاد نکرده است چه رسد به فعالیت‌های سیاسی که به ناچار از جمله وظایف عمده جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان قرار گرفته است. آنچه رویزونیست‌ها نامش را "عقب‌نشینی رژیم" می‌گذارند به خود رویزونیست‌ها ارزانی باد. برای دانشجویان هزاران بار گرمی‌تر است که به فعالیت ضدامپریالیستی و دموکراتیک بپردازند تا آن که از آن صرف‌نظر کنند به این امید که شاید روزی مورد تفقد محمدرضا شاه قرار گیرند و به رسمیت شناخته شوند.

اینهاست آنچه عیناً و ذهناً رویزونیست‌ها را در تضاد با کنفدراسیون نگاه داشته است. آنها می‌بینند که خود به قهقهره گرائیده‌اند و چون دیگر نمی‌توانند به پیش روند، می‌کوشند که دیگران را به عقب بکشانند. از آنجا که خودشان می‌خواهند از طرف محمدرضا شاه به رسمیت شناخته شوند بهتر می‌دانند که قبل از آنها دیگران را به خفت این "به رسمیت شناخته شدن" تن در دهند تا لااقل کسانی در رسوائی آینده آنان شریک باشند. به عقیده ما یادآوری آنها از نقاط تاریکی که متأسفانه در

نهضت دانشجویی وجود دارد، محملی است برای به عقب نگاه داشتن جنبش دانشجویی.

ما نیز معتقدیم که در گذشته نهضت دانشجویی نقاط تاریکی وجود دارد که البته به هیچ وجه نباید از آن گذشت و علی‌رغم مسایل اشتباه آمیز برخی از دوستان دانشجو باید این نقاط تاریک را یک بار برای همیشه روشن ساخت تا نفاق‌افکنان نتوانند از وجود آنها سوء استفاده کنند. ولی ما هرگز عقیده نداریم که این نقاط تاریک تعیین‌کننده جهت حرکت کنفدراسیون بوده‌اند، بلکه به نظر ما کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در سال‌های اخیر در جنبش ملی و دمکراتیک میهن ما نقش شایسته‌ای ایفاء کرده است. یکی از نقاط تاریک ورود کنفدراسیون به "کنفرانس بین المللی دانشجویان" (کوسک) بود. رشد جنبش دانشجویی همچنان به پیشرفت و تکامل خود ادامه می‌دهد و دیگر اجازه نخواهد داد که چنین نقاط تاریکی در فعالیت جنبش بروز کند. اکنون کنفدراسیون به عضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان در آمده است. متأسفانه ورود به این اتحادیه در زمانی صورت گرفت که اتحادیه به یک سازمان بوروکرات تبدیل شده است که در آن رویزونیست‌ها اختیارات فراوانی دارند و می‌کوشند که نظریات ضددمکراتیک خود را به جنبش جهانی دانشجویان تحمیل نمایند. از آنجا که رویزونیسم از در سازش با امپریالیسم در آمده است می‌کوشد اتحادیه را نیز به سازش با "کوسک" وادارد. کنفرانس دانشجویان ایرانی باید با این سازش جداً مخالفت کند. رویزونیست‌های ایران در جزوه "ما و کنفدراسیون" می‌کوشند سازش اتحادیه با "کوسک" را توجیه کنند، به نظر آنها "اتحاد به خاطر اتحاد نیست، بلکه بر پایه اصول دمکراتیک و مترقی یعنی مبارزه در راه صلح، دمکراسی، استقلال ملی و برضدامپریالیسم و استعمار میباید انجام گیرد و این اصول باید مورد قبول کوسک واقع شود" (تکیه روی کلمات از ماست) و در همانجا به محمل تئوریک متوسل می‌شوند و کسانی را که "می‌گویند شما که از عضویت در کوسک انتقاد می‌کنید چرا خودتان برای اتحاد با کوسک تلاش می‌کنید" بدان متهم می‌کنند که "اینها پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارزه را نمی‌فهمند". به عقیده مارکسیست-لنینیست‌ها پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارزه تنها در میان نیروهای درون خلق می‌تواند وجود داشته باشد والا خلق ویتنام

تلاش برای تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی در گذشته و اخلاص ارتجاع و خرابکاران سنتی بعد از سی سال در این مبارزات

هم با جانسون "پیوند دیالکتیکی وحدت و مبارزه" برقرار می‌کرد. از آن سازمانی که ساخته امپریالیسم هاست، از تراست‌ها و کارتل‌ها و از آن مهم‌تر از سازمان جاسوسی (سیا) پول می‌گیرد و رهبرانش اعضاء (سیا) هستند، نمی‌توان انتظار مبارزه "برضدامپریالیسم و استعمار" را داشت.

آیا رویزیونیست‌ها با گفتارهای رنگارنگ خود، مچ خودشان را باز نمی‌کنند؟
توفان در این زمینه باز سخن خواهد گفت.

محور خرابکاری فعال شد

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
 سرزنش‌ها گر کند خارِ مُعیلان غم مخور
 گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
 هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان، غم مخور

کار به تدریج پیش می‌رفت که محور خرابکاری به رهبری مهدی خانبابا تهرانی که هرگز دبیر کنفدراسیون جهانی نبود ولی ادعای مالکیت کنفدراسیون را داشت فعال شد. به دور مهدی خانبابا تهرانی مجید زربخش و کاظم کردوانی نیز به عنوان محور خرابکاری حلقه زدند و تلاش فراوان کردند تا جائی که در قدرت دارند از برگزاری این مراسم جلوگیری کنند. گروه "کادر"ها دو دسته شدند. پرویز نعمان به صورت فعال، بهمن نیرومند و جابر کلیبی به صورت غیرفعال ولی موافق به همکاری خود ادامه دادند. محور بخشی از گروه "کارگر" و جبهه ملی بخش سالمش به گردانندگی منصور بیات زاده، داود غلام آزاد و به ویژه خسرو شاکری زند به حمایت برخاستند و به ویژه منصور بیات زاده و خسرو شاکری بسیار فعال عمل می‌کردند و صمیمانه در این راه نیرو گذارند. در مبارزه شدیدی که در خدمت تجلیل از دستاوردهای کنفدراسیون جهانی در ۱۵ سال طول حیاتش در مراسم یادمان ۵۰ سالگی پایه‌گذاری آن در گرفت محور خرابکاران برای نابودی این فعالیت‌ها از تمام هستی خود مایع گذارند، اطلاعات پخش کردن، آکسیون‌های تخریب تلفنی انجام دادند، با افراد برای عدم شرکت در مراسم شخصا تماس گرفتند برخی مدعوین را از آمدن و اجرای برنامه علیرغم وعده قبلی منصرف کردند و رسماً فرامی‌خواندند که نباید به این تجلیل از کنفدراسیون جهانی دست زد. مهدی خانبابا تهرانی یکی از نوچه‌های سابق خود را که یک سال دبیر کنفدراسیون جهانی به نام جمشید انور بود تحریک کرد که مراسم را تهدید به انفجار کند. وی طلب می‌کرد اگر از مهدی خانبابا تهرانی به عنوان بنیانگذار کنفدراسیون جهانی؟؟ دعوت رسمی به عمل نیاید که طبیعتاً موجب تمسخر بود، وی به اقدامات مخرب در روز مراسم دست خواهد زد. "بنیانگذاری" مهدی خانبابا تهرانی نه با واقعیت می‌خواند و نه با فعالیت‌های آقای تهرانی در کنفدراسیون جهانی منطبق بود. جمشید انور که با مخالفت جدی روبرو شد و دید که شانتا‌هایش بی‌اثر است برگزار کنندگان را به "استالینیست" منتسب کرد و برنامه تخریب در نشست را تنظیم و برای تهدید به مدیریت مراسم ابلاغ کرد. لیکن وقتی وی برای برهم زدن مراسم

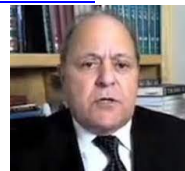
شکوه‌مند تجلیل سر رسید و دید که ۵۰۰ نفر در سالن حضور دارند و از این مبارزه تجلیل می‌کنند دم خودش را روی کولش گذاشت و برای گزارش به خدمت پدرخوانده‌اش رفت. و شَرش از سر کنفدراسیون جهانی کنده شد.

آقای بنی‌صدر شرط شرکتش را دعوت رسمی از رئیس‌جمهور ایران می‌دانست که طبیعتاً رد شد زیرا مدیریت برنامه تصمیم داشت به همه دبیران سابق با حقوق برابر و رفقای یک سنگر برخورد کند و مراسم یادمان نمی‌توانست یک سکوی تبلیغاتی برای یک جریان سیاسی خاصی بشود. ولی حامیان ایشان از برگزاری مراسم حمایت کردند و از آن تجلیل نمودند.

اتحادیه کمونیست‌های ایران کوچکترین گامی برنداشت و تنها آقای محمد امینی^{۲۰} رهبر کبیرشان در نشست حاضر شد به امید این که به وی نیز اجازه سخنرانی دهند که البته با ناامیدی جلسه را ترک نمود. دیر آمده بود زود هم می‌خواست برود.

^{۲۰} - آشنایی با فرهنگسازان ایران محمد امینی نویسنده و پژوهشگر تاریخ

<https://youtu.be/wxBPtYdWzc>



آقای محمد امینی از رهبران برجسته اتحادیه کمونیست‌های ایران و حزب زحمت، پژوهشگر تاریخ.

سخنان ایشان البته در مورد جبهه ملی ایران و بی‌برنامگی مصدق برای توسعه ایران با واقعیت قابل تعمق همراه است. مطالب مهمی نیز از زبان ایشان در مورد تاریخ مبارزات مردم ایران، نقش بازیگران زمان از جمله رهبران جبهه ملی ایران، آقای احمد سلامتیان، سنجابی و... بیان می‌گردند که توجه به آنها بسیار مثبت‌اند. سایر مطالبی که ایشان در مورد تاریخ ایران بیان کرده‌اند حاکی از مطالعه عمیق بوده و ارزش شنیدن دارند که توجه به آنها را به همه توصیه می‌کنیم. ولی برای ما بررسی همه سخنان ایشان مطرح نیست، هدف ما در این بیانات فقط آن چیزی را در بر می‌گیرد که مربوط به تاریخ کنفدراسیون جهانی است. در این زمینه ایشان با تحریف آشکار، نقش موثر خود را در این انحرافات یا کاهش داده و یا انکار کرده‌اند.

کسانی که در جریان مبارزات کنفدراسیون جهانی بوده‌اند می‌دانند که آقای محمد امینی به عنوان سخنگو و رهبر سازمان اتحادیه کمونیست‌های ایران از مدافعان سرسخت و تئوریسین تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی بود و تلاش فراوان می‌کرد تا کسب قدرت سیاسی را درمشتور کنفدراسیون جهانی قرار دهد و سرانجام نیز به شکل معیوبی موفق شد و یکی از بنیانگذاران انشعاب در کنفدراسیون جهانی است. وی در مورد کنفدراسیون جهانی به طور ضمنی و گوئی که اساساً به وی مربوط نبوده و ایشان تنها نقش ناظر بی‌طرف را داشته است چنین می‌گوید:

"من همین را در این دوستان کنفدراسیون می‌دیدم که موضوع اصلی‌شان مخالفت با شاه بود و رفته رفته براندازی شاه و براندازی شاه هم در ابتداء مطرح نبود چون قرار نبود این سازمان یک سازمان سیاسی بشود. نقد اساسی به آن رژیم بود و... آغاز جنگ چریکی شکنجه چندان روان در زندان‌های نبود... این ماجرا پس از کارهای چریکی آغاز شد و گفتمان مدنی جامعه ایران به گفتمان مسلحانه تبدیل شد و طبیعتاً آنها هم رادیکال‌تر شدند..."

این گفتار درستی است که چریکها بحث را در درون کنفدراسیون جهانی نیز مسلحانه کردند و عمل را به جای اندیشه و شعور گذاردند و فعالان سیاسی متعهد و مسئول را مورد طعن و لعن قرار دادند. همه چیز باید از دالان مبارزه مسلحانه می‌گذشت. فضای مسمومی ایجاد کردند تا هیچ بحثی پا نگیرد، شعار آنها این بود "تنها راه رهائی، جنگ مسلحانه است" و "تئوری بی‌تئوری".

ولی آنچه امروز آقای محمد امینی نقادانه به آن برخورد می‌کند، نظریات خود ایشان نیز بود. تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی از جمله از مجرای همین خط میانه به کنفدراسیون جهانی تزییق می‌شد که ما در این جا به حد کافی با سند و مدرک ماهیت این بحث را نشان داده‌ایم.

کنفدراسیون جهانی در بدو امر به خوبی واقف بود که باید با این بی‌سوادی تاریخی از طریق کار فرهنگی و ارتقاء سطح آگاهی دانشجویان برخورد کند که این یک سمت‌گیری درست بود که از درون سنت‌های انقلابی حزب توده ایران بیرون آمده و از جانب توفان دنبال می‌شد و توفانی‌ها به این نقش کنفدراسیون جهانی بسیار تاکید داشتند. این بی‌سوادی محصول دوران خشونت بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد بود که شاه پیوند میان دو نسل را بریده بود و به جعل تاریخ ایران و گسترش خفقان و چهل عمومی دامن می‌زد.

کنفدراسیون جهانی با این آگاهی از همان بدو فعالیت دانشجویی‌اش به انتشار نامه پاریس ارگان تحقیقی کنفدراسیون جهانی دست زد که در آن مقالات تحقیقاتی منتشر می‌شد و گام مهمی در ارتقاء سطح دانش دانشجویان بود. وقتی جریان‌های مسلحانه چریکی به خارج گریختند و خود را به یاری جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و همین خط میانه به کنفدراسیون جهانی تحمیل کردند، این سیاست گفتمانی، بحث‌های روشنگرانه در کنفدراسیون جهانی به پایان رسید و شعار جای شعور را گرفت.

تبلیغ بی‌سوادی از موقعی رسم شد که حرکت‌های مسلحانه چریکی در کنفدراسیون جهانی تبلیغ می‌کردند که گویا کتاب‌خوان‌ها فسیل شده هستند و می‌خواستند از طریق لوله تفنگ از طریق شعار و نه شعور قدرت سیاسی را با سرنگونی شاه کسب کنند.

متأسفانه آقای محمد امینی که به این تجارب جدید در ده‌ها سال بعد از انشعاب کنفدراسیون جهانی دست پیدا کرده‌اند و تجربه انقلاب ایران را پشت سر دارند با دید امروزی به مسایل گذشته برخورد می‌کنند و طوری جلوه می‌دهند که گویا ایشان همواره همین نظر را داشته‌اند و صداقت و صمیمیت لازم را در بیان رویدادهای تاریخی - چون پای خودشان در میان است - به اندازه ضروری از خود نشان نمی‌دهند و گویا به حقیقت تئیدی ندارند. و این است آن واقعیت کنفدراسیون جهانی که آقای محمد امینی تحریف می‌کنند و نسل جوان باید آن را بداند و از آن بی‌آموزد. اگر آقای محمد امینی به ارزیابی‌های جدیدی پس از ده‌ها سال رسیده‌اند که نظر توفان را در مورد

از "سازمان انقلابی" به جز حمایت رسمی آقای محسن رضوانی، آقای باقر مرتضوی که رابط مستقیم با ما بود در هیچکدام از جلسات و فعالیت‌ها شرکت نکرد و منتظر بود ببیند محور شرارت پیروز می‌شود و یا فعالیت مشترک و صمیمانه دبیران به نتیجه می‌رسد تا بتواند تصمیم بگیرد. پس از این که

خطمشی کنفدراسیون جهانی تأیید می‌کند، باید آنقدر شهامت اخلاقی داشته باشند تا با نقد به خود، نظر درست مخالفانش را تأیید کنند تا برای هم نمونه و آموزنده باشد.

آقای محمد امینی که از رهبران و ایدئولوگ‌های سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینست) (اتحادیه کمونیست‌های ایران) بود، در کنفدراسیون جهانی از سردمداران سیاست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه و تبدیل کنفدراسیون جهانی دانشجویان به حزب سیاسی محسوب می‌گردید که باید این خواست و مطالبه در منشور دانشجویی کنفدراسیون جهانی بازتاب یابد و مخالفان این خطمشی را که مخالف تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب بودند "خط راست" می‌نامید. در مورد چریک‌ها ایشان و دوستانشان از چریک‌ها و اعمال نفوذ آنها در کنفدراسیون جهانی تا روزی که جبهه ملی ایران آنها را از کنفدراسیون خودش بیرون نریخته بود حمایت می‌کردند. در مصاحبه کنونی که ایشان در مورد گذشته خودشان بیان می‌کنند یک قطعه بزرگ تاریخ که مربوط به فعالیت ایشان در کنفدراسیون جهانی است گم شده است. نقش آقای محمد امینی به عنوان "ممدلین" در کنگره‌های کنفدراسیون جهانی و یا در مورد نقش ایشان در انشعاب در کنفدراسیون جهانی و رهبری اتحادیه کمونیست‌های ایران با سکوت شبهه‌انگیز روبروست است. تاریخ در اینجا به فراموشی سپرده می‌شود در حالی که آقای امینی به نقش مهم خود در بررسی تاریخی و بیان مسایل گذشته بسیار تکیه می‌کند.

ایشان در ایران نخست از شاپور بختیار حمایت می‌کرد و سپس به همراه اتحادیه کمونیست‌ها به شدت از حامیان آقای خمینی بود و هواداری تئوری "سه دنیا" را پیشه کرد و حزب زحمت را بعد از انشعاب از اتحادیه کمونیست‌ها تاسیس نمود.

بعد از انقلاب از مارکسیسم به عنوان یک تئوری "انحرافی" دست کشید و "کمپیوتریسم" شد که به این معنی که بعد از پیدایش کمپیوتر و کالائی به نام "نرم افزار" همه تئوری‌های مارکس اشتباه از کار در آمده است و ما با کالائی روبرو هستیم که هرگز ارزش مصرف‌اش با انتقال به شیئی دیگر را از دست نداده و "جاودانی" است. وی گذشته فعالیت سیاسی خود را در کنفدراسیون جهانی و در سازمان سیاسی‌اش بدون انتقاد و نقشی که خودش در این انحراف مخرب داشت و سخنگوی اتحادیه کمونیست‌ها بود مسکوت گذارده و در مقابل پرسش به حق منتقدان که حاج و واج از این گردش ۱۸۰ درجه‌ای شده بودند با لودگی و تمسخر بیان می‌کرد "در بچگی آدم شاش می‌کند" (با کمال پوز-توفان). این اظهار نظر توهین بزرگی به یاران و پیروان خودش بود که این حقایق را مسکوت گذارده و تاریخ را برای خودشان دلبخواهی می‌نویسند.

البته تاریخ همیشه طبقاتی است و ایشان نیز از این جنبه به گذشته خود با توجه به منافع طبقاتیش نگاه می‌کند. ایشان همواره از خانواده‌های مرفه و بخشی از طبقه بورژوازی ملی ایران و مصدقی محسوب می‌شد که بعد از جدائی برخی کادرهای "چپ" جبهه ملی در آمریکا که با گرایش به کاستریسم و چه‌گوارایسم و تحت تأثیر گروه انقلابیون کمونیست آمریکا تاسیس شدند و نام خود را از این حزب به عاریه گرفتند با این گروه به همکاری پرداخت و تا رهبری آنها ترقی کرد، سقوط وی بسیار آموزنده است.

ورق برگشت و محور خرابکاران منفرد گشت و توده عظیمی به حمایت از این مراسم برخاست آقای باقر مرتضوی در هفته‌های آخر بعد از یک سال تدارک از نظر تبلیغاتی فعال گردید.

بعد از موفقیت مراسم یادمان که مشت محکمی بر دهان خرابکاران و سطنت‌طلبان بود، فوراً رادیوهای بیگانه برای تصاحب دستاوردهای آن به مصاحبه با آقای احمد سلامتیان، کاظم کردوانی و مهدی خانبابا تهرانی برخاستند تا از اهمیت نقش مثبت این مراسم یادبود بکاهند و بازندگان را برنده جلوه دهند.

یادمان ۵۰ سالگی پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی در این شرایط برگزار شد و روند تحول آن با تقریب بسیار بالائی بازتاب همان مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی برای حفظ وحدت و یا برهم زدن وحدت آن بود که ننگش بر پیشانی مخالفان کنفدراسیون جهانی چسبید و آنها را به شدت افشاء کرد. تمام مصاحبه‌های بعدی این آقایان برای کسب اعاده حیثیت با موفقیت روبرو نبود.

ما در زیر اسناد دیگری در برگزاری موفق این یادمان منتشر می‌کنیم و در فصل بیست و چهارم تمام دستاوردهای این کار سترگ را به معرض دید و داوری هموطنان قرار می‌دهیم. برگ سبزی است تحفه درویش

سند شماره ۲۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دوره سوم توفان سال ششم شماره ۱۴۴ اسفند ۱۳۹۰ مارس ۲۰۱۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/nashrihe%20101-/Toufan144.pdf>

"به مناسبت ۵۰ سالگی تاسیس کنفدراسیون جهانی

محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

سندی که از نظر خوانندگان می‌گذرد، یک سند تاریخی در رابطه با فعالیت

حزب ما در برخورد به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران است. حزب

ما در باره این سند و تاریخ کنفدراسیون در شماره‌های آینده بیش‌تر سخن خواهد

گفت و از دید کمونیستی حزب کار ایران (توفان) به حقایق تاریخ مبارزات دانشجویی

ایران در خارج از کشور برخورد خواهد کرد. صرفنظر از نوع برخورد سازمان‌های

سیاسی متشکل درون کنفدراسیون، که با توجه به منافع طبقاتیشان در برخورد به

تاریخ آن، می‌توانند به نتایج و تحلیل‌های گوناگون برسند، تجلیل از این تاریخ و مبارزه یک نسل دانشجویان انقلابی ایران در خارج از کشور، بسیار ضروری است. این تجلیل که باید با تدارک صورت گیرد، به ویژه از این جهت اهمیت دارد که پاره‌ای از اعضای سابق این سازمان با اظهار ندامت، به ایده‌آل‌های ضدامپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته‌اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران خواهد بود. براین مبناست که حزب کار ایران (توفان) با اعتقاد عمیق به حفظ سنت‌های انقلابی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، به گردهمائی همه یاران و رفقا، و به ویژه به دبیران سابق کنفدراسیون جهانی تا قبل از انشعاب آن سازمان، که هنوز به مبارزه ضداستبدادی و ضدشاهی، ضدامپریالیستی و دموکراتیک اعتقاد دارند، به دیده مثبت نگریسته و برای برگزاری این روز تاریخی که آنرا مفید تشخیص می‌دهد، از جانب خود آماده همکاری است. اینک به سند زیر توجه فرمائید.

یک سند تاریخی پیرامون مشی دانشجویی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

"برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت"

"کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آنکه فعالیت توسو (سازمان دانشجویان دانشگاه تهران) در ایران به کلی قطع شد، به ابتکار دانشجویان ایرانی خارج از کشور تشکیل گردید. کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت

خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مرتقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است.

کنفدراسیون سازمانی صنفی و توده‌ای است. صنفی است زیرا فقط دانشجوی می‌تواند عضو سازمان‌های دانشجویی وابسته به کنفدراسیون باشد و دفاع از منافع صنفی دانشجویان یکی از وظایف مهم کنفدراسیون است. توده‌ای است، زیرا که کنفدراسیون باید اکثریت مطلق توده دانشجوی را به استثناء عده قلیلی که به محافل هیئت حاکمه ایران و مقامات سازمان امنیت ایران و امپریالیست‌ها وابستگی دارند به دور خود متشکل سازد. عدم توجه به کمیت اعضای سازمان‌های وابسته به کنفدراسیون در واقع به معنای نفی جنبه توده‌ای این سازمان است و آن را به صورت گروه کوچکی در خواهد آورد و مانع تشکل اکثریت قاطع دانشجویان خواهد گردید.

اگر می‌گوئیم کنفدراسیون سازمانی صنفی است این به آن معنی نیست که کنفدراسیون فقط به دفاع از منافع صنفی دانشجویان می‌پردازد و از مسایل سیاسی به کلی برکنار است. به ویژه در دنیای امروز و در کشور ایران هیچ سازمان صنفی نمی‌تواند از منافع صنفی خود دفاع کند، مگر آنکه با یک سلسله از مسایل عام مبارزات ملی و دموکراتیک روبرو گردد و در برابر آنها تصمیم صریح و قاطع اتخاذ نماید.

کنفدراسیون در زمینه سیاسی، در عین حال که شعارهای خاص هیچ طبقه‌ای را طرح نمی‌کند، بنا بر خصلت ملی و دموکراتیک خود شعارهای مشترک کلیه طبقات ملی و دموکراتیک ایران را در دستور کار خود قرار می‌دهد و در راه آنها مبارزه می‌کند. کنفدراسیون باید با نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران یعنی با نهضت کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی شهری، روشنفکران و سرمایه‌داران ملی همگام باشد، از یکسو از توده دانشجوی جدا نشود و از سوی دیگر از این نهضت عقب نماند. کنفدراسیون پیوسته باید مبارزه در راه دفاع از منافع صنفی دانشجویان را با مبارزه در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران و از آن جمله دانشجویان، به درستی تلفیق کند.

در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تاثیر می‌کند. یکی منشاء طبقاتی که صرف نظر از وابستگان به طبقات کمپرادورها و مالکان بزرگ ارضی اکثراً از خرده‌بورژوازی‌اند. و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشاء طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که به ویژه در جهان امروز در تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب مانده تاثیر جدی دارد از دیده فروگذاریم نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس کننده تمایلات مترقی و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در راس آنها به پیش رود. کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است، به این معنی که نمایندگان هر سازمان دانشجویی باید از طریق آراء عمومی دانشجویان انتخاب شوند، در کلیه بحث‌ها، در کلیه سازمان‌ها باید روش دموکراتیک اعمال گردد، یگانه راه به دست آوردن اکثریت در هر سازمان باید احترام به عقاید دیگران و توسل به اقناع باشد، از هر روشی که موجب محدودیت اظهار نظر و بحث و تفاهم شود، باید به شدت اجتناب بشود. کوشش در احراز اکثریت در سازمان‌های دانشجویی از طریق بند و بست تشکیلاتی به مضمون دموکراتیک این سازمان‌ها لطمه جدی وارد می‌سازد، آنها را به سازمان‌های صوری مبدل می‌گرداند و در نتیجه موجب پراکندگی آنها می‌شود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی ملی و دموکراتیک است، دانشجویانی که تمایلات ضدملی و ضددموکراتیک داشته باشند، طرفداران سیاست‌های امپریالیستی، هواداران رژیم کنونی ایران، وابستگان به دربار ایران، دارندگان عقاید فاشیستی، معتقدان به تبعیض نژادی، نمی‌توانند در آن شرکت جویند. کنفدراسیون باید پیوسته از سیاست آنتی کمونیستی که ساخته و پرداخته امپریالیست‌ها و مایه تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک است پاک باشد.

فعالیت کنفدراسیون نباید گاه به گاه و برحسب رویداد حوادث مهم باشد. کنفدراسیون باید برنامه منظمی برای تجهیز اکثریت مطلق دانشجویان، ارتقاء سطح معلومات اجتماعی و مبارزه‌جویی آنها داشته باشد و در عملی ساختن شعارهای خود پیوسته ابتکار عمل را در دست گیرد. کنفدراسیون باید در مناسبات بین‌المللی خود سیاستی فعال مبنی بر تقویت نیروهای مترقی جهانی و تضعیف نیروهای ارتجاعی

جهانی داشته باشد. کنفدراسیون به منظور انعکاس دادن صدای دانشجویان ایرانی در محافل بین‌المللی و شرکت در همکاری نیروهای ضدامپریالیستی جهانی باید کلیه سازمان‌های دموکراتیک جهانی به ویژه سازمان‌های دانشجویی تماس منظم برقرار کند و با آنها به مبادله تجارب بپردازد، کنفدراسیون پیوسته از این سازمان‌ها کمک می‌گیرد و به آنها به اندازه توانائی خود کمک می‌رساند. در عین حال کنفدراسیون باید در برابر سازمان‌های به اصطلاح دانشجویی بین‌المللی که ساخته امپریالیست‌ها و دستگاه‌های جاسوسی هستند روش مبارزه‌جویانه داشته باشد و آنها را افشاء کند. کنفدراسیون باید مستقیماً نیز حتی‌الامکان با سازمان‌های دانشجویی کشورهای دیگر و به ویژه کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارتباط برقرار کند، با آنها به مبادله تجارب بپردازد، به آنها کمک بدهد و از آنها کمک بگیرد. ما آرزو مندیم کنفدراسیون در آینده بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک باشد

بهمن ماه ۱۳۴۶ - سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان"

حزب کار ایران (توفان)

دهم بهمن ماه هزار و سیصد و نود "

سند شماره ۳۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دوره سوم توفان سال سیزده شماره ۱۵۵ بهمن ۱۳۹۱ فوریه ۲۰۱۳

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/nashrihe%20101-/Toufan%20155.pdf>

"پیام همبستگی حزب کار ایران (توفان) به

بر گزار کنندگان

جشن پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون

جهانی‌محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

پنجاه سال از تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) می‌گذرد. بی‌تردید کنفدراسیون جهانی به عنوان یک شکل دمکراتیک و توده‌ای در مدت حیات سیاسی خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در پیکار علیه رژیم استبدادی و وابسته به امپریالیسم پهلوی و در راه شعارهای ملی و دمکراتیک مردم ایران، همگام با سایر نیروهای مرفقی و انقلابی میهن ما انجام داد.

کارنامه کنفدراسیون جهانی در دفاع از آزادی و حقوق زندانیان سیاسی و کارزارهای بین‌المللی و توده‌ای از تظاهرات‌های گسترده خیابانی گرفته تا اعتصاب غذاهای طولانی مدت و اعزام وکلای مرفقی و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی سوای عقیده و مرام، درخشان و بی‌نظیر است.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در طول حیات خود علاوه بر مبارزه پیگیر و توده‌ای علیه نقض حقوق بشر در ایران به دسیسه‌های امپریالیست‌ها، به ویژه امپریالیست آمریکا و دخالت در سرنوشت مردم میهن ما توجه عمیق داشته، هوشیارانه به افشای اجانب می‌پرداخت و در تنویر افکار و آگاهی دادن به دانشجویان و بسیج افکار عمومی علیه دشمنان خارجی از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید. آزادی و استقلال شعارش بود و به همین دلیل فعالیت‌های این شکل دمکراتیک و ملی به مذاق رژیم منفرجه‌پهلوی و سازمان جهنمی ساواک خوش نمی‌آمد و با تلاش‌های مذبحخانه دست به خرابکاری و توطئه علیه دانشجویان می‌زد.

کنفدراسیون جهانی همواره از مبارزات آزادیخواهانه و رهایی‌بخش خلق‌ها دفاع می‌نمود و از مبارزات خلق‌های ویتنام، فلسطین و ظفار و الجزایر و... الهام می‌گرفت. تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی از این جهت اهمیت دارد که هم اکنون پاره‌ای از اعضای سابق و جریان‌ات و محافل سیاسی ایران با اظهار ندامت به ایده‌آل‌های ضدامپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان

مردم ایران، به صف امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته‌اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران می‌باشد.

جشن پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی و انتقال این تجربه گرانبها به نسل جوان ایران، نسلی که درگیر مبارزه با دیو استبداد مذهبی است و عفریت خارجی کمین کرده تا در لباس حقوق بشر و دموکراسی میهن ما را همانند عراق و افغانستان و لیبی و امروز در قالب "جنگ نیابتی سوریه‌ای" ویران سازد، بسیار حائز اهمیت است. حائز اهمیت است بدین اعتبار که ماهیت این عفریت خارجی همان است که کنفدراسیون جهانی علیه‌اش می‌رزمید و به دانشجویان می‌آموخت که علت عقب‌ماندگی میهن ما کودتاهای بیرحمانه انگلیسی و آمریکائی و دخالت‌های اجانب بوده و مبارزه برای آزادی و استقلال و ایرانی آباد و آزاد و شکوفان بدون مبارزه علیه این دشمنان سوگند خورده خلق‌ها به ثمر نخواهد رسید.

حزب کارایران(توفان) فرصت را مغتنم شمرده به برگزارکنندگان پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران(اتحادیه ملی) درود می‌فرستد و ضمن قدردانی از مبارزات درخشان‌شان در سازماندهی یک نسل از دانشجویان ایرانی علیه استبداد و امپریالیسم و برای حقوق دموکراتیک مردم میهن ما ، آرزوی موفقیت و سربلندی روزافزون دارد. ما امیدواریم جمع‌بندی از این تجارب دموکراتیک و انقلابی بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک میهن ما باشد.

برای جشن پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی(اتحادیه ملی) آرزوی موفقیت داریم و دست رفقا را به گرمی فشاریم.

با گرمترین درودهای انقلابی

حزب کارایران(توفان)

دی ماه ۱۳۹۱"

بر گرفته از توفان شماره ۱۵۵ بهمن ماه ۱۳۹۱، فوریه سال ۲۰۱۳، ارگان

مرکزی حزب کارایران

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

www.toufan.org

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل).

سند شماره ۳۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دوره سوم توفان سال سیزده شماره ۱۵۵ بهمن ۱۳۹۱ فوریه ۲۰۱۳

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/nashrihe%20101-/Toufan%20155.pdf>

"موفقیت جشن سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی و تأثیرات آن



جشن یادمان پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در روز شنبه ۵ ژانویه در شهر فرانکفورت با شکوه تمام برگزار شد. بیش از پانصد نفر از اعضای و یاران پیشین و آزادیخواهان و میهن‌دوستان ایرانی از اقصا نقاط جهان، ایران، آمریکا، آلمان، سوئد، اتریش، فرانسه،

هلند، بلژیک، انگلستان، ایتالیا، سوئیس... با علاقه و شور و شوق فراوان در این گردهم‌آئی حضور یافتند و با این یادمان و برگزار کنندگان آن ابراز همبستگی نمودند. اهمیت ذکر حضور این جمع بزرگ در این جشن فقط به لحاظ کمی مطرح نیست، بلکه از منظر کیفی و تاریخی نیز قابل تامل است. در شرایطی که گروه‌های اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی و به ویژه آن دسته که از سوی امپریالیست‌ها حمایت مالی می‌شوند و با تشکیل کنفرانس‌ها و کنگره‌های امپریالیست ساخته‌اند به سازماندهی بیش از چهل یا پنجاه نفر نمی‌شوند، حضور با شکوه بیش از پانصد نفر در جشن یادمان پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی آنهم با کمترین امکانات مالی و تبلیغاتی و به طور سراسری از ایران، آمریکا و سایر کشورها تا شهرهای مختلف آلمان و به خرج خود، بسیار حائز اهمیت است و بی‌شک از احترام عمیق به سنن مبارزاتی کنفدراسیون جهانی و مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم و استقلال و اتکاء به نیروی خویش نشأت می‌گیرد.

حزب ما در ارگان مرکزی خود توفان شماره ۱۴۴ مورخ اسفند ماه ۱۳۹۰ در مقاله‌ای به ضرورت برگزاری پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی اشاره داشت و نوشت: "تجلیل از این تاریخ و مبارزه یک نسل دانشجویان انقلابی ایران در خارج از کشور، بسیار ضروری است. این تجلیل که باید با تدارک صورت گیرد، به ویژه از این جهت اهمیت دارد که پاره‌ای از اعضای سابق این سازمان با اظهار ندامت، به ایده آل‌های ضدامپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته‌اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران خواهد بود. بر این میناست که حزب کار ایران (توفان) با اعتقاد عمیق به حفظ سنت‌های انقلابی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، به گردهم‌آئی همه یاران و رفقا، و به ویژه به دبیران سابق کنفدراسیون جهانی تا قبل از انشعاب آن سازمان، که هنوز به مبارزه ضداستبدادی و ضدشاهی، ضدامپریالیستی و دموکراتیک اعتقاد دارند، به دیده مثبت نگریسته و برای برگزاری این روز تاریخی که آنرا مفید تشخیص می‌دهد، از جانب خود آماده همکاری است." و بر همین اساس حزب ما همه رفقای هوادار و

خوانندگان نشریات توفان و همه دوستان و یاران مبارز را فراخواند تا دامن همت به کمر بندند و با همکاری صمیمانه و دست در دست یکدیگر به پای برگزاری پنجاهمین سالگرد این تجربه بی‌همتا و تاریخی مردم ایران روند. زیرا تجلیل از برگزاری چنین مراسمی تجلیل از خدمات شایسته‌ای بود که در دفاع از حقوق صنفی و سیاسی دانشجویان، در دفاع از مبارزات خلق‌های قهرمان ایران، در نبرد علیه رژیم سفاک و وابسته به امپریالیسم دربار پهلوی و در راه تحقق خواست‌های ملی و دمکراتیک و عدالتخواهانه مردم ایران انجام می‌گرفت. ستایش از این تجربه تاریخی دانشجویان ایرانی از این جهت نیز مهم است که این دستاوردها محصول مبارزه مشترک همه نیروهای ملی دمکراتیک و به ویژه کمونیست‌ها در خارج از کشور در زمان ستمگری شاه بود و متعلق به سازمان سیاسی معینی نیست. هیچکس چه در گذشته و چه در حال نمی‌تواند ادعای مالکیت کنفدراسیون را بنماید و مبارزات کنفدراسیون را که نتیجه فداکاری هزاران نفر از دانشجویان ایرانی بود که وقت و یا حتی زندگی خود را در این راه گذاردند، بر اساس مقام و منزلت فردی خویش توصیف کند. کنفدراسیون، دبیران منتخب کنگره‌های رسمی داشت که بر اساس منشور و مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون، باید سیاست این سازمان را در طی یکسال تا کنگره بعدی به پیش می‌بردند، ولی کنفدراسیون نه "رئیس" داشت و نه "آقا بالا سر". کنفدراسیون میراث خواری نمی‌تواند داشته باشد. به همین جهت نیز کنفدراسیون سازمانی توده‌ای بود و نه محل تجمع پشاهنگان و لذا سرنوشت آن علیرغم نفوذ سازمان‌های سیاسی از طریق فعالان از خود گذشته خویش در داخل آن، در روند یک گفتگوی دمکراتیک با شرکت توده عظیم دانشجو در مراجع علنی، رسمی و به طور شفاف تعیین می‌شد. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان همانقدر در این مبارزه دمکراتیک شرکت و نقش داشت که سایر نیروها و سازمان‌های ملی دمکراتیک در خارج از کشور در آن نقش داشتند. و به همین جهت نیز تجلیل از این دستاوردها یک امر جمعی است و باید با اعتقاد به همین سیاست جمعی به پیش برده می‌شد. کنفدراسیون زمانی متلاشی شد که به این اصول سنتی خیانت شد.

این نشست باید نقش آموزشی ایفاء می‌کرد و باید یادآور این حقیقت می‌شد که کنفدراسیون از حقوق دمکراتیک همه زندانیان سیاسی زمان شاه، صرفنظر از افکار

و ایدئولوژی آنها حمایت می‌کرد. کنفدراسیون همانقدر از حقوق خمینی و طالقانی و مهندس بازرگان و داریوش فروهر دفاع می‌کرد که از حقوق پرویز نیکخواه، بیژن جزنی، مسعود احمد زاده، شکرالله پاکژاد، حنیف نژاد، رضائی، مسعود رجوی، بجنوردی، حسین رضائی و... به دفاع بر می‌خاست. شکنجه در اساس خود زشت بود، دادگاه‌های نظامی سری در اساس خود محکوم بود و در این امر کنفدراسیون کوچکترین تزلزلی از خود بروز نمی‌داد. کنفدراسیون به همه آموزش داد که حقوق انسان‌ها و ملت‌ها و دول را به نوع ایدئولوژی آنها وابسته نکنیم. کوچکترین لغزش در این عرصه سقوط به اعماق دره است.

بنظر حزب ما کنفدراسیون در انجام این امر مهم بسیار موفق بود و این گردهمایی در فرانکفورت به نسل جوان ایران نشان داد که دفاع از حقوق دموکراتیک را نباید به نوع ایدئولوژی پیوند بزنند. این درس مهمی است که باید آنرا آویزه گوش گردانید.

کسانی که امروز نمی‌فهمند و یا نمی‌خواهند بفهمند که حق حیات ملت فلسطین به نوع رهبری ایدئولوژیک آن وابسته نیست، کسانی که نمی‌خواهند بفهمند که سرزمین‌های دیگران را نمی‌شود به بهانه نادرست بودن و یا حتی ارتجاعی بودن ایدئولوژی حکومت‌هایشان اشغال کرد، کسانی که نمی‌خواهند بفهمند و یا خود را به نادانی می‌زنند که سطح تاریخا "نازل" فرهنگی هیچ ملتی را نمی‌شود، بهانه تجاوز و اشغال آن کشور قرار داد و به جازن استعمار تبدیل شد، کسانی که نمی‌خواهند بفهمند که تجاوز و شکنجه انسان‌ها محکوم است، حتی اگر ایدئولوژی آنها حزب‌اللهی باشد، این عده درسی از مبارزه دموکراتیک آزموده توسط هزاران توده دانشجو در خارج از کشور بر ضد نظام ستمشاهی نگرفته‌اند. آنها دموکرات نیستند، آنها خود را پشت "مدرنسم" پنهان کرده‌اند و هوادار تجاوز امپریالیست‌ها به ایران و تحریم‌های و تنبیهات غیرقانونی اقتصادی آنها هستند. ریشه‌های این اتخاذ موضع تنها همدستی با امپریالیست‌ها نیست، دشمنی با دموکراتیسم نیز هست.

به نظر حزب ما یادمان پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) مبارزه ضدامپریالیستی این سازمان را به عنوان درس بزرگی به نسل جوان ایران ارائه داد. این نشست دست‌آورد بزرگ مبارزه

ضدامپریالیستی کنفدراسیون را که بخش جداناپذیر هر جنبش دمکراتیک است، به همه معرفی نمود. این نشست نشان داد که مبارزات درخشان و سراسری اعضا و یاران کنفدراسیون در دفاع از مبارزات قهرمانانه خلق‌های ویتنام، فلسطین، ظفار و الجزایر و همه خلق‌های دربند جهان تا به چه حد در وحدت و احترام متقابل این خلق‌ها موثر بوده است. پیام‌های دولت موقت ویتنام جنوبی به کنگره کنفدراسیون، سازمان جوانان حزب کار آلبانی و یا پیام دولت ویتنام شمالی و پیام‌های سایر نهضت‌های آزادیبخش به کنگره‌های کنفدراسیون اتفاقی نیست و نبود. زیرا کنفدراسیون بر پرچم مبارزاتی اش علاوه بر شعار استقلال و آزادی، شعارهمبستگی بین‌المللی را نیز حک کرده بود، کنفدراسیون از جنبش‌های آزادیبخش الهام می‌گرفت و پیوند عمیقی بین مبارزات کنفدراسیون و مبارزات دیگر جنبش‌های رهائیبخش ایجاد شده بود. بر اساس همین اصول می‌توان شرکت اعضای کنفدراسیون در اعتراضات جهانی علیه توحش و بربریت تهاجمات امپریالیستی و نقض حق حاکمیت و خودتعیینی سرنوشت خلق‌ها را توضیح داد.

این دست‌آورد به ویژه در شرایط امروز که مشتی ایرانی فاقد اصول و فرصت طلب از مبارزه ضدامپریالیستی به بهانه "سکولاریسم" و "مدرنیسم" چشم پوشیده‌اند و کشکول در یوزگی را برای دریافت کمک‌های مالی به در خانه سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی-صهیونیستی می‌برند، بسیار با اهمیت است. این تغییر رنگ‌ها از چشم مردم ایران پنهان نمی‌ماند و یاران کنفدراسیون این سیاست‌های جاسوس‌پرور، که خود را تنها پشت کوه جنایات رژیم منفور جمهوری اسلامی پنهان می‌کنند، خواهد شناخت.

کنفدراسیون مبارزه دمکراتیک و ضدامپریالیستی را کوچه یک طرفه نمی‌دید. اگر کسی از همه مردم دنیا بخواهد که نقض حقوق بشر در زمان شاه و در زمان رژیم استبدادی جمهوری اسلامی در ایران را محکوم کند، نمی‌تواند در مورد نقض حقوق بشر در سایر ممالک مهر سکوت بر لب زند و تجاوز و تخریب و آشوب و شکنجه در سایر جاها را به رسمیت بشناسد. کنفدراسیون جنایات امپریالیست‌های بلژیک، فرانسه و آمریکا را در کنگو محکوم کرد و از حقوق مردم کنگو به حمایت برخاست. کنفدراسیون در کنار خلق‌های عرب در مبارزه شان بر ضد استعمار و تجاوز

باقی ماند و هرگز بیان تاریخا نادرست "خلیج عربی" از جانب آنها را وسیله دامن زدن به ناسیونالیسم و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم نگردانید. کنفدراسیون به درستی و با آگاهی جبهه مبارزات انقلابی و دمکراتیک را از ضدانقلابی و ارتجاعی تمیز می‌داد و قربانی دسیسه‌های دشمنان نمی‌شد. به همین جهت کنفدراسیون از احترام عمیق برخوردار بود، به همین جهت کنفدراسیون بر اصولیت پا می‌فشرد و ابن‌الوقت نبود.

مراسم یادمان پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) نشان داد که وصول پیروزی سهل و ساده نیست. بسیاری از فعالان و رهبران کنفدراسیون در زمان شاه و شیخ جان خویش را بر سر آرمان‌هایشان گذاردند و در رسالت تاریخی خود در ستیز با ظلمت و تاریک اندیشی و اختناق و سرکوب و بی‌قانونی سنگر مبارزه را ترک نکردند. و اکنون که آنها در بین ما نیستند سنگر مبارزه آنها در راه کسب آزادی و تحقق حقوق بشر و استقرار دمکراسی خالی نمانده است.

درس بزرگ دیگری که دست‌آورد مبارزه کنفدراسیون جهانی بود و در روند این مراسم بازتاب می‌یافت، وحدت مبارزاتی و یکپارچگی خلق‌های ایران علیه دربار پهلوی، امپریالیسم و ارتجاع بود. شعار زنده باد وحدت خلق‌های ایران، اتحاد، مبارزه و پیروزی روح حاکم بر یادمان پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی بود و نشان می‌داد که فعالان سیاسی ملت‌های گوناگون ایران به درک اولویت‌ها دست یافته و بر ضد نفرت ملی و همدستی با امپریالیسم مبارزه می‌کردند. فعالان سیاسی ملیت‌های ایران می‌دانستند که مبارزه بر رفع ستم ملی در ایران بدون مبارزه با امپریالیسم و استقرار دموکراسی در ایران مقدور نیست. همدستی با ارتجاع و امپریالیسم که ناقض حقوق همه ملت‌هاست، نمی‌تواند جای وحدت دمکراتیک خلق‌های ایران را بگیرد و به عامل نفاق و نفرت ملی بدل شود، که ما نتایج فاجعه بار آن را در یوگسلاوی و سایر ممالک دیده‌ایم. روح حاکم بر این مراسم سرشار از تفاهم و همبستگی و یگانگی خلق‌های ایران بود و این طبیعتاً به مذاق دشمنان مبارزه دمکراتیک که بخش لاینفک مبارزه بر ضد امپریالیسم است هرگز خوش نمی‌آید. ولی این مبارزه آزموده است که راهش را در میان نسل جوان باز می‌کند.

رفع ستم ملی از گذر مبارزه بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع می‌گذرد و یک امر طبقاتی است. البته تلاش برای سازماندهی چنین بزرگداشتی که می‌تواند برای درس آموزی به نسل‌های آینده ایران نیز مفید باشد، بدون بیان نفرت و دسیسه چینی و خرابکاری از جانب همه آن کسانی که منافع طبقاتی و یا شخصی حقیر خویش را در خطر می‌دیدند و می‌بینند، به وجود نیامد.

این فعالیت دشمن شکن، فرصتی شد برای دشمنان مردم ایران و عمل امپریالیسم تا چهره خود را شفاف‌تر به نمایش بگذارند. دشمنان سوگند خورده مردم ایران در مقابل آکسیون که مظهر مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و علیه غلام حلقه بگوش آنها دربار پهلوی بود، نتوانستند آرام بگیرند. آنها در مقاله‌ای در تارنمای حزب مشروطه ایران (دمکرات لیبرال) در فردای این گردهمایی تحت عنوان "پایکوبی و دست‌افشانی و باده‌نوشی کنفدراسیون و کنفدراسیونی‌ها بر روی گور ایران و ملت ایران" نوشتند:

"به جای اینکه کنفدراسیون و کنفدراسیونی‌ها پس از ۵۰ سال که از تاسیس کنفدراسیون و پیوستن‌شان به آن می‌گذرد یک نقد جدی و بی‌غرض و سازنده را در چندین جلد به ملت ایران تقدیم می‌کردند و از پیشگاه ملت ایران به خاطر خطاهای سیاسی‌شان در گذشته و به ویژه در ۳۴ سال گذشته عذرخواهی می‌کردند با کمال وقاحت نه تنها به هیچ خطایی اعتراف نمی‌کنند، بلکه به کنفدراسیون و خودشان مهر تایید می‌زنند و به خود مدال‌های افتخار آویزان می‌کنند که شاه را سرنگون کردند...".

حزب مشروطه ایران (دمکرات لیبرال) که رهبر و بنیادگذارش داریوش همایون، رئیس حزب رستاک‌خیز دربار پهلوی و همدست ساواک و مدافع دیکتاتوری سلطنتی بود، هنوز نفهمیده و نمی‌خواهد بفهمد که تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی تجلیل از مبارزات ضداستبدادی، ضداجنبی پرستی، ضد زندان و شکنجه و تیرباران و در دفاع از حقوق حقه ملت ایران و استقرار آزادی، دمکراسی، استقلال و حقوق بشر بوده است. کنفدراسیون وظیفه داشت تا به افشای کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ پردازد، ماهیت کثیف دربار فاسد، نوکر و دزد پهلوی را افشاء سازد، از مبارزات تمام آحاد مردم ایران برای استقلال و آزادی به دفاع برخیزد

و به وظیفه میهنی خویش عمل نماید. اعضای کنفدراسیون با آگاهی سیاسی بالا و با تلاش خستگی ناپذیر به عنوان یک پشت جبهه نیرومند و سازمان یافته دمار از روزگار رژیم منفور پهلوی و اربابانش در آوردند و اجازه ندادند تا غارت ثروت مردم ایران و بزم و عیش و نوش و شکمبارگی و فساد دربار شاه، به عنوان دموکراسی و دروازه تمدن و پیشرفت و مدرنیسم در افکار عمومی اروپا و آمریکا جلوه داده شود. کنفدراسیون به خوبی از عهده این مسئولیت مهم برآمد و عرصه را بر رژیم شاه تنگ کرد و تصویر درستی از اوضاع ایران ارائه داد و افکار عمومی مردم مرتقی را با خود همراه ساخت.

دفاع از همه زندانیان سیاسی، از افتخارات کنفدراسیون جهانی بود و همین امر سبب شد تا حکم بسیاری از فعالین سیاسی اعدامی، به حبس ابد تقلیل یابد و سرانجام با انقلاب شکوهمند مردم ایران از زندان آزاد شوند. حضور آنها در این روز تاریخی در فرانکفورت کشیده محکمی به سلطنت طلبان بود که آرزوی مرگ آنها را داشتند و هنوز نیز بر این "فرصت از دست رفته" غبطه می‌خورند.

بخشی از همین رهبران کنونی جمهوری اسلامی که نجات جانشان را مدیون این سیاست دموکراتیک کنفدراسیون جهانی بودند، خود بعد از تثبیتشان در قدرت به همان روش‌هایی متوسل شدند که شاه به آنها برای تقویت نظامش متوسل شده بود و دیدیم که راه به جایی نبرد. حال تاریخ‌نویسان "مدرن" سلطنتی، همه آن عده‌ای که تاریخ خود را با تاریخ زندگی شعبان بی‌مخ‌ها پیوند زده‌اند، می‌پندارند با جعل تاریخ کنفدراسیون و یورش به دستاوردهای آن توسط عمال نقابدار و بی‌نقاب خویش قادرند این تاریخ افتخار آفرین را از ذهن‌ها بزایند.



این نوکران امپریالیسم که در پرتو عقبگرایی و ریاکاری جمهوری اسلامی، نقاب مدرنیسم و سکولاریسم بر چهره زده‌اند، هنوز پس از گذشت ۳۴ سال از زندگی در زیالهدان تاریخ، نفهمیده‌اند که دوران رژیم‌های استبدادی، چه شاه و چه شیخ به سر آمده است. آنها هنوز وقیحانه در رویای احیای همان استبداد سلطنتی و یا سلطنت استبدادی و بخور و بپاش و غارت و چپاول مردم ایران به سر می‌برند و به نیروهای ترقیخواه و میهن‌دوست ایران یورش می‌آورند و خواستار "معذرت خواهی" کنفدراسیون جهانی از بقایای دربار پهلوی می‌باشند!! آنها مخالف برپایی چنین بزرگداشتی بوده‌اند و حال که تمام دسیسه‌هایشان با شکست روبرو شده است به یورش رو در روی آورده‌اند.

مقاله نویس حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) از آنجا که اعتقادی به نیروی لایزال مردم ندارد و ضد انقلاب است، می‌پندارد که انقلاب عظیم مردم ایران که نظام پوسیده پهلوی را درهم کوبید، کار کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوده است و از این بابت باید "اعتراف به اشتباهاتش کند". آنها هنوز نیز نفهمیده‌اند که انقلاب ایران بیان خواست‌های سه نسل، انقلابی بزرگ

و میلیونی، توده‌ای‌ترین انقلاب قرن بیستم و برای آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی بود، این انقلاب ناشی از مناسبات ظالمانه سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران و سلطه امپریالیسم بوده و میلیون‌ها نفر از مردم ایران، از دانشجو گرفته تا کارگر و آموزگار و دانش‌آموز و زنان و همه زحمتکشان برای چنین خواست عادلانه‌ای به میدان آمدند و دست به انقلابی زدند که منطقه و جهان را تکان داد. انقلاب کار مردم ایران بود و دانشجویان خارج از کشور از مردم ایران و از خواست آزادی و دموکراسی و استقلال جانانه دفاع نمودند و این نیز جزو افتخارات کنفدراسیون جهانی و برگ زرینی در تاریخ مبارزه دموکراتیک و ضداستعماری ملت ایران است.

مقاله نویسنده حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) در ادامه می‌نویسد:

"شما کنفدراسیونی‌ها با جعل و تحریف تاریخ کنفدراسیون برای خود تاریخی پرافتخار که افسانه‌ای بیش نیست آفریده‌اید که به آن باور ندارید ولی برای مردمفریبی آنرا حقیقت محض جلوه می‌دهید. یا حمایت‌تان از مشیی کمونیست تروریست بنام ظفار...."

تاریخ پر افتخار کنفدراسیون افسانه نیست، یک واقعیت تاریخی غیرقابل انکار است. اگر افسانه بود سلطنت طلبان خودفروخته چنین برافروخته نمی‌شدند و ترسی از افسانه به خود راه نمی‌دادند. همبستگی بین‌المللی و دفاع از جنبش‌های رهاپیش بخشی از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی بوده و طبیعی بود که چنین مبارزه‌ای به مذاق رژیم وابسته پهلوی این حامی قتل عام خلق‌های ویتنام، فلسطین، الجزایر، کنگو و ظفار.... این ژاندارم منطقه و دست دراز شده دکتربن نیکسون در منطقه، خوش نیاید و بر این مبارزات همانند اربابانش برچسب تروریستی بکوبد. پس مانده‌های رژیم پهلوی و همدستان ایرانیانش امروز نیز با همین رویه و مرام ارتجاعی مبارزات خلق‌های عراق، افغانستان و فلسطین و لبنان را تروریستی دانسته و از تروریسم دولتی امپریالیست‌ها و در راس آن امپریالیست آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیلی بی‌قید و شرط دفاع می‌کنند و شرم ندارند که از تجاوز نظامی به ایران نیز دفاع کرده تا بر ویرانه خاک ایران بساط کپک زده دستگاه فاسد و خودفروخته سلطنت قرون وسطائی را با رهبری رضا نیم پهلوی بر پا سازند. پاره‌ای از آنها آرزوی دوران پهلوی "مدرن و سکولار" را دارند و به گذشته خود، به انقلاب

شکوهمند بهمن که بزرگترین همه پرسی تاریخی قرن بیستم بود و بیان روشن رای اکثریت سه نسل بود احترام نمی‌گذارند و تف می‌اندازند و به عنوان اقلیتی خودفروخته و جاسوس مدعی دموکرات بودن نیز هستند. دموکراسی در قاموس این مستبدها فقط تحقق خواست‌های خود آنهاست.

یورش به دستاوردهای کنفدراسیون جهانی اتفاقی نیست و برای آن صورت می‌گیرد که مبارزه بر ضد رژیم منفور پهلوی که گویا غیرمذهبی بوده است، مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم تخطئه شود. واقعیت این است که روی کارآمدن رژیم زن‌ستیز و ارتجاعی جمهوری اسلامی نتیجه طبیعی سیاست‌های ضد‌مردمی و عقب مانده و استبدادی رژیم منفور پهلویست که بیش از پنجاه سال با غارت ثروت مردم ایران و سرکوب وحشیانه نیروهای مترقی و مبارز به ویژه کمونیست‌ها زمینه سیاسی کسب قدرت رابرای نیروی مذهبی میرنده و ضد کمونیست روحانیت که صاحب منبر و مسجد و تکایا و امکانات مالی در زمان وی بودند، فراهم آورد و از درون پنج دهه "دروازه تمدن" پهلوی خردجال خمینی بیرون خرید! حقیقتا که شاه و شیخ دو روی یک سکه‌اند، هر دو مردم فریب، دورو و عتیقه‌ای از دوران قرون وسطا هستند. شگفت‌آور نیست که سلطنت‌طلبان که سرگردان از یک سمینار امپریالیست ساخته به سمینار دیگر می‌روند از حضور بیش از ۵۰۰ نفر در جشن کنفدراسیون به خشم آیند.

رسانه‌های امپریالیستی نیز زیرکانه از کنار این یادمان تاریخی گذشتند و از هرگونه پوشش تبلیغاتی برای این مراسم تاریخی اجتناب ورزیدند و جز این نیز انتظاری نمی‌رفت. زیرا چنین رسانه‌هایی بلندگوی تبلیغاتی و استعماری ممالک امپریالیستی‌اند و هرگز بی‌گدار به آب نمی‌زنند. آنها موظفند نشست‌های مزدوران امپریالیست را در خارج تبلیغ کنند. آنها به نشست‌های مشکوک ده نفره پوشش تبلیغاتی جهانی می‌دهند. رضا پهلوی را قلاذه به گردن، از این فرستنده به فرستنده دیگر می‌برند، برایش کلاس بازیگری و پخش اکاذیب می‌گذارند، ولی حاضر نیستند به نشست به این شکوهمندی پوشش تبلیغاتی دهند. آنها هر گامی که بر می‌دارند و هر پوشش تبلیغاتی که ساز می‌کنند دارای هدف مشخص سیاسی و برای تولید افکارعمومی بنفع غارتگران بین‌المللی است. جالب توجه است که رسانه‌هایی نظیر

بی بی سی، رادیو فردا، تلویزیون صدای آمریکا، رادیو آلمان، رادیو فرانسه، خبرگزاری سوئد، شبکه اطلاع رسانی "پرس اسوسیشن" ... و ده‌ها رسانه‌های مشابه درهمین چند ماه قبل در مرحله اول دادگاه جمهوری اسلامی در لندن که توسط عده‌ای فریب‌خورده سیاسی و آلت دست امپریالیست برگزار شده بود، بیش از پانصد میلیون نفر را در سراسر جهان در جریان این دادگاه امپریالیست ساخته قرار دادند. زیرا خوب می‌دانستند که این دادگاه یک ابزار مناسب تبلیغاتی برای اهداف دراز مدت استعماری آنهاست. آنها با اِشراف بر نظرات حاکم بر این دادگاه و مدیریت آن توسط آقای پیام اخوان که در محاکمه میلو سوویچ رئیس جمهور قانونی یوگسلاوی در دادگاه دن هاگ شرکت داشت، آگاه بودند. آنها می‌دانستند که این تریبونال فاقد مواضع ضدامپریالیستی و ضد تحریم و تجاوز علیه ایران است. در صورتی که ماهیت سیاسی تاریخی یادمان پنجاهمین سالگرد کنفدراسیون جهانی و روح حاکم بر مبارزات نزدیک به دو دهه کنفدراسیون جهانی ضدامپریالیستی و ضداستعماری بوده و همین امر خود دلیلی بر آن بوده تا رسانه‌های ارتجاعی و استعماری فوق از پوشش خبری به چنین یادمانی امتناع ورزند.

موفقیت جشن پنجاه سالگی تاسیس کنفدراسیون جهانی را که تأثیرات زیادی بویژه در ایران گذارده است از یک جنبه دیگر هم باید بررسی کرد. این جشن روند اپوزیسیون‌سازی امپریالیستی در خارج از کشور را که با مشتی ایرانی خودفروخته به راه افتاده است، برهم زده، حساب‌های آنها را بر هم ریخت. این جشن مهر باطله به همه آنها کوفت و کارنامه مردودی آنها را در نزد ملت ایران صادر کرد و به نمایش عموم گذارد. این جشن به همه مراکز پشت پرده که خود را در محافل امپریالیستی سخنگو و مخرج مشترک نیروهای اپوزیسیون جا می‌زدند و سال‌ها تلاش داشتند و دارند که هدایت اپوزیسیون ایران را از طریق مجاری خود ساخته مصنوعی و بی‌پشتوانه خویش، اداره کرده و از طریق این مراکز مجوف و پوشالی اداره رهبری را در دست گیرند برهم زد. این جشن تاج ساختگی سرداران بی‌سپاه را از تارکشان برداشت و آنها را همانگونه که بودند و هستند به همگان معرفی کرد. خشم و نفرتی که امروز دارد تنوره می‌کشد تا با گرد و خاک از تأثیر این کار موفق بکاهد، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. دیگر با استشهادهای محلی بی‌اعتبار نمی‌شود رهبر جنبش

شد. شرایط پیش از برگزاری این جشن، دیگر شرایط بعد از آن نیست. حساب‌ها و صورت حساب‌ها برهم خورده است. سلطنت بازگشتنی نیست، باید در فکر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با دست مردم ایران بود. تاریخ را باید به جلو سوق داد و نه زیر روپوش "مدرنیسم و سکولاریسم" به عقب. باید در پی جمهوری مردمی بود و نه بازگشت به قرون وسطی. ما دیگر سلطنت و جمهوری سلطنتی نمی‌خواهیم. ما طالب جمهوری مردمی هستیم.

حزب ما بر آن است که جمع‌بندی و انتقال تجربه یک دوره از مبارزات درخشان دانشجویی به نسل جوان ایران که در گیر مبارزه مرگ و زندگی با یکی از هارترین رژیم‌های قرون وسطائیت، ضرورتی دو چندان دارد. باید این تجارب مبارزاتی را به نسل بعدی منتقل کرد تا از گذشتگان برای عبور از پرتگاه‌های راه خویش بیاموزند. از نظر حزب ما برگزاری این جشن نخستین گام مهم در جهت تحقق این امر بوده است. یورش ارتجاع و ضدانقلاب با نقاب‌های رنگارنگ به این مراسم، سندی انکار ناپذیر موفقیت این یادمان بوده است."

بر گرفته از توفان شماره ۱۵۵ بهمن ماه ۱۳۹۱، فوریه سال ۲۰۱۳، ارگان

مرکزی حزب کارایران

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

www.toufan.org

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل).

